



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

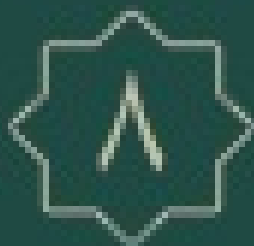
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۸
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۳	۲۳. ایمان
۲۳	اشاره
۲۴	درآمد
۲۴	ایمان ، در لغت
۲۵	ایمان ، در قرآن و حدیث
۲۵	اشاره
۲۶	یک . کاربردهای «ایمان» در قرآن
۲۶	الف - آیین خاتم پیامبران
۲۶	ب - اعتقاد همراه با اقرار و عمل به حقایق دینی
۲۷	ج - اعتقاد همراه با اقرار به حقایق دینی
۲۷	د - اقرار زبانی به حقایق دینی
۲۹	ه - تصدیق قلبی
۲۹	و - تصدیق عملی
۳۰	ز - تصدیق مدعا
۳۰	ح - تصدیق باورهای موهوم
۳۱	دو. «ایمان» از نگاه قرآن
۳۵	سه . «ایمان» از منظر احادیث
۳۷	چهار. فرق میان ایمان و اسلام
۳۷	اشاره
۳۹	پاسخ یک سؤال

۴۰	پنج . تفاوت میان ایمان و یقین
۴۱	شش . آنچه ایمان به آن ضروری است
۴۲	هفت . ارزش ایمان
۴۳	هشت . مبادی ایمان
۴۳	نُه . پایداری و ناپایداری ایمان
۴۴	ده . مراتب ایمان
۴۶	یازده . فواید و برکات ایمان
۴۶	دوازده . زیان های بی ایمانی
۴۶	فاصله میان ایمان و کفر
۴۹	فصل یکم : شناخت ایمان
۴۹	۱ / ۱ معنای ایمان
۴۹	الف - باور قلبی به غیب و تصدیق زبانی آن
۵۱	ب - ضد کفر
۵۱	ج - شناخت قلبی و اظهار به زبان و به کار بستن در عمل
۵۳	د - اقرار با گفتار و عمل با اندام ها
۵۹	ه - عمل به مقتضای باور قلبی
۶۷	و - عقیده خالص درونی تقویت شده با عمل شایسته
۶۹	۲ / ۱ فرق میان اسلام و ایمان
۶۹	الف - ایمان در بردارنده اسلام است ، اما بر عکس نه
۷۱	ب - ایمان در دل ها نقش می بندد و اسلام بر زبان جاری می شود
۷۷	ج - ایمان ، اقرار همراه عمل است ، و اسلام ، اقرار بدون عمل
۷۷	د - شرط دوری کردن از گناهان بزرگ و کوچک در ایمان
۸۱	ه - ایمان ، اقرار و کردار و نیت است ، و اسلام ، اقرار و کردار
۸۱	و - اسلام آشکار است ، و ایمان در دل
۸۴	ز - احکام بر پایه اسلام اند و پاداش بر پایه ایمان
۸۴	۳ / ۱ حدیثی جامع درباره حقیقت ایمان و اسلام و تفاوت های آن دو

۸۴	اشاره
۸۹	الف - تعریف ایمان
۹۱	ب - تعریف اسلام
۹۳	ج - چگونگی خارج شدن از ایمان
۹۵	۴ / ۱ تفاوت ایمان و یقین
۹۷	۵ / ۱ حقیقت ایمان و نشانه های آن
۱۰۷	۶ / ۱ پایه ایمان
۱۰۷	۷ / ۱ رشته ایمان
۱۰۷	۸ / ۱ ریشه ایمان
۱۰۹	۹ / ۱ ستون های ایمان
۱۱۱	۱۰ / ۱ قلّه ایمان
۱۱۳	۱۱ / ۱ مرزهای ایمان
۱۱۳	۱۲ / ۱ گنج های ایمان
۱۱۳	۱۳ / ۱ درهای ایمان
۱۱۵	۱۴ / ۱ مغز ایمان
۱۱۷	۱۵ / ۱ زیور ایمان
۱۱۷	۱۶ / ۱ عزم ایمان
۱۱۷	۱۷ / ۱ نوسازی ایمان
۱۱۹	۱۸ / ۱ محکم ترین دستگیره های ایمان
۱۲۳	۱۹ / ۱ بزرگ ترین شعبه های ایمان
۱۲۳	۲۰ / ۱ شیرینی ایمان
۱۲۷	۲۱ / ۱ کسانی که شیرینی ایمان را نمی چشند
۱۳۱	فصل دوم: چیزهایی که ایمان به آنها واجب است
۱۳۱	۱ / ۲ غیب
۱۳۱	۲ / ۲ خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگان او
۱۳۵	۳ / ۲ آخرت

- ۴ / ۲ خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله و آنچه بر او نازل شده است ۱۳۵
- ۵ / ۲ مجموعه آنچه ایمان به آنها واجب است ۱۳۹
- فصل سوم: خاستگاه های ایمان ۱۵۵
- ۱ / ۳ سرشت ۱۵۵
- ۲ / ۳ خرد ۱۵۹
- ۳ / ۳ دانش ۱۶۳
- ۴ / ۳ وحی ۱۶۷
- ۵ / ۳ توفیق ۱۶۹
- فصل چهارم: پایداری ایمان ۱۷۳
- ۱ / ۴ اقسام ایمان ۱۷۳
- ۲ / ۴ عوامل پایداری ایمان ۱۷۹
- الف - عمل کردن به مقتضای ایمان ۱۷۹
- ب - پارسایی و پرهیزگاری ۱۸۱
- ج - جدا نشدن از راه روشن ۱۸۱
- د - برآوردن نیازهای برادران ۱۸۳
- ه - دعا ۱۸۳
- و - و این چند عمل ۱۸۵
- ۳ / ۴ آفت های ایمان ۱۸۷
- الف - گناه بسیار ۱۸۷
- ب - ستم ۱۸۹
- ج - گردنکشی ۱۹۱
- د - شرک ۱۹۱
- ه - بدعت در دین ۱۹۳
- و - غُلُو ۱۹۷
- ز - سرسختی در مخالفت با حق ۲۰۱
- ح - رها کردن تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام ۲۰۱

- ط - فاش کردن اسرار اهل بیت علیهم السلام ۲۰۱
- ی - دروغ گفتن ، بویژه در باره اهل بیت علیهم السلام ۲۰۳
- ک - روا شمردن حرام ها ۲۰۵
- ل - ناشکیبی ۲۰۷
- م - بی شرمی ۲۰۷
- ن - حسادت ۲۰۷
- س - آزردن مؤمن ۲۰۹
- ع - شماره کردن لغزش های مؤمن ۲۰۹
- ف - آزردن همسایه ۲۰۹
- ص - و این چند آفت ۲۱۱
- پژوهشی درباره امکان یا عدم امکان زوال ایمان ۲۲۰
- نظریه اول ، ایمان حقیقی قابل زوال است ۲۲۰
- نظریه دوم ، ایمان حقیقی قابل زوال نیست ۲۲۱
- اشاره ۲۲۱
- نقد نظریه دوم ۲۲۳
- نظریه سوم، تفصیل میان ایمان مستند به علم قطعی و ایمان مستند به ظن قوی ۲۲۴
- نظریه چهارم ، درجات والای ایمان ، غیر قابل زوال است ۲۲۶
- فصل پنجم: درجات ایمان ۲۲۹
- ۱ / ۵ افزایش درجات مؤمنان ، با فزونی ایمان و دانش و کار نیک ۲۲۹
- ۲ / ۵ پایین ترین درجه ایمان ۲۴۳
- ۳ / ۵ بالاترین درجه ایمان ۲۴۵
- ۴ / ۵ عوامل دستیابی به درجات ایمان ۲۴۷
- ۵ / ۵ چگونگی برخورد با کسانی که در پایین ترین مرتبه ایمان قرار دارند ۲۸۲
- الف - پرهیز از بیزاری جستن ۲۸۲
- ب - پرهیز از تحمیل ۲۸۴
- ج - دعوت کردن با نرمش و مدارا ۲۸۶

- فصل ششم: آثار و برکات ایمان ۲۹۵
- ۱ / ۶ شناخت ۲۹۵
- ۲ / ۶ خوی های والا ۲۹۷
- ۳ / ۶ پرهیز از ستم کردن ۳۰۱
- ۴ / ۶ پرهیز از دروغ بستن ۳۰۱
- ۵ / ۶ رهانیدن مردم از حکومت طاغوت ها ۳۰۳
- ۶ / ۶ آرامش دل ۳۰۷
- ۷ / ۶ رهیدن از نیرنگ ها و ناملایمات ۳۰۹
- ۸ / ۶ امنیت دنیا و آخرت ۳۱۱
- ۹ / ۶ خیر دنیا و آخرت ۳۱۳
- فصل هفتم: ارزش ایمان ۳۲۳
- ۱ / ۷ برتری ایمان ۳۲۳
- الف - محبوب ترین چیز در نزد خداوند ۳۲۳
- ب - عطای خداوند به کسی که دوستش دارد ۳۲۳
- ج - عالی ترین مقصد ۳۲۵
- د - بالاترین شرافت ۳۲۵
- ه - شهابِ خاموش ناشدنی ۳۲۵
- و - بهترین اندوخته ۳۲۷
- ز - بهای بهشت ۳۲۷
- ۲ / ۷ جایگاه مؤمن در نزد خداوند ۳۲۷
- ۳ / ۷ دل مؤمن ، عرش خداوند مهربان است ۳۲۹
- ۴ / ۷ منزلت مؤمن ۳۲۹
- الف - با حرمت تر از کعبه ۳۲۹
- ب - با حرمت تر از فرشته مقرب ۳۳۱
- ج - گرامی ترین چیزها برای خداوند ۳۳۳
- د - خوش بوترین چیزها ۳۳۳

- ه - امان خواهی مؤمن از خداوند و پذیرفته شدن امان او - ۳۳۳
- ۵ / ۷ نور مؤمن - ۳۳۵
- ۶ / ۷ برکت مؤمن در عالم هستی - ۳۳۵
- ۷ / ۷ برکت وجود مؤمن در جامعه - ۳۳۷
- ۸ / ۷ توصیف فضایل مؤمن - ۳۳۹
- ۹ / ۷ برترین مؤمنان - ۳۴۱
- الف - نیک خوترین آنان - ۳۴۱
- ب - آنان که پیامبر صلی الله علیه وآله را ندیده ، به او ایمان آورند - ۳۴۳
- ج - دارنده بیشترین این خصلت ها - ۳۴۷
- ۱۰ / ۷ اندک بودن مؤمنان - ۳۴۹
- فصل هشتم: ویژگی های مؤمن - ۳۵۷
- ۱ / ۸ ویژگی های روانی - ۳۵۷
- الف - نیک خویی - ۳۵۷
- ب - شکیبایی و شکرگزاری - ۳۵۷
- ج - قوی دل بودن - ۳۵۹
- د - نرمش - ۳۶۳
- ه - بزرگ منشی - ۳۶۵
- و - زیرکی - ۳۶۵
- ز - هم سخنی با فرشتگان - ۳۶۷
- ح - قناعت - ۳۶۹
- ط - زهد - ۳۶۹
- ی - خویشنداری - ۳۶۹
- ک - و این چند ویژگی - ۳۷۱
- ۲ / ۸ ویژگی های اجتماعی - ۳۷۵
- الف - امنیت بخشی و امانتداری - ۳۷۵
- ب - دادگری - ۳۷۷

- ج - همدردی و یاریگری ۳۷۷
- د - دفاع از جامعه اسلامی ۳۸۱
- ه - برای مردم همان را می پسندد که برای خود می پسندد ۳۸۱
- و - نفسش از او در زحمت است و مردم از او در آسایش اند ۳۸۱
- ز - همسایه اش از او در امان باشد ۳۸۳
- ح - خو گرفتن با برادران ۳۸۳
- ط - آینه برادر مؤمنش ۳۸۵
- ی - خیرخواهی برای برادران ۳۸۷
- ک - مدارا ، نه بگومگو ۳۸۷
- ل - برحذر بودن از مردم ۳۸۷
- م - همه چیز او سودمند است ۳۸۹
- ن - از خوبی های او سپاس گزاری نمی شود ۳۸۹
- ۳ / ۸ ویژگی های دینی ۳۹۱
- الف - خدا ترسی ۳۹۱
- ب - توبه ۳۹۱
- ج - حفظ دین با دنیا ۳۹۳
- د - کار نیک خوش حالش می کند و بدی ناراحتش ۳۹۳
- ۴ / ۸ ویژگی های رفتاری ۳۹۵
- الف - کوشا بودن در عمل ۳۹۵
- ب - نماز ۳۹۷
- ج - کم زحمت بودن ۳۹۷
- ۵ / ۸ مجموعه ویژگی های مؤمن ۳۹۷
- فصل نهم: زیان های بی ایمانی ۴۶۰
- ۱ / ۹ بهره مند نشدن از خرد ۴۶۰
- ۲ / ۹ محرومیت از راه نمایی خدا ۴۶۲
- ۳ / ۹ خطا در شناخت حقایق ۴۶۲

- ۴۶۴ ۴ / ۹ سرپرستی شیطان
- ۴۶۸ ۵ / ۹ سرپرستی طاغوت
- ۴۶۸ ۶ / ۹ پلیدی های درونی
- ۴۷۰ ۷ / ۹ سختی زندگی
- ۴۷۲ ۸ / ۹ باختن
- ۴۷۲ ۹ / ۹ پشیمانی روز رستاخیز
- ۴۷۴ ۱۰ / ۹ آتش دوزخ
- ۴۷۸ ۲۴. اُنس
- ۴۷۸ اشاره
- ۴۷۹ درآمد
- ۴۷۹ اُنس ، در لغت
- ۴۸۰ اُنس ، در قرآن و حدیث
- ۴۸۰ ۱ . نیاز انسان به اُنس
- ۴۸۱ ۲ . جهت دهی اُنس به سمت امور پایدار
- ۴۸۱ ۳ . ارزشمندترین اُنس
- ۴۸۲ ۴ . ره نمودهای اهل بیت علیهم السلام برای اُنس یافتن با خدا
- ۴۸۳ ۵ . انس گرفتن با مردمان شایسته
- ۴۸۴ ۶ . عوامل و آفات اُنس
- ۴۸۴ ۷ . اُنس های نیکو و نکوهیده
- ۴۸۶ فصل یکم : اُنس با خدا
- ۴۸۶ ۱ / ۱ تشویق به اُنس با خدا
- ۴۹۶ ۲ / ۱ عوامل انس با خدا
- ۴۹۶ الف - یاد خدا
- ۴۹۸ ب - دور شدن از خود
- ۴۹۸ ج - کناره گرفتن از اهل دنیا
- ۵۰۰ د - دعا

- فصل دوم : اُنس با مردم ----- ۵۰۸
- ۱ / ۲ تشویق به اُنس گرفتن ----- ۵۰۸
- ۲ / ۲ انس گرفتن زندگان و مردگان ----- ۵۰۸
- ۳ / ۲ کسانی که شایسته اُنس گرفتن اند ----- ۵۱۰
- الف - دوستان خدا ----- ۵۱۰
- ب - مؤمن ----- ۵۱۲
- ج - خردمند ----- ۵۱۲
- د - مهربان ----- ۵۱۲
- ه - همدم سازگار ----- ۵۱۴
- ۴ / ۲ آنچه مایه اُنس می شود ----- ۵۱۶
- الف - خوش اخلاقی ----- ۵۱۶
- ب - خوش معاشرت بودن ----- ۵۱۶
- ج - نرم خویی ----- ۵۱۶
- د - نیکی کردن ----- ۵۱۶
- ه - آرایش ----- ۵۱۶
- و - دعا ----- ۵۱۸
- ۵ / ۲ آسیب های اُنس گرفتن ----- ۵۱۸
- ۶ / ۲ کسانی که شایسته اُنس گرفتن نیستند ----- ۵۲۰
- الف - همنشین بد ----- ۵۲۰
- ب - نادان ----- ۵۲۲
- ۷ / ۲ نکوهش انس گرفتن بی قید و بند ----- ۵۲۴
- فصل سوم : آنچه شایسته اُنس گرفتن است ----- ۵۲۶
- ۱ / ۳ ایمان ----- ۵۲۶
- ۲ / ۳ قرآن ----- ۵۲۸
- ۳ / ۳ پرهیزگاری ----- ۵۳۰
- ۴ / ۳ کتاب ----- ۵۳۰

۵۳۲ دانش ۵ / ۳

۵۳۴ حق ۶ / ۳

۵۳۴ یاد کردن از نعمت های خداوند ۷ / ۳

۵۳۶ آخرت ۸ / ۳

۵۳۶ آرزو ۹ / ۳

۵۳۶ مرگ ۱۰ / ۳

۵۳۸ آنچه نادان از آن می رمد ۱۱ / ۳

۵۴۰ فصل چهارم : آنچه شایسته اُنس گرفتن نیست

۵۴۰ الف - خواهش های نفسانی

۵۴۰ ب - سرای نیستی

۵۸۱ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 5-588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978-978 ؛ ج. 10 : 9-978-964-493-964-0-593-493-964-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978-978 ؛ ج. 14 : 4-978-964-493-964-597-8 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978-978

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

23 . ایمان

اشاره

23 . ایماندرآمدفصل یکم : شناخت ایمانفصل دوم: چیزهایی که ایمان به آنها واجب استفصل سوم: خاستگاه های ایمانفصل چهارم: پایداری ایمانفصل پنجم: درجات ایمانفصل ششم: آثار و برکات ایمانفصل هفتم: ارزش ایمان" فصل هشتم: ویژگی های مؤمن" فصل نهم: زیان های بی ایمانی

ایمان، در لغت

درآمدایمان، در لغتایمان، مصدر است از ماده «امن» که بر دو معنای نزدیک به هم دلالت دارد: یکی آرامش دل و دیگری تصدیق؛ زیرا انسان چیزی را تصدیق می کند و بر آن گواهی می دهد که به آن، اطمینان داشته باشد و دلش آرام گیرد. ابن فارس در این باره می گوید: الهمزة و المیم و النون أصلان متقاربان: أحدهما الأمانة التي هي ضدّ الخيانة، و معناها سكون القلب، و الآخر التصديق، و المعنيان كما قلنا متدانيان. (1) همزه و میم و نون، دو ریشه معنایی نزدیک به هم اند: یکی از آن دو، به معنای امانت است که متضادّ خیانت است، یعنی آرامش دل، و دیگری به معنای تصدیق (گواهی دادن بر درستی چیزی) است. همان گونه که گفتیم، این دو معنا به هم نزدیک اند. خلیل بن احمد فراهیدی در باره معنای لغوی «ایمان» می گوید: الإیمان: التصديق نفسه، و قوله تعالى: «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا» (2) أي بمصدق. (3) ایمان، به معنای تصدیق است و این که خداوند [از قول برادران یوسف علیه السلام به پدرشان] فرمود: «توبه ما مؤمن نیستی»، یعنی: تصدیق کننده ما نیستی.

1- معجم مقاییس اللغة: ج 1 ص 133 ماده «امن».

2- يوسف: آیه 17.

3- ترتیب کتاب العین: ص 56 ماده «امن».

ابو منصور ازهری در تبیین واژه شناختی ایمان می گوید: و أمّا «الإيمان» فهو مصدر، آمن يؤمن إيماناً، فهو مؤمن. و اتفق أهل العلم من اللّغويين وغيرهم أنّ «الإيمان» معناه التصديق. (1) ایمان، مصدر است: ایمان آورد، ایمان می آورد، و او مؤمن است. دانشمندان لغت شناس و دیگران گفته اند که ایمان به معنای تصدیق است. بنا بر این، ریشه «ایمان» _ که «أمن» است _ دو معنای نزدیک به هم دارد؛ اما خود واژه «ایمان»، در لغت به معنای تصدیق است، اعم از تصدیق قلبی و زبانی و عملی. سخن فیروزآبادی نیز _ که ایمان را به «الثقه، و إظهار الخضوع، و قبول الشریعه؛ (2) اطمینان، خاکساری و پذیرش شریعت» تفسیر کرده است _ اشاره به همین معناست.

ایمان، در قرآن و حدیث باره مفهوم شرعی «ایمان»، فقها و محدثان و متکلمان و مفسران، سخن بسیار گفته اند و آرای گوناگونی ابراز داشته اند (3) که مجالی برای طرح و نقد آنها نیست. در این جا، با بهره گیری از متن قرآن و احادیث اسلامی، ابتدا مفهوم ایمان را بیان خواهیم کرد، و تفاوت مفهومی ایمان و اسلام و نیز تفاوت ایمان و یقین را از منظر احادیث، مورد بررسی قرار خواهیم داد و در ادامه، به برجسته ترین عناوینی که در ارزیابی تحقق ایمان حقیقی کاربرد دارند، مانند: «ملاک ایمان»، «نظام ایمان»، «پایه های ایمان»، «ارکان ایمان» و ... اشاره خواهیم داشت. در ادامه، اموری که از منظر قرآن، ایمان به آنها واجب است، ارائه می شوند.

1- تهذیب اللغه: ج 1 ص 210 ماده «أمن». نیز، ر. ک: لسان العرب: ج 13 ص 23.

2- القاموس المحيط: ج 4 ص 97 ماده «أمن».

3- ر. ک: المعجم فی فقه لغه القرآن و سرّ بلاغته: ج 3 ص 629 _ 653، نضرة النعیم: ج 3 ص 641 _ 645.

یک . کاربردهای «ایمان» در قرآن

الف - آیین خاتم پیامبران

ب - اعتقاد همراه با اقرار و عمل به حقایق دینی

سپس ارزش ایمان ، خاستگاه های ایمان ، پایداری و ناپایداری ایمان ، درجات ایمان ، برکات ایمان ، ویژگی های اهل ایمان و زیان های بی ایمانی ، در نه فصل تقدیم می گردد . اینک، توضیحی کوتاه در باره مطالب یاد شده :

یک . کاربردهای «ایمان» در قرآن بررسی مواردی که قرآن کریم ، کلمه «ایمان» یا برگرفته های این واژه را به کار برده، نشان می دهد که این کلمه ، در قرآن ، در چارچوب معنای لغوی خود ، کاربردهای مختلفی دارد . بنا بر این ، ابتدا کاربردهای «ایمان» در قرآن را بررسی می کنیم و سپس به جمع بندی آنها خواهیم پرداخت :

الف _ آیین خاتم پیامبران در مواردی که «ایمان» در کنار سایر ادیان در قرآن آمده ، مقصود از آن ، شریعتی است که محمد صلی الله علیه و آله از جانب خداوند برای هدایت جامعه بشر آورده است ، مانند این آیه : «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ مِنَ ءَٰمَنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . (1) کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که یهودی اند و صابئیان و نصارا، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد» .

ب _ اعتقاد همراه با اقرار و عمل به حقایق دیندر آیاتی که اهل ایمان مورد ستایش قرار گرفته اند ، مقصود از ایمان ، اعتقاد قلبی توأم با اقرار زبانی و عمل جوارحی است ، مانند این آیه :

ج - اعتقاد همراه با اقرار به حقایق دینی

د - اقرار زبانی به حقایق دینی

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ . (1) و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راست کرداران اند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان» .

ج - اعتقاد همراه با اقرار به حقایق دینیدر آیاتی که واژه «ایمان» در کنار عمل صالح به کار رفته ، به معنای باورهای دینی توأم با اعتراف به آنهاست ، مانند این آیه : «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ . (2) در حقیقت ، کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آنان اند که بهترین آفریدگان اند» .

د - اقرار زبانی به حقایق دینیدر برخی آیات ، مؤمن به کسانی اطلاق شده که التزام عملی به دین ندارند یا از آنها خواسته شده که ایمان بیاورند . ایمان در این آیات، به معنای اقرار زبانی تنها به کار رفته است ، مانند این آیه : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا * وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا * وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةً يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا . (3) ای کسانی که ایمان آورده اید! [در برابر دشمن] آماده باشید (اسلحه خود را بگیرید) و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید .

1- . حدید : آیه 19 .

2- . بینه : آیه 7 .

3- . نساء : آیه 71 _ 73 .

و قطعاً از میان شما کسی هست که کندی به خرج دهد . پس اگر آسیبی به شما رسد ، می گوید: «راستی که خدا بر من نعمت بخشید که با آنان حاضر نبودم» و اگر غنیمتی از خدا به شما برسد _ چنان که گویی میان شما و میان او [رابطه] دوستی نبوده _ خواهد گفت: کاش من با آنان بودم و به نوای بزرگی می رسیدم! . در تبیین این آیات ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است : لَوْ أَنَّ هَذِهِ الْكَلِمَةَ قَالَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَكَانُوا بِهَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِيمَانِ وَلَكِنْ سَمَّاهُمُ اللَّهُ مُؤْمِنِينَ بِإِقْرَارِهِمْ . (1) اگر این سخن را مردم مشرق و مغرب گفته بودند ، از ایمان خارج بودند ؛ ولی خداوند ، آنان را به خاطر اقرارشان ، مؤمن نامید . همچنین در آیه دیگری آمده است : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ . (2) ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر او ایمان بیاورید» . در این آیه ، ایمان اول ، به معنای اقرار زبانی است و ایمان دوم ، به معنای تصدیق قلبی . در برخی از احادیث نیز ایمان ، تنها در اقرار زبانی به کار رفته است ، مانند آنچه از پیامبر خدا نقل شده که به جمعی از مسلمانان فرمود : يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ ، لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ . (3) ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید ، ولی ایمان در دلتان خالص نشده است ! در پی [یافتن] عیب مؤمنان بر نیایید .

1- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 30 .

2- .نساء : آیه 136 .

3- .الأمالی ، مفید : ص 141 ح 8 ، ثواب الأعمال : ص 288 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 189 ح 315 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 214 ح 10 .

ه - تصدیق قلبی**و - تصدیق عملی**

ه - تصدیق قلبی در قرآن، ایمان، گاه به معنای تقویت و تأیید تصدیق قلبی حقایق دینی، به کار رفته است، مانند این آیه: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» (1) در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود، تأیید کرده است». کتابت ایمان در قلب به وسیله خداوند، همان تقویت آن، با روح و نیرویی از جانب خویش است.

و - تصدیق عملی مسلمانان پس از بعثت، چهارده سال به سوی بیت المقدس نماز می خواندند که سیزده سال آن در مکه و چند ماه (2) بعد از هجرت در مدینه بوده است. پس از آن به دستور خداوند متعال، کعبه قبله مسلمانان شد. در آن هنگام، این مسئله مطرح بود که تکلیف نمازهایی که تا آن تاریخ روبرو به بیت المقدس انجام داده اند، چیست و آیا فایده ای در بر دارد، یا کاری بیهوده و باطل بوده است؟ قرآن در پاسخ این سؤال، در ادامه آیات مربوط به تغییر قبله می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَّحِيمٌ» (3) و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند؛ زیرا خدا [نسبت] به مردم، دلسوز و مهربان است».

1- مجادله: آیه 22.

2- مدت عبادت مسلمانان به سوی بیت المقدس در مدینه، مورد اختلاف مفسران قرار گرفته و آن را از هفت ماه تا هفده ماه گفته اند.

3- بقره: آیه 143.

ز - تصدیق مدعا**ح - تصدیق باورهای موهوم**

در این جا ، ایمان به معنای عمل به مقتضای عقیده _ که نماز است _ به کار رفته است . در احادیث فراوانی نیز عمل ، جزء ایمان محسوب شده است . (1)

ز _ تصدیق مدعایکی دیگر از کاربردهای «ایمان» در قرآن ، «تصدیق» و راست شمردن مدعاست . هنگامی که برادران یوسف علیه السلام او را در چاه انداختند ، گریه کنان پیش پدر آمدند و گفتند : «إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ . (2) ما رفتیم که مسابقه دهیم، و یوسف را پیش کالای خود نهادیم. آن گاه ، گرگ ، او را خورد؛ ولی تو به ما ایمان نداری ، هر چند راستگو باشیم» . در این آیه ، «ایمان» در معنای «تصدیق» به کار رفته است ؛ یعنی : تو ما را تصدیق نمی کنی و سخن ما را راست نمی شماری ، هر چند راستگو باشیم .

ح _ تصدیق باورهای موهوم قرآن کریم در آیات بسیاری ، در مقام نکوهش ، کلمه «ایمان» را در معنای تصدیق باورهای موهوم ، به کار برده است ، مانند : «أَفَبِالْبَاطِلِ لِي يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ . (3) آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند؟» . و نیز : «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . (4)

1- ر . ک : ص 35 _ 51 .

2- یوسف : آیه 17 .

3- عنكبوت : آیه 67 . نیز ، ر . ک : نحل : آیه 72 .

4- عنكبوت : آیه 52 .

دو. «ایمان» از نگاه قرآن

کسانی که باطل را باور دارند و به خداوند کافر اند، آنان همان زیانکاران اند. و نیز: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ . (1) آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] ، نصیبی یافته اند ، ندیده ای ، که به «جبت» و «طاغوت» ، ایمان دارند» .

راغب اصفهانی در تبیین کاربرد «ایمان» در مورد اخیر می گوید: فذلک مذکور علی سبیل الذمّ لهم ، و أنّه قد حصل لهم الأمن بما لا يقع به الأمن ، إذ ليس من شأن القلب _ ما لم يكن مطبوعا عليه _ أن يطمئن إلى الباطل ، وإثما ذلك كقوله: «مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (2) و هذا كما يقال: إيمانه الكفر و تحيته الضرب و نحو ذلك . (3) از ایمان آنان [به جبت و طاغوت] برای سرزنش آنها یاد شده است و این که آنها با چیزی آرامش یافتند که مایه آرامش نیست ؛ زیرا دل _ تا وقتی که [سراسر تیرگی نشده و] مهر باطل نخورده باشد _ چنین ویژگی ای ندارد که به باطل اطمینان و آرامش یابد و این ، همانند آن سخن خداوند است که: «هر که سینه اش به کفر گشاده گردد ، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود» و نیز همانند آن است که گفته می شود: «ایمانش کفر است و شادباشش کتک کاری!» و امثال آن .

دو. ایمان ، از نگاه قرآنهمان طور که ملا-حظه شد ، در همه مواردی که گذشت ، قرآن ، کلمه «ایمان» را در معنای لغوی آن ، یعنی «تصدیق» ، به کار برده است ، با این تفاوت که گاه این واژه ،

1- نساء: آیه 51 .

2- نحل: آیه 106 .

3- مفردات ألفاظ القرآن: ص 91 .

در تصدیق شریعتی به کار رفته که بر خاتم انبیا نازل شده ، گاه در تصدیق قلبی و زبانی و عملی حقایق دینی ، گاه در تصدیق قلبی حقایق دینی ، گاه در تصدیق زبانی ، گاه در تصدیق تقویت شده قلبی جدا از عمل ، گاه در تصدیق عملی حقایق دینی ، گاه در تصدیق مدعا ، و سرانجام ، گاه در تصدیق حق یا تصدیق باطل . بر این پایه ، واژه «ایمان» در قرآن ، کاربردهای فراوانی دارد ، فراتر از وجوهی که در تفسیر القمّی آمده است . 1 ایمانی را که این کتاب آسمانی ، جامعه را بدان دعوت

می کند، می توان چنین تعریف کرد: ایمان، عبارت است از تصدیق حقایقی که پیامبر خاتم از جانب خداوند، برای هدایت انسان ها آورده، همراه با باور قلبی و التزام عملی. از این رو، قرآن کریم با صراحت، ایمان را از کسانی که التزام عملی به آن ندارند، نفی می کند و مؤکداً آنان را مؤمن نمی داند، چنان که می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (1) ولی چنین نیست! به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است، داور گردانند و سپس از حکمی که کرده ای، در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند». اما باور قلبی بدون تصدیق زبانی و التزام عملی، علم است نه ایمان، چنان که قرآن در باره فرعونیان می فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (2) و با آن که دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر، آن را انکار کردند».

1- نساء: آیه 65.

2- نمل: آیه 14.

سه . «ایمان» از منظر احادیث

همچنین تصدیق زبانی و التزام عملی بدون باور قلبی ، ایمان نیست ، چنان که قرآن در باره ادّعیای ایمان جمعی از اعراب می فرماید : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا . (1) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم . بگو: ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: اسلام آوردیم .» .

سه . ایمان ، از منظر احادیث احادیثی که ایمان را تفسیر کرده اند ، به چند دسته تقسیم می شوند : دسته اول . احادیثی که ایمان را به باور قلبی حقایق غیبی و تصدیق آنها تعبیر کرده اند ، در مقابل «کفر» به معنای انکار حقایق غیبی ، مانند این حدیث : الإیمانُ أن یصدّقَ اللّهُ فیما غابَ عنه ... وَ الكُفْرُ الجُحُودُ . (2) ایمان ، یعنی: آنچه را که از او پنهان است، تصدیق کند ... و کفر ، انکار کردن است . دسته دوم . احادیثی که ایمان را به باور قلبی و اقرار زبانی و عمل به مقتضای آن تفسیر کرده اند ، مانند این روایت : الإیمانُ مَعْرِفَةُ بِالْقَلْبِ ، وَقَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ . (3) ایمان ، شناخت قلبی و گفتن به زبان و عمل به جوارح است . دسته سوم . احادیثی که ایمان را به اقرار زبانی و عمل به مقتضای آن ، تفسیر کرده اند ، مانند : الإیمانُ ، إقْرَارٌ بِالْقَوْلِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ . (4)

1- حجرات : آیه 14 .

2- ر . ک : ص 32 ح 2 .

3- ر . ک : ص 34 ح 5 .

4- ر . ک : ص 36 ح 10 .

ایمان، اقرار زبانی و عمل به جوارح است. دسته چهارم. احادیثی که ایمان را به عمل کردن به مقتضای باور قلبی، تفسیر کرده اند، مانند: **الإيمانُ، عمَلٌ كُلُّهُ، وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ**. (1) ایمان، همه اش عمل است و اقرار، بخشی از آن عمل است. گفتنی است که این احادیث، ناظر به عقیده مرجئه هستند که التزام عملی را شرط تحقق ایمان نمی دانستند. همه آیات و احادیثی که پابندی به اوامر و نواهی الهی را شرط تحقق ایمان واقعی می دانند، یا آثار و علایمی را برای ایمان حقیقی ارائه می کنند، در کنار این طایفه از احادیث قرار دارند. دسته پنجم. احادیثی که ایمان را به باور قلبی ای تفسیر کرده اند که عمل صالح، آن را تصدیق کند، مانند: **لَكِنَّ الْإِيمَانَ، مَا خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَ صَدَّقَهُ الْأَعْمَالُ**. (2) ایمان، چیزی است که در دل، خالص شود و اعمال، آن را تصدیق کنند. با تأمل در طوایف پنجگانه احادیثی که بدانها اشاره شد، معلوم می گردد که اختلافی میان آنها نیست و همگی به یک نکته اشاره دارند و آن، عبارت است از همان معنایی که در طایفه پنجم از احادیث ذکر شد، بدین سان که ایمان، همان تصدیق حقیقی قلبی است، و اقرار زبانی و اعمال شایسته، تصدیق عملی آن باور قلبی هستند. به سخن دیگر، اقرار و عمل، نشانه حقیقت داشتن باور قلبی و شرط اثباتی آن به شمار می آیند. بنا بر این، احادیثی که بدانها اشاره شد، مفسر و مبین همان جمع بندی ای هستند که در تعریف ایمان از نگاه قرآن، گفته شد. همچنین

1- ر. ک: ص 44 ح 26.

2- ر. ک: ص 50 ح 39.

چهار. فرق میان ایمان و اسلام

اشاره

سایر احادیثی که در فصل اول و سایر فصل ها در باره ویژگی ها و آثار ایمان حقیقی آمده اند، با این تعریف ، هماهنگ اند .

چهار. فرق میان ایمان و اسلامواژه اسلام ، در قرآن و احادیث ، دو گونه کاربرد دارد : گاه در اسلام حقیقی به کار رفته است ، مانند : «إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ . (1) بگو: من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است» . امام علی علیه السلام نیز در تعریف اسلام فرموده است : الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ ، وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ . (2) اسلام ، تسلیم شدن است و تسلیم بودن ، یقین داشتن است و یقین ، تصدیق کردن است و تصدیق کردن ، اقرار نمودن است و اقرار ، انجام دادن است و انجام دادن ، همان عمل است . این سخن ، بدان معناست که شدت ارتباط الفاظ هفتگانه ای که ذکر شد ، تا حدی است که می توان هر یک را به دیگری تفسیر و تبیین کرد . اسلام به این معنا ، تفاوتی با ایمان ندارد ؛ اما اسلام ، کاربرد دیگری نیز در قرآن و حدیث دارد و آن ، عبارت است از اسلام ظاهری ، مانند این آیه : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّا قُلُوبُنَا لَمَّا نُسَلِّمُ لَكَ وَ لَكِن قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . (3)

1- انعام : آیه 14 .

2- نهج البلاغه : حکمت 125 ، معانی الأخبار : ص 185 ح 1 ، تفسیر القمّی : ج 1 ص 100 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 309 ح 1 .

3- حجرات : آیه 14 .

بادیه نشینان گفتند: «ایمان آوردیم». بگو: ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: «اسلام آوردیم» و هنوز در دل های شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبرِ او را فرمان برید، از [ارزش] کرده هایتان چیزی کم نمی کند. همانا خدا آمرزنده مهربان است». اسلام، در این آیه، با ایمان، متفاوت است و عبارت است از اقرار ظاهری بدون باور قلبی و ایمان، عبارت است از باور قلبی همراه با همه لوازم آن. احادیثی که این آیه را تفسیر کرده اند و یا با الهام از آن، تفاوت میان اسلام و ایمان را بیان کرده اند، به هفت دسته می توان تقسیم کرد: دسته اول. احادیثی که دلالت دارند ایمان، شریک اسلام است؛ ولی اسلام، شریک ایمان نیست و نتیجه می گیرند که هر مؤمنی مسلمان نیز هست؛ ولی هر مسلمانی مؤمن نیست. (1) دسته دوم. احادیثی که دلالت دارند بر این که ایمان، عبارت است از باور قلبی ای که اعمال صالح، آن را تصدیق کنند و اسلام، عبارت است از آنچه بر زبان جاری می شود و زمینه را برای اجرای احکام ظاهری اسلام، مانند صحت ازدواج، فراهم می سازد. (2) دسته سوم. احادیثی که می گویند: ایمان، عبارت است از اقرار و عمل، و اسلام عبارت است از اقرار بدون عمل. (3) دسته چهارم. احادیثی که می گویند: اسلام، عبارت است از اقرار و انجام دادن ضروریات دین، مانند نماز و روزه و حج؛ ولی در ایمان، افزون بر آن، ترک معاصی

1- ر. ک: ص 53 (ایمان در بر دارنده اسلام است، اما برعکس نه).

2- ر. ک: ص 55 (ایمان در دل ها نقش می بندد و اسلام بر زبان جاری می شود).

3- ر. ک: ص 61 (ایمان، اقرار همراه عمل است و اسلام، اقرار بدون عمل).

پاسخ یک سؤال

و بخصوص گناهان کبیره نیز لازم است . (1) دسته پنجم . احادیثی که ایمان را اقرار و عمل و نیت می دانند و اسلام را اقرار و عمل بدون نیت . (2) مقصود از عمل بدون نیت ، همان عمل کردن به ظواهر اسلام بدون باور قلبی است ؛ زیرا نیت ، از باور قلبی ناشی می گردد . دسته ششم . احادیثی که دلالت دارند اسلام ، آشکار است و ایمان ، در قلب . (3) دسته هفتم . احادیثی که تفاوت اسلام و ایمان را در آثار آن _ یعنی اجرای احکام و قوانین در دنیا ، و پاداش در آخرت _ ذکر کرده اند . (4) با تأمل در این احادیث ، روشن می شود که اختلاف این احادیث ، ظاهری است و در واقع ، همه آنها اشاره به یک واقعیت دارند .

پاسخ یک سؤال ممکن است در این جا این شبهه مطرح شود که : کلمه ایمان نیز در قرآن و حدیث - همان طور که پیش از این اشاره شد - مانند کلمه اسلام ، در اقرار زبانی استعمال می شود . پس تفاوتی در تعریف ایمان و اسلام نیست . به سخن دیگر ، تفاوت های ذکر شده ، تفاوت میان اسلام و ایمان حقیقی و ظاهری است ، نه تفاوت میان اسلام و ایمان ؛ زیرا اسلام حقیقی ، همان ایمان حقیقی است و اسلام ظاهری ، همان ایمان ظاهری . پاسخ ، این است که :

- 1- ر . ک : ص 61 (شرط دوری کردن از گناهان بزرگ و کوچک در ایمان) .
- 2- ر . ک : ص 65 (ایمان ، اقرار و کردار و نیت است و اسلام ، اقرار و کردار) .
- 3- ر . ک : ص 65 (اسلام ، آشکار است و ایمان ، در دل) .
- 4- ر . ک : ص 67 (احکام بر پایه اسلام اند و پاداش بر پایه ایمان است) .

پنج . تفاوت میان ایمان و یقین

اولاً: استعمال، اعم از حقیقی و مجازی است. بنا بر این، به استناد استعمال کلمه ایمان و اسلام در دو معنای مشابه، نمی توان گفت که تفاوتی در مفهوم حقیقی آنها وجود ندارد. ثانیاً: ایمان و اسلام، هم از نظر مفهوم لغوی و هم در قرآن و حدیث و هم از نظر احکام مترتب بر آنها، تفاوت دارند. اما از نظر لغت، پیش از این، توضیح داده شد که ایمان، از ریشه «أمن» است که دو معنای متقارب دارد: یکی سکون قلب و دیگری تصدیق که هر دو، فعل قلب هستند؛ ولی اسلام، به معنای تسلیم است که اعم از تسلیم ظاهری و واقعی است. همچنین در قرآن و احادیث اسلامی – همان طور که تفصیلاً گذشت – تصریح شده که ایمان و اسلام، دو معنای متفاوت دارند و احکام مترتب بر آنها نیز متفاوت است. به سخن دیگر، خروج از ایمان، به معنای خروج از اسلام و ورود به کفر نیست و این تدبیر در تشریح (قانون گذاری)، از جلوه های حکمت و رحمت مکتب وحی است.

پنج. تفاوت میان ایمان و یقین، در لغت، به معنای آگاهی عمیق و نیز به معنای علمی است که با طمأنینه و آرامش دل نسبت به معلوم، همراه باشد و در احادیث اسلامی، به حالتی گفته می شود که انسان در اوج مراتب ایمان و پس از گذر از مرحله تقوا، به نقطه ای می رسد که حقایق هستی برای او آشکار می شوند. وصول به این مرحله، از ایمان، یقین نامیده می شود. بر این اساس، کسی که به مرتبه والای یقین دست یابد، حقایق نامحسوس جهان را با دیده دل مشاهده می کند. با این توضیح، معلوم می شود که

شش . آنچه ایمان به آن ضروری است

مقصود از آنچه امام حسن مجتبی علیه السلام در تبیین تفاوت ایمان و یقین فرموده ، چیست . متن حدیث ، چنین است : **لِأَنَّ الْإِيمَانَ مَا سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا وَصَدَّقْنَاهُ بِقُلُوبِنَا ، وَ الْيَقِينَ مَا أَبْصَرْنَاهُ بِأَعْيُنِنَا وَ اسْتَدَلَلْنَا بِهِ عَلَى مَا غَابَ عَنَّا .** (1) زیرا ایمان ، همان چیزی است که با گوش هایمان شنیده ایم و با دل هایمان تصدیق کرده ایم ؛ ولی یقین ، آن چیزی است که با چشم هایمان دیده ایم و با آن ، به چیزی پی برده ایم که از ما پنهان است . و به تعبیر دیگر ، ایمان ، از راه استدلال و برهان ، به دل ، راه می یابد و یقین ، از راه شهود و عرفان .

شش . آنچه ایمان به آن ، ضروری است از منظر قرآن کریم ، اموری که ایمان به آنها واجب و ضروری است ، عبارت اند از : خدا ، غیب ، فرشتگان ، کتب آسمانی ، انبیای الهی ، خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله ، آنچه بر پیامبر خدا نازل شده ، و قیامت . فصل دوم ، اختصاص به تبیین اجمالی این امور دارد . در این باره ، چند نکته قابل توجه است : 1 . ایمان به غیب و محدود ندانستن هستی به محسوسات ، اساسی ترین اصل در جهان بینی دینی به شمار می آید و نخستین نقطه ای است که اهل ایمان را از منکران خدا و وحی و قیامت ، جدا می کند . از این رو ، قرآن آن را نخستین ویژگی پرهیزگاران دانسته است . (2) 2 . ایمان به خدا ، شامل ایمان به یگانگی ، عدالت و سایر صفات الهی نیز هست .

1- ر . ک : ص 76 ح 68 .

2- ر . ک : بقره : آیه 3 .

هفت . ارزش ایمان

3. وجوب ایمان به آنچه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده، ایجاب می کند که پیروان ایشان به سایر حقایقی نیز که ایشان اعتقاد به آنها را ضروری دانسته، ایمان داشته باشند، مانند: ایمان به خاتمیت نبوت ایشان، ولایت اهل بیت علیهم السلام، قضا و قدر، معراج، سؤال قبر، بهشت و دوزخ، و نیز ایمان به اعمالی چون نماز و روزه و حج، که انجام دادن آنها را واجب دانسته است. 4. همه آنچه ایمان به آن در اسلام واجب است، به دو اصل باز می گردد: توحید و نبوت؛ لیکن در مکتب پیروان اهل بیت علیهم السلام، افزون بر این، ایمان به عدل الهی و امامت اهل بیت علیهم السلام نیز - به دلیل اهمیت و نقش آنها در سازندگی فرد و جامعه - از اصول دین شناخته شده اند. (1) 5. در ایمان به فرشتگان، انبیای الهی، کتاب های آسمانی و امثال آن، اعتقاد تفصیلی به خصوصیات فرشتگان، عدد انبیا و تعداد کتب آسمانی - که دلیل قطعی از قرآن و احادیث، بر آنها دلالت ندارد - ضروری نیست و اعتقاد اجمالی به آنها کافی است.

هفت . ارزش ایمان احادیث اسلامی، در تبیین ارزش ایمان، نکات قابل تأملی را مطرح کرده اند، مانند: «أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ إِلَى اللَّهِ؛ محبوب ترین چیز در نزد خداوند»، «لَا يُعْطِيهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ؛ آن را جز به کسانی که دوستشان داشته باشد، نمی دهد»، «أَعْلَى غَايَةٍ؛ برترین غایت»، «أَعْلَى الشَّرَفِ؛ بالاترین شرف»، «أَفْضَلُ الذَّخِيرَةِ؛ بهترین اندوخته» و «تَمَنُّ الْجَنَّةِ؛ بهای بهشت». همچنین در باره عظمت اهل ایمان و جایگاه آنان نزد خداوند مَثَلان، روایت شده

1- برای آگاهی بیشتر در این باره، ر. ک: دانش نامه عقائد اسلامی: ج 8 ص 95 (عدالت خداوند / فصل چهارم: عدل از اصول دین است).

هشت . مبادی ایمان

نُه . پایداری و ناپایداری ایمان

که «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ؛ دل مؤمن، عرش خداست» و «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَعْبَةِ وَمِنَ الْمَلِكِ الْمُقَرَّبِ؛ حرمت مؤمن در پیشگاه خداوند، بالاتر از حرمت کعبه و فرشته مقرب است» و «أَطْيَبُ الْأَشْيَاءِ رِيحًا فِي الْأَفَاقِ؛ خوش بوترین چیز در عالم است» و ... همچنین روایت شده که زندگی اهل ایمان در روی زمین، برکات فراوانی برای نظام هستی و جامعه بشر دارد. با تأمل در روایاتی که بر ارزش ایمان و مؤمن دلالت دارند، روشن می شود که همه این فضیلت ها برای مطلق ایمان و مؤمن نیست؛ بلکه ایمان درجاتی دارد که میزان ارزش آن، وابسته به درجه آن است و هر چه مؤمن از نظر اخلاقی و عملی پیشرفت کند، به مراتب بالاتری از فضایل ذکر شده دست می یابد. نصوصی که بر این معانی دلالت دارد، در فصل سوم خواهند آمد.

هشت . مبادی ایماناز نگاه قرآن و حدیث، ایمان، ریشه در فطرت و سرشت انسان دارد. عقل، علم و وحی نیز از درون و بیرون، به شکوفایی فطرت ایمان، مدد می رسانند. افزون بر این، کسانی که از حجت عقل و وحی پیروی کنند، مشمول هدایت های ویژه الهی قرار می گیرند و با کمک توفیق خداوند متعال، به مراتب عالی ایمان دست می یابند. در فصل چهارم، آیات و احادیثی که بر این نکات دلالت دارند، عرضه خواهند شد.

نُه . پایداری و ناپایداری ایمان یکی از نکات تنبّه آفرینی که در احادیث اهل بیت علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته است، تقسیم بندی ایمان به پایدار و ناپایدار است.

ده . مراتب ایمان

ایمان پایدار، ایمانی است که برای همیشه، همراه انسان است و ایمان «مُسْتَقَرَّ» نامیده می شود، و ایمان ناپایدار، ایمانی است که پس از مدّتی، از انسان جدا می گردد و از این رو، «مُسْتَوْدَع» (1) نام دارد، بدین معنا که گوهر ایمان، مدّتی به صورت امانت، در اختیار اوست، اما به دلیل این که نمی تواند از آن خوب پاسداری کند، آن را از دست می دهد. با تأمل در این نکته، یک راز مهمّ سیاسی و تاریخی گشوده می شود که چگونه در تاریخ اسلام، افرادی مؤمن و فداکار، پس از مدّتی به اسلام حقیقی پشت کردند و بلکه در برابر آن و حامیان واقعی اسلام صف کشیدند. از نگاه احادیث اهل بیت علیهم السلام، عوامل پایداری ایمان، عبارت اند از: وَرَع، هماهنگی گفتار و کردار، استقامت در پیمودن راه حق، کردار نیک، یاری رساندن به بینوایان، و استمداد از خداوند متعال. آفات ایمان نیز که موجب ناپایداری آن می گردند، عبارت اند از: شرک، بدعت، غُلُو، لجاجت در برابر حق، ترک تمسّک به ولایت اهل بیت علیهم السلام، افشا کردن اسرار آنان، دروغ بستن به آنان، حلال دانستن محرّمات الهی، بی تابی، بی شرمی، حسد، آزار رساندن به اهل ایمان و یادداشت کردن لغزش های آنان، آزار رساندن به همسایه و به طور کلی، هر نوع گناهی.

ده . مراتب ایمانپیش از این، روشن شد که ایمان، عبارت است از معرفت و باور قلبی همراه با التزام عملی، و با عنایت به این که هم علم، قابل افزایش و کاهش است و هم عمل، و

1- تعبیر «مستقر» و «مستودع»، از آیه 98 از سوره انعام گرفته شده و روایاتی که این آیه را بر ایمان پایدار و ناپایدار تطبیق کرده اند، ظاهراً تأویل آیه را بیان کرده اند، نه تفسیر آن را.

ایمان از این دو عنصر تشکیل شده، ایمان نیز قابل افزایش و کاهش است و بر این اساس، اختلاف مراتب و درجات ایمان، بدیهی و غیر قابل تردید است. آیات و احادیثی را که در فصل ششم در این خصوص وارد شده اند، بدین سان می توان جمع بندی کرد: 1. آیاتی از قرآن، بر قابل افزایش بودن ایمان و نیز متفاوت بودن درجات مؤمنان دلالت دارند و همچنین احادیث اهل بیت علیهم السلام به پیروی از قرآن کریم، با صراحت، اختلاف مراتب و درجات ایمان را تأیید می کنند. بنا بر این، آنچه از ابو حنیفه و امام الحرمین و امثال آنها نقل شده - که ایمان، افزایش و کاهش پذیر نیست -، سخنی سست و فاقد ارزش است. (1) 2. کمترین درجه ایمان، شناخت توحید و نبوت و امامت و التزام عملی به این اصول سه گانه است. (2) 3. مؤمن، در اوج التزام عملی به باورهای دینی، به مرتبه تقوا صعود می کند و در اوج مراتب تقوا، به مرتبه یقین می رسد و در این مرحله، حقایق غیبی برای وی آشکار می گردد و ایمان علمی او به شهود قلبی ارتقا می یابد. 4. تنها راه صحیح سیر و سلوک و ارتقا به مراتب بالای ایمان و دستیابی به قلّه یقین، تلاش برای آراستن جان به اخلاق نیکو و اعمال صالح است. 5. دعوت انسان ها به درجات بالای ایمان و صعود به قلّه یقین، بدون در نظر گرفتن ظرفیت و استعداد مخاطب، خطرناک است و چه بسا سبب انحراف وی از مسیر ایمان گردد.

1- ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج 18 ص 259.

2- ر. ک: همین دانش نامه: ج 6 ص 311 (امامت / شناخت امام).

یازده . فواید و برکات ایمان

دوازده . زیان های بی ایمانی

فاصله میان ایمان و کفر

یازده . فواید و برکات ایمانایمان ، آثار و برکات فردی و اجتماعی فراوانی را برای اهل ایمان و جامعه اسلامی به همراه دارد . نخستین برکت ایمان ، بصیرت و هدایت الهی است که در پرتو آن ، معرفت به حقایق هستی و جهان بینی صحیح ، برای انسان حاصل می گردد و به دنبال آن ، وی دارای ویژگی های اخلاقی ، اجتماعی ، عملی و دینی ارزشمندی می شود . انسان در پرتو ایمان ، از یوغ بردگی زراندوزان و زورمداران آزاد می گردد و از دام تزویر شیطان و نفس اماره نیز رهایی می یابد و بدین سان ، به آرامش و سعادت ابدی و خیر دنیا و آخرت دست می یابد . نصوصی که بدین برکات اشاره دارند ، در فصل هفتم و هشتم خواهند آمد .

دوازده . زیان های بی ایمانینخستین زیان بی ایمانی ، محرومیت از هدایت الهی و در نتیجه ، خطا در جهان بینی است . شخص بی ایمان ، جهان را فاقد شعور و هدف می داند و بر این پایه ، ارزش های اخلاقی را بی معنا می انگارد و از این رو ، به سادگی در دام شیطان های درونی و بیرونی قرار می گیرد و راه ابتلا به انواع مفسد و آلودگی های فردی و اجتماعی ، برای او هموار می گردد و در نهایت ، بی ایمانی ، حاصلی جز حسرت و ندامت برای او در پی نخواهد داشت . آیات و روایاتی که بر این معنا دلالت دارند ، در فصل نهم ارائه می شوند .

فاصله میان ایمان و کفر در این جا باید به این پرسش ، پاسخ داد که : بر پایه آنچه در تبیین رابطه جهل و کفر گذشت ، میان کفر و ایمان ، فاصله وجود دارد و کسی که دچار تردید و شک در

اصول اعتقادی اسلام است، اما آنها را انکار نمی کند، نه مسلمان است و نه کافر، در صورتی که از نظر فقهی، فاصله ای میان کفر و ایمان نیست و هر کس مؤمن نباشد، کافر است. چرا؟ پاسخ این سؤال، این است که: آنچه در این جا مورد بررسی است، رابطه جهل و کفر از نظر معرفت شناسی است، نه از نظر فقهی. درست است که از نظر فقهی و بر اساس متون دینی فراوانی که در این زمینه وجود دارد، (1) فاصله ای میان ایمان و کفر نیست؛ اما از نظر معرفت شناسی، قطعاً میان این دو، فاصله است. از نظر معرفت شناسی، شک کننده، تنها در صورتی کافر است که منکر اصول اعتقادی اسلام باشد؛ ولی در صورتی که آنها را انکار نکند، بویژه در صورتی که در صدد تحقیق و یافتن حقیقت باشد، کافر نیست؛ بلکه جاهل و مستضعف اعتقادی محسوب می گردد. بنا بر این، از نظر فقهی، میان کفر و ایمان، فاصله نیست و هر کس حقیقتاً یا حکماً مؤمن نباشد، کافر محسوب می شود؛ ولی از نظر معرفت شناسی، میان کفر و ایمان، فاصله است. به سخن دیگر، از نظر معرفت شناسی، فرق است میان جاهلی که جهل خود را انکار نمی کند و جاهلی که جهل خود را انکار می کند، و کافر، در واقع، جاهلی است که جهل خود را انکار می کند و مدعی علم است.

1- .مانند آیه 67 از سوره نمل و دو حدیث 10 و 11 از: الکافی: ج 2 ص 386.

الفصل الأول: التعرف على الإيمان 1 / 1 معنى الإيمان - التصديق بالغيب قلباً ولساناً الكتاب «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: معاشِر النَّاسِ ، إِنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ آمَنَ بِلسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ . (2)

الاحتجاج: من سؤال الرنديق الذي سأل أبا عبد الله عليه السلام عن مسائل كثيرة: . . . قال: فبين الكفر والإيمان منزلة؟ قال عليه السلام: لا ، قال: فما الإيمان وما الكفر؟ قال عليه السلام: الإيمان أن يصدق الله فيما غاب عنه من عظمه الله كتصديقه بما شاهد من ذلك وعائنه ، والكفر الجحود . (3)

1- البقره: 3 .

2- كشف الرية: ص 93 عن عبد الله بن سليمان عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 77 ص 192 .

3- الاحتجاج: ج 2 ص 243 ح 223 ، بحار الأنوار: ج 10 ص 183 ح 2 .

فصل یکم : شناخت ایمان

1 / 1 معنای ایمان

الف - باور قلبی به غیب و تصدیق زبانی آن

فصل یکم : شناخت ایمان 1 / 1 معنای ایمانالف _ باور قلبی به غیب و تصدیق زبانی آنقرآن «آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای مردم! مؤمن نیست آن کسی که با زبانش ایمان آورد و با دلش ایمان نیاورد .

الاحتجاج_ در بیان یکی از فراوان پرسش هایی که مردی زندیق ، از امام صادق علیه السلام پرسید _ : زندیق گفت : پس میان کفر و ایمان ، مرتبه ای وجود دارد؟ امام علیه السلام فرمود : «نه» . گفت : پس ایمان چیست و کفر ، کدام است ؟ امام علیه السلام فرمود : «ایمان، آن است که شخص به آن بخش از عظمت خدا که از او پنهان است ، همان گونه باور داشته باشد که به آنچه از عظمت او مشاهده می کند و آشکارا می بیند، باور دارد ، و کفر به معنای انکار است» .

ب - ضِدُّ الْكُفْرِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ضَادُّو الْكُفْرِ بِالْإِيمَانِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام - فِي ذِكْرِ جُنُودِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ - : الْإِيمَانُ وَضِدُّهُ الْكُفْرُ . (2)

ج - عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ الْكِتَابِ «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَقَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقُولٌ ، وَعَمَلٌ مَعْمُولٌ ، وَعِرْفَانٌ الْعُقُولِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقُولٌ ، وَعَمَلٌ مَعْمُولٌ ، وَعِرْفَانٌ بِالْعُقُولِ ، وَاتِّبَاعٌ الرَّسُولِ . (6)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 4 ص 232 ح 5923 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 310 ح 5451 .
 - 2- .الكافي : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال : ص 589 ح 13 ، علل الشرائع : ص 114 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 312 ح 620 كلها عن سماعه بن مهرا، بحار الأنوار : ج 1 ص 110 ح 7 .
 - 3- .الحديد : 19 .
 - 4- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 26 ح 65 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 226 ح 6254 ، وفيه «إقرار» بدل «قول» وكلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمال : ج 1 ص 23 ح 2 ؛ نهج البلاغه : الحكمة 227 ، الخصال : ص 178 ح 239 عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 28 ح 17 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيها «إقرار» بدل «قول» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 64 ح 9 .
 - 5- .الأمالى للمفيد : ص 275 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 36 ح 39 كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 223 عن الإمام على عليه السلام وفيه «مقبول» بدل «مقول» و«بالمعقول» بدل «العقول» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 68 ح 20 .
 - 6- .تفسير الثعلبى : ج 1 ص 147 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، الفردوس : ج 1 ص 110 ح 372 عن الإمام على عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه «وعرفان بالعقول» ؛ مجمع البيان : ج 1 ص 122 عن الإمام الرضا عليه السلام ، جامع الأخبار : ص 103 ح 173 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه «وعمل معمول» .

ب - ضد کفر

ج - شناخت قلبی و اظهار به زبان و به کار بستن در عمل

ب - ضد کفر امام علی علیه السلام: به وسیله ایمان ، با کفر بستیزید .

امام صادق علیه السلام_ در بیان لشکر خرد و نادانی _ :ایمان ، که ضد آن ، کفر است .

ج - شناخت قلبی و اظهار به زبان و به کار بستن در عملقرآن«و کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آورده اند، آنان همان راست کرداران اند و پیش پروردگارشان ، گواه خواهند بود [و]ایشان راست اجر و نورشان ، و کسانی که کفر ورزیده اند و آیات ما را تکذیب کرده اند ، آنان همدمان آتش اند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، شناخت به دل است و اظهار [آن باور] به زبان و به کار بستن آن با اندام ها .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گفتار است و کردار و شناخت عقلی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گفتار است و کردار و شناخت عقلی و پیروی از پیامبر .

الإمام عليّ عليه السلام: سألتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: تَصَدِيقٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (1)

معاني الأخبار عن أبي الصلت الهروي: سألتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَلَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ ، لا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا. (2)

د _ إقْرَارٌ بِالْقَوْلِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِالْقَوْلِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ. (4)

1- الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 284 ح 551 عن المنصوري عن عمّ أبيه عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام، الكافي: ج 2 ص 27 ح 1 التوحيد: ص 228 ح 7 كلاهما عن عبدالرحيم القصير عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «عقد» بدل «تصديق»، بحار الأنوار: ج 69 ص 68 ح 21؛ تهذيب الكمال: ج 18 ص 82 الرقم 3421، الشريعة: ص 131 كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 23 ح 3.

2- معاني الأخبار: ص 186 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 227 ح 3، الخصال: ص 178 ح 240، بحار الأنوار: ج 69 ص 65 ح 13.

3- تاريخ بغداد: ج 11 ص 51 الرقم 5728، تهذيب الكمال: ج 18 ص 81 الرقم 3421، الأنساب: ج 5 ص 638 كلّها عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، كنز العمال: ج 1 ص 274 ح 1362 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله؛ الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 369 ح 789 عن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 68 ح 22.

4- الخصال: ص 53 ح 68، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 228 ح 6 كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 65 ح 12؛ تاريخ بغداد: ج 5 ص 419 الرقم 2932 عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله.

د - اقرار با گفتار و عمل با اندام ها

امام علی علیه السلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: «تصدیق با دل و اقرار با زبان و عمل با اندام ها».

معانی الأخبار_ به نقل از ابو صلت هروی_: از امام رضا علیه السلام در باره ایمان پرسیدم. فرمود: «ایمان، عبارت است از: باور قلبی، اظهار به زبان و عمل با اندام ها. ایمان، جز این گونه نیست».

د_ اقرار با گفتار و عمل با اندام ها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، اقرار با گفتار است و عمل با اندام ها.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، گفتار است و کردار.

عنه صلى الله عليه وآله: الإِيمانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ ، أَخوانِ شَرِيكانِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لُعِنَتِ المُرَجِئَةُ على لِسانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ، الَّذِينَ يَقولونَ : الإِيمانُ قَوْلٌ بلا عَمَلٍ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: صِنْفانِ مِنَ أُمَّتِي لَعَنَهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ على لِسانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا : القَدَرِيَّةُ وَالْمُرَجِئَةُ ، الَّذِينَ يَقولونَ : الإِيمانُ إِفْرارٌ لَيْسَ فِيهِ عَمَلٌ . (3)

صحيح البخارى عن أبى حمزة [نصر بن عمران الضبعى]: كُنْتُ أَقْعُدُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ ، يُجْلِسُنِي على سَرِيرِهِ فَقَالَ : أَقِمْ عِنْدِي حَتَّى أَجْعَلَ لَكَ سَهْمًا مِنْ مَالِي ، فَأَقَمْتُ مَعَهُ شَهْرَيْنِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ وَفَدَ عَبْدِ القَيْسِ لَمَّا أَتَوْا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : مِنَ القَوْمِ ؟ _ أَوْ مِنَ الوَفْدِ ؟ _ قالوا : رِبِيعَةُ ، قَالَ : مَرَحَبًا بِالقَوْمِ _ أَوْ بِالوَفْدِ _ غَيْرِ خَزَايَا وَلَا ذِمَامِي . فَقَالُوا : يا رَسُولَ اللهِ ، إِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فى شَهْرِ الحَرَامِ ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الحَيُّ مِنَ كُفَّارِ مُضَرٍّ ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ فَصَلِّ نُخْبِرُ بِهِ مَنْ وِراءَنَا وَنَدْخُلُ بِهِ الجَنَّةَ ، وَسأَلُوهُ عَنِ الأَشْرِبَةِ . فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ وَنَهَاهُمْ عَنِ أَرْبَعٍ ، أَمَرَهُمْ بِالإِيمانِ بِاللَّهِ وَحَدَهُ . قَالَ : أَتَدْرُونَ ما الإِيمانُ بِاللَّهِ وَحَدَهُ ؟ قالوا : اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : شَهَادَةٌ أَنْ لا إِلهَ إِلا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ ، وإِقامُ الصَّلَاةِ ، وإِيتاءُ الزَّكَاةِ ، وَصِيامُ رَمَضانَ ، وَأَنْ تُعْطُوا مِنَ المَغْنَمِ الخُمْسَ . (4)

1- .معانى الأخبار: ص 187 ح 4 ، قرب الإسناد: ص 25 ح 83 كلاهما عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، جامع الأخبار: ص 106 ح 184 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار: ج 69 ص 66 ح 14 ؛ الفردوس: ج 1 ص 111 ح 374 عن ابن عباس ، كنز العمال: ج 1 ص 36 ح 59 نقلًا عن ابن شاهين فى كتاب السنن عن الإمام على عليه السلام نحوه .

2- .كنز العمال: ج 1 ص 135 ح 637 نقلًا عن الحاكم فى تاريخه عن أبى أمامه .

3- .الفردوس: ج 2 ص 401 ح 3781 عن حذيفة ، كنز العمال: ج 1 ص 135 ح 636 .

4- .صحيح البخارى: ج 1 ص 29 ح 53 وص 45 ح 87 ، صحيح مسلم: ج 1 ص 47 ح 24 ، السنن الكبرى: ج 4 ص 335 ح 7893 ، مسند ابن الجعد: ص 194 ح 1279 كلُّها نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، گفتار است و کردار؛ دو برادر شریک هم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مرجئه به زبان هفتاد پیامبر، لعنت شده اند؛ همان کسانی که می گویند: ایمان، گفتار است بدون کردار.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو گروه از امت من هستند که خداوند عز و جل آنان را به زبان هفتاد پیامبر، لعنت کرده است: قدریّه و مُرَجَّه؛ همانان که می گویند: ایمان، [تنها] اقرار است و [نیازی به] عمل در آن نیست.

صحیح البخاری - به نقل از ابو جمره [نصر بن عمران ضبعی] - من با ابن عباس می نشستم و او مرا روی تخت خود می نشاند. او به من گفت: نزد من بمان تا سهمی از اموال را برای تو قرار دهم. من دو ماه نزد او ماندم. روزی گفت: چون هیئت نمایندگی عبد القیس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، فرمود: «چه قومی هستید؟» یا: «چه هیئتی هستید؟». گفتند: ربیعہ. فرمود: «خوش آمدید! شرمندہ و پشیمان نباشید!». گفتند: ای پیامبر خدا! با وجود این تیره از کفار مُضَر در بین ما و تو، فقط در ماه حرام می توانیم نزد تو بیاییم. پس دستور قاطعی به ما بدهید که آن را به اطلاع مردم خود برسانیم و با انجام دادن آن، به بهشت برویم. و از پیامبر خدا در باره [ظروف] آشامیدنی ها پرسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به چهار چیز، فرمان داد و از چهار چیز، نهی کرد. آنان را به ایمان داشتن به خدای یگانه فرمان داد، و فرمود: «آیا می دانید ایمان به خدای یگانه چیست؟». گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: «گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد، فرستاده خداست، و گزاردن نماز و دادن زکات و گرفتن روزه ماه رمضان، و این که خمس غنایم را پردازید».

رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا أَنَا مِنْهُ: بُغْضُ عَلِيٍّ، وَنَصْبُ أَهْلِ بَيْتِي، وَمَنْ قَالَ: الْإِيمَانُ كَلَامٌ (1). (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ، يَزِيدُ وَيَنْقُصُ، وَمَنْ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: قَدْ أُوجِبَ الْإِيمَانُ عَلَى مُعْتَقِدِهِ إِقَامَةُ سُنَنِ الْإِسْلَامِ وَالْفَرَضِ. (4)

الكافي عن أبي الصباح الكناني عن الإمام الباقر عليه السلام: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ مُؤْمِنًا؟ قَالَ: فَأَيْنَ فَرَأَيْتُ اللَّهَ؟! قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ كَلَامًا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ صَوْمٌ وَلَا -صَدَاةٌ وَلَا- حَلَالٌ وَلَا حَرَامٌ. قَالَ: وَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا يَقُولُونَ: إِذَا شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، قَالَ: فَلَيْمَ يُضْرَبُونَ الْحُدُودَ وَلَيْمَ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ؟! وَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خَدَمَ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَّ جَوَارِ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَّ الْحَوْرَ الْعَيْنَ لِلْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ قَالَ: فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرَائِضَ كَانَ كَافِرًا؟! (5)

الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهما السلام: مَنْ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَلَنْ يَلِجَ مَلَكَوتَ السَّمَاءِ حَتَّى يُتِمَّ قَوْلَهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ. (6)

1- إشاره إلى المرجئه، حيث يعتقدون بأن الأعمال لا دور لها ولا مدخليه.

2- الفردوس: ج 2 ص 85 ح 2459 عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج 11 ص 623 ح 33031.

3- الفردوس: ج 1 ص 110 ح 373 عن أبي هريره، كنز العمال: ج 1 ص 95 ح 422 نقلاً عن ابن النجار عن عبد الله بن أبي أوفى وليس فيه ذيله.

4- غرر الحكم: ج 4 ص 490 ح 6708، عيون الحكم والمواعظ: ص 367 ح 6185.

5- الكافي: ج 2 ص 33 ح 2، بحار الأنوار: ج 69 ص 19 ح 2.

6- الأمالى للمفيد: ص 184 ح 7 عن أبي سعيد الزهرى، الزهد للحسين بن سعيد: ص 79 ح 42 عن أبي شبيهه الزهرى، بحار الأنوار: ج 69 ص 402 ح 102.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشد، نه او از من است و نه من از اویم: دشمنی با علی، کینه توزی با اهل بیت، و این که کسی بگوید: ایمان فقط گفتار است. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، گفتار و کردار است و افزایش و کاهش می یابد. هر کس جز این را بگوید، بدعت گذار است.

امام علی علیه السلام: ایمان، انجام دادن قوانین اسلام و فرایض [و تکالیف] آن را بر مؤمن، واجب و لازم گردانیده است.

الکافی_ به نقل از ابو صباح کنانی _ : امام باقر علیه السلام فرمود: «به امیر مؤمنان گفته شد: آیا هر کس به یگانگی خدا و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهد، مؤمن است؟ فرمود: پس فرایض خدا چه می شود؟!». شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: «علی علیه السلام می فرمود: اگر ایمان [فقط] گفتار [و اظهار شهادتین] می بود، روزه و نماز و حلال و حرامی در آن نازل نمی شد». به امام باقر علیه السلام گفتم: نزد ما گروهی هستند که می گویند: هر گاه کسی [فقط] به یگانگی خدا و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهد، مؤمن است. فرمود: «پس چرا حد می خورند و چرا [در هنگام دزدی] دستشان قطع می شود؟! در صورتی که خداوند عز و جل مخلوقی نیافریده است که نزد او گرامی تر از مؤمن باشد؛ چرا که فرشتگان، خدمت گزار مؤمنان اند و مؤمنان در جوار خدایند، بهشت برای مؤمنان است و حوریان بهشتی نیز برای مؤمنان هستند» و سپس فرمود: «پس چرا کسی که فرایض را انکار می کند، کافر است؟».

امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام: هر کس به یگانگی خدا شهادت بدهد، این [شهادت او]، به ملکوت آسمان، وارد نمی شود تا این که گفتارش را با کردار شایسته کامل گرداند.

1- اشاره به مُرجئه است که معتقدند کردار، جزئی از ایمان نیست و ایمان، به اقرار زبانی منحصر می شود.

الكافي عن جميل بن درّاج: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الإيمان فقال: شهادته أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، قال: قلت: أليس هذا عملاً؟ قال: بلى، قلت: فالعمل من الإيمان؟ قال: لا يثبت له الإيمان إلا بالعمل، والعمل منه. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لا إيمان إلا بعمل، ولا عمل إلا بيقين. ولا يقين إلا بالخشوع. (2)

هـ _ العمل بما يقتضيه العقد القلبي الكتاب «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً». (3)

«وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ * وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ * وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ * أَفَى قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (4)

الحديثفسير ابن كثير عن الحسن: كان الرجل إذا كان بينه وبين الرجل منازعة فدعى إلى النبي صلى الله عليه وآله وهو مُحَقَّقٌ أَدْعَنَ وَعَلِمَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيَقْضِي لَهُ بِالْحَقِّ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَظْلِمَ فَدَعَى إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْرَضَ وَقَالَ: أَنْطَلِقُ إِلَى فُلَانٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ، (5) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَيْءٌ فَدَعَى إِلَى حَكْمٍ مِنْ حُكَّامِ الْمُسْلِمِينَ فَلَبَّى أَنْ يُجِيبَ، فَهُوَ ظَالِمٌ لَا حَقَّ لَهُ». (6)

1- الكافي: ج 2 ص 38 ح 6 و ح 3 عن محمد بن مسلم نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 23 ح 5.

2- تحف العقول: ص 303، بحار الأنوار: ج 78 ص 282 ح 1.

3- النساء: 65.

4- النور: 47 _ 51.

5- النور: 47 _ 50.

6- تفسير ابن كثير: ج 6 ص 81، الدر المنثور: ج 6 ص 213 نقلاً عن عبد بن حميد وابن المنذر وابن أبي حاتم.

ه - عمل به مقتضای باور قلبی

الکافی_ به نقل از جمیل بن دَرّاج_: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: «گواهی دادن به این که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد، پیامبر خداست». گفتم: آیا این، خود، یک عمل نیست؟ فرمود: «چرا». گفتم: پس عمل، جزء ایمان است؟ فرمود: «ایمان او جز با عمل، ثابت نمی شود. عمل، جزئی از ایمان است».

امام صادق علیه السلام: ایمان جز با عمل همراه نیست، و عمل جز با یقین، و یقین جز با خشوع.

ه_ عمل به مقتضای باور قلبیقرآن«ولی چنین نیست، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است، داور گردانند و سپس از حکمی که کرده ای، در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند».

«و می گویند: «به خدا و پیامبر [او] گرویدیم و اطاعت کردیم». آن گاه، دسته ای از ایشان پس از این [اقرار]، روی بر می گردانند، و آنان مؤمن نیستند. و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، به ناگاه، دسته ای از آنها روی بر می تابند. و اگر حق به جانب ایشان باشد، به حال اطاعت به سوی او می آیند. آیا در دل هایشان بیماری است، یا شک دارند، یا از آن می ترسند که خدا و فرستاده اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه، بلکه خودشان ستمکارند. گفتار مؤمنان_ وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده می شوند تا میانشان داوری کند - تنها این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم». اینان اند که رستگارند».

حدیثتفسیر ابن کثیر_ به نقل از حسن (1): هر گاه از مردی که میان او و دیگری دعوایی بود، خواسته می شد که [برای داوری] نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رود، اگر حق با او بود، می پذیرفت و می دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله به نفع او حکم خواهد داد، و اگر قصد ظلم [و حق کشی] داشت و از او خواسته می شد که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رود، نمی پذیرفت و می گفت: نزد فلانی می روم. پس خداوند عز و جل این آیه را فرستاد (2) و پیامبر خدا فرمود: «هر کس میان او و برادرش دعوایی باشد و از وی خواسته شود که به نزد داوری از داوران مسلمان رود و نپذیرد، چنین کسی ظالم است و حق با او نیست».

1- مقصود، امام حسن علیه السلام یا حسن بصری است.

2- مقصود، آیات 47 تا 51 از سوره نور است_ که گذشت_.

رسول الله صلى الله عليه وآله لَمَّا سُئِلَ: مَا الْإِيمَانُ؟ _ :الصَّبْرُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله :الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ ، وَالْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ ، وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضٍ مِنَ اللَّهِ بَيْنَ فِي كِتَابِهِ . (3)

عنه عليه السلام: مَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ . (4)

عنه عليه السلام: الْإِيمَانُ هُوَ آدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ . (5)

الكافي عن سلام الجعفي: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ فَلَا يُعْصَى . (6)

الإمام علي عليه السلام: الْإِيمَانُ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ . (7)

-
- 1- .مسكّن الفؤاد: ص 47، بحار الأنوار: ج 82 ص 137 ح 22؛ إحياء العلوم: ج 4 ص 91 .
 - 2- .تاريخ بغداد: ج 13 ص 226 الرقم 7197، مسند الشهاب: ج 1 ص 127 ح 158، حليه الأولياء: ج 5 ص 34 الرقم 294، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 1 ص 319 كَلْهَاعِنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، كَنْزُ الْعَمَالِ: ج 3 ص 271 ح 6498؛ إرشاد القلوب: ص 127، بحار الأنوار: ج 82 ص 137 ح 22 .
 - 3- .الكافي: ج 2 ص 34 ح 1 عن أبي عمرو الزبيرى ووص 39 ح 7 عن حماد بن عمرو النصيبى عن العالم عليه السلام وفيه «بَيْنَهُ» بدل «بَيْنَ»، تفسير العياشى: ج 1 ص 63 ح 115 عن أبي عمرو الزبيرى وفيه «مَفْرُضٌ مِنَ اللَّهِ مَبِينٌ» بدل «بَفَرْضٍ مِنَ اللَّهِ بَيْنَ»، دعائم الاسلام: ج 1 ص 4، بحار الأنوار: ج 69 ص 23 ح 6 .
 - 4- .الكافي: ج 2 ص 38 ح 4، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 267، بحار الأنوار: ج 68 ص 259 ح 16 .
 - 5- .الخصال: ص 609 ح 9 عن الأعمش، تحف العقول: ص 422 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «المحارم» بدل «الكبائر»، بحار الأنوار: ج 10 ص 365 .
 - 6- .الكافي: ج 2 ص 33 ح 3، بحار الأنوار: ج 68 ص 292 ح 53 .
 - 7- .غرر الحكم: ج 1 ص 219 ح 873، عيون الحكم والمواعظ: ص 31 ح 534 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در پاسخ این پرسش که : ایمان چیست؟ _ : صبر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : صبر ، نصف ایمان است و یقین ، تمام ایمان .

امام صادق علیه السلام : ایمان ، همه اش کردار است ، و گفتار هم برخی از آن کردار است که خداوند در کتاب خود، وجوب آن را بیان فرموده است .

امام صادق علیه السلام : هر کس به آنچه خداوند عز و جل فرمان داده ، عمل کند ، او مؤمن است .

امام صادق علیه السلام : ایمان ، همان انجام دادن واجبات و دوری کردن از گناهان بزرگ است .

الکافی_ به نقل از سلام جُعی_ : از امام صادق علیه السلام در باره ایمان پرسیدم . فرمود : «ایمان ، این است که از خدا فرمائبری شود و نافرمانی نشود» .

امام علی علیه السلام : ایمان ، خالص گردانیدن عمل است .

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَعْرِضْ حُبَّنَا عَلَى قَلْبِهِ؛ فَإِنْ قَبِلَهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَمَنْ كَانَ لَنَا مُحِبًّا فَلْيَرِغَبْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَمَنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَوَّارًا عَرَفْنَا بِالْحُبِّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحُسَيْنِ زَوَّارًا كَانَ نَاقِصَ الْإِيمَانِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا إِيْمَانَ بِاللَّهِ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (2)

عنه عليه السلام: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو. (3)

كمال الدين عن أبان بن تغلب: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَرَفَ الْأَيْمَةَ وَلَمْ يَعْرِفِ الْإِمَامَ الَّذِي فِي زَمَانِهِ أُمُومٌ هُوَ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: أُمُوسٌ هُوَ؟ قَالَ: نَعَمْ. (4)

التوحيد عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام في حديثٍ يَقُولُ فِيهِ: «لَا يُسَدُّ أُمَّةً يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُونَ» (5) قَالَ جَابِرٌ: قُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَيْفَ لَا يُسَأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَفْعَلُ إِلَّا مَا كَانَ حِكْمَةً وَصَوَابًا، وَهُوَ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ وَالْوَاحِدُ الْقَهَّازُ، فَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا فِي شَيْءٍ مِمَّا فَضَى اللَّهُ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ أَنْكَرَ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ جَحَدَ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: «وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَهُمْ» وَسَلَّمُوا لِلْإِمَامِ تَسْلِيمًا «أَوْ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ» رِضًا لَهُ «مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ» أَنَّ أَهْلَ الْخِلَافِ «فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا» (7)، وَفِي هَذِهِ الْآيَةِ: «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ» مِنْ أَمْرِ الْوَالِي «وَيُسَلِّمُوا» لِلَّهِ الطَّاعَةَ «تَسْلِيمًا» (8). (9)

1- كامل الزيارات: ص 356 ح 613 عن أبي بكر الحضرمي، بحار الأنوار: ج 101 ص 4 ح 16.

2- النخصال: ص 609 ح 9 عن الأعمش، بحار الأنوار: ج 10 ص 228 ح 1.

3- الكافي: ج 2 ص 71 ح 11، الأمالي للمفيد: ص 195 ح 27 كلاهما عن الحسن بن أبي ساره، تحف العقول: ص 369 و ص 395 عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 70 ص 365 ح 9.

4- كمال الدين: ص 410 ح 3، بحار الأنوار: ج 23 ص 96 ح 2.

5- الأنبياء: 23.

6- التوحيد: ص 397 ح 13.

7- النساء: 66.

8- النساء: 65.

9- الكافي: ج 8 ص 184 ح 210، تفسير العياشي: ج 1 ص 256 ح 188 نحوه وليس فيه ذيله من قوله تعالى «وأشدّ تثبيثًا» وكلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 23 ص 302 ح 59.

امام باقر علیه السلام: هر کس می خواهد بداند که آیا اهل بهشت است، دوستی ما را به دلش پیشنهاد کند. اگر آن را پذیرفت، او مؤمن است. و هر کس دوستدار ماست، باید آرزومند زیارت قبر حسین علیه السلام باشد، و هر کس زائر حسین علیه السلام باشد، می فهمیم که او دوستدار ما اهل بیت است و اهل بهشت خواهد بود و هر کس حسین علیه السلام را زیارت نکند، ایمانش ناقص است.

امام صادق علیه السلام: ایمان به خدا، جز با برائت از دشمنان خداوند عز و جل تحقق نمی یابد.

امام صادق علیه السلام: مؤمن، مؤمن [واقعی] نیست، مگر آن که در حال خوف و رجا (بیم از خشم خدا و امید به رحمت او) باشد؛ و حال خوف و رجا پیدا نمی کند، مگر آن که با ملاحظه آنچه [از آن] می ترسد و به [آن] امید دارد، عمل کند.

کمال الدین_ به نقل از ابان بن تغلب_ به امام صادق علیه السلام گفتم: کسی که به امامان، معرفت [و عقیده] داشته باشد، لیکن امام زمان خود را نشناسد، آیا او مؤمن است؟ فرمود: «نه». گفتم: آیا مسلمان است؟ فرمود: «بله».

التوحید_ به نقل از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید جعفی، در باره آیه: «و [خدا] از آنچه می کند، بازخواست نمی شود، در حالی که مردمان، بازخواست می شوند»_ به امام باقر علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! چرا از آنچه می کند، بازخواست نمی شود؟ فرمود: «چون هیچ کاری نمی کند، مگر از روی حکمت و درستی. او بزرگ و باشکوه و یگانه و چیره بر همه چیز است. پس هر کس در باره آنچه خداوند حکم کرده است، کمترین ناراحتی و تردیدی در دلش احساس کند، کافر است، و هر کس به چیزی از افعال او خرده بگیرد، منکر است».

امام صادق علیه السلام: «اگر به آنان فرمان می دادیم که: خود را بکشید» و کاملاً تسلیم امام باشید «یا» برای خشنودی او «از خانه هایتان خارج شوید، این فرمان را به کار نمی بستند، جز اندکی از آنان. و اگر» مخالفان «آنچه را بدان پند داده می شوند، به کار می بستند، قطعاً برایشان بهتر و در ثبات قدمشان مؤثرتر بود». و در این آیه: «سپس از حکمی که کرده ای» یعنی فرمان ولی امر، «در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و» در اطاعت از خدا «کاملاً سر تسلیم فرود آورند».

رسول الله صلى الله عليه وآله: ما بال أقوام يتحدّثون، فإذا رأوا الرجل من أهل بيتي قطعوا حديثهم؟! والله لا يدخل قلب رجل الإيمان حتى يحبهم لله ولقرباتهم مني. (1)

التوحيد عن إسحاق بن راهويه: لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَنِي سَابُورَ وَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرَحَّلْ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثِ فَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعُمَارِيَةِ فَأَطَاعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. (2)

-
- 1- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 50 ح 140، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 85 ح 6960 وفيه «أهلي» بدل «أهل بيتي» و «ولقرباتي» بدل «ولقرباتهم مني»، تاريخ دمشق: ج 26 ص 302 ح 5597 نحوه، الفردوس: ج 4 ص 113 ح 6350 كلها عن العباس بن عبد المطلب، كنز العمال: ج 12 ص 96 ح 34160؛ المناقب للكوفي: ج 2 ص 122 ح 609 عن العباس، بحار الأنوار: ج 27 ص 226 ح 20 وراجع: سنن الترمذي: ج 5 ص 652 ح 3758 والأمالی للطوسي: ص 48 ح 60.
- 2- التوحيد: ص 25 ح 23، معاني الأخبار: ص 371 ح 1، ثواب الأعمال: ص 21 ح 1، بحار الأنوار: ج 3 ص 7 ح 16.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عده ای را چه شده است که با هم سخن می گویند و چون مردی از خاندان مرا می بینند، سخن خود را قطع می کنند؟! به خدا سوگند، ایمان در دل هیچ کس جای نمی گیرد، مگر آن گاه که آنان (خاندانم) را به خاطر خدا و به واسطه خویشی شان با من، دوست بدارند.

التوحید_ به نقل از اسحاق بن راهویه_: چون امام رضا علیه السلام به نیشابور رسید و خواست از آن جا به سوی مأمون [در مرو] خارج شود، اهل حدیث نزد ایشان گرد آمدند و گفتند: ای پسر پیامبر خدا! از نزد ما می روی و حدیثی برایمان نمی گویی که از تو بهره مند شویم؟! امام رضا علیه السلام که در کجاوه نشسته بود، سرش را بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می فرماید: از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که می فرماید: از پدرم محمد بن علی شنیدم که می فرماید: از پدرم علی بن الحسین شنیدم که می فرماید: از پدرم حسین بن علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید: از پدرم امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید: از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: از جبرئیل شنیدم که می فرماید: از خداوند پرشکوه شنیدم که می فرماید: لا إله إلا الله (توحید)، دژ من است. هر کس به دژ من وارد شود، از عذابم در امان است». چون شتر به راه افتاد، امام علیه السلام بانگ زد: «با شروط آن، و من یکی از شروط آن هستم».

و_ ما خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَّقْتَهُ الْأَعْمَالُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّيِّ وَلَا بِالتَّمَنِّيِّ ، وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مَا خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَّقَهُ الْأَعْمَالُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّمَا الْإِيمَانُ لَيْسَ بِالتَّمَنِّيِّ ، وَلَكِنْ مَا ثَبَتَ فِي الْقَلْبِ وَعَمِلَتْ بِهِ الْجَوَارِحُ وَصَدَّقْتَهُ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةُ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ شَرِيكَانِ فِي قَرْنٍ ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ قَرِينَانِ ، لَا يَصْلُحُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَّا مَعَ صَاحِبِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَقْبَلُ إِيمَانٌ بِلَا عَمَلٍ وَلَا عَمَلٌ بِلَا إِيمَانٍ . (5)

الإمام عليّ عليه السلام: الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانِ تَوَآمَانٍ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ . (6)

مختصر بصائر الدرجات عن الهيثم بن عروه التميمي: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا هَيْثَمُ التَّمِيمِيُّ ، إِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالظَّاهِرِ وَكَفَرُوا بِالْبَاطِنِ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ شَيْءٌ ، وَجَاءَ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ فَأَمَنُوا بِالْبَاطِنِ وَكَفَرُوا بِالظَّاهِرِ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا ، وَلَا إِيمَانٌ بِظَاهِرٍ إِلَّا بِبَاطِنٍ ، وَلَا بِبَاطِنٍ إِلَّا بِظَاهِرٍ . (8)

1- معاني الأخبار: ص 187 ح 3 عن حفص بن البختري عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ص 370 عن الإمام الصادق عليه السلام، عوالي اللآلي: ج 1 ص 248 ح 5 نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 72 ح 26؛ الفردوس: ج 3 ص 404 ح 5232 عن أنس نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 25 ح 11 .

2- إرشاد القلوب: ص 79 .

3- الفردوس: ج 1 ص 111 ح 375 عن الإمام عليّ عليه السلام، كنز العمال: ج 1 ص 95 ح 421 .

4- كنز العمال: ج 1 ص 36 ح 60 نقلاً عن ابن شاهين عن محمد بن عليّ .

5- كنز العمال: ج 1 ص 68 ح 260 نقلاً عن المعجم الكبير عن ابن عمر .

6- غرر الحكم: ج 2 ص 136 ح 2094، عيون الحكم والمواعظ: ص 22 ح 154 وليس فيه ذيله .

7- في المصدر: «باطن»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .

8- مختصر بصائر الدرجات: ص 78، بصائر الدرجات: ص 536 ح 5 وليس فيه «إلا باطن»، بحار الأنوار: ج 24 ص 302 ح 11 .

و - عقیده خالص درونی تقویت شده با عمل شایسته

و عقیده خالص درونی تقویت شده با عمل شایسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، به آراستگی و آرزو نیست؛ بلکه ایمان، آن است که در دل، خالص باشد و اعمال، آن را تأیید کنند.

امام صادق علیه السلام: ایمان، به آرزو نیست؛ بلکه ایمان، آن است که در دل، استوار گردد و اندام ها آن را به کار زنند و کارهای شایسته، تصدیقش کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان و عمل، در کنار یکدیگرند. خداوند عز و جل، یکی از آنها را جز با دیگری نمی پذیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان و عمل، قرین هم اند. یکی از آنها بدون دیگری به کار نمی آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ ایمانی بدون عمل و هیچ عملی بدون ایمان، پذیرفته نمی شود.

امام علی علیه السلام: ایمان و عمل، دو برادر همزاد و دو یار جدا نشدنی هستند. خداوند، یکی از آن دو را بدون دیگری نمی پذیرد.

امام صادق علیه السلام: خطاب به هیشم بن عروه تمیمی: ای هیشم تمیمی! گروهی در ظاهر، ایمان آوردند و در باطن، کفر ورزیدند و چنین ایمانی، سودشان نبخشید. پس از آنان، مردمانی آمدند که در باطن، ایمان آوردند و در ظاهر، کفر ورزیدند و این نیز سودشان نبخشید. نه ایمان ظاهری بدون ایمان باطنی، ایمان است و نه ایمان باطنی بدون ایمان ظاهری.

1 / 2 الفرق بين الإسلام والإيمان - الإيمان يُشارك الإسلام ولا عكس الكتاب «قالت الأعراب ءامنّا قل لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (1)

الحديث الكافي عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامِنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ آمَنُوا فَقَدْ كَذَبَ ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ لَمْ يُسَلِّمُوا فَقَدْ كَذَبَ . (2)

الكافي عن جميل بن درّاج : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامِنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» فَقَالَ لِي : أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرَ الْإِسْلَامِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَلَا يُشَارِكُهُ الْإِسْلَامُ ، إِنَّ الْإِيمَانَ مَا وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ وَالْإِسْلَامَ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاجِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَحَقَّنَ الدَّمَاءَ ، وَالْإِيمَانَ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ . (4)

1- . الحجرات : 14 .

2- . الكافي : ج 2 ص 25 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 247 ح 7 .

3- . الكافي : ج 2 ص 24 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 246 ح 5 وراجع : الخصال : ص 411 ح 14 .

4- . الكافي : ج 2 ص 26 ح 3 عن فضيل بن يسار ، المحاسن : ج 1 ص 444 ح 1028 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 297 عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيهما صدره إلى «لا يشاركه الإسلام» ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 12 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 249 ح 10 .

1 / 2 فرق میان اسلام و ایمان

الف - ایمان در بردارنده اسلام است ، اما بر عکس نه

1 / 2 فرق میان اسلام و ایمانالف _ ایمان در بر دارنده اسلام است ؛ اما بر عکس ، نهقرآن« [برخی] بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم . بگو: «ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: اسلام آوردیم. و هنوز ایمان در دل های شما داخل نشده است ، و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید ، از [ارزش] کرده هایتان چیزی کم نمی کند. خدا آمرزنده مهربان است» .

حدیثالکافی_ به نقل از ابو بصیر _: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید : «بادیه نشینان گفتند : ایمان آوردیم . بگو : شما ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید : اسلام آوردیم» . پس هر کس بگوید آنها ایمان آوردند ، دروغ گفته است، و هر کس هم بگوید اسلام نیاوردند ، دروغ گفته است» .

الکافی_ به نقل از جمیل بن دزّاج _: از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «بادیه نشینان گفتند : ایمان آوردیم . بگو : شما ایمان نیاورده اید ؛ لیکن بگویید : اسلام آوردیم . و هنوز ایمان به دل های شما داخل نشده است» پرسیدم . به من فرمود : «آیا نمی بینی که ایمان ، غیر از اسلام است ؟» .

امام صادق علیه السلام : ایمان ، شریک اسلام است ؛ اما اسلام ، شریک ایمان نیست . ایمان ، آن است که در دل ها جا می گیرد (امر قلبی است) ، و اسلام ، چیزی است که ازدواج ها و میراث ها و حفظ خون ها به سبب آن صورت پذیرد . ایمان ، اسلام را در بر دارد ؛ اما اسلام ، ایمان را در بر ندارد . (1)

1- در اصطلاح علم منطق ، میان اسلام و ایمان ، رابطه عموم و خصوص مطلق ، برقرار است . هر مؤمنی مسلمان هست ؛ اما هر مسلمانی مؤمن نیست .

الكافي عن أبي الصباح الكناني: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: الْإِيمَانُ أَوْ الْإِسْلَامُ؟ فَإِنَّ مَنْ قَبِلَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ. قُلْتُ؟ فَأَوْجِدُنِي ذَلِكَ، قَالَ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَثَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مُتَعَمِّدًا؟ قَالَ: قُلْتُ: يُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا، قَالَ: أَصَبْتَ، قَالَ: فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَثَ فِي الْكَعْبَةِ مُتَعَمِّدًا؟ قُلْتُ: يُقْتَلُ، قَالَ: أَصَبْتَ، أَلَا تَرَى أَنَّ الْكَعْبَةَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَأَنَّ الْكَعْبَةَ تَشْرِكُ الْمَسْجِدَ وَالْمَسْجِدَ لَا يَشْرِكُ الْكَعْبَةَ، وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: يَحْتَاجُ الْإِسْلَامُ إِلَى الْإِيمَانِ. (2)

عنه عليه السلام: قَدْ يَكُونُ الرَّجُلُ مُسْلِمًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا، وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا. (3)

ب _ الْإِيمَانُ مَا وَقَرَّتْهُ الْقُلُوبُ وَالْإِسْلَامُ مَا جَرَى بِهِ اللَّسَانُ مَرُوحَ الذَّهَبِ عَنْ أَبِي دَعَامَةَ: أَتَيْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ مُوسَى عَائِدًا فِي عِلَّتِهِ الَّتِي كَانَتْ وَفَاتُهُ مِنْهَا فِي هَذِهِ السَّنَةِ، فَلَمَّا هَمَمْتُ بِالْإِنْصِرَافِ قَالَ لِي: يَا أَبَا دَعَامَةَ قَدْ وَجَبَ حَقُّكَ، أَفَلَا أَحَدَّثُكَ بِحَدِيثٍ تُسَدِّرُ بِهِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَحْوَجَنِي إِلَى ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنِ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أُكْتُبُ يَا عَلِيُّ. قَالَ: قُلْتُ: وَمَا أُكْتُبُ؟ قَالَ لِي: أُكْتُبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْإِيمَانُ مَا وَقَرَّتْهُ الْقُلُوبُ وَصَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ، وَالْإِسْلَامُ مَا جَرَى بِهِ اللَّسَانُ وَحَلَّتْ بِهِ الْمُنَاكِحَةُ. قَالَ أَبُو دَعَامَةَ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَدْرِي وَاللَّهِ أَيُّهُمَا أَحْسَنُ، الْحَدِيثُ أَمْ الْإِسْنَادُ؟ فَقَالَ: إِنَّهَا لَصَحِيفَةٌ بِخَطِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنَوَّزَتْهَا صَاغِرًا عَنْ كَابِرٍ. (4)

- 1- الكافي: ج 2 ص 26 ح 4، المحاسن: ج 1 ص 444 ح 1029، بحار الأنوار: ج 68 ص 250 ح 11.
- 2- غرر الحكم: ج 6 ص 475 ح 11018، عيون الحكم والمواعظ: ص 549 ح 10138.
- 3- خصائص الأئمة: ص 100، نزاهة الناظر: ص 84 ح 163، بحار الأنوار: ج 5 ص 32.
- 4- مروج الذهب: ج 4 ص 171؛ بحار الأنوار: ج 50 ص 208.

ب - ایمان در دل ها نقش می بندد و اسلام بر زبان جاری می شود

الکافی_ به نقل از ابو صباح کنانی_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : کدام یک برتر است : ایمان یا اسلام؟ زیرا کسانی که نزد ما هستند ، می گویند : اسلام از ایمان برتر است . امام صادق علیه السلام فرمود : «ایمان ، بالاتر از اسلام است» . گفتم : این را برایم توضیح دهید . فرمود : «چه می گویی در باره کسی که در مسجد الحرام عمدا نجاست کند؟» . گفتم : باید او را سخت تنبیه کرد . فرمود : «درست است . چه می گویی در باره کسی که در خانه کعبه ، عمدا نجاست کند؟» . گفتم : باید کشته شود. فرمود : «درست است . پس می بینی که کعبه برتر از مسجد است ، و کعبه با مسجد شریک است؛ ولی مسجد با کعبه شریک نیست . همین سان ، ایمان با اسلام شریک است؛ اما اسلام ، شریک ایمان نیست» .

امام علی علیه السلام : اسلام ، به ایمان نیاز دارد .

امام علی علیه السلام : ممکن است انسان ، مسلمان باشد و مؤمن نباشد ؛ اما برای این که مؤمن باشد ، باید حتما مسلمان باشد .

ب _ ایمان در دل ها نقش می بندد و اسلام بر زبان جاری می شود مروج الذهب_ به نقل از ابو دعامه _ : در بیماری امام هادی علیه السلام که بر اثر آن در این سال از دنیا رفت ، به عیادت ایشان رفتم . چون خواستم ایشان را ترک کنم ، به من فرمود : «ای ابو دعامه ! حق تو [بر ما] واجب گشت . پس آیا حدیثی برایت نگویم که تو را شادمان سازد؟» . گفتم : چه قدر محتاج آنم ، ای فرزند پیامبر خدا؟ فرمود : «پدرم محمد بن علی ، برایم نقل کرد و گفت : پدرم علی بن موسی برایم نقل کرد و گفت : پدرم موسی بن جعفر برایم نقل کرد و گفت : پدرم جعفر بن محمد برایم نقل کرد و گفت : پدرم محمد بن علی برایم نقل کرد و گفت : پدرم علی بن حسین برایم نقل کرد و گفت : پدرم حسین بن علی برایم نقل کرد و گفت : پدرم علی بن ابی طالب برایم نقل کرد و گفت : پیامبر خدا فرمود : بنویس ، ای علی ! گفتم : چه بنویسم؟ فرمود : بنویس : به نام خدای مهرگستر مهربان . ایمان ، چیزی است که در دل ها جای گیرد و کردار ، آن را تأیید کند و اسلام ، چیزی است که بر زبان جاری شود و زناشویی با آن روا گردد» . گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! به خدا سوگند که نمی دانم کدام یک از این دو ، نیکوتر است : خود حدیث ، یا سند آن؟ فرمود : «این حدیث ، در کتابی است که به خط علی بن ابی طالب و با املائی پیامبر خدا نوشته شده و ما آن را پسر از پدر ، به ارث می بریم» .

الكافي عن حمran بن أعين عن الإمام الباقر عليه السلام، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ، وَالْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَهُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا، وَبِهِ حُقِنَتْ الدَّمَاءُ، وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَجَارَ النُّكَاخُ، وَاجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَأُضِيفُوا إِلَى الْإِيمَانِ، وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ وَالْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ، وَهُمَا فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ، كَمَا صَارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ، وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّا قُلُوبُنَا لَمْ نَأْمَنُ بِكَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (1) فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ. قُلْتُ: فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْأَحْكَامِ وَالْحُدُودِ وَغَيْرِ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: لَا، هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ، وَلَكِنِ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَمَا يَنْقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قُلْتُ: أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (2)، وَرَعَمَتْ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُضَاعَفُ لَهُ أَصَدُّ عَافًا كَثِيرَةً» (3)، فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعُونَ ضِعْفًا، فَهَذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ، وَيَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحِّهِ إِيْمَانِهِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً، وَيَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ. قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلَيْسَ هُوَ دَاخِلًا فِي الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ قَدْ أُضِيفَ إِلَى الْإِيمَانِ وَخَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ، وَسَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا تَعْقِلُ بِهِ فَضْلَ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ، أَرَأَيْتَ لَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْمَسْجِدِ أَكُنْتَ تَشْهَدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ؟ قُلْتُ: لَا يَجُوزُ لِي ذَلِكَ. قَالَ: فَلَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْكَعْبَةِ أَكُنْتَ شَاهِدًا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ! قَالَ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: إِنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَى دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ. فَقَالَ: قَدْ أَصَبْتَ وَأَحْسَنْتَ. ثُمَّ قَالَ: كَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَالْإِسْلَامُ. (4)

1- الحجرات: 14.

2- الأنعام: 160.

3- البقرة: 245.

4- الكافي: ج 2 ص 26 ح 5، بحار الأنوار: ج 68 ص 251 ح 12.

الکافی_ به نقل از حُمران بن اَعین_: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: «ایمان، آن است که در دل، جای گیرد و آن را به سوی خداوند عز و جلیبکشاند و به کار بستن طاعت خدا و گردن نهادن به فرمان او آن را تصدیق کند؛ ولی اسلام، گفتار و کردار ظاهری است، و این همان است که عموم مردم [مسلمان] از هر فرقه ای، بر آن، متفق اند و به واسطه آن، خون ها حفظ و میراث ها برقرار و ازدواج، جایز می گردد و همه مسلمانان در نماز و زکات و روزه و حج، هم داستان اند و بدان سبب، از کفر در آمده اند و به ایمان، منسوب می شوند. اسلام، شریک ایمان نیست؛ اما ایمان، شریک اسلام است و این دو، در گفتار (شهادتین) و کردار، مشترک اند، چنان که کعبه در مسجد [الحرام] است؛ ولی مسجد در کعبه نیست. همین سان، ایمان با اسلام شریک است؛ ولی اسلام، شریک ایمان نیست. خداوند عز و جلفرموده است: «بادیه نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: شما ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: ما اسلام آوردیم. ایمان هنوز در دل های شما داخل نشده است» و سخن خداوند عز و جل، راست ترین سخن است». گفتم: پس آیا مؤمن، در چیزی از فضایل و احکام و حدود و غیر اینها، امتیازی بر مسلمان دارد؟ فرمود: «نه، هر دو از این جهت، یکسان اند؛ اما در اعمالشان و در کارهایی که با آنها به خداوند عز و جل تقرّب می جویند، مؤمن بر مسلمان برتری دارد». گفتم: آیا نه این است که خداوند عز و جل می فرماید: «هر کس یک نیکی بیاورد، ده برابر آن پاداش دارد»، در صورتی که شما فرمودی آنان در نماز و زکات و روزه و حج، با مؤمن یک حکم دارند؟ فرمود: «آیا نه این است که خداوند عز و جل فرموده است: «خدا برای او چندین برابر بیشتر می کند»؟ پس مؤمنان اند که خداوند عز و جل نیکی هایشان را چند برابر می سازد؛ هر نیکی را هفتاد برابر. این است برتری مؤمن [بر مسلمان]، و خدا به اندازه درستی ایمانش، چندین برابر بر نیکی هایش می افزاید. خداوند نسبت به مؤمنان، هر نیکی ای که بخواهد، می کند». گفتم: بفرمایید که اگر کسی به اسلام در آید، آیا نه این است که وارد ایمان نیز شده است؟ فرمود: «خیر؛ بلکه منسوب به ایمان گشته و از کفر برون شده است. برای مثال می زنم تا بدان وسیله، برتری ایمان بر اسلام را دریابی: به من بگو که اگر مردی را در میان مسجد الحرام ببینی، آیا گواهی می دهی که او را در کعبه دیده ای؟». گفتم: چنین گواهی دادنی، بر من روا نیست. فرمود: «اگر وی را در داخل کعبه ببینی، آیا گواهی می دهی که او داخل مسجد الحرام گشته است؟». گفتم: بله. فرمود: «به چه دلیل؟». گفتم: زیرا او به درون کعبه نمی رسد، مگر آن که [نخست] وارد مسجد شود. فرمود: «درست است، آفرین» و سپس فرمود: «ایمان و اسلام نیز این گونه اند».

ج - الإيمان إقرارًا وعملاً والإسلام إقرارًا بلا عمل . (1)

الإمام الصادق عليه السلام - لَمَّا سئلَ : مَا الإسلامُ ؟ - : دِينُ اللَّهِ اسْمُهُ الإسلامُ ، وَهُوَ دِينُ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا حَيْثُ كُنْتُمْ وَبَعْدَ أَنْ تَكُونُوا ، فَمَنْ أَقْرَبَ دِينَ اللَّهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ ، وَمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ . (2)

د - اشتراط اجتناب الكبائر والصغائر في الإيمان الخصال عن أبي بصير: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ بِالْكَوْفَةِ قَوْمًا يَقُولُونَ مَقَالَهَ يَنْسُبُونَهَا إِلَيْكَ ، فَقَالَ : وَمَا هِيَ ؟ قَالَ : يَقُولُونَ : الإِيمَانُ غَيْرُ الإِسْلَامِ ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَعَمْ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : صِدْفُهُ لِي قَالَ : مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَقْرَبَ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَصَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَحَجَّ الْبَيْتَ فَهُوَ مُسْلِمٌ ، قُلْتُ : فَأَلَيْمَانُ ؟ قَالَ : مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَقْرَبَ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَصَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَحَجَّ الْبَيْتَ وَلَمْ يَلْقَ اللَّهَ بِذَنْبٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ . قَالَ أَبُو بَصِيرٍ : جُعِلَتْ فِدَاكَ وَأَيْنَا لَمْ يَلْقَ اللَّهَ بِذَنْبٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ ؟ فَقَالَ : لَيْسَ هُوَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ [مَنْ] (3) لَمْ يَلْقَ اللَّهَ بِذَنْبٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ وَلَمْ يَتَّبِعْ مِنْهُ . (4)

- 1- .جامع الأخبار : ص 105 ح 180 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافي : ج 2 ص 24 ح 2 عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام ، تحف العقول : ص 297 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 246 ح 4 .
- 2- .الكافي : ج 2 ص 38 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 259 ح 16 .
- 3- .سقط ما بين المعقوفين من الطبعه المعتمده وأثبتناه من وسائل الشيعة .
- 4- .الخصال : ص 411 ح 14 ، معاني الأخبار : ص 381 ح 10 نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 270 ح 26 .

ج - ایمان ، اقرار همراه عمل است ، و اسلام ، اقرار بدون عمل د - شرط دوری کردن از گناهان بزرگ و کوچک در ایمان

ج - ایمان ، اقرار همراه عمل است و اسلام ، اقرار بدون عملیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گواهی دادن و کردار است ؛ ولی اسلام ، گواهی دادن بی کردار .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که : اسلام چیست؟ _ :دین خدا نامش اسلام است ، و آن ، [همواره] دین خدا بوده است ، پیش از آن که شما باشید _ هر جا بوده اید _ و پس از شما نیز چنین خواهد بود . پس هر کسی که به دین خدا اقرار کند ، مسلمان است و کسی که به دستورهای خداوند عز و جل عمل کند ، مؤمن است .

د _ شرط دوری کردن از گناهان بزرگ و کوچک در ایمانالخصال _ به نقل از ابو بصیر _ :در محضر امام باقر علیه السلام بودم که مردی به ایشان گفت : خداوند ، تو را سلامت بدارد! در کوفه عدّه ای هستند که سخنی می گویند و آن را به شما نسبت می دهند . فرمود : «چه سخنی؟» . گفت : می گویند : ایمان غیر از اسلام است . امام باقر علیه السلام فرمود : «همین گونه است» . مرد گفت : برایم توضیحش دهید . فرمود : «کسی که به یگانگی خداوند یکتا و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهد و به آنچه از نزد خدا آمده است ، اقرار کند ، و نماز بخواند و زکات بپردازد و ماه رمضان ، روزه بدارد و حجّ خانه خدا بگذارد ، مسلمان است» . من گفتم : پس ایمان چه؟ فرمود : «کسی که به یگانگی خداوند یکتا و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهد و به آنچه او از نزد خدا آورده است ، اقرار کند ، و نماز بخواند و زکات بپردازد و ماه رمضان ، روزه بدارد و حجّ خانه خدا بگذارد و خداوند را با گناهی دیدار نکند که برایش وعده آتش داده است ، مؤمن است» . گفتم : قربانت گردم ! کدام یک از ماست که خداوند را با گناهی دیدار نکند که برای آن ، وعده آتش داده است؟! فرمود : «اشتباه فهمیدی . مقصود ، این است که خدا را با گناهی دیدار نکند که برای آن ، وعده آتش داده است و او از آن توبه نکرده باشد» .

الأمالى للطوسى عن أبى بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْإِيمَانُ؟ فَجَمَعَ لِي الْجَوَابَ فِي كَلِمَتَيْنِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ أَنْ لَا تَعْصِيَ اللَّهَ. قُلْتُ: فَمَا الْإِسْلَامُ؟ فَجَمَعَهُ فِي كَلِمَتَيْنِ فَقَالَ: مَنْ شَهِدَ شَهَادَتَنَا وَنَسَكَ نَسَكَنَا وَذَبَحَ ذَبِيحَتَنَا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام_ فى مَكَاتِبِهِ لِعَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعِينٍ _ : الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَعَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَالْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ وَهُوَ دَارٌ ، وَكَذَلِكَ الْإِسْلَامُ دَارٌ ، وَالْكَفْرُ دَارٌ (2) فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِمًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِنًا ، وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا ، فَالْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَهُوَ يُشَارِكُ الْإِيمَانَ ، فَإِذَا أَتَى الْعَبْدُ كَبِيرَةً مِنْ كِبَائِرِ الْمَعَاصِي أَوْ صَغِيرَةً مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا كَانَ خَارِجًا مِنَ الْإِيمَانِ ، سَاقِطًا عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ وَثَابِتًا عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ فَإِنْ تَابَ وَاسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَى دَارِ الْإِيمَانِ وَلَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكَفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَالِاسْتِحْلَالُ ، أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَلِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَدَانَ بِذَلِكَ ، فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجًا مِنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ دَاخِلًا فِي الْكَفْرِ ، وَكَانَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَأَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ حَدَاثًا فَأَخْرَجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَعَنِ الْحَرَمِ فَضَرَبَتْ عَنْقَهُ وَصَارَ إِلَى النَّارِ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ الْإِسْلَامَ غَيْرُ الْإِيمَانِ ، وَكُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَلَيْسَ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنًا ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، وَلَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، وَأَصْحَابُ الْحُدُودِ مُسْلِمُونَ لَا مُؤْمِنُونَ وَلَا كَافِرُونَ ، وَاللَّهُ تَعَالَى لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَقَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ ، وَلَا يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَقَدْ وَعَدَهُ النَّارَ وَالْخُلُودَ فِيهَا ؛ وَلَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ ذُنِبُوا أَهْلُ التَّوْحِيدِ لَا يُخَلَّدُونَ (4) فِي النَّارِ وَيُخْرَجُونَ مِنْهَا ، وَالشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ وَإِنَّ الدَّارَ الْيَوْمَ دَارُ تَقِيَّتِهِ ، وَهِيَ دَارُ الْإِسْلَامِ لَا دَارُ الْكَفْرِ وَلَا دَارُ الْإِيمَانِ ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ إِذَا أَمَكْنَ وَلَمْ يَكُنْ خِيفَةُ عَلَى النَّفْسِ ، وَالْإِيمَانُ هُوَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَاجْتِنَابُ جَمِيعِ الْكِبَائِرِ ، وَهُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (5)

راجع: ص 66 (حديث جامع فى حقيقه الإيمان والإسلام و فرفوقهما).

1- الأمالى للطوسى: ص 139 ح 225، تحف العقول: ص 375 نحوه وليس فيه «شهد شهادتنا»، بحار الأنوار: ج 68 ص 271 ح 28

2- إنما شبه الإيمان والإسلام والكفر بالدار لأن كلاً منها بمنزله حصن لصاحبه يدخل فيها ويخرج منها (الوافى: ج 3 ص 19).

3- الكافى: ج 2 ص 27 ح 1، التوحيد: ص 228 نحوه وكلاهما عن عبد الرحيم القصير، بحار الأنوار: ج 68 ص 256 ح 15.

4- فى بحار الأنوار: «يدخلون» بدل «لا يخلدون».

5- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 125 عن الفضل بن شاذان، الخصال: ص 608 ح 9 عن الأعمش عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ص 421 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 10 ص 357 ح 1.

الأمالی، طوسی۔ به نقل از ابو بصیر: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ایمان چیست؟ ایشان پاسخ را در دو کلمه برایم گرد آورد و فرمود: «ایمان به خدا، آن است که خدا را نافرمانی نکنی». پرسیدم: پس اسلام چیست؟ جواب آن را نیز در دو کلمه فرمود: «کسی که به آنچه ما شهادت می دهیم (شهادتین)، شهادت دهد و عبادات ما را انجام دهد و مانند ما ذبح کند».

امام صادق علیه السلام در مکاتبه اش با عبد الملک بن اعین: ایمان، عبارت است از: اقرار به زبان و اعتقاد در دل و عمل با اعضا و جوارح. [این] اجزای ایمان، به هم پیوسته اند و ایمان [مانند] یک خانه است، چنان که اسلام نیز [همانند] یک خانه است، و کفر هم [مانند] یک خانه است. (1) گاهی بنده مسلمان است، پیش از آن که مؤمن باشد؛ ولی مؤمن نیست، مگر آن که مسلمان باشد. پس اسلام، مقدم بر ایمان و شریک ایمان است. بنا بر این، هر گاه بنده گناه کبیره ای یا گناه صغیره ای انجام دهد که خداوند از آن نهی فرموده است، از ایمان خارج می شود و نام ایمان، از او حذف می گردد؛ ولی نام اسلام بر وی می ماند. اگر توبه کرد و آمرزش خواست، به خانه ایمان باز می گردد؛ اما او را [از اسلام] به کفر نمی برد، مگر انکار و رواشماری. رواشماری، این است که در باره چیز حلال بگوید: این حرام است و در باره حرام بگوید: این حلال است، و به این [سخن]، باور داشته باشد. در این صورت، از اسلام و ایمان، خارج می شود و به کفر وارد می شود و به سان کسی خواهد بود که داخل مسجد الحرام گردد و سپس به درون کعبه رود و در کعبه حدّثی از خود، صادر نماید، و از کعبه و حرم [هر دو]، بیرونش کنند و گردنش زده شود و به دوزخ رود».

امام رضا علیه السلام: اسلام، غیر از ایمان است. هر مؤمنی مسلمان است؛ اما هر مسلمانی مؤمن نیست. سارق در حین سرقت، ایمان ندارد. زناکار در حین زنا کردن، ایمان ندارد. کسانی که سزاوار کیفر حد هستند، مسلمان اند؛ اما مؤمن نیستند، کافر هم نیستند. خداوند متعال، مؤمن را به دوزخ نمی برد؛ چون به او وعده بهشت داده است. کافر را هم از آتش بیرون نمی آورد؛ چون او را به آتش و جاودانگی در آن، تهدید کرده است. شرک به خود را نمی بخشد و جز آن را [هر گناهی که باشد]، برای هر کس که بخواهد، می بخشد. گنهکاران اهل توحید، در آتش، جاودان نمی شوند؛ بلکه [سرانجام] از آن بیرون آورده می شوند و شفاعت در حق آنان، جایز است. مرز و بوم فعلی، مرز و بوم تقیّه است؛ یعنی مرز و بوم اسلام است؛ نه سرزمین کفر است و نه سرزمین ایمان. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که ممکن باشد و بیم بر جان نرود، واجب است. ایمان گزاردن امانت است و دوری کردن از همه گناهان بزرگ، و شناخت به دل است و اقرار کردن با زبان و عمل با ارکان (اعضا).

ر. ک: ص 67 (حدیثی جامع در باره حقیقت ایمان و اسلام و تفاوت های آن دو).

1- اسلام و ایمان و کفر را از آن رو، به خانه مانند کرده است که هر یک از اینها برای دارنده اش، به سان دژی است که به آن وارد و از آن خارج می شود (الوافی: ج 3 ص 19). بعضی وجه شبه را به هم پیوستگی اجزا دانسته اند، چنان که خانه دارای سقف و دیوار و در است و همه آنها به هم ارتباط و پیوستگی دارند.

هـ _ الإيمان إقرارٌ وعمَلٌ ونِيَّةٌ والإسلامُ إقرارٌ وعمَلٌ ونِيَّةٌ، والإسلامُ إقرارٌ وعمَلٌ . (1)

عنه عليه السلام _ في صِدْقِهِ الإسلامُ _ فرُقْ ما بَيْنَ المُسْلِمِ وَالمُؤْمِنِ ، أَنَّ المُسْلِمَ إِنَّمَا يَكُونُ مُؤْمِنًا أَنْ يَكُونَ مُطِيعًا فِي البَاطِنِ مَعَ ما هُوَ عَلَيْهِ فِي الظَّاهِرِ ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِالظَّاهِرِ كَانَ مُسْلِمًا ، وَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِالظَّاهِرِ وَالبَاطِنِ بِخُضُوعٍ وَتَقَرُّبٍ بِعِلْمٍ كَانَ مُؤْمِنًا ، فَقَدْ يَكُونُ العَبْدُ مُسْلِمًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا إِلَّا وَهُوَ مُسْلِمٌ . (2)

و _ الإسلامُ عَلَانِيَةٌ وَالإيمانُ فِي القَلْبِ تَفْسِيرُ الثعلبي : قَالَ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الإِيمانُ سِرٌّ _ وَأشارَ إِلى صَدْرِهِ _ وَالإِسلامُ عَلَانِيَةٌ . (3)

-
- 1- .تحف العقول : ص 370 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 253 ح 116 .
 - 2- .تحف العقول : ص 330 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 278 ح 31 .
 - 3- .تفسير الثعلبي : ج 1 ص 145 ؛ مجمع البيان : ج 1 ص 122 .

ه - ایمان، اقرار و کردار و نیت است، و اسلام، اقرار و کردار
و - اسلام آشکار است، و ایمان در دل

ه - ایمان، اقرار و کردار و نیت است، و اسلام، اقرار و کردار امام صادق علیه السلام: ایمان، اقرار و کردار و نیت است؛ ولی اسلام، اقرار و کردار است.

امام صادق علیه السلام - در وصف اسلام - : فرق میان مسلمان و مؤمن، این است که مسلمان آن گاه مؤمن است که در درون [و دل خود]، فرمان بردار چیزی باشد که در برون، بر آن است. پس هر گاه در برون چنین کند، مسلمان است و هر گاه در برون و درون و با خضوع و تقرب، آگاهانه چنین کند، مؤمن است. پس گاه، بنده مسلمان است [و مؤمن نیست]؛ ولی اگر مؤمن باشد، حتماً مسلمان نیز هست.

و - اسلام، آشکار است، و ایمان، در دل تفسیر الثعلبی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان، درونی است» و به سینه اش اشاره فرمود [و افزود]: «و اسلام، بیرونی».

مسند ابن حنبل عن أنس: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: الإسلام علانيته والإيمان في القلب. قال: ثم يشير بيده إلى صدره ثلاث مرات. قال: ثم يقول: التقوى هاهنا، التقوى هاهنا. (1)

الإمام علي عليه السلام: إن محل الإيمان الجنان وسبيله الأذن. (2)

ز - الأحكام على الإسلام والثواب على الإيمان الصادق عليه السلام: الإسلام يحقن به الدم، وتؤدى به الأمانة، وتستحل به الفروج؛ والثواب على الإيمان. (3)

عنه عليه السلام: إن الإسلام قبل الإيمان وعليه يتوارثون ويتناكحون، والإيمان عليه يثابون. (4)

راجع: ص 56 ح 53.

1 / 3 حديث جامع في حقيقه الإيمان والإسلام وفروقهما تحف العقول عن الإمام الصادق عليه السلام. أنه دخل عليه رجل فقال عليه السلام له: ممن الرجل؟ فقال: من محبيكم ومواليكم، فقال له جعفر عليه السلام: لا يحب الله عبد (5) حتى يتولاه ولا يتولاه حتى يوجب له الجنة. ثم قال له من أي محبين أنت؟ فسكت الرجل، فقال له سدي: وكم محبتكم يابن رسول الله؟ فقال: على ثلاث طبقات: طبقة أحبونا في العلانية ولم يحبونا في السر، وطبقة يحبونا في السر ولم يحبونا في العلانية، وطبقة يحبونا في السر والعلانية، هم النمط (6) الأعلى، شربوا من العذب الفرات، وعلموا تأويل الكتاب وفصل الخطاب وسبب الأسباب، فهم النمط الأعلى، الفقر والفاقة وأنواع البلاء أسرع إليهم من ركض الخيل، مستهم البأساء والصراء وزلزلوا وفتنوا، فمن بين مجروح ومذبح، متفرقين في كل بلاد قاصيه، بهم يشفى الله السقيم ويغنى العديم، وبهم تنصرون، وبهم تمطرون، وبهم ترزقون، وهم الأقلون عددا، الأعظمون عند الله قدرا وخطرا. والطبقة الثانية النمط الأسفل، أحبونا في العلانية وساروا بسيرة الملوك، فآلستهم معنا وسؤفهم علينا. والطبقة الثالثة النمط الأوسط، أحبونا في السر ولم يحبونا في العلانية، ولعمري لئن كانوا أحبونا في السر دون العلانية، فهم الصوامون بالنهار، القوامون بالليل، ترى أثر الرهبانية في وجوههم، أهل سيلم وانقياد. قال الرجل: فأنما من محبيكم في السر والعلانية. قال جعفر عليه السلام: إن لمحبينا في السر والعلانية علامات يعرفون بها. قال الرجل: وما تلك العلامات؟ قال عليه السلام: تلك خلال أولها أنهم عرفوا التوحيد حق معرفته، وأحكموا علم توحيد، والإيمان بعد ذلك بما هو وما صفتة. ثم علموا حدود الإيمان وحقائقه وشروطه وتأويله. قال سدي: يابن رسول الله ما سمعتك تصف الإيمان بهذه الصفة. قال: نعم يا سدي، ليس للسائل أن يسأل عن الإيمان ما هو حتى يعلم الإيمان بمن؟ قال سدي: يابن رسول الله، إن رأيت أن نفس ما قلت؟ قال الصادق عليه السلام: من زعم أنه يعرف الله بته وهم القلوب فهو مشرك، ومن زعم أنه يعرف الله بالإسم دون المعنى فقد أقر بالطعن، لأن الإسم محدث، ومن زعم أنه يعبد الإسم والمعنى فقد جعل مع الله شريكا، ومن زعم أنه يعبد المعنى بالصفة لا بالإدراك فقد أحال على غائب، ومن زعم أنه يعبد الصفة والموصوف فقد أبطل التوحيد، لأن الصفة غير الموصوف، ومن زعم أنه يضيف الموصوف إلى الصفة فقد صغر بالكبير، وما قدروا الله حق قدره. قيل له: فكيف سبيل التوحيد؟ قال عليه السلام: باب البحث ممكن، وطلب المخرج موجود، إن معرفه عين الشاهد قبل صفتيه، ومعرفه صفة الغائب قبل عينه، وكيف نعرف عين الشاهد قبل صفتيه؟ قال عليه السلام: تعرفه وتعلم علمه وتعرف نفسك به، ولا تعرف نفسك بنفسك من نفسك، وتعلم أن ما فيه له وبه، كما قالوا ليوسف: «أنتك لأنت يوسف قال أنا يوسف وهذا أخی» (7) فعرفوه به ولم يعرفوه بغيره، ولا أنبتوه من أنفسهم بتوهم القلوب، أما ترى الله يقول: «ما كان لكم أن تنبتوا شجرها» (8) يقول: ليس لكم أن تنصوا بوا إماما من قبل أنفسكم، سة مونة محقا بهوى أنفسكم وإرادتكم...

-
- 1- مسند ابن حنبل : ج 4 ص 271 ح 12384 ، مسند أبي يعلى : ج 3 ص 228 ح 2916 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 211 ح 1 ، كنز العمال : ج 1 ص 33 ح 44 .
 - 2- غرر الحكم : ج 2 ص 511 ح 3472 .
 - 3- الكافي : ج 2 ص 24 ح 1 وج 2 ص 25 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 443 ح 1027 كلّها عن القاسم الصيرفي شريك المفضّل ، بحار الأنوار : ج 68 ص 243 ح 3 .
 - 4- الكافي : ج 1 ص 173 ح 4 ، الإرشاد : ج 2 ص 198 ، الاحتجاج : ج 2 ص 281 ح 241 ، إعلام الوري : ج 1 ص 533 كلّها عن يونس بن يعقوب ، بحار الأنوار : ج 68 ص 264 ح 21 .
 - 5- في بحار الأنوار : «لا يحبّ الله عبدا» .
 - 6- التَّمَطُّ : الصنف والنوع (المصباح المنير : ص 626 «نمط») .
 - 7- يوسف : 90 .
 - 8- النمل : 60 .

ز - احکام بر پایه اسلام اند و پاداش بر پایه ایمان

1 / 3 حدیثی جامع درباره حقیقت ایمان و اسلام و تفاوت های آن دو

اشاره

مسند ابن حنبل - به نقل از انس - پیامبر خدا می فرمود: «اسلام، امری بیرونی است؛ ولی ایمان، در دل است». سپس سه بار با دستش به سینه خود اشاره می کرد و می فرمود: «تقوا این جاست، تقوا این جاست».

امام علی علیه السلام: جایگاه ایمان، دل است و راه آن هم گوش هاست.

ز - احکام بر پایه اسلام اند و پاداش بر پایه ایمان است امام صادق علیه السلام: به واسطه اسلام، خون [شخص] محفوظ می ماند، امانت ادا می گردد و زناشویی حلال می شود؛ ولی پاداش بر پایه ایمان است.

امام صادق علیه السلام: اسلام، پیش از ایمان است، و بر پایه اسلام است که از یکدیگر ارث می برند و زناشویی می کنند؛ اما بر پایه ایمان است که پاداش داده می شوند.

ر. ک: ص 57 ح 53

حدیثی جامع در باره حقیقت ایمان و اسلام و تفاوت های آن دو 1 / 3 تحف العقول: امام صادق علیه السلام به مردی که نزد ایشان آمد، فرمود: «آقا که باشند؟». گفت: از دوستان و طرفداران شما هستم. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «هیچ بنده ای خدا را دوست نمی دارد، (1) مگر آن که خداوند، او را تحت ولایت [و حمایت] خود گرفته باشد و هر گاه او را تحت ولایت خود بگیرد، بهشت را بر وی واجب می سازد». سپس به او فرمود: «تو از کدامین دوستان ما هستی؟». مرد خاموش ماند. سدید به ایشان گفت: مگر دوستان شما چند دسته اند، ای پسر پیامبر خدا؟ فرمود: «سه دسته: دسته ای ما را در ظاهر دوست دارند و در باطن دوستان نمی دارند، دسته ای ما را در باطن دوست دارند و در ظاهر دوستان نمی دارند، و دسته ای در باطن و ظاهر، هر دو، دوستان می دارند. اینان رده برترند؛ از چشمه شیرین و گوارا نوشیده اند، تأویل کتاب و فصل الخطاب و سبب سبب ها را می دانند. پس رده برترند. فقر و بینوایی و انواع گرفتاری ها تندتر از تازش اسب، به سوی آنان می شتابد. رنج و گزند، فرا می گیردشان و متزلزل می شوند و سختی و شکنجه می بینند. یکی زخم می خورد و دیگری سرش از تن جدا می شود و در سرزمین های دوردست، آواره می شوند. به واسطه آنان است که خداوند، بیمار را شفا می بخشد و نادار را توانگر می سازد. به واسطه آنان است که نصرت الهی شامل حال شما می شود. به برکت وجود آنان است که باران بر شما می بارد و به واسطه آنان است که روزی داده می شوید. آنان در شمار، کمترین اند؛ اما نزد خداوند، پر قدر و ارج ترین اند. دسته دوم، رده پایین اند. ما را در ظاهر دوست دارند؛ اما [در عمل] به شیوه شاهان رفتار می کنند. زبان هایشان با ماست و شمشیرهایشان بر ما. دسته سوم، رده میانه اند. در باطن، ما را دوست می دارند؛ ولی در ظاهر، دوستان نمی دارند. به جان خودم سوگند که اگر اینان [به راستی] در باطن، ما را دوست داشته باشند، روزه داران روز و عبادتگران شب خواهند بود و نشان عبادت پیشگی را در چهره هایشان می بینی، و تسلیم و فرمان بردار [ما] هستند». آن مرد گفت: پس من از دوستان باطنی و ظاهری

شما هستم . امام صادق علیه السلام فرمود : «دوستانِ باطنی و ظاهری ما نشانه‌هایی دارند که با آنها شناخته می‌شوند» . مرد گفت : آن نشانه‌ها چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «چند چیز است : نخستین آنها ، این است که ایشان یگانگی خداوند را چنان که باید ، شناخته‌اند و علم توحیدش را استوار ساخته‌اند و آن‌گاه ، به چستی او و چگونگی اش ایمان آورده‌اند و سپس مرزهای ایمان و حقایق و شروط و تأویل آن را دانسته‌اند» . سدیر گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! من از شما نشنیده‌ام که ایمان را چنین وصف کنید . فرمود : «بله ، ای سدیر ! پرسنده را نشاید که از چستی ایمان بپرسد ، تا آن‌که [نخست] بدانند ایمان به چه کسی است» . سدیر گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! اگر صلاح می‌دانید ، آنچه را فرمودید ، شرح دهید . امام صادق علیه السلام فرمود : «کسی که می‌پندارد خدا را با توهم دل می‌شناسد ، مشرک است . کسی که می‌پندارد خدا را به نام و بدون معنا [و حقیقت] می‌شناسد ، به طعن [در حدود خداوند] اعتراف کرده است؛ (2) زیرا نام ، حادث است . کسی که می‌پندارد نام و معنا را می‌پرستد ، با خداوند ، شریک قرار داده است . کسی که می‌پندارد معنا را با صفت و نه با ادراک می‌پرستد ، به موجودی غایب ، حواله داده است. (3) کسی که می‌پندارد صفت و موصوف را می‌پرستد ، توحید را باطل ساخته است ؛ زیرا صفت ، غیر از موصوف است ، و کسی که می‌پندارد موصوف را به صفت اضافه می‌کند ، بزرگ را کوچک ساخته است . اینان خدا را چنان که باید و شاید ، نشناخته‌اند» . به ایشان گفته شد : پس راه رسیدن به توحید چیست؟ فرمود : «باب جستجو باز است ، و راه خروج [از بن بست و شبهات] ، موجود است . شناخت عین موجود حاضر ، پیش از [شناخت] صفت اوست و شناخت صفت موجود غایب ، مقدم بر [شناخت] عین اوست» . گفته شد : چگونه عین موجود حاضر را پیش از صفتش بشناسیم؟ فرمود : «او را می‌شناسی و علمش را می‌دانی و خودت را نیز به وسیله او می‌شناسی ، نه این که خودت را به وسیله خودت و از خودت بشناسی ، و می‌دانی که آنچه در اوست ، از آن او و قائم به اوست ، چنان که [برادران یوسف علیه السلام] به یوسف گفتند : «راستی تو یوسفی؟ گفت : من یوسفم و این هم برادر من است» . پس یوسف را به خود او شناختند ، نه به واسطه غیر او ، و از پیش خود و با توهم دل ، او را اثبات نکردند . نمی‌بینی که خداوند می‌فرماید : «کار شما نبود که درختان آن را برویانید» ؟ می‌فرماید : شما را نسزد که امامی از پیش خود نصب کنید و به دلخواه و خواست خود ، او را بر حق بنامید» ...

1- در بحار الأنوار آمده است : «خداوند ، هیچ بنده‌ای را دوست ندارد ، مگر ...» .

2- یعنی : عیب «حدوث» را به خدا نسبت داده است .

3- یعنی : خدای غایبی را ثابت دانسته و عبادت کرده است ، در حالی که خداوند ، غایب نیست .

[أ- صِفَةُ الْإِيمَانِ] قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَعْنَى صِفَةِ الْإِيمَانِ ، الْإِقْرَارُ وَالْخُضُوعُ لِلَّهِ بِذَلِكَ الْإِقْرَارِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيْهِ بِهِ ، وَالْأَدَاءُ لَهُ بِعِلْمٍ كُلِّ مَقْرُوضٍ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ ، مِنْ حَيْدِ التَّوْحِيدِ فَمَا دُونَهُ إِلَى آخِرِ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ أَوْلاً فَأَوَّلاً ، مَقْرُونٌ ذَلِكَ كُلُّهُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ مَوْصُولٌ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ . فَإِذَا أَدَّى الْعَبْدُ مَا فُرِضَ عَلَيْهِ مِمَّا وَصَلَ إِلَيْهِ عَلَى صِدْقِهِ مَا وَصَفْنَاهُ ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُسْتَحِقٌّ لِصِفَةِ الْإِيمَانِ ، مُسْتَوْجِبٌ لِلثَّوَابِ ، وَذَلِكَ أَنَّ مَعْنَى جُمْلَةِ الْإِيمَانِ الْإِقْرَارُ ، وَمَعْنَى الْإِقْرَارِ التَّصَدِيقُ بِالطَّاعَةِ ، فَلِذَلِكَ ثَبَتَ أَنَّ الطَّاعَةَ كُلَّهَا صَدَّغِيْرَهَا وَكَبِيْرَهَا مَقْرُونَةٌ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ ، فَلَا يَخْرُجُ الْمُؤْمِنُ مِنْ صِدْقِهِ الْإِيمَانِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا اسْتَحَقَّ أَنْ يَكُونَ بِهِ مُؤْمِنًا ، وَإِنَّمَا اسْتَوْجَبَ وَاسْتَحَقَّ اسْمَ الْإِيمَانِ وَمَعْنَاهُ بِأَدَاءِ كِبَارِ الْفَرَائِضِ مَوْصُولَةً ، وَتَرْكِ كِبَارِ الْمَعَاصِي وَاجْتِنَابِهَا . وَإِنْ تَرَكَ صِغَارَ الطَّاعَةِ وَارْتَكَبَ صِغَارَ الْمَعَاصِي ، فَلَيْسَ بِخَارِجٍ مِنَ الْإِيمَانِ وَلَا تَارِكٍ لَهُ ، مَا لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا مِنْ كِبَارِ الطَّاعَةِ وَلَمْ يَرْتَكِبْ شَيْئًا مِنْ كِبَارِ الْمَعَاصِي ، فَمَا لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ لِقَوْلِ اللَّهِ : «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (1) يَعْنِي الْمَغْفِرَةَ مَا دُونَ الْكِبَائِرِ ، فَإِنْ هُوَ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنْ كِبَائِرِ الْمَعَاصِي ، كَانَ مَأْخُودًا بِجَمِيعِ الْمَعَاصِي صِغَارِهَا وَكِبَارِهَا ، مُعَاقِبًا عَلَيْهَا مُعَذَّبًا بِهَا ، فَهَذِهِ صِفَةُ الْإِيمَانِ وَصِفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمُسْتَوْجِبِ لِلثَّوَابِ .

الف - تعریف ایمان

[الف _ تعریف ایمان] امام صادق علیه السلام فرمود: «معنای ایمان، عبارت است از: اقرار با زبان به خدا و کرنش در برابر او و تقرّب جستن به او به وسیله آن، و گزاردن آگاهانه هر وظیفه ای، از کوچک و بزرگ، برای او: از توحید گرفته به پایین، تا آخرین باب از ابواب طاعت، یکی پس از دیگری، همراه هم و پیوسته به هم. پس هر گاه بنده آنچه را بر او واجب گشته و به او رسیده است، به نحوی که وصفش کردیم، به جای آورد، او مؤمن است و شایسته وصف ایمان و سزاوار پاداش خواهد بود. این از آن روست که معنای کلیّ ایمان، اقرار است و معنای اقرار، سر در طاعت نهادن. پس ثابت شد که همه اقسام طاعت، کوچک و بزرگش، به یکدیگر پیوسته اند. بنا بر این، مؤمن از مؤمن بودن خارج نمی شود، مگر با ترک آنچه به سبب آن، سزایمند مؤمن بودن است، و آنچه هم در واقع، او را مستوجب و سزایمند نام و حقیقت ایمان می کند، به جا آوردن پیوسته وظایف بزرگ است و فرو نهادن گناهان بزرگ و دوری کردن از آنها. اما اگر طاعت های کوچک را ترک کند و گناهان کوچک را مرتکب شود، از ایمان خارج نمی شود و تا زمانی که چیزی از طاعت های بزرگ را ترک نکند و گناه کبیره ای به جا نیاورد، ترک ایمان نکرده است. پس تا زمانی که این کار را نکرده باشد، مؤمن است، به دلیل این سخن خداوند: «اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می شوید، دوری بورزید، بدی های شما را می پوشانیم و شما را به مقام ارجمندی در می آوریم»، یعنی آمرزش گناهان غیر کبیره. و اگر مرتکب گناه کبیره ای شود، برای همه گناهان، از کوچک و بزرگ، مؤاخذه می گردد و بر همه آنها کیفر و عذاب می شود. این بود وصف ایمان و وصف مؤمن که سزاوار پاداش است.

[ب - صِدْقُهُ الْإِسْلَامِ] وَأَمَّا مَعْنَى صِدْقِهِ الْإِسْلَامِ ، فَهُوَ الْإِقْرَارُ بِجَمِيعِ الطَّاعَةِ الظَّاهِرِ الْحُكْمِ وَالْأَدَاءِ لَهُ ، فَإِذَا أَقَرَّ الْمُتَرُّ بِجَمِيعِ الطَّاعَةِ فِي الظَّاهِرِ مِنْ غَيْرِ الْعَقْدِ عَلَيْهِ بِالْقُلُوبِ ، فَقَدْ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْإِسْلَامِ وَمَعْنَاهُ ، وَاسْتَوْجَبَ الْوِلَايَةَ الظَّاهِرَةَ وَإِجَارَةَ شَهَادَتِهِ وَالْمَوَارِيثَ ، وَصَارَ لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَهَذِهِ صِدْقُهُ الْإِسْلَامِ ، وَفَرَّقَ مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَالْمُؤْمِنِ ، أَنَّ الْمُسْلِمَ إِنَّمَا يَكُونُ مُؤْمِنًا أَنْ يَكُونَ مُطِيعًا فِي الْبَاطِنِ مَعَ مَا هُوَ عَلَيْهِ فِي الظَّاهِرِ ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِالظَّاهِرِ كَانَ مُسْلِمًا ، وَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِالظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ بِخُضُوعٍ وَتَقَرُّبٍ بَعْلِمٍ كَانَ مُؤْمِنًا ، فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِمًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا إِلَّا وَهُوَ مُسْلِمٌ .

ب - تعریف اسلام

[ب_ تعریف اسلام] اما معنای اسلام، عبارت است از: اقرار به هر طاعتی که حکم ظاهر است و به جا آوردن آن. پس هر گاه شخصی به هر طاعتی در ظاهر اقرار کند_ اگر چه در دل، بدان معتقد نباشد_، سزاوار نام و معنای اسلام است و بایسته دوستی ظاهری است. [پذیرفتن] گواهی او جایز است، ارث می برد و هر حق و وظیفه ای را که مسلمانان دارند، او نیز دارد. این است وصف [و معنای] اسلام. فرق میان مسلمان و مؤمن، این است که مسلمان ایمان دارد که باید از آنچه در ظاهر بدان اعتراف دارد، در باطن نیز فرمان بردار باشد. پس هر گاه در ظاهر چنین باشد، مسلمان است و هر گاه در ظاهر و باطن، از سر خضوع و به قصد تقرب [به خدا] و آگاهانه فرمان بردار باشد، مؤمن است. بنا بر این، ممکن است بنده فقط مسلمان باشد [و مؤمن نباشد]؛ اما اگر مؤمن باشد، حتماً مسلمان نیز هست.

[ج - صِفَةُ الْخُرُوجِ مِنَ الْإِيمَانِ] وَقَدْ يَخْرُجُ مِنَ الْإِيمَانِ بِخَمْسِ جِهَاتٍ مِنَ الْفِعْلِ، كُلُّهَا مُشَابِهَاتٌ مَعْرُوفَاتٌ: الْكُفْرُ، وَالشِّرْكَ، وَالضَّلَالُ، وَالْفِسْقُ، وَرُكُوبُ الْكِبَائِرِ. فَمَعْنَى الْكُفْرِ كُلُّ مَعْصِيَةٍ عَصَى اللَّهَ بِهَا بِجِهَةِ الْجَحْدِ وَالْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْفَافِ وَالتَّهَاؤُنِ فِي كُلِّ مَا دَقَّ وَجَلَّ، وَفَاعِلُهُ كَافِرٌ، وَمَعْنَاهُ مَعْنَى كُفْرٍ مِنْ أَىِّ مَلَّةٍ كَانَ وَمِنْ أَىِّ فِرْقَةٍ كَانَ، بَعْدَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُ مَعْصِيَةٌ بِهَذِهِ الصِّفَاتِ فَهُوَ كَافِرٌ. وَمَعْنَى الشِّرْكِ كُلُّ مَعْصِيَةٍ عَصَى اللَّهَ بِهَا بِالتَّدْيِينِ فَهُوَ مُشْرِكٌ صَدَّغِيْرَةٌ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ بِهِ أَوْ كَبِيْرَةً، فَفَاعِلُهَا مُشْرِكٌ. وَمَعْنَى الضَّلَالِ الْجَهْلُ بِالْمَفْرُوضِ، وَهُوَ أَنْ يَتْرَكَ كَبِيْرَةً مِنْ كِبَائِرِ الطَّاعَةِ الَّتِي لَا يَسْتَحِقُّ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ إِلَّا بِهَا بَعْدَ وُرُودِ الْبَيَانِ فِيهَا وَالِاحْتِجَاجِ بِهَا، فَيَكُونُ التَّارِكُ لَهَا تَارِكًا بِغَيْرِ جِهَةِ الْإِنْكَارِ، وَالتَّدْيِينِ بِإِنْكَارِهَا وَجُحُودِهَا وَلَكِنْ يَكُونُ تَارِكًا عَلَى جِهَةِ التَّوَانِي وَالِإِغْفَالِ وَالِاسْتِغْثَالِ بِغَيْرِهَا، فَهُوَ ضَالٌّ مُتَنَكِّبٌ عَنِ طَرِيقِ الْإِيمَانِ، جَاهِلٌ بِهِ خَارِجٌ مِنْهُ، مُسْتَوْجِبٌ لِاسْمِ الضَّلَالَةِ وَمَعْنَاهَا مَا دَامَ بِالصَّفَةِ الَّتِي وَصَفْنَا بِهَا، فَإِنْ كَانَ هُوَ الَّذِي مَالَ بِهَوَاهُ إِلَى وَجْهِ مِنْ وُجُوهِ الْمَعْصِيَةِ بِجِهَةِ الْجُحُودِ وَالِاسْتِخْفَافِ وَالتَّهَاؤُنِ كَفَرٌ، وَإِنْ هُوَ مَالَ بِهَوَاهُ إِلَى التَّدْيِينِ بِجِهَةِ التَّأْوِيلِ وَالتَّقْلِيدِ وَالتَّسْلِيمِ وَالرِّضَا بِقَوْلِ الْأَبَاءِ وَالْأَسْلَافِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَقَلَّمَ يَلْبَثُ الْإِنْسَانُ عَلَى ضَلَالَةٍ حَتَّى يَمِيلَ بِهَوَاهُ إِلَى بَعْضِ مَا وَصَفْنَا مِنْ صِفَتِهِ. وَمَعْنَى الْفِسْقِ فَكُلُّ مَعْصِيَةٍ مِنَ الْمَعَاصِي الْكِبَارِ، فَعَلَهَا فَاعِلٌ أَوْ دَخَلَ فِيهَا دَاخِلٌ بِجِهَةِ اللَّذَةِ وَالشَّهْوَةِ وَالشَّوْقِ الْغَالِبِ فَهُوَ فَسِقٌ، وَفَاعِلُهُ فَاسِقٌ خَارِجٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِجِهَةِ الْفِسْقِ، فَإِنْ دَامَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَدْخُلَ فِي حَدِّ التَّهَاؤُنِ وَالِاسْتِخْفَافِ، فَقَدْ وَجَبَ أَنْ يَكُونَ بِتَهَاؤُنِهِ وَاسْتِخْفَافِهِ كَافِرًا. وَمَعْنَى رَاكِبِ الْكِبَائِرِ الَّتِي بِهَا يَكُونُ فَسَادُ إِيْمَانِهِ، فَهُوَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ كَمَا عَلَى كِبَائِرِ الْمَعَاصِي بِغَيْرِ جُحُودٍ وَلَا تَدْيِينٍ وَلَا لَذَّةٍ وَلَا شَهْوَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ جِهَةِ الْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ، يُكَيِّرُ الْقَذْفَ وَالسَّبَّ وَالْقَتْلَ، وَأَخَذَ الْأَمْوَالَ وَحَبَسَ الْحُقُوقَ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْمَعَاصِي الْكِبَارِ الَّتِي يَأْتِيهَا صَاحِبُهَا بِغَيْرِ جِهَةِ اللَّذَةِ، وَمِنْ ذَلِكَ الْإِيمَانُ الْكَاذِبُ وَأَخَذَ الرِّبَا وَغَيْرَ ذَلِكَ، الَّتِي يَأْتِيهَا مِنْ أَتَاهَا بِغَيْرِ اسْتِلْدَازٍ، وَالْخَمْرُ وَالرِّزْنَا وَاللَّهُوُ، فَفَاعِلُ هَذِهِ الْأَفْعَالِ كُلُّهَا مُفْسِدٌ لِلْإِيمَانِ خَارِجٌ مِنْهُ، مِنْ جِهَةِ رُكُوبِهِ الْكَبِيْرَةَ عَلَى هَذِهِ الْجِهَةِ، غَيْرِ مُشْرِكٍ وَلَا كَافِرٍ وَلَا ضَالٌّ، جَاهِلٌ عَلَى مَا وَصَفْنَا مِنْ جِهَةِ الْجَهَالَةِ، فَإِنْ هُوَ مَالَ بِهَوَاهُ إِلَى أَنْوَاعِ مَا وَصَفْنَا مِنْ حَدِّ الْفَاعِلِينَ كَانَ مِنْ صِنْفِهِ. (1)

ج - چگونگی خارج شدن از ایمان

[ج - چگونگی خارج شدن از ایمان] مؤمن با یکی از پنج کار - که همگی مانند هم و معروف اند - از ایمان خارج می شود: کفر، شرک، گم راهی، فسق، و ارتکاب گناهان کبیره. معنای کفر: هر معصیتی است که انسان با آن، خدا را نافرمانی کند، از سر نفی و انکار و سبک شمردن و حقیر دانستن هر تکلیف ریز و درشتی، و مرتکب آن، کافر است. این، معنای کفر است. از هر کیشی و از هر فرقه ای که باشد، اگر معصیتی با این ویژگی ها چگونگی از او سرزند، کافر است. معنای شرک: هر معصیتی است که شخص، از سر اعتقاد، با آن، خدا را نافرمانی کند. چنین شخصی مشرک است، خواه آن معصیت، خرد باشد یا بزرگ. در هر حال، او مشرک است. معنای گم راهی: جهل به وظیفه و تکلیف است؛ یعنی این که شخصی یکی از طاعت های بزرگ را که بنده جز با انجام دادن آن سزاوار ایمان نیست، پس از آمدن بیان و اقامه دلیل در باره آن، ترک گوید که در این صورت، ترک آن طاعت از سوی او، از سر انکار آن و اعتقاد به انکار و نفی آن نیست؛ بلکه از روی سستی و غفلت و سرگرم شدن به کار دیگری، آن را ترک کرده است. چنین کسی گم راه است و از راه ایمان منحرف گشته، و ندانسته از راه خارج شده است و تا زمانی که بر این وصفی باشد که گفتیم، سزای نام و حقیقت گم راهی است. بنا بر این، اگر انسان از سر نفی و استخفاف (خوارشماری) و حقیر دانستن، به یکی از گونه های نافرمانی گروید، کافر است و اگر از سر تأویل و تقلید و گردن نهد و پذیرفتن عقیده نیاکان و گذشتگان بدان گروید و آن را کیش خود گرفت، مشرک است. کسی که در گم راهی است، دیری نمی پاید که به یکی از این دو که وصفش کردیم، می گراید. معنای فسق: هر گناهی از گناهان بزرگ است که شخص، از روی لذتجویی و شهوت و چیره آمدن هوس، آن را انجام دهد یا به آن وارد شود. این، فسق است و مرتکب آن، فاسق است و از جهت فسقش، از ایمان خارج است. پس اگر بر این فسق بیاید، تا به حدّ تحقیر نمودن و استخفاف [دین و احکام آن] رسد، به جهت تحقیر و استخفافش، کفر او لازم می آید. و معنای ارتکاب گناهان کبیره که به سبب آنها ایمان شخص تباه می شود، این است که در گناهان کبیره فرورود؛ اما نه از سر انکار یا اعتقاد یا لذتجویی و شهوت؛ بلکه از روی تندلی و خشم، بسیار تهمت بزند و ناسزا بگوید و بگشود و مال مردم را بگیرد و حقوق را نپردازد و دیگر گناهان کبیره ای را انجام دهد که شخص، آنها را با انگیزه ای غیر از لذت، انجام می دهد، از جمله: سوگندهای دروغ و گرفتن ربا و مانند اینها که هر کس آنها را انجام دهد، از روی لذتجویی انجام نمی دهد، و شرابخواری و زنا و لهو. انجام دهنده همه این کارها، ایمان خود را تباه کرده و از آن خارج شده است، از آن جهت که با این انگیزه مرتکب کبیره شده است؛ ولی مشرک و کافر و گم راه نیست؛ بلکه جاهل است و به وصفی که گفتیم، از روی نادانی انجام داده است. و اگر با هوش به یکی از اقسام مرتکبانی که شرح دادیم، بگراید، از صنف او خواهد بود».

1 / الفرقُ بينَ الإيمانِ واليَقينِ مشكاه الأنوار: سألَ أميرُ المؤمنينَ عليه السلامَ الحَسَنَ والحُسَينَ عليهما السلامَ فقالَ لهُما: ما بينَ الإيمانِ واليَقينِ؟ فسَدَّ كَتنا، فقالَ للحَسَنِ: أَجِبْ يا أبا مُحَمَّدٍ! قالَ: بَينَهُما شِبْرٌ. قالَ: وَكَيفَ ذاكَ؟ قالَ: لِأَنَّ الإيمانَ ما سَدَّ مِمعنَهُ بِأذائنا وَصَدَّدَ قَنانَهُ بِقُلوبِنا، واليَقينَ ما أَبصَرَناهُ بِأَعينِنا وَاسْتَدَلَّنا بِهِ عَلَي ما غابَ عَنّا. (1)

1 / 4 تفاوت ایمان و یقین

1 / 4 تفاوت ایمان و یقینمشکاه الأنوار: امیر مؤمنان علیه السلام از حسن و حسین علیهما السلام سؤال کرد: «فرق میان ایمان و یقین چیست؟». آن دو، خاموش ماندند. ایشان به حسن علیه السلام فرمود: «جواب بده، ای ابو محمد!». حسن علیه السلام گفت: فرقشان یک وجب است. فرمود: «چگونه؟». گفت: چون ایمان، آن است که با گوش های خود بشنویم و با دل هایمان تصدیقش کنیم، و یقین، آن است که با چشمان خود ببینیم و به وسیله آن، به آنچه از ما پنهان است، پی ببریم.

1 / 5 حَقِيقَةُ الْإِيمَانِ وَعَلَائِمُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: التَّقَهُ فِي الدِّينِ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ: الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ، وَإِنصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَبَدَلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مِنَ الْإِيمَانِ: الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ، وَبَدَلُ السَّلَامِ لِلْعَالِمِ، وَالْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِهِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَأْتَفِ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا: خِدْمَةُ الْعِيَالِ، وَالْجُلُوسُ مَعَ الْفُقَرَاءِ، وَالْأَكْلُ مَعَ خَادِمِهِ، هَذِهِ الْأَفْعَالُ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (5). (6)

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 10 ص 417 ح 27560، مسند الشاميين: ج 3 ص 261 ح 2214، حليه الأولياء: ج 2 ص 12 الرقم 100 وليس فيه «لكل شىء حقيقه» وكلها عن أبي الدرداء، كنز العمال: ج 1 ص 25 ح 12.
- 2- .المحاسن: ج 1 ص 66 ح 11 عن سليمان بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ص 324 عن الإمام الصادق عليه السلام وص 446 عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 67 ص 300 ح 27.
- 3- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 360 ح 5762 عن حماد بن عمرو وانس بن محمد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الخصال: ص 125 ح 121 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 69 ص 371 ح 13.
- 4- .مسند البرّار: ج 4 ص 232 ح 1396، حليه الأولياء: ج 1 ص 141 الرقم 22، مسند الشهاب: ج 2 ص 65 ح 892 كلها عن عمّار، صحيح البخارى: ج 1 ص 19 عن عمّار من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 40 ح 88؛ الجعفریات: ص 231 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام نحوه.
- 5- .الأنفال: 74.
- 6- .تاريخ دمشق: ج 6 ص 29 ح 1396، الفردوس: ج 3 ص 629 ح 5968 كلاهما عن أبي هريره، كنز العمال: ج 1 ص 155 ح 774.

1 / 5 حقیقت ایمان و نشانه های آن

1 / 5 حقیقت ایمان و نشانه های آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چیزی حقیقتی دارد، و هیچ بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد، مگر آن گاه که معتقد باشد آنچه به او رسیده، نمی شد که نرسد، و آنچه به او نرسیده، امکان نداشته است که برسد.

امام باقر علیه السلام: هیچ بنده ای کاملاً به حقیقت ایمان نمی رسد، مگر آن که سه خصلت در او باشد: فهم در دین، حسن تدبیر در معیشت، و شکیبایی در برابر مصائب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز از [نشانه های] ایمان راستین است: انفاق کردن در تنگ دستی، انصاف داشتن با مردم، و آموختن علم به طالب علم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز از ایمان است: انفاق کردن در تنگ دستی، سلام کردن به همگان، و انصاف داشتن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از سه کار عار نداشته باشد، او مؤمن حقیقی است: خدمت کردن به خانواده، نشستن با تهی دستان، و غذا خوردن با خدمتکارش. این کارها از نشانه های مؤمنانی است که خداوند در کتابش آنها را چنین وصف فرموده است: «آنان، همان مؤمنان حقیقی اند».

عنه صلى الله عليه وآله: سَبَعَةٌ مَن كُنَّ فِيهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ: مَن أَسْبَغَ وُضُوءَهُ، وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ، وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ، وَكَفَّفَ غَضَبَهُ، وَسَجَنَ لِسَانَهُ، وَاسْتَغْفَرَ لِدُنْيِهِ، وَأَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: سِتُّ مَن كُنَّ فِيهِ كَانَ مُؤْمِنًا حَقًّا: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ، وَمُبَادَرَةُ الصَّلَاةِ فِي يَوْمِ دَجْنٍ (2)، وَكَثْرَةُ الصَّوْمِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، وَقَتْلُ الْأَعْدَاءِ بِالسَّيْفِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ، وَتَرْكُ الْمِرَاءِ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهِ رَكْبٌ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّقْوِيصُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عُلَمَاءُ حُكَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ، فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (4)

1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 359 ح 5762، الخصال: ص 346 ح 13 كلاهما عن أنس بن محمد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، ثواب الأعمال: ص 45 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 453 ح 1042، الأمل للصدوق: ص 412 ح 534 كلها عن علي بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 170 ح 12.

2- الدَّجْنُ: إِبْسَاطُ الْغَيْمِ الْأَرْضِ وَقِيلَ: هُوَ الْبَاسُ أَقْطَارَ السَّمَاءِ. وَالدَّجْنُ - أَيْضًا - الْمَطَرُ الْكَثِيرُ. وَأَدَجَنَتِ السَّمَاءُ: دَامَ مَطَرُهَا. وَأَدَجَنَ الْيَوْمُ: صَارَ ذَا دَجْنٍ (تاج العروس: ج 18 ص 187 «دجن»).

3- الفردوس: ج 2 ص 326 ح 3485 عن أبي سعيد، كنز العمال: ج 15 ص 895 ح 43538.

4- الكافي: ج 2 ص 53 ح 1، التوحيد: ص 371 ح 12، الخصال: ص 146 ح 175، معاني الأخبار: ص 187 ح 6، المحاسن: ج 1 ص 354 ح 750 كلها عن محمد بن عذافر عن أبيه، بحار الأنوار: ج 67 ص 286 ح 8.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفت چیز است که در هر کس وجود داشته باشد، آن کس حقیقت ایمان را کامل کرده است و درهای بهشت به رویش بازند: کسی که وضویش را شاداب بگیرد، نمازش را نیکو به جا آورد، زکات مالش را پردازد، خشم خود را نگه دارد، زبانش را به بند کشد، برای گنااهش آمرزش بطلبد، و با خانواده پیامبرش خالص و یک دل باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شش چیز است که هر کس دارای آنها باشد، مؤمن حقیقی است: شاداب وضو گرفتن، شتافتن برای نماز در روز ابری و بسیار بارانی، بسیار روزه داشتن در گرمای سخت، کشتن دشمنان با شمشیر، شکیبایی در برابر مصیبت، و ترک مجادله اگر چه حق با تو باشد.

امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایش بود که کاروانی به ایشان برخوردند و به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کردند. پیامبر خدا فرمود: «شما کیستید؟». گفتند: ما مؤمن هستیم، ای پیامبر خدا! فرمود: «حقیقت ایمان شما چیست؟». گفتند: خشنودی به قضای خدا، و واگذاری [کارهایمان] به خدا، و گردن نهادن به فرمان خدا. پیامبر خدا [در وصف آنان] فرمود: «دانشمندانی فرزانه که نزدیک است از فرزاندگی، پیامبر شوند! اگر راست می گوئید، پس خانه ای نسازید که در آن ساکن نمی شوید، و گرد میاورید آنچه را که نمی خورید، و از خدایی که به سویش باز می گردید، پروا کنید».

الإمام الكاظم عليه السلام: رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَايِهِ فَقَالَ: مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: وَمَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ، وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ، إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (1)

دعائم الإسلام: عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُمْ فِي بَيْتٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَوَقَّفَ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا: إِنَّا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَفَمَعَكُمْ بُرْهَانُ ذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: هَاتُوا، قَالُوا: نَشْكُرُ اللَّهَ فِي الرَّخَاءِ، وَنَصْبِرُ عَلَى الْبَلَاءِ، وَنَرْضَى بِالْقَضَاءِ، قَالَ: أَنْتُمْ إِذَا أَنْتُمْ. (2)

تنبيه الخواطر: قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ بِقَوْمٍ فَقَالَ لَهُمْ: مَا أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ، فَقَالَ: مَا عَلَامَةُ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: نَصْبِرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَنَشْكُرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَنَرْضَى بِمَوَاقِعِ الْقَضَاءِ، فَقَالَ: مُؤْمِنُونَ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ الْإِيْمَانَ كُلَّهُ حَتَّى يَتْرَكَ الْكُذْبَ مِنَ الْمُرَاحَةِ، وَيَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا. (4)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 48 ح 4 عن سليمان الجعفرى عن الإمام الرضا عليه السلام، التمهيص: ص 61 ح 137، بحار الأنوار: ج 67 ص 285 ح 7؛ حليه الأولياء: ج 10 ص 192 الرقم 554 نحوه.
 - 2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 223، بحار الأنوار: ج 82 ص 144 ح 29.
 - 3- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 229، مسكن الفؤاد: ص 48 عن ابن عباس و ص 79 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 82 ص 137 ح 22.
 - 4- مسند ابن حنبل: ج 3 ص 268 ح 8638 و ص 291 ح 8774 كلاهما عن أبي هريره، كنز العمال: ج 3 ص 624 ح 8229.

امام کاظم علیه السلام: در یکی از جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله ، گروهی نزد ایشان آمدند . پیامبر خدا پرسید : «آقایان کیستند ؟». گفتند : جمعی مؤمن ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «نشانه ایمانتان چیست؟». گفتند : شکیبایی در گرفتاری ، سپاس گزاری در برخورداری ، و خرسندی به قضا[ی الهی] . پیامبر خدا [در وصف آنان] فرمود : «خردمندانی دانا که از [شدت] دانایی ، نزدیک است که پیامبر باشند ! اگر راست می گوئید ، پس مسازید آنچه را که در آن ساکن نمی شوید ، و گرد میاورید آنچه را که نمی خورید ، و از خدایی که به سوی او باز می گردید ، پروا بدارید» .

دعائم الإسلام: نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی از انصار گذشت که در اتاقی جمع بودند . به آنان سلام گفت و ایستاد و فرمود : «شما چگونه اید ؟». گفتند : مؤمن ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «آیا برای سخن خود ، دلیلی هم دارید؟». گفتند : آری . فرمود : «بگوئید» . گفتند : خداوند را در هنگام برخورداری ، سپاس می گوئیم و در گرفتاری ، شکیب می ورزیم و به قضا[ی الهی] خرسندیم . پیامبر خدا فرمود : «در این صورت ، چنانید که گفتید» .

تنبيه الخواطر: آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی گذشت و به آنان فرمود : «شما کیستید؟». گفتند : جمعی مؤمن . فرمود : «نشانه ایمانتان چیست؟». گفتند: بر گرفتاری می شکیبیم، در برخورداری سپاس می گزاریم، و به قضا خرسندیم. پیامبر خدا فرمود : «به خدای کعبه سوگند که مؤمنید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بنده ، مؤمن کامل نیست ، مگر آن گاه که حتی به شوخی دروغ نگوید ، و مجادله نکند ، اگر چه حق با او باشد .

عنه صلى الله عليه وآله: لا يبلغ العبد صريح الإيمان حتى يترك الكذب في المزاج وحتى يترك المرء وهو مُحَقٌّ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إننا لا نعدُّ الرجل مؤمناً حتى يكون بجمع أمرنا مُتَّبِعاً مُرِيداً، ألا وإنَّ من اتَّبَعَ أمرنا وإرادته الورع، فترتَّبوا به يرحمكم الله، وكبّدوا (2) أعداءنا به ينعشكم الله. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحبَّ إليه من والدهِ وولديه والناس أجمعين. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لا يؤمن عبدٌ حتى أكون أحبَّ إليه من نفسه، وتكون عترتي أحبَّ إليه من عترته، ويكون أهلي أحبَّ إليه من أهله، وتكون ذاتي أحبَّ إليه من ذاته. (5)

الإمام عليّ عليه السلام: إنَّ من حقيقه الإيمان أن يؤثر العبد الصدق حتى نفر عن الكذب حيث ينفع، ولا يعد المرء بمقاتلته علمه. (6)

عنه عليه السلام: الإيمان (7) أن تؤثر الصدق حيث يضرك، على الكذب حيث ينفعك، وألا يكون في حديثك فضل عن عملك وأن تتغي الله في حديث غيرك. (8)

1- .مسند الشاميين : ج 3 ص 215 ح 2115 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 176 الرقم 323 نحوه وكلاهما عن عمر بن الخطاب .

2- .التكبيد من الكبّد بمعنى المشقّه (المصباح المنير : ص 523 «كبد»).

3- .الكافي : ج 2 ص 78 ح 13 عن ابن رناب ، بحار الأنوار : ج 75 ص 235 .

4- .صحيح البخارى: ج 1 ص 14 ح 15، صحيح مسلم : ج 1 ص 67 ح 70، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 26 ح 67، سنن النسائي: ج 8 ص 114، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 353 ح 12814 كلّها عن أنس ، كنز العمال : ج 1 ص 37 ح 70 .

5- .الفردوس : ج 5 ص 154 ح 7796 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 59 ح 5790 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 75 ح 6416 كلاهما نحوه ؛ علل الشرائع : ص 140 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 414 ح 542 كلّها عن أبى ليلى نحوه ، بحار الأنوار : ج 17 ص 13 ح 27 .

6- .تحف العقول : ص 217 ، مشكاة الأنوار : ص 300 ح 923 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 56 ح 113 .

7- .فى بحار الأنوار وشرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 175 : «علامه الإيمان أن ...» .

8- .نهج البلاغه : الحكمة 458 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 314 ح 49 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده به ایمان ناب نمی رسد، تا آن که دروغ گفتن [حتّی] به شوخی را ترک گوید، و تا آن که مجادله را، با آن که حق با اوست، ترک گوید.

امام صادق علیه السلام: ما مرد را مؤمن نمی شماریم، مگر آن که در همه امور ما، پیرو و مرید باشد. بدانید که از نشانه های پیروی از امور ما و ارادت به آنها، پارسایی است. پس بدان آراسته شوید _ خدایتان رحمت کند _ و [با این کار،] دشمنان ما را به رنج افکنید. خدایتان قوّت دهد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ یک از شما مؤمن نیست، مگر آن گاه که من نزد او محبوب تر از پدرش و فرزندش و همه مردمان باشم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای مؤمن نیست، مگر آن که مرا از خودش دوست تر بدارد، و خاندانم را از خاندان خودش دوست تر بدارد، و بستگان مرا از بستگان خودش دوست تر بدارد، و جان مرا از جان خودش دوست تر بدارد.

امام علی علیه السلام: از [نشانه های] ایمان راستین، این است که [همواره] بنده، راستگویی را برگزیند و از دروغ، حتّی اگر به نفع او باشد، بگریزد، و [دیگر، این که] انسان گفتارش را از دانشش فراتر نبرد.

امام علی علیه السلام: ایمان، آن است که راستگویی را [حتّی] آن جا که به زیان توست، بر دروغ [حتّی] آن جا که به سود توست، ترجیح دهی و در گفتارت، فزونی بر کردارت نباشد و در سخن گفتن از دیگران، از خدا پروا بداری.

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ خَالِصُ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ شَغَلَ عَمَّا فِي الدُّنْيَا مِنْ زِينَتِهَا... إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرَكْنَ وَيَطْمَئِنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا يَبْلُغُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ أَبْعَدَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللَّهِ وَيُبْغِضَ أَقْرَبَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللَّهِ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الْحَقُّ وَإِنْ ضَرَبَكَ، عَلَى الْبَاطِلِ وَإِنْ نَفَعَكَ، وَأَنْ لَا تَجُوزَ مَنْطِقُكَ عِلْمَكَ. (3)

عنه عليه السلام: إَعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِهِ حَتَّى يَرْضَى عَنِ اللَّهِ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَصَنَعَ بِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَكَرِهَ. (4)

عنه عليه السلام: لَا يَمَحُضُ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَمِنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ. (5)

عيسى عليه السلام: لَا يَجِدُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحَمَدَ عَلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (6)

-
- 1- تحف العقول: ص 287، بحار الأنوار: ج 78 ص 165 ح 2.
 - 2- تحف العقول: ص 369، بحار الأنوار: ج 78 ص 252 ح 106.
 - 3- الخصال: ص 53 ح 70، المحاسن: ج 1 ص 325 ح 655 كلاهما عن زراره، بحار الأنوار: ج 70 ص 106 ح 2.
 - 4- الكافي: ج 8 ص 8 ح 1 عن إسماعيل بن جابر وإسماعيل بن مخلد، بحار الأنوار: ج 78 ص 217 ح 93.
 - 5- فلاح السائل: ص 201 ح 113 عن الحسين بن سيف، بحار الأنوار: ج 70 ص 25 ح 25.
 - 6- ربيع الأبرار: ج 2 ص 63، تاريخ دمشق: ج 47 ص 450 وفيه «أحد» بدل «العبد» و«طاعه» بدل «عباده».

امام باقر علیه السلام: هر کس حقیقت ناب ایمان به قلبش وارد شود، از زر و زیور دنیا دل بر می‌کند... برای مؤمن سزاوار نیست که به زرق و برق زندگی دنیا بگراید و بدان دل خوش کند.

امام صادق علیه السلام: هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد، مگر آن که دورترین کس از خود را برای خدا دوست بدارد، و نزدیک‌ترین کس به خود را برای خدا دشمن بدارد.

امام صادق علیه السلام: از نشانه‌های ایمان حقیقی، آن است که حق را - هر چند به زیان تو باشد - بر باطل - اگر چه به سود تو باشد، - ترجیح دهی و این که گفتارت از دانشت فراتر نرود.

امام صادق علیه السلام: بدانید که هیچ بنده‌ای از بندگان او ایمان نیاورده است، مگر آن که از خداوند در کاری که به او و با او کرده است - خوشایندش باشد یا ناخوشایندش -، خشنود باشد.

امام صادق علیه السلام: هیچ کس ایمانش به خدا خالص نمی‌گردد، مگر آن که خداوند در نزد او از خودش و پدرش و مادرش و زن و فرزندش و اموالش و از همه مردم، محبوب‌تر باشد.

عیسی علیه السلام: بنده به حقیقت ایمان نمی‌رسد، مگر آن گاه که دوست نداشته باشد به سبب عبادت خداوند عز و جل، او را بستایند.

1 / 6 ملائكة الإيمان رسول الله صلى الله عليه وآله: الصبر نصف الإيمان، واليقين الإيمان كله. (1)

الإمام علي عليه السلام: ملائكة الإيمان حسن الإيقان. (2)

عنه عليه السلام: يحتاج الإيمان إلى الإيقان. (3)

1 / 7 نظام الإيمان رسول الله صلى الله عليه وآله: الإيمان في عشرة رء: المعرفة والطاعة والعلم والعمل والورع والاجتهاد والصبر واليقين والرضا والتسليم، فأيتها فقد صاحبها بطل نظامه. (4)

1 / 8 أصل الإيمان رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثه من أصل الإيمان: الكف عمّن قال: لا إله إلا الله ولا تكفره بذنبي ولا تخرجه من الإسلام بعمل، والجهاد ماض منذ بعثني الله إلى أن يقاتل آخر أمتي الدجال لا يبطله جور جائر ولا عدل عادل، والإيمان بالأقدار. (5)

-
- 1- تاريخ بغداد: ج 13 ص 226 الرقم 7197، مسند الشهاب: ج 1 ص 127 ح 158، حليه الأولياء: ج 5 ص 34 الرقم 294 كلها عن عبد الله، كنز العمال: ج 3 ص 271 ح 6498؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 40.
 - 2- غرر الحكم: ج 6 ص 118 ح 9726، عيون الحكم والمواعظ: ص 486 ح 8973.
 - 3- غرر الحكم: ج 6 ص 475 ح 11019، عيون الحكم والمواعظ: ص 549 ح 10139.
 - 4- كنز الفوائد: ج 2 ص 11، معدن الجواهر: ص 70 وفيه «فسد» بدل «بطل»، بحار الأنوار: ج 69 ص 175 ح 28.
 - 5- سنن أبي داود: ج 3 ص 18 ح 2532، السنن الكبرى: ج 9 ص 263 ح 18480، مسند أبي يعلى: ج 4 ص 225 ح 4296، تهذيب الكمال: ج 32 ص 254 الرقم 7057 نحوه وكلها عن أنس، كنز العمال: ج 15 ص 811 ح 43226.

1 / 6 پایه ایمان

1 / 7 رشته ایمان

1 / 8 ریشه ایمان

1 / 6 پایه ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : شکیبایی ، نیمی از ایمان است و یقین ، همه ایمان .

امام علی علیه السلام : بُنیاد ایمان ، یقین شایسته است .

امام علی علیه السلام : ایمان ، نیازمند به یقین است .

1 / 7 رشته ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان در ده چیز است : شناخت ، فرمانبری ، علم ، عمل ، پارسایی ، سختکوشی ، شکیبایی ، یقین ، خشنودی ، و سرسپردگی . هر یک از اینها را که صاحب ایمان از دست دهد ، رشته ایمانش از هم می گسلد .

1 / 8 ریشه ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه چیز از اصول ایمان است : خودداری از [کشتن] کسی که گفته است : « لا إله إلا الله » و این که او را به سبب گناهی کافر نشماری و بر اثر کاری ، از اسلام بیرونش ندانی ، و [دوم] جهاد که از وقتی خداوند عز و جل مرا بر انگیخت ، تا زمانی که آخرین افراد امت من با دجال بجنگند ، بر قرار خواهد بود و ستم ستمگر و دادِ دادگر ، آن را از جریان نمی اندازد ، و [سوم] ایمان داشتن به مقدرات .

الإمام عليّ عليه السلام: الإيمانُ شَجَرَةٌ، أصلُها اليقينُ، وفرعُها التُّقى، ونورُها الحياءُ، وثمرُها السَّخاءُ. (1)

عنه عليه السلام: أصلُ الإيمانِ حُسْنُ التَّسليمِ لِأمرِ اللَّهِ. (2)

1 / 9 دَعَائِمُ الإِيمَانِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الإِيمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَتَقْوِيضُ الأَمْرِ إِلَى اللَّهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (3)

عنه عليه السلام: حُسْنُ العَفَافِ وَالرِّضَا بِالكِفَافِ مِنْ دَعَائِمِ الإِيمَانِ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: سَدَّ نَبْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الإِيمَانِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَلَّعَلَ الإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ. فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالإِشْفَاقِ وَالرَّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ، فَمَنْ اشْتَقَّ إِلَى الجَنَّةِ سَدَّ عَنْ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ المُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ المُصِيبَاتُ، وَمَنْ رَاقَبَ المَوْتَ سَارَعَ إِلَى الخَيْرَاتِ. وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: تَبَصُّرُهُ الفِطْنَةَ وَتَأَوُّلِ الحِكْمَةِ وَمَعْرِفَةِ العِبْرَةِ وَسَدِّهِ الأَوَّلِينَ، فَمَنْ أَبْصَرَ الفِطْنَةَ عَرَفَ الحِكْمَةَ، وَمَنْ تَأَوَّلَ الحِكْمَةَ عَرَفَ العِبْرَةَ، وَمَنْ عَرَفَ العِبْرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ، وَمَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكأنَّمَا كَانَ مَعَ الأَوَّلِينَ وَاهْتَدَى إِلَى التِّي هِيَ أَقْوَمُ وَنَظَرَ إِلَى مَنْ نَجَا بِمَا نَجَا وَمَنْ هَلَكَ بِمَا هَلَكَ، وَإِنَّمَا أَهْلَكَ اللَّهُ مَنْ أَهْلَكَ بِمَعْصِيَتِهِ وَأَنْجَى مَنْ أَنْجَى بِطَاعَتِهِ. وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: غَامِضِ الفَهْمِ وَغَمْرِ العِلْمِ وَزُهْرِ الحُكْمِ وَرَوْضَةِ الحِلْمِ، فَمَنْ فَهِمَ فَسَّرَ جَمِيعَ العِلْمِ، وَمَنْ عِلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ الحُكْمِ، وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا. وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الأَمْرِ بِالمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ المُنْكَرِ وَالصَّدَقِ فِي المَوَاطِنِ وَشِدَائِنِ (5) الفَاسِدِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَمْرًا بِالمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهَرَ المُؤْمِنِ، وَمَنْ نَهَى عَنِ المُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ المُنَافِقِ وَأَمِنَ كَيْدَهُ، وَمَنْ صَدَّقَ فِي المَوَاطِنِ فَضَى الَّذِي عَلَيْهِ، وَمَنْ شَدَّ نَجَى الفَاسِدِ قَبْلَ غَضَبِ اللَّهِ، وَمَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ، فَذَلِكَ الإِيمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعَبُهُ. (6)

1- غرر الحكم : ج 2 ص 47 ح 1786 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 22 ح 155 .

2- غرر الحكم : ج 2 ص 416 ح 3087 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2740 وليس فيه «حسن» .

3- الكافي : ج 2 ص 47 ح 2 عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام وص 56 ح 5 عن السكوني عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، تحف العقول : ص 223 ، الجعفریات : ص 232 عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام ، مشكاة الأنوار : ص 52 ح 50 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 341 ح 12 .

4- غرر الحكم : ج 3 ص 389 ح 4838 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 229 ح 4412 .

5- الشنآن : البغض (لسان العرب : ج 1 ص 101 «شأنًا») .

6- الكافي : ج 2 ص 50 ح 1 عن جابر ، نهج البلاغه : الحكمة 31 ، الخصال : ص 231 ح 74 عن الاصبغ بن نباته وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 351 ح 19 .

1 / 9 ستون های ایمان

امام علی علیه السلام: ایمان، درختی است که ریشه اش یقین است و شاخه اش تقوا و شکوفه اش حیا و میوه اش سخاوت.

امام علی علیه السلام: ریشه ایمان، گردن نهادن کامل در برابر فرمان خداست.

1 / 9 ستون های ایمان امام علی علیه السلام: ایمان، چهار رکن دارد: توکل بر خدا، سپردن کار به خدا، خشنودی به قضای خدا، و سر سپردن به فرمان خداوند عز و جل.

امام علی علیه السلام: خویشتنداری درست، و خرسندی به مقدار کفاف [از روزی]، از ستون های ایمان اند.

امام باقر علیه السلام: از امیر مؤمنان علیه السلام درباره ایمان پرسیده شد. فرمود: «خدای عز و جل ایمان را بر چهار ستون نهاد: بر شکیب و یقین و داد و جهاد. شکیب، بر چهار شاخه است: اشتیاق و بیم و زهد و چشم به راهی. هر که مشتاق بهشت باشد، هوس ها را از یاد می برد. هر که از دوزخ بیمناک باشد، از حرام ها دست می شوید. هر که به دنیا بی رغبت باشد، مصائب بر او آسان می شود. هر که چشم به راه مرگ باشد، به انجام دادن کارهای نیک می شتابد. یقین، بر چهار شاخه است: نگاه هوشمندانه، دریافت حکمت، شناخت عبرت، و [شناخت] روش پیشینیان. آن که هوشمندانه بیند، حکمت را می شناسد و آن که حکمت را در یابد، عبرت ها را می شناسد و آن که عبرت شناس باشد، روش پیشینیان را می شناسد و آن که روش پیشینیان را بشناسد، گویا با پیشینیان بوده و به راه درست تری برده و آنان را که رهیده اند و علت رهیدنشان را و آنان را که نابود شدند اند و علت نابودی شان را دیده است، و [می داند که] خداوند، آنان را که نابود کرد، در واقع، به سبب نافرمانی شان نابود کرد و آنان را که نجات داد، در واقع، به سبب فرمان برداری شان نجات داد. داد بر چهار شاخه است: فهم عمیق، فزونی دانش، شکوفه داوری و بستان بردباری. آن که بفهمد، همه دانش را تفسیر می کند و آن که بداند، آبشخورهای حکم را می شناسد و آن که بردباری نماید، در کار خود، کندی نمی ورزد و در میان مردم، خوش نام زندگی می کند. و جهاد بر چهار شاخه است: بر توصیه کردن به خوبی ها، و نهی کردن از بدی ها، و پایداری در آوردگاه ها، و دشمنی با بدکاران. هر که به خوبی ها فرمان دهد، مؤمن را پشتیبانی کرده است. هر که از بدی ها باز دارد، بینی منافق را به خاک مالیده و از نیرنگ او در امان مانده است. هر که در آوردگاه ها پایداری کند، وظیفه اش را به جا آورده است و هر که با بدکاران دشمنی ورزد، به خاطر خدا خشم گرفته و آن که برای خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم می گیرد. این است ایمان و ستون ها و شاخه های آن».

1 / 10 ذرّوهُ الْإِيمَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... إِنِّي لَأَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْإِنْجِيلِ: ... وَخُلِقَ النَّهَارُ لِتُؤَدَّى فِيهِ الصَّلَاةُ الْمَفْرُوضَةُ... وَأَنْ تَأْمُرُوا بِمَعْرُوفٍ وَتَنْهَوْا عَنِ مُنْكَرٍ، فَهِيَ ذِرْوَةُ الْإِيمَانِ وَقَوَامِ الدِّينِ. (1)

1- الدرّ المنتور: ج 7 ص 303 نقلاً عن ابن مردويه عن عبد الله بن مغفل؛ بحار الأنوار: ج 58 ص 207 ح 38.

1 / 10 قلّه ایمان

10 / 1 قلّه ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عیسی بن مریم علیه السلام گفت: ... من در کتاب آسمانی خدا که خداوند در انجیل فرو فرستاده است، چنین می یابم: «... و روز آفریده شد تا نماز واجب، در آن گزارده شود... و به نیکی فرمان دهید و از بدی نهی کنید، که این، قلّه ایمان و جان مایه دین است».

1 / 11 حُدُودُ الْإِيمَانِ الْكَافِي عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْقَفْنِي عَلَى حُدُودِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَصَلَاةُ الْخَمْسِ، وَأَدَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَوَلَايَةُ وَلِيِّنَا، وَعَدَاوَةُ عَدُوِّنَا، وَالذُّخُولُ مَعَ الصَّادِقِينَ. (1)

1 / 12 كُنُوزُ الْإِيمَانِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثٌ مِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ: كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ، وَالصَّدَقَةُ، وَالْمَرَضُ. (2)

عنه عليه السلام_ فيما أوصى ابنه الإمام الحسين عليه السلام_: من كنوز الإيمان الصبر على المصائب. (3)

1 / 13 أبواب الإيمان للإمام علي عليه السلام: إنني الفاروق الأكبر... وباب الإيمان. (4)

عنه عليه السلام_ في وصف آل محمد صلى الله عليه وآله_: فهم خاصته الله وخالصته، وسر الديان وكلمته، وباب الإيمان وكعبته. (5)

1- الكافي: ج 2 ص 18 ح 2، بحار الأنوار: ج 68 ص 330 ح 4.

2- غرر الحكم: ج 3 ص 340 ح 4672.

3- تحف العقول: ص 89 وص 100، كنز الفوائد: ج 1 ص 140، بحار الأنوار: ج 77 ص 289 ح 1.

4- بصائر الدرجات: ص 200 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 39 ص 343 ح 15.

5- مشارق أنوار اليقين: ص 117 عن طارق بن شهاب، بحار الأنوار: ج 25 ص 174 ح 38.

1 / 11 مرزهای ایمان

1 / 12 گنج های ایمان

1 / 13 درهای ایمان

1 / 11 مرزهای ایمانالکافی_ به نقل از عجلان ابو صالح_: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا بر مرزهای ایمان، آگاه گردان. فرمود: «گواهی دادن به این که معبودی جز خداوند یگانه نیست و محمد، فرستاده خداست و اقرار کردن به آنچه از نزد خدا آورده، و [خواندن] نمازهای پنجگانه، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حجّ خانه [خدا]، دوستی با دوست ما و دشمنی با دشمن ما، و بودن با راستان».

1 / 12 گنج های ایمان امام علی علیه السلام: سه چیز از گنج های ایمان است: پنهان داشتن مصیبت و صدقه و بیماری.

امام علی علیه السلام_ در سفارش به فرزندش امام حسین علیه السلام_: شکیبایی در برابر مصائب، از گنج های ایمان است.

1 / 13 درهای ایمان امام علی علیه السلام: من جدا کننده بزرگ [حق از باطل]... و در ایمان هستم.

امام علی علیه السلام_ در وصف خاندان محمد علیهم السلام_: آنان خاصان خدا و گزیدگان اویند، و راز خداوند سزا دهنده و رمز اویند، و در ایمان و کعبه آن اند.

الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام_ في الزياره الجامعه_ :السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَادَةَ الْمُتَّقِينَ ... وَشُرَكَاءَ الْقُرْآنِ وَمَنْهَجَ الْإِيمَانِ ... يَا حُجَّةَ اللَّهِ لَقَدْ أَرْضِعَتْ بِبَدَنِ الْإِيمَانِ ، وَفُطِمَتْ بِنُورِ الْإِسْلَامِ . (1)

الإمام الهادي عليه السلام_ في الزياره الجامعه الكبيره_ :السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ ، وَمَهَيْطِ الْوَحْيِ ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ ، وَخُزَّانِ الْعِلْمِ ، وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ ، وَأَصُولِ الْكَرَمِ ، وَقَادَةَ الْأُمَمِ ، وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ ، وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ ، وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ ، وَأُمْنَاءَ الرَّحْمَنِ ، وَسُدَّالَةَ النَّبِيِّينَ ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ ، وَعَتْرَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ بَرَكَاتُهُ . (3)

الإمام المهدي عليه السلام_ فيما يُقالُ في التَّوَجُّهِ إِلَى الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ_ :أَنْتُمْ خَزَنَتُهُ وَشُهَدَاؤُهُ ، وَعُلَمَاؤُهُ وَأَمْنَاؤُهُ ، وَسَاسَةُ الْعِبَادِ وَأَرْكَانُ الْبِلَادِ ، وَقُضَاءُ الْأَحْكَامِ وَأَبْوَابُ الْإِيمَانِ . (4)

1 / 14 مَخَّجُ الْإِيمَانِ إِلَى إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ_ :مَخَّجُ الْإِيمَانِ التَّقْوَى وَالْوَرَعَ وَهُمَا مِنْ أَعْمَالِ الْقُلُوبِ وَأَحْسَنُ أَعْمَالِ الْجَوَارِحِ إِلَّا تَرَالٌ مَا لَنَا فَآكَ بِذِكْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ . (5)

1- .المزار الكبير : ص 293 و 294 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 163 ح 5 .

2- .مختلَف الملائكة : أي محلّ نزولهم وعروجهم (بحار الأنوار : ج 102 ص 134) .

3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 610 ح 3213 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 96 ح 177 وفيه «معدن الرسالة» بدل «موضع الرسالة» وكلاهما عن موسى بن عبد الله ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 272 ح 1 ، المزار الكبير : ص 524 كلاهما عن موسى بن عمران النخعي ، بحار الأنوار : ج 102 ص 127 ح 4 .

4- .المزار الكبير : ص 568 عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري ، بحار الأنوار : ج 102 ص 93 .

5- .شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 20 ص 347 ح 988 .

1 / 14 مغز ایمان

امام باقر و امام صادق علیهما السلام در زیارت جامعه _ درود بر شما پیشوایان اهل ایمان و مهتران پروا پیشگان ... و انبازان قرآن و راه روشن ایمان! ... ای حجت خدا! تواز پستان ایمان، شیر نوشانده شدی و با نور اسلام، از شیر گرفته شدی .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره _ درود بر شما _ ای خاندان پیامبری، و جایگاه پیام الهی، و آمد و شدگاه فرشتگان، و فرودگاه وحی، و کان مهر، و گنجوران دانش، و پایانه بردباری، و ریشه های بزرگواری، و رهبران مردمان، و اولیای نعمت ها، و بنیادهای نیکان، و ستون های خوبان، و مهتران بندگان، و پایه های شهرها، و درهای ایمان، و امانتداران خدای مهربان، و زاده پیامبران، و چکیده فرستادگان [خداوند] و خانواده برگزیده پروردگار جهانیان _ و رحمت و برکات خدا بر شما باد!

امام مهدی علیه السلام در آنچه برای زیارت ائمه علیهم السلام از ایشان رسیده است _ شما خزانه داران و گواهان خدایید، و دانش آموختگان او و امانتداران اوید، و مربی بندگان و ارکان شهرهایید، و قاضیان احکام و درهای ایمانید .

1 / 14 مغز ایمان امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ مغز ایمان، پرهیزگاری و پارسایی است و این دو، از کارهای دل اند، و نیکوترین عمل جوارح، این است که پیوسته دهانت را از ذکر خداوند سبحان، پُر داری .

1 / 15 زَيْنُ الْإِيمَانِ إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: زَيْنُ الْإِيمَانِ طَهَارَةُ السَّرَائِرِ ، وَحُسْنُ الْعَمَلِ فِي الظَّاهِرِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: من زَيْنِ الْإِيمَانِ الْفِقْهُ. (2)

1 / 16 عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ انصِرَافِهِ مِنْ صِفِّينَ _ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، شَهَادَةٌ مُمْتَحَنَةٌ إِخْلَاصُهَا مُعْتَقَدًا مُصَاصُهَا (3) ، تَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا ، وَزَدَّخَرُهَا لِأَهْوِيلِ مَا يَلْقَانَا ، فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ ، وَفَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ ، وَمَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ ، وَمَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ . (4)

1 / 17 تَجْدِيدُ الْإِيمَانِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَخْلُقُ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبُ الْخَلْقَ ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُجَدِّدَ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ. (5)

مسند ابن حنبل عن أبي هريره: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : جَدِّدُوا إِيْمَانَكُمْ . قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ نُجَدِّدُ إِيْمَانَنَا ؟ قَالَ : أَكْثَرُوا مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . (6)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 4 ص 117 ح 5504 .
 - 2- .تحف العقول : ص 368 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 251 ح 100 .
 - 3- .المُصَاصُ : خَالِصُ كُلِّ شَيْءٍ (النَّهَائِيَّةُ : ج 4 ص 337 «مصص»).
 - 4- .نهج البلاغه : الخطبة 2 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 331 ح 19 ؛ مطالب السؤول : ج 1 ص 240 .
 - 5- .المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 45 ح 5 ، الفردوس : ج 1 ص 114 ح 387 كلاهما عن عبد الله بن عمرو بن العاص ، كنز العمال : ج 1 ص 262 ح 1313 .
 - 6- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 281 ح 8718 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 285 ح 7657 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 417 ح 1424 ، حليه الاولياء : ج 2 ص 357 الرقم 203 ، كنز العمال : ج 1 ص 416 ح 1768 .

1 / 15 زیور ایمان

1 / 16 عزم ایمان

1 / 17 نوسازی ایمان

1 / 15 زیور ایمان امام علی علیه السلام: زیور ایمان، پاکی درون است و کردار نیک در برون.

امام صادق علیه السلام: از زیورهای ایمان، ژرف بینی (/ دین شناسی) است.

1 / 16 عزم ایمان امام علی علیه السلام. پس از بازگشت از صفین. گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست؛ گواهی ای که خلوص آن آزموده شده و به نابی آن باور دارم، و برای همیشه. تا آن گاه که خدایمان زنده بدارد. بدان گواهی چنگ می زنیم، و آن را برای [رهایی از] وحشت هایی که در انتظار ماست، می اندوزیم؛ زیرا این گواهی، آهنگ (عزم) ایمان و آغاز احسان است و مایه خشنودی خدای مهربان و دور کردن شیطان.

1 / 17 نوسازی ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان در درون هر یک از شما کهنه می شود، چنان که جامه کهنه می شود. پس، از خداوند بخواهید که ایمان را در دل های شما نو سازد.

مسند ابن حنبل. به نقل از ابو هریره. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایماتتان را نو سازید». گفته شد: ای پیامبر خدا! چگونه ایمانمان را نو سازیم؟ فرمود: «زیاد لا إله إلا الله بگوئید».

رسول الله صلى الله عليه وآله قال لأصحابه: جددوا الإيمان في قلوبكم، من كان على حرام حوّل منه إلى غيره ومن أحسن من محسنٍ وقّع ثوابه على الله. (1)

عنه صلى الله عليه وآله لأبي هريرة: يا أبا هريرة جدد الإسلام، أكثر من شهادته أن لا إله إلا الله. (2)

الإمام الجواد عليه السلام: مرّ رجلٌ من أصحاب الرضا عليه السلام فعاده فقال: كيف تجدك؟ قال: لقيت الموت بعدك - يريد ما لقيه من شدّه مرّضه - فقال: كيف لقيته؟ فقال: أليما شديدا، فقال: ما لقيته إنما لقيت ما يندرك به ويعرفك بعض حاله، إنّما الناس رجلان: مستريح بالموت، ومستراح به منه، فجدد الإيمان بالله وبالولايه تكن مستريحا، ففعل الرجل ذلك. (3)

1 / 18 أوثق عزي الإيمان رسول الله صلى الله عليه وآله: أوثق عزي الإيمان الحُب في الله والبغض في الله. (4)

1- حليه الأولياء: ج 7 ص 241 الرقم 397، الفردوس: ج 2 ص 108 ح 2565 نحوه وكلاهما عن ابن عباس.

2- الفردوس: ج 5 ص 346 ح 8387 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 2 ص 245 ح 3936.

3- معاني الأخبار: ص 289 ح 7 عن أحمد بن الحسن الحسيني عن الإمام العسكري عن أبيه عليهما السلام، الدعوات: ص 248 ح 698 وفيه «ما يبدؤك» بدل «ما يندرك»، الاعتقادات للصدوق: ص 55 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 6 ص 155 ح 11.

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 362 ح 5762 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عن الإمام علي عليهم السلام، المقنعه: ص 33، مكارم الاخلاق: ج 2 ص 327 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، عده الداعي: ص 174 عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 237 ح 38؛ المصنف لابن أبي شيبه: ج 7 ص 226 ح 69 عن البراء وفيه «الاسلام» بدل «الايمان»، كنز العمال: ج 9 ص 6 ح 24656.

1 / 18 محکم ترین دستگیره های ایمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به اصحابش_: ایمان را در دل هایتان نو کنید . کسی که حرامی انجام می دهد ، از آن دست بردارد و به کار دیگری روی آورد و هر نیکوکاری که نیکی می کند ، ثوابش بر عهده خداوند است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ خطاب به ابو هریره_ : ای ابو هریره! اسلام را [در خودت] نوگردان . شهادت « لا إله إلا الله » را زیاد بگو

امام جواد علیه السلام: مردی از یاران [پدرم] رضا علیه السلام بیمار شد . ایشان به عیادت او رفت و پرسید : « چگونه ای ؟ ». مرد گفت : دور از جان شما! مرگ را دیدم . و منظورش درد ورنجی بود که از شدت بیماری می کشید . [پدرم] پرسید : « چگونه بود ؟ ». گفت : دردناک و سخت . فرمود : « تو مرگ را ندیده ای ؛ بلکه علامت هشدار دهنده آن و چیزی را دیده ای که گوشه ای از احوال آن را به تو می شناساند . مردم ، دو دسته اند : دسته ای که با مردن آسوده می شوند ، و دسته ای که با مرگشان [دیگران] از آنان آسوده می شوند . پس ایمان به خدا و به ولایت را نوگردان تا از آسوده شوندگان باشی ». و آن مرد چنین کرد .

1 / 18 محکم ترین دستگیره های ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا ، محکم ترین دستگیره های ایمان اند .

المستدرک علی الصحیحین عن ابن مسعود: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ، فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ، قَالَ: هَلْ تَدْرِي أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: أَوْثَقُ [عُرَى] الْإِيمَانِ الْوَلَايَةُ فِي اللَّهِ بِالْحُبِّ فِيهِ وَالْبُغْضِ فِيهِ. (1)

المعجم الكبير عن ابن عباس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَبِي ذَرٍّ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَظْنُّهُ قَالَ: _ أَوْثَقُ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: الْمَوَالَاةُ فِي اللَّهِ، وَالْمُعَادَاةُ فِي اللَّهِ، وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيَامُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ، وَلَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ. (3)

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 522 ح 3790، السنن الكبرى: ج 10 ص 394 ح 21069، المعجم الصغير: ج 1 ص 223 كلاهما نحوه، المعجم الكبير: ج 10 ص 171 ح 10357، حليه الاولياء: ج 4 ص 177 الرقم 271، كنز العمال: ج 15 ص 890 ح 43525.

2- المعجم الكبير: ج 11 ص 172 ح 11537، شعب الايمان: ج 7 ص 70 ح 9513 وليس فيه «والمعاداه في الله»، كنز العمال: ج 1 ص 288 ح 1395؛ تحف العقول: ص 55 وليس فيه «والحب في الله»، بحار الأنوار: ج 77 ص 159 ح 152.

3- الكافي: ج 2 ص 125 ح 6، المحاسن: ج 1 ص 411 ح 939 كلاهما عن عمرو بن مدرک، معاني الاخبار: ص 398 ح 55 عن علي بن مروك الطائعين الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 69 ص 242 ح 17؛ مسند ابن حنبل: ج 6 ص 410 ح 18549 وفيه «اوسط» بدل «اوثق» في الموضوعين، مسند الطيالسي: ص 101 ح 747 كلاهما عن البراء بن عازب وليس فيهما ذيله من «وتوالي اولياء الله...».

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از ابن مسعود_ پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «عبد الله بن مسعود!». سه بار گفتم: بله، ای پیامبر خدا! فرمود: «آیا می دانی کدام دستگیره ایمان، محکم تر است؟». گفتم: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: «محکم ترین ایمان، عبارت است از پیروی (/ دوستی) کردن برای خدا، از راه مهر و رزوی و کین و رزوی برای اوست».

المعجم الکبیر_ به نقل از ابن عباس_ پیامبر خدا به ابو ذر فرمود: «کدام دستگیره ایمان، محکم تر است؟». به گمانم همین تعبیر (محکم تر) را فرمود. ابو ذر گفت: خدا و رسول او بهتر می دانند. فرمود: «دوستی و رزیدن برای خدا، و دشمنی و رزیدن برای خدا، و دوست داشتن برای خدا و نفرت داشتن برای خدا».

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا به اصحابش فرمود: «کدام دستگیره ایمان، استوارتر است؟». [اصحاب] گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. و یکی گفت: نماز. یکی گفت: زکات. یکی گفت: روزه. یکی گفت: حج و عمره. و دیگری گفت: جهاد. پیامبر خدا فرمود: «هر یک از اینها که گفتید، ارزش خود را دارد؛ اما آن نیست [که من می خواهم]؛ بلکه محکم ترین دستگیره های ایمان، مهر و کین داشتن برای خدا، و دوست داشتن دوستان خدا و بیزارای از دشمنان خداست».

عنه عليه السلام: من أوثق عرى الإيمان أن تحب في الله وتبغض في الله وتعطى في الله وتمنع في الله. (1)

1 / 19 أعظم شعب الإيمان رسول الله صلى الله عليه وآله: وُدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الإيمان بضغ وسبعون شعبه، أفضلها لا إله إلا الله، وأضعها إماطة الأذى عن الطريق، والحياء شعبه من الإيمان (3).

1 / 20 حلاوة الإيمان رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الإيمان وطعمه: أن يكون الله عز وجل رسوله أحب إليه مما سواهما، وأن يحب في الله وأن يبغض في الله، وأن توقد نار عظيمة فيقع فيها أحب إليه من أن يشرك بالله شيئا. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: ثلاث من كن فيه وجد حلاوة الإيمان: أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما، وأن يحب المرء لا يحبه إلا لله، وأن يكره أن يعود في الكفر كما يكره أن يقذف في النار. (5)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 125 ح 2، الأمل للنفيد: ص 151 ح 1، ثواب الاعمال: ص 202 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 410 ح 932 كلها عن سعيد الاعرج، تحف العقول: ص 362، بحار الأنوار: ج 69 ص 236 ح 2.
 - 2- الكافي: ج 2 ص 125 ح 3 عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ص 48، بحار الأنوار: ج 69 ص 240 ح 14.
 - 3- سنن النسائي: ج 8 ص 110، صحيح مسلم: ج 1 ص 63 ح 58 نحوه، الأدب المفرد: ص 181 ح 598، الدعاء للطبراني: ص 437 ح 1489 كلها عن أبي هريره، كنز العمال: ج 1 ص 35 ح 52.
 - 4- سنن النسائي: ج 8 ص 94، تاريخ بغداد: ج 2 ص 199 الرقم 629 كلاهما عن أنس.
 - 5- صحيح البخاري: ج 1 ص 14 ح 16، صحيح مسلم: ج 1 ص 66 ح 67، سنن الترمذي: ج 5 ص 15 ح 2624، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1338 ح 4033، سنن النسائي: ج 8 ص 96 كلها عن أنس نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 808 ح 43212.

1 / 19 بزرگ ترین شعبه های ایمان**1 / 20 شیرینی ایمان**

امام صادق علیه السلام: از محکم ترین دستگیره های ایمان ، این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و برای خدا دِهش کنی و برای خدا دریغ بورزی» .

1 / 19 بزرگ ترین شاخه های ایمانیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا ، از بزرگ ترین شاخه های ایمان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان ، هفتاد و اندی شعبه دارد که برترین آنها ، [عقیده] لا إله إلا الله و پایین ترینش برداشتن چیزهای آزارنده ، از سر راه [مردم] است . حیا هم شاخه ای از ایمان است .

1 / 20 شیرینی ایمانیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه چیزند که در هر کس وجود داشته باشند ، شیرینی و مزه ایمان را چشیده است : [اول] این که خدا و پیامبرش نزد او محبوب تر از هر چیز و هر کس دیگر باشند . [دوم] این که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد . و [سوم] این که اگر آتشی برفروخته شود و در آن افتد ، برایش محبوب تر از آن باشد که چیزی را شریک خدا قرار دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه چیزند که در هر کس وجود داشته باشند ، شیرینی ایمان را چشیده است : خدا و پیامبرش را از هر چیز دیگری دوست تر بدارد ؛ هر کس را دوست دارد ، تنها برای خدا دوست داشته باشد ؛ و خوش نداشته باشد که به کفر باز گردد ، همان گونه که خوش ندارد در آتش افکنده شود .

مسند ابن حنبل عن أبي رزين العقيلي: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقُلْتُ: ... يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ تُحَرِّقَ بِالنَّارِ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ تُشْرِكَ بِاللَّهِ، وَأَنْ تُحِبَّ غَيْرَ ذِي نَسَبٍ لَا تُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ فَقَدْ دَخَلَ حُبُّ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِكَ كَمَا دَخَلَ حُبُّ الْمَاءِ لِلظَّمآنِ فِي الْيَوْمِ الْقَائِظِ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: ذاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ فَلْيُحِبِّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ عِزِّ وَجَلِّ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ فَقَدْ طَعِمَ طَعْمَ الْإِيمَانِ: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَأَنَّه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَعْطَى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ رَافِدَةً عَلَيْهِ كُلَّ عَامٍ، وَلَا يُعْطَى الْهَرَمَةَ وَلَا الدَّرَنَةَ وَلَا الْمَرِيضَةَ وَلَا الشَّرْطَ اللَّئِيمَةَ وَلَكِنْ مِنْ وَسْطِ أَمْوَالِكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْأَلْكُمْ خَيْرَهُ وَلَمْ يَأْمُرْكُمْ بِشَرِّهِ. (4)

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 5 ص 470 ح 16194، الزهد لابن المبارك (الملحقات): ص 31 ح 121، مسند الشاميين: ج 1 ص 347 ح 602، تاريخ دمشق: ج 53 ص 73 ح 11168، كنز العمال: ج 1 ص 34 ح 49.
- 2- .صحيح مسلم: ج 1 ص 62 ح 56، سنن الترمذي: ج 5 ص 14 ح 2623، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 445 ح 1778، أسد الغابه: ج 3 ص 165 الرقم 2799، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 141 ح 6662 كلها عن العباس بن عبد المطلب، كنز العمال: ج 1 ص 25 ح 9.
- 3- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 157 ح 7972، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 44 ح 3، مسند إسحاق بن راهويه: ج 1 ص 281 ح 253، مسند الشهاب: ج 1 ص 271 ح 440 كلها عن أبي هريره نحوه، كنز العمال: ج 9 ص 10 ح 24679.
- 4- .سنن أبي داود: ج 2 ص 103 ح 1582، السنن الكبرى: ج 4 ص 161 ح 7275، التاريخ الكبير: ج 5 ص 31 الرقم 54 بزياده «وزكى نفسه، فقال رجل: ما تزكیه المرء نفسه؟ قال: أن يعلم أن الله عز و جل معه حيث ما كان» فى آخره وكلها عن عبد الله بن معاويه الغاضرى، كنز العمال: ج 1 ص 25 ح 10.

مسند ابن حنبل - به نقل از ابورزین عقیلی - نزد پیامبر خدا رفتم و گفتم: ... ای پیامبر خدا! ایمان چیست؟ فرمود: «این که گواهی دهی معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست، و این که خدا و پیامبرش نزد تو محبوب تر از هر چیز دیگر باشند و سوزانده شدن در آتش را خوش تر از آن داشته باشی که به خداوند، شرک ورزی و این که اگر غیر خویشاوندی را دوست داری، تنها برای خداوند عز و جلدوستش بداری. اگر چنین بودی، عشق به ایمان، همان گونه در دلت وارد شده است که عشق به آب، وجود شخص تشنه را در یک روز داغ، فرا می گیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که به پروردگاری خدا و دین اسلام و پیامبری محمد، خشنود باشد، طعم ایمان را چشیده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دوست دارد که طعم ایمان را بیابد، باید هر کس را که دوست می دارد، فقط برای خدا دوستش بدارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز است که هر کس آنها را انجام دهد، به راستی، طعم ایمان را چشیده است: کسی که خدای یگانه را - که معبودی جز او نیست -، بپرستد و کسی که هر سال زکات مالش را با میل و رغبت بپردازد، و [از دام های] پیر و گر و بیمار و بنجل و پست (1) خود ندهد؛ بلکه از اموال متوسلطان باشد؛ زیرا خداوند، نه بهترینش را از شما خواسته است و نه به دادن بدترینش دستور داده است.

1- واژه «لثیمه» که در متن عربی حدیث آمده، یعنی: حیوانی که شیر نمی دهد.

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ الْمَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ : ... يَا عِبِيدَ السَّوِّ نُقُوا الْقَمَحَ وَطَيَّبُوهُ وَأِدْقُوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَيَهْنِكُمْ أَكْلُهُ ، كَذَلِكَ فَأَخْلِصُوا الْإِيمَانَ وَأَكْمِلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَيَنْفَعَكُمْ غَيْبُهُ (1) . (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ فِي خُطْبِهِ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَصِدْقَاتِهِمْ _ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْضَحَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ ، وَأَبْدَحَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَا جِهَةٍ ، وَفَتَّحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنْبِيعِ عِلْمِهِ ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْتَبَى حَقَّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ ، وَعَلِمَ فَضْلَ طِلَاوَةِ (3) إِسْلَامِهِ . (4)

1 / 21 مَنْ لَا يَجِدُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ كُلِّهِ . (5)

1- الغبّ: العاقبة (المصباح المنير: ص 442 «غيب»).

2- تحف العقول: ص 392 وص 507 وفيه «الدنيا» بدل «السوء» وليس فيه «وأكملوه»، بحار الأنوار: ج 1 ص 145 .

3- الطلاوة: البهجة (المصباح المنير: ص 377 «طلى»).

4- الكافي: ج 1 ص 203 ح 2، الغيبة للنعماني: ص 224 ح 7، مختصر بصائر الدرجات: ص 89 كلّها عن إسحاق بن غالب، بصائر الدرجات: ص 413 ح 2 عن ابن إسحاق بن غالب وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 151 ح 24 .

5- مسند الطيالسي: ص 24 ح 170 عن ربيعي عن الإمام عليّ عليه السلام، السنن الكبرى: ج 10 ص 345 ح 20878 عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام وراجع: المصنّف لعبد الرزّاق: ج 11 ص 118 ح 20081 والمعجم الكبير: ج 9 ص 157 ح 8789 .

1 / 21 کسانی که شیرینی ایمان را نمی چشند

امام کاظم علیه السلام: مسیح علیه السلام به حواریان گفت: «... ای بندگان بد! گندم را پاک و تمیز کنید و نیکو آردش نمایید تا مزه آن را بیابید و از خوردنش لذت ببرید. همچنین ایمان را نیز ناب و کامل گردانید تا شیرینی آن را بچشید و سرانجامش شما را سود بخشد».

امام صادق علیه السلام در سخنرانی ای در باره احوال و صفات امامان علیهم السلام: خداوند عز و جل به واسطه پیشوایان هدایت از خاندان پیامبرمان، دین خود را روشن ساخت و راهش را هویدا نمود و درون چشمه های علمش را گشود. پس هر کس از امت محمد، حق واجب امامش را بشناسد، شیرینی ایمانش را در می یابد و به ارزش زیبایی اسلامش پی می برد.

1 / 21 کسانی که شیرینی ایمان را نمی چشند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد، مگر آن گاه که به تقدیر، به همه اش، ایمان آورد.

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَجِدُ الْعَبْدُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَحُلُوهِ وَمُرَّهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ حَتَّى لَا يُبَالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لا- تَدْخُلُ حَلَاوَةُ الْإِيمَانِ قَلْبَ امْرِئٍ حَتَّى يَتْرَكَ بَعْضَ الْحَدِيثِ لِخَوْفِ الْكَذِبِ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا، وَيَتْرَكَ بَعْضَ الْمِرَاءِ وَإِنْ كَانَ مُحَقًّا. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: كَيْفَ يَجِدُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ مَنْ يَسَخَطُ الْحَقَّ؟! (4)

عنه عليه السلام: لا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزَلَةً وَجِدَّةً. (5)

عنه عليه السلام: لا يَذُوقُ الْمَرْءُ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: الْفِقْهُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعَاشِ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، وَأَنَّ الصَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (7)

عنه عليه السلام: حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَرْهَدَ فِي الدُّنْيَا. (8)

-
- 1- .معرفته علوم الحديث: ص 31، كنز العمال: ج 1 ص 126 ح 595 نقلاً عن ابن النجار وكلاهما عن أنس .
 - 2- .الكافي: ج 2 ص 128 ح 2 عن حفص بن غياث عن الإمام الصادق عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 209 ح 567 وليس فيه «في قلبه»، بحار الأنوار: ج 73 ص 49 ح 20 .
 - 3- .الفردوس: ج 5 ص 104 ح 7608 عن أبي موسى، كنز العمال: ج 3 ص 354 ح 6904 .
 - 4- .غرر الحكم: ج 4 ص 566 ح 7004، عيون الحكم والمواعظ: ص 383 ح 6476 وفيه «يُسَخِطُهُ» بدل «يَسَخَطُهُ» .
 - 5- .الكافي: ج 2 ص 340 ح 11، المحاسن: ج 1 ص 209 ح 372 وفيه «يدع» بدل «يترك» وكلاهما عن الأصمعي بن نباته، تحف العقول: ص 216، بحار الأنوار: ج 72 ص 249 ح 14 .
 - 6- .قرب الإسناد: ص 95 ح 323 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 85 ح 29 .
 - 7- .الكافي: ج 2 ص 58 ح 7 عن صفوان الجمال وص 58 ح 4 عن زراره، تحف العقول: ص 207 و ص 218 وليس فيهما ذيله، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 184، بحار الأنوار: ج 70 ص 154 ح 12 .
 - 8- .الكافي: ج 2 ص 128 ح 2 عن حفص بن غياث وص 130 ح 10 عن عبد الله بن القاسم نحوه، مشكاة الأنوار: ص 209 ح 568 وفيه «ترهدوا» بدل «ترهد»، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 191 عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 49 ح 20 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده شیرینی ایمان را نمی چشد، تا آن گاه که به تقدیر، چه نیک و چه بدش، و چه شیرین و چه تلخش، ایمان بیاورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: انسان، شیرینی ایمان را در دلش نمی یابد، مگر آن گاه که برایش مهم نباشد چه کسی دنیا را خورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شیرینی ایمان به دل هیچ کس وارد نمی شود، مگر آن که پاره ای سخنان را از ترس دروغ بودن، ترک گوید، اگر چه [در واقع] راست باشند، و برخی مجادلات را ترک گوید، هر چند حق با او باشد.

امام علی علیه السلام: چگونه شیرینی ایمان را بچشد کسی که از حق می رنجد؟!!

امام علی علیه السلام: بنده طعم ایمان را نمی یابد، مگر آن که دروغ گفتن را، به شوخی یا جدی، ترک گوید.

امام علی علیه السلام: انسان، حقیقت ایمان را نمی چشد، مگر آن گاه که سه خصلت در او وجود داشته باشد: فهم در دین، شکیبایی در برابر سختی ها، و حسابگری در معاش.

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان می فرمود: «هیچ بنده ای طعم ایمان را در نمی یابد، مگر آن گاه که بداند آنچه به او رسیده است، نمی شده نرسد و آنچه به او نرسیده است، ممکن نبوده که برسد، و این که زیان رسان و سودبخش، تنها خداوند عز و جل است و بس».

امام صادق علیه السلام: بر دل های شما حرام است که شیرینی ایمان را بچشند، مگر آن گاه که به دنیا بی رغبت شوند.

الفصل الثانی : ما يجب الإيمان به 1 / 2 الغیب «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» . (1)

2 / 2 اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ وَمَلَائِكَتُهُ وَكُتُبُهُ وَرُسُلُهَا الْكِتَابِ «قُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ» . (2)

«ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» . (3)

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» . (4)

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» . (5)

1- البقره : 3 .

2- الشورى : 15 .

3- البقره : 285 .

4- النساء : 171 .

5- آل عمران : 179 .

فصل دوم: چیزهایی که ایمان به آنها واجب است

1 / 2 غیب

2 / 2 خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگان او

فصل دوم: چیزهایی که ایمان به آنها واجب است 1 / 2 غیب «آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، انفاق می کنند» .

2 / 2 خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگان او قرآن «بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آوردم» .

«پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است، و مؤمنان همگی، به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند» .

«پس به خدا و فرستادگان او ایمان آورید» .

«پس به خدا و فرستادگان او ایمان آورید، و اگر ایمان آورید و پرهیزگاری پیشه کنید، برایتان مزد بزرگی هست» .

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» . (1)

الحديث للإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام في قول الله: «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» - هي الإيمان بالله، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أوثق العرى الإيمان بالله . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الإيمان ثلاثة.... : مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ، وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ أَوْلَاهُمْ وَآخِرَهُمْ ، وَعَلِمَ أَنَّهُ مَبْعُوثٌ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لِقَمَانُ لِابْنِهِ : ... لِإِيمَانٍ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ : الإِيمَانُ بِاللَّهِ ، وَكُتُبِهِ ، وَرُسُلِهِ . (5)

عنه عليه السلام: كَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ؟ وَكَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يَتَدَبَّرْ؟ إِتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأَقْرَبُوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَى ، فَإِنَّهُمْ عِلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَالنُّتْقَى ، وَعَلِمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقْرَبَ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنِ ، إِفْتَصَّوْا (6) الطَّرِيقَ بِالتَّمَّاسِ الْمَنَارِ ، وَالتَّمَسُّوْا مِنْ وَرَاءِ الْحُجْبِ الْآثَارَ تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ . (7)

1- البقره: 136 وراجع: آل عمران: 84 .

2- تفسير العياشي: ج 1 ص 138 ح 459 عن زراره وحرمان ومحمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 67 ص 60 ح 4 .

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 402 ح 5868، الامالى للصدوق: ص 576 ح 788 كلاهما عن أبي الصباح الكناني عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 114 ح 8 .

4- حليه الأولياء: ج 2 ص 193 الرقم 177 عن أبي هريره .

5- النخصال: ص 121 ح 113 عن حماد بن عيسى، بحار الأنوار: ج 13 ص 415 ح 8 .

6- اقتصص: تتبعه (المعجم الوسيط: ج 2 ص 739 «قصص»).

7- الكافي: ج 1 ص 182 ح 6 وج 2 ص 48 ح 3 وفيه «ينذر» بدل «يتدبر»، كمال الدين: ص 411 ح 7 نحوه وكلها عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، بحار الأنوار: ج 69 ص 11 ح 12 .

«بگوئید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط ، نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم . میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم» .

حدیث امام باقر و امام صادق علیهما السلام در باره این سخن خداوند : «دستگیره محکم» _ : آن ، ایمان به خداست . [یعنی] به خدای یگانه ایمان بیاورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : محکم ترین دستگیره ها ، ایمان به خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان ، سه تاست ... : کسی که به خدای بزرگ ایمان آورد (توحید) و پیامبران را ، از نخستین آنان تا آخرینشان ، تصدیق کند (نبوت) و بداند که برانگیخته خواهد شد (معاد) .

امام صادق علیه السلام : لقمان به فرزندش گفت : ایمان ، سه نشانه دارد : باور داشتن خدا و کتاب های او و پیامبرانش .

امام صادق علیه السلام : چگونه ره یابد آن که بینا نیست ؟ و چگونه بینا شود آن که اندیشه نکند ؟ از پیامبر خدا و اهل بیت او پیروی کنید و به آنچه از نزد خدا فرود آمده است ، اقرار کنید و آثار هدایت را دنبال کنید ؛ زیرا اینان نشانه های امانت و پرهیزگاری اند . و بدانید که اگر کسی [تنها] عیسی بن مریم علیه السلام را انکار کند ، ولی به [حَقَّانیت] دیگر پیامبران اقرار نماید ، او مؤمن نیست . از طریق چراغ راه نما ، راه را ببویید ، و از پس پرده ها نشانه ها را بجویید تا کار دینتان کامل گردد و به خداوند _ که پروردگارتان است _ ، ایمان آورده باشید .

2 / 13 الآخرة «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» . (1)

«مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» . (2)

راجع : البقره : 177 و 232 ، آل عمران : 114 ، النساء : 39 و 162 ، المائده : 69 ، الأنعام : 92 ، التوبه : 18 و 44 و 99 ، النمل : 2 و 3 ، لقمان : 4 ، المجادله : 22 ، الطلاق : 2 .

2 / 4 خاتم الأنبياء وما أنزل إليها الكتاب «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» . (3)

«لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» . (4)

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (5)

1- .البقره : 4 .

2- .البقره : 62 .

3- .التغابن : 8 .

4- .النساء : 162 .

5- .الاعراف : 157 و 158 .

2 / 3 آخرت**2 / 4 خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله و آنچه بر او نازل شده است**

2 / 3 آخرت «و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می آورند و به آخرت، یقین دارند» .

«هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد» .

ر. ک : بقره : آیه 177 و 232 ، آل عمران : آیه 114 ، نساء : آیه 39 و 162 ، مائده : آیه 69 ، انعام : آیه 92 ، توبه : آیه 18 و 44 و 99 ، نمل : آیه 2_3 ، لقمان : آیه 4 ، مجادله : آیه 22 و طلاق : آیه 2 .

2 / 4 خاتم پیامبران و آنچه بر او نازل شده استقرآن «پس ، به خدا و پیامبر او و نوری که فرو فرستادیم ، ایمان آورید ، و خدا به آنچه انجام می دهید ، آگاه است» .

«لیکن از میان آنان ، راسخان در دانش و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ، ایمان دارند» .

«همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند - پیروی می کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و چیزهای پاکیزه را برای آنان حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند و از [دوش] آنان ، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است ، بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری اش کردند و از نوری که با او نازل شده است ، پیروی کردند، آنان همان رستگاران اند. بگو: «ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم ؛ همان [خدایی] که فرمان روایی آسمان ها و زمین، از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست [و] زنده می کند و می میراند. پس به خدا و فرستاده او - که پیامبر درس نخوانده ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد - بگروید و او را پیروی کنید. امید که هدایت شوید» .

راجع : النساء : 136 _ 170 ، التوبه : 86 ، الأحقاف : 31 ، الحديد : 7 _ 28 .

الحديثرسول الله صلى الله عليه وآله : لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ مُوسَى لَوِ أَدْرَكْنِي ثُمَّ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَبُنْبُوتِي مَا نَفَعَهُ إِيمَانُهُ شَيْئًا وَلَا نَفَعَتْهُ النَّبُوءَةُ . (2)

الأمالي للطوسي عن أبي سعيد عنه صلى الله عليه وآله : ما آمنَ باللهِ منَ لم يؤمنِ بِي ، ولم يؤمنِ بِي منَ لم يتَوَلَّ _ أو قال : لم يُحِبَّ _ عَلَيَّا . (3)

الإمام الرضا عليه السلام : إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ بِالْأَذَانِ لِغَلَلِ كَثِيرِهِ ... وَجُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ الشَّهَادَتَانِ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ وَالْإِقْرَارُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ . وَالثَّانِي : الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالرِّسَالَةِ ، وَأَنَّ إِطَاعَتَهُمَا وَمَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُونَتَانِ ، لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَتَانِ ، فَجُعِلَ شَهَادَتَيْنِ شَهَادَتَيْنِ ، كَمَا جُعِلَ فِي سَائِرِ الْحَقُوقِ شَاهِدَانِ ، فَإِذَا أَقَرَّ الْعَبْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَأَقَرَّ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالرِّسَالَةِ فَقَدْ أَقَرَّ بِجُمْلَةِ الْإِيمَانِ ، لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ . (4)

1- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 593 ح 16651 و ج 9 ص 72 ح 23296 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 71 ح 193 كلَّها عن عبد الرحمن بن حويطب عن جدته ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 67 ح 6899 عن أسماء بنت سعيد بن زيد بن عمرو ، كنز العمال : ج 9 ص 281 ح 26020 .

2- .الأمالي للصدوق : ص 287 ح 320 ، الاحتجاج : ج 1 ص 107 ح 28 ، جامع الأخبار : ص 45 ح 48 كلَّها عن معمر بن راشد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 366 ح 72 .

3- .الأمالي للطوسي : ص 629 ح 1294 ، بحار الأنوار : ج 39 ص 197 ح 7 .

4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 299 ح 914 ، علل الشرائع : ص 259 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 106 كلَّها عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 6 ص 66 .

ر. ک: نساء: آیه 136_ 170، توبه: آیه 86، احقاف: آیه 31، حدید: آیه 7_ 28.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به خدا ایمان ندارد کسی که به من ایمان نیاورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر موسی علیه السلام در زمان من می بود و به من و به پیامبری من ایمان نمی آورد، نه ایمانش [به خدا] [کمترین نفعی برایش داشت و نه پیامبری] [اش] [فایده ای داشت].

الأمالی، طوسی_ به نقل از ابو سعید_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به من ایمان نیاورده باشد، به خدا ایمان نیاورده است و کسی که ولایت علی را نداشته باشد، به من ایمان نیاورده است» یا فرمود: «محبّت علی را [نداشته باشد]».

امام رضا علیه السلام: به دلایل بسیاری، مردم، مأمور به گفتن اذان شده اند... و پس از تکبیر، شهادتین قرار داده شده است؛ چون [اولاً] گام آغازین ایمان، توحید و اقرار به یگانگی خداوند_ تبارک و تعالی_ و گام دوم، اقرار به پیامبری پیامبر صلی الله علیه و آله است و [ثانیا] برای این که فرمان برداری از آن دو و شناخت آنها، به یکدیگر وابسته اند و [ثالثاً] برای این که اساس ایمان، شهادتین است، و شهادتین، دو تاق قرار داده شد، چنان که در دیگر امور حقوقی، دو شاهد، مقرر گشته است. بنا بر این، هر گاه بنده به یگانگی خداوند عز و جل و پیامبری پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کرد، به کلّ ایمان، اقرار کرده است؛ زیرا ایمان در اصل، همان اقرار به خدا و پیامبر اوست.

2 / 5 جوامع ما يجب الإيمان بها الكتاب «ذ لك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين * الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلاة و مما رزقناهم ينفقون * و الذين يؤمنون بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك و بالأخره هم يوفون». (1)

«آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملكته و كتبه و ربه له لا نفرق بين أحد من ربه له و قالوا س معنا و أطعنا غفرانك ربنا و إليك المصير». (2)

«قولوا آمنا بالله و ما أنزل إلينا و ما أنزل إلى إبراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب و الأسباط و ما أوتى موسى و عيسى و ما أوتى النبيون من ربهم لا نفرق بين أحد منهم و نحن له مسلمون». (3)

«إن الذين آمنوا و الذين هادوا و الصابئين و النصارى من آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحا فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون». (4)

«يا أيها الذين آمنوا بالله و رسوله و الكتاب الذي نزل على رسوله و الكتاب الذي أنزل من قبل و من يكفر بالله و ملكته و كتبه و ربه له و اليوم الآخر فقد ضلّ ضللا بعيدا». (5)

«لكن الراسخون في العلم منهم و المؤمنون بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك و المقيمون الصلاة و المؤتون الزكاة و المؤمنون بالله و اليوم الآخر أولئك سنؤتيهم أجرا عظيما * إنا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح و النبيين من بعده و أوحينا إلى إبراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب و الأسباط و عيسى و أيوب و يونس و هارون و سليمان و آتينا داود زبوراً». (6)

1- البقره : 2 _ 4 .

2- البقره : 285 .

3- البقره : 136 و راجع : آل عمران : 84 .

4- المائده : 69 .

5- النساء : 136 .

6- النساء : 162 و 163 .

2 / 5 مجموعه آنچه ایمان به آنها واجب است

2 / 5 مجموعه آنچه ایمان به آنها واجب استقرآن «این است کتابی که در [حَقَّانیتِ] آن ، هیچ تردیدی نیست، [و] مایه هدایت تقوایبندگان است؛ آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می آورند و به آخرت ، یقین دارند» .

«پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ، ایمان آورده است، و مؤمنان همگی ، به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند] : «میان هیچ یک از فرستادگانش ، فرق نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم . پروردگارا! آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام ، به سوی توست»» .

«بگوئید: ما به خدا و به آنچه به سوی ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط ، نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم . میان هیچ یک از ایشان ، فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم» .

«کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که یهودی اند و صابئیان و نصارا، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرود فرستاد و به کتاب هایی که پیش تر نازل کرده ، بگروید ، و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت ، دچار گم راهی دور و درازی شده است» .

«لیکن از میان آنان ، راسخان در دانش و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ، ایمان دارند . به زودی ، به نمازگزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز بازپسین ، پاداشی بزرگ خواهیم داد . ما همچنان که به نوح و پیامبران پس از او، وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی کردیم، و به داوود ، زبور را بخشیدیم» .

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صِدْقِهِمْ يُحَافِظُونَ». (1)

«فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ». (2)

«وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ». (3)

«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في جواب من سأله عن علامه الإيمان _ : أمّا علامه الإيمان فأربعه ، الإقرار بتوحيد الله ، والإيمان به ، والإيمان بكتابه ، والإيمان برسوله. (5)

عنه صلى الله عليه وآله : بَخِ بَخِ لِيخْمِسِ ؛ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مُسْتَقِيمًا بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ : يُؤْمِنُ بِاللَّهِ ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ، وَبِالْجَنَّةِ ، وَالتَّارِ ، وَالبَعثِ بَعْدَ المَوْتِ وَالحِسَابِ . (6)

1- الانعام : 92 .

2- الشورى : 15 .

3- المؤمنون : 58 .

4- الأنعام : 54 .

5- تحف العقول : ص 19 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 119 ح 11 .

6- مسند ابن حنبل : ج 5 ص 320 ح 15662 وج 6 ص 311 ح 18098 ، تفسير ابن كثير : ج 5 ص 159 ، كنز العمال : ج 15 ص

886 ح 43510 .

«و این، خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم، [و] کتاب هایی را که پیش از آن آمده، تصدیق می کند، و برای این که [مردم] امّ القری (مکه) و کسانی را که پیرامون آن اند، هشدار دهی، و کسانی که به آخرت ایمان می آورند، به آن [قرآن نیز] ایمان می آورند و آنان بر نمازهای خود، مراقبت می کنند» .

«بنا بر این، به [ایمان] دعوت کن و همان گونه که مأموری، ایستادگی نما و هوس های آنان را پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم. خدا پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست. میان ما و شما خصومتی نیست. خدا میان ما را جمع می کند، و فرجام، به سوی اوست» .

«و کسانی که به آیات پروردگارشان ایمان دارند» .

«و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: «درود بر شما! پروردگارتان رحمت را بر خود، مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی، کار بدی کند و آن گاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است»» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ شخصی که از ایشان در باره نشانه ایمان پرسید _ نشانه ایمان، چهار تاست: گواهی دادن به یگانگی خدا، و باور داشتن او، و باور داشتن کتاب های او، و باور داشتن فرستادگان او .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به از پنج چیز که هر کس با یقین به آنها خدای را دیدار کند، به بهشت می رود: به خدا، به روز واپسین، به بهشت و دوزخ، به زنده شدن پس از مرگ، و به حسابرسی، ایمان داشته باشد .

عنه صلى الله عليه وآله: لا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِأَرْبَعَةٍ: حَتَّى يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، وَحَتَّى يُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَحَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَمْ يُؤْمِنَ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِأَرْبَعٍ: يُؤْمِنُ بِاللَّهِ، وَأَنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، وَيُؤْمِنُ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَيُؤْمِنُ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْمِيزَانِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الْإِيمَانُ هُوَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْكَبَائِرِ، وَالْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةُ الْقَلْبِ وَإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَالْإِقْرَارُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْحِسَابِ وَالصِّرَاطِ وَالْمِيزَانِ، وَلَا إِيمَانَ بِاللَّهِ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (5)

- 1- النخصال: ص 198 ح 8 عن ربي بن خراش عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 68 ص 270 ح 25؛ سنن الترمذي: ج 4 ص 452 ح 2145، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 32 ح 81، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 210 ح 758، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 87 ح 90 كلها عن ربي بن خراش عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج 1 ص 116 ح 542.
- 2- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 281 ح 1112 عن الإمام علي عليه السلام.
- 3- شعب الإيمان: ج 1 ص 257 ح 278، صحيح ابن حبان: ج 1 ص 398 ح 173 وليس فيه «الإيمان» وكلاهما عن عمر، كنز العمال: ج 1 ص 23 ح 1.
- 4- صحيح مسلم: ج 1 ص 37 ح 1، سنن أبي داود: ج 4 ص 224 ح 4695، سنن الترمذي: ج 5 ص 7 ح 2610، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 24 ح 63، سنن النسائي: ج 8 ص 102 نحوه وكلها عن عمر، كنز العمال: ج 1 ص 337 ح 1543.
- 5- النخصال: ص 609 ح 9 عن الأعمش، بحار الأنوار: ج 10 ص 228 ح 1.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده مؤمن نیست، مگر آن گاه که به چهار چیز، ایمان داشته باشد: شهادت دهد که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست، و این که من فرستاده خدایم و مرا به حق به پیامبری برانگیخته است، و به زنده شدن پس از مرگ، ایمان داشته باشد، و به تقدیر، ایمان داشته باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای ایمان نیاورده، تا آن گاه که به چهار چیز، ایمان آورد: به خدا ایمان آورد و به این که خداوند، مرا به حق به پیامبری برانگیخته است، و به رستخیز پس از مرگ، ایمان آورد و به تقدیر، خوب و بدش، ایمان آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، آن است که به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش ایمان آوری، به بهشت و دوزخ و ترازو (حسابرسی کارها) ایمان آوری، به رستخیز پس از مرگ ایمان آوری و به سرنوشت، نیک و بدش، ایمان آوری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، آن است که به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگانش و به آخرت، ایمان آوری و به تقدیر، نیک و بدش، باور داشته باشی.

امام صادق علیه السلام: ایمان، به جا آوردن واجبات است و دوری کردن از گناهان بزرگ. ایمان، شناخت به دل است و گواهی به زبان و به کار بستن در عمل و گواهی به وجود عذاب قبر و وجود مُنکر و نکیر (دو فرشته بازپرس در قبر) و برانگیخته شدن پس از مرگ، و حسابرسی و صراط و ترازو. ایمان به خدا تحقق نمی یابد، مگر با بیزاری جستن از دشمنان خداوند عز و جل.

عنه عليه السلام: لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي أُصِيبَ حَمْرَهُ فِي يَوْمِهَا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا حَمْرَهُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، يَوْشِكُ أَنْ تَغِيْبَ غَيْبَةً بَعِيدَةً، فَمَا تَقُولُ لَوْ وَرَدَتْ عَلَيَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَكَ عَنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَشُرُوطِ الْإِيمَانِ؟ فَبَكَى حَمْرَهُ وَقَالَ: يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي أُرْشِدْنِي وَفَهِّمْنِي، فَقَالَ: يَا حَمْرَهُ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا، وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ. فَقَالَ حَمْرَهُ: شَهِدْتُ. قَالَ: وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَالصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَ«مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (1) و«فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (2) وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ حَمْرَهُ: شَهِدْتُ وَأَقْرَرْتُ وَأَمَنْتُ وَصَدَّقْتُ. (3)

كمال الدين عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنى: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَلَمَّا بَصُرَ بِي، قَالَ لِي: مَرَحِبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي، فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا تَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، خَارِجٌ عَنِ الْحَدِيثِ؛ حَدُّ الْإِبْطَالِ وَحَدُّ التَّشْبِيهِ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا - صُورَةٍ، وَلَا - عَرَضٍ وَلَا - جَوْهَرٍ، بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ، وَمُصَوَّرُ الصُّوَرِ، وَخَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ، وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ وَجَاعِلُهُ وَمُحَدِّثُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَنَّ شَرِيْعَتَهُ خَاتَمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا - شَرِيْعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَأَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ وَوَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا مَوْلَايَ؟ قَالَ: لِأَنََّّهُ لَا يَرَى شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَا لَ الْأَرْضُ قَسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا. قَالَ: فَقُلْتُ: أَقْرَرْتُ. وَأَقُولُ: إِنَّ وَلِيَّيْهِمْ وَلِيُّ اللَّهِ، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ، وَطَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ. وَأَقُولُ: إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ، وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَإِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَإِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَأَقُولُ: إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ: الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ وَالْجِهَادَ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ، فَأَثْبَتْ عَلَيْهِ، تَبَتَّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ. (4)

1- الزلزله: 7 و 8 .

2- الشورى: 7.

3- طرف من الأنباء: ص 125 عن عيسى بن المستفاد عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 22 ص 279 ح 32 .

4- كمال الدين: ص 379 ح 1، التوحيد: ص 81 ح 37، الأمل للصدوق: ص 419 ح 557، كفاية الأثر: ص 282، روضه الواعظين: ص 39، بحار الأنوار: ج 69 ص 1 ح 1 .

امام صادق علیه السلام: در شب آن روزی که حمزه به شهادت رسید، پیامبر خدا او را فرا خواند و فرمود: «ای حمزه، ای عموی پیامبر خدا! زودا که تو از میان ما بروی. پس اگر بر خداوند - تبارک و تعالی - وارد شدی و از تو در باره باورهای اسلام و شروط ایمان پرسید، چه می گویی؟». حمزه گریست و گفت: پدر و مادرم به فدایت! مرا راه نمایی کن و به من تعلیم ده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای حمزه! از سر اخلاص، گواهی می دهی که معبودی جز خدای یگانه نیست و من، فرستاده خدایم و مرا به حق فرستاده است». حمزه گفت: گواهی می دهم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «و گواهی می دهی که بهشت، راست است، دوزخ، راست است، قیامت، آمدنی است و تردیدی در آن نیست، صراط راست است، ترازو راست است و «هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کند، آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کند، آن را می بیند» و «گروهی در بهشت اند و گروهی در دوزخ»، و این که علی، امیر مؤمنان است». حمزه گفت: [به همه اینها] شهادت می دهم و گواهی می دهم و ایمان دارم و تصدیق می کنم.

کمال الدین - به نقل از عبد العظیم بن عبد الله حسنی - بر سرورم علی بن محمد (امام هادی) علیه السلام وارد شدم. چشمش که به من افتاد، فرمود: «خوش آمدی، ای ابو القاسم! تو دوست راستین ما هستی». گفتم: ای پسر پیامبر خدا! می خواهم دینم را برای شما باز گویم تا اگر رضایت بخش بود، بر آن پایداری ورزم، تا آن گاه که خداوند عز و جل را دیدار می کنم. فرمود: «بگو، ای ابو القاسم!». گفتم: من معتقدم که: خداوند - تبارک و تعالی - یکی است و چیزی همانند او نیست و از دو مرز، بیرون است: مرز ابطال [و تعطیل و نفی صفات] و مرز تشبیه، و این که او نه جسم است و نه صورت و نه عرض و نه جوهر؛ بلکه خود، پدید آورنده اجسام است و صورت بخش صورت ها و آفریننده عرض ها و جوهرها، و او پروردگار هر چیز و مالک و آفریننده و پدید آورنده آن است و معتقدم که محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده او و واپسین پیامبران است که پس از او تا روز قیامت، پیامبری نخواهد آمد و شریعت او پایان بخش همه شریعت هاست که پس از آن تا روز قیامت، هیچ شریعتی نخواهد آمد. معتقدم که: پیشوا و جانشین و زمامدار پس از او، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی علیهم السلام و سپس شما، ای سرورم! امام هادی علیه السلام فرمود: «و پس از من، فرزندان حسن. مردم با جانشین پس از او چگونه خواهند بود؟!». گفتم: سرورم! [مگر] چگونه است؟ فرمود: «چون او از دیده ها غایب می شود و بردن نامش روا نیست، تا آن گاه که ظهور می کند و زمین را همچنان که از ستم و کژی آکنده شده است، از داد و راستی می آکند». گفتم: [اینها را نیز] می پذیرم و معتقدم که: دوست ایشان، دوست خداست و دشمن ایشان، دشمن خدا، و فرمان برداری از ایشان، فرمان برداری از خدا و نافرمانی ایشان، نافرمانی خداست. معتقدم که: معراج [پیامبر صلی الله علیه و آله]، راست است. پرسش در قبر، راست است. بهشت، راست است. آتش دوزخ، راست است. صراط، راست است. ترازو راست است. قیامت، آمدنی است و تردیدی در آن نیست و خداوند، آنان را که در گورهایند، بر می انگیزد. معتقدم که: وظایف واجب، پس از ولایت، عبارت اند از: نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر. امام هادی علیه السلام فرمود: «ای ابو القاسم! به خدا سوگند، این همان دینی است که خداوند برای بندگانش پسندیده است. پس بر آن، استوار بمان. خداوند در دنیا و آخرت، تو را با گفتار [و عقیده] ثابت، استوار بدارد!».

الكافي عن إسماعيل الجعفي: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ صَحِيفَةٌ مُخَاصِمٌ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يُقْبَلُ فِيهِ العَمَلُ، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ هَذَا الَّذِي أُرِيدُ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَهِادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَتَقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَالْوَرَعُ وَالتَّوَضُّعُ، وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا. (1)

رجال الكشي عن أبي سلمة الجمال: دَخَلَ خَالِدُ الْبَجَلِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَصِفَ لَكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهُ بِهِ، وَقَدْ قَالَ لَهُ قَبْلَ ذَلِكَ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ، فَقَالَ لَهُ: سَدِّ لِي، فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا حَدَّثْتُكَ بِهِ عَلَى حَدِّهِ لَا أَكْثُمُهُ. قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا أُبْدِيَ أُنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَيْسَ إِلَهٌ غَيْرُهُ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَلِكَ رَبُّنَا لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ. ثُمَّ قَالَ: وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَلِكَ مُحَمَّدٌ، عَبْدُ اللَّهِ مُقَرَّرٌ لَهُ بِالْعِبُودِيَّةِ وَرَسُولُهُ إِلَى خَلْقِهِ. ثُمَّ قَالَ: وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ الْمَفْرُوضَةِ عَلَى الْعِبَادِ مِثْلُ مَا كَانَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى النَّاسِ. قَالَ: كَذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: وَأَشْهَدُ أَنَّهُ كَانَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بَعْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الطَّاعَةِ الْوَاجِبَةِ عَلَى الْخَلْقِ مِثْلُ مَا كَانَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا. فَقَالَ: كَذَلِكَ كَانَ الْحَسَنُ. قَالَ: وَأَشْهَدُ أَنَّهُ كَانَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنَ الطَّاعَةِ الْوَاجِبَةِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ الْحَسَنِ مَا كَانَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: كَذَلِكَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ. قَالَ: وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا بَنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ الْوَاجِبَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ كَمَا كَانَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: كَذَلِكَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ الْوَاجِبَةِ عَلَى الْخَلْقِ مِثْلُ مَا كَانَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ. قَالَ: فَقَالَ: كَذَلِكَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ. قَالَ: وَأَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْرَثَكَ اللَّهُ ذَلِكَ كُلَّهُ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَسْبُكَ اسْكُتِ الْآنَ، فَقَدْ قُلْتَ حَقًّا، فَسَكَتُ. فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا لَهُ عَقَبٌ وَذُرِّيَّةٌ إِلَّا أَجْرَى لِأَخْرِهِمْ مِثْلَ مَا أَجْرَى لِأَوْلِيهِمْ، وَإِنَّا نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَجْرَى لِأَخْرِنَا مِثْلَ مَا أَجْرَى لِأَوْلِنَا، وَنَحْنُ عَلَى مِنْهَاجِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَنَا مِثْلُ مَا لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ الْوَاجِبَةِ. (2)

1- الكافي: ج 2 ص 22 ح 13، الأمالى للطوسي: ص 179 ح 299 نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 2 ح 2.

2- رجال الكشي: ج 2 ص 719 ح 796، بحار الأنوار: ج 69 ص 7 ح 8.

الكافی_ به نقل از اسماعیل جُعیفی _ : مردی به نزد امام باقر علیه السلام آمد و نوشته ای با او بود . امام باقر علیه السلام بدو فرمود : « این ، نوشته فردی ستیزه جوست که در باره دینی می پرسد که عمل در آن پذیرفته می شود» . آن مرد گفت : رحمت خدا بر تو باد ! این ، همان چیزی است که من می خواهم . امام باقر علیه السلام فرمود : « [آن دین ، عبارت است از] گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و این که محمد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده اوست ، و گواهی دادن به آنچه از نزد خداوند آمده است ، و دوستی و پیروی ما اهل بیت ، و بیزاری از دشمن ما ، و گردن نهادن به فرمان ما ، و خویشتنداری از حرام ، و فروتنی و منتظر قائم ما بودن همانا ما دولتی داریم که خداوند ، هر گاه بخواهد ، آن را می آورد» .

رجال الکشی_ به نقل از ابو سَلَمَه جَمَال _ : خدمت امام صادق علیه السلام بودم که خالد بَجَلی نیز وارد شد و گفت : می خواهم از شما سؤال کنم . امام صادق علیه السلام به او فرمود : « سؤال کن . به خدا سوگند ، در باره هر چه از من سؤال کنی ، در اندازه اش به تو پاسخ می دهم و پنهانش نمی دارم» . خالد گفت : فدایت شوم! می خواهم دینم را _ که با آن ، خدا را می پرستم _ برای شما بازگو کنم . سپس گفت : نخستین چیزی که اظهار می دارم ، این است که گواهی می دهم معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و جز او خدایی وجود ندارد . امام صادق علیه السلام فرمود : « چنین است پروردگار ما . هیچ معبودی جز او نیست» . خالد سپس گفت : و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده اوست . امام صادق علیه السلام فرمود : « آری ، محمد صلی الله علیه و آله چنین است . بنده خدا به این که او بنده خدا و فرستاده او به سوی خلق اوست ، گواهی می دهد» . خالد گفت : و گواهی می دهم که اطاعت از علی علیه السلام ، همان گونه بر بندگان واجب بود که اطاعت از محمد صلی الله علیه و آله بر مردم واجب بود . فرمود : « آری ، علی علیه السلام چنین بود» . خالد گفت : و گواهی می دهم که اطاعت از حسن بن علی علیه السلام ، همان گونه بر خلق واجب بود که از محمد و علی _ که دروهای خدا بر آن دو _ . فرمود : « آری ، حسن علیه السلام نیز چنین بود» . خالد گفت : و گواهی می دهم که پس از حسن ، اطاعت از حسین علیه السلام ، همان گونه بر خلق واجب بود که از محمد و علی و حسن علیهم السلام . فرمود : « آری ، حسین علیه السلام نیز چنین بود» . خالد گفت : و گواهی می دهم که اطاعت از علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام ، همان گونه بر همه مردمان واجب بود که از حسین علیه السلام . فرمود : « آری ، علی بن الحسین نیز چنین بود» . گفت : و گواهی می دهم که اطاعت از محمد بن علی (باقر) علیه السلام ، همان گونه بر خلق واجب بود که از علی بن الحسین (علیه السلام) . فرمود : « آری ، محمد بن علی نیز چنین بود» . گفت : و گواهی می دهم که خداوند ، شما را وارث همه این [مقامات] قرار داد . امام صادق علیه السلام فرمود : « کافی است . دیگر چیزی مگو ؛ چرا که تو حق را گفتی و من ساکت شدم» . سپس خدای را ستود و او را ثنا نمود و آن گاه فرمود : « خداوند ، هیچ پیامبری را مبعوث نکرد که فرزند و ذریه ای داشته باشد ، مگر آن که آنچه بر اولین آنان جاری ساخت ، بر آخرینشان نیز جاری ساخت . ما نیز ذریه محمد هستیم _ که درود خدا بر او و خاندانش باد _ و خدا برای آخرین ما ، همان چیزی را جاری ساخت که برای اولین ما جاری گردانید . ما بر راه و روش پیامبران هستیم _ که درود خدا بر او و خاندانش باد _ و اطاعت از ما ، همان گونه واجب است که اطاعت از او واجب بود» .

الإمام الصادق عليه السلام: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ أَنْكَرَ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: الْمِعْرَاجَ، وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ، وَخَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَالشَّفَاعَةَ. (1)

1- صفات الشيعة: ص 129 ح 69 عن محمد بن عماره عن أبيه، بحار الأنوار: ج 69 ص 9 ح 11.

امام صادق علیه السلام: از شیعیان ما نیست کسی که چهار چیز را انکار کند: معراج، سؤال در قبر، آفریده شدن بهشت و دوزخ، و شفاعت.

الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَنَفَى التَّشْبِيهِ عَنْهُ، وَنَزَّهَهُ عَمَّا لَا يَلِيْقُ بِهِ، وَأَقَرَّ أَنَّ لَهُ الْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ وَالْإِرَادَةَ وَالْمَشِيَّةَ، وَالْخَلْقَ وَالْأَمْرَ، وَالْقَضَاءَ وَالْقَدْرَ، وَأَنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَ تَقْدِيرًا لَا خَلْقَ تَكْوِينًا، وَشَدَّ هَدَايَةَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا وَالْأئِمَّةَ بَعْدَهُ حُجَجُ اللَّهِ، وَوَالِي أَوْلِيَاءَهُمْ وَعَادَى أَعْدَاءَهُمْ وَاجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ، وَأَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ وَالْمُنْتَعِنِينَ، وَأَمَّنَ بِالْمِعْرَاجِ، وَالْمُسَاءَلَةِ فِي الْقَبْرِ، وَالْحَوْضِ وَالشَّفَاعَةِ، وَخَلَقَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَالصِّرَاطَ وَالْمِيزَانَ، وَالْبَعْثَ وَالنُّشُورَ، وَالْجَزَاءَ وَالْحِسَابَ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا، وَهُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (1)

1- صفات الشيعة: ص 129 ح 71 عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 69 ص 9 ح 11.

امام رضا علیه السلام: کسی که به یگانگی خدا و مانند نداشتن او گواهی دهد و او را از آنچه سزاوارش نیست، پاک بداند و نیز گواهی دهد که نیرو و توان، اراده و خواست، آفریدن و فرمان دادن، و قضا و قدر، همه از آن اوست و افعال بندگان، مخلوق به خلق تقدیری است و نه خلق تکوینی، و گواهی دهد که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و علی و امامان پس از او علیهم السلام حجّت های خدایند، و دوستان آنان را دوست بدارد و دشمنانشان را دشمن بدارد و از گناهان بزرگ دوری کند و به رجعت و دو مُتعه (متعّه نساء و متعه حج) باور داشته باشد و به معراج و سؤال در قبر و به حوض [کوثر] و شفاعت و آفریده شدن بهشت و دوزخ، و [به] صراط و میزان و به رستاخیز و زنده شدن دوباره مردگان و به پاداش و حسابرسی ایمان داشته باشد، او مؤمن حقیقی و از شیعیان ما اهل بیت است.

الفصل الثالث : مبادئ الإيمان 3 / 1 الفطره الكتاب «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (1)

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» . (2)

«حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» . (3)

الحديث الكافي عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ؟ قَالَ : هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ قَالَ : « أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ » (4) وفيه المؤمن والكافر . (5)

1- الروم : 30 .

2- البقره : 138 .

3- الحجج : 31 .

4- الأعراف : 172 .

5- الكافي : ج 2 ص 12 ح 2 ، التوحيد : ص 329 ح 3 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 158 وص 160 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 44 .

فصل سوم: خاستگاه های ایمان

3 / 1 سرشت

فصل سوم: خاستگاه های ایمان 3 / 1 سرشتقرآن(پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن ؛ با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار ؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند) .

«این است نگارگری خدا ، و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما پرستنده او هستیم» .

«گرونده خالص به خدا باشید ، نه شریک گیرنده برای او» .

حدیثالکافی_ به نقل از عبد الله بن سنان _ : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : مقصود از سرشت ، در این سخن خداوند عز و جل : «با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است» چیست؟ فرمود : «اسلام است . خداوند ، مردم را به سرشت یکتاپرستی آفرید و آن ، هنگامی بود که از آنان پیمان گرفت و فرمود : «آیا من پروردگار شما نیستم؟» . در این [پیمان گرفتن] ، مؤمن و کافر ، هر دو ، حاضر بودند

الإمام الصادق عليه السلام_ فى قولِ الله عز و جل : «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» _ :الإسلام . (1)

الكافى عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز و جل : «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» ؟ قال : الحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» قال : فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام_ فى تفسيرِ قوله عز و جل : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» _ :هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ ، إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ (3) . (4)

1- .الكافى : ج 2 ص 14 ح 1 عن عبد الله بن سنان وح 3 عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام ، معانى الأخبار : ص 188 ح 1 عن أبان ، المحاسن : ج 1 ص 375 ح 822 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، تفسير العياشى : ج 1 ص 62 ح 108 عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 132 ح 2 .

2- .الكافى: ج 2 ص 12 ح 4 ، التوحيد: ص 330 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 375 ح 824 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 160 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 67 ص 135 ح 7 .

3- .معنى كون الفطره هى الشهادات الثلاث أنّ الإنسان مفطور على الاعتراف بالله لا- شريك له بما يجد من الحاجة إلى الأسباب المحتاجة إلى ما وراءها وهو التوحيد وبما يجد من النقص المحوج إلى دين يدين به ليكمله وهو النبوه ، وبما يجد من الحاجة إلى الدخول فى ولايه الله بتنظيم العمل بالدين وهو الولاية والفتاح لها فى الإسلام هو على عليه السلام ، وليس معناه أنّ كلّ إنسان حتّى الإنسان الأوّل يدين بفطرته بخصوص الشهادات الثلاث . وإلى هذا يؤول معنى الروايه السابقه أنّها الولاية فإنّها تستلزم التوحيد والنبوه وكذا ما مرّ من تفسيره الفطره بالتوحيد فإنّ التوحيد هو القول بوحديته الله تعالى المستجمع لصفات الكمال المستلزمه للمعاد والنبوه والولاية فالمآل فى تفسيرها بالشهادات الثلاث والتوحيد والولاية واحد (الميزان فى تفسير القرآن : ج 16 ص 187) .

4- .تفسير القمى : ج 2 ص 155 عن الهيثم بن عبد الله عن الإمام الرضا عن أبيه عليهما السلام ، التوحيد: ص 329 ح 7 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 277 ح 3 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «این است نگارگری خدا، و کیست خوش نگارتر از خدا؟» _ [مقصود از نگارگری خدا] اسلام است .

الکافی_ به نقل از زراره _ از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «گرونده خالص به خدا باشید، نه شریک گیرنده برای او» پرسیدم . فرمود: «گرایش ناب به خداوند، از همان سرشتی است که خداوند، مردم را بر آن سرشت آفرید» (و آفرینش خدا تغییرپذیر نیست) . آنان را بر سرشت شناخت خود (خداشناسی) آفرید» .

امام باقر علیه السلام در تفسیر این سخن خداوند عز و جل: «با همان سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است» _ آن سرشت، شهادت دادن به این است که معبودی جز خدای یگانه نیست، محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست، و علی امیر مؤمنان ولی خداست . توحید تا این جاست . 1

3 / 2 العقلا لكتاب «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : قَسَمَ اللَّهُ الْعَقْلَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ ، فَمَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ عَقْلُهُ ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ [فِيهِ] فَلَا عَقْلَ لَهُ : حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ ، وَحُسْنُ الطَّاعَةِ لِلَّهِ ، وَحُسْنُ الصَّبْرِ عَلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ . (2)

تحف العقول : قَدِمَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ ، وَكَانَ فِيهِ بَيَانٌ وَلَهُ وَقَارٌ وَهَيْبَةٌ ، فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا أَعْقَلَ هَذَا النَّصْرَانِيَّ ؟! فَجَرَ الْقَائِلَ وَقَالَ : مَهْ ! إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ وَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام : يُصْنَعُ اللَّهُ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ ، وَبِالنَّظَرِ تَبْتُ حُجَّتُهُ . (4)

عنه عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الَّذِي بَطَّنَ مِنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ ، وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ ، الَّذِي سُئِلَتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدٍّ وَلَا بِبَعْضٍ ، بَلْ وَصَفَتْهُ بِفِعَالِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ ، لَا تَسْتَطِيعُ عُقُولُ الْمُتَفَكِّرِينَ جَحْدَهُ ؛ لِأَنَّ مَنْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فِطْرَتَهُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَهُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ ، فَلَا مَدْفَعٌ لِقُدْرَتِهِ . (5)

1- آل عمران : 190 _ 191 .

2- تحف العقول : ص 54 ، الخصال : ص 102 ح 58 وفيه «البصيره» بدل «الصبر» ، مشكاة الأنوار : ص 437 ح 1465 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 106 ح 1 ؛ حليه الأولياء : ج 1 ص 21 وج 3 ص 323 الرقم 250 كلاهما عن أبي سعيد الخدري .

3- تحف العقول : ص 54 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 158 ح 146 .

4- الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان ، الأموال للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام ، التوحيد : ص 35 ح 2 عن القاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام وفي الثلاثة الأخيره «بالفطره» بدل «بالنظر» ، تحف العقول : ص 62 وفيه «بالفكره» بدل «بالنظر» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

5- الكافي : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 وفيه «بنقص» بدل «ببعض» وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .

3 / 2 خرد

3 / 2 خرد قرآن «مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین، و در آمد و شد شب و روز، برای خردمندان، نشانه هایی [قانع کننده] هست؛ همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده، یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [و می گویند]: «پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده ای. تو منزهی! پس ما را از عذاب آتش [دوزخ]، در امان بدار».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، خرد را سه بخش کرده است که در هر کس این سه بخش باشد، خردش کامل است و در هر کس نباشد، از خرد، بی بهره است: نیکو شناختن خدا، نیکو فرمان بردن از خدا و نیکو شکیبایی کردن در کار خدا.

تحف العقول: مردی نصرانی از نجرانیان، به مدینه آمد. او مردی سخنور بود و وقار و هیبتی داشت. یکی گفت: ای پیامبر خدا! چه خردمند است این نصرانی! پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن گوینده نهیب زد که: «خاموش! خردمند، کسی است که خدای را یگانه بداند و طاعت او را به جای آورد».

امام علی علیه السلام: با ساخته های خدا، به [وجود] او پی برده می شود، و با خردها، شناخت او حاصل می شود و با اندیشه کردن، حجّتش ثابت می گردد.

امام علی علیه السلام: سپاس، خداوند را... که از امورِ نهان، آگاه است و برای خردها آشکار؛ از آن رو که نشانه های تدبیر، در آفریده های او نمایان است؛ همو که از پیامبران در باره اش پرسیدند و آنان او را به حد (تمام ذات) یا به جزء (بعض ذات) شناساندند؛ بلکه با کارهایش او را شناساندند و با نشانه هایش به او ره نمودن شدند. خردهای اندیشه گران نمی توانند انکارش کنند؛ زیرا کسی که آسمان ها و زمین و آنچه در آنها و ما بین آنهاست، آفریده اویند و او سازنده آنهاست، هیچ چیزی نمی تواند قدرت او را پس زند [و انکار کند].

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَمَبْدَأَهَا وَقُوتَهَا وَعِمَارَتَهَا - الَّتِي لَا يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِ - الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَنُورًا لَهُمْ، فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَأَنْتَهُمْ مَخْلُوقُونَ، وَأَنَّ الْمَدْبِرَ لَهُمْ وَأَنْتَهُمُ الْمَدْبُرُونَ، وَأَنَّهَ الْبَاقِي وَهُمْ الْفَانُونَ، وَاسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ؛ مِنْ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، وَشَمْسِهِ وَقَمَرِهِ، وَلَيْلِهِ وَنَهَارِهِ، وَبِأَنَّ لَهُ وَلَهُمْ خَالِقًا وَمُدْبِرًا لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ، وَعَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ، وَأَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهْلِ، وَأَنَّ النُّورَ فِي الْعِلْمِ، فَهَذَا مَا دَلَّاهُمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ. قِيلَ لَهُ: فَهَلْ يَكْتَفِي الْعِبَادُ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ؟ قَالَ: إِنَّ الْعَاقِلَ لِيَدَّلَا لَهُ عَقْلَهُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ قِوَامَهُ وَزِينَتَهُ وَهَدْيَتَهُ عَلِيمٌ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ، وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ، وَعَلِمَ أَنَّ لِخَالِقِهِ مَحَبَّةً، وَأَنَّ لَهُ كِرَاهِيَةً، وَأَنَّ لَهُ طَاعَةً، وَأَنَّ لَهُ مَعْصِيَةً، فَلَمْ يَجِدْ عَقْلَهُ يَدُلُّهُ عَلَى ذَلِكَ، وَعَلِمَ أَنَّهُ لَا يُوَصَّلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَطَلْبِهِ، وَأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلِهِ إِنْ لَمْ يُصَبِّ ذَلِكَ بِعِلْمِهِ، فَوَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلْبُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ الَّذِي لَا قِوَامَ لَهُ إِلَّا بِهِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام - فِي وَصِيَّتِهِ لِهَشَامٍ - : يَا هَشَامُ، إِنَّ ضَوْءَ الْجَسَدِ فِي عَيْنِهِ، فَإِنْ كَانَ الْبَصَرُ مُضْنِيًا اسْتَضَاءَ الْجَسَدُ كُلُّهُ. وَإِنَّ ضَوْءَ الرُّوحِ الْعَقْلُ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَاقِلًا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ، وَإِذَا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ أَبْصَرَ دِينَهُ. وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا بِرَبِّهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ دِينٌ. وَكَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ فَكَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنَّبِيِّ الصَّادِقِ؛ وَلَا تَثْبُتُ النَّبِيُّ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 29 ح 34 عن الحسن بن عمارة.

2- تحف العقول: ص 396، بحار الأنوار: ج 1 ص 153 ح 30.

الکافی_ به نقل از حسن بن عمار_ : امام صادق علیه السلام فرمود : «آغاز و پایه کارها و [مایه] نیرو و آبادانی آنها _ که هیچ چیز جز با وجود آن ، نفعی ندارد _ ، خرد است که خداوند ، آن را زیور خلق خود و روشنایی آنان قرار داده است . با خرد است که بندگان ، آفریدگار خویش را می شناسند و می دانند که آنان مخلوق اند و در می یابند که او تدبیر کننده آنان است و آنان تحت تدبیر اویند ، و او ماندگار است و آنان فناپذیرند . به وسیله خردهایشان است که با دیدن هر مخلوقی ، از آسمان و زمین و مهر و ماه و شب و روزش ، پی می برند که هم خودشان و هم آن [مخلوق] ، آفریدگاری مدبر دارند که بی آغاز و بی انجام است . با خرد است که خوبی را از بدی باز می شناسند ، و در می یابند که تاریکی در نادانی است ، و روشنایی در دانش و دانایی . اینها اموری هستند که خرد به آنها ره نمون گشته است» . گفته شد : پس آیا بندگان می توانند تنها به خرد ، بسنده کنند؟ فرمود : «خردمند ، به راه نمایی همان خردش که خداوند ، آن را جان مایه و زیور و راه نمای او قرار داده است ، می داند که خدا حق است و پروردگار اوست ، و می داند که آفریدگارش چیزهایی را خوش دارد و چیزهایی را خوش ندارد ، و او را طاعتی است و هم معصیتی ، و خردش را [به تنهایی ، قادر] نمی بیند که او را به این امور راه نمایی کند و در می یابد که رسیدن به اینها ، جز با دانش و تحصیل آن ممکن نیست و اگر با دانشش به اینها نرسد ، خردش او را سودی نمی بخشد . پس تحصیل دانش و ادب _ که جان مایه خرد است _ ، بر خرمدند واجب است» .

امام کاظم علیه السلام_ در سفارش به هشام_ : ای هشام! روشنایی تن ، در چشم آن است . پس اگر چشم بینا بود ، همه تن ، روشن می شود . روشنایی جان نیز به خرد است . پس اگر بنده خرمدند بود ، پروردگار خویش را می شناسد و هرگاه پروردگارش را بشناسد ، در دیش بینا می شود ؛ اما اگر به پروردگارش نادان باشد ، هیچ دینی برایش بر پا نمی ماند . همان گونه که تن ، جز با جان زنده (خون) بر پا نمی ماند ، دین نیز جز با نیت درست ، استوار نمی ماند و نیت درست هم جز با خرد ، استوار نمی ماند .

الإمام عليّ عليه السلام: هَبَطَ جَبْرَيْلُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا آدَمُ، إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ، فَاخْتَرَهَا وَدَعِ اثْنَتَيْنِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ: يَا جَبْرَيْلُ، وَمَا الثَّلَاثُ؟ فَقَالَ: الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالذِّينُ، فَقَالَ آدَمُ: إِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ، فَقَالَ جَبْرَيْلُ لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ: انصَبْ رِفَا وَدَعَاةً، فَقَالَا: يَا جَبْرَيْلُ، إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ، قَالَ: فَشَأْنُكُمَا، وَعَرَجَ. (1)

عنه عليه السلام: ما آمَنَ الْمُؤْمِنُ حَتَّى عَقَلَ. (2)

عنه عليه السلام: الذِّينُ وَالْأَدَبُ نَتِيجَةُ الْعَقْلِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ، وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (4)

3 / 3 الْعِلْمُ الْكِتَابُ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (5)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 10 ح 2، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 416 ح 5906، الخصال: ص 102 ح 59، الأمالي للصدوق: ص 770 ح 1043 كلّها عن الأصبغ بن نباته، بحار الأنوار: ج 1 ص 86 ح 8.
 - 2- غرر الحكم: ج 6 ص 70 ح 9553.
 - 3- غرر الحكم: ج 2 ص 28 ح 1693.
 - 4- الكافي: ج 1 ص 11 ح 6، ثواب الأعمال: ص 29 ح 2 كلاهما عن إسحاق بن عمّار، بحار الأنوار: ج 1 ص 91 ح 20.
 - 5- آل عمران: 18.

3 / 3 دانش

امام علی علیه السلام: جبرئیل علیه السلام بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت: «ای آدم! من فرمان دارم که تو را در انتخاب یکی از سه چیز، مخیر گردانم. پس یکی از آنها را بر گزین و دو دیگر را وا گذار.» آدم گفت: ای جبرئیل! آن سه چیست؟ جبرئیل گفت: «خرد و آزرم (حیا) و دین». آدم گفت: من خرد را برگزیدم. جبرئیل به آزرم و دین گفت: «شما دو بروید و او را وا گذارید». آن دو به جبرئیل گفتند: ای جبرئیل! ما دستور داریم که هر کجا خرد باشد، با او باشیم. جبرئیل گفت: «پس خود دانید» و بالا رفت.

امام علی علیه السلام: مؤمن، ایمان نمی آورد، مگر آن گاه که خرد ورزد.

امام علی علیه السلام: دین و ادب، ثمره خردند.

امام صادق علیه السلام: کسی که خردمند باشد، دیندار است و کسی که دیندار باشد، به بهشت می رود.

3 / 3 دانشقرآن «خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست، و فرشتگان و دانشوران [نیز چنین گواهی می دهند]. جز او_ که توانا و حکیم است_، هیچ معبودی نیست».

«وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (1)

«وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: العلم حياة الإسلام وعماد الإيمان. (3)

عنه صلى الله عليه وآله في حديث طويل: «أما علامته العلم فأربعة: العلم بالله، والعلم بمجيبه والعلم بفرائضه، والحفظ لها حتى تؤدى». (4)

الإمام علي عليه السلام: أصل الإيمان العلم. (5)

عنه عليه السلام: الإيمان والعلم أخوان توأمان، ورفيقان لا يفترقان. (6)

الإرشاد عن كميل عن الإمام علي عليه السلام في ذكر أوصاف حُجج الله على الخلق: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْإِيمَانِ، فَاسْتَلَانُوا رُوحَ الْيَقِينِ، فَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ، صَدَّحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرَوَّحَهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَجُهُ عَلَى عِبَادِهِ. ثُمَّ تَنَسَّ الصُّعْدَاءُ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَاهُ هَاهُ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ!» (7)

1- سبأ: 6.

2- الحج: 54.

3- الدر المنثور: ج 2 ص 124، كنز العمال: ج 10 ص 181 ح 28944 كلاهما نقلًا عن أبي الشيخ عن ابن عباس.

4- تحف العقول: ص 19، بحار الأنوار: ج 1 ص 120 ح 11 وفيه «العلم بمحبته والعلم بمكارهه» بدل ما في المتن.

5- بحار الأنوار: ج 69 ص 81 ح 29 وج 93 ص 57 كلاهما نقلًا عن تفسير النعماني.

6- غرر الحكم: ج 2 ص 47 ح 1785.

7- الإرشاد: ج 1 ص 228، تحف العقول: ص 171، إرشاد القلوب: ص 315 عن سلمان الفارسي كلاهما نحوه؛ دستور معالم

الحكم: ص 71، عيون الأخبار لابن قتيبة: ج 2 ص 355 كلاهما نحوه.

«و کسانی که از دانش بهره یافته اند، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیز ستوده [صفات]، راهبری می کند».

«و تا آنان که دانش یافته اند، بدانند که این [قرآن] حق است [و] از جانب پروردگار توست. پس بدان ایمان آورند و دل هایشان برای او خاضع گردد، و به راستی، خداوند، کسانی را که ایمان آورده اند، به سوی راهی راست، راهبر است».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دانش، جان اسلام و ستون ایمان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی _ نشانه دانش، چهار چیز است: شناخت خدا، و شناخت دوستان او، و شناخت واجبات او و پاسداشت آنها تا آن که به جا آورده شوند.

امام علی علیه السلام: ریشه ایمان، دانش (شناخت) است.

امام علی علیه السلام: ایمان و دانش، دو برادر همزاد و دو همراه جدا ناشدنی اند.

الإرشاد_ به نقل از کمیل، در بیان ویژگی های حجت های خدا بر خلق _: امام علی علیه السلام فرمود: «دانش [و شناخت]، آنان را به حقایق ایمان رسانید. پس به جان یقین، دست یافتند و با آنچه نادانان از آن گریزان اند، خو گرفتند و آنچه را که نازپروردگان، درشت و دشوارش می یابند، نرم و آسان یافتند. در دنیا با بدن هایی زندگی می کنند که روح آنها به جایگاه برین تعلق دارد. اینان، جانشینان خدا در زمین او هستند، و حجت های او بر بندگانش». آن گاه نفس عمیقی کشید و فرمود: «وَه، وَه، که چه شوقی به دیدن آنها دارم!».

عنه عليه السلام: لِلْعِلْمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَبِمَا يُحِبُّ، وَيَكْرَهُ. (1)

عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ، وَمَنْ يُحِبُّ، وَمَنْ يَكْرَهُ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ _ يَا هِشَامُ، مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ، فَأَحْسَنُ لَهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً. (4)

3 / 4 الوحي الكتاب «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ». (5)

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ». (6)

1- .معدن الجواهر: ص 33، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 117 .

2- .غرر الحكم: ج 3 ص 322 ح 4586 .

3- .الكافي: ج 2 ص 235 ح 15 عن السكوني وص 126 ح 9، المحاسن: ج 1 ص 411 ح 936 كلاهما عن داود بن فرقد وفيهما «يبغض» بدل «يكره»، الجعفریات: ص 231 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 67 ص 357 ح 60 .

4- .الكافي: ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ص 386، بحار الأنوار: ج 1 ص 136 ح 30 .

5- .الأنبياء: 25 .

6- .آل عمران: 193 .

3 / 4 وحی

امام علی علیه السلام: دانش، سه نشانه دارد: شناخت خداوند عز و جل، شناخت آنچه او دوست دارد، و شناخت آنچه او خوش نمی دارد.

امام علی علیه السلام: میوه دانش، شناخت خداست.

امام صادق علیه السلام: سه چیز، از نشانه های مؤمن است: شناخت خدا، شناخت کسی که خدا دوستش دارد، و شناخت کسی که خدا او را ناخوش می دارد.

امام کاظم علیه السلام: به هشام بن حکم: ای هشام! خداوند، پیامبران و رسولانش را به سوی بندگانش نفرستاد، مگر برای آن که خدا را بشناسند. پس آنان که شناختشان بهتر است، پذیرششان [نسبت به فرمان های خدا] بهتر است.

3 / 4 وحیقرآن «و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست. پس مرا بپرستید»».

«پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود، ایمان آورید». پس ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهان ما را بیامرز و بدی های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران».

«فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» . (1)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» . (2)

راجع : النساء : 47 و 170 _ 171 ، المائدة : 111 ، الأعراف : 158 ، التوبة : 86 ، الحديد : 7 _ 28 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : الحمد لله ... المحتجب بنوره دون خلقه ... وابتعث فيهم النبيين ... ليعقب العباد عن ربهم ما جهلوه؛ فيعرفوه بربوبيتهم بعدما أنكروا ، ويوحده بالالهية بعدما عضدوا (3) . (4)

الإمام علي عليه السلام من خطبته في وصف القرآن _ : ثم أنزل عليه الكتاب ... شفاء لا تخشى أسقامه ، وعزاً لا تهزم أنصاره ، وحقاً لا تخذل أعوانه ، فهو معدن الإيمان وبحبوخته (5) . (6)

3 / 5 التوفيق الكتاب (و لو شاء ربك لآمن من في الأرض كلهم جميعاً أفأنت تكفر الناس حتى يكونوا مؤمنين * وما كان لنفس أن تؤمن إلا بإذن الله ويجعل الرجس على الذين لا يعقلون» . (7)

1- آل عمران : 179 .

2- النساء : 136 .

3- عضدوا : أي ذهبوا يمينا وشمالاً؛ من قولك عصدت الدابة : أي مشيت إلى جانبها يمينا أو شمالاً (انظر : المصباح المنير : ص 415 «عضد») . وفي بحار الأنوار وعلل الشرائع : «عندوا» بدل «عضدوا» .

4- التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كفاية الأثر : ص 160 عن هشام بن محمد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام وليس فيه ذيله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 287 ح 19 .

5- البجوحه : الوسط (لسان العرب : ج 2 ص 407) .

6- نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 21 ح 21 .

7- يونس : 99 و 100 .

«پس به خدا و فرستگدان او ایمان آورید، و اگر ایمان آورید و پروا کنید، برای شما مزدی بزرگ است.»

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب هایی که قبلاً نازل کرده، بگروید. و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت، دچار گم راهی دور و درازی شده است.»

ر. ک: نساء: آیه 47 و 170_171، مائده: آیه 111، اعراف: آیه 158، توبه: آیه 86، حدید: آیه 7_28.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آله: سپاس، خداوندی را که ... به واسطه نورانیتش، از خلق خویش در پرده است ... و خدا در میان آنان، پیامبران را به پیامبری برانگیخت ... تا بندگان آنچه را در باره پروردگار خویش نمی دانستند، بدانند و ربوبیت او را که منکرش بودند، بشناسند، و از کژراهه [ی شرک] به در آیند و او را در الوهیتش یگانه بدانند.

امام علی علیه السلام در گفتاری در وصف قرآن _ آن گاه بر او کتاب را فرستاد ... [و آن،] بهبودی است که در آن، بیم بیماری نیست و قدرتی است که طرفدارانش شکست نمی خورند، و حقی است که یارانش و نهاده نمی شوند. قرآن، معدن ایمان و کانون آن است.

3 / 5 توفیق قرآن «اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که در روی زمین اند، ایمان می آورند. آیا تو مردم را به اجبار و می داری که ایمان بیاورند؟ جز به اذن خدا، هیچ کس را نرسد که ایمان بیاورد، و او پلیدی را بر کسانی که خرد خویش را به کار نمی بندند، مقرر می کند.»

«وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» . (1)

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - : عِبَادِي ، كُتِّبَ ضَالًّا إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ ، وَكُتِّبَ فَقِيرًا إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُهُ ، وَكُتِّبَ مُذْنِبًا إِلَّا مَنْ عَصَمْتُهُ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام - فِي الْمُنَاجَاةِ الْإِنْجِيلِيَّةِ - : سَيِّدِي لَوْ لَمْ تَهْدِنِي إِلَى الْإِسْلَامِ لَصَدَلْتُ ، وَلَوْ لَمْ تُثَبِّتْنِي إِذَا لَدَلْتُ ، وَلَوْ لَمْ تُشْعِرْ قَلْبِي الْإِيمَانَ بِكَ مَا آمَنْتُ وَلَا صَدَّقْتُ ، وَلَوْ لَمْ تُطَلِّقْ لِسَانِي بِدُعَائِكَ مَا دَعَوْتُ ، وَلَوْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حَقِيقَةَ مَعْرِفَتِكَ مَا عَرَفْتُ ، وَلَوْ لَمْ تَدُلَّنِي عَلَى كَرِيمِ ثَوَابِكَ مَا رَغِبْتُ ، وَلَوْ لَمْ تُبَيِّنْ لِي أَلِيمَ عِقَابِكَ مَا رَهَيْتُ ، فَأَسْأَلُكَ تَوْفِيقِي لِمَا يُوْجِبُ ثَوَابَكَ وَتَخْلِيصِي مِمَّا يَكْسِبُ عِقَابَكَ . (4)

1- .محمد: 17 .

2- .العنكبوت: 69 .

3- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 397 ح 5848 ، الأمالى للصديق: ص 162 ح 161 عن علقمه بن محمد الحضرمي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار: ج 5 ص 198 ح 16 ؛ سنن الترمذي: ج 4 ص 656 ح 2495 ، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1422 ح 4257 ، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 85 ح 21425 وص 128 ح 21596 كلها عن أبي ذر نحوه ، كنز العمال: ج 15 ص 925 ح 43591 .

4- .بحار الأنوار: ج 94 ص 163 ح 22 نقلاً عن بعض أصحابنا القدماء في كتاب أنيس العابدين .

«و [لی] آنان که به هدایت گراییدند ، [خدا] آنان را هر چه بیشتر ، هدایت بخشید و [توفیق] پرهیزگاری شان داد» .

«و به تحقیق ، کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند ، به راه های خویش هدایتشان می کنیم » .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند - که بزرگی اش شکوهمند باد - فرمود : «بندگان من ! همه شما گم راهید ، مگر کسی که من راه نمایی اش کنم . همه شما نیازمندید ، مگر کسی که من بی نیازش کنم . همه شما گنهکارید ، مگر کسی که من مصونش بدارم» .

امام زین العابدین علیه السلام - در مناجات انجیلیه - سرورم ! اگر تو مرا به اسلام ره نمون نشده بودی ، من گم راه شده بودم . اگر تو مرا پا بر جا نمی داشتی ، من سست شده بودم . اگر تو دلم را با ایمان به خودت آشنا نمی کردی ، من به تو ایمان نیاورده و تو را تصدیق نکرده بودم . اگر تو زبانم را به دعایت باز نمی کردی ، من تو را نمی خواندم . اگر تو خودت را به من - چنان که باید - نمی شناساندی ، من تو را نمی شناختم . اگر تو مرا به پاداش کریمانه ات ره نمون نمی شدی ، من [به آن] رغبت نمی کردم . اگر تو دردناکی عذابت را برایم بیان نمی کردی ، من [از آن] نمی ترسیدم . پس ، از تو می خواهم که مرا به آنچه موجب پاداش تو می شود ، توفیق دهی و از آنچه کیفر تو را به بار می آورد ، رهایی ام بخشی .

الفصل الرابع: ثبات الإيمان 4 / 1 أصناف الإيمان الكتاب (وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسَدِّ تَقَرَّرَ وَمُسَدِّ تَوَدَّعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ) . (1)

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ كَفَرُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» . (2)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (3)

راجع: آل عمران: 86 _ 91 _ 144 ، محمد: 25 .

الحديث للإمام عليّ عليه السلام: فَمِنَ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقَرًّا فِي الْقُلُوبِ ، وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيًّا (4) بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ إِلَى أَجْلِ مَعْلُومٍ فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَفَقِّهْهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْعُ حُدُّ الْبَرَاءَةِ (5) . (6)

1- . الأنعام: 98 .

2- . النساء: 137 .

3- . المائدة: 54 .

4- . عواري: جمع عاريه .

5- . أى إذا أردتم التبري من أحدٍ فاجعلوه موقوفاً إلى حال الموت ، ولا تُسارعوا إلى البراءة منه قبل الموت ؛ لأنه يجوز أن يتوب ويرجع ، فإذا مات ولم يتب جازت البراءة منه ، لأنه ليس له بعد الموت حاله تنتظر (بحار الأنوار: ج 69 ص 228) .

6- . نهج البلاغه: الخطبة 189 ، غرر الحكم: ج 4 ص 433 ح 6592 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار: ج 69 ص 227 ح 19 .

فصل چهارم: پایداری ایمان

4 / 1 اقسام ایمان

فصل چهارم: پایداری ایمان 4 / 1 اقسام ایمانقرآن(و او همان کسی است که شما را از یک تن ، پدید آورد . پس [برای شما] قرارگاهی و سپردگاهی است . بی تردید، ما آیات [خود] را برای مردمی که می فهمند ، به روشنی بیان کرده ایم) .

«کسانی که ایمان آوردند و سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند و سپس کافر شدند و آن گاه ، به کفر خود افزودند، قطعاً خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی ، خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند ؛ [کسانی که] در برابر مؤمنان، فروتن و بر کافران سرفرازند ، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این ، فضل خداست. آن را به هر که بخواهد ، می دهد ، و البته خدا گشایشگر داناست» .

ر . ک : آل عمران : آیه 86 و 91 و 144 ، محمّد : آیه 25 .

حدیثامام علی علیه السلام : قسمتی از ایمان ، در دل ها استوار و پا بر جاست و قسمتی از آن ، میان دل ها و سینه ها عاریت [و ناپایدار] است ، تا زمانی معین (زمان مرگ) . بنا بر این ، اگر می خواهید از کسی بیزاری بجوید ، صبر کنید تا زمان مرگش فرارسد . در آن هنگام ، سزاوار بیزاری می شود . (1)

1- . یعنی : هر گاه تصمیم به اعلام براءت از کسی داشتید ، آن را تا زمان مرگ او به تأخیر بیندازید و در براءت از وی ، شتاب نکنید ؛ چرا که ممکن است توبه کند و باز گردد ؛ اما زمانی که مرگش فرا رسید و از دنیا رفت ، حالش معلوم می شود و سزاوار بودن یا نبودنش برای براءت جستن از وی ، به روشنی مشخص می گردد .

تفسير العياشي عن سعيد بن أبي الأصبع: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُسَأَلُ عَنْ مُسْتَقَرٍّ وَمُسْتَوْدَعٍ، قَالَ: مُسْتَقَرٌّ فِي الرَّحِمِ وَمُسْتَوْدَعٌ فِي الصُّلْبِ، وَقَدْ يَكُونُ مُسْتَوْدَعَ الْإِيمَانِ ثُمَّ يُنَزَعُ مِنْهُ، وَلَقَدْ مَشَى الزُّبَيْرُ فِي ضَوْءِ الْإِيمَانِ وَنُورِهِ حِينَ فُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى مَشَى بِالسَّيْفِ وَهُوَ يَقُولُ: لَا نُبَايِعُ إِلَّا عَلِيًّا. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ»_ :المُسْتَقَرُّ: الْإِيمَانُ الثَّابِتُ، وَالْمُسْتَوْدَعُ: الْمَعَاذُ. (2)

تفسير العياشي عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن [الرضا أو الكاظم] عليه السلام_ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ»_ : مَا كَانَ مِنَ الْإِيمَانِ الْمُسْتَقَرُّ فَمُسْتَقَرٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ_ أَوْ [قَالَ] أَبَدًا_ وَمَا كَانَ مُسْتَوْدَعًا سَلَبَهُ اللَّهُ قَبْلَ الْمَمَاتِ. (3)

1- تفسير العياشي : ج 1 ص 371 ح 71 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 223 ح 10 .

2- تفسير العياشي : ج 1 ص 372 ح 74 ، قرب الإسناد : ص 382 ح 1345 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عن الإمام الصادق عليهما السلام ص 392 ح 1372 عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 223 ح 13 .

3- تفسير العياشي : ج 1 ص 371 ح 72 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 223 ح 11 وراجع : تفسير القمّي : ج 1 ص 212 .

تفسیر العیاشی_ به نقل از سعید بن ابی اصبح _ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که در پاسخ سؤال از قرارگاه و سپردگاه ، فرمود : «قرار گرفته در رحم و سپرده در صلب . گاهی به شخص ، ایمان سپرده می شود و سپس از او گرفته می شود . [مثلاً] زیبر در پرتو ایمان و روشنایی آن حرکت می کرد ، به طوری که وقتی پیامبر خدا از دنیا رفت ، او با شمشیرش به راه افتاد و می گفت : با کسی جز علی بیعت نمی کنیم» .

امام کاظم علیه السلام_ در پاسخ پرسش از این سخن خداوند متعال : «پس [برای شما] قرارگاهی و سپردگاهی است» _ : قرارگاه ، ایمان پایدار است و سپردگاه ، [ایمان] عاریتی .

تفسیر العیاشی_ به نقل از محمد بن فضیل _ : امام ابو الحسن علیه السلام (1) در باره آیه : «او کسی است که شما را از یک تن آفرید . پس [برای شما] قرارگاهی است و سپردگاهی» فرمود : «ایمانی که پا بر جا باشد ، تا روز رستاخیز ، پا بر جاست» یا فرمود : «تا ابد ، پا بر جاست» [و افزود :] «و آنچه سپردنی [و عاریتی] باشد ، خداوند ، آن را پیش از مرگ می گیرد» .

1- مقصود ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است و در تفسیر الصافی (ج 2 ص 142) ، به صراحت به امام کاظم علیه السلام نسبت داده شده است .

الكافي عن عيسى شلقان: كُنْتُ قَاعِدًا فَمَرَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ بَهْمَةٌ (1). قَالَ: قُلْتُ يَا غُلَامُ مَا تَرَى مَا يَصْنَعُ أَبُوكَ؟ يَا مُرْنَا بِالشَّيْءِ ثُمَّ يَنْهَانَا عَنْهُ، أَمَرْنَا أَنْ نَتَوَلَّى أَبَا الْخَطَّابِ ثُمَّ أَمَرْنَا أَنْ نَلْعَنَهُ وَنَتَبَرَّأَ مِنْهُ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ غُلَامٌ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ، وَخَلَقَ خَلْقًا لِلْكَفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ، وَخَلَقَ خَلْقًا بَيْنَ ذَلِكَ أَعَارَهُ الْإِيمَانَ يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ، إِذَا شَاءَ سَلَبَهُمْ، وَكَانَ أَبُو الْخَطَّابِ مِمَّنْ أَعِيرَ الْإِيمَانَ. قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ مَا قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَا قَالَ لِي، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ نَبَعُهُ نُبُوَّهُ (2). (3)

تفسير العياشي عن أحمد بن محمد بن محمد: وَقَفَ عَلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَنِي زُرَيْقٍ، فَقَالَ لِي وَهُوَ رَافِعٌ صَوْتَهُ: يَا أَحْمَدُ، قُلْتُ: لَيْبِكَ، قَالَ: إِنَّهُ لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَهَدَ النَّاسَ عَلَى إِطْفَاءِ نَوْرِ اللَّهِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نَوْرَهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. فَلَمَّا تُوَفِّيَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَهَدَ ابْنُ أَبِي حَمَزَةَ (4) وَأَصْحَابُهُ فِي إِطْفَاءِ نَوْرِ اللَّهِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نَوْرَهُ. وَإِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ إِذَا دَخَلَ فِيهِمْ سُرُورًا بِهِ، وَإِذَا خَرَجَ مِنْهُمْ خَارِجٌ لَمْ يَجْزِعُوا عَلَيْهِ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ عَلَى يَقِينٍ مِنْ أَمْرِهِمْ. وَإِنَّ أَهْلَ الْبَاطِلِ إِذَا دَخَلَ فِيهِمْ دَاخِلٌ سُرُورًا بِهِ، وَإِذَا خَرَجَ مِنْهُمْ خَارِجٌ جَزِعُوا عَلَيْهِ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ عَلَى شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «فَمَسَّ تَقَرُّرٌ وَمُسْتَوْدَعٌ». قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُسْتَقَرُّ الثَّابِتُ، وَالْمُسْتَوْدَعُ الْمُعَارُ. (5)

راجع: العنوان الآتي .

- 1- البهْمُ: صغار الغنم (المصباح المنير: ص 64 «بهم»).
- 2- قال العلامة المجلسي رحمه الله حول قوله عليه السلام «إنه نبعه نبوه»: أي عمله من ينبوع النبوه، أو هو غصنٌ من شجره النبوه والرساله (راجع: مرآه العقول: ج 11 ص 246 وبحار الأنوار: ج 69 ص 220).
- 3- الكافي: ج 2 ص 418 ح 3، رجال الكشي: ج 2 ص 584 ح 523، تفسير العياشي: ج 1 ص 373 ح 76 عن محمد بن مسلم من دون اسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 219 ح 3.
- 4- هو علي بن أبي حمزه سالم البطائني واقفي المذهب وقد وردت في ذمّه روايات كثيرة (راجع: تنقيح المقال للمامقاني: ج 2 ص 261 الرقم 8111 و معجم رجال الحديث: ج 11 ص 215 الرقم 7832).
- 5- تفسير العياشي: ج 1 ص 372 ح 75، رجال الكشي: ج 2 ص 743 ح 837، بحار الأنوار: ج 69 ص 223 ح 14.

الکافی_ به نقل از عیسی شلقان _نشسته بودم که کاظم علیه السلام در حالی که برّه ای با خود داشت ، بر من گذشت . گفتم : ای پسر! چرا پدرت [امام صادق] چنین می کند؟ ما را به چیزی فرمان می دهد و سپس از آن ، بازمان می دارد . به ما دستور می دهد که ابو الخطّاب را دوست بداریم و سپس دستور می دهد که او را لعنت کنیم و از او بیزاری بجویم؟ او که نوجوانی بیش نبود ، فرمود : «خداوند ، عدّه ای را برای ایمان آفرید و ایمانشان زایل ناشدنی است ، و عدّه ای را برای کفر آفرید و کفرشان زایل ناشدنی است . در این میان هم ، عدّه ای را آفرید و ایمان را به آنان عاریت داد که ایشان را عاریت داده شدگان نامند و هر گاه [خداوند] بخواهد ، ایمانشان را از آنها می گیرد . ابو الخطّاب ، از کسانی است که ایمانش عاریتی بود» . من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و آنچه را به [فرزندش] کاظم علیه السلام گفته بودم و پاسخی را که او به من داده بود ، به آگاهی ایشان رسانیدم . امام صادق علیه السلام فرمود : «او از تبار نبوت است» .

(1)

تفسیر العیاشی_ به نقل از احمد بن محمّد _: امام رضا علیه السلام در [محلّه] بنی زُرّیق ، مقابل من ایستاد و با صدای بلند به من فرمود : «ای احمد!» . گفتم : بله آقا! فرمود : «چون پیامبر خدا از دنیا رفت ، مردم کوشیدند تا نور خدا را خاموش کنند ؛ اما خداوند خواست که نور خویش را با امیر مؤمنان استمرار بخشد . هنگامی هم که [پدرم] کاظم علیه السلام از دنیا رفت ، پسر ابو حمزه (2) و طرفدارانش کوشیدند تا نور خدا را خاموش کنند ؛ اما خداوند خواست که نور خود را همچنان روشن بدارد . پیروان حق ، چنین اند که هر گاه کسی به آنان پیوندد ، از پیوستن او خوش حال می شوند ؛ ولی هر گاه کسی از آنان جدا شود ، از رفتنش بی تابی نمی کنند ؛ چرا که به حقّانیت خود ، یقین دارند . اما اهل باطل ، هر گاه کسی به آنها پیوندد ، خوش حال می شوند و هر گاه کسی از آنان جدا شود ، از رفتنش ناراحت می شوند و این از آن روست که در حقّانیت خویش شک دارند . خداوند می فرماید : «پس قرارگاهی است و سپردگاهی» . امام صادق علیه السلام [پس از قرائت این آیه] فرمود : «قرار گرفته ، به معنای [ایمان] پایدار است و سپرده ، به معنای عاریتی» .

ر . ک : عنوان بعدی (عوامل پایداری ایمان) .

1- .علامه مجلسی رحمه الله در باره این عبارت می گوید : یعنی آنچه او گفت ، از سرچشمه نبوت نشئت گرفته است و یا : او شاخه ای از درخت نبوت و رسالت است .

2- .علی بن ابی حمزه سالم بطنانی ، واقفی مذهب بود ؛ یعنی پس از شهادت امام کاظم علیه السلام ، امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفت ، در حالی که پیش از آن ، از اصحاب امام کاظم علیه السلام به شمار می آمد . وی گروهی را نیز در این باره ، به تردید انداخت و یا با خود همراه کرد . از این رو ، در نکوهش او ، احادیث بسیاری رسیده است .

4 / 2 أسباب ثبات الإيمان - العمل بمقتضى الإيمان الكتاب «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ». (1)

الحديث الكافي عن المفضل الجعفي عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: قُلْتُ لَهُ: فِيمَ يُعْرَفُ النَّاجِي مِنْ هَؤُلَاءِ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَأُثِّبَ لَهُ الشَّهَادَةُ بِالنَّجَاهِ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ. (2)

الكافي عن محمد بن مسلم، عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ (3) وَمَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصَدِيقِ بِذَلِكَ، قَالَ: قُلْتُ: الشَّهَادَةُ أَلَيْسَتْ عَمَلًا؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: الْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ، وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ. (4)

1- إبراهيم: 27.

2- الكافي: ج 2 ص 420 ح 1 وج 1 ص 45 ح 5 نحوه، المحاسن: ج 1 ص 393 ح 878، الأمل للصدوق: ص 440 ح 583، الدعوات: ص 221 ح 605 وفيهما «فهو ناج» بدل «فأثبت له الشهادة بالنجاه»، بحار الأنوار: ج 69 ص 218 ح 2.

3- يعني: الإقرار بما جاء من عند الله من الكتب والرسول.

4- الكافي: ج 2 ص 38 ح 3، بحار الأنوار: ج 69 ص 22 ح 4.

4 / 2 عوامل پایداری ایمان**الف - عمل کردن به مقتضای ایمان**

4 / 2 عوامل کردن پایداری ایمانالف _ عمل کردن به مقتضای ایمانقرآن«خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت، با سخن استوار، ثابت می گرداند و ستمگران را بی راه می گذارد، و خدا هر چه بخواهد، انجام می دهد» .

حدیثالکافی_ به نقل از مفضل جُعی _ :به امام صادق علیه السلام گفتم : قربانت گردم ! [حال که ایمان، گاهی پایدار است و گاهی عاریتی،] پس، از کجا دانسته می شود که چه کسی از ایشان نجات می یابد؟ فرمود: «کسی که کردارش با گفتارش سازگار باشد، این خود، گواه بر نجات یافتن اوست و کسی که کردارش با گفتارش سازگار نباشد، ایمانش عاریتی است» .

الکافی_ به نقل از محمد بن مسلم _ :از امام صادق علیه السلام در باره ایمان پرسیدم . فرمود: «[ایمان، عبارت است از] شهادت دادن به این که معبودی جز خدای یگانه نیست و اقرار کردن به آنچه [کتاب و پیامبر که] از نزد خدا آمده و پذیرش آن در دل» . گفتم: مگر شهادت دادن، عمل نیست؟ فرمود: «چرا» . گفتم: عمل، جزء ایمان است؟ فرمود: «آری . ایمان جز با عمل نیست و عمل، جزء ایمان است . ایمان جز با عمل، پایدار نمی شود» .

ب _ الْوَرَعُ وَالْتَّقْوَى الْكِتَابُ «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطِبْرٍ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» . (1)

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» . (2)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: صلاح الإيمان الورع، وفساده الطمع . (3)

الإمام الحسن عليه السلام: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا ثَبَاتُ الْإِيمَانِ ؟ فَقَالَ : الْوَرَعُ ، فَقِيلَ لَهُ : مَا زَوَالُهُ ؟ قَالَ : الطَّمَعُ . (4)

الكافي عن سعدان عن الإمام الصادق عليه السلام قال: قُلْتُ لَهُ : [مَا] الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ ؟ قَالَ : الْوَرَعُ ، وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ ؟ قَالَ : الطَّمَعُ . (5)

ج _ لُزُومُ الْجَادَّةِ الْوَاضِحَةِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ لِكُمَيْلٍ _ : ... يَا كُمَيْلُ ، إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ، فَاحْذَرِ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ ، وَإِنَّمَا يَسْتَحِقُّ أَنْ يَكُونَ مُسْتَقَرًّا إِذَا لَزِمَتْ الْجَادَّةُ الْوَاضِحَةَ الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عَوْجٍ وَلَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنْهَجٍ . (6)

1- طه : 132 .

2- القصص : 83 .

3- غرر الحكم : ج 4 ص 195 ح 5798 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5393 .

4- الأمالى للصدوق : ص 365 ح 454 عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الاختصاص : ص 31 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 167 ، روضه الواعظين : ص 474 نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 305 ح 23 ؛ كنز العمال : ج 10 ص 282 ح 29451 نقلاً عن وكيع في الغرر .

5- الكافي : ج 2 ص 320 ح 4 ، الخصال : ص 9 ح 29 عن أبان بن سويد ، بحار الأنوار : ج 70 ص 304 ح 19 .

6- تحف العقول : ص 174 ، بشاره المصطفى : ص 28 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 272 ح 1 .

ب - پارسایی و پرهیزگاری
ج - جدا نشدن از راه روشن

ب - پارسایی و پرهیزگاریقرآن«و کسان خود را به نماز فرمان ده و [خود نیز] بر آن شکیبا باش. ما از تو جویای روزی نیستیم؛ [بلکه] ما به تو روزی می دهیم، و فرجام [نیک]، برای پرهیزگاری است».

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین، خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش]، از آن پرهیزگاران است».

حدیثامام علی علیه السلام:درستی ایمان، به پارسایی است و تباهی آن، در آزمندی.

امام حسن علیه السلام:از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیده شد: پایداری ایمان به چیست؟ فرمود: «به پارسایی». پرسیده شد: زایل گشتن آن به چیست؟ فرمود: «به آزمندی».

الکافی_ به نقل از سعدان_ :از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه چیز، ایمان را در بنده، پایدار می دارد؟ فرمود: «پارسایی». پرسیدم: و چه چیز، آن را از او بیرون می برد؟ فرمود: «آزمندی».

ج - جدا نشدن از راه روشنامام علی علیه السلام_ به کمیل بن زیاد_ :ای کمیل! [ایمان،] استوار و عاریتی دارد. پس هشدار که از عاریت داران نباشی. ایمان، آن گاه استوار می شود که پیوسته، راه روشن را بپویی؛ راهی که تو را به کژی نکشانند و از راهت به در نبرد.

د _ قَضَاءُ حَوَائِجِ الْإِخْوَانِ إِلَى مَا كَافَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ حَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ قَضَاءُ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ، وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِمْ مَا قَدَرْتُمْ، وَإِلَّا لَمْ يُقْبَلْ مِنْكُمْ عَمَلٌ. حِنُّوا عَلَى إِخْوَانِكُمْ، وَارْحَمُوهُمْ تَلَحُّقُوا بِنَا. (1)

ه _ الدُّعَاءُ إِلَى مَا كَافَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ النَّبِيِّنَ عَلَى نُبُوَّتِهِمْ، فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا، وَجَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا، وَجَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا، وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْيَرَ الْإِيمَانَ عَارِيَةً، فَإِذَا هُوَ دَعَا وَالْحَّ فِي الدُّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ. (2)

تهذيب الأحكام عن محمد بن سليمان الديلمي: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شَيْعَتَكَ تَقُولُ: إِنَّ الْإِيمَانَ مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ، فَعَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا أَتَا قَلْبُهُ اسْتَكْمَلْتُ الْإِيمَانَ، قَالَ: قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَدَاقَةٍ فَرِيضَةٌ: رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً، وَبِعَلِيٍِّّ وَلِيِّنَا وَإِمَامًا، وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَيِّمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيْتُ بِهِمْ أَيُّمَةً فَارَضَنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (3)

-
- 1- قضاة حقوق المؤمنين: ص 39 ح 48 عن علي بن يقطين، بحار الأنوار: ج 75 ص 379 ح 40.
 - 2- الكافي: ج 2 ص 419 ح 5 عن إسحاق بن عمار، بحار الأنوار: ج 69 ص 220 ح 4.
 - 3- تهذيب الأحكام: ج 2 ص 109 ح 412، بحار الأنوار: ج 86 ص 42 ح 51.

د - برآوردن نیازهای برادران**ه - دعا**

د - برآوردن نیازهای برادران امام کاظم علیه السلام: مُهْر [تأیید] کارهای شما، برآوردن نیازهای برادرانتان است و نیکی کردن به آنان، تا آن جا که می توانید، وگرنه، هیچ کاری از شما پذیرفته نمی شود. با برادرانتان مهربان باشید و به آنان رحم کنید تا به ما بپیوندید.

ه - دعا امام صادق علیه السلام: خداوند، پیامبران را با نبوتشان عجبین کرد. از این رو، هرگز بر نمی گردند، و اوصیا را با وصایایشان عجبین کرد. از این رو، هرگز بر نمی گردند. برخی از مؤمنان را نیز با ایمان عجبین کرد. از این رو، هرگز بر نمی گردند؛ اما برخی دیگر از ایشان، ایمان، به آنان عاریت داده شده است. از این رو، هر گاه دعا کنند و در دعا پای فشارند، با ایمان می میرند [وگرنه، ایمانشان از دست می رود].

تهذیب الأحكام - به نقل از محمد بن سلیمان دیلمی - : از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم: فدایت شوم! شیعیانت می گویند که ایمان، استوار و عاریتی دارد. پس چیزی به من بیاموزید که هر گاه آن را بگویم، ایمانم کامل شود. فرمود: «در پی هر نماز واجبی، بگو: پذیرفتم که خدا پروردگار من است، محمد پیامبرم، اسلام دینم، قرآن کتابم و کعبه قبله ام، و پذیرفتم که علی و حسن و حسین و نیز دیگر امامان - که دروهای خدا بر آنان باد -، ولی و پیشوا [ی من] هستند. بار خدایا! من به پیشوایی آنان [برای خویش]، راضی ام. پس مرا نیز مورد رضایت آنان قرار ده، که تو بر هر چیز، توانایی».

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ ، تَوَلَّنِي مَا أَبْقَيْتَنِي عَلَيْهِ ، وَتُحْيِنِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ ، تَوَفَّنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي عَلَيْهِ ، وَتَبَعْتَنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ ، وَتُبْرِئُ بِهٖ صَدْرِي مِنَ الشَّكِّ وَالرَّيْبِ فِي دِينِي . (1)

عنه عليه السلام_ في الدعاء بين الركعات _ :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَفَرِّغْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا قَدْ تَكَفَّلْتَ لِي بِهِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا لَا يَرْتَدُّ ، وَنَعِيمًا لَا يَنْفَدُ ، وَمُرَافَقَةً نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَعْلَى جَنَّةِ الْخُلْدِ . (2)

و_ تِلْكَ الْخِصَالُ لِإِمَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُؤْمِنَكَ اللَّهُ سَوْءَ الْعَاقِبَةِ فَاعْلَمْ أَنَّ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ فَبِفَضْلِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ ، وَمَا تَأْتِيهِ مِنْ شَرٍّ فَبِإِمْهَالِ اللَّهِ وَإِنْظَارِهِ إِيَّاكَ وَجَلِمِهِ عَنْكَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام_ لِبَعْضِ النَّاسِ _ : إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُخْتَمَ بِخَيْرٍ عَمَلُكَ حَتَّى تُقْبَضَ وَأَنْتَ فِي أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ ، فَعَظِّمْ لِلَّهِ حَقَّهُ أَنْ تَبْدُلَ (4) نِعْمَاءَهُ فِي مَعَاصِيهِ ، وَأَنْ تَعْتَرَّ بِجَلْمِهِ عَنْكَ ، وَأَكْرِمَ كُلَّ مَنْ وَجَدْتَهُ يُذَكِّرُ مِنَّا (5) أَوْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا . (6)

1- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 90 ح 249 عن معاوية بن وهب ، الكافي: ج 2 ص 586 ح 24 ، الأصول الستة عشر : ص 273 ح 388 كلاهما عن ابن أبي يعفور ، مصباح المتهجد : ص 143 ح 232 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 87 ص 249 ح 57 .

2- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 75 ح 233 ، المقنعه : ص 177 ، مصباح المتهجد : ص 547 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 166 ح 16 .

3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 265 ح 133 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 392 ح 60 .

4- .في الطبعة المعتمدة: «الآ تبذل» ، وما في المتن أثبتناه من بعض النسخ المذكوره في هامش المصدر .

5- .في بحار الأنوار : «يذكرنا» والظاهر أنه الصواب .

6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 4 ح 8 عن أحمد بن الحسن الحسيني عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 351 ح 49 .

و - و این چند عمل

امام صادق علیه السلام در نیایش _ : بار خدایا ! ایمانی را از تو درخواست می کنم که سررسیدی جز دیدار تو نداشته باشد (تا روز قیامت ، بپاید) ؛ ایمانی که تا وقتی مرا باقی می داری ، بر آن پایدار بداری و تا وقتی زنده ام می داری ، بر آن زنده ام بداری و هر گاه مرا میراندی ، بر آن بمیرانی و هر گاه مرا بر انگیزی ، بر آن بر انگیزی و به واسطه آن ، سینه ام را از شک و دودلی در دینم ، پاک گردانی .

امام صادق علیه السلام در دعای میان رکعت های نماز _ : بار خدایا ! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا برای آنچه به خاطر آن خلقم کردی (عبادت) ، فراغت ببخش و به آنچه تو خود آن را برایم تضمین کرده ای (رزق و روزی دنیا) ، مشغولم مدار . بار خدایا ! از تو چنان ایمانی را درخواست می کنم که برگشت نپذیرد و چنان نعمتی را که پایان نپذیرد ، و همنشینی با پیامبرت را _ که دروهای تو بر او و خاندانش باد _ در بالاترین درجه بهشت جاویدان .

و _ و این چند عملا امام علی علیه السلام : اگر می خواهی که خداوند ، تو را از بدی فرجام ، در امان بدارد ، پس بدان که هر کار خوبی که انجام می دهی ، با لطف و توفیق الهی است و هر بدی ای که انجام می دهی ، از آن روست که خداوند به تو مهلت و فرصت داده و نسبت به تو بردباری نشان داده است .

امام صادق علیه السلام _ خطاب به یکی از مردم _ : اگر می خواهی کردارت به نیکی پایان پذیرد ، به طوری که وقتی از دنیا می روی ، مشغول بهترین اعمال باشی ، پس حق (حرمت) خدای را بزرگ تر از آن بدان که نعمت هایش را در راه نافرمانی او صرف کنی و به بردباری اش در برابر تو ، غرّه شوی . و هر کس را دیدی که گفته می شود از ماست یا دم از دوستی ما می زند ، گرامی مدار .

4 / 3 آفات الإيمان - كثرة السيئات الكتاب «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» . (1)

«كَأَلَّا بَلَ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» . (2)

الحديث الاحتجاج: لَمَّا دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَرَمُهُ عَلَى يَزِيدَ ، وَجَىءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي طَسْتٍ ، فَجَعَلَ يَضْرِبُ ثَنَابَهُ بِمِخْصَرِهِ (3) كَانَتْ فِي يَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: لَعِبْتَ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَاخَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ ... فَقَامَتْ إِلَيْهِ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ... وَقَالَتْ : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى جَدِّي سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ ، صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ : «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: وَلَعَمْرِي مَا أُتِيَ الْجُهَّالُ مِنْ قِبَلِ رَبِّهِمْ وَإِنَّهُمْ لَيَرَوْنَ الدَّلَالَاتِ الْوَاضِحَاتِ وَالْعَلَامَاتِ الْبَيِّنَاتِ فِي خَلْقِهِمْ ، وَمَا يُعَايِنُونَ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَالصُّنْعِ الْعَجِيبِ الْمُتَقِنِ الدَّالِّ عَلَى الصَّنَاعِ ، وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ فَتَحُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَبْوَابَ الْمَعَاصِي ، وَسَهَلُوا لَهَا سَبِيلَ الشَّهَوَاتِ ، فَغَلَبَتِ الْأَهْوَاءُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ، وَاسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ بِظُلْمِهِمْ عَلَيْهِمْ ، وَكَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ . (5)

1- الروم : 10 .

2- المطففين : 14 و 15 .

3- المِخْصَرَةُ : مَا يَخْتَصِرُهُ الْإِنْسَانُ بِيَدِهِ فَيُمْسِكُهُ : مِنْ عَصَا أَوْ عَكَازَةٍ أَوْ مِقْرَعَةٍ أَوْ قَضِيبٍ (النهاية: ج 2 ص 36).

4- الاحتجاج : ج 2 ص 122 ح 173 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 157 ح 5 .

5- بحار الأنوار : ج 3 ص 152 عن المفضل بن عمر .

4 / 3 آفت های ایمان

الف - گناه بسیار

4 / 3 آفت های ایمانالف _ گناه بسیارقرآن«آن گاه ، فرجام کسانی که بدی کردند ، [بسی] بدتر بود ؛ [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می گرفتند» .

«نه چنین است ؛ بلکه آنچه مرتکب می شدند ، بر دل هایشان زنگار بسته است . زهی پندار! که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوب اند» .

حدیثالاحتجاج : چون امام زین العابدین علیه السلام و اهل بیت او به مجلس یزید وارد شدند ، و سر امام حسین علیه السلام را آوردند و در تشتی در برابرش نهادند، یزید با عصایی که در دستش بود ، شروع به زدن بر دندان های امام حسین علیه السلام کرد و می گفت : هاشمیان ، با سلطنت ، بازی کردند نه خبری آمد و نه وحی ای نازل شد زینب دختر علی علیه السلام رو به یزید کرد ... و فرمود : سپاس ، خداوندی را که پروردگار جهانیان است ، و درود بر جدم سرور پیامبران . راست فرمود خداوند پاک که می فرماید : «سپس فرجام کسانی که بدی کردند ، [بسی] بدتر بود ؛ [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می گرفتند» .

امام صادق علیه السلام : به جان خودم سوگند که نادانان ، از سوی پروردگارشان ضربه نخوردند . آنان دلالت های آشکار و نشانه های روشن را در وجود خویش می بینند و [می بینند که] آنچه از ملکوت آسمان ها و زمین و آفرینش شگفت انگیز و استوار گیتی مشاهده می کنند ، نشان از وجود سازنده دارد ؛ اما این مردمان ، درهای گناهان را به روی خویش گشودند و راه های شهوات را بر خود هموار ساختند و از این رو ، هوس ها بر دل هایشان چیره گشت و بر اثر ستم خودشان ، شیطان ، وجود آنان را تسخیر کرد . و این چنین ، خداوند بر دل های تجاوزگران ، مهر می زند .

ب _ الظلم الكتاب (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ) . (1)

(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) . (2)

(قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ) . (3)

الحديث تفسير الطبري عن أبي صالح: جاء جبريل إلى النبي صلى الله عليه وآله ذات يوم وهو جالس حزين، فقال له: ما يحزنك؟ فقال: كذبتني هؤلاء. فقال له جبريل: إنهم لا يكذبونك، هم يعلمون أنك صادق (ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون) . (4)

الإمام علي عليه السلام: إن أبا جهل قال للنبي صلى الله عليه وآله: إنا لا نكذبك ولكن نكذب بما جئت به، فأنزل الله: «فإنهم لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون» . (5)

راجع: ص 168 ح 214 .

1- .العنكبوت : 49 .

2- .النمل : 14 .

3- .الأنعام : 33 .

4- .تفسير الطبري : ج 5 الجزء 7 ص 181 .

5- .سنن الترمذی : ج 5 ص 261 ح 3064 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 345 ح 3230 ، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 245
كلها عن ناجيه بن كعب ، تفسير الطبري : ج 5 الجزء 7 ص 182 عن ناجيه بن كعب من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ،
كنز العمال : ج 2 ص 409 ح 4374 نقلاً عن ابن أبي حاتم وأبي الشيخ وابن مردويه .

ب _ ستمقرآن (بلکه این [قرآن]، آیاتی است روشن در سینه های کسانی که به آنان دانش داده شده است . آیات ما را [کسی] جز ستمکاران ، انکار نمی کند» .

«و آنها [آیات ما] را _ با آن که جان هایشان بدانها یقین داشت _ [تنها] از سرِ ستم و سرکشی ، انکار کردند . پس بنگر که فرجام تباهکاران ، چگونه بوده است » .

«ما می دانیم که آنچه آنها می گویند ، تو را اندوهناک می سازد . آنان تو را تکذیب نمی کنند ؛ بلکه این ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

حدیثتفسیر الطبری _ به نقل از ابو صالح _ : جبرئیل علیه السلام روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله _ که اندوهگین نشسته بود _ آمد و پرسید : چرا اندوهگینی؟ پیامبر خدا فرمود : «اینها مرا دروغزن شمردند» . جبرئیل علیه السلام به ایشان گفت : آنان تو را دروغزن نمی شمارند . آنها می دانند که تو راستگویی ؛ «بلکه این ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

امام علی علیه السلام : ابو جهل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ما تو را دروغزن نمی شماریم ؛ بلکه آنچه را آورده ای ، دروغ می دانیم . پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : «آنان تو را دروغزن نمی شمارند ؛ بلکه این ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

ر . ک : ص 169 ح 214 .

ج_ الإستكبار الكتاب «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا مِنْ آيَاتِهِ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعُغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» . (1)

راجع : النمل: 14 ، المؤمنون: 46 ، الجاثية: 8 و 31 ، الأحقاف: 10 ، غافر: 35 ، لقمان : 7 ، الزمر: 59_ 60 .

الحدِيثُ للإمام عليّ عليه السلام: بُنِيَ الكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الفِسْقِ ، وَالغُلُوِّ ، وَالشُّكِّ ، وَالشُّبُهَةِ . وَالْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الجَفَاءِ ، وَالْعَمَى ، وَالغَفْلَةِ ، وَالْعُتُوِّ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ اسْتَكْبَرَ أَدْبَرَ عَنِ الْحَقِّ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: أَصُولُ الكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الحِرْصُ ، وَالإِسْتِكْبَارُ ، وَالْحَسَدُ . (4)

د_ الشُّرْكُ الكتاب «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» . (5)

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» . (6)

1- الأعراف : 146 .

2- الكافي: ج 2 ص 391 ح 1 عن سليمان بن قيس الهلالي ، الخصال: ص 232 ح 74 عن الأصمغ بن نباته ، تحف العقول: ص 166 ، بحار الأنوار: ج 72 ص 117 ح 15 .

3- الكافي: ج 2 ص 394 ح 1 عن سليمان بن قيس الهلالي ، الخصال: ص 234 ح 74 عن الأصمغ بن نباته ، تحف العقول: ص 168 وليس فيهما «عن الحق» ، بحار الأنوار: ج 72 ص 120 ح 15 .

4- الكافي: ج 2 ص 289 ح 1 ، الخصال: ص 90 ح 28 ، الأمالي للصدوق: ص 505 ح 694 كلّها عن أبي بصير ، روضه الواعظين: ص 418 ، بحار الأنوار: ج 72 ص 104 ح 1 .

5- الأنعام : 82 .

6- لقمان : 13 .

ج - گردنکشی**د - شرک**

ج - گردنکشیه قرآن «به زودی، کسانی را که در زمین، به ناحق تکبر می ورزند، چنان از آیاتم روی گردان می سازم که اگر هر نشانه ای را [از قدرت من] بنگرند، بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند، آن را برنگزینند و اگر راه گم راهی را ببینند، آن را راه خود قرار دهند. این ، بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشتند و از آنها غفلت ورزیدند» .

ر . ک : نمل : آیه 14 ، مؤمنون : آیه 46 ، جاثیه : آیه 8 و 31 ، احقاف : آیه 10 ، غافر : آیه 35 ، لقمان : آیه 7 ، زمر : آیه 59 _ 60 .

حدیث امام علی علیه السلام : کفر ، بر چهار ستون بنا گشته است : فسق (زشتکاری) ، غُلُو (گزافکاری) ، دودلی و شُبّهه . فسق نیز چهار شاخه دارد : بی انصافی ، کوردلی ، غفلت و گردنکشی .

امام علی علیه السلام : کسی که گردنکش باشد ، از حق ، روی می گرداند .

امام صادق علیه السلام : ریشه های کفر ، سه چیزند : آزمندی ، گردنکشی و بدخواهی .

د - شرک قرآن «آنان که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ستم [شرک] نیامیختند ، آنان اند که ایمنی دارند و آنان ره یافته اند» .

«و آن گاه [را به یاد آور] که لقمان _ در حالی که پسرش را پند می داد _ به او گفت : ای پسرک من ! برای خدا شریکی مگیر ؛ [چرا که] شرک ، ستمی بزرگ است» .

الحديث صحيح البخارى عن عبد الله: لَمَّا نَزَلَتْ «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» شَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّنَا لَا يَظْلِمُ نَفْسَهُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ ذَلِكَ، إِنَّمَا هُوَ الشِّرْكَ، أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (1)

الإمام على عليه السلام: آفة الإيمان الشُّرك. (2)

هـ _ البدعة في الدين الكتاب «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بغيرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (3)

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (4)

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا». (5)

راجع: الكهف: 26، الروم: 29، ص: 26، الشورى: 15 و 21، الجاثية: 18 و 19، محمد: 14، النجم: 23.

1- صحيح البخارى: ج 3 ص 1262 ح 3246، صحيح مسلم: ج 1 ص 114 ح 197 نحوه، سنن الترمذى: ج 5 ص 262 ح 3067، كنز العمال: ج 2 ص 21 ح 2981؛ التبيان فى تفسير القرآن: ج 4 ص 204، مجمع البيان: ج 4 ص 506 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 150.

2- غرر الحكم: ج 3 ص 97 ح 3915، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3704.

3- القصص: 50.

4- يونس: 27.

5- الكهف: 103_ 105.

ه - بدعت در دین

حدیث صحیح البخاری_ به نقل از عبد الله _ : چون آیه «آنان که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ستم نیامیختند» نازل شد ، این مطلب ، بر مسلمانان سخت آمد و گفتند : ای پیامبر خدا ! کدام یک از ماست که [با گناهانش] به خویش ستم نکند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «مقصود ، این نیست . مراد از این [ستم] ، شرک است . مگر نشنیده اید آنچه را لقمان در مقام پند ، به پسرش گفت که : «ای پسرک من ! برای خدا شریکی مگیر ؛ [چرا که] شرک ، ستمی بزرگ است» ؟» .

امام علی علیه السلام : آفت ایمان ، شرک است .

ه _ بدعت در دینقرآن «کیست گم راه تر از آن که از هوس خویش ، پیروی کند ، بی هیچ ره نمودی از جانب خدا؟! خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند» .

«آنان که بدی کنند ، کیفر هر بدی ای ، همانند آن است و آنان را خواری ای فرو می گیرد . آنان از دست خدا ، هیچ نگاهداری ندارند . گویی که پاره هایی از شب تاریک را بر چهره شان کشیده اند . آنان دوزخی اند و در آن ، جاویدان اند» .

«بگو : آیا شما را از زیانکارترین کسان ، آگاه کنیم؟ آنان که کوشش شان در این زندگی ، گم شده است ؛ ولی خود می پندارند که کار نیک می کنند . آنان کسانی هستند که نشانه های پروردگارشان و دیدار او را باور نکرده اند و [از این رو ،] کارهایشان تباه شده است . پس ما به روز رستاخیز ، برایشان ترازویی برپا نخواهیم کرد» .

ر . ک : کهف : آیه 26 ، روم : آیه 29 ، ص : آیه 26 ، شورا : آیه 15 و 21 ، جاثیه : آیه 18 _ 19 ، محمد : آیه 14 ، نجم : آیه 23 .

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ» - هؤلاء أهل البدع والشبهات والشهوات يسود الله وجوههم ثم يلقونهُ. (1)

عنه عليه السلام في قوله تعالى: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» - هم النصارى والقسيسون والرهبان وأهل الشبهات والأهواء من أهل القبلة والحرورية وأهل البدع. (2)

الإمام الصادق عليه السلام في قول الله تعالى: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» - اتَّخَذَ رَأْيَهُ دِينًا. (3)

الكافي عن ابن أبي نصر عن أبي الحسن [الرضا] عليه السلام في قول الله تعالى: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» - يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أئِمَّةِ الْهُدَى. (4)

بصائر الدرجات عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن [الكاظم أو الرضا] عليه السلام في قول الله تعالى: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» - يَعْنِي اتَّخَذَ دِينَهُ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنْ أئِمَّةِ الْهُدَى. (5)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامٌ تُبَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ. (6)

1- تفسير القمي: ج 1 ص 311 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج 2 ص 298 ح 20.

2- تفسير القمي: ج 2 ص 46 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج 2 ص 298 ح 23.

3- بصائر الدرجات: ص 13 ح 4 عن غالب النحوي، بحار الأنوار: ج 2 ص 302 ح 38.

4- الكافي: ج 1 ص 374 ح 1، الغيبة للنعماني: ص 130 ح 7 كلاهما عن ابن أبي نصر، قرب الإسناد: ص 350 ح 1260 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عليه السلام، الأصول الستة عشر: ص 218 ح 221 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 78 ح 10.

5- بصائر الدرجات: ص 13 ح 5، بحار الأنوار: ج 2 ص 303 ح 39.

6- نهج البلاغة: الخطبة 50، الكافي: ج 1 ص 54 ح 1 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام و ج 8 ص 58 ح 21 عن سليمان بن قيس الهلالي، المحاسن: ج 1 ص 330 ح 672 عن محمد بن مسلم وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 2 ص 290 ح 8؛ دستور معالم الحكم: ص 108 نحوه.

حدیث امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «و آنان که بدی کنند، کیفر هر بدی ای، همانند آن است و آنان را خواری ای فرو گیرد. آنان از دست خدا، هیچ نگاهداری ندارند» _ اینان، اهل بدعت ها و شُبّهات و شهوات هستند که خداوند؛ [نخست] آنان را روسیاه می کند و سپس او را دیدار می کند.

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «بگو: آیا شما را از زیانکارترین شما آگاه کنم؟ آنان که کوشششان در این زندگی، گم شده است؛ ولی خود می پندارند که کار نیک می کنند» _ مقصود، نصرانیان و کشیشان و راهبان و مسلمانان پیرو شبّهات و گرایش ها [ی فرقه ای] و حروریه (خوارج) و بدعت گذاران اند.

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «و کیست گم راه تر از کسی که هوس خویش را پیروی کند، بی هیچ ره نمودی از جانب خدا؟!» _ یعنی کسی که رأی خود را دین می شمرد.

الکافی_ به نقل از ابن ابی نصر، از امام ابو الحسن (رضا) علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «و کیست گم راه تر از کسی که هوس خویش را پیروی کند، بی هیچ ره نمودی از جانب خدا؟!» _ یعنی کسی که در دین، از رأی خود پیروی کند و هیچ پیشوایی از پیشوایان راه راست، نداشته باشد.

بصائر الدرجات_ به نقل از محمد بن فضیل از امام ابو الحسن علیه السلام (1) _ درباره این سخن خداوند متعال: «و کیست گم راه تر از کسی که هوس خویش را پیروی کند، بی هیچ ره نمودی از جانب خداوند؟!» _ یعنی در دینش، طبق رأی خود عمل کند، بی ره نمودی از سوی پیشوایان هدایت.

امام علی علیه السلام: سرآغاز پیدایش فتنه ها، پیروی از هوس هاست و بدعت نهادن احکامی که در آنها با کتاب خدا مخالفت می شود و در راه [عمل به] آنها، گروهی، بر خلاف دین خدا، سرپرستی گروهی دیگر را می پذیرند.

1- مقصود از «ابو الحسن» در این جا، ممکن است امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام باشد.

معانى الأخبار عن الحلبي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا؟ قَالَ: أَنْ يَبْتَدِعَ شَيْئًا فَيَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَيَتَّبِعَهُ مِمَّنْ خَالَفَهُ. (1)

معانى الأخبار عن بريد العجلي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَدْنَى مَا يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا؟ قَالَ: فَأَخَذَ حَصَاةً (2) مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ: أَنْ يَقُولَ لِهَذِهِ الْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاهُ وَيَبْرَأُ مِمَّنْ خَالَفَهُ عَلَى ذَلِكَ وَيَدِينُ اللَّهُ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ قَالَ بِغَيْرِ قَوْلِهِ فَهَذَا نَاصِبٌ قَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ وَكَفَرَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ. (3)

وَالْغُلُوبُ الْكُتَابِ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلِبُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَاتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا». (4)

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمُّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (5)

1- معانى الأخبار: ص 393 ح 43، بحار الأنوار: ج 2 ص 301 ح 33.

2- قال العلامة المجلسي: التمثيل بالحصاة لبيان أن كل من أبدع شيئاً واعتقد باطلاً وإن كان في شيء حقير واتخذ ذلك رأيه ودينه وأحب عليه وأبغض عليه فهو في حكم الكافر في شدة العذاب والحرمان عن الزلفى يوم الحساب (بحار الأنوار: ج 2 ص 302).

3- معانى الأخبار: ص 393 ح 44، بحار الأنوار: ج 2 ص 301 ح 34.

4- النساء: 171.

5- المائدة: 17.

معانی الأخبار_ به نقل از حلبی_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که بنده به سبب آن کافر می شود ، چیست ؟ فرمود : «این که چیزی را بدعت نهد و از آن دفاع کند و از هر که با آن مخالفت می ورزد ، بیزاری جوید» .

معانی الأخبار_ به نقل از برید عجلی_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که به سبب آن ، بنده کافر می گردد ، چیست ؟ امام صادق علیه السلام ریگی (1) را از روی زمین برداشت و فرمود : «این که به این ریگ بگوید : هسته است ، و از هر که با این سخن او مخالفت ورزید ، بیزاری بجوید و برائت از کسی را که به غیر عقیده او قائل باشد ، شرط دین خدا بداند . چنین کسی ، ناصبی است و به خدا شرک ورزیده ، و ندانسته کافر شده است» .

و_ غُلُو قرآن «ای اهل کتاب! در دین خود ، غُلُو مکنید و در باره خدا جز حق مگویید . مسیح ، عیسی بن مریم ، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده ، و روحی از جانب اوست . پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید : «[خدا] سه گانه است» . باز ایستید که برای شما بهتر است . خدا فقط معبودی یگانه است . منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد . آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، از آن اوست ، و خداوند ، پس کارساز است» .

«کسانی که گفتند : «خدا همان مسیح پسر مریم است» ، مسلّم کافر شده اند . بگو : «اگر خدا اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر کس را که در زمین است ، جملگی به هلاکت رساند ، چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد؟ فرمان روایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است ، از آن خداست . هر چه بخواهد ، می آفریند ، و خدا بر هر چیزی تواناست» .

1- .علامه مجلسی رحمه الله گفته است : مثال زدن به سنگ ریزه ، برای بیان این نکته است که هر کس اندکی بدعت بگذارد و عقیده باطل پیدا کند ، هر چند بسیار ناچیز ، و آن را دیدگاه و دینش قرار دهد و بر اساس آن ، دوستی و دشمنی بورزد ، در عذاب سخت داشتن و محروم بودن از سعادت در روز حسابرسی ، در حکم کافر است (بحار الأنوار : ج 2 ص 302) .

الحديث للإمام علي عليه السلام: ما غلا أحدٌ من القدرية إلا خرج من الإيمان. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: أدنى ما يخرج به الرجل من الإيمان أن يجلس إلى غالٍ فيستمع إلى حديثه ويصدقه على قوله. (2)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن أبي محمود: قلت للرضا عليه السلام: يابن رسول الله إن عندنا أخباراً في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام وفضلكم أهل البيت وهي من روايته مخالفيكم ولا نعرف مثلها عنكم أفندين بها؟ فقال: يابن أبي محمود لقد أخبرني أبي عن أبيه عن جدّه عليهم السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من أصغى إلى ناطقٍ فقد عبده فإن كان الناطق عن الله عز وجل فقد عبده الله وإن كان الناطق عن إبليس فقد عبده إبليس. ثم قال الرضا عليه السلام: يابن أبي محمود! إن مخالفتنا وضعوا أخباراً في فضائلنا وجعلوها على أقسام ثلاثة أحدها الغلو وثانيها التخصير في أمرنا وثالثها التصريح بمثالب أعدائنا فإذا سمع الناس الغلو فينا كفروا شيعتنا ونسبوا بهم إلى القول برؤوسنا وإذا سمعوا التخصير اعتقدوه فينا وإذا سمعوا مثالب أعدائنا بأسمائهم ثلبونا بأسمائنا وقد قال الله عز وجل: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ». (3) يابن أبي محمود إذا أخذ الناس يميناً وشيئاً مالم لا فالزم طريقتنا فإنه من لزمنا لزمناه ومن فارقنا فارقناه إن أدنى ما يخرج الرجل من الإيمان أن يقول للحصاه: هذه نواه ثم يدين بذلك ويبرأ ممن خالفه. يابن أبي محمود احفظ ما حدثتكَ به فقد جمعت لك فيه خير الدنيا والآخرة. (4)

1- ثواب الاعمال: ص 253 ح 8 عن سعيد بن جبیر، جامع الاخبار: ص 460 ح 1295 وفيه «في القدر» بدل «من القدرية»، بحار الأنوار: ج 5 ص 120 ح 60.

2- النخصال: ص 72 ح 109 عن علي بن سالم عن أبيه، بحار الأنوار: ج 5 ص 8 ح 9.

3- الأنعام: 108.

4- عيون اخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 304 ح 63، بشاره المصطفى: ص 221، بحار الأنوار: ج 26 ص 239 ح 1.

حدیث امام علی علیه السلام: هیچ یک از قدریه غلو نکرد، مگر این که از ایمان خارج شد.

امام صادق علیه السلام: کمترین چیزی که انسان به سبب آن از ایمان خارج می شود، این است که با غالی مسلکی بنشیند و به سخنش گوش دهد و او را در گفته اش تصدیق کند.

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از ابراهیم بن ابی محمود _ : به امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! ما در باره فضایل امیر مؤمنان و فضایل شما اهل بیت، اخباری در دست داریم که راویان آنها، مخالفان شما هستند و چنان اخباری را از شما سراغ نداریم. آیا آنها را بپذیریم؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «ای پسر ابو محمود! پدرم از پدرش از جدش به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: هر کس به گوینده ای گوش دهد، او را عبادت کرده است. بنا بر این، اگر گوینده، از خدا بگوید، [شنونده] در واقع، خدا را عبادت کرده است و اگر از ابلیس بگوید، ابلیس را عبادت کرده است». امام رضا علیه السلام سپس فرمود: «ای پسر ابو محمود! مخالفان ما، در باره فضایل ما اخباری را جعل کرده اند که بر سه دسته اند: یک دسته از آنها غلو آمیزند. دسته دوم، کوتاهی در حق ماست و دسته سوم، تصریح به معایب دشمنان ماست. هر گاه مردم اخبار غلو آمیز را در باره ما بشنوند، شیعیان ما را تکفیر می کنند و آنان را معتقد به ربوبیت ما می خوانند. هر گاه اخبار تقصیر آمیز در حق ما را بشنوند، به آنها معتقد می شوند. هر گاه اخباری را بشنوند که در آنها به نام دشمنان ما، بد گفته شده است، از ما صراحتاً بد می گویند، حال آن که خداوند عز و جل فرموده است: «آنان را که [مشرکان] به جای خدا می خوانند، دشنام مدهید که آنان نیز خدا را، به ستم و از روی نادانی، دشنام خواهند داد». ای پسر ابو محمود! وقتی مردم به راست و چپ می روند، تو از راه ما جدا شو؛ زیرا هر کس با ما همراه باشد، ما با او همراه هستیم و هر که از ما جدا شود، ما نیز از او جدا می شویم. کمترین چیزی که انسان را از ایمان بیرون می برد، این است که به ریگی بگوید: این یک هسته است، و سپس به آن معتقد شود و از کسی که با او مخالفت ورزید، تبرّی جوید. ای پسر ابو محمود! آنچه را برایت گفتم، حفظ کن؛ زیرا خیر دنیا و آخرت را در آن، برای تو گردآوری کردم».

ز - اللَّجَاجَةُ عَلَى خِلَافِ الْحَقِّ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَدْنَى مَا يُخْرِجُ الْعَبْدَ مِنَ الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ: الرَّأْيُ يَرَاهُ مُخَالَفًا لِلْحَقِّ فَيُتَمِّمُ عَلَيْهِ. (1)

ح - تَرَكَ التَّمَسُّكَ بِوَلَايَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَوَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَبْلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ تَرَكَهُ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ. (2)

ط - إِذَاعَةُ أَسْرَارِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا سَلَبَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَ. (3)

1- .المحاسن : ج 1 ص 334 ح 680 ، معاني الاخبار : ص 393 ح 42 مضمراً ، تفسير العياشي : ج 1 ص 297 ح 42 عن ابان بن عبد الرحمن وفيه «الإسلام» بدل «الإيمان» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 16 ح 2 .

2- .تفسير فرات : ص 91 ح 72 عن ابان بن تغلب ، بحار الأنوار : ج 36 ص 18 ح 10 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 169 ح 178 عن ابان بن تغلب عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .

3- .الكافي : ج 2 ص 370 ح 3 عن ابن أبي يعفور ، بحار الأنوار : ج 75 ص 85 ح 36 .

ز - سرسختی در مخالفت با حق**ح - رها کردن تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام****ط - فاش کردن اسرار اهل بیت علیهم السلام**

ز_ سرسختی در مخالفت با حقالمحاسن_ به نقل از ابو ربیع شامی _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که بنده را از ایمان خارج می گرداند ، چیست؟ فرمود : «این که نظری بر خلاف حق داشته باشد و بر آن ، ایستادگی کند» .

ح_ رها کردن تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام امام باقر علیه السلام : ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ، همان ریسمانی است که خداوند متعال در باره اش فرموده است : «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید» . پس هر که به آن چنگ زند ، مؤمن است و هر که رهائش کند ، از ایمان برون شده است .

ط_ فاش کردن اسرار اهل بیت علیهم السلام امام صادق علیه السلام : هر کس به زیان ما حدیث ما را فاش سازد ، خداوند ، ایمان را از او می گیرد .

ي_ الكَذِبُ وَلَا سِيَّمَا عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْكِتَابُ «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ» . (1)

الحديثكنز العمال عن عبد لله بن جراد: قَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَسْرِقُ الْمُؤْمِنُ؟ قَالَ: قَدْ يَكُونُ ذَلِكَ، قَالَ: فَهَلْ يَزْنِي الْمُؤْمِنُ؟ قَالَ: بَلَى وَإِنْ كَرِهَ أَبُو الدَّرْدَاءِ. قَالَ: هَلْ يَكْذِبُ الْمُؤْمِنُ؟ قَالَ: إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ، إِنَّ الْعَبْدَ يَزِلُّ الزَّلَّةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى رَبِّهِ فَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ. (2)

تفسير العياشي عن العباس بن هلال عن الإمام الرضا عليه السلام_ أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا كَذَّابًا ثُمَّ قَالَ _ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» . (3)

الكافي عن يونس عن بعض أصحابنا عن أبي الحسن [الكاظم] عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّنَ عَلَى النَّبُوَّةِ فَلَا- يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ، وَخَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا- يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ، وَأَعَارَ قَوْمًا إِيْمَانًا، فَإِنْ شَاءَ تَمَمَهُ لَهُمْ وَإِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيْمَانَهُ، قَالَ: وَفِيهِمْ جَرَتْ: «فَمُسَّ تَمَرٌ وَمُسْتَوْدَعٌ» (4) وَقَالَ لِي: إِنَّ فُلَانًا كَانَ مُسْتَوْدَعًا إِيْمَانَهُ، فَلَمَّا كَذَّبَ عَلَيْنَا سَلَبَ إِيْمَانَهُ ذَلِكَ. (5)

راجع: ص 274 (آثار الإيمان وبركاته / التجنب عن الكذب).

1- النحل: 105 .

2- كنز العمال: ج 3 ص 874 ح 8994 نقلًا عن ابن جرير وراجع: تاريخ دمشق: ج 27 ص 241 ومشكاة الأنوار: ص 303 ح 948 والدعوات: ص 118 ح 275 وبحار الأنوار: ج 72 ص 263 ح 47 .

3- تفسير العياشي: ج 2 ص 271 ح 71، بحار الأنوار: ج 72 ص 262 ح 44.

4- الأنعام: 98 .

5- الكافي: ج 2 ص 418 ح 4، رجال الكشي: ج 2 ص 584 ح 523 عن عيسى شلقان نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 226 ح 18 .

ی - دروغ گفتن ، بویژه در باره اهل بیت علیهم السلام

ی _ دروغ گفتن ، بویژه در باره اهل بیت علیهم السلام قرآن «تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود ، دروغگویان اند» .

حدیثکنز العمال_ به نقل از عبد الله بن جراد _ : ابو دردا گفت : ای پیامبر خدا ! آیا مؤمن دزدی می کند ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ممکن است» . گفت : آیا مؤمن زنا می کند ؟ فرمود : «بله ، اگر چه ابو دردا خوش نداشته باشد» . گفت : آیا مؤمن دروغ می گوید ؟ فرمود : «تنها آن کس دروغ می گوید که ایمان ندارد . بنده لغزشی می کند ، سپس به سوی پروردگارش بر می گردد و توبه می کند و خدا هم توبه اش را می پذیرد» .

تفسیر العیاشی_ به نقل از عباس بن هلال _ : امام رضا علیه السلام از مرد دروغگویی یاد کرد و سپس فرمود : «خداوند فرموده است : «تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که ایمان ندارند»» .

الکافی_ به نقل از یونس ، از یکی از شیعیان _ : امام کاظم علیه السلام فرمود : «خداوند ، پیامبران را برای پیامبری آفرید . پس آنان ، جز پیامبر نیستند . و مؤمنان را برای ایمان آفرید . پس اینان ، جز مؤمن نیستند . به عده ای هم ، ایمان را به عاریت داد که اگر خواست ، آن را برایشان تا پایان نگه دارد و اگر خواست ، از آنان بگیرد . و در باره همینان است [این سخن خداوند] : «پس [برای شما] قرارگاهی و سپردگاهی است» . و به من فرمود : «فلانی ایمانش سپردنی [و عاریتی] بود و از این رو ، هنگامی که بر ما دروغ بست ، آن ایمانش از او باز ستانده شد» .

ر . ک : ص 275 (آثار و برکات ایمان / پرهیز از دروغ بستن) .

ك _ استِحلال المَحارِمِ رسول الله صلى الله عليه وآله : ما آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنِ اسْتَحَلَّ مَحارِمَهُ. (1)

تاريخ بغداد عن علقمه : خَطَبَنَا الإمامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، وَلَا يَشْرَبُ الخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ . فَقَالَ رَجُلٌ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَهُوَ كَافِرٌ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَمْ يَأْمُرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نُحَدِّثَكُمْ بِالرُّخَصِ ، إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ؛ إِذَا قَالَ هُوَ لِي حَلَالٌ ، وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ؛ إِذَا قَالَ هُوَ لِي حَلَالٌ ، وَلَا يَشْرَبُ الخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ ؛ إِذَا قَالَ هُوَ لِي حَلَالٌ. (2)

الكافي عن عبد الله بن سنان : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْتَكِبُ الكَبِيرَةَ مِنَ الكَبَائِرِ فَيَمُوتُ هَلْ يُخْرِجُهُ ذَلِكَ مِنَ الإِسْلامِ ؟ وَإِنْ عُدَّ كَانَ عَذَابُهُ كَعَذَابِ المُشْرِكِينَ أَمْ لَهُ مُدَّةٌ وَانْقِطَاعٌ ؟ فَقَالَ : مَنْ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الكَبَائِرِ فَرَعِمَ أَنَّهَا حَلَالٌ أَخْرَجَهُ ذَلِكَ مِنَ الإِسْلامِ وَعَذَابُ أَشَدَّ عَذَابِ ، وَإِنْ كَانَ مُعْتَرِفًا أَنَّهُ أَذْنَبَ وَمَاتَ عَلَيْهِ أَخْرَجَهُ مِنَ الإِيمَانِ وَلَمْ يُخْرِجَهُ مِنَ الإِسْلامِ ، وَكَانَ عَذَابُهُ أَهْوَنَ مِنَ عَذَابِ الأَوَّلِ. (3)

1- سنن الترمذی : ج 5 ص 180 ح 2918 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 31 ح 7295 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 8 ح 775 ، تاريخ بغداد : ج 6 ص 127 الرقم 3159 كلها عن صهيب ، كنز العمال : ج 1 ص 616 ح 2844 ؛ تحف العقول : ص 56 وفيه «حرامه» بدل «محارمه» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 159 ح 155 .

2- تاريخ بغداد : ج 5 ص 188 الرقم 2642 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 49 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 205 الرقم 1466 كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 406 ح 1733 .

3- الكافي : ج 2 ص 285 ح 23 و ص 280 ح 10 عن مسعدة بن صدقة نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 299 ح 56 .

ک - روا شمردن حرام ها

ک - روا شمردن حرام های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به قرآن، ایمان نیاورده است کسی که حرام های آن را حلال شمارد .

تاریخ بغداد - به نقل از علقمه - : علی علیه السلام برای ما سخنرانی کرد و فرمود : «پیامبر خدا فرمود : زناکار ، آن گاه که زنا می کند ، با ایمان زنا نمی کند . سارق ، آن گاه که سرقت می کند ، با ایمان سرقت نمی کند . شرابخوار نیز آن گاه که شراب می نوشد ، با ایمان شراب نمی نوشد » . مردی گفت : ای امیر مؤمنان ! پس چنین کسی کافر است ؟ امیر مؤمنان فرمود : «نه . [البته] پیامبر خدا به ما نفرمود که رخصت ها را برای شما توضیح دهیم . (1) همانا پیامبر خدا فرمود : زناکار ، هنگام زنا کردن ، آن گاه که بگوید : زنا برای من حلال است ، مؤمن نیست (ایمان از او سلب می شود) . سارق ، هنگام سرقت ، آن گاه که بگوید : سرقت برای من حلال است ، مؤمن نیست و شرابخوار نیز هنگام نوشیدن شراب ، آن گاه که بگوید : شراب برای من حلال است ، مؤمن نیست » .

الکافی - به نقل از عبد الله بن سنان - : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : شخصی مرتکب گناهان کبیره می شود و با چنین وضعی ، از دنیا می رود . آیا این او را از اسلام خارج می سازد؟ و اگر عذاب شود ، آیا عذابش مانند عذاب مشرکان ، [همیشگی] خواهد بود ، یا عذاب او مدتی و پایانی دارد؟ فرمود : «هر کس گناه کبیره ای را مرتکب شود و آن را روا بداند ، این او را از اسلام خارج می کند و به سخت ترین عذاب ، کیفر می شود ؛ ولی اگر معترف باشد که مرتکب گناه شده است و بمیرد ، این او را از ایمان خارج می سازد ؛ اما از اسلام بیرونش نمی برد و عذابش سبک تر از عذاب شخص اول است» .

1- . همین روایت در المعجم الصغیر چنین آمده است : «پیامبر صلی الله علیه و آله به ما می فرمود که احادیث رخصت را مبهم باقی بگذاریم» . به هر حال ، مقصود ، آن است که ابهام موجود در احادیث رخصت ، خالی از حکمت نیست و تا ضرورتی نباشد ، نباید آنها را توضیح داد .

ل _ الْجَزَعُ إِلَى إِيْمَانٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: الصَّبْرُ مِنَ الإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ ، كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الإِيْمَانُ. (2)

م _ الْوَقَاحِشُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعَفَافَ وَالْعِيَّ _ عِيَّ اللِّسَانِ لَا عِيَّ الْقَلْبِ _ مِنَ الإِيْمَانِ ، وَالْفُحْشَ وَالْبِدْءَ وَالسَّلَاطَةَ مِنَ النَّفَاقِ. (4)

ن _ الْحَسَنُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ عَبْدٌ للإِيْمَانُ وَالْحَسَدُ. (5)

-
- 1- الكافي : ج 2 ص 89 ح 4 ، الارشاد : ج 1 ص 297 عن الإمام علي عليه السلام ، عيون اخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 155 ، الخصال : ص 315 ح 95 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 376 ح 27 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 469 ح 21031 عن عكرمه عن الإمام علي عليه السلام .
- 2- الكافي : ج 2 ص 87 ح 2 عن العلاء بن فضيل وص 89 ح 5 عن فضيل بن يسار ، مشكاة الأنوار : ص 57 ح 61 ، بحار الأنوار: ج 70 ص 183 ح 52 ؛ المصنّف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 156 ح 10 ، تاريخ دمشق: ج 42 ص 510 كلاهما عن أبي إسحاق عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ج 16 ص 241 ح 44309.
- 3- مكارم الاخلاق لابن أبي الدنيا: ص 87 ح 101 عن أنس وص 93 ح 111 عن مجمع بن جاريه ؛ الكافي : ج 2 ص 106 ح 5 و ج 5 ص 317 ح 52 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 47 ص 45 ح 63 .
- 4- الزهد للحسين بن سعيد : ص 70 ح 21 عن الحسن الصيقل ، بحار الأنوار : ج 79 ص 113 ح 14 وراجع : مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا : ص 77 ح 87.
- 5- سنن النسائي : ج 6 ص 13 ، صحيح ابن حبان : ج 10 ص 466 ح 4606 وفيه «جوف» بدل «قلب» ، شعب الايمان : ج 5 ص 267 ح 6609 وفيه «جوف عبد مؤمن» بدل «قلب عبد» ، المعجم الصغير : ج 1 ص 146 وفيه «جوف مؤمن» بدل «قلب عبد» وكلها عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 4 ص 295 ح 10567 .

ل - ناشکیبی

م - بی شرمی

ن - حسادت

ل _ ناشکیبیا امام زین العابدین علیه السلام: آن را که شکیب نیست، ایمان نیست .

امام صادق علیه السلام: شکیبایی برای ایمان، چونان سر برای بدن است. هر گاه سر برود، بدن هم از بین می رود. همچنین هر گاه شکیبایی برود، ایمان نیز می رود .

م _ بی شرمی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن را که شرم نیست، ایمان نیست .

امام صادق علیه السلام: آزرَم و خویشتنداری و کُندی _ کندی زبان، نه کندی دل _ از ایمان اند و بی شرمی و ناسزاگویی و بدزبانی، از نفاق .

ن _ حسادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در دل هیچ بنده ای، ایمان و حسادت، با هم گرد نمی آیند .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ. (1)

س - إِيذَاءُ الْمُؤْمِنِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا وَإِنَّ أَذَى الْمُؤْمِنِ مِنْ أَعْظَمِ سَبَبِ سَلْبِ الْإِيمَانِ. (2)

ع - إِحْصَاءُ زَلَّاتِ الْمُؤْمِنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاخِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى السَّيِّئِ فِيْحَصِيهِ عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيُعَنَّفَهُ بِهَا يَوْمَ مَا. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُؤَاخِيَ الرَّجُلَ وَهُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْمَ مَا. (4)

ف - إِيذَاءُ الْجَارِ الْكَافِي عَنْ عَمْرٍو بْنِ عَكْرَمَةَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَلْمَانَ وَأَبَا ذَرٍّ وَنَسِيْتُ (5) آخَرَ وَأَطْنَتْهُ الْمِقْدَادَ - أَنْ يُنَادُوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّهُ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بِوَأْتِقَهُ (6) ، فَنَادُوا بِهَا ثَلَاثًا. (7)

- 1- قرب الإسناد: ص 29 ح 94 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، الكافي: ج 2 ص 306 ح 1 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام وج 4 ص 89 ح 9، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 108 ح 1857 كلاهما عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغه: الخطبه 86 وليس فيها «اليابس»، بحار الأنوار: ج 73 ص 237 ح 1.
- 2- كنز الفوائد: ج 1 ص 352 عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام وراجع: الاختصاص: ص 247.
- 3- الكافي: ج 2 ص 355 ح 3 وح 6، المحاسن: ج 1 ص 189 ح 316، الأمل للمفيد: ص 23 ح 6، المؤمن: ص 66 ح 171 كلها عن زراره، معاني الأخبار: ص 394 ح 48 عن سيف بن عميره وكلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام والثلاثة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج 75 ص 215 ح 13.
- 4- الكافي: ج 2 ص 355 ح 7 عن ابن بكير، مستطرفات السرائر: ص 153 ح 5، منيه المرید: ص 331، بحار الأنوار: ج 75 ص 219 ح 22.
- 5- هذا الكلام للراوى.
- 6- الباقه: النازله وهى الداھيه والشرّ الشديد، والجمع: البوائق (المصباح المنير: ص 66).
- 7- الكافي: ج 2 ص 666 ح 1، الزهد للحسين بن سعيد: ص 109 ح 116، مشكاه الانوار: ص 376 ح 1240، بحار الأنوار: ج 74 ص 152 ح 12.

س - آزدن مؤمن

ع - شماره کردن لغزش های مؤمن

ف - آزدن همسایه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حسادت، ایمان را می خورد، آن چنان که آتش، هیزم خشک را می خورد.

س - آزدن مؤمن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدانید که آزدن مؤمن، از بزرگ ترین اسباب از دست رفتن ایمان است.

ع - شماره کردن لغزش های مؤمن امام باقر علیه السلام: نزدیک ترین زمان بنده به کفر، زمانی است که شخصی با شخصی بر اساس دیش برادری [و دوستی] کند و آن گاه، آمار لغزش ها و اشتباهات وی را بگیرد تا روزی با آنها او را سرکوفت زند.

امام صادق علیه السلام: دورترین زمان بنده از خدا، زمانی است که انسان با کسی برادری [و دوستی] کند، ولی لغزش های وی را به یاد بسپارد تا روزی، با [بر شمردن] آنها او را سرزنش کند.

ف - آزدن همسایه الکافی - به نقل از عمرو بن عکرمه - : امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و سلمان و ابوذر» و یک نفر دیگر که من (عکرمه) فراموش کردم و به گمانم فرمود مقدار (1) - «دستور داد تا در مسجد فریاد زنند که: ایمان ندارد آن کس که همسایه اش از شر و گزند او در امان نباشد و آنها سه بار این مطلب را جار زدند».

1- این سخن، از راوی است.

ص _ تِلْكَ الْآفَاتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: كَذَبَ مَنْ ادَّعَى الْإِيْمَانَ وَهُوَ مَشْغُوفٌ مِنَ الدُّنْيَا بِخُدَعِ الْأَمَانِيِّ وَزُورِ الْمَلَاهِي. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجِبَ عَنْهُ الْإِيْمَانُ. (4)

المحاسن عن الإمام الصادق عليه السلام: سَيِّئَةٌ لَا تَكُونُ فِي مُؤْمِنٍ . قِيلَ : وَمَا هِيَ ؟ قَالَ : الْعُسْرُ وَالنَّكَدُ وَاللَّجَاجَةُ وَالْكَذِبُ وَالْحَسَدُ [وَالْبَغْيُ]. (5) وَقَالَ : لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُجَازِفًا 6 . (6)

1- .الخصال : ص 76 ح 118 عن أبي هريره ، روضه الواعظين : ص 420 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 302 ح 10 ؛ سنن النسائي : ج 6 ص 13 ، الأدب المفرد : ص 92 ح 281 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 243 ح 8487 نحوه وليس فيه «أبدا» وكلها عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 3 ص 453 ح 7411 .

2- .تفسير العياشي : ج 1 ص 166 ح 24 عن الحسين بن زيد بن عليّ عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، الكافي : ج 2 ص 221 ح 23 ، المحاسن : ج 1 ص 401 ح 904 كلاهما عن عبد الله بن أبي يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام ، كمال الدين : ص 371 ح 5 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام ، قرب الاسناد : ص 35 ح 114 عن بكر بن محمد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 398 ح 31 .

3- .غرر الحكم : ج 4 ص 630 ح 7238 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6702 .

4- .الكافي : ج 2 ص 321 ح 1 ، الامالى للصدوق : ص 274 ح 303 كلاهما عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى ، تحف العقول : ص 296 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 398 ح 4 .

5- .سقط ما بين المعقوفين من الطبعه المعتمده وأثبتناه من الطبعه الأخرى وبحار الأنوار .

6- .المحاسن : ج 1 ص 258 ح 493 ، الخصال : ص 325 ح 15 عن الحارث بن المغيرة النضري ، تحف العقول : ص 377 وليس فيهما ذيله ، بحار الأنوار : ج 67 ص 301 ح 29 .

ص - و این چند آفت

ص - و این چند آفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخل و ایمان، هرگز در دل هیچ بنده ای، با هم جمع نمی شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که تقیه نداشته نباشد، ایمان ندارد.

امام علی علیه السلام: دروغ می گوید آن که ادعای ایمان دارد، در حالی که شیفته آرزوهای فریبنده و کامجویی های دروغین دنیاست.

امام باقر علیه السلام: کسی که تندخویی بهره اش شود، از ایمان محروم می ماند.

المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «شش چیز در هیچ مؤمنی نیست». پرسیده شد: آنها چیستند؟ فرمود: «سختی، (1) بی

خیری، (2) سرسختی، دروغگویی، حسادت [وزورگویی] (3)». و فرمود: «مؤمن، گزافه کار هم نیست».

1- واژه «عُسر» در متن عربی، یعنی: سختگیری در داد و ستد و نرمش نشان ندادن.

2- واژه «نکَد» در متن عربی، یعنی: خشونت و سختگیری در معاشرت، و یا: کمتر بذل و بخشش کردن و بخل و خست، که ظاهراً این معنا مناسب تر است. در القاموس المحيط آمده است: «نکَد عِشْهَم» یعنی: زندگی شان سخت و دشوار شد. «نکَد البئر» یعنی: آب چاه کم شد. «نکَد فلانا» یعنی: چیزی به او عطا نکرد یا کمترینش را عطا کرد.

3- کلمه میان دو قلاب، از چاپ مورد اعتماد ما افتاده بود و ما آن را از چاپ دیگر المحاسن و نیز از بحار الأنوار آوردیم.

الإمام الباقر عليه السلام: لا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجُبْنُ، ولا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا ولا حَرِيصًا ولا شَحِيحًا. (1)

الكافي عن عليّ بن سويد: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي الْحَبْسِ كِتَابًا أَسْأَلُهُ عَنْ حَالِهِ وَعَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، فَحُتِّسَ الْجَوَابُ عَلَيَّ أَشْهُرًا، ثُمَّ أَجَابَنِي بِجَوَابٍ هَذِهِ نُسخَتُهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ الْغَشُّ وَلَا الْأَذَى وَلَا الْخِيَانَةُ وَلَا الْكِبْرُ وَلَا الْخَنَا (2) وَلَا الْفُحْشُ (3) وَلَا الْأَمْرُ بِهِ. (4)

-
- 1- الخصال: ص 83 ح 8، صفات الشيعة: ص 116 ح 59 كلاهما عن الحارثي عن الإمام الصادق عليه السلام، روضه الواعظين: ص 464، مشكاة الأنوار: ص 534 ح 1788 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 67 ص 364 ح 68.
 - 2- الخنا: القبيح من الكلام (لسان العرب: ج 14 ص 244 «خنا»).
 - 3- الفحش: القبيح من الكلام والفعل (لسان العرب: ج 6 ص 325 «فحش»).
 - 4- الكافي: ج 8 ص 124 و 126 ح 95، بحار الأنوار: ج 48 ص 242 ح 51.

امام باقر علیه السلام: ایمان نیاورده است مردی که در او بُخل و حسد و ترسویی باشد . مؤمن ، ترسو و آزمند و بخیل نیست .

الكافی_ به نقل از علی بن سُوید _ : هنگامی که امام کاظم علیه السلام در زندان بود ، نامه ای برای او نوشتم و از حال ایشان جو یا شدم و سؤالات بسیاری را هم پرسیدم . چند ماهی گذشت و از پاسخ نامه ام خبری نشد . سپس پاسخم را داد که متن آن ، چنین است : «بسم الله الرحمن الرحيم ... ناراستی و آزاررسانی و خیانت کردن و تکبر و ناسزاگویی و زشتکاری و دستور دادن به آن ، از اخلاق مؤمنان نیست» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ ، وَلَا اللَّعَانِ ، وَلَا الْفَاحِشِ ، وَلَا الْبَذِيءِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: خَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ : الشُّحُّ وَسُوءُ الْخُلُقِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: خَصَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ : الْبُخْلُ ، وَسُوءُ الْخُلُقِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: خَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ : الْبُخْلُ وَسُوءُ الظَّنِّ بِالرِّزْقِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا تَجْتَمِعُ خَصَلْتَانِ فِي مُؤْمِنٍ : الْبُخْلُ ، وَالْكَذِبُ . (5)

فقه الرضا: قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ فَإِنَّهُ عَاهَةٌ لَا يَكُونُ فِي حُرٍّ وَلَا مُؤْمِنٍ ، إِنَّهُ خِلَافُ الْإِيمَانِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيئَةً الْكَذِبِ وَالْبُخْلِ وَالْفُجُورِ ، وَرُبَّمَا أَلَمَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَا يَدُومُ عَلَيْهِ . (7)

رسول الله صلى الله عليه وآله: التَّمِيمَةُ وَالشَّتِيمَةُ وَالْحَمِيَّةُ فِي النَّارِ ، وَلَا يَجْتَمِعْنَ فِي صَدْرِ مُؤْمِنٍ . (8)

1- .سنن الترمذى: ج 4 ص 350 ح 1977 ، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 92 ح 3948 ، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 57 ح 29 ، الأدب المفرد: ص 101 ح 312 ، مسند أبى يعلى: ج 5 ص 54 ح 5066 كلها عن ابن مسعود ، كنز العمال: ج 1 ص 146 ح 720 .

2- .أعلام الدين: ص 295 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 173 ح 8 .

3- .سنن الترمذى: ج 4 ص 343 ح 1962 ، الأدب المفرد: ص 93 ح 282 ، مسند الطيالسى: ص 293 ح 2208 كلها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمال: ج 3 ص 447 ح 7379 ؛ الخصال: ص 75 ح 117 عن أبى سعيد الخدرى ، معدن الجواهر: ص 26 ، بحار الأنوار: ج 73 ص 297 ح 5 .

4- .أعلام الدين: ص 294 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 172 ح 8 .

5- .تهذيب الكمال: ج 15 ص 422 الرقم 3476 ، كنز العمال: ج 3 ص 449 ح 7391 نقلاً عن سمويه وكلاهما عن أبى سعيد الخدرى .

6- .فقه الرضا: ص 338 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 346 ح 4 .

7- .الكافى: ج 2 ص 442 ح 6 عن ابن رناب ، الخصال: ص 129 ح 134 عن الحلبي ، بحار الأنوار: ج 69 ص 67 ح 18 .

8- .المعجم الكبير: ج 12 ص 341 ح 13615 عن عبد الله بن عمر ، الفردوس: ج 4 ص 307 ح 6899 عن عبد الله بن عمرو بزياده (والحقد) بعد (والشئيمه) ، كنز العمال: ج 3 ص 655 ح 8352 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، طعنه زن و لعنتگر و دشنامگو و بددهن نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو خصلت است که در مؤمن جمع نمی شوند: بخل و بدخویی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو خصلت است که در مؤمن با هم گرد نمی آیند: بخل و بداخلاقی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو خصلت است که در مؤمن گرد نمی آیند: بخل و بدگمانی به روزی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو خصلت در مؤمن جمع نمی شوند: بخل و دروغ.

الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام: عالم علیه السلام (1) فرمود: «از بُخل، دوری کنید؛ زیرا بخل، آفتی است که در انسان آزاده و در مؤمن، یافت نمی شود. بخل، با ایمان نمی سازد».

امام صادق علیه السلام: مؤمن، خصلتش دروغ گفتن و بخل ورزیدن و زنا کردن نیست. گاهی به چیزی از اینها دست می یازد؛ ولی ادامه نمی دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سخن چینی و دشنامگویی و حمیت، (2) در آتش اند و در سینه هیچ مؤمنی جمع نمی شوند.

1- مقصود، امام کاظم علیه السلام است.

2- حمیت، یعنی: تکبر، تعصب جاهلی و نرفتن زیر بار حق، تندی، خشم شدید. در روایتی آمده است: «... و انصاف که ضد آن، حمیت است».

عنه صلى الله عليه وآله: لا يُجْمَعُ الخَمْرُ وَالإِيمَانُ فِي جَوْفِ أَوْ قَلْبِ رَجُلٍ أَبَدًا. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الإِيمَانُ بَرِيءٌ مِنَ التَّفَاقُ. (2)

عنه عليه السلام: الحَذَرُ الحَذَرُ وَالجِدُّ الجِدُّ، فَإِنَّهُ «لَا يُبْتَنَكُ مِثْلُ خَبِيرٍ» (3). إِنَّ مِنَ عَزَائِمِ اللّهِ فِي الذِّكْرِ الحَكِيمِ الَّتِي لَهَا يَرْضَى وَلَهَا يَسْخَطُ وَلَهَا يُثِيبُ وَعَلَيْهَا يُعَاقِبُ أَنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَإِنْ حَسَنَ قَوْلُهُ وَزَيَّنَ وَصَفَهُ وَفَضَلَهُ غَيْرُهُ، إِذَا خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا فَالْقِيَّ اللّهُ بِخِصْلِهِ مِنْ هَذِهِ الخِصَالِ لَمْ يَتَّبِ مِنْهَا: الشُّرْكَ بِاللّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، أَوْ شِفَاءِ غَيْظٍ بِهَلَاكِ نَفْسِهِ، أَوْ يَقْرَأَ بِعَمَلٍ بِغَيْرِهِ، أَوْ يَسْتَنْجِحُ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بَدْعِهِ فِي دِينِهِ أَوْ سِرِّهِ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ مِنْ خَيْرٍ، أَوْ مَشَى فِي النَّاسِ بِوَجْهَيْنِ وَلِسَانَيْنِ وَالتَّجَبُّرِ وَالْأَبْهَةِ. وَاعْلَمْ [وَاعْقِلْ ذَلِكَ فَ] إِنَّ المِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِدْبِهِ، إِنَّ البَهَائِمَ هَمَّهَا بَطُونُهَا، وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا التَّعَدَّى وَالتُّظْلَمَ، وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الدُّنْيَا وَالفَسَادُ فِيهَا، وَإِنَّ المُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ مُسْتَكِينُونَ خَائِفُونَ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: فِي صِفَةِ الخُرُوجِ مِنَ الإِيمَانِ - وَقَدْ يَخْرُجُ مِنَ الإِيمَانِ بِخَمْسِ جِهَاتٍ مِنَ الفِعْلِ كُلِّهَا مُتَشَابِهَاتٌ مَعْرُوفَاتٌ: الكُفْرُ، وَالشُّرْكَ، وَالضَّلَالُ، وَالْفِسْقُ، وَرُكُوبُ الكَبَائِرِ. (5)

الأمامي للطوسي عن عمار بن موسى الساباطي: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبَا أُمِيَّةَ يُوَسِّفُ بِنِ ثَابِتٍ حَدَّثَ عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ: لَا يَصُرُّ مَعَ الإِيمَانِ عَمَلٌ، وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الكُفْرِ عَمَلٌ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَمْ يَسْأَلْنِي أَبُو أُمِيَّةَ عَن تَفْسِيرِهَا، إِنَّمَا عَنَيْتُ بِهَذَا أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ الإِمَامَ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَوَلَّاهُ ثُمَّ عَمِلَ لِنَفْسِهِ بِمَا شَاءَ مِنْ عَمَلِ الخَيْرِ قَبْلَ مِنْهُ ذَلِكَ وَضَوِّعَ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً فَانْتَفَعَ بِأَعْمَالِ الخَيْرِ مَعَ المَعْرِفَةِ، فَهَذَا مَا عَنَيْتُ بِذَلِكَ. وَكَذَلِكَ لَا يَقْبَلُ اللّهُ مِنَ العِبَادِ الأَعْمَالِ الصَّالِحَةَ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا إِذَا تَوَلَّوْا الإِمَامَ الجَائِرَ الَّذِي لَيْسَ مِنَ اللّهِ تَعَالَى. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: أَلَيْسَ اللّهُ تَعَالَى قَالَ: «مَنْ جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فِرْعَانَ يَوْمَ مِذْيَاءِ امْنُونَ» (6) فَكَيْفَ لَا يَنْفَعُ العَمَلُ الصَّالِحُ مِمَّنْ تَوَلَّى أُمَّةَ الجَوْرِ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَهَلْ تَدْرِي مَا الحَسَنَةُ الَّتِي عَنَاهَا اللّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الآيَةِ؟ هِيَ وَاللّهُ مَعْرِفَةُ الإِمَامِ وَطَاعَتُهُ، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُفِّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (7). وَإِنَّمَا أَرَادَ بِالسَّيِّئَةِ إنْكَارَ الإِمَامِ الَّذِي هُوَ مِنَ اللّهِ تَعَالَى، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ جَاءَ يَوْمَ القِيَامَةِ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللّهِ وَجَاءَ مُنْكَرًا لِحَقِّنَا جَاحِدًا بِوَلَايَتِنَا أَكْبَهُ اللّهُ تَعَالَى يَوْمَ القِيَامَةِ فِي النَّارِ. (8)

1- .جامع الأخبار: ص 429 ح 1199، بحار الأنوار: ج 79 ص 152 ح 58.

2- .غرر الحكم: ج 1 ص 326 ح 1244، عيون الحكم والمواعظ: ص 46 ح 1153.

3- .فاطر: 14.

4- .تحف العقول: ص 156، بحار الأنوار: ج 77 ص 409 ح 38.

5- .تحف العقول: ص 330، بحار الأنوار: ج 68 ص 278 ح 31.

6- .النمل: 89.

7- .النمل: 90.

8- .الأمامي للطوسي: ص 417 ح 939، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 411 ح 21، بحار الأنوار: ج 27 ص 170 ح 11.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شراب و ایمان، هرگز در درون یا دل مردی جمع نمی شوند.

امام علی علیه السلام: ایمان، مبرّا از نفاق است.

امام علی علیه السلام: زینهار، زینهار! بکوشید، بکوشید؛ زیرا «هیچ کس چون شخص آگاه، تو را آگاه نمی کند». از جمله احکام قطعی خداوند در قرآن حکیم _ که خشنودی و ناخشنودی او در آنهاست و پاداش و کیفرش بر پایه آنهاست _، این است که هر گاه کسی از دنیا برود و با یکی از این خصلت ها خدای را ملاقات کند و توبه نکرده باشد، مؤمن نیست، هر چند گفتارش نیکو باشد و دیگران او را به نیکی و فضل بستایند: شریک گرفتن برای خداوند در عبادتش که بر او واجب کرده است، یا فرو نشانیدن خشم با کشتن خود، یا کاری را بپذیرد و خلاف آن عمل کند، یا با پدید آوردن بدعتی در دینش، بخواهد به هدف خود در میان مردم برسد، یا دوست داشته باشد که مردم او را برای کار نیکی که نکرده است، بستایند، یا با مردم، دور و دوزبان باشد و با تکبر و غرور رفتار کند. بدان [و این را دریاب؛ چرا] که نمونه، دلیل بر همانند آن است. (1) دام ها هم و غمشان شکمشان است. درندگان، هم و غمشان تجاوز و ستم است. زنان، هم و غمشان، زیور دنیا و تباهی در آن است، و مؤمنان، [از خداوند] بیمناک و فرمان بردار و ترسان اند.

امام صادق علیه السلام در بیان برون رفتن از ایمان _ آدمی با پنج کار _ که همگی همانند و شناخته شده اند _ از ایمان بیرون می رود: کفر، شرک، گم راهی، فسق، و ارتکاب گناهان کبیره.

الأمالی، طوسی _ به نقل از عمار بن موسی ساباطی _ به امام صادق علیه السلام گفتم: ابوأمیه یوسف بن ثابت، از شما چنین نقل کرده است که فرموده اید: «با وجود ایمان، هیچ عملی زیان نمی زند، و با وجود کفر، هیچ عملی سود نمی بخشد». [آیا درست است؟] فرمود: «ابوأمیه تفسیرش را از من نپرسید. مقصودم از این جمله، آن بود که هر کس امام از خاندان محمد علیهم السلام را بشناسد و از او پیروی کند و سپس هر کار نیکی که خواست، برای خود انجام دهد، آن کار از او پذیرفته می شود و برایش چندین برابر می گردد. پس با بودن شناخت، از کارهای نیک، بهره مند شده است. مقصود من از آن جمله، این بوده است. همچنین اگر بندگان از پیشوای باطل غیر الهی پیروی کنند، خداوند، کارهای شایسته ای را که انجام می دهند، از آنها نمی پذیرد». عبد الله بن ابی یعفر پرسید: مگر نه این است که خدای متعال فرموده: «هر کس کار نیک بیاورد، او را [پاداشی] بهتر از آن است و آنان از هراس آن روز، آسوده اند»؟ پس چگونه کار نیک کسی که از پیشوایان ستم و باطل پیروی کند، سودمند نیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا می دانی مقصود از کار نیکی که خداوند متعال در این آیه فرموده است، چیست؟ به خدا سوگند، مقصود، شناخت امام و فرمان برداری از اوست. همچنین خداوند عز و جل فرموده است: «و کسانی که کار بد بیاورند، به رو، در آتش می افتند. آیا جز آنچه انجام می دادید، سزا می بینید؟» و مرادش از بدی، انکار پیشوایی است که از جانب خدای متعال است». امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «هر کس در روز قیامت، با ولایت پیشوای ناحق و غیر الهی و با انکار حقّ ما و نفی ولایت ما بیاید، خداوند متعال در روز قیامت، او را در آتش، سرنگون می کند».

1- یعنی: مشت، نمونه خروار است. پس بنگر هم و غم تو کدام یک از اینهاست تا دریابی که دیگر خصلت های تو نیز چگونه اند.

پژوهشی درباره امکان یا عدم امکان زوال ایمان

نظریه اول، ایمان حقیقی قابل زوال است

پژوهشی در باره امکان یا عدم امکان زوال ایمان بر پایه آیات و احادیثی که در این فصل آمد، ایمان، دو گونه است: پایدار و ناپایدار. ایمان پایدار، ایمانی است که تا هنگام مرگ، همراه مؤمن است و ایمان ناپایدار، ایمانی است که همراهی آن با انسان، موقتی است و پس از مدتی، زایل می‌گردد. همچنین عمل به مقتضای ایمان، موجب پایداری آن، و ترک عمل، سبب ناپایداری آن است. در این جا این بحث قابل طرح است که: آیا اساساً ایمان ناپایدار، حقیقتاً ایمان است؟ و آیا ایمان حقیقی، قابل زوال است یا خیر؟ در این باره، چند نظر وجود دارد:

نظریه اول. ایمان حقیقی، قابل زوال استعلامه مجلسی، این نظریه را به بیشتر متکلمان نسبت داده است و در این باره می‌گوید: متکلمان، در این که اگر کسی در واقع امر و حقیقتاً ایمان بیاورد، آیا امکان کافر شدنش وجود دارد یا خیر، اختلاف دارند. در این که چنین شخصی تا زمانی که واجد صفت ایمان باشد، کافر شمرده نمی‌شود، حرفی نیست. حرف در این است که آیا: ایمان، با ضدش و غیر ضدش، از بین رفتنی است یا نه؟ بیشتر متکلمان بر آن اند که چنین چیزی، شدنی است و بلکه واقع هم شده است، به دلیل این که از بین رفتن ضد با ضدش یا مثل ضدش (بنا بر عقیده به عدم اجتماع امور مشابه)

برود، چنین کسی هرگز و لحظه ای، به خدا ایمان نداشته است. این نظر مرا، احادیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام تأیید می کنند و فقها و محدثان شیعی بسیاری همین نظر را دارند و بسیاری از متکلمان در اقصا نقاط عالم اسلام، بر همین نظرند. نوبختیان_ که رحمت خدا بر آنان باد_ با آن مخالف اند و اهل اعتزال هم با آنان هم رأی اند. (1) اما علامه مجلسی، این نظریه را به برخی از متکلمان نسبت داده است. (2) ظاهراً نخستین بار، سید مرتضی علم الهدی، این نظریه را ابراز داشته و پس از او اسحاق نوبختی، شیخ طوسی، طبرسی، ابو الفتوح رازی، علامه حلّی و سپس شیخ حرّ عاملی (3) از او پیروی کرده اند. سید مرتضی چنین گفته است: به اجماع، ثابت شده که مؤمن، سزایند ثواب دائمی است و [از سوی دیگر،] باطل بودن حبط عمل را هم که بیان کردیم، و چون این دو ثابت شد، ناگزیر، مؤمن به خدای متعال و پیامبرش، باید به ایمانش وفادار باشد و روا نیست که کافر شود؛ زیرا اگر کافر شود، اجماع بر این است که کفر، کیفر دائمی دارد. چنین چیزی، منجر به اجتماع ثواب و کیفر دائمی می شود. (4) توضیح مطلب، این که: بر مبنای نظر سید مرتضی رحمه الله، ایمان، علّت ثواب دائم، و کفر، علّت عقاب دائم است و با عنایت به این که جمع میان ثواب دائم و عقاب دائم، عقلاً محال است، باید گفت: ایمان حقیقی_ که موجب ثواب دائم است_ قابل زوال نیست، مگر این که قائل به «حبط» شویم؛ یعنی بگوییم که عروض «کفر» پس از «ایمان»، موجب از بین رفتن ثواب دائم می گردد. این مطلب نیز باطل

1- أوائل المقالات: ص 83.

2- بحار الأنوار: ج 69 ص 214.

3- ر. ک: رسائل الشریف المرتضی: ج 2 ص 328 و ج 1 ص 63، التبیان فی تفسیر القرآن: ج 1 ص 192، المصنّفات الأربعة: ص 371_ 375، روض الجنان فی تفسیر القرآن: ج 1 ص 213.

4- شرح جمل العلم والعمل: ص 159.

نقد نظریه دوم

است، زیرا لازمه آن، این است که کسی که خوبی و بدی او برابر است، مانند کسی باشد که هیچ کاری انجام نداده است و یا اگر بدی های او بیش از کارهای نیک او است، مانند کسی باشد که هیچ کار نیکی انجام نداده است و اموری از این قبیل، که باطل و محال اند. (1) گفتنی است که طرفداران این نظریه، بر پایه استدلالی که بدان اشاره شد، اطلاق «مؤمن» در آیات و احادیث را بر کسانی که ایمان آنها موقتی است، مجازی می دانند، مانند آنچه در قرآن در باره منافقان آمده است: «قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ». (2) با دهانشان گفتند: «ایمان آوردیم»، در حالی که دلشان مؤمن نبود».

نقد نظریه دوم این نظریه، مبتنی بر این مبناست که ایمان حقیقی، علت تامه ثواب ابدی است و عقلاً ممکن نیست که خداوند متعال، پاداش ایمان و عمل به مقتضای آن را به وسیله «کفر» و اعمال ناشایست از بین ببرد؛ لیکن این مبنا صحیح نیست و متون فراوانی از جمله آیه زیر به روشنی دلالت بر بطلان آن دارند: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (3) و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان، کردارهایشان در دنیا و آخرت، تباه می شود، و ایشان اهل آتش اند و در آن، ماندگار خواهند بود».

1- ر. ک: رسائل الشریف المرتضی: ج 1 ص 163 و ج 2 ص 328.

2- مائده: آیه 41.

3- بقره: آیه 217.

نظریه سوم، تفصیل میان ایمان مستند به علم قطعی و ایمان مستند به ظن قوی

همچنین استدلال به اجماع برای اثبات این که مؤمن استحقاق پاداش دائم دارد، با عنایت به اختلافی بودن مسئله، بویژه این که بیشتر متکلمان، مخالف این نظریه اند، صحیح نیست؛ اما آنچه برای اثبات بطلان «حبط» از نظر عقلی بدان استناد شده، صحیح نیست و مشروح بحث در این باره، در مدخل «عمل» از این دانش نامه خواهد آمد، إن شاء الله!

نظریه سوم. تفاوت ایمان مستند به علم قطعی و ایمان مستند به ظن قوی علامه مجلسی، پس از طرح مباحث کلامی مربوط به این نظریه، در بحار الأنوار می گوید: اگر در ایمان، به گمان [حاصل از تقلید و غیر آن] بسنده شود، تردیدی نیست که تبدیل ایمان به کفر، شدنی خواهد بود؛ اما اگر در ایمان، علم یقینی شرط باشد، تبدیل آن به کفر، مشکل است... آری! اگر یقین در ایمان شرط باشد و آن هم، به عقیده قطعی تغییرناپذیر منطبق با واقع تفسیر گردد، از بین رفتنی نخواهد بود. [اگر از بین رفت، پس از زوال چنین ایمانی، معلوم می شود که آن شخص، در واقع، مؤمن نبوده است؛ اما اعتبار این سخن، جای حرف دارد. (1) ایشان، نظر خود را در مرآة العقول با توضیح بیشتری بیان کرده، می گوید: حقیقت، این است که ایمان، هر گاه به حدّ یقین برسد، زایل شدنی نخواهد بود؛ اما رسیدن آن به حدّ یقین، بسیار اندک است. تکلیف کردن عموم مردم، به رساندن ایمان به یقین نیز حرجی است؛ بلکه ظاهر، این است که در ایمان بیشتر مردم، گمان قوی ای که جان آدمی به آن آرامش پیدا کند، کافی است، و البته از بین رفتن چنین ایمانی، ممکن است. ایمان - همان گونه که دانستی - مراتب بسیار دارد که از میان رفتن برخی از آن

مراتب و بازگشت به شک و حتی رسیدن به مرتبه انکار، ممکن است و این، در ایمان به معاد است. برخی از مراتب ایمان، از میان رفتنی نیست، نه با گفتار، نه با عمل، و نه در باور. برخی از آن مراتب، در گفتار و عمل، زایل شدنی است؛ اما در باور، ماندگار است، مثل کافرانی که به درستی رسالت پیامبر، معتقد بودند (همچون ابو جهل و امثال او) و به دلیل غرض های تبهکارانه و خواست های دنیایی، با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی کردند و شدیداً منکر رسالت او شدند. بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، نصب علی علیه السلام را به مقام ولایت در روز غدیر به چشم دیدند و صراحت کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را در جاهای بسیاری به گوش شنیدند؛ اما بدبختی و دنیادوستی بر آنها سایه انداخت و آن را منکر شدند. (1) مقصود علامه مجلسی از «یقین»، به قرینه مقابله با «ظن»، همان علم قطعی است. بنا بر این، ایشان، ظن قوی و اطمینان آور را هم در تحقق ایمان، کافی می دانند و بر این باور است که ایمان، اگر مستند به «علم» باشد، از آن جا که تبدیل «علم» به «جهل» ممکن نیست، زوال ایمان به این معنا نیز ممکن نیست؛ اما اگر ایمان، مستند به ظن قوی باشد، قابل زوال است. البته ایشان در ادامه سخن می گوید: اگر در ایمان، جزم هم شرط باشد، از آن جا که علاوه بر معرفت قلبی، اعتراف زبانی و نیز عدم صدور عملی که موجب کفر گردد، شرط تحقق و تداوم آن است، زوال ایمان از طریق انکار زبانی و یا ایجاد اسباب کفر، امکان پذیر است. 2 بر این اساس، هر چند مرحوم مجلسی در بحار الأنوار و در بخش نخست

نظریه چهارم ، درجات والای ایمان ، غیر قابل زوال است

مطالب خود در مرآه العقول ، ایمان مستند به علم قطعی را غیر قابل زوال می داند ، لیکن با عنایت به آنچه در مرآه العقول ، در تفسیر «ایمان» آورده ، باید گفت نظر نهایی ایشان با نظر بیشتر متکلمان ، تفاوتی ندارد .

نظریه چهارم . درجات والای ایمان ، غیر قابل زوال استظاهرا نظریه صحیح در مسئله مورد بحث ، همین نظریه است که به روشنی می توان آن را از احادیث اهل بیت علیهم السلام استنباط کرد ، چنان که در حدیثی ، با سند معتبر ، از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام آمده است : **إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ ، وَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْكَفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ ، وَ خَلَقَ خَلْقًا بَيْنَ ذَلِكَ وَ اسْتَوْدَعَ بَعْضَهُمُ الْإِيمَانَ ، فَإِنْ يَشَاءُ أَنْ يُيَمَّهُ لَهُمْ أَتَمَّهُ ، وَ إِنْ يَشَاءُ أَنْ يَسْلُبَهُمْ إِيَّاهُ سَلَبَهُمْ .** خداوند ، آفریدگانی را برای ایمان ، به گونه ای آفریده که [ایمانشان] از میان رفتنی نیست و برای کفر نیز آفریدگانی را چنان پدید آورده که آن [کفر] هم زوال پذیر نیست و در این میان ، آفریدگانی را پدید آورده و در برخی از آنها ، ایمان را به ودیعه گذاشته است . اگر بخواهد آن را برایشان کامل کند ، کامل می کند و اگر بخواهد از آنها سلب کند ، سلب می کند . (1) و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است : **إِنَّ اللَّهَ ... جَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا ، وَ مِنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَّةً ، فَإِذَا هُوَ دَعَا وَ أَلْحَحَّ فِي الدُّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ .** خداوند ... طبیعت برخی از مؤمنان را چنان بر ایمان سرشته که هرگز مرتد نمی شوند ، و برای برخی دیگر ، ایمان را به عاریت گذاشته که اگر دعا کند و اصرار بورزد ، بر ایمان خواهد مُرد . (2)

1- .الكافی : ج 2 ص 417 ح 1 ، تفسیر العیاشی : ج 1 ص 373 ح 76 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 224 ح 15 .

2- . ر . ک : ص 164 ح 207 .

این دو حدیث به روشنی دلالت دارند که انسان در سیر تکاملی خود، گاه در اثر مجاهدت، به مرتبه والایی از ایمان دست می یابد که دیگر، قابل زوال نیست، بدین معنا که خداوند متعال، مصونیت وی را از لغزش، تضمین می کند. در چنین مرتبه ای، ایمان، جزء لاینفک طبیعت انسان می گردد و بدین سان، آفرینش او در جهت ایمانی پایدار قرار می گیرد. به عکس، گاه انسان در نتیجه کارهای ناشایست، به نقطه ای از کُفر می رسد که این صفت، ضمیمه ذات او می گردد و آفرینش او در جهت کُفری پایدار که هرگز روی سعادت را نخواهد دید، قرار می گیرد. بر پایه این نظریه، ایمان حقیقی تا زمانی که به درجه ای از کمال نرسد که جزء طبیعت انسان گردد، قابل زوال است و هنگامی که به درجه مورد اشاره رسید، قابل زوال نیست؛ اما نه به دلایلی که علم الهّدی بدانها استناد جسته است و نه به جهت محال بودن تبدیل علم قطعی به جهل، و نه بر اساس تفصیل قائل شدن میان ایمان مستند به علم قطعی و ایمان مستند به ظنّ قوی. چنان که علامه مجلسی آورده است: ؛ بلکه به دلیل آن که وقتی ایمان کمال یافت، مؤمن، مصونیت الهی می یابد.

الفصل الخامس : درجات الإيمان 5 / 1 الكتابتفاضل درجات المؤمنين بزيادته الإيمان والعلم والعمل الصالح «هم درجات عند الله والله بصير بما يعملون» . (1)

«أولئك هم المؤمنون حقا لهم درجات عند ربهم ومغفرة ورزق كريم» . (2)

«يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين أوتوا العلم درجات والله بما تعملون خبير» . (3)

«ثم أوردنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات بإذن الله ذلك هو الفضل الكبير» .

(4)

راجع : طه : 75 ، آل عمران : 173 ، الأحزاب : 22 ، المدثر : 31 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله تعالى : « فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإذن الله » _ السابق يدخل الجنة بغير حساب ، والمقتصد يحاسب حسابا يسيرا ، والظالم لنفسه يحبس في يوم مقداؤه خمسون (5) ألف سنة حتى يدخل الحزن في جوفه ثم يرحمه فيدخل الجنة . (6)

1- آل عمران : 163 .

2- الأنفال : 4 .

3- المجادلة : 11 .

4- فاطر : 32 .

5- في المصدر : «خمسين» ، والتصويب من بحار الأنوار .

6- تفسير فرات : ص 350 ح 477 ، مجمع البيان : ج 8 ص 638 نحوه وكلاهما عن أبي الدرداء ، بحار الأنوار : ج 7 ص 199 ح 75؛

الفردوس : ج 5 ص 466 ح 8774 عن حذيفه نحوه .

فصل پنجم: درجات ایمان

5 / 1 افزایش درجات مؤمنان ، با فزونی ایمان و دانش و کار نیک

فصل پنجم: درجات ایمان 5 / 1 افزایش درجات مؤمنان ، با فزونی ایمان و دانش و کار نیکقرآن «ایشان نزد خداوند ، درجاتی [گوناگون] دارند و خدا به آنچه می کنند ، بیناست .»

«آنان هستند که حَقّاً مؤمن اند . برای آنان نزد پروردگارشان ، درجاتی [گوناگون] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود» .

«تا خدا ، مرتبه کسانی از شما را که گرویده اند و کسانی را که دانشمندند ، بلند گرداند ، و البته خدا به آنچه می کنید ، آگاه است» .

«سپس کتاب را به کسانی از بندگان خود که [آنان را] برگزیدیم ، میراث دادیم . پس برخی از آنان ، به خود ستمکارند و برخی از ایشان ، میانه رو و برخی از آنان در خوبی ها ، به اذن خدا پیشتازند . این است توفیق بزرگ» .

ر . ک : طه : آیه 75 ، آل عمران : آیه 173 ، احزاب : آیه 22 ، مدثر : آیه 31 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در باره این سخن خداوند متعال : «و برخی از ایشان ، میانه رو و برخی از ایشان ، به اذن خدا ، در خوبی ها پیشتازند» _ : پیشتاز ، بدون حسابرسی به بهشت می رود . میانه رو ، حسابرسی اندکی می شود و ستم کننده به خویش ، یک روز _ که اندازه اش پنجاه هزار سال است _ نگه داشته می شود ، چندان که اندوه ، وجودش را فرا می گیرد و سپس خداوند به او رحم می آورد و وارد بهشتش می کند .

الإمام عليّ عليه السلام - أيضاً - : السَّابِقُ مَنْ يُؤَدِّي الْفَرَضَ وَالسُّنَنَ وَالْفَضَائِلَ ، وَالْمُقْتَصِدُ الَّذِي يُؤَدِّي الْفَرَضَ وَيُقَصِّرُ فِي السُّنَنِ وَالْفَضَائِلِ .
(1)

الإمام الباقر عليه السلام - أيضاً - : أَمَّا الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ مِنَّا فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا ، وَأَمَّا الْمُقْتَصِدُ فَهُوَ الْمُتَعَبِّدُ الْمُجْتَهِدُ ، وَأَمَّا السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ فَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمَنْ قُتِلَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهِيدًا . (2)

الكافي عن سالم : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصَّ طَافِينَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ» قَالَ : السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ : الإِمَامُ ، وَالْمُقْتَصِدُ : العَارِفُ لِلإِمَامِ ، وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ : الَّذِي لَا يَعْرِفُ الإِمَامَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام - لَمَّا سئلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصَّ طَافِينَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ» - : الظَّالِمُ يَحُومُ حَوْمَ نَفْسِهِ وَالْمُقْتَصِدُ يَحُومُ حَوْمَ قَلْبِهِ وَالسَّابِقُ يَحُومُ حَوْمَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (4)

1- روضه الواعظين : ص 327 .

2- مجمع البيان : ج 8 ص 639 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 130 كلاهما عن زياد بن المنذر ، بحار الأنوار : ج 23 ص 223 ح 34 .

3- الكافي : ج 1 ص 214 ح 1 ، مجمع البيان : ج 8 ص 639 عن ميسر بن عبد العزيز عن الإمام الصادق عليه السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 130 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 482 ح 8 عن سوره بن كليب وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 223 ح 35 .

4- معاني الأخبار : ص 104 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 214 ح 2 .

امام علی علیه السلام در باره همین آیه _ :پشتتاز ، کسی است که واجبات و مستحبات و فضایل را به جا می آورد و میانه رو ، کسی است که واجبات را به جا می آورد ؛ ولی در مستحبات و فضایل ، کوتاهی می کند .

امام باقر علیه السلام در همین باره _ :ستم کننده به خویش که از ما باشد ، کسی است که هم کار نیک کند و هم بد . میانه رو ، عبادت پیشه سختکوش است و پشتتاز در خوبی ها ، عبارت اند از علی و حسن و حسین علیهم السلام و هر کس از خاندان محمد صلی الله علیه و آله که شهید شود .

الکافی_ به نقل از سالم _ :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «سپس کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیدیم ، میراث دادیم . پس برخی از ایشان ، به خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه روند و برخی از ایشان ، به اذن خدا ، در خوبی ها پشتتازند» پرسیدم . فرمود : «پشتتاز در خوبی ها ، امام است . میانه رو ، کسی است که امام را می شناسد [و به امامت اعتقاد دارد] . ستم کننده به خویش ، کسی است که امام را نمی شناسد [و به وی اعتقاد ندارد]» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال از این آیه شریف : «سپس کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیدیم ، میراث دادیم . پس برخی از آنان ، به خود ، ستمکارند و برخی از ایشان میانه روند و برخی از ایشان ، به اذن خدا ، در خوبی ها پشتتازند» _ :ستم کننده ، بر گرد نفس خود می چرخد . میانه رو ، گرد دلش می چرخد ، و پشتتاز ، گرد پروردگارش می چرخد .

الإمام الرضا عليه السلام في قول الله تعالى: «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» _ الدَّرَجَةُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ: «الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2)، وَالَّذِي يَأْمَنُهُ النَّاسُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ الَّذِي إِذَا أَشْرَفَ عَلَى طَمَعٍ تَرَكَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ يَزِيدُ وَيَنْقُصُ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ ثَلَاثُ ثَمَنَةٍ وَثَلَاثُونَ شَرِيعَةً، مَنْ وَافَى بِوَاحِدَةٍ مِنْهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ (5) . (6)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لِمُظَهِّ (7) فِي الْقَلْبِ، كُلَّمَا ازدَادَ الْإِيمَانُ ازدَادَتِ اللَّمَظَةُ . (8)

1- تفسير العياشي: ج 1 ص 205 ح 150، بحار الأنوار: ج 69 ص 171 ح 13 .

2- الحجرات: 15 .

3- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 18 ح 11050، نوادر الأصول: ج 2 ص 180، تفسير ابن كثير: ج 7 ص 369، الفردوس: ج 4 ص 186 ح 6577 كلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 1 ص 165 ح 824 .

4- كنز العمال: ج 1 ص 95 ح 422 نقلاً عن ابن النجار عن عبد الله بن أبي أوفى، تاريخ دمشق: ج 48 ص 243 عن الأوزاعي من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله .

5- ذلك أنّ الإيمان منظومه مترابطه الأجزاء بنحو لو التزم بقسم منه بشكل كامل فإنه سيؤدى إلى الالتزام بقيته الأقسام أيضا . وبعبارة أخرى: إن ورود نهر الإيمان بشكل صحيح من خلال شريعته من شرائعه سيروى الإنسان من عذب مائه الصافي .

6- المعجم الأوسط: ج 7 ص 215 ح 7310، شذعب الإيمان: ج 6 ص 366 ح 8549، أسد الغابه: ج 3 ص 538 الرقم 3505 كلها عن المغيرة بن عبد الرحمن بن عبيد عن أبيه عن جدّه، كنز العمال: ج 1 ص 39 ح 83 .

7- اللمظة: مثل النكته أو نحوها من البياض . وفي قلبه لمظة: أى نكته (لسان العرب: ج 7 ص 462 «لمظ»).

8- نهج البلاغه: من غريب كلامه عليه السلام ح 5، بحار الأنوار: ج 69 ص 196 ح 12؛ تفسير القرطبي: ج 4 ص 280 بزياده «بيضاء» فى آخره .

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند بزرگ: «ایشان نزد خدا در جاتی [گونگون] دارند» _ هر درجه، به اندازه فاصله آسمان تا زمین است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنان در دنیا، سه دسته اند: «کسانی که به خدا و پیامبر او ایمان آوردند، سپس تردید نکردند و با مال و جان خود، در راه خدا جهاد کردند؛ و کسی که مردم او را بر مال و جان خود امین می دانند؛ و سپس کسی که هر گاه با طمعی رو به رو شود، برای خداوند عز و جل آن را ترک گوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، گفتار و کردار است و افزایش و کاهش می یابد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، از سیصد و سی و سه شریعت است. هر که از یکی از آنها وارد شود، وارد بهشت می گردد. (1)

امام علی علیه السلام: ایمان، چون نقطه سفیدی، در دل، آشکار می شود. هر چه ایمان افزوده شود، آن نقطه افزایش می یابد.

1- زیرا ایمان، منظومه به هم پیوسته ای است که التزام درست و کامل به بخشی از آن، به زودی منجر به التزام به سایر بخش ها می گردد. به عبارت دیگر، ورود صحیح و درست از هر شریعه ای از نهر ایمان، انسان را وارد مجموعه جاری زلال ایمان می کند. ابن فارس، در باره معنای ریشه ای «وفی» می گوید: «کلمه تدلّ علی إكمال و إتمام» (معجم مقاییس اللغه: ج 6 ص 129 ماده «وفی»). همچنین در بیان معنای شرع، آورده است: «الشریعه: مورد الشاربه الماء، و اشتق من ذلك الشرعه فی الدین و الشریعه»؛ یعنی: شریعت، عبارت است از ورودی به آبگاہ (رود یا چشمه) و شریعت دین نیز به از همین واژه گرفته شده است (معجم مقاییس اللغه: ج 3 ص 262 ماده «شرع»).

عنه عليه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدَأُ لَمْظَةً بَيضاءَ فِي الْقَلْبِ ، فَكُلَّمَا ازدَادَ الْإِيمَانُ عِظْمًا ازدَادَ ذَلِكَ الْبَيَاضُ ، فَإِذَا اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانُ ابْيَضَّ الْقَلْبُ كُلُّهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ : مُؤْمِنٌ وَفِي اللَّهِ بِشْرُوهُ الَّتِي شَرَطَهَا عَلَيْهِ ، فَذَلِكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا ، وَذَلِكَ مَنْ يَشْفَعُ وَلَا يُشْفَعُ لَهُ ، وَذَلِكَ مِمَّنْ لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَلَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ . وَمُؤْمِنٌ زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ ، فَذَلِكَ كَخَامَةِ الزَّرْعِ كَيْفَمَا كَفَّاتَهُ الرِّيحُ انْكَفَأَ ، وَذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيُشْفَعُ لَهُ ، وَهُوَ عَلَى خَيْرٍ . (2)

الكافي عن أبي عمرو الزبيرى عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ لِلْإِيمَانِ دَرَجَاتٍ وَمَنَازِلَ ، يَتَفَاضَلُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ . قُلْتُ: صِدْفُهُ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ حَتَّى أَفْهَمَهُ . قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سَدَّقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا يُسَدِّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرَّهَانِ ، ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلَى دَرَجَاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ ، فَجَعَلَ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَلَى دَرَجَةٍ سَبَقَهُ لَا يَتَّقُصُهُ فِيهَا مِنْ حَقِّهِ ، وَلَا يَتَقَدَّمُ مَسْبُوقٌ سَابِقًا ، وَلَا مَفْضُولٌ فَاضِلًا ، تَفَاضَلُ بِذَلِكَ أَوَائِلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَوَاخِرُهَا ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لِلسَّبْقِ إِلَى الْإِيمَانِ فَضْلٌ عَلَى الْمَسْبُوقِ إِذَا لَحِقَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا . نَعَمْ وَلِتَقَدَّمَوهُمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِمَنْ سَبَقَ إِلَى الْإِيمَانِ الْفَضْلُ عَلَى مَنْ أَبْطَأَ عَنْهُ ، وَلَكِنْ يَدْرَجَاتِ الْإِيمَانِ قَدَّمَ اللَّهُ السَّابِقِينَ وَبِالْإِبْطَاءِ عَنِ الْإِيمَانِ آخَرَ اللَّهُ الْمُقْصِرِينَ ، لِأَنَّ نَجْدَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْآخِرِينَ مَنْ هُوَ أَكْثَرُ عَمَلًا مِنَ الْأَوَّلِينَ ، وَأَكْثَرُهُمْ صَلَاةً وَصَوْمًا وَحَجًّا وَزَكَاةً وَجِهَادًا وَإِنْفَاقًا ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ سَوَابِقُ يَفْضَلُ بِهَا الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عِنْدَ اللَّهِ لَكَانَ الْآخِرُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ مُقَدَّمِينَ عَلَى الْأَوَّلِينَ ، وَلَكِنْ أَبِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَدْرِكَ آخِرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ أَوَّلَهَا ، وَيَقْدَّمَ فِيهَا مَنْ آخَرَ اللَّهُ أَوْ يُؤَخَّرَ فِيهَا مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ . قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمَّا نَدَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ مِنَ الْإِسْتِيقَاقِ إِلَى الْإِيمَانِ . فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: « سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ » (3) وَقَالَ: « السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » (4) وَقَالَ: « وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ » (5) فَبَدَأَ بِالْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ عَلَى دَرَجَةِ سَبْقِهِمْ ، ثُمَّ تَنَّى بِالْأَنْصَارِ ثُمَّ تَلَّتْ بِالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ ، فَوَضَعَ كُلَّ قَوْمٍ عَلَى قَدْرِ دَرَجَاتِهِمْ وَمَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ ثُمَّ ذَكَرَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَوْلِيَاءَهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: « تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ » إِلَى آخِرِ آيَةِ (6) ، وَقَالَ: « وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ » (7) وَقَالَ: « انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا » (8) وَقَالَ: « هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ » (9) وَقَالَ: « وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ » (10) وَقَالَ: « الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ » (11) وَقَالَ: « وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً » (12) وَقَالَ: « لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا » (13) وَقَالَ: « يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ » (14) وَقَالَ: « ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْنُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ » (15) وَقَالَ: « وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ » (16) وَقَالَ: « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ » (17) فَهَذَا ذِكْرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ وَمَنَازِلِهِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (18)

1- .شعب الإيمان : ج 1 ص 70 ح 38 ، الزهد لابن المبارك : ص 504 ح 1440 ، الإيمان لابن أبي شيبة : ص 19 ح 8 كلاهما نحوه وكلها عن عبد الله بن عمرو بن هند ، كنز العمال : ج 1 ص 406 ح 1734 .

2- .الكافي : ج 2 ص 248 ح 2 عن خضر بن عمرو ، بحار الأنوار : ج 67 ص 192 ح 2 .

- 3- .الحديد : 21 .
- 4- .الواقعه 10 و 11 .
- 5- .التوبه : 100 .
- 6- .البقره : 253 .
- 7- .الإسراء : 55 .
- 8- .الإسراء : 21 .
- 9- .آل عمران : 163 .
- 10- .هود : 3 .
- 11- .التوبه : 20 .
- 12- .النساء : 95 و 96 .
- 13- .الحديد : 10 .
- 14- .المجادله : 11 .
- 15- .التوبه : 120 .
- 16- .البقره : 110 والمزمل : 20 .
- 17- .الزلزله : 7 و 8 .
- 18- .الكافى : ج 2 ص 40 ح 1 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 9 نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 308 ح 9 .

امام علی علیه السلام: ایمان، چون نقطه سفیدی، در دل آغاز می شود. پس هر چه ایمان زیادتیر شود، آن سفیدی نیز زیادتیر می شود و چون ایمان کامل گردد، تمام دل، سفید می گردد.

امام صادق علیه السلام: مؤمن، دو گونه است: [یکی] مؤمنی که به شرطی که خداوند با او کرده است، وفا می کند. چنین مؤمنی، با پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان است، و چه نیکو همدمانی هستند اینان! این مؤمن، کسی است که شفاعت می کند و خود نیاز به شفاعت ندارد؛ کسی است که نه هراس های دنیا به او می رسد و نه هراس های آخرت. و [دوم]، مؤمنی که پایش می لغزد. او مانند ساقه نازک گیاه است که به هر سو باد، آن را خم کند، خم می شود. او کسی است که هراس های دنیا و آخرت، به وی می رسند و برایش شفاعت می شود و البته در مسیر خیر است.

الکافی_ به نقل از ابو عمرو زبیری_ : به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا ایمان درجات و مراتبی دارد که مؤمنان با آنها نزد خدا، بر یکدیگر برتری داشته باشند؟ فرمود: «آری». گفتم: رحمت خدا بر شما باد! برایم توضیحش دهید تا بدانم. فرمود: «خداوند، میان مؤمنان مسابقه نهاد، همان گونه که در روز مسابقه، اسبان را به مسابقه می گذارند. سپس آنها را بر حسب درجه ای که در پیش افتادن به سوی او، به دست آوردند، برتری بخشید و هر یک از آنان را در درجه سبقتش قرار داد که از حق او در آن درجه، کاسته نمی شود. نه هیچ عقب افتاده ای بر جلو افتاده ای پیشی می گیرد، و نه هیچ کمتری بر آن که برتر است. بدین سان، پیشینیان این امت، بر پسینیان آنان، برتری دارند و اگر پیش گام در ایمان، بر آن که دیرتر ایمان آورده، برتری نداشت، آخر این امت، در ردیف اول آن جای می گرفت. آری، اگر پیش گام در ایمان، بر آن که بعد ایمان آورده، برتری نداشت، آن آخرین ها بر اولین ها پیشی می گرفتند؛ اما به سبب درجات ایمان، خداوند، پیش گامان را مقدم داشت و به سبب پس گامی در ایمان، خداوند، کوتاهی کنندگان را مؤخر داشت؛ زیرا در میان مؤمنان پسین، کسانی را می بینیم که پُرعمل تر از پیشینیان اند و نماز و روزه و حج و زکات و جهاد و انفاقشان، از آنان بیشتر است. اگر نبود پیشینه هایی که مؤمنان به واسطه آنها نزد خداوند، یکی بر دیگری برتری دارد، پسینیان به سبب بسیاری عمل، بر پیشینیان مقدم می بودند؛ اما خداوند عز و جل هرگز نخواست است آن که در آخرین درجات ایمان است، به اولین آن برسد و کسی که خدا در این درجات، او را پس داشته، پیش داشته شود یا کسی که خدا پیشش داشته، پس داشته شود». گفتم: مرا از پیشی گرفتن به سوی ایمان_ که خداوند عز و جل مؤمنان را به آن فرا خوانده است_، آگاه فرما. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عز و جل فرموده است: «به سوی آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن، چون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده است که به خدا و فرستادگان او ایمان آورده اند، پیشی بگیرید»، و فرموده است: «و پیش گامان، مقدم اند. آنان مقرب اند»، و فرموده است: «و پیش گامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خوشنود است و آنان [نیز] از او خوشنودند». در این جا، خداوند از مهاجران نخستین، بر پایه پیش گامی شان آغاز نمود و در درجه دوم، از انصار و در درجه سوم، از پیروان نیک آنان یاد کرد. پس هر گروهی را بر حسب درجه و منزلتی که نزد او دارند، جای داد. سپس آنچه را که خداوند عز و جل به سبب آن، دوستانش را بر یکدیگر برتری داده، بیان کرد و فرمود: «این پیامبران، یکی از ایشان را بر دیگری برتری دادیم. در میان آنان، کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد» تا آخر آیه. و فرموده است: «هر آینه، بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم»، و فرموده است: «بنگر که چگونه برخی از ایشان را بر برخی دیگر برتری دادیم، و البته درجات آخرت، بزرگ ترند و برتری آنها بیشتر است»، و فرموده است: «ایشان نزد خداوند، در جاتی دارند»، و فرمود: «و برتری هر صاحب فضلی را به وی می دهد»، و فرموده است: «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا، با مال و جان خویش جهاد کردند، نزد خداوند، بلندپایه ترند»، و فرموده است: «خدا

جهاد کنندگان را بر جهاد نرفتگان، به مزدی بزرگ، برتری داده است؛ به درجاتی از جانب خود و آمرزشی و رحمتی»، و فرموده است: «از میان شما، آنان که پیش از فتح [مکه]، انفاق کردند و رزمیدند، [با دیگران] یکسان نیستند. آنان، بلندپایه تر از کسانی هستند که پس از فتح، انفاق کردند و رزمیدند»، و فرموده است: «خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانش داده شده اند، درجاتی بالا می‌برد»، و فرموده است: «این، بدان سبب است که به آنان در راه خدا، تشنگی و خستگی و گرسنگی ای نرسد و پای در جایی ننهند که کافران را در خشم برد، و گزندی به دشمن نزنند، مگر آن که بدان سبب، برایشان کار نیکی نوشته شود»، و فرموده است: «و هر خوبی ای که برای خود پیش فرستید، آن را نزد خدا می‌یابید»، و فرموده است: «پس هر که هم وزن ذره ای، کار نیک کند، آن را می‌بیند و هر کس هم وزن ذره ای، کار بد کند، آن را می‌بیند». این بود بیان درجات و مراتب ایمان در نزد خداوند عز و جل».

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُونَ عَلَى سَبْعِ دَرَجَاتٍ، صَاحِبُ دَرَجَةٍ مِنْهُمْ فِي مَزِيدٍ مِنَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ لَا يُخْرِجُهُ ذَلِكَ الْمَزِيدُ مِنْ دَرَجَتِهِ إِلَى دَرَجَةٍ غَيْرِهِ، وَمِنْهُمْ شَهْدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَمِنْهُمْ التُّجَبَاءُ، وَمِنْهُمْ الْمُؤْتَمِنُونَ، وَمِنْهُمْ التُّجَدَاءُ، وَمِنْهُمْ أَهْلُ الصَّبْرِ، وَمِنْهُمْ أَهْلُ التَّقْوَى، وَمِنْهُمْ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ. (1)

تفسير العياشي عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (2) _ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا الْإِيمَانُ فَلَيْسَ يَتَّبَعُ كُلُّهُ وَلَكِنْ يَتَّبَعُ (3) قَلِيلاً قَلِيلاً. قُلْتُ: بَيْنَ الضَّلَالِ وَالْكُفْرِ مَنْزِلَةٌ؟ قَالَ: مَا أَكْثَرَ عَرَى الْإِيمَانَ! (4)

1- الخصال: ص 352 ح 31، بحار الأنوار: ج 69 ص 169 ح 10 وراجع: تفسير فرات: ص 423 ح 560.

2- الأنعام: 82.

3- في بحار الأنوار: «ينتقض» في كلا الموضعين.

4- تفسير العياشي: ج 1 ص 367 ح 49، بحار الأنوار: ج 69 ص 153 ح 9.

امام صادق علیه السلام: مؤمنان به هفت درجه تقسیم می شوند که صاحب هر درجه ای، در افزایشی از جانب خداوند عز و جل است؛ اما این افزایش، او را از درجه ای که دارد، به درجه دیگری نمی برد: برخی از ایشان گواهانِ خدا بر خلق او هستند، برخی از ایشان برگزیدگان اند، برخی از ایشان آزموده شدگان اند، برخی از ایشان دستگیری کنندگان اند، برخی شان اهل شکیبایی اند، برخی شان اهل پرهیزگاری اند، و برخی شان اهل بخشایش اند.

تفسیر العیاشی_ به نقل از عبد الرحمان بن کثیر هاشمی _ : امام صادق علیه السلام در باره آیه: «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ستم نیالودند» _ فرمود: «ایمان، یکباره تجزیه نمی شود؛ بلکه اندک اندک تجزیه می گردد». پرسیدم: آیا میان گم راهی و کفر، مرتبه ای هست؟ فرمود: «چه بسیارند دستگیره های ایمان!».

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ حَالَاتٌ وَدَرَجَاتٌ وَطَبَقَاتٌ وَمَنَازِلٌ، فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُنْتَهَى تَمَامُهُ، وَمِنْهُ التَّاقِصُ الْمُنْتَهَى نُقْصَانُهُ، وَمِنْهُ الرَّائِدُ الرَّاجِحُ زِيَادَتُهُ. (1)

راجع: بحار الأنوار: ج 69 ص 201 _ 211 (في بيان أن الإيمان هل يقبل الزيادة والنقصان أم لا؟) والميزان في تفسير القرآن: ج 18 ص 259 (كلام في الإيمان وازدياده).

5 / 2 أدنى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ الْكَافِي عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ: سَمِعْتُ عَلِيًّا صَ لَمَوَاتٍ اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ _ وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا؟ ... فَقَالَ لَهُ: قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ _ : أَمَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يُعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ، وَيُعْرِفَهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ، وَيُعْرِفَهُ إِمَامَهُ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ. قُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ جَهَلَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا وَصَفْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا أَمَرَ أَطَاعَ وَإِذَا نُهِىَ انْتَهَى. (2)

1- الكافي: ج 2 ص 39 ح 7 عن حماد بن عمرو النصيبي، دعائم الإسلام: ج 1 ص 4 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 23 ح 6.

2- الكافي: ج 2 ص 414 ح 1، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 615 ح 8، دعائم الإسلام: ج 1 ص 13 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 16 ح 3.

5 / 2 پایین ترین درجه ایمان

امام کاظم علیه السلام: ایمان، دارای حالات و درجات و طبقات و مراتبی است. درجه ای از آن، کامل و در نهایت کمال است، درجه ای ناقص و در نهایت نقص است و درجاتی [میان این دو] که یکی بر دیگری فزونی دارد.

ر. ک: بحار الأنوار: ج 69 ص 201_ 211 (در بیان این که ایمان، قابل کاهش و افزایش هست یا نه) و المیزان فی تفسیر القرآن: ج 18 ص 259 (سخنی در باره ایمان و افزایش آن).

5 / 2 پایین ترین درجه ایمان الکافی_ به نقل از سَلَمِ بْنِ قَیْسٍ _ :مردی نزد علی _ که درود خدا بر او باد _ آمد و گفت : کمترین چیزی که بنده به سبب آن مؤمن است ، چیست؟ ... امام علیه السلام به او فرمود : «پرسیدی ؛ اکنون پاسخ را دریاب : کمترین چیزی که بنده به سبب آن مؤمن است ، این است که خداوند _ تبارک و تعالی _ خود را به او بشناساند و او به طاعتش گردن نهد ، و پیامبرش صلی الله علیه و آله را به او بشناساند و او به فرمان برداری از وی اقرار کند ، و امام و حجّت خود در زمین و گواه خویش بر خلقتش را به او بشناساند و او به فرمان برداری از وی اقرار کند» . من به ایشان گفتم : ای امیر مؤمنان ! اگر چه غیر از آنچه فرمودی ، دیگر چیزها را نشناسد؟ فرمود : «آری ، [به شرط آن که] هر گاه به او امر یا نهی شود ، اطاعت کند» .

معاني الأخبار عن حفص الكناسي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا؟ قَالَ: يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَيُقِرُّ بِالطَّاعَةِ وَيَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. (1)

راجع: موسوعه معارف الكتاب والسنة: ج4 ص199 (دراسه حول أحاديث التحذير من الموت على غير معرفه الإمام).

3 / 5 أعلى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ، وَالْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ، وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى دَرَجَةٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَعْلَى مَنَازِلِ الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ، مَنْ بَلَغَ إِلَيْهَا فَقَدْ فَازَ وَظَفِرَ، وَهُوَ أَنْ يَنْتَهِيَ بِسَرِيرَتِهِ فِي الصَّلَاحِ إِلَى أَنْ لَا يُبَالِي بِهَا إِذَا ظَهَرَتْ، وَلَا يَخَافُ عُقَابَهَا (3) إِذَا اسْتَتَرَتْ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَفْضَلَ الْإِيمَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُمَا كُنْتَ. (5)

الإمام عليّ عليه السلام: غَايَةُ الْإِيمَانِ الْإِيقَانُ. (6)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الْإِيمَانِ، حُسْنُ الْإِيقَانِ. (7)

1- معاني الأخبار: ص 393 ح 41، بحار الأنوار: ج 69 ص 16 ح 1.

2- الفردوس: ج 1 ص 115 ح 390 عن عبد الله الرومي.

3- في بحار الأنوار وتبنيه الخواطر «عقابها».

4- عدّه الداعي: ص 214، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 117، بحار الأنوار: ج 71 ص 369 ح 19.

5- المعجم الأوسط: ج 8 ص 336 ح 8796، شعب الإيمان: ج 1 ص 470 ح 741 نحوه، مسند الشاميين: ج 1 ص 305 ح 535

، حليه الأولياء: ج 6 ص 124 الرقم 359، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 35 كلها عن عباده بن الصامت، كنز العمال: ج 1 ص 37 ح 66.

6- غرر الحكم: ج 4 ص 368 ح 6346، عيون الحكم والمواعظ: ص 347 ح 5876.

7- غرر الحكم: ج 2 ص 397 ح 2992، عيون الحكم والمواعظ: ص 113 ح 2483 وفيه «اليقين» بدل «الايقان».

5 / 3 بالاترین درجه ایمان

معانی الأخبار_ به نقل از حفص کُناسی_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که بنده به سبب آن مؤمن باشد ، چیست؟ فرمود : «این که گواهی دهد معبودی جز خداوند یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده اوست و به طاعت ، اقرار کند و امام زمانش را بشناسد . هر گاه چنین کند ، او مؤمن است» .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 329 (سخنی در باره وجوب معرفت امام عصر علیه السلام و هشدار نسبت به عدم معرفت او) .

5 / 3 بالاترین درجه ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اسلام ، پلّه اول است . ایمان ، یک پلّه بالاتر از آن است . تقوا یک پلّه بالاتر از ایمان است و یقین ، یک پلّه بالاتر از تقواست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بالاترین مرتبه ایمان ، یک درجه است که هر کس به آن درجه برسد ، برنده و پیروز شده است ، و آن ، این است که باطن او به آن حد از پاکی برسد که هر گاه آشکار شود ، باکی نداشته باشد و هر گاه پوشیده بماند ، از عاقبت آن (/ از کیفر خدا بر آن) بیم نداشته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برترین درجه ایمان ، این است که بدانی خداوند ، همه جا با توست .

امام علی علیه السلام : نهایت ایمان ، یقین است .

امام علی علیه السلام : برترین مرتبه ایمان ، یقین نیکو داشتن است .

الكافي عن أبي بصير: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: وَالْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: وَالْتَّقْوَى عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَمَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ، وَإِنَّمَا تَمَسَّكْتُمْ بِأَدْنَى الْإِسْلَامِ فَإِيَّاكُمْ أَنْ يَنْفَلِتَ (1) مِنْ أَيْدِيكُمْ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام _ لِجَابِرِ الْجَعْفِيِّ _ : يَا أَخَا جَعْفٍ إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ ، وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزُّ مِنَ الْيَقِينِ. (3)

5 / 4 أسباب نبيلِ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ الْكِتَابُ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (4)

- 1- الانفلات : التخلّص من الشيء فجأه من غير تمكّث (لسان العرب : ج 2 ص 66 «فلت»).
- 2- الكافي : ج 2 ص 52 ح 4 و 5 ، مشكاة الأنوار : ص 43 ح 20 وكلاهما عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عن الإمام الباقر عليهما السلام ، تحف العقول : ص 358 كلها نحوه وليس فيها ذيله من «وانمّا تمسكتم . . .» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 137 ح 3 .
- 3- الكافي : ج 2 ص 51 ح 1 عن جابر ، تحف العقول : ص 445 عن الإمام الرضا عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 354 ح 1269 عن البنزطي عن الإمام الرضا عليه السلام وكلاهما نحوه ، مشكاة الأنوار : ص 43 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 135 ح 1 .
- 4- الأنفال : 2 .

5 / 4 عوامل دستیابی به درجات ایمان

الکافی_ به نقل از ابو بصیر_ : امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای ابو محمد! اسلام ، پلّه اوّل است؟» . گفتم : آری . فرمود : «و ایمان ، یک پلّه بالاتر از اسلام است؟» . گفتم : آری [همین طور است] . فرمود : «و تقوا یک پلّه بالاتر از ایمان است؟» . گفتم : آری . فرمود : «و یقین ، یک پلّه بالاتر از تقواست» . گفتم : آری . فرمود : «پس به مردم ، چیزی به کمی یقین داده نشده است . شما در حقیقت ، به پایین ترین مرتبه اسلام چنگ زده اید . پس مواظب باشید که از دستتان در نرود» .

امام صادق علیه السلام_ خطاب به جابر جُعفی_ : ای جعفی ! ایمان از اسلام ، برتر ، و یقین از اسلام ، برتر است و چیزی کمیاب تر از یقین نیست .

5 / 4 عوامل دستیابی به درجات ایمانقرآن «مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود ، دل هایشان می ترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود ، بر ایمانشان می افزاید، و بر پروردگار خود توکل می کنند» .

«وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ آيَاتُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» . (1)

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» . (2)

«وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيِّقَنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا» . (3)

«يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ * الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» . (4)

«وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» . (5)

الحديث الكافي عن أبي عمرو الزبيرى عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال : قُلْتُ لَهُ أَيُّهَا الْعَالِمُ ، أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ : مَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا بِهِ . قُلْتُ : وَمَا هُوَ؟ قَالَ : الْإِيْمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَأَشْرَفُهَا مَنْزِلَةً وَأَسْنَاهَا حَقًّا . قَالَ : قُلْتُ : أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيْمَانِ ، أَقُولُ هُوَ وَعَمَلٌ ، أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟ فَقَالَ : الْإِيْمَانُ عَمَلٌ كُفُّهُ ، وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ ، بِفَرْضٍ مِّنَ اللَّهِ بَيْنَ فِى كِتَابِهِ ، وَاضِحَ نُورُهُ ، ثَابِتِهِ حُجَّتُهُ ، يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَدْعُوهُ إِلَيْهِ . قَالَ : قُلْتُ : صِفْهُ لِي جُعِلَتْ فِدَاكَ حَتَّى أَفْهَمُهُ . قَالَ : الْإِيْمَانُ حَالَاتٌ وَدَرَجَاتٌ وَطَبَقَاتٌ وَمَنَازِلٌ . فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُنْتَهَى تَمَامُهُ ، وَمِنْهُ النَّاقِصُ الْبَيِّنُ نَقْصَانُهُ ، وَمِنْهُ الرَّاجِحُ الرَّائِدُ رُجْحَانُهُ . قُلْتُ : إِنَّ الْإِيْمَانَ لَيَتِمُّ وَيَنْقُصُ وَيَزِيدُ؟ قَالَ : نَعَمْ . قُلْتُ : كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ : لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الْإِيْمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَفَسَّمَهُ عَلَيْهَا وَفَرَّقَهُ فِيهَا فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وَكَلَّتْ مِنَ الْإِيْمَانِ بَعْضًا مَا وَكَلَّتْ بِهِ أَخْتُهَا ، فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرُدُّ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدُرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ ، وَمِنْهَا عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا ، وَأُذُنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا ، وَيَدَاهُ اللَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا ، وَرِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا وَفَرْجُهُ الَّذِي الْبَاءُ مِنْ قِبَلِهِ ، وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ ، وَرَأْسُهُ الَّذِي فِيهِ وَجْهُهُ ، فَلَيْسَ مِنْ هَذِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وَكَلَّتْ مِنَ الْإِيْمَانِ بَعْضًا مَا وَكَلَّتْ بِهِ أَخْتُهَا بِفَرْضٍ مِّنَ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ ، يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ لَهَا وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا . فَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ ، وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ ، وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ ، وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ ، وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ ، وَفَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ ، وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ . فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيْمَانِ ، فَالْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ بِأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، إِلَهًا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ نَبِيِّ أَوْ كِتَابٍ ، فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَ لَكِنْ مَن شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا» (6) ، وَقَالَ : «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (7) ، وَقَالَ (8) : «الَّذِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (9) وَقَالَ : «إِنْ تَبَدُّدُوا مَا فِى أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبْ مَن يَشَاءُ» (10) ، فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ رَأْسُ الْإِيْمَانِ . وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَّدَ عَلَيْهِ وَآقَرَّ بِهِ ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (11) وَقَالَ : «وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أَنْزَلَ الْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَالْإِلَهَاتِ وَالْإِلَهَاتِ وَحَدِّدْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (12) فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ وَهُوَ عَمَلُهُ . وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَنْتَهَى عَنِ الاسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ ، وَالْإِصْغَاءُ إِلَى مَا اسْحَطَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ : «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمُ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (13) ثُمَّ اسْتَنْتَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوْضِعَ النِّسْيَانِ فَقَالَ : «وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (14) وَقَالَ : «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا

« (15) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ » (16) وَقَالَ: « وَإِذَا سَجَعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ » (17) وَقَالَ: « وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا » (18) فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَلَّا يُصْغِيَ إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ . وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: « قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ » (19) فَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَقَالَ: « وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ » (20) مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَتَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يُنظَرَ إِلَيْهَا وَقَالَ: « وَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الرَّئَايَةِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ . ثُمَّ نَظَّمْ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ فِي آيَةٍ أُخْرَى فَقَالَ: « وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَبِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ » (21) يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْفُرُوجَ وَالْأَفْخَاذَ وَقَالَ: « وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا » (22) فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ جُلُوهُ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ . وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا يَبِطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَأَنْ يَبِطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا مِنَ الصَّدَقَةِ وَصِدِّ لِهَ الرَّحِمِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الطَّهْوَرِ لِلصَّلَاةِ فَقَالَ: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ » (23) وَقَالَ: « فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِرَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَرْزَأَهَا » (24) فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ لِأَنَّ الضَّرْبَ مِنْ عِلَاجِهِمَا . وَفَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ أَلَّا يَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا الْمَشْيَ إِلَى مَا يُرِضِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: « وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا » (25) وَقَالَ: « وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ » (26) وَقَالَ فِيمَا شَهِدَتِ الْأَيْدِي وَ الْأَرْجُلُ عَلَى أَنْفُسِهِمَا وَعَلَى أَرْبَابِهِمَا مِنْ تَضْيِيعِهِمَا لِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَفَرَضَهُ عَلَيْهِمَا: « الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ نَشْهَدُ أَرْجُلَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ » (27) فَهَذَا أَيْضًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَعَلَى الرَّجْلَيْنِ وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ . وَفَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ السُّجُودَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (28) فَهَذِهِ فَرِيضَةُ جَامِعَةٌ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَ الرَّجْلَيْنِ . وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ أُخَرَ: « وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا » (29) وَقَالَ فِيمَا فَرَضَ عَلَى الْجَوَارِحِ مِنَ الطَّهْوَرِ وَ الصَّلَاةِ بِهَا وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا صَرَفَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ عَنِ الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: « وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ » (30) فَسَمَّى الصَّلَاةَ إِيْمَانًا فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَافِظًا لِجَوَارِحِهِ مُوفِيًا كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَلْعَلِيهَا لِقَى اللَّهِ مُسْتَكْمِلًا لِإِيْمَانِهِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا لِقَى اللَّهَ نَاقِصَ الْإِيْمَانِ . قُلْتُ: قَدْ فَهِمْتُ نُقْصَانَ الْإِيْمَانِ وَتَمَامَهُ ، فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ زِيَادَتُهُ؟ فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: « وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ إِنَّا كُنَّا زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ » (31) وَقَالَ: « نَحْنُ نُقْصِ عَلَيْكَ نَبَاهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى » (32) وَلَوْ كَانَ كُلُّهُ وَاحِدًا لَا زِيَادَةَ فِيهِ وَ لَا نُقْصَانَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ وَ لَا سَتَوَاتٍ النَّعْمُ فِيهِ وَ لَا سَتَوَى النَّاسِ وَ بَطَلَ التَّمْضِيلُ ، وَلَكِنْ بِتَمَامِ الْإِيْمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيْمَانِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالذَّرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ بِالنُّقْصَانِ دَخَلَ الْمُفْرَطُونَ النَّارَ. (33)

1- التوبة : 124 .

2- الفتح : 4 .

3- المدثر : 31 .

- 4- آل عمران : 171 _ 173 .
- 5- الأحزاب : 22 .
- 6- النحل : 106 .
- 7- الرعد : 28 .
- 8- وقع تصحيف من النسخ أو خطأ من الراوى فى نقل هذه الآيه الشريفه ، وصحّحناه طبقا للمصحف الشريف .
- 9- المائده : 41 .
- 10- البقره : 284 .
- 11- البقره : 83 .
- 12- العنكبوت : 46 .
- 13- النساء : 140 .
- 14- الأنعام : 68 .
- 15- الزمر : 17 و 18 .
- 16- المؤمنون : 1_4 .
- 17- القصص : 55 .
- 18- الفرقان : 72 .
- 19- النور : 30 .
- 20- النور : 31 .
- 21- فصلت : 22 .
- 22- الإسراء : 36 .
- 23- المائده : 6 .
- 24- محمّد : 4 .
- 25- الإسراء : 37 .
- 26- لقمان : 19 .
- 27- يس : 65 .
- 28- الحج : 77 .
- 29- الجنّ : 18 .
- 30- البقره : 143 .
- 31- التوبه : 124 و 125 .
- 32- الكهف : 13 .
- 33- الكافى : ج 2 ص 33 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 23 ح 6 وراجع : تفسير العياشى : ج 2 ص 323 ح 12 .

«و چون سوره ای نازل شود، از میان آنان، کسی است که می گوید: «این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود؟!»؛ اما کسانی که ایمان آورده اند، بر ایمانشان می افزاید و آنان شادمانی می کنند».

«اوست آن کس که در دل های مؤمنان، آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند، و سپاهیان آسمان ها و زمین، از آن خدایند، و خدا همواره دانای سنجیده کار است».

«و ما موگلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده اند، قرار ندادیم، تا آنان که اهل کتاب اند، یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزایند».

«بر نعمت و فضل خدا و این که خداوند، پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند. کسانی که [در نبرد اُحد] پس از آن که زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند، پاداشی بزرگ است؛ همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما، گرد آمده اند. پس، از آن بترسید»؛ و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است!».

«و چون مؤمنان، دسته های دشمن را دیدند، گفتند: «این، همان است که خدا و فرستاده اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده اش راست گفتند» و جز بر ایمان و فرمان برداری آنان نیفزود».

حدیث الکافی_ به نقل از ابو عمرو زبیری _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: ای دانا! مرا خبر دهید که کدام کار، نزد خدا برتر است؟ فرمود: «آن کاری که خداوند، چیزی را جز با آن نمی پذیرد». گفتم: آن چیست؟ فرمود: «ایمان به خدای یگانه، بلندترین درجه و ارجمندترین مقام و بالاترین بهره است». گفتم: آیا مرا آگاه نمی کنی که آیا ایمان، گفتار همراه با کردار است، یا گفتار است بی کردار؟ فرمود: «ایمان، سراسر، کردار است، و گفتار هم جزئی از آن کردار است، به حکم خداوند که در کتابش بیان فرموده، و نورش روشن است و حجّتش استوار، و قرآن بدان گواهی می دهد و به آن دعوت می کند». گفتم: قربانت گردم! برایم شرح کن تا مطلب را دریابم. فرمود: «ایمان، حالات و درجات و طبقات و منزلتی [گونگون] دارد. یک مرتبه آن، کامل و در نهایت کمال است. مرتبه دیگر، ناقص است و نقصانش آشکار است و برخی از آنها کامل ترند و کمالشان [بر نقص آنها] می چربد». گفتم: مگر ایمان، کمال و نقص دارد و کم و زیاد می شود؟ فرمود: «آری». گفتم: چگونه چنین است؟ فرمود: «چون خداوند _ تبارک و تعالی _ ایمان را بر اندام های آدمیان واجب ساخت و آن را میان این اندام ها قسمت کرد و در میان آنها پراکند، بنا بر این، هیچ اندامی از اندام ها نیست، مگر آن که نسبت به ایمان، وظیفه ای غیر از وظیفه اندام دیگر، به او محوّل شده است. مثلاً یکی از اندام ها دل اوست که به وسیله آن، تعقل و درک و فهم می کند و فرمانده بدن اوست، به طوری که اندام ها جز با رأی و فرمان او کاری نمی کنند. دیگر از اندام هایش، دو چشم اوست که با آنها می بیند، و دو گوش او که با آنها می شنود، و دو دست او که با آنها کار می کند، و دو پای او که با آنها راه می رود، و اندام تناسلی اش که با آن مجامعت می کند، و زبان او که با آن سخن می گوید، و سر او که چهره اش در آن است. پس هیچ یک از این اندام ها نیست، مگر آن که آنچه از وظیفه ایمانی به او محوّل شده، غیر از آن چیزی است که به اندام دیگر محوّل گشته است، به حکمی که از جانب خداوند خجسته نام، رسیده و قرآن آن را برایش بیان کرده و بر آن گواهی داده است. مثلاً وظیفه ای که بر دل واجب ساخته، غیر آن است که بر گوش واجب ساخته و آنچه بر گوش واجب ساخته، جز آن است که بر دو چشم واجب ساخته و آنچه بر دو چشم واجب ساخته، جز آن است که بر زبان واجب ساخته و آنچه بر زبان واجب ساخته، جز آن است که بر دستان واجب ساخته و آنچه بر دستان واجب ساخته، جز

آن است که بر پاها واجب ساخته و آنچه بر پاها واجب ساخته، جز آن است که بر آلت تناسلی واجب ساخته و آنچه بر آلت تناسلی واجب ساخته و شناخت و اعتقاد و خشنودی و گردن نهادن به این که معبودی جز خدای یگانه بی انباز نیست، معبودی یکتاست و همسر و فرزند نگرفته است، و پذیرفتن این که محمد _ که دروهای خدا بر او و خاندانش باد _ بنده او و فرستاده اوست، و اقرار کردن به هر پیامبر و کتابی که از جانب خدا آمده است. پس اقرار و شناخت، وظیفه ای است که خداوند بر عهده دل نهاده و این، عمل دل است. این است [معنای] سخن خداوند عز و جل که: «مگر کسی که مجبور شود؛ ولی دلش به ایمان مطمئن است. اما کسی که سینه اش به کفر گشاده گردد» و فرموده است: «آگاه باشید که با یاد خدا دل ها آرام می گیرد» و فرموده است: «کسانی که با دهان های خود ایمان آورده اند، ولی با دل هایشان ایمان نیاورده اند»، و فرموده است: «اگر آنچه را در درون خود دارید، آشکار سازید یا پنهانش دارید، خدا شما را برای آن، حسابرسی می کند. سپس آن کس را که بخواهد، می آمرزد و آن کس را که بخواهد، عذاب می کند». پس اقرار و شناخت، چیزی است که خداوند عز و جل بر دل واجب ساخته و این، عمل دل است و در رأس ایمان قرار دارد. وظیفه ای که خداوند بر زبان واجب ساخته، گفتار است و اظهار آنچه در دل، آن را باور دارد و بدان اقرار کرده است. خداوند _ تبارک و تعالی _ فرموده است: «و به مردم، سخن نیک بگوئید» و فرموده است: «و بگوئید: به آنچه به سوی ما نازل شده و آنچه به سوی شما نازل گردیده است، ایمان آوردیم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم». این است آنچه خداوند بر زبان واجب ساخته و همین، عمل زبان است. وظیفه ای که بر عهده گوش نهاده، این است که از گوش دادن به آنچه خدا حرام کرده، دوری کند و از آنچه برایش روا نیست و خداوند عز و جل از آن نهی کرده است و نیز از شنیدن آنچه خداوند عز و جل را ناخشنود می سازد، روی گرداند. خداوند عز و جل در این باره فرموده است: «و در کتاب، بر شما نازل کرده که: هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد، با آنان منشنید تا به سخنی غیر از آن پردازند». سپس خداوند عز و جل فرموده است: «پس نوید ده بندگانم را؛ همانان که سخن را می شنوند و بهترینش را پیروی می کنند. اینان، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است و اینان، همان خردمندان اند» و فرموده است: «به راستی که مؤمنان، رستگار شدند؛ همانان که در نمازشان خاکسارند و همانان که از [کار و سخن] بیهوده روی گردانند و همانان که زکات را می پردازند» و فرموده است: «و هر گاه یاهو ای بشنوند، از آن روی بر می تابند و می گویند: کردارهای ما از آن ماست و کردارهای شما از آن شماست» و فرموده است: «و هر گاه بر یاهو ای بگذرند، بزرگوارانه می گذرند». این است آنچه خداوند از ایمان، بر گوش واجب ساخته و [خلاصه] آن، این است که به آنچه برایش روا نیست، گوش نسپارد. این، عمل گوش است و این، خود، از ایمان است. همچنین بر چشم واجب ساخت که به آنچه خداوند بر او حرام ساخته است، ننگرد و از آنچه خداوند، نهی کرده است و برایش روا نیست، روی بگرداند. همین، عمل چشم است و این عمل، از ایمان است. خداوند _ تبارک و تعالی _ فرموده است: «به مردان مؤمن بگو که دیدگان خویش را فرو پوشند و عورت هایشان را نگه دارند». پس آنان را از نگریستن به عورت یکدیگر نهی فرموده تا کسی به عورت برادر [دینی] خویش نگاه نکند و [دستور داده که] هر کسی، عورت خود را از نگاه دیگران ببوشاند. نیز فرموده است: «به زنان مؤمن بگو که دیدگان خود را فرو پوشند و عورت های خویش را نگاه دارند»، [یعنی خودداری کنند] از این که زنی به عورت زنی دیگر بنگرد و باید عورت خود را حفظ کند از این که دیگری به عورت او نگاه کند». امام صادق علیه السلام فرمود: «آنچه در باره حفظ عورت در قرآن آمده، در باره زناست، بجز این آیه که مربوط به نگاه کردن است. سپس خداوند، آنچه را که بر دل و زبان و گوش و چشم واجب ساخته، در آیه ای دیگر، یک جا آورد و فرمود: «شما پنهان نمی دارید که گوش و چشمان و پوست هایتان، بر ضد شما گواهی دهند» و مقصود از پوست ها، عورت ها و ران هاست، و فرمود: «از آنچه بدان علم نداری، پیروی مکن که گوش و چشم و دل، همگی مورد بازخواست قرار می گیرند». پس این است آنچه خداوند بر چشمان واجب ساخته است؛ یعنی چشمپوشی از آنچه خداوند عز و جل حرام ساخته. همین، عمل دو چشم است و این، خود، از ایمان است.

خداوند بر دو دست واجب ساخت که با آنها کاری را که خداوند حرام کرده است، انجام ندهند و آنچه را خداوند فرمان داده است، انجام دهند، و صدقه دادن و کمک به خویشاوند و جهاد در راه خدا و وضو گرفتن برای نماز را بر آنها واجب کرده و فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز برخاستید، صورت ها و دست هایتان را تا آرنج بشوید و سرهای خود را و پاهایتان را تا برآمدگی آن، مسح کنید» و فرموده است: «هر گاه به کافران برخوردید، گردن ها [ایشان] را بزنید و چون آنها را از پای در آوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید. سپس یا منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة بگیریید، تا این که جنگ، فرو بنشیند». این است آنچه خداوند بر دست ها واجب ساخته؛ چرا که ضربه زدن، کار آنهاست. بر دو پا نیز واجب ساخت که با آنها به سوی معاصی خداوند نروند و در راهی که خداوند عز و جل می پسندد، گام بردارند، و فرموده است: «و در زمین، متکبران را مرو که تو هرگز زمین را نخواهی شکافت و هرگز به بلندی کوه ها نخواهی رسید» و فرموده است: «و در راه رفتنت، معتدل باش و صدای خود را آهسته ساز که بدترین بانگ ها، بانگ خران است» و در باره این که دست ها و پاها بر ضدّ خودشان و صاحبانشان، به فرو نهادن آنچه خداوند عز و جل بدان فرمان داده و بر آنها واجب ساخته است، گواهی می دهند، می فرماید: «امروز بر دهان هایشان مهر می زنیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به کارهایی که می کرده اند، گواهی می دهند». این نیز از وظایفی است که خداوند بر عهده دست ها و پاها نهاده است. همین عمل آنهاست و این، خود، از ایمان است. نیز بر چهره واجب ساخته که شب و روز، در اوقات نماز، برای او به خاک افتد، و فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجود به جای آورید و پروردگارتان را بندگی کنید و کار نیک انجام دهید. شاید که رستگار شوید». این است وظایف همه جانبه چهره و دست ها و پاها. و در جای دیگر فرموده است: «سجده گاه ها از آن خداست. پس هیچ کس را با خدا مخوانید» و [این را] در باره طهارت (وضو) و نماز که بر اعضا [ی هفتگانه] واجب ساخته، فرموده است و دلیلش آن است که چون خداوند عز و جل پیامبرش را از بیت المقدّس به سوی کعبه برگرداند، این آیه را نازل فرمود: «خدا کسی نیست که ایمان شما را تباہ کند. همانا خدا با مردم، دلسوز و مهربان است» و نماز را ایمان نامید. حال، کسی که خداوند عز و جل را در حالی دیدار کند که اعضای خود را حفظ کرده باشد و وظیفه ای را که خداوند عز و جل بر عهده هر عضوی از اعضایش نهاده، انجام داده باشد، با ایمان کامل، خداوند را دیدار می کند و از اهل بهشت خواهد بود؛ ولی کسی که چیزی از این وظایف را کم بگذارد یا از آنچه خداوند عز و جل در باره آنها فرمان داده است، تجاوز کند، با ایمان ناقص، خداوند عز و جل را دیدار می کند». گفتیم: معنای کاستی و کمال ایمان را دریافتیم. افزایش آن چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عز و جل فرموده است: «و چون سوره ای نازل شود، در میان ایشان کسی هست که بگوید: «این [سوره]، ایمان کدام یک از شما را افزود؟»؛ اما کسانی که ایمان آورده اند، بر ایمانشان می افزاید و ایشان شادمانی می کنند. اما کسانی که در دل هایشان بیماری است، پلیدی ای بر پلیدی شان می افزاید»، و [در باره اصحاب کهف] فرموده است: «ما خبرشان را بر تو درست حکایت می کنیم: آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم». اگر ایمان، سراسر یک نواخت بود و فزونی و کاستی ای در آن نبود، کسی بر دیگری برتری نمی داشت و نعمت ایمان، یک سان می بود و مردم برابر می شدند و ترجیح از میان می رفت؛ اما به سبب تمامیت ایمان است که مؤمنان به بهشت می روند و به سبب فزونی ایمان [در یکی نسبت به دیگری] است که درجات مؤمنان در نزد خداوند، متفاوت خواهد بود و به سبب کاستی آن است که کوتاهی کنندگان، به دوزخ می روند».

رسول الله صلى الله عليه وآله - لا يكون المؤمن مؤمناً ولا يستكمل الإيمان حتى يكون فيه ثلاث خصال: إقتباس العلم، والصبر على المصائب، ويرفق (1) في المعاش. (2)

تفسير العياشي عن أبي حمزة الثمالي: قلت [لأبي جعفر عليه السلام]: أصلحك الله أي شيء إذا عملته أنا استكملت حقيقة الإيمان؟ قال: توالي أولياء الله وتعدى أعداء الله، وتكون مع الصادقين كما أمرك الله. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: لا يستكمل عبد الإيمان حتى يعرف أنه يجري لإخراجه ما يجري لأولنا، وهم في الطاعة والحجبه والحلال والحرام سواء، ولمحمد صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين عليه السلام فضلتهما. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: من سره أن يستكمل الإيمان كله فليقل: القول مني في جميع الأشياء قول آل محمد، فيما أسروا وما أعلنوا وفيما بلغني عنهم وفيما لم يبلغني. (5)

عنه عليه السلام: من سره أن يتم الله له إيمانه حتى يكون مؤمناً حقاً حقاً فليقل لله بشروطه التي اشترطها على المؤمنين، فإنه قد اشترط مع ولايته وولايته رسوليه وولايته إيمانه المؤمنين - إقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وإقراض الله قرضاً حسناً، واجتناب الفواحش ما ظهر منها وما بطن، فلم يبق شيء مما فسر مما حرم الله إلا وقد دخل في جملة قوله (6) ... (7)

1- في كنز العمال: «وترفق» وهو الأنسب.

2- الفردوس: ج 5 ص 170 ح 7854 عن الإمام الحسين عليه السلام، كنز العمال: ج 1 ص 165 ح 828 نقلاً عن أبي نعيم عن الإمام علي عليه السلام.

3- تفسير العياشي: ج 2 ص 116 ح 155، بحار الأنوار: ج 27 ص 57 ح 16.

4- الاختصاص: ص 268 عن أحمد بن عمر الحلبي وص 22، قرب الإسناد: ص 351 ح 1260 كلاهما عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عليه السلام، الأصول الستة عشر: ص 237 ح 283 عن جابر مضمراً نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 360 ح 16.

5- الكافي: ج 1 ص 391 ح 6، مختصر بصائر الدرجات: ص 93 كلاهما عن يحيى بن زكريا الأنصاري، بحار الأنوار: ج 25 ص 364 ح 2.

6- قال العلامة المجلسي قدس سره: قوله عليه السلام: «في جملة قوله» أي في الفواحش، فقوله تعالى: «واجتناب الفواحش» [الأعراف: 33] يشمل اجتناب جميع المحرمات (مرآة العقول: ج 25 ص 21).

7- الكافي: ج 8 ص 10 ح 1 عن إسماعيل بن جابر، بحار الأنوار: ج 78 ص 219 ح 93.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، مؤمن نخواهد بود و ایمان را کامل نمی گرداند، مگر آن که سه خصلت در او باشد: فرا گرفتن دانش، شکیبایی در گرفتاری ها، و مدارا در امر معاش.

تفسیر العیاشی_ به نقل از ابو حمزه ثمالی _ : [به امام باقر علیه السلام] گفتم: خدایت به سلامت دارد! چه چیز است که اگر انجامش دهم، حقیقت ایمان را کامل کرده ام؟ فرمود: «همین که دوستان خدا را دوست بداری و دشمنان خدا را دشمن بداری و چنان که خداوند به تو دستور داده است، با راستان باشی».

امام باقر علیه السلام: هیچ بنده ای ایمان را کامل نمی کند، تا آن گاه که دریابد: آنچه برای اولین ما [اهل بیت] بوده، برای آخرین ما نیز هست و همه آنان، در [وجوب] اطاعت [از آنان] و حجّت بودن و [بیان] حلال و حرام، یک سان اند، و [البته] محمّد صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام فضیلت خود را دارند.

امام صادق علیه السلام: هر کس خوش دارد که تمام مراتب ایمان را کامل گرداند، باید بگوید: «سخن [و عقیده] من در باره همه چیز، سخن خاندان محمّد علیهم السلام است، در باره آنچه پنهان داشته اند و آنچه آشکار ساخته اند و در باره آنچه از ایشان به من رسیده و آنچه به من نرسیده است».

امام صادق علیه السلام: هر کس خوش دارد که خداوند، ایمان او را برایش کامل گرداند تا مؤمن حقیقی و واقعی باشد، باید به شرطی که خداوند برای مؤمنان نهاده است، عمل کند. خداوند، افزون بر شرط ولایت خود و ولایت پیامبرش و ولایت امامان مؤمنان، گزاردن نماز و پرداختن زکات و وام نیکو دادن به خداوند و دوری کردن از زشتکاری ها را، چه آشکارش و چه پنهانش را نیز شرط کرده است. آنچه خداوند، حرام کرده و بیانش نموده است، همگی در ضمن این سخن او جای دارد. (1)

1- مقصود، این سخن خداوند بزرگ است: «پروردگار من، زشتکاری ها را، چه آشکارش و چه پنهانش را حرام کرده است».

الإمام عليّ عليه السلام: لا يكْمُلُ إيمانُ عبدٍ حتّى يُحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ اللهُ سُبْحَانَهُ، وَيُبْغِضَ مَنْ أَبْغَضَهُ اللهُ سُبْحَانَهُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: يَا ذَوْفُ، إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ فِي اللهِ لَمْ يَسْتَأْثِرْ عَلَى مُحْرَبِيهِ، وَمَنْ أَبْغَضَ فِي اللهِ لَمْ يُزِيلْ مُبْغِضِيهِ خَيْرًا. عِنْدَ ذَلِكَ اسْتَكْمَلْتُمْ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ. (3)

عنه عليه السلام: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْمَلَ إِيمَانُهُ فَلْيَكُنْ حُبُّهُ لِلَّهِ وَيُبْغِضَهُ لِلَّهِ وَرِضَاهُ لِلَّهِ وَسَخَطُهُ لِلَّهِ. (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللهُ وَقَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيُؤَالِ الْحُجَّهَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْقَائِمِ الْمُتَنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ
م ح م د بَنَ الْحَسَنِ. (5)

-
- 1- غرر الحكم: ج 6 ص 417 ح 10849، عيون الحكم والمواعظ: ص 543 ح 10083.
 - 2- الكافي: ج 2 ص 124 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 410 ح 934، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 191 كلّها عن أبي عبيدة الحدّاء، الزهد للحسين بن سعيد: ص 77 ح 34 عن عليّ بن رثاب عنه عليه السلام وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 238 ح 10.
 - 3- فلاح السائل: ص 467 ح 315 عن نوف البكالى، بحار الأنوار: ج 41 ص 23 ح 13.
 - 4- غرر الحكم: ج 5 ص 392 ح 8897، عيون الحكم والمواعظ: ص 463 ح 8416.
 - 5- الفضائل: ص 140 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 27 ص 108 ح 80 نقلاً عن كتاب صفوه الأخبار عن محمّد النوفلى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه.

امام علی علیه السلام: ایمان هیچ بنده ای کامل نمی شود، مگر آن گاه که هر کس را که خداوند سبحان دوست دارد، او نیز دوست بدارد و هر کس را که خداوند سبحان دشمن می دارد، او نیز دشمن دارد.

امام صادق علیه السلام: هر کس دوستی و دشمنی اش برای خدا باشد و به خاطر خدا عطا کند، او کسی است که ایمانش کامل است.

امام علی علیه السلام: خطاب به نوف بکالی: ای نوف! آن که برای خدا دوست بدارد، هیچ کس را بر دوستداران او ترجیح نمی دهد و آن که برای خدا دشمن بدارد، به دشمنان او خوبی نمی کند. در این صورت است که حقایق ایمان را کامل کرده اید.

امام علی علیه السلام: هر که دوست دارد ایمانش کامل باشد، باید مهر و کینش، و خرسندی و ناخرسندی اش، برای خدا باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که دوست دارد خداوند را با ایمان کامل و اسلام نیکو دیدار کند، باید حجت خدا، صاحب زمان، قائم منتظر مهدی، م ح م د بن حسن، را دوست بدارد.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَعْطَى اللَّهُ وَمَنَعَ اللَّهُ وَأَحَبَّ اللَّهُ وَأَبْغَضَ اللَّهُ وَأَنْكَحَ اللَّهُ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ إِيمَانَهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَفْضَلَ عَزَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَمَّا سَأَلَهُ مُعَاذٌ عَنْ أَفْضَلِ الْإِيمَانِ - أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ لِلَّهِ ، وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ ، وَتُعْمَلَ لِسَانَكَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ .

(3)

عنه صلى الله عليه وآله: لا- يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ قَلَّةُ الشَّيْءِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ كَثْرَتِهِ وَحَتَّى يَكُونَ أَنْ لَا يُعْرِفَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ

يُعْرِفَ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ: إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ

الغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ ، وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ حَتَّى يُحْسِنَ خُلُقَهُ وَلَا يَشْفِيَ غَيْظَهُ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: لا- يَكْمُلُ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالتَّقْوِيصُ إِلَى اللَّهِ ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ

وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ ، وَالصَّبْرُ عَلَى بَلَاءِ اللَّهِ . إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ. (7)

1- .سنن الترمذى: ج 4 ص 670 ح 2521 ، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 309 ح 15617 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 178

ح 2694 کلها عن معاذ بن أنس الجهني ، سنن أبي داود: ج 4 ص 220 ح 4681 عن أبي أمامه عنه صلى الله عليه وآله نحوه .

2- .تاريخ بغداد: ج 11 ص 354 الرقم 6205 ، مسند الطيالسي: ص 101 ح 747 ، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 130 ح 37

وفيهما «اوثق» بدل «ان افضل» وكلها عن البراء بن عازب .

3- .مسند ابن حنبل: ج 8 ص 266 ح 22193 وح 22191 ، المعجم الكبير: ج 20 ص 191 ح 425 ، أسد الغابه: ج 1 ص 337

الرقم 337 ، الاصابه: ج 1 ص 311 الرقم 377 كلها عن معاذ ، كنز العمال: ج 1 ص 37 ح 67 .

4- .تنبيه الخواطر: ج 1 ص 231 ، التحصين لابن فهد: ص 12 ح 23 نحوه ؛ المغنى عن حمل الأسفار: ج 2 ص 1161 ح 4217

نحوه .

5- .الكافي: ج 2 ص 239 ح 29 ، المحاسن: ج 1 ص 66 ح 12 ، الاختصاص: ص 233 كلها عن فاطمه بنت الإمام الحسين عليه

السلام ، الخصال: ص 105 ح 66 عن فاطمه بنت الإمام الحسين عليه السلام عن أبيها ، الأمالى للطوسى: ص 603 ح 1248 عن فاطمه

بنت الإمام الحسين عن أبيها عن جدّها عليهما السلام ، تحف العقول: ص 43 ، بحار الأنوار: ج 67 ص 300 ح 28 .

6- .الفردوس: ج 5 ص 115 ح 7653 عن أنس ، كنز العمال: ج 3 ص 19 ح 5244 .

7- .تاريخ بغداد: ج 9 ص 444 الرقم 5070 ؛ أعلام الدين: ص 334 كلاهما عن ابن عمر و ص 144 نحوه ، بحار الأنوار: ج 77 ص

177 ح 6 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که دادن و ندادنش و مهر و کینش، برای خدا باشد و برای [اطاعت از] خدا ازدواج کند، ایمانش را به کمال رسانده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین دستگیره ایمان، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خداست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در پاسخ معاذ که از ایشان در باره برترین ایمان پرسید: برترین [درجه] ایمان، این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری، و زبانت را در یاد خدا به کار اندازی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده ایمان را کامل نمی گرداند، مگر آن گاه که کم داشتن را از زیاد داشتن، دوست تر بدارد و آن گاه که ناشناخته بودن، نزد او محبوب تر از معروف بودن باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه خصلت است که هر کس داشته باشد، خصلت های ایمان را کامل دارد: هر گاه خشنود می شود، خشنودی اش او را به ناحق نکشاند، و هر گاه خشمگین می شود، خشمش او را از حق برون نبرد، و هر گاه قدرت می یابد، به آنچه از او نیست، دست دراز نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده، ایمانش کامل نیست، مگر آن گاه که اخلاقش را نیکو گرداند و انتقامگیری نکند. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان به خدا کامل نیست، مگر آن گاه که پنج خصلت در بنده باشد: توکل به خدا، و گذاردن [کارها] به خدا، گردن نهادن به فرمان خدا، خشنود بودن به قضای خدا، و شکیبایی در بلا [و آزمایش] خدا. هر کس برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد، و برای خدا عطا کند و برای خدا از عطا کردن خودداری نماید، ایمان را کامل گردانیده است.

1- تعبیر «شفاء الغیظ» در متن عربی حدیث، یعنی: دقّ دلی خالی کردن؛ زهر خود را ریختن؛ عصبانیت خود را بر سر کسی ریختن.

عنه صلى الله عليه وآله: ثلاثٌ من كُنَّ فيه استكملَ إيمانهُ: لا يخافُ في اللهِ لومةَ لائمٍ، ولا يُرائى بشيءٍ من عمَلِهِ، وإذا عُرِضَ عَلَيْهِ أمرانِ أَحَدُهُما لِلدُّنْيَا وَالْآخِرِ لِلْآخِرِ آثَرَ أَمْرٍ الْآخِرِ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل: لا تكملُ شجرةٌ إلا بالثمرِ، كذلك الإيمانُ لا يكملُ إلا بالكفِّ عن المحارمِ. (2)

المعجم الكبير عن ابن عباس: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: ليسَ بِمُؤْمِنٍ مُسْتَكْمِلِ الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَعُدَّ الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَالرِّخَاءَ مُصِيبَةً قَالُوا: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْبَلَاءَ لَا يَتَّبَعُهُ إِلَّا الرِّخَاءُ وَكَذَلِكَ الرِّخَاءُ لَا تَتَّبَعُهُ إِلَّا الْمُصِيبَةُ، وَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مُسْتَكْمِلِ الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي غَمٍّ مَا لَمْ يَكُنْ فِي صَلَاحِهِ، قَالُوا: وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ يُنَاجِي رَبَّهُ، وَإِذَا كَانَ فِي غَيْرِ صَلَاحٍ إِنَّمَا يُنَاجِي ابْنَ آدَمَ. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الْقُرْآنَ وَالذِّكْرَ لَيُنْبِتَانِ الْإِيمَانَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الْعُشْبَ. (4)

-
- 1- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 231 و ج 2 ص 121؛ تاريخ دمشق: ج 38 ص 13 ح 7577 عن أبي هريره، إحياء العلوم: ج 4 ص 518 ح 186 و ص 584 ح 35، كنز العمال: ج 15 ص 817 ح 43247.
 - 2- علل الشرائع: ص 249 ح 5 عن أنس، جامع الأخبار: ص 506 ح 1401 عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 68 ص 380 ح 30؛ الفردوس: ج 4 ص 145 ح 6447 عن أنس.
 - 3- المعجم الكبير: ج 11 ص 27 ح 10949، كنز العمال: ج 1 ص 166 ح 829.
 - 4- الفردوس: ج 3 ص 115 ح 4319 عن أنس، كنز العمال: ج 15 ص 221 ح 40670.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشند، ایمانش کامل است: در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهشگری نهراسد، در هیچ کار خود ریا نکند، و هر گاه دو امر برایش پیش آید که یکی دنیایی و دیگری آخرتی بود، کار آخرت را بر کار دنیا برگزیند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به نقل از جبرئیل علیه السلام_: درخت به کمال نمی رسد، مگر آن گاه که به بار بنشیند. ایمان نیز به کمال نمی رسد، مگر با خودداری از حرام ها.

المعجم الکبیر_ به نقل از ابن عباس_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن کامل ایمان نیست کسی که گرفتاری را نعمت، و آسایش را مصیبت نشمارد». اصحاب پرسیدند: چرا، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «چون گرفتاری، حتما آسایش در پی دارد و آسایش نیز حتما مصیبت به دنبال دارد. همچنین مؤمن کامل ایمان نیست کسی که وقتی در حال نماز نیست، در غم و اندوه نباشد». اصحاب پرسیدند: چرا، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «چون نمازگزار، با پروردگارش سخن می گوید و هر گاه در غیر نماز باشد، لاجرم با آدمیزاد سخن می گوید».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوگند به آن که جانم در دست اوست، قرآن و ذکر، ایمان را در دل می رویانند، آن سان که آب، گیاه را می رویاند.

عنه صلى الله عليه وآله: أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ؛ وَذَلِكَ أضعْفُ الْإِيمَانِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ. (4)

عيسى عليه السلام: بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الزَّرْعَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالْمَاءِ وَالتُّرَابِ، كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ. (5)

الإمام عليّ عليه السلام: غَايَةُ الْإِيمَانِ الْمُوَالَاةُ فِي اللَّهِ، وَالْمُعَادَاةُ فِي اللَّهِ، وَالتَّبَادُلُ فِي اللَّهِ، وَالتَّوَاصُلُ فِي اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (6)

- 1- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 54 ح 23 عن جابر، کنز العمال: ج 1 ص 36 ح 64؛ معانی الأخبار: ص 333 ح 1، مکارم الأخلاق: ج 2 ص 382 ح 2661 كلاهما عن أبي ذرّ نحوه وفيهما «أفضل» بدل «أكمل»، بحار الأنوار: ج 77 ص 70 ح 1.
- 2- صحیح البخاری: ج 1 ص 14 ح 13، صحیح مسلم: ج 1 ص 67 ح 71، سنن الترمذی: ج 4 ص 667 ح 2515 کلّها عن انس، تاریخ دمشق: ج 8 ص 313 ح 2216 عن يزيد بن اسد، کنز العمال: ج 1 ص 41 ح 96.
- 3- صحیح مسلم: ج 1 ص 69 ح 78، سنن الترمذی: ج 4 ص 470 ح 2172 وفيه «فليُنكِر» بدل «فليُغَيِّر»، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 184 ح 11876 کلّها عن أبي سعيد الخدري، الإيمان لابن منده: ج 1 ص 341 ح 179، كنز العمال: ج 3 ص 66 ح 5524؛ التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 480 ح 307 نحوه، بحار الأنوار: ج 100 ص 85 ح 257.
- 4- صحیح مسلم: ج 1 ص 63 ح 58، سنن أبي داود: ج 4 ص 219 ح 4676، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 22 ح 57، سنن النسائي: ج 8 ص 110، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 453 ح 9754 کلّها عن أبي هريره نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 35 ح 52.
- 5- تحف العقول: ص 512، بحار الأنوار: ج 14 ص 316 ح 17؛ تاريخ دمشق: ج 68 ص 67 نحوه وليس فيه «لا يصلح إلا بالعلم».
- 6- غرر الحكم: ج 4 ص 375 ح 6378.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کامل ترین مؤمنان، کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ یک از شما مؤمن نیست، مگر آن که آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادرش نیز دوست بدارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر یک از شما مُنکری را دید، با دستش مخالفت کند. اگر نتوانست، با زبانش و اگر نتوانست، با دلش و این، ضعیف ترین مرتبه ایمان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، هفتاد و چند _ یا شصت و چند _ شاخه دارد که برترین آنها، گفتن «لا إله إلا الله» [و عقیده توحید] است و کمترین آنها، کنار زدن چیزهای آزارنده، از سر راه مردم.

عیسی علیه السلام: راستش را به شما بگویم: زراعت، جز با آب و خاک، آباد نمی شود. همین طور، ایمان جز به دانش و کردار، آباد نمی شود.

امام علی علیه السلام: نهایت ایمان، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا و بخشش کردن برای خدا و ارتباط داشتن برای خداست.

عنه عليه السلام: لا يكْمُلُ إيمانُ المؤمنِ حتَّى يَعُدَّ الرَّخَاءَ فِتْنَةً وَالْبَلَاءَ نِعْمَةً . (1)

عنه عليه السلام: ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِيْمَانِهِ: الْعَقْلُ، وَالْجِلْمُ، وَالْعِلْمُ . (2)

عنه عليه السلام: لَنْ يُكْمِلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى يُؤَثِّرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ، وَلَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤَثِّرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ . (3)

عنه عليه السلام: ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ أَكْمَلَ الْإِيْمَانَ: الْعَدْلُ فِي الْعُصْبِ وَالرِّضَا، وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَاعْتِدَالُ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ .

(4)

عنه عليه السلام: مِنْ كَمَالِ الْإِيْمَانِ مُكَافَأَةُ الْمُسِيءِ بِالْإِحْسَانِ . (5)

عنه عليه السلام: فِي دُعَائِهِ فِي فُتُوتِ الْوَتْرِ _ :اللَّهُمَّ أَنْتَ مُنْتَهَى غَايَتِي وَرَجَائِي وَمَسْأَلَتِي وَطَلِبَتِي ، أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي كَمَالَ الْإِيْمَانِ وَتَمَامَ

الْيَقِينِ وَصِدْقِ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ . (6)

عنه عليه السلام: حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَنِي أَنْ أَدْعُو بِهِنَّ عِنْدَ خْتِمِ الْقُرْآنِ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِخْبَاتَ الْمُخْبِتِينَ وَإِخْلَاصَ

الْمُوقِنِينَ وَمُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ وَاسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ الْإِيْمَانِ . (7)

الأمالِي لِلصَّدُوقِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتِهِ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

عَنْ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ ، فَتَكَسَّرَ رَأْسُهُ ثُمَّ رَفَعَهُ فَقَالَ : فِي الْمُؤْمِنِينَ عِشْرُونَ خَصْلَةً ، فَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيْمَانُهُ . يَا عَلِيُّ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ هُمْ

الْحَاضِرُونَ لِلصَّلَاةِ ، وَالْمُسَارِعُونَ إِلَى الرَّكَاةِ ، وَالْحَاجُونَ لِبَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ، وَالصَّائِمُونَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَالْمُطْعَمُونَ الْمَسْكِينِ ،

وَالْمَاسِيحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ ، الْمُطَهَّرُونَ أَظْفَارَهُمْ ، الْمُتَزَيَّرُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ ، الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا ، وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا ، وَإِذَا اتَّيَمْنَا

لَمْ يَخُونُوا ، وَإِنْ تَكَلَّمُوا صَدَقُوا ، زُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أَسَدٌ بِالنَّهَارِ ، صَائِمُونَ بِالنَّهَارِ ، قَائِمُونَ بِاللَّيْلِ ، لَا يُؤْذُونَ جَارًا ، وَلَا يَتَأَذَى بِهِمْ جَارٌ ، الَّذِينَ

مَشِيئُهُمْ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنٌ (8) ، وَخُطَاهُمْ إِلَى بُيُوتِ الْأَرَامِلِ ، وَعَلَى أَثَرِ الْجَنَائِزِ ، جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ . (9)

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 408 ج 10811 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 542 ح 10060 .

2- .غرر الحكم : ج 3 ص 335 ح 4658 .

3- .كنز الفوائد : ج 1 ص 350 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 81 ح 67 نقلاً عن كشف الغمّة .

4- .غرر الحكم : ج 3 ص 640 ح 4671 .

5- .غرر الحكم : ج 6 ص 40 ح 9413 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 470 ح 8600 .

6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 492 ح 1412 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 270 ح 67 .

7- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 139 ح 2349 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 206 ح 1 ؛ كنز العمال : ج 2 ص 351 ح 4221 نقلاً عن ابن

النجّار .

8- .في المصدر : «هوناً» والصواب ما أثبتناه كما في الكافي .

9- الأمل للصدوق: ص 640 ح 866، كنز الفوائد: ج 1 ص 86 وراجع: الكافي: ج 2 ص 232 ح 5 وبحار الأنوار: ج 67 ص 276 ح 4.

امام علی علیه السلام: ایمان مؤمن، کامل نمی شود، مگر آن گاه که آسایش را فتنه (آزمایش) بشمارد و گرفتاری را نعمت.

امام علی علیه السلام: سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشند، ایمانش کامل است: خرد و بردباری و دانایی.

امام علی علیه السلام: بنده هرگز حقیقت ایمان را کامل نمی گرداند، مگر آن گاه که دینش را بر هوس خود برگزیند، و هرگز به هلاکت در نمی افتد، مگر آن گاه که هوس خود را بر دینش برگزیند.

امام علی علیه السلام: سه خصلت است که هر کس دارای آنها باشد، ایمانش کامل است: خارج نشدن از جاّه عدالت به هنگام خشم و خشنودی، میانه روی به هنگام ناداری و توانگری، و هم اندازه بودن بیم و امید.

امام علی علیه السلام: نیکی کردن به آن که بدی کرده، از کامل بودن ایمان است.

امام علی علیه السلام: در دعای ایشان در قنوت نماز و تر: «بار خدایا! تو مقصد و امید و خواست و مطلوب نهایی من هستی. معبود من! ایمان کامل و یقین تام و توکل صادقانه بر تو و خوش گمانی به تو را از تو درخواست می کنم».

امام علی علیه السلام: محبوبم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که هنگام ختم قرآن، این دعا را بخوانم: «بار خدایا! خاکساری خاکساران و اخلاص اهل یقین و همراهی با نیکان و سزامندی [درک] حقایق ایمان را از تو درخواست می کنم».

الأمالی، صدوق. به نقل از اصبع بن نباته: از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرماید: «از پیامبر خدا در باره اوصاف مؤمن پرسیدم. ایشان سرش را پایین انداخت و سپس سر برداشت و فرمود: در مؤمنان، بیست خصلت هست که در هر کس وجود نداشته باشد، ایمان او کامل نیست. ای علی! مؤمنان، آنان اند که در نماز [جماعت] حاضر می شوند؛ در زکات دادن می شتابند؛ حجّ خانه محترم خدا را به جا می آورند؛ در ماه رمضان، روزه می دارند؛ بینوا را اطعام می کنند؛ دست نوازش بر سر یتیم می کشند؛ ناخن های خود را تمیز نگه می دارند؛ ازار می پوشند؛ همانان که هر گاه سخن بگویند، دروغ نمی گویند؛ هر گاه وعده دهند، خلف وعده نمی کنند؛ هر گاه به آنان امانتی سپرده شود، خیانت نمی کنند؛ هر گاه سخن بگویند، راست می گویند؛ پارسایان شب و شیران روزند؛ روزها روزه دارند؛ شب ها به عبادت می پردازند؛ نه همسایه ای را می آزارند و نه همسایه ای به سبب آنها آزار می بیند؛ کسانی هستند که بر زمین، آرام گام می زنند؛ به بیوه زنان کمک می رسانند؛ در تشییع جنازه شرکت می کنند. خداوند، ما و شما را از تقوای پیشگان قرار دهد!» (1).

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: أَرَبُّ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِيمَانِهِ وَمُحَصَّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَلَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ: مَنْ وَفَى لِلَّهِ بِمَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَصَدَّقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ، وَاسْتَحْيَى مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: صَاحِبٌ بِمِثْلِ مَا يُصَاحِبُونَكَ بِهِ تَزِدُّ إِيمَانًا. (3)

عنه عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمَالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، وَقَلَّةُ مِرَائِهِ، وَحِلْمُهُ، وَصَبْرُهُ، وَحُسْنُ خُلُقِهِ. (4)

1- .الصحيحه السجّاديه : ص 81 الدعاء 20 .

2- .الأمالى للطوسى : ص 73 ح 106 ، الأمالى للمفيد : ص 299 ح 9 وص 166 ح 1 نحوه ، الخصال : ص 222 ح 50 وفيه «إسلامه» بدل «إيمانه» ، المحاسن : ج 1 ص 69 ح 21 كلّها عن أبي حمزه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 296 ح 20 وراجع : الكافى : ج 2 ص 99 ح 3 .

3- .تحف العقول : ص 376 عن سفيان الثورى ، بحار الأنوار : ج 78 ص 261 ح 160 .

4- .الكافى : ج 2 ص 240 ح 34 ، الخصال : ص 290 ح 50 كلاهما عن أبي ولّاد الحنّاط ، مشكاة الأنوار : ص 391 ح 1281 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 129 ح 11 .

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و ایمان مرا به کامل ترین مرتبه ایمان برسان .

امام باقر علیه السلام: پدرم علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: «چهار چیز است که هر کس آنها را داشته باشد، ایمانش کامل و گناهانش از او زدوده شده است و پروردگارش را در حالی دیدار می کند که از او خشنود است: کسی که به خاطر خدا به تعهداتش نسبت به مردم عمل کند، زبانش با مردم راست باشد، از هر کار زشتی در نزد خدا و نزد مردم، شرم کند و با خانواده اش خوش اخلاق باشد» .

امام صادق علیه السلام: آن سان که دیگران با تو دوستی می کنند، دوستی کن تا بر ایمانت بیفزایی .

امام صادق علیه السلام: [جدم] علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: «راه شناختِ کامل بودنِ دینِ مسلمان، این است که سخنِ بیهوده نمی گوید، کمتر ستیزه می کند، بردبار و شکیبا و خوش خوی است» .

عنه عليه السلام: ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ: مَنْ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضَاهُ إِلَى الْبَاطِلِ، وَمَنْ إِذَا قَدَّرَ عَفَا. (1)

عدّه الداعي عنهم عليهم السلام: لا يُكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ أَخَاهُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: لا يُكْمِلُ إِيْمَانُ الْعَبْدِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: يُحَسِّنُ خُلُقَهُ، وَيُسَخِّي نَفْسَهُ (3)، وَيُمْسِكُ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَيُخْرِجُ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ. (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَسْهُمٍ عَلَى الْبِرِّ وَالصِّدْقِ وَالْيَقِينِ وَالرِّضَا وَالْوَفَاءَ وَالْعِلْمَ وَالْحِلْمَ، ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ، فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ السَّبْعَةَ الْأَسْهُمَ فَهُوَ كَامِلٌ. (5)

عنه عليه السلام: لأبي بصيرٍ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَابِينَ وَعَمَلَهُمْ، وَنُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَصِدْقَهُمْ، وَنَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَثَوَابَهُمْ، وَشُكْرَ الْمُصْطَفَيْنِ وَنَصِيحَتَهُمْ، وَعَمَلَ الذَّاكِرِينَ وَيَقِينَهُمْ، وَإِيمَانَ الْعُلَمَاءِ وَفَقَهُهُمْ. (6)

1- تحف العقول: ص 324، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 208، بحار الأنوار: ج 78 ص 238 ح 82.

2- عدّه الداعي: ص 173، بحار الأنوار: ج 74 ص 236 ح 38.

3- سَخَّيْتُ نَفْسِي عَنْهُ: تَرَكَتُهُ وَلَمْ تُتَازَعْنِي نَفْسِي إِلَيْهِ (لسان العرب: ج 14 ص 373).

4- الأُمَالِي لِلْمُفِيدِ: ص 355 ح 8، الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 125 ح 196، المحاسن: ج 1 ص 69 ح 20، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 181 وفيها «تسخو» بدل «يسخى» وكلّها عن المفصّل بن عمر الجعفي، إرشاد القلوب: ص 195 وفيه «يصلح» بدل «يسخى»، بحار الأنوار: ج 67 ص 298 ح 22.

5- الكافي: ج 2 ص 42 ح 1، الخصال: ص 354 ح 35 وفيه «الإسلام» و«الصبر» بدل «الإيمان» و«البر» وكلاهما عن عمّار بن أبي الأحوص، بحار الأنوار: ج 69 ص 159 ح 1.

6- الكافي: ج 2 ص 593 ح 33 عن أبي بصير، مصباح المتعبد: ص 278 ح 383، جمال الأسبوع: ص 144 كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 89 ص 303 ح 9.

امام صادق علیه السلام: سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشد، ایمان او کامل است: کسی که هر گاه به خشم آید، خشمش او را از مسیر حق، خارج نسازد و کسی که هر گاه خشنود شود، خشنودی اش او را به باطل نکشاند و کسی که هر گاه [بر کسی که به او ستم کرده،] قدرت یافت، عفو کند.

عده الداعی_ به نقل از امامان اهل بیت علیهم السلام_ بنده، حقیقت ایمان را کامل نمی گرداند، تا آن گاه که برادرش را دوست داشته باشد.

امام صادق علیه السلام: ایمان بنده کامل نمی شود، تا آن که چهار خصلت در او باشد: اخلاقش را نیکو گرداند، نفس خود را بخشنده سازد، از زیاده گویی پرهیزد، و زیاده مال خود را ببخشد.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل، ایمان را هفت سهم قرار داد: نیکوکاری، راستگویی، یقین، خرسندی، وفاداری، دانش و بردباری. سپس آن را میان مردم پخش کرد. پس به هر کس همه این هفت بهره را داد، او کامل است.

امام صادق علیه السلام_ خطاب به ابو بصیر_ بگو: «بار خدایا! از تو درخواست می کنم گفتار و کردار توبه کنندگان را، و روشنایی و راستی پیامبران را، و رهیدن و پاداش مجاهدان را، و سپاس گزاری و خلوص برگزیدگان را، و کردار و یقین یادکنندگان خدا را، و ایمان و آگاهی عالمان را».

الكافي عن أيوب بن يقطين أو غيره عنهم عليهم السلام: تَقُولُ فِي اللَّيْلَةِ الْأُولَى [أَي مِنْ لَيَالِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ]: أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَهَبَ لِي يَقِينًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي ، وَإِيمَانًا يَذْهَبُ بِالشَّكِّ عَنِّي وَتُرْضِيَنِي بِمَا فَسَمْتَ لِي (1) . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثٌ تَنَاسَخَهَا الْأَنْبِيَاءُ (3) مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَصَلْنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي (4) وَيَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُصِيبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَرَضْنِي بِمَا فَسَمْتَ لِي . (5)

5 / 5 كَيْفِيَّةُ التَّعَامُلِ مَعَ الْأَدْنِيِّينَ إِيْمَانًا - التَّجَنُّبُ عَنِ الْبِرَاءَةِ هَذَا إِيْمَانًا بِالصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَنْتُمْ وَالْبِرَاءَةُ يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؟! إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ ، وَبَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ أَنْفَدُ بَصَرًا مِنْ بَعْضٍ ، وَهِيَ الدَّرَجَاتُ . (6)

1- .ورد هذا الدعاء أيضا في أعمال الليلة الثالثة من ليالي العشر الأواخر من شهر رمضان ، وكذلك في أذنيه الليالي المتأخره عنها إلى آخر الشهر .

2- .الكافي : ج 4 ص 160 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 101 ح 263 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 161 ، المقنعه : ص 184 كلاهما من دون اسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، الإقبال : ج 1 ص 362 عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 53 .

3- .أى ورثوها من التناسخ في الميراث وهو موت ورثه بعد ورثه وأصل الميراث قائم لم يقسم (الوافي).

4- .«تباشر به قلبى» أى تجده فى قلبى ولا يكون إيماناً ظاهرياً بمحض اللسان . أوتلى باثباته فى قلبى بنفسك . يقال : باشر الامر إذا وليه بنفسه . (هامش المصدر)

5- .الكافي : ج 2 ص 524 ح 10 ، عن الفضل بن أبى قره ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 90 ح 249 ، مصباح المتهجد : ص 565 ح 667 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 289 ح 51 .

6- .الكافي : ج 2 ص 45 ح 4 عن الصباح بن سيّابه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 168 ح 7 .

5 / 5 چگونگی برخورد با کسانی که در پایین ترین مرتبه ایمان قرار دارند

الف - پرهیز از بیزاری جستن

الکافی_ به نقل از ایوب بن یقین یا شخصی دیگر ، از امامان اهل بیت علیهم السلام _: در شب اول [از دهه آخر ماه رمضان] می گویی : «از تو درخواست می کنم که ... مرا یقینی ببخشی که آن را در دلم بیامیزی و ایمانی که شک را از من ببرد ، و مرا به آنچه قسمتم کرده ای ، خرسند گردانی» . (1)

امام صادق علیه السلام : سه خصلت اند که پیامبران ، آنها را یکی پس از دیگری ، از آدم علیه السلام به ارث بردند ، تا آن که به پیامبر خدا [محمد] صلی الله علیه و آله رسیدند . ایشان چون صبح می شد ، می فرمود : «بار خدایا ! از تو ، چنان ایمانی را درخواست می کنم که آن را به قلبم در آمیزی ، و چنان یقینی را که بدانم جز آنچه تو برایم رقم زده ای ، چیزی به من نمی رسد و [سوم آن که] مرا به آنچه برایم قسمت کرده ای ، خرسند بداری» .

5 / 5 چگونگی برخورد با مؤمنان مرتبه پایین ترالف _ پرهیز از بیزاری جستن امام صادق علیه السلام : شما را چه به بیزاری ، که از یکدیگر بیزاری می جوید؟! مؤمنان ، برخی شان برتر از برخی دیگرند : یکی بیشتر از دیگری نماز می خواند و یکی بینش عمیق تری نسبت به دیگری دارد . اینها ، درجات اند .

1- . این دعا ، در اعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان و در دعاهای شب های دیگر پس از آن نیز وارد شده است .

الإمام عليّ عليه السلام: فَمِنَ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقَرًّا فِي الْقُلُوبِ ، وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيَّ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ إِلَى أَجْلِ مَعْلُومٍ ، فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَقِفُوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حَدُّ الْبِرَاءَةِ . (1)

ب _ التَّجَنُّبُ عَنِ التَّحْمِيلِ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ ، مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ ، وَمِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ ، وَمِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ ، وَمِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ ، وَمِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ ، وَمِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ ، وَمِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ . فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِيلٌ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثِنْتَيْنِ لَمْ يَقَوْ ، وَعَلَى صَاحِبِ الثَّنَيْنِ ثَلَاثًا لَمْ يَقَوْ ، وَعَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعًا لَمْ يَقَوْ ، وَعَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْسًا لَمْ يَقَوْ ، وَعَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتًّا لَمْ يَقَوْ ، وَعَلَى صَاحِبِ السَّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقَوْ ، وَعَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَهْهِمْ : عَلَى الْبِرِّ وَالصِّدْقِ وَالْيَقِينِ وَالرِّضَا وَالْوَفَاءِ وَالْعِلْمِ وَالْحِلْمِ ، ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ ، فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ السَّبْعَةَ الْأَهْهِمْ فَهُوَ كَامِلٌ مُحْتَمِلٌ ، وَقَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَلِبَعْضِ السَّهْمِينَ وَلِبَعْضِ الثَّلَاثَةِ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى السَّبْعَةِ . ثُمَّ قَالَ : لَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ ، وَلَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةً فَتَبْهَضُوهُمْ (3) ثُمَّ قَالَ : كَذَلِكَ حَتَّى يَنْتَهَى إِلَى السَّبْعَةِ . (4)

1- نهج البلاغه : الخطبه 189 ، غرر الحكم : ج 4 ص 433 ح 6592 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 69 ص 227 ح 19 .

2- الكافي : ج 2 ص 45 ح 3 عن سدير ، بحار الأنوار : ج 69 ص 167 ح 6 .

3- بهضه : شق عليه (لسان العرب : ج 7 ص 122 «بهض»).

4- الكافي : ج 2 ص 42 ح 1 ، الخصال : ص 354 ح 35 كلاهما عن عمّار بن أبي الأحوص ، أعلام الدين : ص 97 ، مشكاة الأنوار :

ص 420 ح 1413 كلّهانحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 159 ح 1 .

ب - پرهیز از تحمیل

امام علی علیه السلام: قسمتی از ایمان، در دل ها استوار و پا برجاست و قسمتی از آن، میان دل ها و سینه ها، تا مدتی معلوم (زمان مرگ)، عاریت است. پس اگر از کسی بیزارید، او را وا گذارید، تا مرگش فرا رسد. (1) از آن هنگام است که بیزاری جستن [از آنها که سزاوار بیزاری اند]، روا می شود.

ب_ پرهیز از تحمیلا امام باقر علیه السلام: مؤمنان، دارای درجات اند. بعضی از آنان، یک درجه دارند؛ بعضی دو درجه، بعضی سه درجه، بعضی چهار درجه، بعضی پنج درجه، بعضی شش درجه، و بعضی هفت درجه. بنا بر این، اگر خواسته باشی بر آن که یک درجه دارد، دو درجه بار کنی، تاب نمی آورد. اگر بر آن که دو درجه دارد، سه درجه بار کنی، تاب نمی آورد. اگر بر آن که سه درجه دارد، چهار درجه بار کنی، تاب نمی آورد. اگر بر آن که چهار درجه دارد، پنج درجه بار کنی، تاب نمی آورد. اگر بر آن که پنج درجه دارد، شش درجه بار کنی، تاب نمی آورد و اگر بر آن که شش درجه دارد، هفت درجه بار کنی، تاب نمی آورد. درجات، این گونه اند.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل ایمان را هفت بهره قرار داد: نیکوکاری و راستگویی و یقین و خرسندی و وفاداری و دانایی و بردباری. سپس آنها را میان مردم قسمت کرد. پس در هر کس همه این هفت بهره را قرار داد، او کامل است و بار کامل ایمان را به دوش می کشد. به برخی از مردم، تنها یک بهره داد؛ به برخی دو بهره، به برخی سه بهره، تا به هفت بهره رسند. به کسی که یک بهره دارد، دو بهره بار مکنید و به کسی که دو بهره دارد، سه بهره بار مکنید، که در این صورت، بر آنان فشار وارد می آید. و به همین سان است تا به هفت بهره برسد.

1- یعنی: در باره کفر و ایمان او حکم نکنید. شاید در آخرین لحظه، ایمان استوار و حقیقی پیدا کند.

ج - استعمل الرِّفْقَ فِي الدَّعْوَاهِ الكافي عن عبد العزيز القراطيسي: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ يَمُنُّ بِهِ السُّلَمِيُّ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً (1) بَعْدَ مِرْقَاهِ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ، فَلَا تُسْقِطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ. (2)

الخصال عن عمّار بن أبي الأحوص: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عِنْدَنَا أَقْوَامًا يَقُولُونَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُقَصِّلُونَهُ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ، وَلَيْسَ يَصِفُونَ مَا نَصَفُ مِنْ فَضْلِكُمْ، أَتَتَوَلَّوْا هُمْ؟ فَقَالَ لِي: نَعَمْ فِي الْجُمْلَةِ، أَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ، وَلِرَسُولِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ لَنَا، وَعِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ، وَعِنْدَكُمْ مَا لَيْسَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ؟ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَضَعَ الْإِسْلَامَ عَلَى سَبْعَةِ أَسْهُمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالصَّدْقِ وَالْيَقِينِ وَالرِّضَا وَالْوَفَاءِ وَالْعِلْمِ وَالْحِلْمِ، ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ، فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ السَّبْعَةَ الْأَسْهُمَ فَهُوَ كَامِلٌ الْإِيمَانِ مُحْتَمِلٌ، ثُمَّ قَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَلِبَعْضِ السَّهْمِينَ وَلِبَعْضِ الثَّلَاثَةِ الْأَسْهُمَ وَلِبَعْضِ الْأَرْبَعَةِ الْأَسْهُمَ وَلِبَعْضِ الْخَمْسَةِ الْأَسْهُمَ وَلِبَعْضِ السَّبْعَةِ الْأَسْهُمَ وَلِبَعْضِ السَّبْعَةِ الْأَسْهُمَ، فَلَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ، وَلَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةَ أَسْهُمٍ، وَلَا عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ أَرْبَعَةَ أَسْهُمٍ، وَلَا عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعَةِ خَمْسَةَ أَسْهُمٍ، وَلَا عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسَةِ سَبْعَةَ أَسْهُمٍ، فَتُقْلِقُوا هُمْ وَتُنْفِرُوا هُمْ، وَلَكِنْ تَرَفَّقُوا بِهِمْ وَسَهِّلُوا لَهُمُ الْمَدْخَلَ، وَسَأْضِرُّ لَكَ مَثَلًا تَعْتَبِرُ بِهِ: إِنَّهُ كَانَ رَجُلٌ مُسْلِمٌ وَكَانَ لَهُ جَارٌ كَافِرٌ، وَكَانَ الْكَافِرُ يُرَافِقُ الْمُؤْمِنَ، فَأَحَبَّ الْمُؤْمِنُ لِلْكَافِرِ الْإِسْلَامَ وَلَمْ يَزَلْ يُزِينُ الْإِسْلَامَ وَيُحِبِّبُهُ إِلَى الْكَافِرِ حَتَّى أَسْلَمَ، فَعَدَا عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ فَاسْتَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَذَهَبَ بِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ لِيُصَلِّيَ مَعَهُ الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ، فَلَمَّا صَدَّ لِي قَالَ لَهُ: لَوْ قَعَدْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَقَعَدَ مَعَهُ فَقَالَ لَهُ: لَوْ تَعَلَّمْتَ الْقُرْآنَ إِلَى أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ وَصُمْتَ الْيَوْمَ كَانَ أَفْضَلَ، فَقَعَدَ مَعَهُ وَصَامَ حَتَّى صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، فَقَالَ: لَوْ صَبَرْتَ حَتَّى تُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ كَانَ أَفْضَلَ، فَقَعَدَ مَعَهُ حَتَّى صَدَّ لِي الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ نَهَضَا وَقَدِ بَلَغَ مَجْهُودُهُ وَحُمِلَ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ غَدَا عَلَيْهِ وَهُوَ يُرِيدُ بِهِ مِثْلَ مَا صَنَعَ بِالْأَمْسِ فَدَقَّ عَلَيْهِ بَابَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَخْرُجْ حَتَّى نَذْهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَأَجَابَهُ أَنْ انصَرَفَ عَنِّي فَإِنَّ هَذَا دِينٌ شَدِيدٌ لَا أُطِيقُهُ. فَلَا تَخْرَقُوا بِهِمْ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعَسْفِ وَالْجَوْرِ، وَأَنَّ إِمَارَتَنَا بِالرَّفْقِ وَالتَّأَلُّفِ وَالْوَقَارِ وَالتَّقِيَّةِ وَحُسْنِ الْخُلُطَةِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، فَرَعَّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَفِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ. (3)

- 1- المرقاه: الدرجة (لسان العرب: ج 14 ص 332 «رقا»).
- 2- الكافي: ج 2 ص 45 ح 2، الخصال: ص 447 ح 48 بزياده «وكان المقداد في الثامنة وأبوذر في التاسعة وسلمان في العاشرة» في آخره وح 49 نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 351 ح 75.
- 3- الخصال: ص 354 ح 35، مشكاة الأنوار: ص 164 ح 428، بحار الأنوار: ج 69 ص 169 ح 11.

ج - دعوت کردن با نرمش و مدارا

ج - دعوت کردن با نرمش و مدارا امام صادق علیه السلام - خطاب به عبد العزیز قراطیسی - : ای عبد العزیز! ایمان، مانند نردبانی است که ده پله دارد و از آن، پله پله بالا می روند. بنا بر این، کسی که در پله دوم است، نباید به آن که در پله اول است، بگوید: تو اهمیتی نداری. [و همچنین] تا برسد به دهمی [که او هم نباید به پایین تر از خود، چنین سخنی بگوید]. پس آن را که در پله پایین تر از توست، نینداز، که بالاتر از تو نیز تو را می اندازد. اگر دیدی کسی یک پله از تو پایین تر است، با ملایمت، او را به سوی خود بالا کشان و فراتر از توانش، بر او بار مکن، که او را می شکنی و البته هر کس مؤمنی را بشکند، باید شکستگی او را ببندد.

الخصال - به نقل از عمّار بن ابی احوص - : به امام صادق علیه السلام گفتم: نزد ما گروه هایی هستند که به امیر مؤمنان معتقدند و او را از همه مردم، برتر می دانند؛ ولی به فضیلتی که ما برای شما قائلیم، معتقد نیستند. آیا آنان را از خود بدانیم؟ فرمود: «اجمالاً آری. مگر نه این است که خداوند، اوصافی دارد که پیامبر خدا نداشت، و پیامبر خدا در نزد خداوند، درجاتی داشت که ما نداریم، و ما درجاتی داریم که شما ندارید، و شما نیز درجاتی دارید که غیر شما ندارند؟! خداوند - تبارک و تعالی - اسلام را هفت بهره قرار داد: شکیبایی و راستی و یقین و خرسندی و وفاداری و دانش و بردباری. سپس آنها را میان مردم قسمت کرد. پس کسی که همه این هفت بهره را به او داد، او مؤمن کامل است و تحمّل دارد. همچنین به برخی از مردم، یک بهره داد، به برخی دو بهره، به برخی سه بهره، به برخی چهار بهره، به برخی پنج بهره، به برخی شش بهره، و به برخی هفت بهره. پس بر کسی که یک بهره دارد، دو بهره بار نکنید و بر آن که دو بهره دارد، سه بهره، و بر آن که سه بهره دارد، چهار بهره، و بر آن که چهار بهره دارد، پنج بهره، و بر آن که پنج بهره دارد، شش بهره، و بر آن که شش بهره دارد، هفت بهره بار نکنید - زیرا در این صورت، آنان را گران بار می کنید و می رمانید -؛ بلکه با آنان، نرمی [و مدارا] کنید و راه های ورود را برایشان هموار سازید. برای مثالی بزنم تا از آن، درس بگیری: مرد مسلمانی بود که همسایه ای کافر داشت و آن کافر، با مؤمن رفاقت می کرد. مرد مؤمن از خوبی های اسلام، برای کافر می گفت و پیوسته از آن تعریف و تمجید می کرد، تا آن که علاقه او را به اسلام جلب کرد و مرد کافر، مسلمان شد. صبح فردا مؤمن رفت و او را از خانه اش بیرون آورد و به مسجد برد تا نماز صبح را با جماعت بخوانند. نماز را که خواند، به او گفت: بهتر است بنشینیم و به ذکر خدا مشغول شویم، تا آفتاب طلوع کند. او هم نشست. بعد گفت: اگر تا زوال خورشید، به آموختن قرآن پردازی و امروز را روزه بداری، بهتر است. او هم نشست و روزه گرفت، تا آن که نماز ظهر و عصر را خواند. باز آن مؤمن گفت: اگر شکیبایی کنی تا نماز مغرب و عشا را نیز بخوانی، بهتر است. او نشست، تا آن که نماز مغرب و عشا را هم خواند. آن گاه، در حالی برخاستند که برای آن تازه مسلمان، دیگر رمقی نمانده و بیش از توانش، بر او بار شده بود. فردای آن روز، دوباره مرد مؤمن نزد او رفت تا با وی چنان کند که دیروز کرده بود. در خانه اش را کوبید و گفت: بیرون بیا تا به مسجد رویم. آن مرد پاسخ داد: از نزد من برو؛ زیرا این دین، دین سختی است و من تحمّل آن را ندارم. بنا بر این، بر آنان [که همه عقاید شما را باور ندارند،] سخت مگیرید و خشونت نوزید. مگر نمی دانی که امارت بنی امیه، با شمشیر و زور و ستم بود؛ ولی امارت ما با ملایمت و دوستی و وقار و تقیه و حسن رفتار و پارسایی و کوشش است؟ پس مردم را به دین خود و عقیده ای که دارید، مشتاق سازید».

الكافي عن يعقوب بن الضحّاح عن رجل من أصحابنا سراجَ - وكان خادماً للإمام الصادق عليه السلام، قالَ - بعثني أبو عبد الله عليه السلام في حاجته وهو بالحيرة (1) أنا وجماعته من مواليه . قالَ : فأنطلقنا فيها، ثم رجعنا مُغتَمِّينَ (2)، قالَ : وكان فراشي في الحائر الذي كُنّا فيه نرولاً، فحجنتُ وأنا بحالٍ (3) فرميتُ بنفسى . فبينما أنا كذلك إذا أنا بأبي عبد الله عليه السلام قد أقبلَ . قالَ : فقالَ : قد أتيناك - أو قالَ : جنناك - فاستويتُ جالسا، وجلسَ على صدر فراشي، فسألني عما بعثني له فأخبرتهُ، فحمد الله . ثم جرى ذكر قوم، فقلتُ : جعلتُ فداك إنا نبرأ منهم، إنهم لا يقولون ما نقول! قالَ : فقالَ : يتولّوننا ولا يقولون ما تقولون تبرؤون منهم؟! قالَ : قلتُ : نعم، قالَ : فهو ذا عندنا ما ليس عندكم، فينبغي لنا أن نبرأ منكم؟ قالَ : قلتُ : لا، جعلتُ فداك، قالَ : وهو ذا عند الله ما ليس عندنا أطرأه أطرأنا؟ قالَ : قلتُ : لا والله جعلتُ فداك، ما تفعل؟ قالَ : فتولّوهم ولا تبرؤوا منهم، إن من المسلمين من له سهم، ومنهم من له سهمان، ومنهم من له ثلاثة أسهم، ومنهم من له أربعة أسهم، ومنهم من له خمسة أسهم، ومنهم من له ستة أسهم، ومنهم من له سبعة أسهم، فليس ينبغي أن يحمل صاحب السهم على ما عليه صاحب السهمين، ولا صاحب السهمين على ما عليه صاحب الثلاثة، ولا صاحب الثلاثة على ما عليه صاحب الأربعة، ولا صاحب الأربعة على ما عليه صاحب الخمسة، ولا صاحب الخمسة على ما عليه صاحب الستة، ولا صاحب الستة على ما عليه صاحب السبعة . وسأضرب لك مثلاً: إن رجلاً كان له جارٌ وكان نصرانياً فدعاه إلى الإسلام ورزقته له فأجابهُ، فأثاه سُحيراً (4) ففرغَ عليه الباب فقالَ له: من هذا؟ قالَ : أنا فلان، قالَ : وما حاجتك؟ فقالَ : تَوْضاً والبس ثوبيك ومُرِّ بنا إلى الصلاه، قالَ : فتوضاً والبس ثوبيه وخرجَ معه، قالَ : فصَلِّ ما شاء الله ثم صَلِّ ما لَمَّا الفجر ثم مكثنا حتى أصبحنا، فقام الذي كان نصرانياً يريدُ منزله، فقالَ له الرجلُ : أين تذهب؟ النهار قصيرٌ والذي بينك وبين الظهر قليلٌ؟ قالَ : فجلسَ معه إلى أن صَلِّى الظهر، ثم قالَ : وما بين الظهر والعصر قليلٌ فاحتبسهُ حتى صَلِّى العصر، قالَ : ثم قام وأراد أن يصرفَ إلى منزله فقالَ له: إن هذا آخرُ النهار وأقلُّ من أوله فاحتبسهُ حتى صَلِّى المغرب، ثم أراد أن يصرفَ إلى منزله فقالَ له: إنما بقيت صَلِّاة واحدة قالَ : فمكثَ حتى صَلِّى العشاء الآخرة ثم تفرَّقا . فلمَّا كان سُدَّ حيرا غداً عليه فضرَبَ عليه الباب فقالَ : من هذا؟ قالَ : أنا فلان، قالَ : وما حاجتك؟ قالَ : تَوْضاً والبس ثوبيك واخرج بنا فصلِّ، قالَ : أطلب لهذا الدين من هو أفرغٌ مِنِّي وأنا إنسانٌ مسكينٌ وعلى عيالٍ! فقالَ أبو عبد الله عليه السلام : أدخله في شىءٍ أخرجه منه - أو قالَ : أدخله من مثلِ ذِه وأخرجه من مثلِ هذا - . (5)

- 1- . مكان قرب الكوفة، كان منزل ملوك المناذره (أنظر: معجم البلدان: ج 2 ص 328) .
- 2- . قال العلامة المجلسي رحمه الله: «مُغتَمِّينَ» الظاهر أنه بالعين المهملة على بناء الإفعال أو التفعيل . في القاموس: العتمه: ثلث الليل الأول بعد غيبوبه الشفق، أو وقت صلاه العشاء الآخرة، وأعتَمَ وعتَمَ: سار فيها... انتهى. أى رجعنا داخلين في وقت العتمه . وفي أكثر النسخ بالغين المعجمه؛ من الغمّ (مرآه العقول: ج 7 ص 274) .
- 3- . أى بحال سوء من الغمّ (الوافي: ج 3 ص 29) .
- 4- . وهو تصغير السحر؛ وهو سدس آخر الليل أو ساعه آخر الليل . وقيل: قبيل الصبح (مرآه العقول: ج 7 ص 276) .
- 5- . الكافي: ج 2 ص 43 ح 2، بحار الأنوار: ج 69 ص 161 ح 2 وراجع: الميزان في تفسير القرآن: ج 1 ص 301 .

الکافی_ به نقل از یعقوب بن ضحاک، از مردی چرم‌دوز از همکیشان ما، که خدمتکار امام صادق علیه السلام بود_ زمانی که امام صادق علیه السلام در حیره (1) بود، مرا با جمعی از دوستانش، در پی کاری فرستاد. ما پی آن کار رفتیم و دیروقت (2) باز گشتیم. فرش و بستر من، در سردابی بود که آن جا اُتراق کرده بودیم. من خسته و کوفته آمدم و خودم را انداختم. در همین حال، دیدم که امام صادق علیه السلام آمد و فرمود: «ما پیش تو آمدیم». (3) من راست نشستم و ایشان بالای بستر من نشست و از کاری که مرا در پی آن فرستاده بود، پرسید. من هم گزارش دادم و ایشان خدا را سپاس گفت. سپس سخن از گروهی به میان آمد و من گفتم: قربانت گردم! ما از آنان بیزاری می جویم؛ (4) چون به چیزهایی که ما معتقدیم، اعتقاد ندارند. امام صادق علیه السلام فرمود: «آنها ما را دوست دارند؛ ولی چون عقیده شما را ندارند، از ایشان بیزاری می جوید؟». گفتم: آری. فرمود: «ما هم چیزهایی داریم که شما ندارید. پس سزاوار است که از شما بیزاری بجویم؟!». گفتم: نه، به خدا. فدایت شوم! چه کنیم؟ فرمود: «آنها را خودی بدانید و از ایشان بیزاری نجوید. برخی از مسلمانان، تنها یک بهره [از ایمان] دارند، برخی دو بهره، برخی سه بهره، برخی چهار بهره، برخی پنج بهره، برخی شش بهره، و برخی هفت بهره. بنا بر این، نباید کسی را که یک بهره دارد، به آنچه در خور دارنده دو بهره است، واداشت، یا کسی را که دو بهره دارد، به آنچه در خور دارنده سه بهره است، واداشت، یا کسی را که سه بهره دارد، به آنچه در خور دارنده چهار بهره است، واداشت، یا کسی را که چهار بهره دارد، به آنچه در خور دارنده پنج بهره است، واداشت، یا کسی را که پنج بهره دارد، به آنچه در خور دارنده شش بهره است، واداشت، یا کسی را که شش بهره دارد، به آنچه در خور دارنده هفت بهره است، واداشت. برای مثال بزنم: مردی [مؤمن]، همسایه ای نصرانی داشت. او را به اسلام دعوت کرد و از محاسن آن برایش گفت، تا آن که مسلمان شد. سحرگاه، نزد او رفت و در زد. تازه مسلمان گفت: کیست؟ مرد مؤمن گفت: منم، فلانی. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و با ما به نماز [جماعت] بیا. او وضو گرفت و لباس پوشید و با او رفت. آن دو، قدری نماز خواندند و سپس نماز صبح را به جا آوردند و ماندند، تا هوا روشن شد. آن که پیش تر نصرانی بود، برخاست تا به منزلش برود. مرد مسلمان گفت: کجا می روی؟ روز، کوتاه است و چیزی تا ظهر نمانده. او هم نشست، تا آن که نماز ظهر را هم خواند. مرد مسلمان گفت: تا نماز عصر هم چیزی نمانده است. و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند. سپس برخاست تا به منزلش برود. مرد مسلمان گفت: اکنون، آخر روز است و چیزی به پایان آن نمانده. و او را نگه داشت، تا نماز مغرب را هم خواند، و خواست به منزلش برود که آن مرد گفت: تنها یک نماز دیگر، باقی مانده است. مرد تازه مسلمان، ماند تا نماز عشا را نیز خواند و آن گاه، از هم جدا شدند. سحرگاه روز بعد، باز به سراغ او رفت و در خانه اش را کوبید. مرد گفت: کیست؟ گفت: منم، فلانی. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و با ما به نماز بخوان. مرد تازه مسلمان گفت: برو برای این دین، شخصی بیکارتر از من بیاب. من بیچاره، زن و بچه دارم». امام صادق علیه السلام فرمود: «بدین ترتیب، او را وارد همان چیزی (دینی) کرد که از آن، بیرونش آورده بود» یا فرمود (5): «او را از این [در] وارد کرد و از این یکی، بیرون راند». (6)

1- شهری در شمال جزیره العرب، که بقایای آن، در جنوب عراق امروز (استان نجف)، واقع است.

2- در بعضی نسخه ها، واژه «معتمین» آمده که به معنای وقت نماز عشا است. (یادداشت محقق الکافی).

3- به اصطلاح، «یا الله» گفت تا وارد شود.

4- در بعضی نسخه ها آمده است: «من از آنان بیزاری می جویم».

5- تردید، از راوی است .

6- ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 301 (توضیحی در باره درجات اسلام و ایمان) .

الفصل السادس : آثار الإيمان وبركاته 6 / 1 المَعْرِفَةُ الْكِتَابُ «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» . (1)

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : الإيمان عُريانٌ ، ولباسُهُ التَّقْوَى ، وزينتهُ الحَيَاءُ ، ومالهُ الفِقهُ ، وثمرتهُ العِلْمُ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام : هُدَى مَنْ أَحْلَصَ إيمَانَهُ . (4)

1- .التغابن : 11 .

2- .الجمعه : 2 . البقره : 129 و 151 ، آل عمران : 164 .

3- .الفردوس : ج 1 ص 112 ح 380 عن ابن مسعود ، إحياء العلوم : ج 1 ص 13 وليس فيه «وماله الفقه» ، كنز العمال : ج 1 ص 40 ح 87 نقلاً عن الخرائطي في مكارم الأخلاق عن وهب بن منبه وليس فيه «وثمرته العلم» ؛ الأملى للشجرى : ج 1 ص 15 عن ابن مسعود وفيه «رأسه» بدل «زينته» .

4- .غرر الحكم : ج 6 ص 193 ح 10015 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 511 ح 9301 .

فصل ششم: آثار و برکات ایمان

6 / 1 شناخت

فصل ششم: آثار و برکات ایمان 6 / 1 شناختقرآن «و کسی که به خدا ایمان بیاورد، [خداوند،] دلش را هدایت می کند» .

«و کتاب و حکمت را بدیشان [که ایمان آورند،] می آموزد» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان [تنها]، برهنه است . جامه آن، پرهیزگاری است، زیورش آزر، دارایی اش آگاهی و میوه اش دانش .

امام علی علیه السلام : کسی که ایمانش را ناب گرداند، ره یافته است .

الإمام الصادق عليه السلام: «إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّحُ (1) فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرِ حَتَّى يُعَقَّدَ عَلَى الْإِيمَانِ ، فَإِذَا عَقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ » . (2)

2 / 6 مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ الْكِتَابُ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ» . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا» . (6)

1- الرَّجْحُ : التَّحَرُّكُ وَالِاهْتِزَازُ (القاموس المحيط : ج 1 ص 190 «رجح»).

2- الكافي : ج 2 ص 421 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 388 ح 865 كلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 68 ص 255 ح 13 .

3- الجمعه : 2 وراجع : البقره 129 و 151 و آل عمران : 164 .

4- السنن الكبرى : ج 10 ص 323 ح 20782 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 193 ح 1165 كلاهما عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 11 ص 420 ح 31969 ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 500 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 210 .

5- مسند ابن حنبل : ج 3 ص 323 ح 8961 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 670 ح 4221 كلاهما عن أبي هريره ، السنن الكبرى : ج 10 ص 323 ح 20783 ، كنز العمال : ج 11 ص 425 ح 31996 .

6- الأمالی للطوسی : ص 596 ح 1234 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الكاظم عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، مشكاة الأنوار : ص 425 ح 1423 عن الإمام زين العابدين عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 16 ص 287 ح 142 .

6 / 2 خوی های والا

امام صادق علیه السلام: دل در میان سینه و نای، نا آرامی می کند، تا آن گاه که با ایمان، گره خورد و چون با ایمان گره خورد، آرام می گیرد، و این است [معنای] سخن خداوند عز و جل که: «هر که به خدا ایمان آورد، [خدا] دلش را هدایت می کند».

6 / 2 خوی های والاقرآن «اوست آن کس که در میان بی سوادان، فرستاده ای از خودشان بر انگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت را بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن، در گم راهی آشکاری بودند».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، در حقیقت، برای این بر انگیخته شدم که خوی های والا را کامل کنم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من بر انگیخته شده ام تا خوی های خوب را کامل سازم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من با خوی های والا و زیبا بر انگیخته شده ام.

عنه صلى الله عليه وآله: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَعْفَى النَّاسِ قِتْلَةَ (2) أَهْلِ الْإِيمَانِ. (3)

الإمام على عليه السلام: حَيَاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ. (4)

عنه عليه السلام: لَا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ. (5)

عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ الرَّغْبَةُ فِي دَارِ الْبَقَاءِ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: مِنَ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ. (7)

-
- 1- الموطأ: ج 2 ص 904 ح 8، الطبقات الكبرى: ج 1 ص 193 كلاهما عن مالك بن أنس، كنز العمال: ج 3 ص 16 ح 5218.
 - 2- قوله: «أَعْفَى» أفعل التفضيل من عَفَّ عَفًّا وَعَفَافًا وَعَفَّةً؛ أَي كَفَّ عَمَّا لَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ. «قِتْلَةَ» بكسر القاف: هيئته القتل. أَي أَكْفَهُمْ وَأَرْحَمَهُمْ _ مَنْ لَا يَتَعَدَّى فِي هَيْئَةِ الْقَتْلِ الَّتِي لَا يَحِلُّ فَعْلُهَا مِنْ تَشْوِيهِ الْمَقْتُولِ وَإِطَالِهِ تَعْذِيْبِهِ _ أَهْلُ الْإِيمَانِ؛ لِمَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الرَّحْمَةِ وَالشَّفَقَةِ لِجَمِيعِ خَلْقِهِ، بِخِلَافِ أَهْلِ الْكُفْرِ (عون المعبود: ج 7 ص 235).
 - 3- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 894 ح 2681، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 45 ح 3728، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 10 ص 22 ح 18232، مسند أبي يعلى: ج 5 ص 8 ح 4953 كلّها عن ابن مسعود، كنز العمال: ج 15 ص 12 ح 39848.
 - 4- غرر الحكم: ج 3 ص 418 ح 4944، عيون الحكم والمواعظ: ص 231 ح 4428.
 - 5- نهج البلاغه: الحكمة 310، غرر الحكم: ج 6 ص 417 ح 10850، بحار الأنوار: ج 67 ص 314 ح 49؛ كنز العمال: ج 6 ص 572 ح 16976 نقلاً عن العسكري.
 - 6- غرر الحكم: ج 3 ص 334 ح 4652؛ عيون الحكم والمواعظ: ص 208 ح 4155.
 - 7- الكافي: ج 4 ص 50 ح 2، المحاسن: ج 2 ص 145 ح 1379 كلاهما عن حمّاد بن عثمان، بحار الأنوار: ج 71 ص 392 ح 56؛ تاريخ دمشق: ج 17 ص 168 ح 4081 وليس فيه «وإطعام الطعام»؛ كنز العمال: ج 3 ص 14 ح 5206 نقلاً عن الخرائطي في مكارم الأخلاق عن أبي هريره عنه صلى الله عليه وآله وفيه «إِنَّ مِنْ أَكْمَلِ الْإِيمَانِ حَسْنَ الْخُلُقِ».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من بر انگیزته شده ام تا خوی های نیک را کامل کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: باملاحظه ترین مردم در نحوه کشتن ، اهل ایمان اند . (1)

امام علی علیه السلام: حیا داشتن انسان از خود ، ثمره ایمان است .

امام علی علیه السلام: ایمان هیچ بنده ای واقعی نیست ، مگر آن گاه که به آنچه در دست خداست ، بیشتر اطمینان داشته باشد تا به چیزی که در دست خود اوست .

امام علی علیه السلام: ثمره ایمان ، رغبت داشتن به سرای جاویدان است .

امام صادق علیه السلام: خوش خلقی و سفره داری ، از ایمان اند .

1- . یعنی: مؤمنان در جنگ و کشتن دشمن ، و حتی کشتن حیوان ، از زجرگش کردن و مُثله کردن و امثال آن ، خودداری می ورزند .

6 / 13 التَّجَنُّبُ عَنِ الْبَغْيِ الْكِتَابُ «وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ» . (1)

الحديثا لإمام عليّ عليه السلام: كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسِي يُسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلِيَّ قُفُولُهَا ، وَيَطْوِلُ فِي الشَّرِّ حُلُولُهَا. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: عَجَبٌ لِمَنْ أَيَقَنَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ كَيْفَ يَظْلِمُ. (3)

6 / 14 التَّجَنُّبُ عَنِ الْكُذْبِ الْكِتَابُ «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَىٰ كُلِّ حَاصِلَةٍ ، وَلَا يُطْبَعُ عَلَىٰ الْكُذْبِ وَلَا عَلَىٰ الْخِيَانَةِ . (5)

1- ص: 24 .

2- نهج البلاغه : الخطبه 224 ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 163 نحوه، بحار الأنوار : ج 41 ص 162 ح 57 .

3- علل الشرائع: ص 62 ح 1 عن محمد بن عماره ، بحار الأنوار : ج 13 ص 288 ح 4 .

4- النحل : 105 .

5- تحف العقول : ص 55 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 158 ح 150 .

6 / 3 پرهیز از ستم کردن

6 / 4 پرهیز از دروغ بستن

6 / 3 پرهیز از ستم کردن قرآن «بسیاری از شریکان، به یکدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، و اینان بسی اندک اند» .

حدیث امام علی علیه السلام: چگونه برای تنی که به سوی فرسودگی می شتابد و دیرگاهی زیر خاک خواهد ماند، بر کسی ستم کنم؟!!

امام صادق علیه السلام: در شگفتم از کسی که یقین دارد رستاخیز راست است، که چگونه ستم می کند!

6 / 4 پرهیز از دروغ بستن قرآن «تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود، دروغگویند» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن بر هر خصلتی سرشته می شود؛ اما بر دروغ گفتن و خیانت، سرشته نمی شود.

عنه صلى الله عليه وآله: يُطِيعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْخِلَالِ كُلِّهَا؛ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ؛ فَإِنَّ الْكَذِبَ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ. (2)

مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا عن صفوان بن سليم: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: أَيْكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: أَيْكُونُ الْمُؤْمِنُ كَذَّابًا؟ قَالَ: لَا. (3)

الاختصاص عن الحسن بن محبوب: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: قُلْتُ: فَيَكُونُ جَبَانًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَيَكُونُ كَذَّابًا؟ قَالَ: لَا، وَلَا خَائِنًا، (4) ثُمَّ قَالَ: يُجِبُّلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ طَبِيعَةٍ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ. (5)

راجع: ص 184 (آفات الإيمان / الكذب ولا سيما على أهل البيت عليهم السلام).

5/6 إنقاذ الناس من ولايه الطواغيت الكتاب «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ». (6)

1- .مسند ابن حنبل: ج 8 ص 276 ح 22232 عن أبي أمامه، السنن الكبرى: ج 10 ص 332 ح 20828، شعب الإيمان: ج 4 ص 207 ح 4809، مسند الشهاب: ج 1 ص 344 ح 589 كلها عن مصعب بن سعد عن أبيه نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 166 ح 833.

2- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 22 ح 16، السنن الكبرى: ج 10 ص 332 ح 20826 كلاهما عن أبي بكر، كنز العمال: ج 3 ص 620 ح 8206.

3- .مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 119 ح 147، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 6 ص 359 نحوه، الدرر المنتورة: ج 4 ص 318؛ المحاسن: ج 1 ص 209 ح 371 عن معمر بن خلاد عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ص 162 ح 415، جامع الأخبار: ص 418 ح 1161 وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 72 ص 262 ح 40.

4- .في المصدر: «جافيا»، والتصويب من بحار الأنوار، ويؤيده قوله عليه السلام في ذيل الرواية: «إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ».

5- .الاختصاص: 231، بحار الأنوار: ج 75 ص 172 ح 11.

6- .النحل: 36.

6 / 5 رهانیدن مردم از حکومت طاغوت ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن بر هر طبیعتی سرشته می شود، جز خیانت و دروغ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از دروغ بپرهیزید؛ زیرا دروغ، با ایمان، بیگانه است.

مکارم الأخلاق_ به نقل از صفوان بن سلیم_: از پیامبر خدا پرسیده شد: آیا می شود مؤمن، ترسو باشد؟ فرمود: «آری». گفته شد: آیا می شود مؤمن، بخیل باشد؟ فرمود: «آری». گفته شد: آیا ممکن است مؤمن، دروغگو باشد؟ فرمود: «نه».

الاختصاص_ به نقل از حسن بن محبوب_: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است مؤمن، بخیل باشد؟ فرمود: «آری». پرسیدم: آیا می شود ترسو باشد؟ فرمود: «آری». پرسیدم: آیا دروغگو هست؟ فرمود: «نه». خائن هم نیست». سپس فرمود: «مؤمن بر هر خوبی سرشته می شود، بجز خیانت و دروغ».

ر. ک: ص 185 (آفت های ایمان / دروغ گفتن، بویژه درباره اهل بیت علیهم السلام).

6 / 5 رهانیدن مردم از حکومت طاغوت هاقران «و در حقیقت، در میان هر امتی، فرستاده ای بر انگیزیم که [بگوید]: خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید». پس، در میان ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و در میان ایشان کسی است که گم راهی بر او سزاوار است. بنا بر این، در زمین بگردید تا ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است».

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» . (1)

راجع: الزمر: 17 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله من كتابه إلى أهل نجران _ باسم إله إبراهيم وإسحاق ويعقوب ، من مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَهْلِ نَجْرَانَ وَأَهْلِ نَجْرَانَ ، إِن أَسْلَمْتُمْ فَأِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ، أَمَا بَعْدُ فَأِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ ، وَأَدْعُوكُمْ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ ، لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ ، وَلِيُتَّقُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ ، وَلِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ ، وَمِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ ، وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ ، وَمِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ . (4)

1- النساء: 75 .

2- دلائل النبوة للبيهقي: ج 5 ص 385 ، تفسير ابن كثير: ج 2 ص 43 كلاهما عن سلمه بن عبد يشوع عن أبيه عن جدّه عن يونس وكان نصرانيًا فأسلم؛ تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 81 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 21 ص 285 .

3- نهج البلاغه: الخطبه 147 ، بحار الأنوار: ج 18 ص 221 ح 55 .

4- الكافي: ج 8 ص 386 ح 586 عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ ، فَلَاحِ السَّنَائِلِ: ص 372 ح 248 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 365 ح 34 .

«و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف ، نمی جنگید؟ همانان که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند ، بیرون ببر و از جانب خود ، برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش ، یآوری برای ما تعیین فرما؟» .

ر . ک : زمر : آیه 17 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نامه اش به نجرانیان _ : به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب . از محمد ، پیامبر و فرستاده خدا ، به اسقف نجران و به اهالی نجران . اگر اسلام آوردید ، همصدا با شما ، خدا ، همان معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب ، را سپاس می گویم . نیز من شما را از پرستش بندگان به پرستش خدا ، و از ولایت بندگان به ولایت خدا فرا می خوانم .

امام علی علیه السلام : خداوند ، محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاد تا بندگان را از پرستش بت ها به پرستش خود ، و از فرمانبری شیطان به فرمانبری خود ، بیرون برد ، با قرآنی که آن را روشن و استوار قرار داد تا بندگان ، پروردگار خویش را که نمی شناختند ، بشناسند و به او که منکرش بودند ، اقرار کنند و او را که نفی می کردند ، اثبات کنند .

امام علی علیه السلام : خداوند _ تبارک و تعالی _ محمد صلی الله علیه و آله را به حق بر انگیخت تا بندگان او را از بندگی بندگان به بندگی خودش ، و از پیمان های بندگان به پیمان های خودش ، و از فرمانبری بندگان به فرمانبری خودش ، و از ولایت بندگان به ولایت خودش در آورد .

6 / 6 سَكِينَةُ الْقَلْبِ الْكِتَابُ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» . (1)

الحديثا لإمام الباقر عليه السلام: السَّكِينَةُ الْإِيمَانُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ في قولِ اللَّهِ عز و جل : «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» _ :هُوَ الْإِيمَانُ . (3)

الكافي عن جميل: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ عز و جل : «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ : هُوَ الْإِيمَانُ . قُلْتُ : «وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ» (4) قَالَ : هُوَ الْإِيمَانُ ، وَعَنْ قَوْلِهِ : «وَ أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» (5) ؟ قَالَ : هُوَ الْإِيمَانُ . (6)

راجع : ص 268 ح 352 .

1- .الفتح : 4 .

2- .الكافي : ج 2 ص 15 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 284 ح 1 كلاهما عن محمد بن مسلم ، جامع الأخبار : ص 105 ح 181 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 443 ح 7 .

3- .الكافي : ج 2 ص 15 ح 4 عن حفص بن البختري وهشام بن سالم وغيرهما و ح 1 عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 199 ح 18 .

4- .المجادله : 22 .

5- .الفتح : 26 .

6- .الكافي : ج 2 ص 15 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 200 ح 21 .

6 / 6 آرامش دل

6 / 6 آرامش دلقرآن «اوست آن کس که در دل های مؤمنان ، آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. و سپاهیان آسمان ها و زمین ، از آن خدایند و خدا همواره دانای سنجیده کار است» .

حدیثامام باقر علیه السلام : [مقصود از] آرامش ، ایمان است .

امام صادق علیه السلام _ در باره این سخن خداوند عز و جل : «اوست آن کسی که در دل های مؤمنان ، آرامش را فرو فرستاد» _ یعنی ایمان را .

الکافی _ به نقل از جمیل _ از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «اوست کسی که در دل های مؤمنان ، آرامش را فرو فرستاد» ، سؤال کردم . فرمود : «مقصود [از آرامش] ، ایمان است» . گفتم : «آنان را به روحی از سوی خویش ، تأیید کرد» ، یعنی چه ؟ فرمود : «مقصود [از روح] ، ایمان است» . نیز از این سخن خداوند : «کلمه تقوا را ملازم آنان ساخت» پرسیدم . فرمود : «آن [کلمه] هم ایمان است» .

ر . ک : ص 269 ح 352 .

6 / 7 النَّجَاهُ مِنَ الْمَكَائِدِ وَالْمَكَارِهِ الْكِتَابِ «وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ». (1)

«فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ». (2)

«وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ». (3)

«ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ». (4)

الحديث الإمام علي عليه السلام: الإيمان نجاه. (5)

عنه عليه السلام: بالإيمان تكون النجاه. (6)

عنه عليه السلام: النجاه مع الإيمان. (7)

عنه عليه السلام: لا نجاه لمن لا إيمان له. (8)

عنه عليه السلام: ملائكة النجاه لزوم الإيمان وصدق الإيقان. (9)

1- الأنبياء: 87 و 88.

2- يونس: 98.

3- فصلت: 18.

4- يونس: 103.

5- غرر الحكم: ج 1 ص 52 ح 185.

6- غرر الحكم: ج 3 ص 203 ح 4206، عيون الحكم والمواعظ: ص 188 ح 3853.

7- غرر الحكم: ج 1 ص 224 ح 891، عيون الحكم والمواعظ: ص 41 ح 938.

8- غرر الحكم: ج 6 ص 402 ح 10780، عيون الحكم والمواعظ: ص 539 ح 9985.

9- غرر الحكم: ج 6 ص 148 ح 9867، عيون الحكم والمواعظ: ص 487 ح 8997.

6 / 7 رهیدن از نیرنگ ها و ناملاایمات

7 / 6 رهیدن از نیرنگ ها و ناملاایماتقرآن «و ذو النون (یونس) را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او سخت نمی گیریم [؛ ولی چنین کردیم] . پس در [دل] تاریکی ها ندا در داد که: «معبودی جز تو نیست . منزهی تو! راستی که من از ستمکاران بودم» . پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می دهیم» .

«چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن ، سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی در زندگی دنیا را از آنان دور کردیم و تا چندی ، آنان را برخوردار ساختیم» .

«و کسانی را که ایمان آورده بودند و پروا می داشتند ، رهانیدیم» .

«سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند ، می رهانیم ؛ زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم» .

حدیثامام علی علیه السلام :ایمان ، نجات بخش است .

امام علی علیه السلام :ایمان ، موجب نجات است .

امام علی علیه السلام :نجات ، در گرو ایمان است .

امام علی علیه السلام :آن را که ایمان نیست ، نجاتی نیست .

امام علی علیه السلام :اساس نجات ، داشتن ایمان و یقین راستین است .

عنه عليه السلام: نَجَا مَنْ صَدَقَ إِيمَانُهُ ، وَهُدِيَ مَنْ حَسَنَ إِسْلَامُهُ . (1)

عنه عليه السلام: لَا يَفُوزُ بِالنَّجَاهِ إِلَّا مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْإِيمَانِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ فيما وَعَظَ لُقْمَانَ ابْنَهُ _ : يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ ، فَإِنَّ نَجْوَتَ فِرْحَمِهِ اللَّهُ وَإِنْ هَلَكَتَ فَيَذْنُوبِكَ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: كَانَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ وَقَدْ غَرِقَ فِيهَا جِيلٌ كَثِيرٌ ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ تَعَالَى ، وَلْيَكُنْ جِسْرَكَ إِيمَانًا بِاللَّهِ ، وَلْيَكُنْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ ، لَعَلَّكَ _ يَا بُنَيَّ _ تَنْجُو وَمَا أُظْنُوكَ نَاجِيًا! (4)

6 / 8 أَمِنْ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْكِتَابُ «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (5)

راجع : البقرة: 62 ، المائدة: 69 ، الأنعام : 48 .

الحديث للإمام علي عليه السلام: الإيمان أمان. (6)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 6 ص 184 ح 9996 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9192 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 6 ص 398 ح 10757 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 540 ح 10013 .
 - 3- .تفسير القمى : ج 2 ص 164 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 282 ح 2457 ، الاعتقادات للصدوق : ص 49 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 13 ص 411 ح 2 .
 - 4- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 190 ح 238 عن إبراهيم بن عبد الحميد ، بحار الأنوار : ج 13 ص 416 ح 10 .
 - 5- .الأنعام : 82 .
 - 6- .غرر الحكم : ج 1 ص 26 ح 69 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 37 ح 764 .

6 / 8 امنیت دنیا و آخرت

امام علی علیه السلام: آن که ایمانش راستین باشد، نجات می یابد و آن که اسلامش نکو باشد، ره یافته است .

امام علی علیه السلام: به نجات دست نمی یابد، مگر آن کس که شرایط ایمان را به جا آورد .

امام صادق علیه السلام: در اندرزه‌های لقمان به فرزندش، آمده است: «پسر عزیزم! دنیا دریایی ژرف است که خلقی بسیار، در آن نابود گشتند . پس کشتی خود را در آن، ایمان قرار ده، و بادبان آن را توکل، و توشه ات را پروامندی از خداوند . پس اگر رهیدی، به لطف خداوند، رهیده ای و اگر نابود شدی، به سبب گناهانت نابود گشته ای» .

امام کاظم علیه السلام: لقمان به فرزندش می گفت: «پسر عزیزم! دنیا دریایی است که مردمان بسیاری، در آن غرق گشتند . پس باید کشتی تو در آن، پروامندی از خداوند متعال باشد، و پل تو، ایمان به خدا، و بادبان آن، توکل . در این صورت، شاید که _پسرم_ نجات یابی، هر چند که گمان نمی کنم نجات یابی!» .

6 / 8 امنیت دنیا و آخرت قرآن «کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، برای آنان ایمنی هست و ایشان راه یافته اند» .

ر . ک : بقره : آیه 62 ، مائده : آیه 69 ، انعام : آیه 48 .

حدیث امام علی علیه السلام: ایمان، مایه امنیت است .

عنه عليه السلام: آمِن تَأْمِن . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ آمَنَ آمِن . (2)

عنه عليه السلام: إِنْ آمَنْتَ بِاللَّهِ مِنْ مُنْقَلَبِكَ . (3)

عنه عليه السلام: مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْصُلُ بِهِ الْأَمَانُ أَبْلَغُ مِنْ إِيْمَانٍ وَإِحْسَانٍ . (4)

عنه عليه السلام: إِذَا آمَنْتَ بِاللَّهِ وَاتَّقَيْتَ مَحَارِمَهُ أَحَلَّكَ دَارَ الْأَمَانِ ، وَإِذَا أَرْضَيْتَهُ تَعَمَّدَكَ بِالرِّضْوَانِ . (5)

9 / 6 خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرِهَا الْكِتَابُ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» . (6)

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» . (7)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» . (8)

1- غرر الحكم : ج 2 ص 174 ح 2261 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 78 ح 1896 .

2- غرر الحكم : ج 5 ص 134 ح 7639 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 428 ح 7267 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 48 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 163 ح 54 .

3- غرر الحكم : ج 3 ص 17 ح 3734 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 161 ح 3441 .

4- غرر الحكم : ج 6 ص 112 ح 9700 .

5- غرر الحكم : ج 3 ص 179 ح 4146 .

6- الأعراف : 32 .

7- الأعراف : 96 .

8- النحل : 97 .

6 / 9 خیر دنیا و آخرت

امام علی علیه السلام: ایمان بیاور تا در امان بمانی .

امام علی علیه السلام: هر که ایمان آورد ، در امان ماند .

امام علی علیه السلام: اگر به خدا ایمان آوری ، بازگشتگاہت [در قیامت] امن خواهد بود .

امام علی علیه السلام: با هیچ چیزی به اندازه ایمان و نیکوکاری ، امنیت حاصل نمی شود .

امام علی علیه السلام: هر گاه به خدا ایمان آوری و از حرام های او پرهیزی ، تو را در سرای امن و آرامش ، جای می دهد و هر گاه او را خشنود سازی ، تو را غرق در خشنودی می سازد .

6 / 9 خیر دنیا و آخرتقرآن«[ای پیامبر !] بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمت ها] در زندگی دنیا ، برای کسانی است که ایمان آورده اند و در روز قیامت [نیز] به آنان اختصاص دارد . این گونه ، آیات [خود] را برای گروهی که می دانند ، به روشنی بیان می کنیم» .

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده بود و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین ، برایشان می گشودیم ؛ ولی تکذیب کردند . پس به [کیفر] دستاوردشان ، [گریبان] آنان را گرفتیم» .

«هر کس ، چه مرد و چه زن ، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای ، حیات می بخشیم و مسلماً به آنان ، بهتر از آنچه انجام می دادند ، پاداش خواهیم داد» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : حَمْسٌ لَا يَجْتَمِعَنَّ إِلَّا فِي مُؤْمِنٍ حَقًّا يَوْجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهِنَّ الْجَنَّةَ : التَّوَرُّ فِي الْقَلْبِ ، وَالْفِقْهُ فِي الْإِسْلَامِ ، وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ ، وَالْمَوَدَّةُ فِي النَّاسِ ، وَحُسْنُ السَّمْتِ فِي الْوَجْهِ . (1)

الإمام علي عليه السلام في كتابه إلى مُحَمَّد بن أبي بكر وأهل مصر _ : عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ ؛ فَإِنَّهَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَجْمَعُ غَيْرُهَا ، وَيُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَدْرِكُ بِغَيْرِهَا ؛ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَخَيْرِ الْآخِرَةِ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَذَلِكَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ » . (2) اِعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ ، أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ لِثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ : إِمَّا لِخَيْرِ (الدُّنْيَا) فَإِنَّ اللَّهَ يُثَبِّتُهُ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَاهُ ؛ قَالَ اللَّهُ سُبحَانَهُ لِإِبْرَاهِيمَ : « وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ » (3) ، فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَكَفَاءَ الْمُهِمِّ فِيهِمَا . وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « يَا عِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ » (4) ، فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُحَاسِبْ بِهِمْ بِهِ فِي الْآخِرَةِ . قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ » (5) ، فَالْحُسْنَى هِيَ الْجَنَّةُ ، وَ الزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا . (وَ إِمَّا لِخَيْرِ الْآخِرَةِ) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُكْفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ » (6) ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسِبَتْ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ ، ثُمَّ أَعْطَاهُمْ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِئَةِ ضِعْفٍ ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « جَزَاءً مِمَّنْ رَبَّكَ عَطَاءً حِسَابًا » (7) ، وَقَالَ : « أُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ » . (8) فَارْغَبُوا فِي هَذَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ _ وَاعْمَلُوا لَهُ ، وَتَحَاضُّوا (9) عَلَيْهِ . وَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ ، أَنَّ الْمُتَّقِينَ حَازُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَآجِلَهُ ؛ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ ، وَلَمْ يُشَارِكُهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ ؛ أَبَاحَهُمُ اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَفَاهُمْ وَبِهِ أَغْنَاهُمْ ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ » (10) سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلٍ مَا سَكَنَتْ ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلٍ مَا أَكَلَتْ ؛ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ ، فَأَكَلُوا مَعَهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ ، وَشَرَبُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ ، وَلَبَسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ ، وَسَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ ، وَتَزَوَّجُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَزَوَّجُونَ ، وَرَكَبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرَكَبُونَ ؛ أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا ، وَهُمْ غَدَا جِيرَانُ اللَّهِ ، يَتَمَنَّوْنَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا تَمَنَّوْهُ ، وَلا يَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةَ ، وَلا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبًا مِنَ اللَّذَّةِ . فَالْيَ هَذَا _ يَا عِبَادَ اللَّهِ _ يَشْتَاقُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ ، وَيَعْمَلُ لَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ . (11)

1- .كنز الفوائد : ج 2 ص 10 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 219 ح 49 .

2- .النحل : 30 .

3- .العنكبوت : 27 .

4- .الزمر : 10 .

5- .يونس : 26 .

6- .هود : 114 .

7- .النبا : 36 .

8- .سبا : 37 .

9- .الحصص على الشيء : الحث على الشيء (النهاية : ج 1 ص 400 «حوض»).

10- الأعراف : 32 .

11- الأمالى للمفید : ص 261 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 25 ح 31 كلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحار الأنوار : ج 77 ص 386 ح 11 وراجع : الغارات : ج 1 ص 234 ونهج البلاغه : الكتاب 27 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پنج چیز است که جز در مؤمن راستین، گرد نمی آیند و خداوند به سبب آنها بهشت را بر او واجب می گرداند: روشنایی در دل، فهم در اسلام، پارسایی در دین، دوست داشتن مردم، و خوش سیمایی.

امام علی علیه السلام در نامه ایشان به محمد بن ابی بکر و مردم مصر _ بر شما باد پروامندی از خداوند؛ چرا که پروامندی (تقوا)، چنان خیری را گرد هم می آورد که چیزی جز آن، گرد هم نمی آورد و خیری را با آن می توان به دست آورد که با غیر آن، به دست نمی آید؛ یعنی خیر دنیا و آخرت. خداوند عز و جلی فرماید: «و به آنان که پرهیزگار بوده اند، گفته می شود: پروردگارتان چه چیزی فرو فرستاد؟ می گویند: «خوبی». برای آنان که در این دنیا نیکی کرده باشند، [پاداش] نیکی است، و قطعاً سرای آخرت، بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران!». بدانید _ ای بندگان خدا _ که مؤمن، برای سه [نوع] پاداش، کار می کند: یا برای خیر دنیا؛ زیرا خداوند برای کار او، در همین دنیا نیز پاداشش می دهد. خداوند سبحان در باره ابراهیم علیه السلام فرمود: «و مزدش را در دنیا به او دادیم. در آخرت نیز از نیکان است». پس هر که برای خداوند متعال، کار کند، مزد او را در دنیا و آخرت، عطایش می فرماید و در هر دو جا، گرفتاری های او را بر طرف می سازد. خداوند عز و جل، خود فرموده است: «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگارتان پروا کنید. برای آنان که در این دنیا خوبی کرده اند، نیکی ای خواهد بود، و زمین خدا فراخ است. بی تردید، شکیبایان، پاداش خود را بی حساب و به تمام، خواهند یافت». پس آنچه خداوند در دنیا به ایشان بدهد، در آخرت بابت آن، از ایشان حساب نمی کشد. خداوند عز و جل فرموده است: «برای کسانی که نیکی کنند، نیکی ای است و افزونی». [مقصود از] «نیکی»، بهشت است و «افزونی»، همان دنیا است. و یا برای خیر آخرت [کار می کند]؛ چرا که خداوند عز و جل با هر کار نیک، یک کار بد [و گناه] را می زداید. خدای عز و جل فرموده است: «همانا کارهای نیک، گناهان را می برند. این، پندی است برای پندآموزان». حتی [از این بالاتر]، به گونه ای است که چون رستاخیز شود، کارهای نیکشان به حساب آنان منظور می گردد و سپس به ازای هر یک کار، ده برابر تا هفتصد برابر، به ایشان عطا می کند. خداوند عز و جلفرموده است: «این [اضافات]، پاداشی است از جانب پروردگار تو و دهشی است حساب شده» و فرموده است: «آنان اند که برای آنچه انجام داده اند، پاداش دو برابر خواهند داشت و آنها در غرفه های بهشتی [آسوده خاطر خواهند بود]. پس خدایتان رحمت کند _ به چنین چیزی رغبت ورزید و برای آن، کار کنید و به چنین پاداشی، یکدیگر را تشویق کنید. [نوع سوم از پاداش، ویژه پرهیزگاران است.] بدانید _ ای بندگان خدا _ که پرهیزگاران، به خیر دنیا و آخرت دست می یابند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک اند؛ اما اهل دنیا با آنان در آخرتشان شریک نیستند. خداوند از دنیا چندان که ایشان را بسنده کند و بی نیازشان گرداند، برای ایشان روا ساخته است. خداوند _ که نامش ارجمند باد _ فرموده است: «بگو: چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزی های پاک را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا، از آن کسانی است که ایمان آورده اند و در روز قیامت [نیز] اختصاص به آنان دارد. این گونه، آیات [خود] را برای مردمانی که می دانند، به روشنی بیان می کنیم». در دنیا به بهترین وجه، سکونت می کنند و به بهترین گونه، از آن می خورند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک اند؛ [یعنی] همراه با آنان، از خوراک های پاک و پاکیزه دنیا می خورند، از نوشیدنی های پاک می نوشند، از بهترین جامه ها می پوشند، در بهترین منزل ها می نشینند، با بهترین همسران ازدواج می کنند، و بر بهترین مرکب ها سوار می شوند. [خلاصه] همراه با اهل دنیا، از لذت دنیا بهره مند می شوند و فردا نیز در جوار خداوند. نزد او آرزو می کنند و خداوند هم آرزوهایشان را بر می آورد و هیچ دعا [و درخواستی] از ایشان را رد نمی کند و هیچ بهره ای را از خوشی های آنان نمی کاهد. پس _ ای بندگان خدا _ هر آن کس که خردی داشته باشد، به چنین چیزی شوق می ورزد، و برای دستیابی به آن، پروامندی از خداوند را در پیش می گیرد. و البته هیچ نیرو و توانی نیست، مگر از سوی خداوند.

عنه عليه السلام: بِالْإِيمَانِ يُرْتَقَى إِلَى ذُرْوَةِ السَّعَادَةِ وَنَهَايَةِ الْحُبُورِ. (1)

عنه عليه السلام: الْإِيمَانُ شَفِيعٌ مُنْجِحٌ. (2)

عنه عليه السلام: لَا وَسِيلَةَ أَنْجَحُ مِنَ الْإِيمَانِ. (3)

عنه عليه السلام: مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ لَجَأَ إِلَيْهِ. (4)

عنه عليه السلام: تَمَرَةُ الْإِيمَانِ الْفَوْزُ عِنْدَ اللَّهِ. (5)

راجع: التنمية الإقتصادية فى الكتاب والسنة: ج 1 ص 19 (القسم الأول / الفصل الأول: أهميَّة التقدم الإقتصادى / سعاده الدنيا والآخرة)

1- غرر الحكم: ج 3 ص 234 ح 4323، عيون الحكم والمواعظ: ص 189 ح 3915.

2- غرر الحكم: ج 1 ص 148 ح 553، عيون الحكم والمواعظ: ص 40 ح 892.

3- غرر الحكم: ج 6 ص 384 ح 10662، عيون الحكم والمواعظ: ص 538 ح 9945.

4- غرر الحكم: ج 5 ص 220 ح 8068، عيون الحكم والمواعظ: ص 432 ح 7444.

5- غرر الحكم: ج 3 ص 322 ح 4587.

امام علی علیه السلام: با [نردبان] ایمان است که می توان تا اوج خوش بختی و نهایت شادمانی ، بالا رفت .

امام علی علیه السلام: ایمان ، میانجی کارآمدی است .

امام علی علیه السلام: هیچ وسیله ای کارآمدتر از ایمان نیست .

امام علی علیه السلام: کسی که به خدا ایمان آورد ، به او پناه می برد .

امام علی علیه السلام: ثمره ایمان ، رستگار شدن در نزد خداوند است .

ر . ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ج 1 ص 37 (بخش یکم / فصل یکم: اهمیت پیشرفت اقتصادی / خوش بختی دنیا و آخرت).

الفصل السابع: قيمه الإيمان 7 / 1 فضل الإيمان - أحب الأشياء إلى الله عز وجل رسول الله صلى الله عليه وآله في وصيته لأبي ذرٍّ - يا أبا ذرٍّ، ما من شيء أحب إلى الله تعالى من الإيمان به وترك ما أمر أن يترك. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام - مما يقول في سجوده - :اللهم إن كنت قد عصيتك فإني قد أطعتك في أحب الأشياء إليك وهو الإيمان بك مما منك علي لا مما مني عليك. (2)

ب - عطاؤه عز وجل لمن أحب رسول الله صلى الله عليه وآله :إن الله يعطي المال من يحب ومن لا يحب، ولا يعطي الإيمان إلا من يحب، وإذا أحب الله عبدا أعطاه الإيمان. (3)

-
- 1- الأمل للطوسي : ص 531 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 368 ح 2661 كلاهما عن أبي ذرٍّ ، النوادر للراوندي : ص 180 ح 305 ، مشكاة الأنوار : ص 549 ح 1841 كلاهما بزياده «والعمل الصالح» بعد «الإيمان به» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 71 ح 37 .
 - 2- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 333 ح 977 ، الأمل للطوسي : ص 415 ح 934 عن جابر عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام بزياده «بارتكاب شيء مما نهيتني» بعد «عصيتك» ، الأمل للصدوق : ص 389 ح 503 عن أبي حمزة الثمالي ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 39 ح 2087 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 140 ح 25 .
 - 3- المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 89 ح 95 وج 4 ص 183 ح 7301 نحوه ، شعب الإيمان : ج 1 ص 425 ح 607 كلها عن عبد الله بن مسعود ، المعجم الكبير : ج 9 ص 203 ح 8990 عن عبد الله بن مسعود عن إسناد إليه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 1 ص 467 ح 2032 .

فصل هفتم: ارزش ایمان

1 / 7 برتری ایمان

الف - محبوب ترین چیز در نزد خداوند

ب - عطای خداوند به کسی که دوستش دارد

فصل هفتم: ارزش ایمان 1 / 7 برتری ایمانالف - محبوب ترین چیز در نزد خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابو ذر - ای ابو ذر! هیچ چیزی نزد خداوند متعال، دوست داشتنی تر از ایمان آوردن به او و ترک آنچه به ترک آن فرمان داده است، نیست.

امام زین العابدین علیه السلام از ذکراهی که در سجده اش می گفت - بار خدایا! اگر چه تو را نافرمانی کرده ام، اما در محبوب ترین چیزها نزد تو - که همان ایمان آوردن به توست -، فرمانت برده ام و [البته] این، منتی است از جانب تو بر من، نه این که مرا بر تو منتی باشد.

ب - عطای خداوند به کسی که دوستش داردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، مال و ثروت را، هم به کسی می دهد که دوست دارد و هم به کسی که دوست ندارد؛ اما ایمان را جز به کسی که دوست دارد، نمی دهد. پس هر گاه خداوند، بنده ای را دوست بدارد، به او ایمان عطا می کند.

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ ، وَلَا يُعْطَى الْإِيمَانَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَحَبَّ وَمَنْ أَبْغَضَ ، وَإِنَّ الْإِيمَانَ لَا يُعْطِيهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ . (2)

ج _ أَعْلَى غَايَتِهَا الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْإِيمَانُ أَعْلَى غَايَةٍ . (3)

د _ أَعْلَى الشَّرَفِ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِيمَانِ . (4)

ه _ شِهَابٌ لَا يَخْبُوا الْإِمَامَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْإِيمَانُ شِهَابٌ لَا يَخْبُو . (5)

1- .الكافي : ج 2 ص 215 ح 3 عن حمران ، المحاسن : ج 1 ص 342 ح 707 عن عمر بن حنظله عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 374 ، مشكاة الأنوار : ص 504 ح 1686 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 203 ح 3 .

2- .الكافي : ج 2 ص 215 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 342 ح 705 كلاهما عن ميسّر ، بحار الأنوار : ج 68 ص 204 ح 4 .

3- .غرر الحكم : ج 1 ص 213 ح 850 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 706 .

4- .غرر الحكم : ج 6 ص 379 ح 10624 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 534 ح 9763 .

5- .غرر الحكم : ج 1 ص 235 ح 948 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 511 .

ج - عالی ترین مقصد

د - بالاترین شرافت

ه - شهابِ خاموش ناشدنی

امام باقر علیه السلام: این دنیا را خداوند به نیک و بد می دهد؛ اما ایمان را جز به برگزیدگان از خلقش نمی دهد.

امام صادق علیه السلام: دنیا را خداوند عز و جل به دوست و دشمنش می دهد؛ ولی ایمان را جز به کسی که دوستش دارد، نمی دهد.

ج_ عالی ترین مقصد امام علی علیه السلام: ایمان، عالی ترین مقصد است.

د_ بالاترین شرافت امام علی علیه السلام: هیچ شرافتی، بالاتر از ایمان نیست.

ه_ شهابِ خاموش ناشدنی امام علی علیه السلام: ایمان، شهابی (شعله ای) است که خاموش نمی شود.

و_ أَفْضَلُ ذَخِيرِهِمَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صِدْقُ الْإِيمَانِ وَصَنَائِعُ الْإِحْسَانِ مِنْ أَفْضَلِ الذَّخَائِرِ . (1)

ز_ ثَمَنُ الْجَنَّةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِيمَانُ ثَمَنُ الْجَنَّةِ ، وَالْحَمْدُ ثَمَنُ كُلِّ نِعْمَةٍ ، وَيَتَقَاسَمُونَ الْجَنَّةَ بِأَعْمَالِهِمْ . (2)

7 / 2 مَكَانُ الْمُؤْمِنِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: إِشْتَقَّتْ لِلْمُؤْمِنِ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِ سَمَّيْتُهُ مُؤْمِنًا، فَالْمُؤْمِنُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنِ النَّاسِ فَنَظَرُوا إِلَى وَصَلِ مَا بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلُوبَيْنَ الْمُؤْمِنِ ، خَصَّ عَتَ لِلْمُؤْمِنِينَ رِقَابَهُمْ وَتَسَهَّلَتْ لَهُمْ أُمُورُهُمْ وَلَانتَ لَهُمْ طَاعَتُهُمْ . (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِ كِبْرِيائِهِ ، فَمَنْ طَعَنَ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ ، وَلَيْسَ هُوَ مِنَ اللَّهِ فِي وِلَايَتِهِ ، وَإِنَّمَا هُوَ شَرِكُ شَيْطَانٍ . (5)

1- غرر الحكم : ج 4 ص 199 ح 5814 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 543 ح 10093 نحوه .

2- كنز العمال : ج 1 ص 77 ح 307 نقلاً عن الديلمي عن أنس .

3- كشف الرية : ص 94 عن عبد الله بن سليمان النوفلي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 364 .

4- الكافي : ج 8 ص 365 ح 556 ، المحاسن : ج 1 ص 224 ح 399 كلاهما عن أبي حمزة ، المؤمن : ص 72 ح 198 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 73 ح 44 .

5- المحاسن : ج 1 ص 224 ح 398 ، ثواب الأعمال : ص 284 ح 1 نحوه وكلاهما عن المفصّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 67 ص 125 ح 26 .

و - بهترین اندوخته

ز - بهای بهشت

7 / 2 جایگاه مؤمن در نزد خداوند

و - بهترین اندوخته امام علی علیه السلام: ایمان راستین و انواع نیکوکاری ، از بهترین اندوخته ها هستند .

ز - بهای بهشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان ، بهای بهشت است و سپاس گفتن ، بهای هر نعمتی است و [مردم ،] بهشت را با اعمال خویش تقسیم می کنند .

7 / 2 جایگاه مؤمن در نزد خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت : ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید : «برای مؤمن ، نامی را از نام های خودم برگزفتم و او را مؤمن نامیدم . پس مؤمن از من است و من از او هستم» .

امام صادق علیه السلام : اگر پرده از [برابر دید] مردم کنار می رفت تا پیوند میان خداوند عز و جلو مؤمن را ببینند ، در برابر مؤمنان سر فرود می آوردند و کارهایشان برایشان آسان می شد و به راحتی فرمان می بردند .

امام صادق علیه السلام : خداوند - تبارک و تعالی - مؤمن را از نور عظمت خویش و شکوه کبریایش آفرید . پس هر که از مؤمن بد بگوید یا او را رد کند ، خداوند را در عرشش رد کرده است و از حمایت و سرپرستی خداوند ، بهره ای ندارد ؛ بلکه او بهره شیطان است .

7 / 3 قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ عَالِي اللَّالِي: فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَا يَسَعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسَعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. (1)

الَاتِّحَافَاتِ السَّنِّيَّةِ _ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ _ : إِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ضَعُفَتْ عَنْ أَنْ تَسَعَنِي وَوَسِعَنِي قَلْبُ الْمُؤْمِنِ. (2)

بحار الأنوار: رُوِيَ: أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ. (3)

7 / 4 كَرَامَةُ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ سَنَنْ ابْنِ مَاجِهٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ وَيَقُولُ: مَا أَطْيَبَكَ وَأَطْيَبَ رِيحَكَ، مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لِحُرْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً مِنْكَ، مَا لَهُ وَدَمِهِ وَأَنْ نَظُنَّ بِهِ إِلَّا خَيْرًا. (4)

تنبية الخواطر عن ابن عباس: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: مَرَحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِي، مَا أَعْظَمَكَ وَمَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ، وَاللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَحَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثًا: دَمَهُ وَمَالَهُ وَأَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوَاءِ. (5)

1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 7 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 39 ؛ إحياء العلوم : ج 3 ص 25 ، تفسير الألوسى : ج 16 ص 209 كلاهما نحوه.

2- .الاتحافات السنّيه : ص 31 ح 32 نقلاً عن أحمد عن وهب بن منبه .

3- .بحار الأنوار : ج 58 ص 39 .

4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1297 ح 3932 ، مسند الشاميين : ج 2 ص 396 ح 1568 عن عبد الله بن عمر ، المعجم الكبير : ج 11 ص 31 ح 10966 عن ابن عباس نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 92 ح 401 .

5- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 52 ، مشكاة الأنوار : ص 149 ح 357 ، روضه الواعظين : ص 321 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 71 ح 39 ؛ شعب الإيمان : ج 5 ص 296 ح 6706 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 18 ص 278 عن جابر وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 164 ح 818 .

7 / 3 دل مؤمن ، عرش خداوند مهربان است**7 / 4 منزلت مؤمن****الف - با حرمت تر از کعبه**

7 / 3 دل مؤمن ، عرش خداوند مهربان‌عوالی الالالی : در حدیث قدسی ، خداوند عز و جل می فرماید : «زمین و آسمان من ، گنجایش مرا ندارند ؛ اما دل بنده مؤمنم ، گنجایش مرا دارد» .

الاتحافات السنّیه_ در حدیث قدسی _ : آسمان ها و زمین ، از این که مرا در خود جای دهند ، ناتوان اند ؛ اما دل مؤمن ، مرا در خود ، جای می دهد .

بحار الأنوار : روایت شده است که : «دل مؤمن ، عرش خدای مهربان است» .

7 / 4 منزلت مؤمنالف_ با حرمت تر از کعبهسنن ابن ماجه_ به نقل از عبد الله بن عمرو_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که کعبه را طواف می کند و می فرماید : «خوشا تو و خوشا بوی تو! او که چه بزرگی تو و چه بزرگ است حرمت تو! لیکن سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، حرمت مؤمن نزد خداوند ، بزرگ تر از حرمت توست ؛ هم حرمت مالش و هم حرمت جانش ، و هم حرام بودن این که به او جز گمان نیک ببریم» .

تنبيه الخواطر_ به نقل از ابن عبّاس _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کعبه نگریست و فرمود : «آفرین بر تو خانه! چه بزرگی تو و چه بزرگ است حرمت تو! [اما] به خدا سوگند که مؤمن نزد خداوند ، با حرمت تر از توست ؛ زیرا خدای متعال ، از تو تنها یک چیز را حرام کرد و از مؤمن ، سه چیز را : مالش را و جانش را و گمان بد بردن به او را» .

الاختصاص عن الحسن بن عطية: كان أبو عبد الله عليه السلام واقفاً على الصفا، فقال له عبادُ البصريُّ: حديثٌ يروى عنك، قال: وما هو؟ قال: قلت: حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ هَذِهِ الْبَيْتِ، قال: قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قَالَ لِهَذِهِ الْجِبَالِ: أَقْبَلْتُ، قَالَ: فَتَنَطَّرْتُ إِلَى الْجِبَالِ قَدْ أَقْبَلْتُ، فَقَالَ لَهَا: عَلَى رِسْلِكَ إِنِّي لَمْ أُرْدِكِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ. (2)

ب _ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْمَلَكِ الْمُقَرَّبِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ، وَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُعْرَفُ فِي السَّمَاءِ كَمَا يُعْرَفُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ وَوَلَدَهُ، وَإِنَّهُ لَأَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ. (4)

1- الاختصاص: ص 325، الثاقب في المناقب: ص 421 ح 356، بحار الأنوار: ج 47 ص 89 ح 95.

2- النخصال: ص 27 ح 95 عن إبراهيم بن عمر، المؤمن: ص 42 ح 95 وفيه «أفضل حقاً» بدل «أعظم حرمة»، روضه الواعظين: ص 423، بحار الأنوار: ج 7 ص 323.

3- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 29 ح 33، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 94 ح 27 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كفايه الأثر: ص 119 عن أبي أيوب، روضه الواعظين: ص 321، بحار الأنوار: ج 67 ص 72 ح 41؛ تفسير القرطبي: ج 3 ص 29.

4- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 33 ح 62، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 99 ح 36 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 68 ص 18 ح 26.

ب - با حرمت تر از فرشته مقرب

الاختصاص_ به نقل از حسن بن عطیه _ : امام صادق علیه السلام بر [کوه] صفا ایستاده بود که عبّاد بصری گفت : حدیثی از شما روایت می شود . فرمود : «چه حدیثی؟» . گفت : [حدیث :] حرمت مؤمن ، بیشتر از حرمت این بنا (کعبه) است . امام صادق علیه السلام فرمود : «بله ، من این را گفته ام . مؤمن اگر به این کوه ها بگوید : بیا ، می آیند» . عبّاد بصری گفت : دیدم کوه ها می آیند . امام صادق علیه السلام به آنها فرمود : «بمان! مقصودم آمدن شما نبود» .

امام صادق علیه السلام : مؤمن ، با حرمت تر از کعبه است .

ب_ با حرمت تر از فرشته مقرب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن در نزد خداوند عز و جل ، مانند فرشته مقرب است . مؤمن نزد خداوند ، از این هم بالاتر است . هیچ چیزی نزد خداوند ، دوست داشتنی تر از مرد یا زن مؤمن توبه گر نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن را در آسمان چنان می شناسند که مرد ، زن و فرزندش را می شناسد . او در نزد خداوند ، از فرشته مقرب هم گرامی تر است .

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ مِنْ بَعْضِ مَلَائِكَتِهِ . (1)

ج - أَكْرَمُ الْأَشْيَاءِ عَلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ . (2)

د - أَطْيَبُ الْأَشْيَاءِ رِيحًا فِي الْآفَاقِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمُؤْمِنِ ، وَإِنَّ رِيحَهُ لَتُوجَدُ بِالْآفَاقِ ، وَرِيحُهُ عَمَلُهُ وَالشَّيْءُ عَلَيْهِ . (3)

هـ - يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ فَيُجِيزُ أَمَانَهُ الْكَافِي عَنْ رِفَاعِهِ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَدْرِي يَا رِفَاعَةُ لِمَ سَمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا أَدْرِي. قَالَ: لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ فَيُجِيزُ (4) (اللَّهُ) لَهُ أَمَانَةٌ . (5)

المحاسن عن سنان بن طريف عن الإمام الصادق عليه السلام أنه قال: لِمَ سَمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي، إِلَّا أَنَّهُ أَرَاهُ يُؤْمِنُ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ، فَقَالَ: صَدَقْتَ وَلَيْسَ لِذَلِكَ سَمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا، فَقُلْتُ: لِمَ سَمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا؟ قَالَ: إِنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجِيزُ أَمَانَتَهُ . (6)

1- .سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1302 ح 3947، المعجم الأوسط: ج 6 ص 367 ح 6634 نحوه وكلاهما عن أبي هريره، كنز العمال: ج 1 ص 145 ح 712.

2- .المعجم الصغير: ج 2 ص 47، المعجم الأوسط: ج 6 ص 162 ح 6084 وج 7 ص 173 ح 7192 كلهما عن عبد الله بن عمرو، كنز العمال: ج 1 ص 145 ح 713.

3- .تاريخ الإسلام للذهبي: ج 9 ص 650، الفردوس: ج 4 ص 48 ح 6152، كنز العمال: ج 1 ص 165 ح 826 نقلاً عن أبي نعيم وكلهما عن أنس.

4- .أى يشفع لمن استحق العقاب فلا يُردّ شفاعته، أو يضمن لأحد الجنة فينجز ضمانه.

5- .الكافي: ج 8 ص 160 ح 161، علل الشرائع: ص 523 ح 1 عن المفضل بن عمر، المحاسن: ج 1 ص 295 ح 590 وفيه «فيؤمن» بدل «فيجيز»، مشكاة الأنوار: ص 178 ح 458 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام وكلهما نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 60 ح 1.

6- .المحاسن: ج 2 ص 54 ح 1159، الأمالي للطوسي: ص 47 ح 57، بشاره المصطفى: ص 72 كلاهما عن الفضل بن عبد الملك نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 60 ح 2.

ج - گرامی ترین چیزها برای خداوند**د - خوش بوترین چیزها****ه - امان خواهی مؤمن از خداوند و پذیرفته شدن امان او**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن برای خداوند عز و جل، از برخی فرشتگانش گرامی تر است.

ج - گرامی ترین چیزها برای خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ چیزی برای خداوند، گرامی تر از مؤمن نیست.

د - خوش بوترین چیزها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ چیزی خوش بوتر از مؤمن نیست. بوی او، در همه جا پراکنده است. بوی او، همان کردار او و ستایش [مردمان] از او [و نام نیک او] است.

ه - امان خواهی مؤمن از خداوند و پذیرفته شدن امان او الکافی - به نقل از رفاعه: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای رفاعه! آیا می دانی چرا مؤمن را مؤمن گفته اند؟». گفتم: نمی دانم. فرمود: «چون از جانب خداوند، امان می دهد و خداوند، امان او را می پذیرد». (1)

المحاسن - به نقل از سنان بن طریف: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «چرا مؤمن، مؤمن نامیده شده است؟». گفتم: نمی دانم؛ ولی فکر می کنم به این دلیل که به آنچه از نزد خدا آمده است، ایمان دارد. فرمود: «درست است [که او ایمان دارد]؛ اما مؤمن را برای این، مؤمن نگفته اند». گفتم: پس چرا مؤمن را مؤمن گفته اند؟ فرمود: «[برای این که] او در روز قیامت، از جانب خداوند [به دیگران] امان می دهد و خدا هم امانش را تأیید می کند».

1- یعنی: برای کسی که سزاوار عذاب است، شفاعت می کند و شفاعتش رد نمی شود، یا برای کسی بهشت را تضمین می کند و ضمانتش پذیرفته می شود.

5/7 نورُ المؤمنِ رسولُ الله صلى الله عليه وآله: تقولُ جهنمُ للمؤمنِ يومَ القيامةِ: جُزِيا مؤمِنٌ فقد أطفأ نورَكَ لهي. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ المؤمنَ ليزهَرُ نورُهُ لأهلِ السَّماءِ كما تزهرُ نُجومُ السَّماءِ لأهلِ الأرضِ. (2)

6/7 بَرَكَهُ المؤمنُ في الكونِ رسولُ الله صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ... لو لم يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ إِلا مُؤمِنٌ واحِدٌ مَعَ إمامٍ عادِلٍ لاسْتغْنَيْتُ بِهِمَا عَن جَمِيعِ ما خَلَقْتُ فِي أَرْضِي وَلقَامَتِ سَبْعُ سَمَواتٍ وَأَرْضينِ بِهِمَا، وَجَعَلْتُ لهُمَا مِنْ إيمانِهِما أنسا لا يَحْتاجانِ إلى أنسٍ سِواهُما. (3)

1- تاريخ بغداد: ج 5 ص 194 الرقم 2658 وج 12 ص 111 الرقم 6550، المعجم الكبير: ج 22 ص 259 ح 668 وفيه «النار» بدل «جهنم»، حليه الأولياء: ج 9 ص 329 الرقم 463 كلها عن يعلى بن منبه، كنز العمال: 14 ص 385 ح 39029؛ مجمع البيان: ج 6 ص 812، بحار الأنوار: ج 8 ص 249.

2- الكافي: ج 2 ص 170 ح 5 عن إبراهيم بن عمر اليماني، المؤمن: ص 29 ح 54، الاختصاص: ص 28، بحار الأنوار: ج 67 ص 64 ح 11.

3- مشكاة الأنوار: ص 494 ح 1648، عدّه الداعي: ص 182 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، الكافي: ج 2 ص 350 ح 1، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 208 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام وفيها «بعبادتهما» بدل «بهما» الاولى، بحار الأنوار: 67 ص 149 ح 9.

7 / 5 نور مؤمن

7 / 6 برکت مؤمن در عالم هستی

7 / 5 نور مؤمنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، دوزخ به مؤمن می گوید: «عبور کن _ ای مؤمن _ که نور تو شعله ام را خاموش کرد».

امام صادق علیه السلام: نور مؤمن، همان گونه برای اهل آسمان می درخشد که ستارگان آسمان، برای اهل زمین می درخشند.

7 / 6 برکت مؤمن در عالم هستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند _ تبارک و تعالی _ می فرماید: «... اگر در روی زمین، از خاور تا باختر آن، آفریده ای نداشته‌ام بجز یک مؤمن با یک پیشوای دادگر، وجود همان دو، بس بود و نیازی به هیچ یک از دیگر آفریدگانم در زمین نبود و به واسطه [برکت وجود] آن دو، هفت آسمان و زمین برپا می شد، و از ایمان آن دو، برایشان همدمی قرار می دادم که به همدمی غیر از خود، نیاز نمی داشتند».

عنه صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَأَسْتَغْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَلَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ. (1)

7 / 7 بَرَكَةُ الْمُؤْمِنِ فِي الْمُجْتَمَعِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا رَأَى أَهْلَ قَرْيَةٍ قَدْ أَسْرَفُوا فِي الْمَعَاصِي وَفِيهَا ثَلَاثَ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَادَاهُمْ جَلَّ جَلَالُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ: يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْلَا فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي، الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَمَسَاجِدِي، وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أَبَالِي. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَيُدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الصَّالِحِ عَنْ مَنِّهِ أَهْلَ بَيْتٍ مِنْ جِيرَانِهِ الْبَلَاءَ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: لَوْلَا بَقِيَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِيكُمْ لَهَلَكْتُمْ. (4)

1- الكافي: ج 2 ص 245 ح 2 عن معلّى بن خنيس عن الإمام الصادق عليه السلام و ص 246 ح 6، مصادقه الإخوان: ص 180 ح 1 كلاهما عن منصور الصيقل عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، المحاسن: ج 1 ص 260 ح 496 عن أبي حمزه الثماني عن الإمام الصادق عليه السلام، المؤمن: ص 36 ح 80 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيهما «لاكتفيت» بدل «لاستغنيت»، بحار الأنوار: ج 67 ص 148 ح 5.

2- علل الشرائع، ص 246 ح 1، الأمالى للصدوق: ص 267 ح 289 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مشكاة الأنوار: ص 222 ح 616، بحار الأنوار: ج 83 ص 383 ح 57.

3- تفسير الطبري: ج 2 الجزء 2 ص 633، المعجم الأوسط: ج 4 ص 239 ح 4080، تفسير ابن كثير: ج 1 ص 447 وفيهما «بالمسلم» بدل «بالمؤمن»، تفسير القرطبي: ج 3 ص 261 وفيه «أهل بيته وجيرانه» بدل «أهل بيت من جيرانه» وكلها عن ابن عمر، كنز العمال: ج 9 ص 5 ح 24654.

4- تفسير الطبري: ج 2 الجزء 2 ص 633 عن أبي مسلم؛ الغارات: ج 2 ص 482 عن أبي مسلم وفيه «لولا بقيّة المسلمين لهلكتم»، بحار الأنوار: ج 34 ص 56 ح 910.

7 / 7 برکت وجود مؤمن در جامعه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند _ تبارک و تعالی _ فرموده است : «اگر در روی زمین ، تنها یک مؤمن هم وجود می داشت ، نیازی به دیگر آفریدگانم نبود ، و برای او از ایمانش همدمی می آفریدم که به کسی دیگر نیاز نداشته باشد» .

7 / 7 برکت وجود مؤمن در جامعه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند _ تبارک و تعالی _ هر گاه اهل شهری را ببیند که در گناهان زیاده روی کرده اند ، اگر [حتی] سه نفر مؤمن نیز در میان آنان باشد ، او _ که شکوهش گرامی است و نام هایش مقدّس اند _ آنان را ندا می دهد که : «ای نافرمانان من ! اگر در میان شما مؤمنانی نبودند _ که به خاطر عظمت من ، با یکدیگر دوستی می ورزند و با نماز خود ، زمین مرا و مسجدهای مرا آباد می کنند و از بیم من ، در سحرگاهان ، آمرزش می طلبند _ ، بی گمان ، عذابم را بر شما فرو می فرستادم و باکی نداشتم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند به برکت وجود مؤمن صالح ، بلا را از صد خانواده همسایه او دور می کند .

امام علی علیه السلام : اگر باقی مانده ای از مسلمانان [راستین] در میان شما نبود ، قطعاً شما نابود می شدید .

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَيُدْفَعُ عَنِ الْقَرِيهِ سَبْعَةَ مُؤْمِنِينَ يَكُونُونَ فِيهَا . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: لَا يُصِيبُ قَرِيَةً عَذَابٌ وَفِيهَا سَبْعَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَيُدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الْوَاحِدِ عَنِ الْقَرِيهِ الْفَنَاءَ . (3)

7 / 8 صِفَةُ فَضَائِلِ الْمُؤْمِنِينَ الإمام الباقر عليه السلام_ لِمَالِكِ الْجَهَنِيِّ _ : يَا مَالِكُ أَنْتُمْ شِيعَتُنَا (أ) لَا تَرَى (4) أَنْكَ تُقْرِطُ فِي أَمْرِنَا ، إِنَّهُ لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ ، فَكَمَا لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ كَذَلِكَ لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَتِنَا ، وَكَمَا لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَتِنَا كَذَلِكَ لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ الْمُؤْمِنِ ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى الْمُؤْمِنَ فَيَصَافِحُهُ ، فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ ، حَتَّى يَفْتَرِقَا ، فَكَيْفَ يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ مَنْ هُوَ كَذَلِكَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ ، وَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ قَدْرَ نَبِيِّهِ ، وَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ قَدْرَ الْمُؤْمِنِ ... (6)

راجع : هذه الموسوعة : ج 2 ص 6 (الإخاء) و ص 486 (الإيذاء) .

- 1- الدر المنثور : ج 1 ص 765 نقلاً عن الخلال في كتاب كرامات الأولياء .
- 2- الكافي : ج 2 ص 247 ح 2 عن أبي حمزة ، بحار الأنوار : ج 67 ص 143 ح 2 .
- 3- الكافي : ج 2 ص 247 ح 1 عن أبي حمزة ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 203 وفيه « العناء » بدل « الفناء » ، بحار الأنوار : ج 67 ص 143 ح 1 .
- 4- في كتابي المؤمن وفضائل الشيعة : « لا تظن » بدل « ألا ترى » ، وهو الأصح .
- 5- الكافي : ج 2 ص 180 ح 6 ، المؤمن : ص 30 ح 56 ويزياده « دخلت على أبي جعفر عليه السلام وقد حدثت نفسي بأشياء فقال لي » في أوله وكلاهما عن مالك الجهنى ، فضائل الشيعة : ص 74 ح 37 ، المحاسن : ج 1 ص 238 ح 436 كلاهما عن مالك بن الجهنى عن الإمام الصادق عليه السلام وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 65 ح 13 .
- 6- الكافي : ج 2 ص 183 ح 20 ، ثواب الأعمال : ص 223 ح 1 نحوه ، مصادقه الإخوان : ص 165 ح 1 كلها عن إسحاق بن عمّار ، جامع الأخبار : ص 324 ح 914 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 33 ح 30 .

7 / 8 توصیف فضایل مؤمن

امام علی علیه السلام: خداوند به برکت وجود هفت مؤمن در یک شهر، بلا را از آن شهر دور می گرداند .

امام باقر علیه السلام: به شهری که در آن هفت مؤمن وجود داشته باشد، عذاب نمی رسد .

امام باقر علیه السلام: خداوند به سبب [حتی] یک مؤمن، شهری را از نابودی نجات می بخشد .

7 / 8 فضایل مؤمن امام باقر علیه السلام_ به مالک جُهَنی _ ای مالک! گمان مبر که شما شیعیان ما، در باره ما زیاده روی می کنید . خداوند را نمی توان وصف کرد و همچنان که خداوند را نمی توان وصف کرد، ما را نیز نمی توان وصف کرد و همچنان که ما را نمی توان وصف کرد، مؤمن را نیز نمی توان وصف کرد . مؤمن به مؤمن دیگری می رسد و با او دست می دهد و تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند، خداوند همچنان به آن دو، نظر می کند و آن گونه که برگ از درخت می ریزد، گناهان از رخسارشان فرو می ریزد . پس چگونه وصف توان کرد کسی را که این گونه است!؟

امام صادق علیه السلام: هیچ کس، مقام خداوند عز و جل را [چنان که باید]، نمی شناسد، مقام پیامبرش را هم [چنان که باید] نمی شناسد، و مقام مؤمن را هم نمی شناسد ...

ر . ک : همین دانش نامه : ج 2 ص 7 (برادری) و ص 487 (آزارسانی) .

9 / 7 أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ - أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله - وَقَدْ سَأَلَهُ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ: أَيُّ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ؟ قَالَ -: خُلُقٌ حَسَنٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَكْمَلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَأَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ. (4)

معانى الأخبار عن أبي ذر عن رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: قُلْتُ: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ إِيمَانًا؟ قَالَ: أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، قُلْتُ: وَأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ. (5)

1- معانى الأخبار: ص 196 ح 1 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عليه السلام، الأمالى للصدوق: ص 73 ح 41 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ص 369 ح 1215، بحار الأنوار: ج 71 ص 383 ح 20؛ سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1423 ح 4259، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 583 ح 8623 كلاهما عن ابن عمر نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 144 ح 703.

2- مسند ابن حنبل: ج 7 ص 112 ح 19452، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 124 ح 300، مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 52 ح 59 كَلَّمَا عَنْ عَمْرُو بْنِ عَبْسَةَ، كنز العمال: ج 1 ص 38 ح 75 نقلًا عن المعجم الكبير نحوه.

3- سنن أبي داود: ج 4 ص 220 ح 4682، سنن الدارمی: ج 2 ص 779 ح 2689، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 620 ح 10819 كَلَّمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، كنز العمال: ج 3 ص 2 ح 5130؛ الكافي: ج 2 ص 99 ح 1 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام، الأمالى للطوسي: ص 140 ح 227 عن محمد بن علي بن عبد الله بن جعفر بن ابي طالب عن الإمام الصادق عن ابيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 71 ص 373 ح 1.

4- سنن الترمذی: ج 5 ص 9 ح 2612، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 301 ح 24259، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 119 ح 173 كَلَّمَا عَنْ عَائِشَةَ، كنز العمال: ج 3 ص 6 ح 5155؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 38 ح 109 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «أحسن الناس» بدل «ان من أكمل المؤمنين» بزياده «وانا الطفكم بأهلى» فى آخره، بحار الأنوار: ج 71 ص 387 ح 34.

5- معانى الأخبار: ص 333 ح 1، مكارم الاخلاق: ج 2 ص 382 ح 2661، بحار الأنوار: ج 77 ص 70 ح 1؛ صحيح ابن حبان: ج 2 ص 76 ح 361 وفيه «أسلم» بدل «أفضل» و«الناس» بدل «المسلمون»، المستدرک على الصحيحين: ج 3 ص 725 ح 6628، المعجم الكبير: ج 17 ص 49 ح 105 كلاهما عن عبد الله بن عبيد بن عمير عن ابيه عن جدّه نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 861 ح 43427.

7 / 9 برترین مؤمنان

الف - نیک خوترین آنان

7/9 برترین مؤمنانالف_ نیک خوترین آنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین مردم از نظر ایمان، کسی است که نیک خوتر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در پاسخ عمرو بن عبسه که پرسید: کدام ایمان، برتر است؟_ :خوی نیک.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کامل ترین مؤمنان در ایمان، خوش خوترین آنان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از کامل ترین مؤمنان در ایمان، کسی است که نیک خوتر باشد و با خانواده اش مهربان تر باشد.

معانی الأخبار_ به نقل از ابو ذر_ :به پیامبر خدا گفتم: کدام یک از مؤمنان، ایمانش کامل تر است؟ فرمود: «آن کس که نیک خوتر است». گفتم: و کدام یک از مؤمنان، برتر است؟ فرمود: «آن کس که مسلمانان، از دست و زبان او آسوده باشند».

ب - الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالنَّبِيِّ وَلَمْ يَرَوْهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجْبَةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ عَلَى بَيَاضٍ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: طوبى لِمَنْ رَأَى وَأَمَّنَ بِي ، طوبى ثُمَّ طوبى - يَقُولُهَا سَبْعًا - لِمَنْ لَمْ يَرِنِي وَأَمَّنَ بِي. (2)

مسند ابن حنبل عن أبي سعيد الخدرى عن رسول الله صلى الله عليه وآله ، قال: إِنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طوبى لِمَنْ رَأَى وَأَمَّنَ بِكَ! قَالَ: طوبى لِمَنْ رَأَى وَأَمَّنَ بِي ، ثُمَّ طوبى ، ثُمَّ طوبى ، ثُمَّ طوبى لِمَنْ آمَنَ بِي وَلَمْ يَرِنِي. (3)

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 366 ح 5762 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كمال الدين : ص 288 ح 8 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «ووجبّتهم» بدل «وجبّ عنهم» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 56 ح 3 .

2- .الخصال : ص 342 ح 6 عن أبي امامه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 305 ح 1 ؛ مسند ابن حنبل : ج 4 ص 310 ح 12579 عن أنس ، صحيح ابن حبان : ج 16 ص 216 ح 7233 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 260 ح 8009 ، التاريخ الكبير : ج 2 ص 27 الرقم 1576 كلها عن أبي امامه نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 67 ح 250 .

3- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 141 ح 11673 ، صحيح ابن حبان : ج 16 ص 213 ح 7230 ، موارد الظمآن : ص 573 ح 2302 وليس فيهما «ثم طوبى» الثالثة ، مسند أبي يعلى : ج 2 ص 129 ح 1369 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 91 الرقم 1733 ، كنز العمال : ج 1 ص 67 ح 249 .

ب - آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده ، به او ایمان آورند

ب_ آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده ، به او ایمان آورند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ خطاب به امام علی علیه السلام_ : ای علی ! ایمان آن مردمی شگفت آورتر و یقینشان با عظمت تر است که در آخر زمان خواهند بود . پیامبر را ندیده اند و حجّت هم از آنان در پرده [ی غیبت] است و با این حال ، به سیاهی ای که بر روی سفیدی است [یعنی قرآن] ، ایمان می آورند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خوشا آن که مرا دید و به من ایمان آورد ! خوشا ، خوشا_ هفت مرتبه این کلمه را فرمود_ آن که مرا ندید و به من ایمان آورد !

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابو سعید خُدری_ : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! خوشا به حال آن که تو را دید و به تو ایمان آورد ! پیامبر خدا فرمود : «خوشا به حال کسی که مرا دید و به من ایمان آورد ! اما خوشا و خوشا و خوشا به حال آن کس که مرا ندیده و به من ایمان آورده است!» .

مسند ابن حنبل عن أبي جمعه: تَعَدَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ . قَالَ : فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَحَدٌ خَيْرٌ مِنَّا؟! أَسْلَمْنَا مَعَكَ ، وَجَاهَدْنَا مَعَكَ ، قَالَ : نَعَمْ ، قَوْمٌ يَكُونُونَ مِن بَعْدِكُمْ يُؤْمِنُونَ بِي وَلَمْ يَرُونِي . (1)

مسند ابن حنبل عن أنس عن رسول الله صلى الله عليه وآله: وَدِدْتُ أَنِّي لَقَيْتُ إِخْوَانِي . قَالَ : فَقَالَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَوْ لَيْسَ نَحْنُ إِخْوَانُكَ؟! قَالَ : أَنْتُمْ أَصْحَابِي ، وَلَكِنْ إِخْوَانِي الَّذِينَ آمَنُوا بِي وَلَمْ يَرُونِي . (2)

مسند أبي يعلى عن عمر: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا فَقَالَ : أُنَبِّئُونِي بِأَفْضَلِ أَهْلِ الْإِيمَانِ إِيْمَانًا ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمَلَائِكَةُ ، قَالَ : هُمْ كَذَلِكَ وَيَحِقُّ لَهُمْ ذَلِكَ ، وَمَا يَمْنَعُهُمْ وَقَدْ أَنْزَلَهُمُ اللَّهُ الْمَنْزِلَةَ الَّتِي أَنْزَلَهُمْ بِهَا! بَلْ غَيْرُهُمْ . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ الْأَنْبِيَاءُ الَّذِينَ أَكْرَمَهُمُ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَالتَّبَوُّهُ ، قَالَ : هُمْ كَذَلِكَ وَيَحِقُّ لَهُمْ ، وَمَا يَمْنَعُهُمْ وَقَدْ أَنْزَلَهُمُ اللَّهُ الْمَنْزِلَةَ الَّتِي أَنْزَلَهُمْ بِهَا! قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ الشُّهَدَاءُ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ ، قَالَ : هُمْ كَذَلِكَ ، وَيَحِقُّ لَهُمْ ، وَمَا يَمْنَعُهُمْ وَقَدْ أَكْرَمَهُمُ اللَّهُ بِالشَّهَادَةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ! بَلْ غَيْرُهُمْ . قَالُوا : فَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ : أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ ، يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي ، يُؤْمِنُونَ بِي وَلَمْ يَرُونِي ، وَيُصَدِّقُونَ بِي وَلَمْ يَرُونِي ، يَجِدُونَ الْوَرَقَ الْمُعَلَّقَ فَيَعْمَلُونَ بِمَا فِيهِ ، فَهَؤُلَاءِ أَفْضَلُ أَهْلِ الْإِيمَانِ إِيْمَانًا . (3)

1- .مسند ابن حنبل: ج 6 ص 42 ح 16973 ، سنن الدارمي: ج 2 ص 764 ح 2642 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 95 ح 6992 ، مسند أبي يعلى: ج 2 ص 222 ح 1556 ، كنز العمال: ج 14 ص 46 ح 37895 ؛ الامالی للطوسی: ص 391 ح 858 نحوه ، بحار الأنوار: ج 22 ص 307 ح 7 .

2- .مسند ابن حنبل: ج 4 ص 310 ح 12580 ، المعجم الاوسط: ج 5 ص 341 ح 5494 ، مسند أبي يعلى: ج 3 ص 365 ح 3377 كلاهما نحوه ، كنز العمال: ج 12 ص 184 ح 34583 ؛ بصائر الدرجات: ص 84 ح 4 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار: ج 52 ص 123 ح 8 وراجع: الامالی للمفيد: ص 63 ح 9 .

3- .مسند أبي يعلى: ج 1 ص 109 ح 155 ، المعجم الكبير: ج 12 ص 68 ح 12560 عن ابن عباس ، تفسير ابن كثير: ج 1 ص 64 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده وج 2 ص 71 وكلها نحوه ، كنز العمال: ج 14 ص 41 ح 37880 ؛ مجمع البيان: ج 4 ص 750 نحوه .

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابو جمعه_ با پیامبر خدا چاشت تناول کردیم . ابو عبیده جراح نیز با ما بود . او گفت : ای پیامبر خدا ! آیا کسی هست که بهتر از ما باشد که همراه تو اسلام آوردیم و همراه تو جهاد کردیم؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آری ، مردمانی که بعد از شما می آیند و با آن که مرا ندیده اند ، به من ایمان می آورند» .

مسند ابن حنبل_ به نقل از آن_س_ : پیامبر خدا فرمود : «دوست داشتم برادرانم را می دیدم» . یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : مگر ما برادران شما نیستیم؟! فرمود : «شما یاران من هستید . برادران من ، کسانی هستند که مرا ندیده ، به من ایمان می آورند» .

مسند ابی یعلی_ به نقل از عمر_ : با پیامبر خدا نشسته بودم که فرمود : «به من بگوئید که ایمان کدام مؤمنان ، برتر است ؟» . یاران گفتند : فرشتگان ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «آنها چنین اند (مؤمن اند) و باید هم چنین باشند . با آن منزلتی که خداوند بدیشان داده است ، چرا نباید این گونه باشند؟ نه ، مقصودم غیر از آنهاست» . گفتند : پیامبران_ ای پیامبر خدا_ که خداوند ، آنان را به رسالت خویش و پیامبری ، گرامی داشته است . فرمود : «آنها نیز چنین اند و باید هم چنین باشند . با آن منزلتی که خداوند بدیشان داده است ، چرا نباید این گونه باشند؟!» . گفتند : ای پیامبر خدا ! شهیدانی که در رکاب پیامبران ، به شهادت رسیده اند . فرمود : «آنها نیز چنین اند و باید هم چنین باشند . چرا چنین نباشند ، در حالی که خداوند ، آنان را به شهادت در رکاب پیامبران ، گرامی داشته است؟! نه ، مقصودم کسان دیگری است» . گفتند : پس چه کسی ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «اقوامی که [اینک] در صلب مردان اند و پس از من می آیند و به من ایمان می آورند و تصدیقم می کنند، با این که مرا ندیده اند . کاغذی آویخته می بینند و به آنچه در آن است ، عمل می کنند . پس ایمان اینان ، برترین ایمان است» .

ج - أجمعتهم لهذه الخصال لإمام الصادق عليه السلام: أتى رجل النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله أي الناس أفضلهم إيماناً؟ قال: أبسطهم كفاً. (1)

تاريخ بغداد عن عبد الله بن عمرو: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لمن عنده: أي المؤمنين أفضل؟ قال بعضهم: المؤمن الغني الذي يعطي فيتصدق، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ليس كذلك، ولكن أفضل المؤمنين إيماناً الذي إذا سئل أعطى، وإذا لم يعط استغنى. (2)

مسند الشاميين عن عبد الله بن عمرو: قيل للنبي صلى الله عليه وآله: أي الناس أفضل؟ قال: مؤمن مخموم القلب صدوق اللسان، قيل له: وما المخموم القلب؟ قال: التقي لله التقي لا إثم فيه ولا بغي ولا غل ولا حسد، قالوا: فمن يليه يا رسول الله؟ قال: الذي نسي الدنيا ويحب الآخرة، ... قالوا: فمن يليه؟ قال: مؤمن في خلق حسن. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أفضل المؤمنين رجل سمح البيع، سمح الشراء، سمح القضاء، سمح الإقتضاء. (4)

الإمام علي عليه السلام: أفضل المؤمنين إيماناً من كان لله أخذه وعطاه وسخطه ورضاه. (5)

-
- 1- الكافي: ج 4 ص 40 ح 7 عن أبي عبد الرحمن، مشكاة الأنوار: ص 85 ح 168.
 - 2- تاريخ بغداد: ج 1 ص 311 الرقم 191، كنز العمال: ج 1 ص 144 ح 704.
 - 3- مسند الشاميين: ج 2 ص 218 ح 1218، حليه الأولياء: ج 1 ص 183 الرقم 32، تاريخ دمشق: ج 59 ص 452 ح 12391 وفيهما «يشناً» بدل «نسي»، كنز العمال: ج 1 ص 157 ح 783 نقلاً عن الحكيم والخرائطي في مكارم الأخلاق عن ابن عمر.
 - 4- المعجم الاوسط: ج 7 ص 297 ح 7544 عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 1 ص 144 ح 705.
 - 5- غرر الحكم: ج 2 ص 456 ح 3278، عيون الحكم والمواعظ: ص 123 ح 2811.

ج - دارنده بیشترین این خصلت ها

ج_ دارنده بیشترین این خصلت ها امام صادق علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! کدام یک از مردم، ایمانش برتر است؟ فرمود: «آن که گشاده دست تر است».

تاریخ بغداد_ به نقل از عبد الله بن عمرو_ پیامبر خدا به کسانی که نزد ایشان بودند، فرمود: «کدام مؤمن، برتر است؟». یکی از آنان گفت: مؤمن توانگری که عطا کند و صدقه دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین نیست؛ بلکه آن مؤمنی ایمانش برتر است که هر گاه از او درخواست شود، عطا کند و هر گاه به او عطا نشود، بی نیازی جوید».

مسند الشامیین_ به نقل از عبد الله بن عمرو_ از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: برترین مردم کیست؟ فرمود: «مؤمن زُفته دلِ راستِ زبان». گفته شد: زُفته دل چیست؟ فرمود: «[دل] خداترسِ پاکیزه پاک از گناه و ستم و حسد و کینه». پرسیدند: پس از او، چه کسی، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «کسی که دنیا را فراموش کند و آخرت را دوست بدارد...». پرسیدند: سپس چه کسی؟ فرمود: «مؤمن نیک خوی».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین مؤمنان، مردی است که در خرید و فروش و دادن قرض و پس گرفتن قرض، جوان مرد باشد.

امام علی علیه السلام: آن مؤمنی ایمانش برتر است که ستاندن و دادن و خشم و خشنودی اش، برای خدا باشد.

عنه عليه السلام: إعلم أن أفضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقَدَّمَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ . فَإِنَّكَ مَا تَقَدَّمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَى لَكَ ذَخْرُهُ ، وَمَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لِبَعْضِ غَيْرِكَ خَيْرُهُ. (1)

10/7 قَلَّةُ الْمُؤْمِنِينَ الْكِتَابُ «اعْمَلُوا أَلْ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ» . 2

«فَلَوْلَا كَمَا نَمِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّتِهِ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» . (2)

«قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» . (3)

«حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» . (4)

راجع : البقرة : 83 و 88 و 246 ، النساء : 46 و 155 ، المائدة : 13 ، الشعراء : 54 ، الفتح : 15 .

الحديث للإمام الصادق عليه السلام : كَانَ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ [أَيْ بِنُوحٍ] مِنْ جَمِيعِ الدُّنْيَا ثَمَانِينَ رَجُلًا . (5)

1- نهج البلاغه : الكتاب 69 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 508 ح 707 .

2- هود : 116 .

3- الإسراء : 62 .

4- هود : 40 .

5- تفسير القمى : ج 1 ص 327 ، مجمع البيان : ج 5 ص 242 كلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 11 ص 312 ح 6 .

7 / 10 اندک بودن مؤمنان

امام علی علیه السلام: بدان که برترین مؤمنان، کسی است که از خودش و خانواده اش و اموالش [در راه خدا] بیشتر پیش بفرستد؛ زیرا هر خوبی ای که پیش فرستی، برایت اندوخته می شود و آنچه بر جای بگذاری، خیر [و نفع] آن برای غیر تو خواهد بود.

7 / 10 اندک بودن مؤمنانقرآن «ای خاندان داوود! [مرا] سپاس بگزارید. و از بندگان من، اندکی سپاس گزارند». (1)

«پس چرا از نسل های پیش از شما، خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین، باز دارند، جز اندک کسانی از میان آنان که نجاتشان دادیم؟ و کسانی که ستم کردند، به دنبال ناز و نعمتی رفتند که در آن به سر می بردند، و آنان بزهکار بودند».

«[شیطان] گفت: به من بگو: این کسی را که بر من برتری دادی [، برای چه بود]؟ اگر تا روز قیامت مهلتم دهی، قطعاً فرزندانش را، جز اندکی [از آنها] را ریشه کن خواهم کرد».

«تا آن گاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد، فرمودیم: «در آن [کشتی] یک جفت از هر [حیوان] نر و ماده ای را، نیز کسانت را _ مگر کسی که قبلاً در باره او سخن رفته است _ و کسانی را که ایمان آورده اند، حمل کن» و با او جز [عدّه] اندکی، ایمان نیاورده بودند».

ر. ک: بقره: آیه 83 و 88 و 246، نساء: آیه 46 و 155، مائده: آیه 13، شعرا: آیه 54، فتح: آیه 15.

حدیث امام صادق علیه السلام: همه کسانی که از سراسر دنیا به او (نوح علیه السلام) ایمان آوردند، هشتاد مرد بودند.

1- در مجمع البیان آمده است: ابن عباس می گوید: «مراد از آن، مؤمن یکتاپرست است». این، نشان می دهد که مؤمن سپاس گزار، در هر عصری اندک است.

الإمام عليّ عليه السلام - فيما يوصى بالزهد والتقوى - :فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبِلَهَا ، وَحَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا! أُولَئِكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا ، وَهُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ، إِذْ يَقُولُ : « وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ » . (1)

عنه عليه السلام : حَقٌّ وَبَاطِلٌ ، وَلِكُلِّ أَهْلٍ ، فَلَيْتَنِ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ ، وَلَيْتَنِ قَوْلَ الْحَقِّ فَلَرَبِّمَا وَلَعَلَّ ، وَلَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ! . (2)

عنه عليه السلام - يَعِظُ بِسُلُوكِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ - :أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَسْتَوَحِّشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ ، فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا يَدَّ شِبْعُهَا قَصِيرٌ وَجُوعُهَا طَوِيلٌ ... أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ . (3)

عنه عليه السلام - مِنْ خُطْبِهِ لَهُ وَفِيهَا يَصِفُ زَمَانَهُ بِالْجَوْرِ وَيَقْسِمُ النَّاسَ فِيهِ خَمْسَةَ أَصْنَافٍ - :وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ . وَأَرَأَيْتُمْ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِّدَيْنِ نَادٍ (4) ، وَخَائِفٍ مَّقْمُوعٍ (5) ، وَسَاكِتٍ مَّكْعُومٍ (6) ، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ ، وَثِكْلَانٍ مَوْجِعٍ ، قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ النَّبِيَّةُ ، وَشَمِلَتْهُمُ الذُّلَّةُ ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أُجَاجٍ (7) ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ (8) ، وَقُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا ، وَفُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا ، وَقَتَلُوا حَتَّى قَلُّوا . (9)

- 1- نهج البلاغه : الخطبة 191 .
- 2- الكافي : ج 8 ص 68 ح 23 عن عليّ بن رثاب ويعقوب السراج عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبة 16 ، الإرشاد : ج 1 ص 240 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 585 ح 17 ؛ كنز العمال : ج 5 ص 749 ح 14282 نقلًا عن اللالكائي عن محمد بن الحنفية .
- 3- نهج البلاغه : الخطبة 201 ، الغارات : ج 2 ص 584 عن فرات بن أحنف وليس فيه ذيله ، المسترشد : ص 407 ح 138 وليس فيه ذيله من «أيها الناس» بحار الأنوار : ج 67 ص 158 ح 1 .
- 4- الناد : المتفرد الهارب من الجماعة إلى الوحدة (هامش النهج لصبحي الصالح : ص 576) .
- 5- المقموع : (لسان العرب : ج 11 ص 314) .
- 6- المكعوم : من «كعم البعير» شدّ فاه لئلا يأكل أو يعصّ (هامش النهج لصبحي الصالح : 577) .
- 7- الأجاج : هو الشديد الملوحة (لسان العرب : ج 2 ص 206 «أجاج») .
- 8- الضامز : الساكت لا يتكلم (لسان العرب : ج 5 ص 366 «ضمز») .
- 9- نهج البلاغه : الخطبة 32 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 54 ح 54 ؛ مطالب السؤل : ج 1 ص 149 نحوه .

امام علی علیه السلام در سفارش به زهد و پرهیزگاری _ چه اندک اند کسانی که این را بپذیرند و بار آن را _ چنان که باید و شاید _ بر دوش کشند! اینان در شمار، کمترین اند و همانان اند که خداوند در وصف ایشان فرموده است: «از بندگان من، اندکی سپاس گزارند» .

امام علی علیه السلام: حقی هست و باطلی، و هر یک از این دو، پیروانی دارد. پس اگر باطل در اکثریت است، از دیرباز چنین بوده و اگر حق در اقلیت است، بسا و امید! (1) لیک کمتر پیش می آید که آنچه رفته، باز آید!

امام علی علیه السلام در سفارش به پیمودن راه راست _ ای مردم! در [پیمودن] راه راست، از اندک بودن رهروانش احساس تنهایی نکنید؛ زیرا مردم بر سفره ای (دنیا) گرد آمده اند که سیر شدن از آن، کوتاه مدت است و گرسنگی اش طولانی ... ای مردم! آن که راه روشن را پیماید، به آب می رسد و آن که خلاف آن پوید، در سرگردانی می افتد.

امام علی علیه السلام در گفتاری که در آن، از ستم و کجروی روزگار خود، یاد می کند و مردم آن روزگار را به پنج دسته تقسیم می نماید _ دسته دیگر، مردانی هستند که یاد بازگشتگاه (قیامت)، دیدگانیشان را [از حرام ها و دنیا] فرو بسته و ترس از رستاخیز، اشک هایشان را روان ساخته است. برخی از آنان، آواره و گریزان گشته اند، برخی ترسان و سرکوب شده اند، برخی خاموشی گزیده اند و دهانشان فرو بسته است، برخی با اخلاص، همچنان دعوت [به حق] می کنند و برخی چونان مادر داغ دیده، گریان و دردمندند. از سر تقیه، در تنگنا به سر می برند و ضعف و زبونی، آنان را چنان در میان گرفته است که [گویا] در دریایی شور فرو رفته اند. دهان هایشان بسته و دل هایشان ریش است. چندان اندرز داده اند که به ستوه آمده اند، و چندان مقهور گشته اند که به زبونی در افتاده اند، و چندان کشته داده اند که اندک شمار شده اند.

1- یعنی: بسا که با وجود اندک بودنش، بر باطل، غلبه کند و امید که روزی بیاید که حق بر باطل، چیره آید.

عنه عليه السلام: وَعَلِمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ (1)، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. (2)

الكافي عن كامل التمار: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (3) أَتَدْرِي مَنْ هُمْ؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ، فَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ فَطَوْبَى لِلْغُرَبَاءِ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام في قول الله عز وجل: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ» - لم يكن من سبط التبوّه ولا من سبط المملكّه، قال: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ» وقال: «إِنَّ آيَةَ مَلِكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آءَالُ مُوسَىٰ وَعَالُ هَارُونَ» فَبَجَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ تَحْمِلُهُ وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا ثَلَاثَةً وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، مِنْهُمْ مَنِ اعْتَرَفَ وَمِنْهُمْ مَن لَّمْ يَشْرَبْ، فَلَمَّا بَرَزُوا قَالَ الَّذِينَ اعْتَرَفُوا: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» وَقَالَ الَّذِينَ لَمْ يَغْتَرَفُوا: «كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتَنَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (5). (6)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، وَالْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكَبِيرَةِ الْأَحْمَرِ، فَمَنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكَبِيرَةَ الْأَحْمَرَ؟ (7)

1- الكليل: الثقيل (المصباح المنير: 538 «كل»).

2- نهج البلاغه: الخطبه 233، أعلام الدين: ص 321، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 79 نحوه، بحار الأنوار: ج 71 ص 292 ح 62.

3- المؤمنون: 1.

4- الكافي: ج 1 ص 391 ح 5، المحاسن: ج 1 ص 423 ح 970 وفيه «المؤمن غريب» تكرر وح 971 نحوه، بشاره المصطفى: ص 119، مختصر بصائر الدرجات: ص 73 نحوه، بحار الأنوار: ج 2 ص 204 ح 84.

5- البقره: الآيات: 247 - 249.

6- الكافي: ج 8 ص 316 ح 498، تفسير العياشي: ج 1 ص 134 ح 443 وليس فيه صدره وكلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 13 ص 437 ح 1.

7- الكافي: ج 2 ص 242 ح 1 عن قتيبه الأعشى، بحار الأنوار: ج 67 ص 159 ح 3.

امام علی علیه السلام: خدایتان رحمت کند! بدانید که شما در روزگاری به سر می برید که در آن، حقگو اندک است و زبان از راستگویی، الکن، و پیرو حق، خوار.

الکافی_ به نقل از کامل تمار: امام باقر علیه السلام فرمود: «(به راستی، مؤمنان رستگار شدند). آیا می دانی اینان چه کسانی هستند؟». گفتم: شما بهتر می دانید. فرمود: «مؤمنان سرسپرده [در برابر حق]، رستگار شدند. سرسپردگان، همان برگزیدگان اند. مؤمن، غریب است. پس خوشا به حال غریبان!».

امام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل: «و خدا طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد، با آن که ما برای پادشاهی، از وی سزاوارتریم؟» _ طالوت از خاندان نبوت و یا سلطنت نبود. [پیامبرشان] گفت: «خدا او را بر شما برتری داده است» و گفت: «نشانه پادشاهی او، این است که آن صندوق _ که آرامشی از جانب پروردگارتان و بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون بر جای نهاده اند، درونش هست _ نزد شما می آید». آن صندوق را فرشتگان بر دوش خود آوردند. و خداوند _ که یادش ارجمند است _ می فرماید [که طالوت گفت]: «خدا شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود. پس هر که از آن بنوشد، از [پیروان] من نیست و هر کس از آن نخورد، او از من است»؛ اما همگی از آن رودخانه نوشیدند، بجز سیصد و سیزده نفر که برخی از آنها تنها مستی آب نوشیدند و برخی هیچ ننوشیدند. چون [با سپاه جالوت] رویاروی شدند، آنان که مستی آب نوشیده بودند، گفتند: «امروز، ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهیانش نیست» و آنان که هیچ ننوشیده بودند، گفتند: «بسا گروه اندکی که به خواست خدا، بر گروهی بسیار، پیروز شدند. و خدا با شکیبایان است».

امام صادق علیه السلام: زن مؤمن، کمیاب تر از مرد مؤمن است، و مرد مؤمن، کمیاب تر از کبریت احمر. کدام یک از شما کبریت احمر را دیده است؟

الإمام الكاظم عليه السلام: لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ بَوْلًا يَتِينًا مُؤْمِنًا وَلَكِنْ جُعِلُوا أُنْسًا لِلْمُؤْمِنِينَ . (1)

الكافي عن هشام بن الحكم: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا هِشَامُ ... ثُمَّ مَدَحَ الْقَلَّةَ فَقَالَ : «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ» (2) وَقَالَ : «وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ» (3) . وَقَالَ : «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» (4) . وَقَالَ : «وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (5) . وَقَالَ : «وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (6) . وَقَالَ : «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (7) . وَقَالَ : «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (8) . (9)

-
- 1- الكافي : ج 2 ص 244 ح 7 ، مسائل عليّ بن جعفر : ص 329 ح 819 كلاهما عن عليّ بن جعفر ، أعلام الدين: ص 124 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 165 ح 9 .
 - 2- سبأ : 13 .
 - 3- ص : 24 .
 - 4- غافر : 28 .
 - 5- هود : 40 .
 - 6- الأنعام : 37 .
 - 7- المائدة : 103 .
 - 8- مضمون مأخوذ من آي القرآن ، وفي كثير من الآيات : «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» .
 - 9- الكافي : ج 1 ص 15 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 385 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 299 ح 1 .

امام کاظم علیہ السلام: چنین نیست که هر کس دم از ولایت ما بزند، مؤمن باشد؛ بلکه اینان (مدعیان ولایت) همدمی برای مؤمنان قرار داده شده اند [تا مؤمنان، احساس تنهایی و اندک بودن نکنند].

امام کاظم علیہ السلام به هشام بن حکم: ای هشام! ... سپس خداوند، شمارِ اندک را ستوده و فرموده است: «اندکی از بندگان من، سپاس گزارند» و فرموده: «و چه اندک اند ایشان!» و فرموده: «مردی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت _ گفت: آیا مردی را می گشاید که می گوید: «پروردگارم خدای یکتاست»؟!» و فرموده: «و کسانی که ایمان آورده اند، و [البته] به او ایمان نیاورده بودند، مگر اندکی» و فرموده است: «اما بیشترِ آنان نمی دانند» و فرموده: «و بیشترشان خرد نمی ورزند» و فرموده است: «و [بیشتر] آنها درک ندارند».

الفصل الثامن : خصائص المؤمن 8 / 1 الخصائص النفسية - حُسْنُ الْخُلُقِ رسول الله صلى الله عليه وآله : الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْخُلُقِ ، وَأَحَبُّ الْخُلُقِ إِلَى اللَّهِ عز و جل أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا ، يَنَالُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَهُوَ رَاقِدٌ عَلَى فِرَاشِهِ ، لِأَنَّهُ قَدْ رَفَعَ لِقَلْبِهِ عَمَلٌ فَهُوَ يُشَاهِدُ [مُشَاهِدَةً] (1) الْقِيَامَةِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ : وَجْهًا مُنْبَسِطًا ، وَلِسَانًا لَطِيفًا ، وَقَلْبًا رَحِيمًا ، وَيَدَا مُعْطِيَةً . (3)

ب - الصَّبْرُ وَالشُّكْرُ رسول الله صلى الله عليه وآله : الْإِيمَانُ نِصْفَانِ ، نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ . (4)

1- في هامش المصدر : الزيادة عن مختصر ابن منظور ج 3 ص 27 . وبالأصل : «يشاهده القيامة» وحذفنا «الهاء» في يشاهده لتوافق عبارته المختصر .

2- تاريخ دمشق : ج 5 ص 395 ح 1311 عن أنس .

3- أعلام الدين : ص 122 .

4- تحف العقول: ص 48، جامع الأخبار: ص 103 ح 171، عوالي اللآلى: ج 2 ص 66 ح 171 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 151 ح 99؛ شُعب الإيمان : ج 7 ص 123 ح 9715 عن أنس ، كنز العمال : ج 1 ص 36 ح 61 .

فصل هشتم: ویژگی های مؤمن

8 / 1 ویژگی های روانی

الف - نیک خویی

ب - شکیبایی و شکرگزاری

فصل هشتم: ویژگی های مؤمن 8 / 1 ویژگی های روانی الف - نیک خویی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، نیک خوست و محبوب ترین انسان ها نزد خداوند عز و جل ، کسی است که نیک خوتر باشد . او با نیک خویی ، به درجه روزه دار شب خیز می رسد ، با این که در بسترش خفته است ؛ زیرا برای دل او ، عملی بالا رفته که در نتیجه ، [پرده های غیب ، از جلوی دیده دلش کنار می رود و] همانند شهود روز قیامت ، [حقایق را] مشاهده می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، چهار نشانه دارد : روی گشاده ، زبان خوش ، دل مهربان و دست دهنده .

ب - شکیبایی و شکرگزاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان ، دو نیم است : نیمی در شکیبایی است و نیمی در سپاس گزاری .

الإيمان لابن أبي شيبه عن جابر بن عبد الله: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّبْرُ وَالسَّمَاحَةُ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الإِيمَانُ، صَبْرٌ فِي الْبَلَاءِ وَشُكْرٌ فِي الرَّخَاءِ. (2)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ شَاكِرٌ فِي السَّرَّاءِ، صَابِرٌ فِي الْبَلَاءِ، خَائِفٌ فِي الرَّخَاءِ. (3)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ دَائِمُ الذِّكْرِ، كَثِيرُ الْفِكْرِ، عَلِيّ النَّعْمَاءِ شَاكِرٌ، وَفِي الْبَلَاءِ صَابِرٌ. (4)

ج_ قُوَّةُ الْقَلْبِ الْإِيمَانُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ ... نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ. (5)

الإمام الباقر عليه السلام_ لِلْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ_ : يَا فَضَيْلُ، تَأْتِي الْجَبَلَ تَنْحِتُ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْهُ شَيْءٌ. (6)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ. (7)

-
- 1- الإيمان لابن أبي شيبه: ص 25 ح 43، المصنف لعبد الرزاق: ج 3 ص 72 ح 4843 و ج 11 ص 191 ح 20297 كلاهما عن الحسن، كنز العمال: ج 1 ص 38 ح 74 نقلاً عن التاريخ الكبير عن عبيد بن عمير عن ابيه والديلمي عن معقل بن يسار.
 - 2- غرر الحكم: ج 1 ص 356 ح 1350.
 - 3- غرر الحكم: ج 2 ص 37 ح 1743، عيون الحكم والمواعظ: ص 52 ح 1360.
 - 4- غرر الحكم: ج 2 ص 84 ح 1933، عيون الحكم والمواعظ: ص 58 ح 1479.
 - 5- نهج البلاغه: الحكمة 333، غرر الحكم: ج 2 ص 119 ح 2064، أعلام الدين: ص 130، بحار الأنوار: ج 67 ص 305 ح 37.
 - 6- أعلام الدين: ص 142.
 - 7- الكافي: ج 2 ص 241 ح 37 عن زراره، بحار الأنوار: ج 67 ص 362 ح 66.

ج - قوی دل بودن

الإیمان، ابن ابی شیبہ_ به نقل از جابر بن عبد اللہ_ گفته شد: ای پیامبر خدا! کدام بخش ایمان، برتر است؟ فرمود: «شکیبایی و بخشندگی».

امام علی علیه السلام: ایمان، شکیبایی در گرفتاری است و سپاس گزاری در برخورداری.

امام علی علیه السلام: مؤمن در خوشی، سپاس گزار است و در گرفتاری، شکیبیا و در هنگام برخورداری، ترسان [از کیفر الهی].

امام علی علیه السلام: مؤمن، پیوسته به یاد خداست، بسیار می اندیشد و در هنگام برخورداری، سپاس گزار است و در گرفتاری، شکیباست.

ج_ قوی دل بودن امام علی علیه السلام: مؤمن ... روحیه اش سخت تر از تخته سنگ است و خودش رام تر و افتاده تر از برده.

امام باقر علیه السلام_ به فضیل بن یسار_: ای فضیل! تو به کوه می روی و قطعه ای از آن را می کنی؛ اما از [دین و ایمان] مؤمن، چیزی کنده نمی شود.

امام باقر علیه السلام: مؤمن از کوه، سخت تر است. از کوه، کم می شود؛ اما از دین مؤمن، چیزی کاسته نمی شود.

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَبَلَ قَدْ يُنْحَتُ مِنْهُ ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى أَنْ يَنْحِتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئًا ، وَذَلِكَ لِصُنَّةِ (1) بِدِينِهِ وَشُحِّهِ عَلَيْهِ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ ، أَلَّا تَرُونَ أَنَّكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِيفَ الْبَدَنِ نَحِيفَ الْجِسْمِ وَهُوَ يَقُومُ اللَّيْلَ وَيَصُومُ النَّهَارَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ مِنَ الْجَبَلِ ، وَالْجَبَلُ تَدْنُو إِلَيْهِ بِالْفَأْسِ فَتَنْحِتُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ عَنْ دِينِهِ. (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ ، إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ (5) وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ. (6)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ ، إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَنُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ وَنُشِرَ لَمْ يَتَغَيَّرَ قَلْبُهُ . (7)

1- .ضنّ بالشيء : بخل به (المصباح المنير : ص 365 «ضنّ»).

2- .علل الشرائع : ص 558 ح 1 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، صفات الشيعة : ص 106 ح 42 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 299 ح 24 .

3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 560 ح 4924 ، علل الشرائع : ص 557 ح 1 ، صفات الشيعة : ص 106 ح 42 كلّها عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 299 ح 24 .

4- .تفسير العياشي : ج 2 ص 301 ح 111 عن جعفر بن محمد الخزازي عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 165 ح 41 .

5- .المعاول : جمع معول وهي الفأس العظيمة التي يُنقر بها الصخر (لسان العرب : ج 11 ص 487 «عول»).

6- .الكافي : ج 5 ص 63 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 179 ح 367 كلاهما عن أبي الحسن الأحمسي ، مشكاة الأنوار : ص 103 ح 233 و ص 174 ح 449 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 125 عن أبي الحسن عليه السلام وفيه «يستقل» بدل «يستقل» في الموضوعين ، بحار الأنوار : ج 67 ص 72 ح 42 .

7- .المحاسن : ج 1 ص 391 ح 870 عن خضر بن عمرو ، صفات الشيعة : ص 108 ح 47 عن حسين بن عمرو وفيه «إذا أدخل النار تغير» بدل «إذا دخل النار لان» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 303 ح 34 .

امام باقر علیه السلام: مؤمن در دینش ، از کوه های استوار هم استوارتر است ؛ زیرا از کوه ، کنده می شود ؛ اما هیچ کس نمی تواند از دین مؤمن ، چیزی بکند ؛ چرا که او نسبت به دین خود ، بخیل و حریص است .

امام باقر علیه السلام: قدرت مؤمن ، در قلب اوست . مگر نمی بینید که با بدنی لاغر و جسمی تکیده ، شب ها را به عبادت و روزها را به روزه می گذراند !

امام صادق علیه السلام: مؤمن از کوه ، سخت تر است . با تیشه به کوه می روی و از آن می کنی ، حال آن که از دین مؤمن ، چیزی کاسته نمی شود .

امام صادق علیه السلام: مؤمن از کوه ، محکم تر است ؛ زیرا کوه با کلنگ کنده می شود ؛ اما از دین مؤمن ، چیزی کاسته نمی شود .

امام صادق علیه السلام: مؤمن از پاره های آهن ، سخت تر است . آهن هر گاه در آتش نهاده شود ، نرم می گردد ؛ اما مؤمن اگر بارها کشته و اژه شود ، دلش تغییر نمی کند .

عنه عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ يَخَافُهُ كُلُّ شَيْءٍ ، وَذَلِكَ أَنَّهُ عَزِيزٌ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُ مِنْ شَيْءٍ ، وَهُوَ عَلَامَةٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ . (1)

صفات الشيعة عن صفوان الجمال عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا كَانَ مُخْلِصًا لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ ، حَتَّى هَوَامَّ الْأَرْضِ وَسِبَاعَهَا وَطَيْرَ السَّمَاءِ . (2)

د _ الرَّقْرُقُوسُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الْمُؤْمِنُونَ هَيَّيْنَا لِيُنُونَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : الْمُؤْمِنُونَ هَيَّيْنَا لِيُنُونَ كَالْجَمَلِ الْأَنْفِ الَّذِي إِنْ قِيدَ انْقَادًا ، وَإِذَا أُنِيخَ عَلَى صَخْرِهِ اسْتَنَاحَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : الْمُؤْمِنُ لَيْسَ هَيِّنٌ سَمِخٌ ، لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ ، وَالْكَافِرُ قَطُّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ ، وَفِيهِ جَبَرِيَّةٌ . (5)

- 1- صفات الشيعة : ص 114 ح 55 عن أبي العلاء ، بحار الأنوار : ج 67 ص 305 ح 36 .
- 2- صفات الشيعة : ص 115 ح 56 ، الأمان : ص 127 ، جامع الأخبار : ص 268 ح 722 ، الدعوات : ص 227 ح 627 و 628 كلها بزياده (ويهابه كل شيء) بعد «كل شيء» الاولى ، مشكاة الأنوار : ص 41 ح 14 نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 305 ح 36 .
- 3- مسند الشهاب : ج 1 ص 115 ح 140 عن مكحول ؛ غرر الحكم : ج 2 ص 540 ح 3534 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 356 ح 59 .
- 4- الزهد لابن المبارك : ص 130 ح 387 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 272 ح 8128 كلاهما عن مكحول ، مسند الشهاب : ج 1 ص 115 ح 139 عن ابن عمر نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 143 ح 693 ؛ الكافي : ج 2 ص 234 ح 14 عن أبي البختری مضمرًا ، الجعفریات : ص 170 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 355 ح 58 .
- 5- الامالى للطوسى : ص 366 ح 777 عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن النزال بن سبره عن الإمام علي عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 172 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه «لئین» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 391 ح 53 ؛ الفردوس : ج 4 ص 174 ح 6541 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله بزياده «جواد» قبل «سمح» .

د - نرمش

امام صادق علیه السلام: مؤمن، کسی است که هر چیزی از او می ترسد؛ زیرا او در دین خدا نیرومند است و از هیچ چیز نمی ترسد، و این، نشانه هر مؤمنی است.

صفات الشیعه_ به نقل از صفوان جمّال_ شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همه چیزها، برای مؤمن، گُرنش می کنند» و افزود: «اگر مؤمن برای خدا اخلاص ورزد، خداوند، همه چیز را از او بیمناک می سازد، حتی گزندگان و درندگان زمین و مرغان هوا را».

د_ نرمش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنان، رام و نرم اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنان، رام و نرم اند، مانند شتر رامی که اگر مهارش را بکشی، به دنبال می آید و اگر او را بر روی تخته سنگی هم بخوابانی، می خسبد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، نرم و رام و بخشنده است و خوی خوش دارد. کافر، درشت خوی و خشن و بداخلاق است و روحیه زورگویی (/ تکبر) دارد.

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ، تَخَالُهُ مِنَ اللَّيْنِ أَحْمَقٌ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ، سَهْلٌ مُؤْتَمَنٌ. (2)

هـ _ الكرامهُرسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ غَرٌّ (3) كَرِيمٌ، وَالْفَاجِرُ خَبٌّ لَثِيمٌ. (4)

الإمام عليّ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ غَرٌّ كَرِيمٌ مَأْمُونٌ عَلَى نَفْسِهِ، حَذِرٌ مَحْزُونٌ. (5)

و_ الكياسهُرسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ. (7)

-
- 1- .شعب الايمان : ج 6 ص 272 ح 8127 عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 1 ص 143 ح 690 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 1 ص 379 ح 1454 .
 - 3- .المؤمن غرٌّ : أى ليس بذى نُكْرٍ، فهو ينخدع لانقياده ولينه وهو ضدّ الخبّ . يريد أنّ المؤمن المعهود من طبعه الغراره وقله الفطنه للشرّ وترك البحث عنه ، وليس ذلك منه جهلاً ولكنه كرم و حسن خلق (النهايه : ج 3 ص 354 «غرر»).
 - 4- .سنن أبى داود : ج 4 ص 251 ح 4790 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 344 ح 1964 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 350 ح 9129 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 104 ح 130 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمال : ج 1 ص 142 ح 681 ؛ الأمالى للطوسى : ص 462 ح 1030 عن حسين بن زيد بن علىّ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 67 ص 298 ح 23 .
 - 5- .غرر الحكم : ج 2 ص 75 ح 1901 .
 - 6- .الدعوات : ص 39 ح 94 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 297 ، بحار الأنوار : 67 ص 307 ح 40 .
 - 7- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2295 ح 63 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 266 ح 4862 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 320 ح 8937 كلّها عن أبى هريره ؛ مشكاه الأنوار : ص 551 ح 1854 ، جامع الأحاديث للقمى : ص 131 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 346 ح 83 .

ه - بزرگ منشی

و - زیرکی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، رام و نرم است و از شدت نرمی ، خیال می کنی احمق است .

امام علی علیه السلام : مؤمن ، رام و نرم است . ملایم و مورد اعتماد است .

ه _ بزرگ منشی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، ساده دل (1) و بزرگ منش است ؛ ولی فاجر ، حيله گر است و فرومایه .

امام علی علیه السلام : مؤمن ، ساده دل است و بزرگ منش ؛ امین نفس خویش است (2) و همواره محتاط و نگران [عاقبت خویش] است .

و _ زیرکی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، زیرک و باهوش و هشیار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن از یک سوراخ ، دو بار گزیده نمی شود .

1- به گفته ابن اثیر ، این که مؤمن ، ساده دل است ، یعنی : اهل رد و انکار نیست و به جهت روح تسلیم و رامش ، فریب می خورد . مراد ، ستوده بودن مؤمن است که طبیعتش سادگی است و قلّت فطانت در برابر شر و در پی آن نبودن ، و این ، نه از سر نادانی ، که از سر بزرگواری و خوش خویی است (النهایه ، ابن اثیر: ج 4 ص 354) .

2- یعنی : نفس خود را همانند امانتی نگهداری می کند تا آلوده نگردد و بر طینت الهی ، باقی بماند .

عنه صلى الله عليه وآله: لا يُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ . (1)

عوالى اللآلى: إنَّ أبا غُرَّةَ الْجُمَحِيِّ وَقَعَ فِي الْأَسْرِ يَوْمَ بَدْرٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي ذُو عَيْلَةٍ فَاْمُنْ عَلَيَّ، فَمَنْ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَى الْقِتَالِ، فَمَرَّ إِلَى مَكَّةَ وَقَالَ: سَخِرْتُ بِمُحَمَّدٍ، فَأَطْلَقْنِي. وَعَادَ إِلَى الْقِتَالِ يَوْمَ أُحُدٍ، فَدَعَا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ لَا يُفْلِتَ فَوْقَ فِي الْأَسْرِ فَقَالَ: إِنِّي ذُو عَيْلَةٍ فَاْمُنْ عَلَيَّ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى مَكَّةَ فَتَقُولَ فِي نَادَى قُرَيْشٍ سَخِرْتُ بِمُحَمَّدٍ؟! لَا يُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ، وَقَتْلَهُ بِيَدِهِ. (2)

الإمام على عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَقْطَانُ مَتْرَقِبٌ خَائِفٌ، يَنْتَظِرُ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ. (3)

ز_ التَّحْدِيثُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثٌ. (4)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن عبيد بن هلال: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا (5)، قَالَ: قُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ؟ قَالَ: الْمُفْهَمُ. (6)

- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 378 ح 5785، الكافي: ج 2 ص 241 ح 38 عن إسحاق بن عمار عن الإمام الصادق عليه السلام، علل الشرائع: ص 49 ح 1، بحار الأنوار: ج 67 ص 362 ح 67؛ تاريخ دمشق: ج 55 ص 97 ح 11627 وص 372 ح 11713، سير أعلام النبلاء: ج 14 ص 428 الرقم 234 كلَّها عن أبي هريره، كنز العمال: ج 1 ص 166 ح 831.
- 2- عوالى اللآلى: ج 1 ص 228 ح 122، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 149 ح 239 نحوه، بحار الأنوار: ج 20 ص 79 ح 16؛ السنن الكبرى: ج 6 ص 520 ح 12839 عن أبي هريره، الطبقات الكبرى: ج 2 ص 43، السيره النبويه لابن هشام: ج 3 ص 110 كلَّها نحوه.
- 3- النخصال: ص 633 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، غرر الحكم: ج 2 ص 19 ح 1639، بحار الأنوار: ج 10 ص 111 ح 1.
- 4- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 320 ح 677.
- 5- الْمُحَدَّثُ: مَنْ يَتَحَدَّثُهُ الْمَلِكُ وَلَا يَرَى شَخْصَهُ.
- 6- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 307 ح 68، معانى الأخبار: ص 172 ح 1 عن عباس بن هلال، بحار الأنوار: ج 1 ص 161 ح 1.

ز - هم سخنی با فرشتگان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن از یک سوراخ، دو بار نیش نمی خورد.

عوالی اللالی: ابو غره جُمحی در جنگ بدر، اسیر شد. به پیامبر خدا گفت: ای محمّد! من شخصی عیالوارم. بر من مَتّی نه [و آزادم کن]. پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد کرد، به شرط آن که دوباره به جنگ نیاید. او به مکه رفت و گفت: محمّد را بازی دادم و آزادم کرد. او در روز أُحد، به جنگ [با مسلمانان] باز آمد. پیامبر خدا دعا کرد که نگریزد. از این رو، به اسارت افتاد. باز گفت: من عیالوارم. بر من مَتّی نه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تا به مکه روی و در انجمن قریش بگویی: محمّد را بازی دادم؟! مؤمن از یک سوراخ، دو بار گزیده نمی شود» و با دست خود، او را کشت.

امام علی علیه السلام: مؤمن، بیدار و چشم به راه و بیمناک است و منتظر یکی از دو نیکی [شهادت یا پیروزی] است.

ز - هم سخنی با فرشتگان امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: مؤمن، هم سخن فرشتگان است.

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از عبید بن هلال: شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرماید: «من دوست دارم که مؤمن، محدّث باشد». گفتیم: محدّث، یعنی چه؟ فرمود: «یعنی مُفَهَّم (تفهیم شده / فهمیده)».

ح - القناعتها لإمام علي عليه السلام: لَنْ يَلْقَى الْمُؤْمِنُ إِلَّا قَانِعًا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا يَأْكُلُ بِمَنْزِلَةِ الْمُضْطَرِّ . (2)

ط - الزُّهْرُ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ - : يَعُدُّ نَفْسَهُ ضَيْفًا فِي بَيْتِهِ وَرُوحَهُ عَارِيَّةً فِي بَدَنِهِ . (3)

الإمام علي عليه السلام: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا حَتَّى لَا يُبَالِيَ بِمَاذَا سَدَّ فُورَةَ جُوعِهِ وَلَا بِأَيِّ ثُوبِيهِ ابْتَدَلَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام - لَمَّا قِيلَ لَهُ - : مَا عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ ؟ - : أَرْبَعَةٌ : نَوْمُهُ كَنَوْمِ الْعَرَقِيِّ ، وَأَكْلُهُ كَأَكْلِ الْمَرْضِيِّ ، وَبُكَاءُهُ كَبُكَاءِ الشُّكْلِيِّ ، وَقَعُودُهُ كَقَعُودِ الْوَاثِبِ (5) . (6)

ي - الْعِفَّةُ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَفِيفٌ ، عَفِيفٌ عَنِ الْمَحَارِمِ ، عَفِيفٌ عَنِ الْمَطَامِعِ . (7)

-
- 1- غرر الحكم : ج 5 ص 62 ح 7408 .
 - 2- الكافي : ج 5 ص 125 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 369 ح 1066 كلاهما عن عبد الله بن القاسم الجعفرى .
 - 3- تاريخ دمشق : ج 5 ص 395 ح 1311 عن أنس .
 - 4- غرر الحكم : ج 6 ص 407 ح 10806 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 542 ح 10056 .
 - 5- فى المصدر : «كقعود الموائب»، والتصويب من بحار الأنوار و جامع الأخبار .
 - 6- صفات الشيعة : ص 105 ح 42 عن مسعده بن صدقه ، جامع الأخبار : ص 215 ح 531 عن الإمام علي عليه السلام ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 401 ح 9797 .
 - 7- تاريخ أصبهان : ج 2 ص 338 الرقم 1896 ، الفردوس : ج 1 ص 113 ح 381 كلاهما عن أسماء بنت عميس ، كنز العمال : ج 1 ص 36 ح 58 ، وراجع: حليه الأولياء : ج 8 ص 224 الرقم 410 .

ح - قناعت

ط - زهد

ی - خویشنداری

ح_ قناعت امام علی علیه السلام: مؤمن را جز قانع نمی یابی .

امام صادق علیه السلام: مؤمن در دنیا به سانِ مضطر [یعنی به اندازه ای که سدّ رمق کند و نمیرد] ، می خورد .

ط_ زهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در توصیف مؤمن _ : خود را در خانه اش میهمان ، و روحش را در بدنش عاریت می شمارد .

امام علی علیه السلام: آدمی مؤمن نیست ، مگر آن گاه که برایش مهم نباشد که گرسنگی شدیدش را با چه برطرف کند و چه جامه ای بپوشد .

امام صادق علیه السلام_ وقتی که از ایشان سؤال شد: نشانه های مؤمن چیست؟ _ : چهار چیز: خوابش مانند خواب شخص در حال غرق شدن است ، و خوردنش مانند خوردن بیماران ، و گریه اش مانند گریستن زنِ فرزند مُرده ، و نشستش مانند نشستن شخص در حال جهیدن .

ی_ خویشنداری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان ، خویشنداری است ؛ خویشنداری از حرام ها ، خویشنداری از طمع ها .

عنه صلى الله عليه وآله: الإيمانُ هَيُوبٌ (1) . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ عَفِيفٌ مُقْتَنِعٌ مُتَنَزِّهٌُ مُتَوَرِّعٌ . (3)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ عَفِيفٌ فِي الْغِنَى مُتَنَزِّهٌُ عَنِ الدُّنْيَا . (4)

ك_ تِلْكَ الْخِصَالُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَّا عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَرُؤْفُ وَيَفْهَمُ وَيَسْتَحْيِي . (5)

عنه صلى الله عليه وآله_ فِي عَلَائِمِ الْمُؤْمِنِ _ : أَلَا مَنْ كَانَ فِيهِ سِتُّ خِصَالٍ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ؛ مَنْ صَدَقَ حَدِيثُهُ ، وَأَنْجَزَ وَعْدَهُ ، وَأَدَّى أَمَانَتَهُ وَبَرَّ وَالِدِيهِ ، وَوَصَلَ رَحِمَهُ ، وَاسْتَغْفَرَ مِنْ ذَنْبِهِ ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ . (6)

تنبيه الخواطر عن عائشه: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : بِمَ يُعْرَفُ الْمُؤْمِنُ ؟ قَالَ : بِبِقَارِهِ وَلِينِ كَلَامِهِ وَصِدْقِ حَدِيثِهِ . (7)

الإمام عليّ عليه السلام: عَلَامَةُ (8) الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الصَّدَقُ حَيْثُ يَضْرِبُكَ ، عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ ، وَأَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنِ عَمَلِكَ (عِلْمِكَ) وَأَنْ تَتَّبِعِيَ اللَّهُ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ . (9)

1- قال الشريف الرضى رحمه الله فى ذيل الحديث : وفى هذا الكلام مجاز ، لأنّ فيه تقدير كلام محذوف ، فكأنّه عليه الصلاه والسلام قال : صاحب الإيمان هيب . والعرب تقول : الباب لئيم ، أى مغلق الباب دون الأضياف ، والمراد أنّ صاحب الإيمان بما معه من حواجز إيمانه وبصائر إيقانه يهاب تطرّق الحوب ومواقعه الذنوب ، فلا يقدم عليها إقدام المرتكس الهاوى والضالّ الغاوى .

2- المجازات النبويّه : ص 219 ح 189 .

3- غرر الحكم : ج 2 ص 35 ح 1730 .

4- غرر الحكم : ج 2 ص 38 ح 1744 .

5- تحف العقول : ص 20 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 120 ح 11 .

6- الأمالى للصدوق : ص 347 ح 419 ، روضه الواعظين : ص 554 كلاهما عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 67 ص 291 ح 13 .

7- تنبيه الخواطر : ج 1 ص 43 و ج 2 ص 31 ح 352 ؛ ربيع الأبرار : ج 2 ص 590 .

8- ليس فى المصدر : «علامه» وأثبتناه من بحار الأنوار وبعض الطبقات الأخرى للمصدر .

9- نهج البلاغه : الحكمه 458 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 122 ح 43 .

ک - و این چند ویژگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [صاحب] ایمان، ترسان است . 1

امام علی علیه السلام: مؤمن، خویشتندار و قانع و وارسته و پارساست .

امام علی علیه السلام: مؤمن در هنگام توانگری، خویشتندار است و از دنیا وارسته .

ک - و این چند ویژگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نشانه مؤمن، این است که مهربان و فهیم و باحیاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان نشانه های مؤمن - بدانید که هر کس دارای شش خصلت باشد، از مؤمنان است: کسی که راست گفتار باشد، به وعده اش عمل کند، امانتدار باشد، به پدر و مادرش نیکی کند، صله رحم به جا آورد، و از گناهش آمرزش بطلبد . چنین کسی، مؤمن است .

تنبیه الخواطر - به نقل از عایشه - از پیامبر خدا پرسیدم: مؤمن به چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: «به وقارش و نرمی گفتارش و راستگویی اش» .

امام علی علیه السلام: نشانه ایمان، این است که اگر در جایی راست گفتن، به زیان تو و دروغ گفتن، به سودت بود، راستگویی را بر دروغگویی ترجیح دهی و بیشتر از عملت (اعلمت)، سخن نگویی و در سخن گفتن در باره دیگران، پروای خدا داشته باشی .

عنه عليه السلام: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: الصِّدْقُ وَالْيَقِينُ وَقَصْرُ الْأَمَلِ. (1)

عنه عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ بِكَثْرَةِ التَّقَى وَمِلْكِ الشَّهْوَةِ وَعَلَبَةِ الْهَوَى. (2)

عنه عليه السلام: خَفَضُ الصَّوْتِ وَغَضُّ الْبَصَرِ وَمَشَى الْقَصْدِ مِنْ أَمَارِهِ الْإِيمَانِ وَحُسْنِ التَّذْيِينِ. (3)

الخصال عن طاووس بن اليمان: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: عِلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ، قُلْتُ: وَمَا هُنَّ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ، وَالصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَالصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ. (4)

تهذيب الأحكام عن سدير عن الإمام الباقر عليه السلام: مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ: حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ. وَقَالَ: مَا خَيْرٌ فِي رَجُلٍ لَا يَتَّقِدُ فِي مَعِيشَتِهِ، مَا يَصْلُحُ لَا لِدُنْيَا وَلَا لِآخِرَتِهِ. (5)

الكافي عن محمد بن سنان عن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: قُلْتُ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَالرِّضَا فِيهِمَا وَرَدَّ عَلَيْهِ مِنْ سُورٍ أَوْ سَخَطٍ. (6)

1- غرر الحكم: ج 5 ص 46 ح 7370.

2- غرر الحكم: ج 6 ص 451 ح 10968.

3- غرر الحكم: ج 3 ص 453 ح 5073.

4- الخصال: ص 269 ح 4، الدرر الباهرة: ص 27 نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 293 ح 15.

5- تهذيب الأحكام: ج 7 ص 236 ح 1028، الأمل للطوسي: ص 666 ح 1394 عن عبد الله بن أبي يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ص 358، التمهيص: ص 68 ح 164 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وكلها نحوه.

6- الكافي: ج 2 ص 62 ح 12، المحاسن: ج 2 ص 53 ح 1156، مشكاة الأنوار: ص 51 ح 43، بصائر الدرجات: ص 522 ح 15 وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 72 ص 336 ح 24.

امام علی علیه السلام: مؤمن، سه نشانه دارد: راستگویی، یقین و کوتاهی آرزو.

امام علی علیه السلام: تقوای بسیار داشتن، مهار کردن شهوت و تسلط بر هوس، از نشانه های ایمان است.

امام علی علیه السلام: پایین آوردن صدا، فرو هشتن نگاه [از حرام] و راه رفتنِ میانه [نه تند و نه آهسته]، از نشانه های ایمان و نیکویی دینداری است.

الخصال_ به نقل از طاووس بن یمان _ : از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرماید: «نشانه های مؤمن، پنج چیز است». گفتیم: ای پسر پیامبر خدا! آنها کدام اند؟ فرمود: «پارسایی در خلوت، صدقه دادن به هنگام کم داشتن، شکیبایی در گرفتاری، بردباری در هنگام خشم، و راست گفتن در هنگام ترس».

تهذیب الأحكام_ به نقل از سُذیر _ : امام باقر علیه السلام فرمود: «از جمله نشانه های مؤمن، سه چیز است: اندازه داشتن [و تدبیر] در معیشت، شکیبایی در ناگواری ها، و دانایی در دین». و فرمود: «در مردی که در معیشتش اندازه نگهدار نباشد، خیری نیست. او نه دنیایش را درست می کند و نه آخرتش را».

الکافی_ به نقل از محمد بن سنان، از شخصی که نامش را برد _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: از چه راه، مؤمن بودن مؤمن دانسته می شود؟ فرمود: «از تسلیم بودن در برابر خدا و خرسندی به هر آنچه برایش پیش آید، چه شادی و چه ناراحتی».

8 / 2 الخصائص الإجتماعية - الأمن والأمان رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن من أمنه الناس على دمايتهم وأموالهم . (1)

عنه صلى الله عليه وآله - في وصيته لعلي عليه السلام - : يا علي، المؤمن من أمنه المسلمون على أموالهم ودمايتهم . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : ألا أتبتكم بالمؤمنين ؟ من اتتمته المؤمنون على أنفسهم وأموالهم . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : ألا أتبتكم بالمؤمنين ؟ المؤمن من اتتمته المؤمنون على أموالهم وأموالهم . (4)

عنه صلى الله عليه وآله - في حبه الوداع - : ألا أخبركم بالمؤمنين ؟ من أمنه الناس على أموالهم وأنفسهم . (5)

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 17 ح 2627 ، سنن النسائي : ج 8 ص 105 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 320 ح 8940 كلها عن أبي هريره وج 4 ص 308 ح 12563 عن الحسن ، المستدرک على الصحيحين : 1 ص 55 ح 25 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 1 ص 149 ح 739 .

2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 362 ح 5762 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 327 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، مستطرفات السرائر : ص 115 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 53 ح 3 .

3- .الكافي : ج 2 ص 235 ح 19 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام وص 234 ح 12 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام ، معاني الأخبار : ص 239 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، مشكاة الأنوار : ص 85 ح 167 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 85 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 67 ص 358 ح 62 .

4- .المحاسن : ج 1 ص 444 ح 1030 عن أبي النعمان عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 302 ح 31 .

5- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 249 ح 24013 وص 251 ح 24022 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1298 ح 3934 وليس فيه «ألا أخبركم» ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 54 ح 24 كلها عن فضاله بن عبيد ، كنز العمال : ج 1 ص 150 ح 749 ؛ نزهه الناظر : ص 40 ح 57 نحوه ، أعلام الدين : ص 265 وليس فيهما «ألا أخبركم» .

8 / 2 ویژگی های اجتماعی

الف - امنیت بخشی و امانتداری

8 / 2 ویژگی های اجتماعی الف - امنیت بخشی و امانتداری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، کسی است که مردم ، او را بر مال و جان خود ، امین بدانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در سفارش به علی علیه السلام - ای علی ! مؤمن ، کسی است که مسلمانان ، او را بر مال و جان خود ، امین بدانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آیا شما را از مؤمن خبر ندهم؟ کسی است که مؤمنان ، او را بر جان و مال خود ، امین بدانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آیا شما را از مؤمن خبر ندهم؟ مؤمن ، کسی است که مؤمنان ، او را بر اموال و امور خود ، امین بدانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در حجّه الوداع - : آیا شما را از مؤمن خبر ندهم؟ کسی است که مردم ، او را بر جان و مال خویش امین بدانند .

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا أُنبِّئُكُمْ لِمَ سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا؟ لِإِيْمَانِهِ النَّاسَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَشْرَفُ الْإِيْمَانِ أَنْ يَأْمَنَكَ النَّاسُ، وَأَشْرَفُ الْإِسْلَامِ أَنْ يَسْلَمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِكَ وَيَدِكَ. (2)

ب _ الْعَدْلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعَدْلُ زِينَةُ الْإِيْمَانِ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْإِيْمَانِ إِنْصَافُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ. (4)

ج _ المُؤَاسَاةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنْ اشْتَكَى رَأْسُهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَى وَالسَّهْرِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ أَهْلِ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، يَأْلَمُ الْمُؤْمِنُ لِأَهْلِ الْإِيْمَانِ كَمَا يَأْلَمُ الْجَسَدُ لِمَا فِي الرَّأْسِ.

(6)

-
- 1- .علل الشرائع : ص 523 ح 2 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، صفات الشيعة : ص 106 ح 43 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 67 ص 60 ح 3 .
 - 2- .المعجم الصغير : ج 1 ص 12 ، مسند الشاميين : ج 1 ص 388 ح 671 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 1 ص 37 ح 65 .
 - 3- .جامع الاخبار : ص 337 ح 947 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 137 عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 131 ح 41 .
 - 4- .غرر الحكم : ج 2 ص 502 ح 3439 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 142 ح 3174 .
 - 5- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2000 ح 67 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 391 ح 18460 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 141 ح 114 ، الإيمان لابن منده : ج 1 ص 455 ح 318 نحوه وكلّها عن النعمان بن بشير ، كنز العمال : ج 1 ص 143 ح 694 .
 - 6- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 443 ح 22940 ، الزهد لابن المبارك : ص 241 ح 693 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 141 ح 115 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 190 الرقم 407 ، المعجم الكبير : ج 6 ص 131 ح 5743 كلّها عن سهل بن سعد ، كنز العمال : ج 1 ص 142 ح 683 .

ب - دادگری

ج - همدردی و یاریگری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا به شما نگوییم که چرا مؤمن را مؤمن نامیده اند؟ چون مردم را در جان و مالشان، امنیت داده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین ایمان، آن است که مردم، تو را امین بدانند و برترین اسلام، آن است که مردم، از زبان و دست تو در سلامت باشند .

ب _ دادگری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دادگری، زیور ایمان است .

امام علی علیه السلام: برترین ایمان، آن است که آدمی [در روابطش] با دیگران، انصاف داشته باشد .

ج _ همدردی و یاریگری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنان، همانند یک پیکرند که هر گاه سرش درد بگیرد، دیگر اعضایش نیز با تب و بی خوابی، با او هم صدا می شوند . 1

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن نسبت به [دیگر] اهل ایمان، چونان سر نسبت به بدن است . مؤمن با اهل ایمان، همدردی می کند، همان گونه که با درد گرفتن سر، تمام بدن نیز دردمند شود .

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا تَحَابَّوْا فِي اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَتَصَافَيْا فِي اللَّهِ كَانَا كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ ، إِذَا اشْتَكَى أَحَدُهُمَا مِنْ جَسَدِهِ مَوْضِعًا وَجَدَ الْآخَرَ أَلَمَ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ حَقًّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَوَجَّعَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ، كَمَا يَأَلَمُ الْجَسَدُ لِلرَّأْسِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطِفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ ، إِنْ اشْتَكَى رَأْسُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ ، وَإِنْ اشْتَكَى عَيْنُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ . (4)

صحيح البخارى عن أبى موسى عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا ، وَشَبَّكَ صلى الله عليه وآله و آله أَصَابِعُهُ . (5)

راجع : هذه الموسوعة : ج 2 ص 22 (تشریح الإخاء الدينى / المؤمن أخو المؤمن) .

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 352 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 281 ح 7 .

2- .التوييح والتنبيه : ص 86 ح 53 عن محمد بن كعب ، كنز العمال : ج 1 ص 145 ح 707 .

3- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2238 ح 5665 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1999 ح 66 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 378 ح 18401 ، الإيمان لابن منده : ج 1 ص 456 ح 322 وفى الثلاثة الأخيره «مثل» بدل «ترى» وكلها عن النعمان بن بشير ، كنز العمال : ج 1 ص 153 ح 758 ؛ المؤمن : ص 39 ح 92 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 274 ح 19 .

4- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 382 ح 18421 وص 391 ح 18461 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 126 الرقم 260 ، الإيمان لابن منده : ج 1 ص 456 ح 320 كلها عن النعمان بن بشير ، كنز العمال : ج 1 ص 143 ح 695 .

5- .صحيح البخارى : ج 1 ص 182 ح 467 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1999 ح 65 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 325 ح 1928 وليس فيهما ذيله وكلها عن أبى موسى ، كنز العمال : ج 1 ص 141 ح 674 ؛ المجازات النبويه : ص 282 ، جامع الأخبار : ص 217 ح 542 وليس فيهما ذيله .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدانید که هر گاه دو مؤمن، برای خداوند عز و جل با یکدیگر دوستی کنند و برای خدا با هم صمیمی باشند، همانند یک پیکر خواهند بود. هر گاه یکی از آنان عضوی از بدنش درد بگیرد، دیگری نیز در همان عضو خویش، احساس درد می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سزاوار است که مؤمنان با یکدیگر همدردی کنند، چنان که تن با سر [هر گاه درد بگیرد]، همدرد می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنان را در مهرورزی و دوستی و عطف به یکدیگر، چونان یک پیکر می بینی که هر گاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا را نیز بی خوابی و تب فرا می گیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنان، همانند یک شخص اند که اگر سرش درد بگیرد، تمام بدنش دردمند می شود و اگر چشمش درد بگیرد، تمام بدنش دردمند می گردد.

صحیح البخاری_ به نقل از ابو موسی اشعری_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن برای مؤمن، به سان ساختمان است که اجزای آن، یکدیگر را محکم می سازند» و [برای نشان دادن انسجام و همبستگی مؤمنان] انگشتان خود را در هم فرو برد.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 2 ص 23 (برادری / فصل یکم: تشریح برادری دینی / مؤمن، برادر مؤمن است).

د _ الدَّفَاعُ عَنِ الْمُجْتَمَعِ الْإِسْلَامِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ. (1)

ه _ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ حَاكِمًا عَلَى نَفْسِهِ، يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يُحِبَّ لِلْمُؤْمِنِينَ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (5)

و _ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. (6)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 404 ح 2 عن سفيان الثوري عن الإمام الصادق عليه السلام، الأما لي للمفيد: ص 187 ح 13 عن أبي خالد القمات عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، تحف العقول: ص 43، تفسير القمي: ج 1 ص 173 نحوه، بحار الأنوار: ج 21 ص 138 ح 33؛ مسند الطيالسي: ص 299 ح 2258 عن شعيب عن أبيه نحوه.
 - 2- تاريخ دمشق: ج 5 ص 395 ح 1311 عن أنس، نوار الأصول: ج 1 ص 180 وج 2 ص 61 كلاهما من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج 3 ص 430 ح 7299.
 - 3- صحيح البخاري: ج 1 ص 14 ح 13، صحيح مسلم: ج 1 ص 67 ح 71، سنن الترمذي: ج 4 ص 667 ح 2515 كلها عن أنس، تاريخ دمشق: ج 8 ص 313 ح 2216 عن يزيد بن أسد، كنز العمال: ج 1 ص 41 ح 96.
 - 4- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1410 ح 4217، المعجم الصغير: ج 2 ص 104، شعب الإيمان: ج 5 ص 53 ح 5750، مسند أبي يعلى: ج 5 ص 331 ح 5839 كلها عن أبي هريره، كنز العمال: ج 15 ص 882 ح 43498؛ إرشاد القلوب: ص 118.
 - 5- المعجم الكبير: ج 8 ص 308 ح 8154، نصب الرايه: ج 4 ص 28 ذيل ح 19 كلاهما عن عبد الله بن ضميره عن أبيه، كنز العمال: ج 3 ص 165 ح 5981.
 - 6- تاريخ بغداد: ج 14 ص 325 الرقم 7649، الفردوس: ج 4 ص 176 ح 6546 كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 151 ح 752؛ الكافي: ج 2 ص 230 ح 1 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام علي عليهما السلام موص 240 ح 30 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن الإمام علي عليهما السلام وفيه «شغل» بدل «عناء»، الإرشاد: ج 1 ص 302 عن الإمام علي عليه السلام، الخصال: ص 620 ح 10 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفيهما «تعب» بدل «عناء»، بحار الأنوار: ج 67 ص 271 ح 3.

د - دفاع از جامعه اسلامی

ه - برای مردم همان را می پسندد که برای خود می پسندد

و - نفسش از او در زحمت است و مردم از او در آسایش اند

د - دفاع از جامعه اسلامی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنان برادرند، خون هایشان برابر است و در برابر دیگران، «یک» دست اند.

ه - برای مردم، همان را می پسندد که برای خود می پسندد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هان! مؤمن، داور خویش است؛ برای مردم، همان چیزی را می پسندد که برای خود می پسندد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ یک از شما مؤمن نیست، مگر این که آنچه را برای خود دوست می دارد، برای برادرش نیز دوست داشته باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنچه برای خود دوست می داری، برای مردم نیز دوست بدار تا مؤمن باشی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، مؤمن نیست، مگر این که برای مؤمنان نیز همان چیزی را دوست بدارد که برای خویشان دوست می دارد.

و - نفسش از او در زحمت است و مردم از او در آسایش اند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، کسی است که نفسش از او در رنج باشد؛ ولی مردم از او در آسایش باشند.

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ مَنْ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِنَفْسِهِ وَأَرَاخَ مِنْهُ النَّاسَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ كَالْغَرِيبِ فِي الدُّنْيَا ، لَا يُنَافِسُ فِي عِزِّهَا وَلَا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّهَا ، لِلنَّاسِ حَالٌ مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا ، وَلَهُ حَالٌ ، النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ وَجَسَدُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مَنْ تَحَمَّلَ أَذَى النَّاسِ وَلَا يَتَأَذَى أَحَدًا بِهِ . (3)

راجع : هذه الموسوعة : ج 2 ص 548 (الفصل السادس : احتمال الأذى فى سبيل الله عز و جل) .

ز_ يَأْمَنُهُ جَارُهُا لإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ (4) . (5)

ح_ الأُنْسُ بِالْإِخْوَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ قَلْبُ الظَّمَانِ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ . (6)

- 1- .تتبيه الخواطر : ج 2 ص 119 ، الكافي : ج 2 ص 230 ح 1 ، أعلام الدين : ص 117 كلاهما عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام على عليهما السلام، نهج البلاغه : الخطبه 193 ، الأمالى للصدوق : ص 669 ح 897 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام على عليهم السلام ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 852 عن سليم عن الإمام على عليه السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار : ج 67 ص 345 ح 51 .
- 2- .الفردوس : ج 4 ص 182 ح 6565 عن أنس ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 177 الرقم 180 عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جدّه نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 162 ح 813 .
- 3- .غرر الحكم : ج 2 ص 153 ح 2155 .
- 4- .ويصحّ أيضا : «المؤمن من آمن جاره بوائقه» .
- 5- .الكافي : ج 2 ص 668 ح 12 عن أبي حمزه ، معانى الأخبار : ص 239 ح 2 ، التوحيد : ص 205 ذيل ح 9 ، مشكاة الأنوار : ص 374 ح 1228 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 196 ذيل ح 2 .
- 6- .الجعفریات : ص 197 ، النوادر للراوندى : ص 100 ح 58 كلاهما عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الكافي : ج 2 ص 247 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاة الأنوار : ص 316 ح 998 وليس فيهما «قلب» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 280 ح 6 ؛ الفردوس : ج 1 ص 191 ح 717 عن الإمام على عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

ز - همسایه اش از او در امان باشد

ح - خو گرفتن با برادران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، کسی است که خود را برای خویشتن به زحمت می اندازد و مردم را از خود آسوده می گرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن در دنیا چونان غریب است؛ برای عزت [و قدرت] آن نمی کوشد و از خواری در آن، بی تابی نمی کند. مردم در عالم خود هستند و او در عالم خود است. مردم از او در آسایش اند؛ ولی جسمش از او در رنج است.

امام علی علیه السلام: مؤمن، کسی است که آزار مردم را تحمّل کند و کسی از او آزار نبیند.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 2 ص 549 (تحمّل آزار در راه خدا).

ز - همسایه اش از او در امان است امام صادق علیه السلام: مؤمن، کسی است که همسایه اش از ستم و آزار او، در امان باشد.

ح - خو گرفتن با برادران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، با مؤمن، آرام می گیرد، چنان که دل [شخص] تشنه، با آب خنک، آرام می گیرد.

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ مُؤَلَّفٌ، وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ . (1)

ط _ مِرَاءُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُؤْمِنُ مِرَاءُ أَخِيهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ مِرَاءُ الْمُؤْمِنِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ مِرَاءُ الْمُؤْمِنِ، وَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، يَكْفُفُ عَلَيْهِ صَبِيغَتَهُ وَيَحْوِطُهُ مِنْ وَرَائِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَحَدَكُمْ مِرَاءُ أَخِيهِ، فَإِذَا رَأَى بِهِ أذىً فَلْيَمِطْهُ عَنْهُ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُسْلِمُ مِرَاءُ الْمُسْلِمِ، فَإِذَا رَأَى بِهِ شَيْئاً فَلْيَأْخُذْهُ . (6)

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 363 ح 9209 عن أبي هريره و ج 8 ص 435 ح 22903 ، تاريخ بغداد : ج 11 ص 376 الرقم 6233 كلاهما عن سهل بن سعد الساعدي وفيهما «مألفه» بدل «مؤلف» ، مسند الشهاب : ج 1 ص 108 ح 129 عن جابر نحوه ؛ الكافي : ج 2 ص 102 ح 17 عن عبد الله بن ميمون القداح عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام وفيه «مألوف» بدل «مؤلف» بحار الأنوار : ج 71 ص 381 ح 15 .
- 2- .المجازات النبويه : ص 98 ح 47 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 378 ح 5795 وفيه «المسلم» بدل «المؤمن» ؛ كنز العمال : ج 1 ص 154 ح 768 عن العسكرى فى الأمثال عن أبى هريره بزياده «المؤمن» بعد «أخيه» .
- 3- .المعجم الأوسط : ج 2 ص 325 ح 2114 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 106 ح 124 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 1 ص 141 ح 672 ؛ بحار الأنوار : ج 74 ص 270 ذيل ح 9 نقلاً عن الكافي .
- 4- .سنن أبى داود : ج 4 ص 280 ح 4918 ، الأدب المفرد : ص 81 ح 239 وفيه «مرآه أخيه» بدل «مرآه المؤمن» ، السنن الكبرى : ج 8 ص 290 ح 16681 ، الفردوس : ج 4 ص 184 ح 6571 كلاهما بزياده «من حيث لقيه» بعد «أخو المؤمن» وكلّهما عن أبى هريره ، كنز العمال : ج 1 ص 141 ح 673 .
- 5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 325 ح 1929 ، الأدب المفرد : ص 81 ح 238 نحوه ، المصنّف لابن أبى شيبة : ج 6 ص 114 ح 4 ، الزهد لابن المبارك : ص 254 ح 730 ، تاريخ دمشق : ج 50 ص 7 ح 10591 وفيهما «شيئا» بدل «أذى» وكلّهما عن أبى هريره ، كنز العمال : ج 3 ص 72 ح 5550 ؛ جامع الأحاديث للقمى : ص 117 نحوه .
- 6- .الجامع الصغير : ج 2 ص 668 ح 9210 ، كنز العمال : ج 1 ص 149 ح 742 كلاهما نقلاً عن أحمد بن منيع عن أبى هريره .

ط - آینه برادر مؤمنش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، اهل اُلفت (اُنس گرفتن) است ، و در کسی که الفت نمی گیرد و با او الفت نمی گیرند ، خیری نیست .

ط_ آینه برادر مؤمنش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، آینه برادر خویش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، آینه مؤمن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، آینه مؤمن است . مؤمن ، برادر مؤمن است . گرفتاری او را بر طرف می سازد و هوای او را دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر یک از شما آینه برادر خود است . پس هر گاه در [سر و صورت و لباس] او عیبی دید ، آن را از وی دور کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مسلمان ، آینه مسلمان است . پس هر گاه در [سر و صورت و لباس] او چیزی دید ، آن را بر دارد .

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ مِرَاةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، يَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ، وَيُمِيطُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ إِذَا شَهِدَ، وَيُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مِرَاةٌ لِلْمُؤْمِنِ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فَاقَتَهُ، وَيُجَمِّلُ حَالَتَهُ. (2)

ي_ التُّصْحُ لِلْإِخْوَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ نَصَاحَةٌ وَادْوَانٌ وَإِنْ بَعُدَتْ مَنَازِلُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ وَالْفَجْرَةُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ غَشَشَةٌ مُتَخَاوِنُونَ وَإِنْ اقْتَرَبَتْ مَنَازِلُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ. (3)

ك_ يُدَارَى وَلَا يُمَارَى إِلَّا بِالصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ يُدَارَى وَلَا يُمَارَى. (4)

راجع: ص 334 (الخصائص النفسية / الرفق).

ل_ الْحَدْرُ مِنَ النَّاسِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ. (5)

-
- 1- الجعفریات، ص 197، النوادر للراوندى: ص 99 ح 56 كلاهما عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، مصادقه الإخوان: ص 144 ح 1، مشكاة الأنوار: ص 331 ح 1053 وص 189 ح 502 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله والثلاثة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج 74 ص 233 ح 29.
 - 2- تحف العقول: ص 173، بشاره المصطفى: ص 26 عن كميل، بحار الأنوار: ج 77 ص 269 ح 1.
 - 3- التوبيخ والتنبيه: ص 45 ح 12، شعب الإيمان: ج 6 ص 114 ح 7648، الفردوس: ج 4 ص 189 ح 6584 نحوه وكلها عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 152 ح 757 نقلاً عن عبد الرزاق الجيلي في الأربعين.
 - 4- أعلام الدين: ص 303، نزهة الناظر: ص 166 ح 325، بحار الأنوار: ج 78 ص 277 ح 113.
 - 5- الدعوات: ص 39 ح 94، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 297، بحار الأنوار: ج 67 ص 307 ح 40.

ی - خیرخواهی برای برادران

ک - مدارا، نه بگومگو

ل - برحذر بودن از مردم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، آینه برادر مؤمن خویش است؛ در غیابش، خیرخواه اوست و در حضورش، آنچه را ناخوش می دارد، از او دور می کند و در مجلس، برایش جا می گشاید.

امام علی علیه السلام: مؤمن، آینه مؤمن است؛ زیرا به او رسیدگی می کند، نیازش را برآورده می سازد، و حال او را نیکو می گرداند.

ی - خیرخواهی برای برادران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنان نسبت به یکدیگر، خیرخواه و مهرورزند، هر چند منزل ها و بدن هایشان از همدیگر دور باشد؛ ولی بی ایمانان با یکدیگر، دغلكار و خیانتکارند، هر چند منزل ها و بدن هایشان در کنار هم باشد.

ک - مدارا، نه بگومگو امام صادق علیه السلام: مؤمن، مدارا می کند و بگومگو نمی کند.

ر. ک: ص 335 (ویژگی های روانی / نرمش).

ل - برحذر بودن از مردم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، زیرک است و هشیار و محتاط.

عنه صلى الله عليه وآله: من صفات المؤمن أن يكون... كثير الحذر، قليل الزلل. (1)

الإمام علي عليه السلام: المؤمن غر كريم مأمون على نفسه، حذر محزون. (2)

م- كل شيء من أمره منفعه رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن إن ماشيته نفعك، وإن شاورته نفعك، وإن شاركته نفعك، وكل شيء من أمره منفعه. (3)

ن- لا يشكر معروفه رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن مكفر. (4)

الإمام علي عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله مكفرا لا يشكر معروفه... وكذلك نحن أهل البيت مكفرون لا يشكروننا (5)، وخيار المؤمنين مكفرون لا يشكر معروفهم. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: إن المؤمن مكفر وذلك أن معرفه يصعد إلى الله تعالى فلا ينتشر في الناس والكافر مشهور، وذلك أن معرفه للناس ينتشر في الناس ولا يصعد إلى السماء. (7)

1- التمهيد: ص 74 ح 171، الكافي: ج 2 ص 229 ح 1 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام علي عليهما السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 311 ح 45.

2- غرر الحكم: ج 1 ص 75 ح 1901.

3- حليه الأولياء: ج 8 ص 129 الرقم 405، المعجم الكبير: ج 12 ص 319 ح 13541 نحوه وكلاهما عن ابن عمر، كنز العمال: ج 1 ص 143 ح 692.

4- المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 280 ح 7640، الفردوس: ج 4 ص 177 ح 6550 كلاهما عن سعد بن أبي وقاص، كنز العمال: ج 1 ص 142 ح 684؛ مشكاة الأنوار: ص 499 ح 1673، جامع الأخبار: ص 354 ح 987 وفيه «يكفر» بدل «مكفر»، بحار الأنوار: ج 67 ص 238 ح 56.

5- في بحار الأنوار: «لا يشكر معروفنا» وهو الأنسب.

6- علل الشرائع: ص 560 ح 3 عن الحسين بن موسى عن أبيه عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 16 ص 223 ح 21.

7- علل الشرائع: ص 560 ح 1، الكافي: ج 2 ص 251 ح 8 عن داود بن أبي يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 259 ح 1.

م - همه چیز او سودمند است**ن - از خوبی های او سپاس گزاری نمی شود**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از صفات مؤمن، این است که... پُر احتیاط و کم لغزش است.

امام علی علیه السلام: مؤمن، ساده دل و بزرگ منش است و امین نفس خویش و همواره محتاط و نگران [عاقبت خویش] است.

م - همه چیز او سودمند است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، چنان است که اگر با او راه بروی، برایت سودمند است، اگر با او مشورت کنی، برایت سودمند است، اگر با او شریک شوی، برایت سودمند است. در هر یک از حالات او، سودی هست.

ن - از خوبی های او سپاس گزاری نمی شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، ناسپاسی می شود.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، ناسپاسی می شد (سپاس گزارده نمی شد) (1) و از خوبی هایش قدردانی نمی شد... ما اهل بیت نیز ناسپاسی می شویم و از ما سپاس گزاری نمی کنند. مؤمنان برتر هم ناسپاسی شونده اند و از خوبی هایشان سپاس گزاری نمی شود.

امام صادق علیه السلام: مؤمن، ناسپاسی می شود. دلیلش هم آن است که نیکوکاری او، چون به درگاه خداوند متعال بالا می رود، در میان مردم، پخش نمی شود؛ اما کافر، مشهور (2) است، به دلیل این که نیکی او، در میان مردم، پخش می شود و به آسمان نمی رود.

1- به تعبیر فارسی زبانان: دستش نمک نداشت!

2- در الکافی، «مشکور (سپاس گزاری شده)» آمده که با «مکفّر (ناسپاسی شده)» تناسب بیشتری دارد.

8 / 13 الخصائصُ الدِّيَنِيَّهٗا _ حَشْبَةُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَشْبَةُ اللّٰهِ جَمَاعُ الْإِيْمَانِ . (1)

عنه عليه السلام : الْوَجَلُّ شِعَارُ الْمُؤْمِنِينَ . (2)

عنه عليه السلام : إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ خَائِفُونَ وَجِلُونَ ، جَعَلْنَا اللّٰهَ وَإِيَّاكُمْ مِنْهُمْ . (3)

ب _ التَّوْبَهُرُ سَوَّلَ اللّٰهُ صَلىَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَفْتَنٌ تَوَّابٌ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : الْمُؤْمِنُ مَوْرٍ رَاقِعٌ (5) . (6)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 3 ص 463 ح 5091 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 1 ص 176 ح 668 .
 - 3- .الكافي : ج 5 ص 82 ح 9 عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 153 ، تحف العقول : ص 156 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 409 ح 36 .
 - 4- .الكافي : ج 2 ص 424 ح 1 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 109 ح 327 كلاهما عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام ، الخصال : ص 130 ح 134 عن الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 6 ص 42 ح 78 .
 - 5- .اسم فاعل من أوهى بمعنى أضعف ، وأصلها موهى . قال الشريف الرضى رحمه الله عليه : وهذه استعاره ، والمراد أنّ المؤمن إذا أساء أحسن وإذا أخطأ ندم ، فكأنّه يوهى دينه بمعصيه ، ويرقع بتوبته ، فشبهه عليه الصلاة والسلام بمن يخرق ثوباً ، ثم يبادر رقع ماخرق ، ورتق مافتق .
 - 6- .المجازات النبويه : ص 169 ح 134 ؛ تاريخ بغداد : ج 4 ص 114 الرقم 1776 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 419 ح 7123 وفيهما «واهِ» بدل «موه» ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 239 ح 1856 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 66 وفيهما «واهى» بدل «موه» وكلّهما عن جابر ، كنز العمال : ج 1 ص 143 ح 691 .

8 / 3 ویژگی های دینی

الف - خدا ترسی

ب - توبه

8 / 3 ویژگی های دینیالف _ خدا ترسیامام علی علیه السلام: ترس از خدا، کانون ایمان است .

امام علی علیه السلام: ترس [از خدا] ، جامه زیرین مؤمنان است .

امام علی علیه السلام: مؤمنان، نگران و ترسان و بیمناک اند . خداوند ، ما و شما را از ایشان قرار دهد!

ب _ توبهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن به گناه می افتد؛ ولی توبه می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، شکافنده و وصله کننده است . (1)

1- .سید رضی رحمه الله می گوید: این ، استعاره است و مراد ، این است که مؤمن هر گاه بدی کند ، بلافاصله خوبی می کند و هر گاه گناه کند ، پشیمان می شود . پس گویا با ارتکاب گناهی ، دینش را می درَد و با توبه ، آن را وصله می زند . پس پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمن را به کسی تشبیه کرده که جامه ای را می شکافد و سپس شکاف آن را به هم می آورد و آنچه را دریده ، می دوزد .

ج - يَقِي دِينَهُ بِدُنْيَاهَا لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ مَنْ وَقَى دِينَهُ بِدُنْيَاهُ، وَالْفَاجِرُ مَنْ وَقَى دُنْيَاهُ بِدِينِهِ. (1)

د - تَسْرَةُ الْحَسَنَةِ وَتَسْوُؤَةُ السَّيِّئَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ وَسَرَّتَهُ حَسَنَتُهُ فَهِيَ إِمَارَةٌ الْمُؤْمِنِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَكَرِهَهَا حِينَ يَعْمَلُ وَعَمِلَ حَسَنَةً فَسَرَّ بِهَا فَهُوَ مُؤْمِنٌ. (4)

مسند ابن حنبل عن أبي رزين العقيلي: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: ... يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: مَا مِنْ أُمَّتِي - أَوْ هَذِهِ الْأُمَّةِ - عَبْدٌ يَعْمَلُ حَسَنَةً فَيَعْلَمُ أَنَّهَا حَسَنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَلَّازِيهِ بِهَا خَيْرًا، وَلَا يَعْمَلُ سَيِّئَةً فَيَعْلَمُ أَنَّهَا سَيِّئَةٌ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهَا وَيَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ إِلَّا هُوَ، إِلَّا وَهُوَ مُؤْمِنٌ. (5)

1- غرر الحكم: ج 2 ص 154 ح 2160.

2- الخصال: ص 47 ح 49، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 137 ح 35، الكافي: ج 2 ص 232 ح 6 عن أبي العباس عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 8 ص 35 ح 5؛ سنن الترمذي: ج 4 ص 466 ح 2165، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 50 ح 114 كلاهما عن عمر، كنز العمال: ج 1 ص 144 ح 700.

3- التاريخ الكبير: ج 4 ص 155 ح 2306، شعب الإيمان: ج 7 ص 488 ح 11085، تاريخ دمشق: ج 20 ص 103 ح 4617 كلها عن عمر، كنز العمال: ج 16 ص 154 ح 44188.

4- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 58 ح 32 وص 121 ح 177، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 138 ح 19582 نحوه، شعب الإيمان: ج 5 ص 372 ح 6994 كلها عن أبي موسى الأشعري، كنز العمال: ج 1 ص 161 ح 806.

5- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 470 ح 16194، الزهد لابن المبارك (برأويه نعيم بن حماد): ص 30 ح 121، مسند الشاميين: ج 1 ص 185 ح 321 وص 220 ح 395، تاريخ دمشق: ج 53 ص 72 ح 11166، كنز العمال: ج 1 ص 160 ح 800.

ج - حفظ دین با دنیا

د - کار نیک خوش حالش می کند و بدی ناراحتش

ج_ حفظ دین با دنیا امام علی علیه السلام: مؤمن، کسی است که دین خود را با دنیای خود حفظ کند، و فاجر، کسی است که دنیایش را با دینش حفظ کند.

د_ کار نیک، خوش حالش می کند و بدی، ناراحتش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که کار نیکش او را شاد سازد و کار بدش او را ناراحت گرداند، او مؤمن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که بدی اش او را ناراحت کند و خوبی اش او را خوش حال، این، نشانه مؤمن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن کس که کار بدی انجام دهد و در هنگام انجام دادن، آن را خوش نداشته باشد و کار نیکی انجام دهد و از آن خوش حال شود، او مؤمن است.

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابورزین عقیلی_ : به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: ... ای پیامبر خدا! چگونه می توانم پی ببرم که مؤمنم؟ فرمود: «هر بنده ای از امت من، که کاری نیک کند و بداند که آن کار، نیک است و خدای عز و جل او را بر آن، پاداش نیک می دهد، و کاری بد کند و بداند که آن کار، بد است و از خدای عز و جل برای آن، آمرزش بطلبد و بداند که تنها اوست که می آمرزد، بی گمان، او مؤمن است».

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَحْسَنَ اسْتَبْشَرَ ، وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ ، وَإِذَا ابْتَلِيَ صَبَرَ ، وَإِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ ، وَإِذَا أَسَىءَ إِلَيْهِ غَفَرَ .
(1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَشْفَقَ مِنْ سَيِّئِهِ وَرَجَا حَسَنَهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ . (2)

المستدرک علی الصحیحین عن أبی ذرٍّ: أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْإِيمَانِ فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: « لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ » (3) حَتَّى فَرَعَ مِنَ الْآيَةِ قَالَ : ثُمَّ سَأَلَهُ أَيْضًا فَتَلَاهَا ، ثُمَّ سَأَلَهُ أَيْضًا فَتَلَاهَا ثُمَّ سَأَلَهُ فَقَالَ : وَإِذَا عَمِلْتَ حَسَنَةً أَحْبَبَهَا قَلْبُكَ وَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً أَبْغَضَهَا قَلْبُكَ . (4)

سنن ابن ماجه عن عائشه: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ : اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَإِذَا أَسَأُوا اسْتَغْفَرُوا . (5)

4 / 8 الْخَصَائِصُ الْعَمَلِيَّةُ - الْجِتْهَادُ فِي الْعَمَلِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : تَجِدُ الْمُؤْمِنَ يَجْتَهِدُ فِيمَا يُطِيقُ مُتَلَهِّفًا عَلَى مَا لَا يُطِيقُ . (6)

1- عوالى اللآلى : ج 1 ص 437 ح 151 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 24 ح 2 عن إبراهيم بن أبى محمود عن الإمام الرضا عليه السلام وليس فيه ذيله من «وإذا ابتلى...» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 259 ح 2 وراجع : كشف الغمّة : ج 2 ص 418 و كنز الفوائد : ج 2 ص 164 و أعلام الدين : ص 155 .

2- كنز العمال : ج 1 ص 160 ح 801 نقلاً عن ابن النجار عن ابن عمر وح 802 نقلاً عن الخطيب البغدادي في التاريخ عن عمر وفيه «إماره المؤمن» بدل «مؤمن» .

3- البقره : 177 .

4- المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 299 ح 3077 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 296 .

5- سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1255 ح 3820 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 450 ح 25034 و ص 478 ح 25174 ، الدعاء للطبراني : ص 414 ح 1401 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 284 ح 4455 ، كنز العمال : ج 2 ص 200 ح 3744 .

6- الزهد لابن حنبل : ص 470 عن عبيد بن عمير ، الإصابه : ج 4 ص 437 الرقم 5638 عن عبد الله بن عقبه عن أبيه ، كنز العمال : ج 1 ص 145 ح 708 .

8 / 4 ویژگی های رفتاری**الف - کوشا بودن در عمل**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن هر گاه کار نیک کند، شادمان می شود و هر گاه کار بد کند، آمرزش می خواهد و هر گاه گرفتار شود، شکیبایی می ورزد و هر گاه به او عطا شود، سپاس می گوید و هر گاه به او بدی شود، می بخشاید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که از بدی کردن بیمناک باشد و به خوبی کردن امیدوار، او مؤمن است.

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از ابو ذر_ : از پیامبر خدا در باره ایمان پرسیدم . این آیه را خواند: «کار نیک، آن نیست که روی های خویش را به سوی مشرق و مغرب کنید؛ بلکه کار نیک، آن است که کسی به خدا و روز واپسین، ایمان آورد». چون آیه را تمام کرد، دو باره همان را پرسیدم و پیامبر صلی الله علیه و آله باز همان آیه را خواند، و سه باره پرسیدم و باز پیامبر صلی الله علیه و آله همان آیه را خواند. چون دیگر باره پرسیدم، فرمود: «هر گاه کاری نیک کردی، دلت آن را دوست داشته باشد و هر گاه کاری بد کردی، دلت آن را ناخوش داشته باشد [این، نشانه ایمان است]».

سنن ابن ماجه_ به نقل از عایشه _ : پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «بار خدایا! مرا از آنانی قرار ده که هر گاه کار نیک می کنند، شاد می شوند و هر گاه کار بد می کنند، آمرزش می طلبند».

8 / 4 ویژگی های رفتاری الف _ کوشا بودن در عمل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن را در آنچه می تواند، کوشا می یابی و به آنچه نمی تواند، مشتاق.

ب _ الصَّلَاةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : عَلِمَ الْإِيمَانَ الصَّلَاةُ ، فَمَنْ فَرَّغَ لَهَا قَلْبَهُ وَحَافِظَ عَلَيْهَا بِحُدُودِهَا وَوَقْتِهَا وَسُنَنِهَا فَهُوَ مُؤْمِنٌ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ يَا عَلِيُّ ، لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ : الصَّلَاةُ ، وَالزَّكَاةُ ، وَالصِّيَامُ . (2)

ج _ خِفَّةُ الْمُؤْمِنِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الْمُؤْمِنُ يَسِيرُ الْمَوْوَنَةَ . (3)

الكافي عن أبي بصير : دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمَّامَ ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْحَمَّامِ : أَخْلَيْتَ لَكَ ؟ فَقَالَ : لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ ، الْمُؤْمِنُ أَخَفُّ مِنْ ذَلِكَ (4)

راجع : العنوان الآتي

8 / 5 جوامع خصائص المؤمنين الكتاب «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» . (5)

1- . الفردوس : ج 3 ص 41 ح 4102 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 241 الرقم 1565 نحوه وكلاهما عن أبي سعيد ، كنز العمال : ج 1 ص 95 ح 423 نقلاً عن ابن النجار عن أبي سعيد نحوه .

2- . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 361 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 10 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 326 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 77 ص 53 ح 2 .

3- . تاريخ بغداد : ج 5 ص 315 الرقم 2832 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 46 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 156 ح 6177 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 107 ح 127 كلها عن أبيه ، كنز العمال : ج 1 ص 142 ح 685 ؛ بحار الأنوار : ج 67 ص 307 ح 39 .

4- . الكافي : ج 6 ص 503 ح 37 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 117 ح 249 نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 47 ح 69 .

5- . الأنفال : 2 _ 4 .

ب - نماز

ج - کم زحمت بودن

8 / 5 مجموعه ویژگی های مؤمن

ب_ نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نشانه ایمان ، نماز است . پس هر کس دل خود را برای آن فارغ گرداند و با رعایت حدود و وقت و احکامش ، آن را پاس بدارد ، او مؤمن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در سفارش به علی علیه السلام_ : ای علی ! مؤمن ، سه نشانه دارد : نماز ، زکات و روزه .

ج_ کم زحمت بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن [برای دیگران] ، کم زحمت است .

الکافی_ به نقل از ابو بصیر_ : امام صادق علیه السلام وارد حمام شد . حمامی گفت : آیا حمام را برایتان خلوت کنم ؟ فرمود : «نیازی به این کار نیست . مؤمن ، کم زحمت تر از این چیزهاست» .

ر . ک : عنوان بعدی (مجموعه ویژگی های مؤمن) .

8 / 5 مجموعه ویژگی های مؤمنقرآن «مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود ، دل هایشان می ترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود ، بر ایمانشان می افزاید، و بر پروردگار خود ، توکل می کنند ؛ همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند. آنان هستند که حَقاً مؤمن اند که نزد پروردگارشان ، درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهند داشت» .

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» . (1)

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» . (2)

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» . (3)

الحديث الكافي عن كامل التمار: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» أَتَدْرِي مَنْ هُمْ؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ. قَالَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجْبَاءُ فَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ فَطَوْبَى لِلْغُرَبَاءِ. (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ الْحَدِيثِ إِذَا حَدَّثَ، وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِذَا حُدِّثَ، وَحُسْنُ الْبِشْرِ إِذَا لَقِيَ، وَوَفَاءُ الْوَعْدِ إِذَا وَعَدَ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَكْمَلَ إِيْمَانَهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ خَطَايَا: الصَّدْقُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ. (6)

1- المؤمنون: 1_ 9 .

2- الحجرات: 15 .

3- السجده: 15 .

4- الكافي: ج 1 ص 391 ح 5، المحاسن: ج 1 ص 423 ح 970، بشاره المصطفى: ص 119، بحار الأنوار: ج 2 ص 204 ح 84 .

5- الفردوس: ج 3 ص 637 ح 5997 عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 155 ح 775 .

6- التمهيص: ص 67 ح 158 عن الإمام عليّ عليه السلام، الكافي: ج 2 ص 99 ح 3، الأمل للطوسي: ص 44 ح 51 كلاهما عن

أبي ولاد الحنّاط عن الإمام الصادق عليه السلام، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 350 ح 990 عن أبي ولاد الحنّاط عن الإمام الصادق عن أبيه

عليهما السلام، تحف العقول: ص 369 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 295 ح 19 .

«به راستی که مؤمنان، رستگاران؛ همانان که در نمازشان فروتن اند و آنان که از بیهوده روی گردانند و آنان که زکات می پردازند و کسانی که عورت های خود را می پوشانند _ مگر برای همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند، که در این صورت، بر آنان نکوهشی نیست. پس کسانی که فراتر از این بجویند، آنان از حد در گذرنده اند _ و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند» .

«در حقیقت، مؤمنان، کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده اند و [دیگر] شک نیاورده اند و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند. اینان اند که راست کردارند» .

«تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آنها را به ایشان یادآوری کنند، سجده کنان به روی، در می افتند، و به ستایش پروردگارشان، تسبیح می گویند و آنان بزرگی نمی فروشند» .

حدیثالکافی_ به نقل از کامل تمار _ : امام باقر علیه السلام فرمود: « (به راستی که مؤمنان، رستگاران) . می دانی اینان کدام مؤمنان اند؟»
 . گفتم: شما بهتر می دانید. فرمود: «مؤمنان تسلیم شده، رستگاران. تسلیم شدگان، به راستی که سرآمدند. پس مؤمن، غریب است و خوشا به حال غریبان!» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از اخلاق مؤمن، آن است که هر گاه سخن می گوید، نیکو سخن می گوید، و هر گاه با او سخن می گویند، نیکو گوش می دهد و در برخوردهایش خوش روست و هر گاه وعده دهد، به وعده وفا می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چهار چیز است که هر کس آنها را در خود داشته باشد، ایمانش را کامل گردانیده است، هر چند که خطاها از سر تا پایش را پوشانده باشند: راستگویی، امانتداری، شرم، خوش اخلاقی .

عنه صلى الله عليه وآله: العِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَالْعَمَلُ قِيَمُهُ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ، وَالْبِرُّ أَخُوهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ مَنْ هُوَ بِمَالِهِ مُتَبَرِّعٌ، وَعَنْ مَالٍ غَيْرِهِ مُتَوَرِّعٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله- فيما قاله لمعاذ بن جبل - : يا مُعَاذُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَدَى الْحَقِّ أَسِيرٌ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ قَيْدَةُ الْقُرْآنِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ شَهَوَاتِهِ وَأَنْ يَهْلِكَ فِيهَا يَهْوَى. يا مُعَاذُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا تَسْكُنُ رَوْعَتُهُ وَلَا اضْطِرَابُهُ حَتَّى يُخْلِفَ الْجِسْرَ وَرَاءَ ظَهْرِهِ. فَالْقُرْآنُ دَلِيلُهُ، وَالْخَوْفُ مَحَجَّتُهُ، وَالشَّوْقُ مَطِيئَتُهُ، وَالصَّلَاةُ كَهْفُهُ، وَالصَّوْمُ جَنَّتُهُ، وَالصَّدَقَةُ فَكَاكُهُ، وَالصَّدَقُ أَمِيرُهُ، وَالْحَيَاءُ وَزِيرُهُ، وَرَبُّهُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ بِالْمِرْصَادِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله- فيما قاله لمعاذ بن جبل - : يا مُعَاذُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَدَى الْحَقِّ أَسِيرٌ، يَعْلَمُ أَنْ عَلَيْهِ رَقِيبًا، عَلَى سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ وَرِجْلِهِ وَبَطْنِهِ وَفَرْجِهِ، حَتَّى اللَّمَحَةَ بِبَصَرِهِ وَفَتَاتِ الطَّيْنِ بِإِصْبَعِهِ وَكُحْلِ عَيْنَيْهِ وَجَمِيعِ سَعْيِهِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَأْمَنُ قَلْبُهُ وَلَا يَسْكُنُ رَوْعَتُهُ وَلَا يَأْمَنُ اضْطِرَابُهُ، يَتَوَقَّعُ الْمَوْتَ صَبَاحًا وَمَسَاءً، فَالْتَقْوَى رَقِيبُهُ، وَالْقُرْآنُ دَلِيلُهُ، وَالْخَوْفُ حَجَّتُهُ، وَالشَّرْفُ مَطِيئَتُهُ، وَالْحَذَرُ قَرِينُهُ، وَالْوَجَلُ شِعَارُهُ، وَالصَّلَاةُ كَهْفُهُ، وَالصِّيَامُ جَنَّتُهُ، وَالصَّدَقَةُ فَكَاكُهُ، وَالصَّدَقُ وَزِيرُهُ، وَالْحَيَاءُ أَمِيرُهُ، وَرَبُّهُ تَعَالَى مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْمِرْصَادِ. يا مُعَاذُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ قَيْدَةُ الْقُرْآنِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ هَوَى نَفْسِهِ وَشَهَوَاتِهِ، وَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَهْلِكَ فِيهَا يَهْوَى بِإِذْنِ اللَّهِ. يا مُعَاذُ، إِنِّي أَحَبُّ لَكَ مَا أَحَبُّ لِنَفْسِي، وَأَنْهَيْتُ إِلَيْكَ مَا أَنْهَى إِلَيَّ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَا أَعْرِفُكَ تُوَافِينِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَحَدٌ أَسْعَدُ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْكَ. (4)

- 1- تحف العقول : ص 55 وص 46 ، المجازات النبويه : ص 188 ح 154 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 367 ح 3 ؛ شعب الإيمان : ج 4 ص 161 ح 4659 عن الحسن ، مسند الشهاب : ج 1 ص 122 ح 153 عن أبي الدرداء وح 153 عن أبي هريره ، نوادر الأصول : ج 1 ص 130 عن ابن عباس وكلها نحوه ، كنز العمال : ج 10 ص 133 ح 28663 .
- 2- تنبيه الخواطر : ج 1 ص 61 عن حذيفه ، إرشاد القلوب : 139 عن الإمام الصادق عليه السلام .
- 3- حليه الأولياء : ج 10 ص 31 الرقم 465 عن معاذ بن جبل ، مسند الشاميين : ج 4 ص 355 ح 3540 نحوه .
- 4- حليه الأولياء : ج 1 ص 26 عن معاذ بن جبل ، تفسير ابن أبي حاتم : ج 10 ص 3427 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 419 كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 163 ح 816 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دانش، دوست مؤمن است؛ بردباری، دستیار او؛ خرد، راه‌نمایش؛ عمل، کارگزار او؛ شکیبایی، فرمانده سپاه او؛ نرمش، پدر او و نیکی کردن، برادرش.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی مؤمن است که نسبت به مال خودش بخشنده، و نسبت به مال دیگران، محتاط باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ _ ای معاذ! مؤمن، در بند حق است. مؤمن را قرآن، در بسیاری از خواسته‌های نفسش و از این که قربانی هوسش شود، به بند کشیده است. ای معاذ! ترس و اضطراب مؤمن، آرام نمی‌شود، تا آن گاه که پل [صراط] را پشت سر نهد. پس [در این راه،] قرآن، راه‌نمای اوست و ترس، شیوه‌اش و شوق، مرکبش و نماز، جان‌پناهِش و روزه سپرش و صدقه مایه آزادی‌اش [از آتش] و راستی فرماندهش و حیا وزیرش، و در پس همه اینها، پروردگارش در کمین است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ _ ای معاذ! مؤمن، اسیر حق است. می‌داند که کسی مراقب او هست بر گوش و چشم و زبان و دست و پا و شکم و شهوت او، حتی بر پلک زدن چشم او و ذره گِل انگشت او و سر مه چشمان او و [خلاصه] بر همه کارهای او. مؤمن، دلش آرام نمی‌گیرد و ترسش فرو نمی‌نشیند و اضطرابش بر طرف نمی‌شود؛ [چرا که] صبح و شب، منتظر مرگ است. از این رو، تقوا مراقب اوست و قرآن، راه‌نمایش و ترس، حجتش و شرافت، مرکبش و هشیاری [و احتیاط]، همراهش و هراس، نشانش و نماز، جان‌پناهِش و روزه سپرش و صدقه مایه آزادی‌اش [از آتش] و راستی، وزیرش و حیا فرماندهش، و در پس همه اینها پروردگارش در کمین است. ای معاذ! مؤمن را قرآن، در بسیاری از هوس‌ها و خواهش‌های نفسش، مقید کرده و به اذن خداوند، مانع از آن شده که هوسش او را به هلاکت افکند. ای معاذ! من آنچه را برای خودم دوست دارم، برای تو نیز دوست می‌دارم و آنچه را جبرئیل علیه السلام به من رساند، به تو رساندم. پس مبادا روز قیامت، در حالی نزد من آیی که دیگری از آنچه خداوند عز و جل به تو داده است، بهره‌مندتر باشد تا تو.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إن من أخلاق المؤمن: قُوَّةٌ فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لَيْنٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَشَفَقَةً فِي مَقَهٍ (1) ، وَحِلْمًا فِي عِلْمٍ، وَقَصْدًا فِي غِنَى، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقِهِ، وَتَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ، وَكَسْبًا فِي حَلَالٍ، وَبِرًّا فِي اسْتِقَامَةٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدَى، وَنَهْيًا عَنِ شَهْوَةٍ، وَرَحْمَةً لِلْمَجْهُودِ. وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْتِمُّ فِي مَنْ يُحِبُّ، وَلَا يُصَدِّعُ مَا اسْتَوْدَعَ، وَلَا يَحْسُدُ، وَلَا يَطْعَنُ، وَلَا يَلْعَنُ، وَيَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ وَإِنْ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهِ، وَلَا يَتَنَابَزُ بِالْأَلْقَابِ، فِي الصَّلَاةِ مُتَحَشِّعًا، إِلَى الزَّكَاةِ مُسْرِعًا، فِي الزَّلَّازِلِ وَقُورًا، فِي الرِّخَاءِ شَكُورًا، قَانِعًا بِالَّذِي لَهُ، لَا يَدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَلَا يَجْمَعُ فِي الْغَيْظِ، وَلَا يَغْلِبُهُ الشُّحُّ عَنِ مَعْرُوفٍ يُرِيدُهُ، يُخَالِطُ النَّاسَ كَيْ يَعْلَمَ، وَيُنَاطِقُ النَّاسَ كَيْ يَفْهَمَ، وَإِنْ ظَلِمَ وَبُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ الرَّحْمَنُ هُوَ الَّذِي يَنْتَصِرُ لَهُ. (2)

1- المِقَه: المَحَبَّة (النهاية: ج 4 ص 348 «مقا»).

2- كنز العمال: ج 1 ص 140 ح 669 نقلاً عن الترمذی فی نوادر الأصول عن جندب بن عبد الله، وقد عثرنا عليه في الطبعة المعتمدة منه (ج 2 ص 262) ولكن لوجود بعض التصحيحات في المتن نقلناه من كنز العمال.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از خصوصیات مؤمن، آن است که: در دین، نیرومند است و در عین نرمی، قاطع. ایمانش توأم با یقین است و در علم، آزمند. دلسوز و با محبت است و در عین دانایی، بردبار. در هنگام توانگری، میانه رو است و در وقت ناداری، خود را آراسته نشان می دهد. از طمع، دوری می کند و در پی کسب حلال است. در نیکوکاری، پایدار و در پیمودن راه راست، [کوشا و] بانشاط است. از شهوت، خوددار است و به رنجور خسته، ترحم می ورزد. بنده مؤمن خدا، به کسی که دشمن می دارد، ستم روا نمی دارد و به خاطر دوست داشتن کسی، مرتکب گناه نمی شود. آنچه را به او [امانت] سپرده شده، تباہ نمی کند. حسادت نمی ورزد و بدگویی نمی کند و لعنت نمی کند. [در محکمه عدل] به حق اعتراف می کند، هر چند شهادتی بر ضد او داده نشده باشد و به لقب بد و زشت، کسی را نمی خواند. در نماز، خاکسار است و در دادن زکات می شتابد. در حوادث تکان دهنده، استوار است و در هنگام برخورداری، سپاس گزار. به آنچه دارد، قانع است و آنچه را مال او نیست، ادعا نمی کند. در حال خشم، تصمیم نمی گیرد (1) و در کار خیری که می خواهد انجام دهد، بخل بر او چیره نمی آید. با مردم می آمیزد برای آن که بیاموزد و با مردم هم سخن می شود برای آن که بفهمد و اگر به او ستم و تعدی شود، صبر می کند تا این که خداوند مهربان، خود، انتقام او را بگیرد.

1- یا: «در وقت خشم، افسار گسیخته نمی شود»، اگر - چنان که در برخی منابع آمده است - «لا یجمع» باشد.

التمحيص: رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيْمَانَهُ حَتَّى يَحْتَوِيَ عَلَى مِثَّةِ وَثَلَاثِ خِصَالٍ: فِعْلٍ وَعَمَلٍ وَنِيَّةٍ وَبَاطِنٍ وَظَاهِرٍ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَكُونُ الْمِثَّةُ وَثَلَاثُ خِصَالٍ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ جَوَالَ الْفِكْرِ، جَهْوَرِيَّ الذِّكْرِ (1)، كَثِيرًا عِلْمُهُ، عَظِيمًا حِلْمُهُ، جَمِيلَ الْمُنَازَعَةِ، كَرِيمَ الْمُرَاجَعَةِ، أَوْسَعَ النَّاسِ صَدْرًا، وَأَذَلَّهُمْ نَفْسًا، ضِحْكُهُ تَبَسُّمًا، وَاجْتِمَاعُهُ تَعَلُّمًا، مَذَكَّرَ الْغَافِلِ، مُعَلِّمَ الْجَاهِلِ، لَا يُؤْذِي مَنْ يُؤْذِيهِ، وَلَا يَخْوِضُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، وَلَا يَشْتَمُ بِمُصِيبِهِ، وَلَا يَذْكُرُ أَحَدًا بِغَيْبِهِ، بَرِيئًا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَاقِفًا عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، كَثِيرَ الْعَطَاءِ، قَلِيلَ الْأَذَى، عَوْنًا لِلْغَرِيبِ، وَأَبَا لِلْيَتِيمِ، بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَخَوْفُهُ (حُزْنُهُ) فِي قَلْبِهِ، مُسْتَبْشِرًا بِفَقْرِهِ، أَحْلَى مِنَ الشَّهَدِ (2)، وَأَصْلَدَ مِنَ الصَّلْدِ (3)، لَا يَكْشِفُ سِرًّا، وَلَا يَهْتِكُ سِتْرًا، لَطِيفَ الْجِهَاتِ، حُلْوَ الْمُشَاهَدَةِ، كَثِيرَ الْعِبَادَةِ، حَسَنَ الْوَقَارِ، لَيِّنَ الْجَانِبِ، طَوِيلَ الصَّمْتِ، حَلِيمًا إِذَا جُهِلَ عَلَيْهِ، صَدْبُورًا عَلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ، يُجَلُّ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ، أَمِينًا عَلَى الْأَمَانَاتِ، بَعِيدًا مِنَ الْخِيَانَاتِ، الْفُهُ الثَّقِي، وَخُلُقُهُ (4) الْحَيَاءُ، كَثِيرَ الْحَذَرِ، قَلِيلَ الرِّزْلِ، حَرَكَاتُهُ أَدَبٌ، وَكَلَامُهُ عَجَبٌ، مُقِيلَ الْعَثْرَةِ، وَلَا يَتَّبِعُ الْعَوْرَةَ، وَقُورًا، صَدْبُورًا، رَضِيئًا، شَكُورًا، قَلِيلَ الْكَلَامِ، صَدُوقَ اللِّسَانِ، بَرًّا مَصُونًا، حَلِيمًا، رَفِيقًا، عَفِيفًا، شَرِيفًا، لَا لِعَانٍ، وَلَا نَمَامٍ، وَلَا كَذَابٍ، وَلَا مُعْتَابٍ، وَلَا سَدَّ بَابٍ، وَلَا حَسُودٍ، وَلَا بَخِيلٍ، هَشَّاشًا بَشَّاشًا، لَا حَسَّاسٍ (5)، وَلَا جَسَّاسٍ. (6) يَطْلُبُ مِنَ الْأُمُورِ أَعْلَاهَا، وَمِنَ الْأَخْلَاقِ أَسْنَاهَا، مَشْمُولًا لِحِفْظِ اللَّهِ، مُؤَيَّدًا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ، ذَاقُوهُ فِي لَيْنٍ، وَعَزَمَهُ فِي يَقِينٍ، لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ، صَدْبُورٌ فِي الشَّدَائِدِ، لَا يَجُورُ وَلَا يَعْتَدِي، وَلَا يَأْتِي بِمَا يَشْتَهِي. الْفَقْرُ شِدَّةٌ عَازَةٌ، وَالصَّبْرُ دِنَارَةٌ، قَلِيلَ الْمَوُونَةِ، كَثِيرَ الْمَعُونَةِ، كَثِيرَ الصِّيَامِ، طَوِيلَ الْقِيَامِ، قَلِيلَ الْمَنَامِ، قَلْبُهُ يَقِي، وَعَمَلُهُ رَكِي، إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَإِذَا وَعَدَ وَفَى، يَصُومُ رَغْبًا وَيُصَلِّي رَهْبًا، وَيُحْسِنُ فِي عَمَلِهِ كَأَنَّهُ يُنْظَرُ إِلَيْهِ، غَضَّ الطَّرْفِ، سَخَى الْكَفِّ، لَا يَرُدُّ سَائِلًا وَلَا يَبْخُلُ بِنَائِلٍ، مُتَوَاصِلًا إِلَى الْإِيْخَانِ، مُتَرَادِفًا لِلإِحْسَانِ، يَزِنُ كَلَامَهُ، وَيُخْرِسُ لِسَانَهُ، لَا يُغْرِقُ فِي بُغْضِهِ، وَلَا يَهْلِكُ فِي مَحَبَّتِهِ، لَا يَقْبَلُ الْبَاطِلَ مِنْ صَدِيقِهِ، وَلَا يَرُدُّ الْحَقَّ مِنْ عَدُوِّهِ، لَا يَتَعَلَّمُ إِلَّا لِيَعْلَمَ، وَلَا يَعْلَمُ إِلَّا لِيَعْمَلَ. قَلِيلًا حَقْدُهُ، كَثِيرًا شُكْرُهُ، يَطْلُبُ النَّهَارَ مَعِيشَتَهُ، وَيَبْكِي اللَّيْلَ عَلَى خَطِيئَتِهِ، إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَانَ أَكْيَسَهُمْ، وَإِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الْآخِرَةِ كَانَ أَوْزَعَهُمْ، لَا يَرْضَى فِي كَسْبِهِ بِشْبَهَهُ، وَلَا يَعْمَلُ فِي دِينِهِ بِرُخْصَةٍ، يَعْطِفُ عَلَى أَخِيهِ بِرَلَّتِهِ، وَيَرعى مَا مَضَى مِنْ قَدِيمِ صُحْبَتِهِ. (7)

- 1- في المصدر: «جوهرى الذكر»، وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار. قال العلامة المجلسى قدس سره: «جوال الفكر» أى فكره فى الحركة دائما. «جهورى الذكر» فى القاموس: كلام جهورى: أى عال، أى يعلن ذكر الله، أو ذكره عال فى الناس. وفى بعض النسخ: «جهورى» وكأنه كناية عن خلوص ذكره ونفاسته، والظاهر أنه تصحيف (بحار الأنوار: ج 67 ص 313).
- 2- الشهد: العسل فى شمعها وجمعه: شهاد (المصباح المنير: ص 324 «شهد»).
- 3- الصلد - ويكسر -: الصلب الأملس، وصلدت الأرض: صلبت (القاموس المحيط: ج 1 ص 308 «صلد»).
- 4- فى بحار الأنوار: «حلفه».
- 5- الحس: الحيلة، والقتل، والاستتصال وبالكسر: الصوت، والحاسوس: الجاسوس، وحسست به بالكسر: أيقنت، وأحسست: ظننت ووجدت وأبصرت، والتحسس: الاستماع لحديث القوم، وطلب خبرهم فى الخير. (بحار الأنوار: ج 67 ص 312)
- 6- الجس: تفحص الأخبار كالتجسس، ومنه الجاسوس. («ولا تجسسوا»: أى خذوا ما ظهر ودعوا ما ستر الله عز وجل، أولا تفحصوا عن بواطن الأمور، أو لا تبحثوا عن العورات (القاموس المحيط: ج 2 ص 204 «جس»)).
- 7- التمحيص: ص 74 ح 171، بحار الأنوار: ج 67 ص 310 ح 45.

التمحيص: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن، ایمانش کامل نمی شود، تا آن گاه که یکصد و سه خصلت در او باشد، در کردار و رفتار و اندیشه و درون و برون». امام علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! آن یکصد و سه خصلت، چیست؟ پیامبر خدا فرمود: «ای علی! از صفات مؤمن، آن است که: اندیشه اش پویاست، بلندآواز (1) و پُردانش و بس بردبار است، ستیز زیبا دارد و خوش منظره است. گشاده دل ترین مردم است و خاکسارترین آنان. خنده اش لبخند است و گرد آمدنش برای آموختن. پند دهنده غافلان است و آموزگار ناگاهان. آن را که آزارش دهد، نمی آزارد و به آنچه بیهوده است، نمی پردازد. از گرفتاری [دشمنش]، شاد نمی شود و کسی غیبت کسی را نمی کند. از حرام ها می پرهیزد و در آنچه شبهه ناک است، درنگ می کند. پُربخشش است و کم آزار. یاور غریبان است و پدر یتیمان. شادی اش در چهره اوست و ترسش (2) در دلش. به درویشی خویش شادان است. از شهید، شیرین تر است و از صخره، سخت تر. رازی را فاش نمی سازد و پرده دری نمی کند. حرکاتش با ظرافت است و دیدارش شیرین. پُرعبادت است و خوش وقار و نرم خو و پُرسکوت. هر گاه به او نادانی [و جسارت] شود، بردباری می ورزد و در برابر آن که به او بدی کند، شکیباست. به بزرگ سالان، احترام می نهد و با خردسالان، مهربان است. در امانت ها درستکار است و از خیانت، به دور. همدم او پرهیزگاری است و خوی او آزم. پُراحتیاط است و کم لغزش. رفتارهایش آموزنده است و گفتارش جَدَّاب. از خطا، در می گذرد و عیبجویی نمی کند. سنگین است و شکیبا و خشنود و سپاس گزار و کم سخن و راستگو و نیکوکار و پاک دامن و بردبار و ملایم و خویششندار و شرافتمند. نه لعنتگر است، نه سخن چین، نه دروغگو، نه غیبت کننده، نه ناسزاگو، نه حسود، و نه بخیل. خوش رو و بشّاش است و اهل کنجکاوی و جاسوسی نیست. از کارها، عالی ترین آنها را می جوید و از خوی ها، والاتریشان را. خداوند، نگهدار اوست و توفیق خداوند، پشتیبانش. در عین نرمش، اقتدار دارد و تصمیماتش توأم با یقین است. به کسی که مبغوض اوست، ستم و بی انصافی نمی کند و به خاطر کسی که دوستش دارد، مرتکب گناه نمی شود. در سختی ها شکیباست، ستم و تعدّی نمی کند و هوسران نیست. درویشی، زیرپوش اوست (3) و شکیبایی، روپوشش. کم زحمت است و بسیار کمک رسان. بسیار روزه می گیرد، فراوان نماز و عبادت می کند و کم می خوابد. دلش پرهیزگار است و کردارش پاکیزه. هر گاه [بر دشمنش] توانا شود، می بخشد و هر گاه وعده دهد، وفا می کند. به امید [ثواب]، روزه می گیرد و از بیم [عذاب]، نماز می گزارد. کار نیک انجام می دهد، چنان که گویی آن را می بیند (4) و نگاهش [از حرام] فروهشته است. دست بخشنده دارد و هیچ سائلی را رد نمی کند و از هیچ بخششی بخل نمی ورزد. به برادران رسیدگی می کند و پیایی احسان می نماید. سخنش را می سنجد و زبانش را نکه می دارد. نه در دشمنی اش غرق می شود و نه در دوستی اش خود را به هلاکت می افکند. باطل را از دوست خود هم نمی پذیرد و حق را از دشمنش هم رد نمی کند. نمی آموزد، مگر برای آن که بداند و علم به دست نمی آورد، مگر برای آن که عمل کند. کم کینه است و پُرسپاس. روزها در پی معاش خود می رود و شب هنگام، بر گناهان خویش می گرید. اگر با اهل دنیا به سر برد، زیرک ترین آنهاست و اگر با اهل آخرت به سر برد، پارساترین ایشان. در کسب و کارش، به درآمدهای شبهه ناک رضایت نمی دهد و در دینش، به رخصت ها عمل نمی کند. از لغزش برادرش چشم می پوشد و حرمت دوستی دیرین او را پاس می دارد».

1- یعنی: با صدای بلند، ذکر خدا می گوید، یا: در میان مردم، نامش بلند و پُراوازه است.

2- در بحار الأنوار، «اندوهش» آمده که این، مناسب تر است.

3- یعنی: این، مرام همیشگی اوست و آن را از خود جدا نمی سازد؛ ولی آن را به رخ نمی کشد و عیان نمی کند، در مقابل شکیبایی او

که آن نیز همیشه همراه اوست ؛ ولی آشکار است .

4- . یعنی : با دیده یقین ، آن را می بیند . یا : گویا خدا را می بیند . یا : گویا آن را ناظر بر خویش قرار می دهد .

عنه صلى الله عليه وآله: لا- يَحِقُّ الْعَبْدُ حَقَّ صَـ رِيحِ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ لِلَّهِ تَعَالَى وَيُبْغِضَ لِلَّهِ ، فَإِذَا أَحَبَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَأَبْغَضَ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَدْ اسْتَحَقَّ الْوَلَاءَ مِنَ اللَّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ الْإِيمَانِ عِنْدَ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ إِيْمَانٌ لِأَشْكَ فِيهِ ، وَغَزْوٌ لَا غُلُوبَ فِيهِ ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ . (2)

مسند ابن حنبل عن معاذ: أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَفْضَلِ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ لِلَّهِ وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَتُعْمَلَ لِسَانَكَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ قَالَ: وَمَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَأَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ ، وَأَنْ تَقُولَ خَيْرًا ، أَوْ تَصُمْتَ . (3)

مسند ابن حنبل عن عمرو بن عبسة: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ... قُلْتُ : مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ : الصَّبْرُ وَالسَّمَاحَةُ . (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَأْتَفِ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا : خِدْمَةُ الْعِيَالِ ، وَالْجُلُوسُ مَعَ الْفُقَرَاءِ ، وَالْأَكْلُ مَعَ خَادِمِهِ . هَذِهِ الْأَفْعَالُ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ « أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا » (5) . (6)

1- .مسند ابن حنبل: ج 5 ص 293 ح 15549 عن عمرو بن الجموح ، المعجم الاوسط : ج 1 ص 203 ح 651 عن عمرو بن الحمق نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 42 ح 100 .

2- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 446 ح 9706 و ص 609 ح 10761 نحوه وكلاهما عن أبي هريره ؛ صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 83 ح 8 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «الأعمال» بدل «الإيمان»، بحار الأنوار : ج 69 ص 393 ح 75 .

3- .مسند ابن حنبل: ج 8 ص 266 ح 22193 ، المعجم الكبير: ج 20 ص 191 ح 425 ، كنز العمال : ج 1 ص 37 ح 67 .

4- .مسند ابن حنبل: ج 7 ص 111 ح 19452 ، مسند أبي يعلى : ج 2 ص 340 ح 1849 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 122 ح 9711 كلاهما عن جابر بن عبد الله ، المعجم الكبير: ج 17 ص 49 ح 105 ، التاريخ الكبير: ج 6 ص 530 الرقم 3222 كلاهما عن عمير ، كنز العمال : ج 1 ص 36 ح 57 .

5- .الأنفال: 4 و 74 .

6- .تاريخ دمشق : ج 6 ص 29 ح 1396 ، الفردوس : ج 3 ص 629 ح 5968 كلاهما عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 1 ص 155 ح

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده چنان که باید، سزایماند ایمان ناب نمی شود، مگر آن گاه که مهر و کین ورزی او، برای خداوند متعال باشد. پس هر گاه برای خداوند _ تبارک و تعالی _ مهر ورزد و برای خداوند _ تبارک و تعالی _ کین ورزد، آن گاه، سزایماند دوستی از جانب خداست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین ایمان (1) نزد خداوند عز و جل، ایمانی است که در آن شک نباشد، و جهادی که در [غنائیم] آن کژدستی نشود، و حجّی که پذیرفته گردد.

مسند ابن حنبل _ به نقل از معاذ _ : از پیامبر خدا در باره برترین ایمان پرسید [م]. فرمود: «برترین [مرتبه] ایمان، آن است که دوستی و دشمنی ات، برای خدا باشد و زبانت را در ذکر خدا به کار گیری». پرسید [م]: دیگر چه، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «و این که برای مردم، همان را بپسندی که برای خود می پسندی و آنچه را بر خود نمی پسندی، برای آنان نیز نپسندی، و این که زبان به خیر بگشایی و یا خاموش بمانی».

مسند ابن حنبل _ به نقل از عمرو بن عبسه _ : نزد پیامبر خدا رفتم ... و گفتم: ایمان چیست؟ فرمود: «شکیبایی و بزرگواری».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از سه کار عار نداشته باشد، او مؤمن واقعی است: خدمت به خانواده، نشستن با فقیران، و غذا خوردن با خدمتکار. این کارها از نشانه های مؤمنانی است که خداوند در کتابش، در وصف آنان فرموده است: «آنان، همان مؤمنان راستین اند».

1- در صحیفه الإمام الرضا علیه السلام (ص 83 ح 8)، به جای «برترین ایمان»، «برترین اعمال» آمده است.

عنه صلى الله عليه وآله: خَمَسَ مِنَ الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَلَا إِيْمَانَ لَهُ: التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ، وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى إِيْمَانِ الرَّجُلِ بِالتَّسْلِيمِ وَلِزُومِ الطَّاعَةِ. (2)

عنه عليه السلام: بِالْإِيْمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُعَمَّرُ الْفِقْهُ، وَبِالْفِقْهِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ. (3)

عنه عليه السلام: بِالْإِيْمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيْمَانِ، وَبِالْإِيْمَانِ يُعَمَّرُ الْعِلْمُ، وَبِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ. (4)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مَنْ كَانَ حُبُّهُ لِلَّهِ وَبُغْضُهُ لِلَّهِ وَأَخْذُهُ لِلَّهِ وَتَرْكُهُ لِلَّهِ. (5)

عنه عليه السلام: أَحْسَنُ حَلِيَةِ الْمُؤْمِنِ التَّوَّاضُعُ، وَجَمَالُهُ التَّعَفُّفُ، وَشَرَفُهُ التَّقِيُّهُ، وَعِزَّةُ تَرْكِ الْقَالِ وَالْقَبِيلِ. (6)

1- كنز العمال: ج 1 ص 37 ح 68، الجامع الصغير: ج 1 ص 611 ح 3957 كلاهما نقلاً عن البرّار عن ابن عمر.

2- غرر الحكم: ج 6 ص 459 ح 10955.

3- الكافي: ج 2 ص 50 ح 1 عن الأصبغ بن نباته، الأمالى للمفيد: ص 277 ح 3، الأمالى للطوسى: ص 37 ح 4 كلاهما عن قبيصه بن جابر الأسدى، تحف العقول: ص 164، بحار الأنوار: ج 68 ص 350 ح 18؛ كنز العمال: ج 16 ص 188 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن عبد الله بن الحسن.

4- نهج البلاغه: الخطبه 156، اعلام الدين: ص 104، بحار الأنوار: ج 67 ص 67 ح 26.

5- غرر الحكم: ج 2 ص 37 ح 1742، عيون الحكم والمواعظ: ص 22 ح 163.

6- تحف العقول: ص 172، بحار الأنوار: ج 77 ص 413 ح 38.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پنج چیز از ایمان است و هر کس چیزی از اینها در او نباشد، ایمان ندارد: سر سپردن به فرمان خدا، خرسندی به قضای خدا، سپردن [همه کارها] به خدا، توکل بر خدا، و شکیبایی در هنگام وارد آمدن نخستین ضربه [ی مصیبت].

امام علی علیه السلام: سر سپردن [به خداوند] و فرمان بردن [از او]، دلیل بر ایمان داشتن شخص است.

امام علی علیه السلام: با ایمان است که به کارهای نیک می توان راه برد، و با کارهای نیک است که فهم (دانایی)، آباد می شود، و فهم (دانایی) است که موجب اندیشناکی از مرگ می شود.

امام علی علیه السلام: با ایمان، به کارهای نیک، راه توان برد و با کارهای نیک، به ایمان. با ایمان، آگاهی آباد می شود و آگاهی، موجب اندیشناکی از مرگ است.

امام علی علیه السلام: مؤمن، کسی است که دوست داشتش برای خدا، نفرت داشتش برای خدا، گرفتنش برای خدا و رها کردنش برای خدا باشد.

امام علی علیه السلام: بهترین زیور مؤمن، فروتنی است، زیبایی او خویشتنداری، و بزرگی اش دانایی، و ارجمندی اش و نهادن قیل و قال.

عنه عليه السلام: ثَلَاثٌ هُنَّ زَيْنُ الْمُؤْمِنِ: تَقْوَى اللَّهِ، وَصِدْقُ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَنْ يَنَالَ عَبْدٌ عَبْدٌ صَرِيحَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَيَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيَغْفِرَ لِمَنْ شَتَمَهُ وَيُحْسِنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ إِذَا وَعِظَ ازْدَجَرَ، وَإِذَا حُذِرَ حَذِرَ، وَإِذَا عُبِّرَ اعْتَبَرَ، وَإِذَا ذُكِرَ ذَكَرَ، وَإِذَا ظَلِمَ غَفَرَ. (3)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُونَ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ، وَمِنْ فَارِطٍ زَلَّ لَهُمْ وَجِلُونَ، وَلِلدُّنْيَا عَانِفُونَ، وَإِلَى الْآخِرَةِ مُشْتَاقُونَ، وَإِلَى الطَّاعَاتِ مُسَارِعُونَ (4).

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ... نُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانًا مِّنْ عَيْنِ الْغُيُوبِ، وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيْمَانًا نَقَى إِخْلَاصُهُ الشَّرْكَ، وَيَقِينُهُ الشَّكَّ، وَنَشَهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، شَاهِدَاتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَتُرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخِفُّ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَلَا يَتَّقُلُ مِيزَانُ تُرْفَعَانِ عَنْهُ. (5)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ قَرِيبٌ أَمْرُهُ، بَعِيدٌ هَمُّهُ، كَثِيرٌ صَمْتُهُ، خَالِصٌ عَمَلُهُ. (6)

-
- 1- غرر الحكم: ج 3 ص 342 ح 4676.
 - 2- مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 30 ح 22، الفردوس: ج 5 ص 115 ح 7654 و ص 135 ح 7731 كلاهما بزياده «ويعطى من حرمه» بعد «قطعه» وكلها عن أبي هريره، كنز العمال: ج 15 ص 890 ح 43523.
 - 3- غرر الحكم: ج 2 ص 127 ح 2076.
 - 4- غرر الحكم: ج 2 ص 146 ح 2134.
 - 5- نهج البلاغه: الخطبه 114.
 - 6- غرر الحكم: ج 2 ص 92 ح 1964، عيون الحكم والمواعظ: ص 59 ح 1495.

امام علی علیه السلام: سه چیزند که زیور مؤمن اند: پروامندی از خدا، راستگویی، و امانتداری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد، مگر آن گاه که با کسی که از او بریده است، بپیوندد، و از کسی که به او ستم کرده است، درگذرد، و کسی را که به او ناسزا گفته است، ببخشد و به کسی که به او بدی کرده است، نیکی کند.

امام علی علیه السلام: مؤمن، چون پندش دهند، پند می گیرد و چون بر حذرش دارند، بر حذر می شود و چون درس عبرتش دهند، عبرت می آموزد و چون یادآوری اش کنند، یادآور می شود و چون به او ستم شود، می بخشاید.

امام علی علیه السلام: مؤمنان، به نفس خویش بدگمان اند و از لغزش های گذشته خود ترسان اند. از دنیا بیزارند، به آخرت مشتاق اند و به طاعات، شتابان اند.

امام علی علیه السلام: سپاس، از آن خداوند است... به خدا ایمان داریم، به سان ایمان کسی که غیب ها را دیده و به وعده رسیده است؛ ایمانی که خلوص آن، شرک را زدوده و یقین آن، شک را. و گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست که یگانه است و بی انباز، و گواهی می دهیم که محمد _ که درود خدا بر او و خاندانش باد _ بنده و فرستاده اوست؛ دو گواهی ای که گفتار [و عقیده] را [به درگاه خدا]، [فراز می برند و کردار را بالا- می کشانند. ترازویی که این دو (شهادتین) در آن نهاده شوند، سبک نیست، و ترازویی که این دو از آن برداشته شوند، سنگین نیست.

امام علی علیه السلام: مؤمن، کارش نزدیک (خدمتش سریع و در دسترس) است، همتش بلند است، سکوتش بسیار است و عملش خالص است.

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مُنَزَّهٌ عَنِ الزَّيْغِ وَالشَّقَاقِ . (1)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ ، وَالْعَمَلُ هِمَّتُهُ ، وَالْمَوْتُ تَحَفَّتُهُ ، وَالْجَنَّةُ سُبُقَتُهُ . (2)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ ، وَلَا يَأْتِمُ فِي مَنْ يُحِبُّ ، وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْمُتَنْصِرَ . (3)

عنه عليه السلام: لِلْمُؤْمِنِ عَقْلٌ وَفِيٌّ ، وَحِلْمٌ مَرَضِيٌّ ، وَرَغَبَةٌ فِي الْحَسَنَاتِ ، وَفِرَازٌ مِنَ السَّيِّئَاتِ . (4)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةٍ مِنَ النُّورِ : مَدْخَلُهُ نُورٌ ، وَمَخْرَجُهُ نُورٌ ، وَعِلْمُهُ نُورٌ ، وَكَلَامُهُ نُورٌ ، وَمَنْظَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى النُّورِ .

(5)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ دَابَّةٌ زَهَادَتُهُ ، وَهَمُّهُ دِيَانَتُهُ ، وَعِزَّةُ فَنَاعَتُهُ ، وَجِدَّةُ لِأَخْرَجَتِهِ قَدْ كَثُرَتْ حَسَنَاتُهُ ، وَعَلَّتْ دَرَجَاتُهُ ، وَشَارَفَ خَلَاصُهُ وَنَجَاتُهُ

(6) .

عنه عليه السلام: إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الإِعْتِبَارِ ، وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الإِضْطِرَارِ ، وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ المَقْتِ وَالِإِبْغَاضِ . (7)

1- غرر الحكم : ج 1 ص 326 ح 1245 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1154 وفيه «العامل» بدل «المؤمن» .

2- غرر الحكم : ج 2 ص 87 ح 1945 .

3- الأمل للطوسي : ص 580 ح 1199 ، أعلام الدين : ص 210 بزياده «له» فى آخره وكلاهما عن عبد الله بن محمد بن عبيد بن ياسين بن محمد بن عجلان عن الإمام الهادي عن أبيه عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 72 وفيه «عن محمد بن عجلان عن الإمام الهادي عن أبيه عليهم السلام» وهو اشتباه كما يبدو لاستحاله ذلك والصواب هو كما فى الأمل للطوسي ، بحار الأنوار : ج 67 ص 313 ح 47 .

4- غرر الحكم : ج 5 ص 43 ح 7365 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 405 ح 6854 .

5- الخصال : ص 277 ح 20 عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 318 ، تفسير القمى : ج 2 ص 103 عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 17 ح 24 .

6- غرر الحكم : ج 2 ص 138 ح 2103 .

7- نهج البلاغه : الحكمة 367 ، تحف العقول : ص 222 وفيه «النفث» بدل «المقت والإبغاض» ، أعلام الدين : ص 130 ، غرر الحكم : ج 2 ص 144 ح 2126 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 61 ح 139 .

امام علی علیه السلام: مؤمن از کثری و ناسازی، به دور است.

امام علی علیه السلام: مؤمن، دنیا میدان مسابقه اوست و عمل، همّ و غم او و مرگ، ارمغانش، و بهشت، جایزه اش.

امام علی علیه السلام: مؤمن به کسی که دشمن می دارد، ستم نمی کند و برای کسی که دوست می دارد، مرتکب گناه نمی شود و اگر به او ستم شود، شکیبایی می کند تا آن که خداوند عز و جل انتقامش را بگیرد.

امام علی علیه السلام: مؤمن از خرد کامل و بردباری شایان، برخوردار و به خوبی ها راغب و از بدی ها گریزان است.

امام علی علیه السلام: مؤمن در پنج نور، غوطه می خورد: ورودی اش نور است، خروجی اش نور است، علمش نور است، سخنش نور است، و چشم اندازش در روز قیامت، نور است.

امام علی علیه السلام: مؤمن، خویش زهدورزی است، همّش دینداری، عزّتش قناعت، و تلاشش برای آخرتش. کارهای نیکش بسیار است و درجانش بلند، و رهایی و نجاتش، نزدیک.

امام علی علیه السلام: مؤمن، به دنیا با دیده عبرت می نگرد، از آن به اندازه رفع نیاز می خورد، و در آن با گوش دشمنی و نفرت می شنود

عنه عليه السلام: إعلموا - عباد الله - أن المؤمن لا يصبِح ، ولا يمسي إلا ونفسه ظنونٌ عنده ، فلا يزال زارياً عليها ومُستزيداً لها. (1)

عنه عليه السلام - لكميل بن زياد - : يا كميل ، حُسنُ خُلُقِ المؤمنِ التَّواضُع ، وجماله التَّعَطُّف ، وشدَّرفه الشَّفَقَة ، وعزُّه تركُ القالِ والقبيل. (2)

بحار الأنوار عن أبي ذر - في حديثٍ عن أمير المؤمنين عليه السلام - : قلتُ : يا أمير المؤمنين ، من المؤمن وما نهايته وما حدُّه حتى أعرِفُه ؟ قال عليه السلام : يا أبا عبد الله ، قلتُ : لبيك يا أبا رسول الله ، قال : المؤمنُ المُمْتَحَنُ هو الذي لا يردُّ من أمرنا إليه شيءٌ إلا شرح صدره لقبوله ، ولم يشكَّ ولم يرتب . (3)

الإمام علي عليه السلام - في صفه المؤمن - : المؤمنُ بشره في وجهه ، وحزنه في قلبه ، أوسع شيءٍ صدرا ، وأذلُّ شيءٍ نفسا ، يكره الرفعة ويشنأ السُّمعة . طويلٌ غمُّه ، بعيدٌ همُّه ، كثيرٌ صمته ، مشغولٌ وقته . شكورٌ ، صبورٌ ، مغمورٌ بفكرته ، صنينٌ بخَلَّتِه ، سهلٌ الخَلِيقه ، لينٌ العريكة ، نفسه أصلبٌ من الصلِّد ، وهو أذلُّ من العبد . (4)

- 1- نهج البلاغه : الخطبه 176 ، عدّه الداعي : ص 224 ، غرر الحكم : ج 2 ص 521 ح 3493 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 78 ح 12 .
- 2- بشاره المصطفى : ص 25 ، تحف العقول : ص 172 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 268 ح 1 .
- 3- بحار الأنوار : ج 26 ص 2 ح 1 نقلاً عن كتاب عتيق ، مشارق أنوار اليقين : ص 160 وليس فيه صدره إلى «يا أبا رسول الله» .
- 4- نهج البلاغه : الحكمه 333 ، غرر الحكم : ج 3 ص 273 ح 4460 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 196 ح 4020 ، أعلام الدين : ص 130 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 305 ح 37 .

امام علی علیه السلام: بدانید _ ای بندگان خدا _ که مؤمن ، شب و روز ، به نفس خویش بدگمان است . از این رو، پیوسته بر آن خرده می گیرد و از او کارِ [نیک] بیشتر می طلبد .

امام علی علیه السلام _ به کمیل بن زیاد _ : ای کمیل! خوی خوش مؤمن ، فروتنی است ، زیبای اش مهربانی ، شرافتش دلسوزی ، و عزّتش و نهادن قیل و قال [و بحث های بی حاصل] .

بحار الأنوار _ به نقل از ابو ذر _ : به امیر مؤمنان گفتم : ای امیر مؤمنان! مؤمن کیست و حدّ و مرز او چیست تا بشناسمش؟ فرمود : «ای ابو عبد الله!». گفتم : گوش به فرمانم ، ای برادر پیامبر خدا! فرمود : «مؤمن آزموده [به بلا و راستین] ، کسی است که هیچ چیزی در باره [فضایل] ما به او نمی رسد ، مگر آن که سینه اش برای پذیرش آن ، گشایش می یابد [و با اطمینان خاطر ، آن را می پذیرد] و شک و تردید نمی کند» .

امام علی علیه السلام _ در وصف مؤمن _ : مؤمن ، شادی اش در چهره اوست و اندوهش در دلش . سینه اش از هر چیزی فراخ تر است و نفسش از هر چیزی رام تر و زبون تر . مقام را ناخوش می دارد و شهرت را دشمن . اندوهش دراز است و همّتش بلند . بسیار خموش است و اوقاتش پُر . سپاس گزار است و شکیبیا . غرق در اندیشه خویش است و به دوستی خود [با دیگران] بخیل است . نرم خو و رام و آرام است . روحیه [واراده] اش سخت تر از سنگ است ، و خودش رام تر از برده .

عنه عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَظَرَ اعْتَبَرَ، وَإِذَا سَكَتَ تَفَكَّرَ، وَإِذَا تَكَلَّمَ ذَكَرَ، وَإِذَا اسْتَعْنَى شَكَرَ، وَإِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ صَبَرَ، فَهُوَ قَرِيبُ الرَّضَا، بَعِيدُ السَّخَطِ، يُرْضِيهِ عَنِ اللَّهِ الْيَسِيرُ، وَلَا يُسَخِطُهُ الْكَثِيرُ، وَلَا يَبْلُغُ بِنَيْتِهِ إِرَادَتَهُ فِي الْخَيْرِ، يَتَوَى كَثِيرًا مِنَ الْخَيْرِ، وَيَعْمَلُ بِطَائِفِهِ مِنْهُ وَيَتَلَهَّفُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الْخَيْرِ كَيْفَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ! (1)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا مَا أَمَامَهُمْ (2)، فَذَبَلَتْ شِدَّةُ فَاهُهُمْ، وَعَشِيَّتْ عِيُونُهُمْ، وَشَحَبَتْ (3) أَلْوَانُهُمْ حَتَّى عُرِفَتْ فِي وُجُوهِهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ. فَهُمْ عِبَادُ اللَّهِ الَّذِينَ مَشَوْا عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا، وَاتَّخَذُوا بِسَاطًا، وَتُرَابَهَا فِرَاشًا. رَفَضُوا الدُّنْيَا وَأَقْبَلُوا عَلَى الْآخِرَةِ عَلَى مِثَالِ الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ، إِنْ شَاءَ هَدَوْا لَمْ يُعْرِفُوا، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقِدُوا، وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَادُوا، صَوَامُ الْهَوَاجِرِ، قَوَامُ الدِّيَاجِرِ تَضَمُّجًا عَنْهُمْ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَيَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ شُبُهَةٍ، أُولَئِكَ أَصْحَابِي فَاطْلُبُوهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ، فَإِنْ لَقَيْتُمْ مِنْهُمْ أَحَدًا فَاسْأَلُوهُ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ. (4)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَرَعُبُ فِيمَا بَقِيَ، وَيَزْهَدُ فِيمَا بَقِيَ، يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْعِلْمَ بِالْعَمَلِ، بَعِيدٌ كَسَلُهُ، دَائِمٌ نَشَاطُهُ، قَرِيبٌ أَمَلُهُ، حَتَّى قَلْبُهُ، ذَاكِرٌ لِسَانُهُ، لَا يُحَدِّثُ بِمَا يُؤْتَمَنُ (5) عَلَيْهِ الْأَصْدِقَاءُ، وَلَا يَكْتُمُ شِدَّةَ هَادَةِ الْأَعْدَاءِ، لَا يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً، وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً، الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ. يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، وَيُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ، لَا يَعْزُبُ حِلْمُهُ، وَلَا يَعَجَلُ فِيمَا يُرِيدُهُ، بَعِيدٌ جَهْلُهُ، لَيِّنٌ قَوْلُهُ، قَرِيبٌ مَعْرُوفُهُ، غَائِبٌ مُنْكَرُهُ، صَادِقٌ كَلَامُهُ، حَسَنٌ فِعْلُهُ، مُقْبِلٌ خَيْرُهُ، مُدْبِرٌ شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ وَفِي الرَّخَاءِ شُكُورٍ، لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ، وَلَا يَدَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَلَا يَجْحَدُ حَقًّا عَلَيْهِ، يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَا يُضَيِّعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَلَا يَرَعُبُ فِيمَا لَا تَدْعُوهُ الضَّرُورَةُ إِلَيْهِ. لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يَبْغِي عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَهْزَأُ بِمَخْلُوقٍ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ مُؤَدِّبٌ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ (6)، مُسَارِعٌ إِلَى الطَّاعَاتِ، مُحَافِظٌ عَلَى الصَّلَوَاتِ، بَطِيءٌ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ. لَا يَدْخُلُ عَلَى الْأُمُورِ بِجَهْلٍ، وَلَا يَخْرُجُ عَنِ الْحَقِّ بِعَجْزٍ، إِنْ صَدَمَتْ فَلَا يَعْغُمُهُ الصَّمْتُ، وَإِنْ نَطَقَ لَا يَقُولُ الْخَطَأَ، وَإِنْ صَجِحَ فَلَا يعلو صَوْتُهُ سَمْعَهُ، وَلَا يَجْمَعُ بِهِ الْغَضَبُ (7)، وَلَا يَغْلِبُهُ الْهَوَى، وَلَا يَهْرُهُ الشُّحُّ، وَلَا تَمْلِكُهُ الشَّهْوَةُ، يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ، وَيَصْمَتُ لِيَسْلَمَ، وَيَسْأَلُ لِيَفْهَمَ، يُنصِتُ لِلْخَيْرِ لِيَعْمَلَ بِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ بِهِ لِيَفْخَرَ عَلَى مَا سِوَاهُ، نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، يُتَعَبُ نَفْسَهُ لِاخِرَتِهِ، وَيَعْصِي هَوَاهُ لِطَاعَةِ رَبِّهِ، بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ مِنْهُ نَزَاهَةُ، وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ، لَيْسَ بُعْدُهُ تَكْبَرًا، وَلَا قُرْبُهُ خَدِيعَةً، مُقْتَدِرٌ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ أَهْلِ الْإِيمَانِ، إِمَامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْبَرَّةِ الْمُتَّقِينَ. (8)

1- تحف العقول: ص 212، بحار الأنوار: ج 78 ص 50 ح 79.

2- في المصدر: «عرفوا إمامهم»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

3- في المصدر: «نهجت» وما أثبتناه من بحار الأنوار.

4- مطالب السؤل: ص 223؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 25 ح 90.

5- في المصدر: «بما لا يؤتمن»، وما في المتن أثبتناه من التمهيص. ويؤيده ما أورده الطريحي في مجمع البحرين حيث قال: في حديث صفات المؤمن «لا يحدث أمانته الأصدقاء، ولا يكتُم شهادته الأعداء»؛ كأن المراد بتحديث أمانتهم إفشاء سِرِّهم الذي لا يحبون أن يظهر عليه عدو ولا مبغض (مجمع البحرين: ج 1 ص 371 «حدث»).

6- في المصدر: «مؤذن بأداء الأمانات»، والتصويب من بحار الأنوار. وفي التمهيص: «مؤد للأمانات».

7- فى المصدر : «للغضب» ، والتصويب من بحار الأنوار .

8- مطالب السؤل : ص 224 ؛ التمحيص : ص 72 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 26 ح 92 .

امام علی علیه السلام: مؤمن هر گاه بنگرد، عبرت می گیرد و هر گاه سکوت کند، می اندیشد و هر گاه سخن گوید، ذکر می گوید. هر گاه بی نیاز شود، سپاس می گوید و هر گاه در سختی افتد، شکیبایی می ورزد. پس او به خُرسندی [از قضا و قسمت الهی]، نزدیک و از ناخرسندی، دور است. [روزی] اندک، او را از خدا خرسند می سازد و [روزی] بسیار هم ناراحتش نمی گرداند. اراده او در خیر، به پای نیّش [در خیر] نمی رسد. نیّت بسیاری از خیرها را دارد؛ اما تنها توفیق عمل به بخشی از آنها را می یابد و بر کارهای خیری که از دستش رفته و نتوانسته آنها را انجام دهد، افسوس می خورد.

امام علی علیه السلام: مؤمنان، کسانی هستند که آنچه را فرایش آنان است (معاد و قیامت)، شناخته اند. پس لب هایشان [از روزه داری] خشکیده و چشمانشان [از شب زنده داری] تار شده و رنگ هایشان پریده، چندان که گرد [و نشانه] خاکساران، در رخسارشان نمایان است. اینان، همان بندگان خدایند که بر روی زمین، نرم نرمک (فروتانه) راه می روند و آن را فرش خود و خاکش را بستر خویش می سازند. دنیا را دور انداخته اند و به آخرت روی آورده اند، به شیوه مسیح پور مریم علیه السلام. اگر در جمع باشند، شناخته نمی شوند و اگر غایب باشند، کسی جویای آنان نمی شود و اگر بیمار شوند، عیادت نمی شوند. در روزهای داغ، روزه می گیرند و در شب های تار، به عبادت بر می خیزند. هیچ فتنه ای، از آنان بر نمی خیزد و هیچ شبهه ای به ایشان راه نمی یابد. ایشان اند یاران من. پس آنها را در گوشه و کنار زمین بجوید و اگر فردی از آنان را دیدید، از او بخواهید تا برایتان آموزش طلبد.

امام علی علیه السلام: مؤمن به آنچه می ماند (آخرت و عمل اخروی)، راغب است و به آنچه از میان می رود (دنیا و عمل دنیوی)، بی رغبت. بردباری را با دانایی می آمیزد و دانش را با کردار. از کاهلی به دور است. پیوسته شاداب است و آرزویش نزدیک است [و آرزوهای دور و دراز ندارد]. دلش زنده است و زبانش به یاد خدا گویاست. رازی را که به او سپرده شده، به دوستانش نمی گوید و از شهادت دادن به نفع دشمنان [خویش] هم خودداری نمی کند. هیچ کار خیری را ریاکارانه انجام نمی دهد و از سر خجالت هم آن را ترک نمی کند. به خیرش امید می رود و شرّش به کسی نمی رسد. اگر در جمع ذاکران باشد، از غافلانش نمی نویسند و اگر در میان غافلان باشد، از شمار ذاکرانش می نویسند. کسی را که به او ستم کرده است، می بخشد و به کسی که از او مضایقه کرده است، عطا می کند. با کسی که از او بریده است، پیوند برقرار می نماید و به آن که به او بدی کرده است، خوبی می کند. بردباری اش را از دست نمی دهد و در آنچه تردید دارد، شتاب نمی ورزد. از نادانی به دور است. سخنش نرم است و نیکی اش نزدیک. زشتی از او سر نمی زند و راست گفتار و نیک کردار است. خیرش می آید و شرّش می رود. در حوادث تکان دهنده، استوار است و در ناملایمات، شکیبیا و در هنگام برخورداری، سپاس گزار. به کسی که دشمن می دارد، ستم نمی کند و برای کسی که دوست می دارد، مرتکب گناه نمی شود. آنچه را از آن او نیست، ادّعا نمی کند و حقّی را که بر گردن اوست، انکار نمی کند. به حق، پیش از آن که بر ضدّ او گواهی داده شود، اعتراف می کند. آنچه را نگهداری اش از او خواسته شده، تلف نمی گرداند و به آنچه برایش ضرورتی ندارد، رغبت نمی ورزد. از دیگران با لقب زشت، یاد نمی کند، به کسی تعدّی نمی نماید و هیچ مخلوقی را مسخره نمی کند. به همسایه زیان نمی زند و از گرفتاری کسی، شادمان نمی شود. امانت پرداز است و به طاعت ها می شتابد. نمازها را پاس می دارد و در منکرات، کندی می کند. ندانسته، وارد کاری نمی شود و از سر ناتوانی، حق را کنار نمی گذارد. اگر خاموش بماند، خاموش ماندنش او را غمگین نمی سازد و اگر سخن بگوید، نادرست نمی گوید و اگر بخندد، صدایش از گوشش فراتر نمی رود. خشم، او را سرکش نمی کند و هوس بر او چیره نمی آید و بخل و آزمندی، او را مقهور خود نمی گردانند و بنده شهوت نمی شود. با مردم می آمیزد تا بیاموزد. سکوت می کند تا [از گناه و خطا] به سلامت ماند. می پرسد برای این که بفهمد و به خوبی ها گوش می دهد برای این که آنها را به کار بندد. از خوبی ها برای آن سخن نمی گوید که بر دیگران

فخر بفروشد . نفسش از او در رنج است و مردم از او در آسایش اند . خویشتن را برای آخرتش به زحمت می اندازد و برای فرمانبری از پروردگارش ، از هوس خود ، نافرمانی می کند . اگر از کسی دوری می کند ، برای این است که پاک بماند و اگر به کسی نزدیک می شود ، از سرِ نرمی و مهربانی است . نه دوری کردنش از روی تکبر است و نه نزدیک شدنش برای فریب دادن . به مؤمنانِ پیش از خود ، اقتدا می کند و برای نیکان و پرهیزگارانِ پس از خویش ، پیشوا [و الگو] است .

عنه عليه السلام في صفة المؤمنين _ : المؤمنون هم أهل الفضائل ، هديهم الشكون ، وهيئتهم الخشوع ، وسد متهم التواضع ، خاشعين ، غاصد بين ابصارهم عما حرم الله عليهم ، رافعين اسماعهم الى العلم ، نزلت انفسهم منهم في البلاء كما نزلت في الرخاء ، لولا الاجال التي كتبت عليهم لم تستقر ارواحهم في ابدانهم طرفه عين ، شوقا الى الموت وخوفا من العذاب ، عظم الخالق في انفسهم ، وصدر ما دونه في اعينهم ، فهم كأنهم قد راوا الجنة ونعيمها ، والنار وعذابها ، فقلوبهم محزونة ، وشروهم مأمونة ، وحوائجهم خفيفة ، وانفسهم صديفة ، ومعونتهم لا ءخوانهم عظيمة ، اتخذوا الأرض بساطا ، وماءها طيبا ، ورفضوا الدنيا رفضا ، وصبروا أياما (1) قليلة ، فصارت عاقبتهم راحة طويلة ، تجارتهم مريحة ، يبشروهم بها رب كريم ، ارادتهم الدنيا فلم يريدوها ، وطلبتهم فهربوا منها . فاما الليل فأقدمهم مصطفة ، يتلون القرآن يرتلون ترتيلا (2) ، فإذا مروا بآية فيها تخويف أصغوا إليها بقلوبهم وأبصارهم ، فاقشعرت منها جلودهم ووجلت قلوبهم خوفا وفرقا نجلت لها ابدانهم ، وظنوا أن زفير جهنم وشهيقها وصلصلة حديدتها في آذانهم ، مكبين على وجوههم ، تجرى دموعهم على خدودهم ، يجارون الى الله في فكاك رقابهم . واما النهار فعلماء أبرار أتقياء ، قد براهم الخوف ، فهم أمثال القيداح ، إذا نظر إليهم الناظر يقول : بهم مرض ، ويقول : قد خولطوا ، وما خولطوا . إذا ذكروا عظمة الله وشده سملطانه ، وذكروا الموت وأهوال القيامة ، وجفت قلوبهم ، وطاشت حلومهم وذهلت عقولهم ، فإذا استفاقوا من ذلك بادروا الى الله بالأعمال الزاكية ، لا يرضون بالقليل ، ولا يستكثرون الكثير ، فهم لأنفسهم متهمون ، ومن أعمالهم مشفقون ، إن زكى أحدهم خاف الله وغائله (3) التركية ؛ فقال : أنا أعلم بنفسى من غيرى وربى أعلم بى منى ، اللهم لا تؤاخذنى بما يقولون ، واجعلنى كما يظنون ، واغفر لى ما لا يعلمون . ومن علامات أحدهم (4) أن يكون له حزم فى لين ، وإيمان فى يقين ، وحرص على تقوى ، وفهم فى فقه ، وحلم فى علم ، وكيس فى رفق ، وقصد فى غنى ، وخشوع فى عبادة ، وتحمل فى فاقة ، وصبر فى شدة ، وإعطاء فى حق ، وطلب لحلال ، ونشاط فى هدى ، وتخرج فى طمع ، وتتره عن طبع (5) ، وبر فى استقامه ، واعتصام بالله من متابعه الشهوات ، واستعادة به من الشيطان الرجيم ، يمسى وهمه الشكر ، ويصبح وشغله الذكر . أولئك الآمنون المطمئنون الذين يسقون من كأس لا لغو فيها ولا تأثيم. (6)

1- فى المصدر : «أيامها»، والتصويب من بحار الأنوار .

2- فى بحار الأنوار هنا: «فإذا مروا بآية فيها تشويق ركنوا إليها طمعا، وتطلعت انفسهم شوقا، فيصيرونها نصب أعينهم . وإذا مروا بآية فيها تخويف ...» .

3- فى المصدر : «وغايه»، والتصويب من بحار الأنوار .

4- فى المصدر : «ومن علاماتهم»، والتصويب من بحار الأنوار .

5- فى المصدر : «طمع»، والتصويب من بحار الأنوار .

6- مطالب السؤال : ص 222؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 23 ح 89 .

امام علی علیه السلام در اوصاف مؤمنان _ مؤمنان ، اهل فضایل اند . رفتارشان توأم با آرامش است و ظاهرشان با خشوع (خاکساری) . راه و رسمشان فروتنی است و خاکسارند . دیدگانشان را از آنچه خداوند بر ایشان حرام ساخته است ، فرو بسته اند و گوش هایشان را به سوی دانش ، تیز کرده اند . در ناخوشی و گرفتاری ، همان گونه اند که در خوشی و آسایش . اگر نبود اجلی که خداوند برای آنان رقم زده است ، از شوقِ مردن و ترسِ عذاب ، لحظه ای جان هایشان در کالبد هایشان قرار نمی گرفت . آفریدگار ، در نزد ایشان بزرگ است و ما سوای او ، در نظرشان خُرد . [از شدتِ یقین ،] تو گویی بهشت و نعمت آن را و آتش و عذاب آن را دیده اند . پس دل هایشان اندوهناک است ، گزندشان به کسی نمی رسد ، نیاز هایشان اندک است ، نَفَس هایشان ناتوان است و کمکشان به برادرانشان بسیار . زمین را فرش خود قرار داده اند و آب آن را شربتِ گوارا . دنیا را یکسره دور انداخته اند و چند روزه اندکِ آن را شکیبایی کرده اند تا در نتیجه ، فرجامشان آسایشی طولانی شد . تجارتشان سودمند است و پروردگاری کریم ، نوید چنین تجارتی را به ایشان داده است . دنیا آنان را خواست ؛ اما آنها دنیا را نخواستند . دنیا در طلب آنان بر آمد ؛ اما آنها از آن گریختند . شب هنگام ، به عبادت می ایستند و قرآن را شمرده و با دقت ، تلاوت می کنند . هر گاه به آیه ای تهدیدآمیز می رسند ، با گوشِ دل و اندیشه ، به آن گوش می سپارند و از تهدید آن ، موبر بدنشان راست می شود و دل هایشان از ترس و وحشت ، هراسان می شود و پیکر هایشان نزار می گردد و چنان می پندارند که خروشِ دم و بازدمِ دوزخ و صدای به هم خوردن آهن های آن ، در بیخ گوش آنهاست ، به رو در می افتند و اشک هایشان بر گونه هایشان روان می شود و برای آزادی خویش [از آتش دوزخ] ، به خداوند ، التماس می کنند . اما به هنگام روز ، مردمانی دانا و نیکوکار و پرهیزگارند . ترس [از خدا] ، آنان را چونان تیرهای تراش خورده ، لاغر کرده است ، آن سان که هر کس ببیندشان ، می گوید بیمارند و می گوید دیوانه اند ؛ اما دیوانه نیستند . هر گاه عظمت خداوند و شکوه پادشاهی او را به یاد آورند و به یاد مرگ و هراس های رستاخیز افتند ، دل هایشان تپیدن می گیرد و اندیشه و خرد خویش را از کف می دهند و چون به خود آیند ، با کارهای پاکیزه ، به سوی خدا می شتابند . به [عمل] اندک ، قانع نیستند و [عمل] بسیار [خود] را هم بسیار نمی شمارند . پس خویشتن را [به تقصیر] متهم می سازند و از کرده هایشان هراسان اند . هر گاه یکی از آنان ستایش شود ، از ستایش بسیار ، از خداوند می ترسد و می گوید : «من خود را بهتر از دیگران می شناسم و پروردگارم مرا بهتر از خودم می شناسد . بار خدایا ! به آنچه می گویند ، مرا مؤاخذه مفرما و چنانم قرار ده که ایشان [در باره ام] گمان می برند ، و آنچه را [از بدی ها و گناهان من] نمی دانند ، بر من ببخشای» . از جمله نشانه های مؤمنان ، این است که : [مؤمن] در عین نرمی ، قاطع است و ایمانش با یقین ، همراه است . به پرهیزگاری حریص است و در دین شناسی ، فهیم . بردباری را با دانایی جمع کرده است و ملایمت را با زیرکی . در وقت توانگری ، میانه رو است و در عبادت ، خشوع (خاکساری) دارد . در هنگام ناداری ، تحمل می کند و در سختی ، شکیباست . در راه حق ، عطا می کند و جویای حلال است . در پیمودن راه راست ، چالاک و کوشاست و از طمع ، به دور است و در نیکوکاری ، پایدار است . برای مصون ماندن از خواهش های نفس ، به خدا متوسل می شود و از شیطانِ مطرود ، به او پناه می برد . شب می کند ، در حالی که هم و غمش سپاس گزاری است و صبح می کند ، در حالی که مشغولیتش ذکر خداست . اینان [به روز رستاخیز] در امن و آرامش اند و از جامی که در آن هیچ یاوه و گناهی نیست ، خواهند نوشید .

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَكُونُ صَادِقًا فِي الدُّنْيَا، وَاعِي الْقَلْبِ، حَافِظَ الْحُدُودِ، وَعَاءَ الْعِلْمِ، كَامِلَ الْعَقْلِ، مَأْوَى الْكَرَمِ، سَلِيمَ الْقَلْبِ، ثَابِتَ الْحِلْمِ، عَاطِفَ الْيَتِيمِ، بَازِلَ الْمَالِ، مَفْتُوحَ الْبَابِ لِلْإِحْسَانِ، لَطِيفَ اللَّسَانِ، كَثِيرَ التَّبَسُّمِ، دَائِمَ الْحُزْنِ، كَثِيرَ التَّفَكُّرِ، قَلِيلَ النَّوْمِ، قَلِيلَ الصُّحُوكِ، طَيِّبَ الطَّبَعِ، مُمِيتَ الطَّمَعِ، قَاتِلَ الْهَوَى، زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا، رَاجِبًا فِي الْآخِرَةِ، يُحِبُّ الصَّيْفَ، وَيُكْرِمُ الْيَتِيمَ، وَيَلْطَفُ بِالصَّغِيرِ، وَيُوقِّرُ الْكَبِيرَ، وَيُعْطِي السَّائِلَ، وَيَعُودُ الْمَرِيضَ، وَيُشَدِّعُ الْجَنَائِزَ، وَيَعْرِفُ حُرْمَةَ الْقُرْآنِ، وَيُنَاجِي الرَّبَّ، وَيَبْكِي عَلَى الذُّنُوبِ، أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ، نَاهِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ، أَكْلُهُ بِالْجُوعِ، وَشُرْبُهُ بِالْعَطَشِ، وَحَرَكَتُهُ بِالْأَدَبِ، وَكَلَامُهُ بِالنَّصِيحَةِ، وَمَوْعِظَتُهُ بِالرَّفْقِ، لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ، وَلَا يَرْجُو إِلَّا إِيَّاهُ، وَلَا يَشْغَلُ إِلَّا بِالثَّنَاءِ وَالْحَمْدِ، وَلَا يَتَهَاوَنُ، وَلَا يَتَكَبَّرُ، وَلَا يَفْتَحِرُ بِمَالِ الدُّنْيَا، مَشْغُولًا بِعُيُوبِ نَفْسِهِ، فَارِغًا عَنِ عُيُوبِ غَيْرِهِ، الصَّلَاةُ قُرَّةُ عَيْنِهِ، وَالصِّيَامُ حِرْفَتُهُ وَهِمَّتُهُ، وَالصَّدَقُ عَادَتُهُ، وَالشُّكْرُ مَرْكَبُهُ، وَالْعَقْلُ قَائِدُهُ، وَالتَّقْوَى زَادُهُ، وَالدُّنْيَا حَانُوتُهُ، وَالصَّبْرُ مَنْزِلُهُ، وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ رَأْسُ مَالِهِ، وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَالْقُرْآنُ حَدِيثُهُ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَفِيعُهُ، وَاللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ مُؤَنِّسُهُ. (1)

1- .جامع الأخبار : ص 215 ح 532 ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 174 ح 12675 .

امام علی علیه السلام: مؤمن در دنیا راستگوست، بیداردل است، نگه دارنده حدود [الهی] است، ظرف علم است، خردش کامل است، کانون بزرگواری و بخشندگی است، پاک دل است، همیشه بردبار است، دستانی مهربان دارد، بخشنده مال است، در خانه اش برای احسان باز است، خوش زبان است، پُرتبسم است، همیشه [در دل] اندوهناک است، بسیار می اندیشد، کم می خوابد و کم می خندد، خوش طبع است، میراننده طمع [خویش] است، گُشنده هوس است، به دنیا بی رغبت است و به آخرت راغب. میهمان دوست است و یتیم نواز، با کودکان، مهربان است و به بزرگ ترها احترام می گذارد، به سائل عطا می کند، به عیادت بیماران می رود و در تشییع جنازه ها شرکت می کند، حرمت قرآن را می شناسد، با پروردگار، راز و نیاز می کند، بر گناهان [خویش] می گرید، امر به معروف و نهی از منکر می کند، تنها وقتِ گرسنگی می خورد و وقتِ تشنگی می نوشد، رفتارش مؤدبانه است و گفتارش نصیحت آمیز و اندرز دانش با ملایمت، جز از خدا نمی ترسد و به کسی جز او امید نمی بندد و جز به حمد و ثنا مشغول نمی شود، تحقیر نمی کند، بزرگی نمی فروشد و به مال دنیا افتخار نمی کند، به عیب های خویش می پردازد و به عیب های دیگران نمی پردازد. نماز، چشم و چراغ اوست و روزه، پیشه و دغدغه او و راستی (راستگویی)، عادت او و سپاس گزاری، مرکب او و خرد، راهبر او و پرهیزگاری، ره توشه اش و دنیا، دکان او و شکیبایی منزلگاهش. شب و روز، سرمایه اویند و بهشت، سرپناهِش است و قرآن، سخن او و محمد صلی الله علیه و آله، شفیعش و خداوند بلندنام، همدمش.

الإمام الصادق عليه السلام: قام رجلٌ يقال له: همامٌ - وكان عابداً ناسياً كما مُجْتَهَداً - إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو يخطبُ، فقال: يا أمير المؤمنين صف لنا صفة المؤمن كأننا ننظرُ إليه؟ فقال: يا همامُ، المؤمن هو الكيسُ الفطنُ، بشره في وجهه، وحزنه في قلبه، أوسع شئٍ صدرا، وأذل شئٍ نفساً، زاجرٌ عن كلِّ فانٍ، حاضٌّ على كلِّ حسنٍ، لا حقودٌ ولا حسودٌ، ولا وثابٌ، ولا سدابٌ، ولا معتابٌ، يكره الرفعةَ ويشنأ السمعةَ طويلُ الغمِّ، بعيدُ الهَمِّ، كثيرُ الصمتِ، وقورٌ، ذكورٌ، صبورٌ، شكورٌ، مغمومٌ بفكره، مسرورٌ بفقره، سهلُ الخليقةِ، ليئِن العريكة (1)، رصينُ الوفاءِ، قليلُ الأذى، لا متأفكٌ ولا متهتكٌ. إن ضحكك لم يخرق، وإن غضبك لم ينزق، ضحكك تبسُّمٌ، واستفهامه تعلُّمٌ، ومراجعتُهُ تفهيمٌ. كثيرٌ علمه، عظيمٌ حلمه، كثيرُ الرحمةِ، لا يبخلُ، ولا يعجلُ، ولا يضجرُ، ولا يبظرُ، ولا يحيفُ في حكمه، ولا يجورُ في علمه، نفسه أصلبُ من الصلدي، ومكادحتُهُ أحلى من الشهدِ، لا جشعٌ ولا هلعٌ، ولا عنفٌ ولا صلفٌ، ولا متكلفٌ ولا متعمقٌ، جميلُ المنازعةِ، كريمُ المراجعةِ. عدلٌ إن غضب، رفيقٌ إن طلب، لا يتهورُ ولا يتهتكٌ ولا يتجبرُ، خالصُ الوُدِّ، وثيقُ العهدِ، وفي العقدِ شفيقٌ، وصولٌ، حليمٌ، خمولٌ، قليلُ الفضولِ، راضٍ عن الله عز وجل، مخالِفٌ لهواه، لا يغلظُ على من دونه، ولا يخوضُ فيما لا يعنيه، ناصرٌ للدينِ، مُحامٍ عن المؤمنين، كهفٌ للمسلمينَ، لا يخرقُ الثناءَ سمعه، ولا ينكى الطمعُ قلبه، ولا يصرِفُ اللعِبُ حكمه، ولا يطلعُ الجاهلُ علمه، قوالٌ عمالٌ، عالمٌ حازمٌ، لا يفحاشٍ ولا بطياشٍ، وصولٌ في غيرِ عنفٍ، بذولٌ في غيرِ سرفٍ، لا يخبثالٌ ولا يغمدرٌ، ولا يفتقى أثراً، ولا يحيفُ بشراً، رفيقٌ بالخلقِ، ساعٍ في الأرضِ، عونٌ للضعيفِ، عوثٌ للملهوفِ، لا يهتكُ سِتراً، ولا يكشفُ سِرّاً، كثيرُ البلوى، قليلُ الشكوى، إن رأى خيراً ذكَّره، وإن عاينَ شراً ستره، يسترُ العيبَ، ويحفظُ الغيبَ، ويقلُّ العثرةَ، ويعفُرُ الزلَّةَ، لا يطلعُ على نصحٍ فيذره، ولا يدعُ جنحَ حيفٍ (2) فيصلحه، أمينٌ رصينٌ، تقى تقى، زكى رضى، يقبلُ العذرَ، ويحملُ الذكْرَ، ويحسنُ بالناسِ الظنَّ، ويتهمُ على الغيبِ نفسه، يحبُّ في الله يفقه وعلم، ويقطعُ في الله يحزم وعزم، لا يخرقُ به فرحٌ، ولا يطيشُ به مرحٌ، مذكرٌ للعالمِ، معلمٌ للجاهلِ، لا يتوقعُ له بائنه، ولا يخافُ له غائله، كلُّ سعيٍ أخلصَ عنده من سعيهِ (3)، وكلُّ نفسٍ أصلحَ عنده من نفسه، عالمٌ بعبيةِ، شاغلٌ بعمه، لا يثقُ بغيرِ ربِّه، غريبٌ، وحيدٌ، جريدٌ (/ حزينٌ)، يحبُّ في الله، ويجاهدُ في الله ليتبعَ رضاه، ولا ينتهمُ لنفسه بنفسه، ولا يوالى في سخطِ ربِّه، مجالسٌ لأهلِ الفقرِ، مصادقٌ لأهلِ الصّدقِ، مؤازرٌ لأهلِ الحقِّ. عونٌ للقریبِ، أبٌ لليتيمِ، بعلٌ للأرملِ، حفيٌّ بأهلِ المسكنه، مرجوٌ لكلِّ كريهه، مأمولٌ لكلِّ شديده، هشاشٌ، بشاشٌ، لا يعباسٍ ولا بجسّاسٍ، صليبيٌّ، كظامٌ، بسامٌ، دقيقُ النظرِ العظيمُ الحدَرِ لا يجهلُ، وإن جهلَ عليه يحلمُ، لا يبخلُ، وإن بخلَ عليه صبرَ، عقلٌ فاستحى، وقنعٌ فاستغنى، حياؤه يعلو شهوته، وودّه يعلو حسده، وعفوه يعلو حقدّه، لا يتطقُ بغيرِ صوابٍ، ولا يلبسُ إلا الإقتصادَ، مشيه التواضعُ، خاضعٌ لربِّه بطاعته، راضٍ عنه في كلِّ حالته، نيته خالصه، أعماله ليس فيها عش ولا خديعه، نظره عبره، سكوته فكره، وكلامه حكمه، مناصحه، متبازلاً، متواخياً، ناصحٌ في السرِّ والعلانية، لا يهجرُ أخاه، ولا يغبته، ولا يمكرُ به، ولا يأسفُ على ما فاته، ولا يحزنُ على ما أصابه، ولا يرحو ما لا يجورُ له الرجاءُ، ولا يفشلُ في الشده، ولا يبظرُ في الرخاءِ، يمزجُ الحلمَ بالعلمِ، والعقلَ بالصبرِ، تراه بعيداً كسده، دائماً نشاطه، قريباً أمله، قليلاً زلله، متوقفاً لأجله، خاشعاً ما قلبه، ذاكراً ربّه، قانعاً نفسه، منفيّاً جهله، سهلاً أمره، حزيناً لذنبه، ميته شهوته، كظوما غيظه، صافياً خلقه، آمناً منه جاره، صديفاً كبره، قانعا بالذی قدر له، متينا صبره، مُحكما أمره، كثيرا ذكره، يخالطُ الناسَ ليعلمَ، ويصمُتُ ليسلمَ، ويسألُ ليفهمَ، ويتجرُ ليعنمَ؛ لا ينصتُ للخبرِ ليفجرَ به، ولا يتكلمُ ليتجبرَ به على من سواه، نفسه منه في عناءٍ، والناسُ منه في راحةٍ، أتعب نفسه لإخترته فأراح الناسَ من نفسه، إن بغى عليه صبرَ حتى يكونَ اللهُ الذي ينتصِرُ له، بعدُه ممن تباعدَ منه بغضٌ ونزاهةٌ، ودنوه ممن دنا منه لينٌ ورحمةٌ، ليس تباعدُهُ تكبراً ولا عظمتُهُ، ولا دنوهُ خديعةٌ ولا خلابه، بل يقتدى بمن كان قبله من أهلِ الخيرِ، فهو إمامٌ لمن بعده من أهلِ البرِّ. قال: فصاح همامٌ صيحةً ثم وقعَ مغشياً عليه فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أما والله لقد كنتُ أخافها عليه، وقال: هكذا تصنعُ الموعظةُ البالغةُ بأهلها. فقال له قائلٌ: فما بالك يا أمير المؤمنين؟! فقال: إن لكلِّ أجلاً لا يعدوه، وسبباً لا يجاوزُهُ، فمهلاً لا تُعد؛ فإنما نقتُ على لسانك شيطاناً. (4)

1- العريكه : الطبيعه (لسان العرب : ج 10 ص 466 «عرك»).

2- الحيف : الجور والظلم (النهايه : ج 1 ص 469 «حيف»).

3- أى لحسن ظنّه بالناس واتّهامه لنفسه ، سعى كلّ أحد فى الطاعات أخلص عنده من سعيه ، و قريبٌ منه الفقره التاليه (مرآه العقول : ج 9 ص 216).

4- الكافى : ج 2 ص 226 ح 1 ، أعلام الدين : ص 115 كلاهما عن عبد الله بن يونس ، بحار الأنوار : ج 67 ص 365 ح 70 وراجع : نهج البلاغه : الخطبه 193 و صفات الشيعة : ص 96 ح 35 و تحف العقول : ص 159 و الأمالى للصدوق : ص 666 ح 897 .

امام صادق علیه السلام: مردی به نام همّام _ که عابد و پارسا و ریاضت کش بود _ برخاست و به امیر مؤمنان که در حال سخنرانی بود ، گفت : ای امیر مؤمنان! مؤمن را برایمان وصف کن ، آن سان که گویا در برابر دیدگان ماست و او را می بینیم . امیر مؤمنان فرمود : «ای همّام! مؤمن ، انسانی زیرک و باهوش است . شادی اش در چهره او و اندوهش در دل اوست . دریا دل ترین انسان ها و خاکسارترین آنهاست . از هر آنچه فناپذیر است ، باز می دارد و به هر آنچه خوبی است ، تشویق می کند . نه کینه توز است ، نه حسود ، نه پرخاشگر ، نه ناسزاگو ، نه عیبجو ، و نه اهل غیبت کردن . مقام را ناخوش می دارد ، و شهرت را دشمن . اندوهش دراز ، همّتش بلند و سکوتش بسیار است . با وقار است و اهل ذکر [و یاد خدا] . شکیباست و سپاس گزار . به سبب اندیشه اش [در امور آخرت] ، غمناک است و از ناداری خویش شادان . نرم خو و مهربان و سخت باوفاست . کم آزار است . نه تهمت زن است و نه پرده در . هر گاه بخندد ، دهن نمی درد و هر گاه به خشم آید ، از کوره در نمی رود . خنده اش لبخند است و پرسشش برای دانستن و باز پرسیدنش برای فهمیدن . دانشش بسیار است و بردباری اش بزرگ و بسیار مهربان است . بخیل نیست و شتاب نمی کند و برآشفته [و دلگیر] نمی شود و سرمستی نمی کند . خلاف حق داوری نمی کند و در علمش کجروی نمی نماید . از صخره سخت تر است و رنج و زحمتش ، [برای او] از عسل شیرین تر است . نه حریص است ، نه ناشکیبا ، و نه خشن و نه لافزن و نه اهل تظاهر و نه اهل گراف . ستیزه کردنش زیباست و مراجعه کردنش بزرگوارانه . هر گاه خشمگین شود ، از جاده اعتدال بیرون نمی رود و هر گاه طلب کند ، با ملایمت می طلبد . بی باک و پرده در و گردنکش نیست . دوستی اش خالص ، پیمانش استوار ، و به قول ، پایدار و به قرار ، وفادار است . دلسوز است و بسیار صله رحم کننده . بردبار است و گم نام و کمتر دخالت بی جا می کند . از خداوند عز و جلخشنود است و با هوس خویش ناسازگار . با زیردستش درشتی نمی کند و به کارهای بیهوده و بی ربط نمی پردازد . یاور دین ، پشتیبان مؤمنان ، و پناه مسلمانان است . ستایش [مردم از او] در گوشش فرو نمی رود [و او را نمی فریبد] و طمع ، دل او را زخم نمی زند . خردمندی اش او را از بازی [و غفلت] باز می دارد و نادان بر دانش او آگاه نمی شود . می گوید و عمل می کند . دانشمندی دوراندیش است . ناسزاگو نیست و سبک سر [و بی هدف هم] نیست . احسان کننده است بی درشتی [و خشونت] ، و بخشش کننده بی اسراف . نیرنگباز و عهدشکن نیست و عیب [دیگران] را پیگیری نمی کند و به هیچ کس ستم نمی کند . با خلق ، مهربان است و در زمین [برای رفع حوایج مردم] می کوشد و یاور ناتوان است و فریادرس ستم دیده دادخواه . پرده دری نمی کند و رازی را فاش نمی سازد . گرفتاری اش بسیار و شکایتش اندک است . اگر خوبی ای را ببیند ، آن را به زبان می آورد و اگر بدی ای ببیند ، می پوشاندش . عیب را می پوشاند ، پشت سر کسی بد نمی گوید و هوای او را دارد . از لغزش در می گذرد و خطا را می بخشد . از خیرخواهی [و راه نمایی] _ تا آن جا که بداند _ فروگذار نمی کند و اگر کجروی و انحرافی ببیند ، اصلاحش می کند . امین است و استوار ، پرهیزگار و وارسته ، و پاکیزه و پسندیده . پوزش را می پذیرد و [از دیگران] به نیکی یاد می کند . به مردم خوش گمان است و در دل ، خود را متهّم می کند [و می گوید : عیب از خود توست] . برای خدا و از روی فهم و دانایی ، [با دیگران] دوست می شود و برای خدا و با عزم و قاطعیت [از مردم] می بُرد . شادمانی ، او را به رفتار نابخردانه نمی کشاند و خوش حالی بسیار ، سبک سرش نمی کند . به دانا یادآوری می کند و به نادان می آموزد . هیچ شری از او انتظار نمی رود و بیم هیچ گزندی از وی نیست [چون شرّ و گزندش به کسی نمی رسد] . کار هر کس را از کار خود ، خالص تر می داند و هر کسی را از خود ، صالح تر می شمارد . دانای عیب خود است و سرگرم دل نگرانی خویش . به غیر پروردگارش اعتماد نمی کند . غریب و تنها و بی کس و اندوهناک است . برای خدا دوست می دارد ، و برای خدا جهاد می کند تا خشنودی او را دنبال کند . خود ، انتقام خویشتن را نمی گیرد [بلکه انتقام را به خدا وا می گذارد] و در آنچه مایه خشم پروردگار اوست ، با کسی دوستی نمی کند . با فقیران هم نشینی می کند و با اهل صداقت دوست می شود و پشتیبان اهل حق است و یاور نزدیکان . یتیمان را پدر است ، بیوه زنان را سرپرست و رسیدگی کننده به مستمندان . در هر گرفتاری و در هر سختی ای ، به [کمک و یاری] او امید می رود . شادان و خوش روست و ترش رو نیست و خبرچینی نمی کند . با صلابت است و [با این حال ،] فرو خورنده خشم است و خنده رو .

باریک بین است و پُراحتیاط . نادانی نمی کند و اگر نسبت به او نابخردی شود ، بردباری می ورزد . بخل نمی ورزد و اگر نسبت به او بخل ورزند ، شکیبایی می کند . خردمند است و از این رو ، با حیا ، وقاع است و بدین سبب ، بی نیاز . حیای او بر شهوتش چیره است ، دوستی اش بر حسدش ، و گذشتش بر کینه اش . سخن نادرست نمی گوید ، در پوشاکش جانب اعتدال می پوید و راه رفتش با فروتنی است . خاضعانه از پروردگارش اطاعت می کند و در همه حال ، از او راضی است . تبتش خالص است و اعمالش خالی از دغلی و نیرنگ . نگاهش عبرت آموز است ، سکوتش همراه با اندیشیدن است و گفتارش حکمت است . خیرخواه است و بخشنده . برادری می کند و در نهان و آشکار [و ظاهر و باطن] ، [یک رنگ و] خیرخواه است . با برادرش قهر نمی کند و از او غیبت نمی کند و به او نیرنگ نمی زند . بر آنچه از دستش رفته ، دریغ نمی خورد و بر مصیبتی که به او می رسد ، اندوهگین نمی شود و به آنچه نباید امید بست ، امید نمی بندد و در سختی ها سست نمی شود و در هنگام برخورداری ، سرمست نمی شود . بردباری را با دانش در هم می آمیزد و خرد را با شکیبایی . او را چنین می بینی که از تبلی ، به دور و پیوسته با نشاط است ، آرزویش نزدیک است و لغزشش اندک و پیوسته چشم به راه اجل خویش است و دلی خاشع دارد و همواره به یاد پروردگار خویش است و روحیه ای قانع دارد و نادانی در او نیست و کارش آسان است و برای گنااهش اندوهگین است و شهوتش مرده است و خشمش فرو خورده و خویش بی آلایش و همسایه اش از او در آسایش . خصلت کبر در او ضعیف است و به آنچه برایش مقدر شده ، قانع است و شکیبایی اش تزلزل ناپذیر است و کارش استوار است و ذکرش بسیار . با مردم می آمیزد برای این که یاد بگیرد ، و سکوت می کند برای این که به سلامت ماند ، و می پرسد برای این که بفهمد ، و تجارت می کند برای این که سود برد . به خبر گوش نمی دهد تا با آن دروغ بگوید [و تحریفش کند] ، و سخن نمی گوید تا بدان وسیله ، بر دیگران فخرفروشی نماید . نفسش از او در رنج است ؛ اما مردم از او در آسایش اند . خویشتن را برای آخرتش به رنج افکنده و از این رو ، مردم را از خود آسوده ساخته است . اگر به او ستم شود ، شکیبایی می کند تا این که خداوند ، خود ، انتقامش را بگیرد . دوری کردنش از کسی که دوری می کند ، به جهت نفرت و دور ماندن [از آلودگی] است ، و نزدیک شدنش به کسی که نزدیکش می شود ، از سر نرمش و مهربانی است . دوری کردنش ، از روی تکبر و غرور نیست و نزدیک شدنش ، برای فریب و نیرنگ نیست ؛ بلکه [در این امور] از نیکان پیش از خود پیروی می کند و خود نیز برای نیکان پس از خویش ، پیشواست . «همام بانگی زد و بیهوش نقش زمین شد . امیر مؤمنان فرمود: «به خدا سوگند، من نگران وی بودم» و فرمود: «این چنین موعظه رسا در اهلش اثر می کند» . کسی به ایشان گفت: پس تو خود ، چه ، ای امیر مؤمنان؟! فرمود: «هر کسی را اجلی است که از آن تجاوز نمی کند و سببی که از آن عبور نمی گذرد. پس لب فرو بند و تکرار مکن ، که شیطان بر زبان تو می دمید» .

الإمام الحسن عليه السلام: إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ: قُوَّةٌ فِي دِينٍ، وَكَرَمٌ فِي لَيْنٍ، وَحَزْمٌ فِي عِلْمٍ، وَعِلْمٌ فِي حِلْمٍ، وَتَوَسُّعٌ فِي نَفَقَةٍ، وَقَصْدٌ فِي عِبَادَةٍ، وَتَحَرُّجٌ فِي طَمَعٍ، وَبِرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ، لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يُحِبُّ، وَلَا يَدَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَلَا يَجْحَدُ حَقًّا هُوَ عَلَيْهِ، وَلَا يَهْمُزُ، وَلَا يَلْمُزُ، وَلَا يَبْغِي، مُتَحَشِّعٌ فِي الصَّلَاةِ، مُتَوَسِّعٌ فِي الزَّكَاةِ، شَكُورٌ فِي الرَّخَاءِ، صَابِرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، قَانِعٌ بِالَّذِي لَهُ، لَا يَطْمَحُ بِهِ الْغَيْظُ، وَلَا يَجْمَحُ بِهِ الشُّحُّ، يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ، وَيَسْكُتُ لِيَسْلَمَ، يَصْبِرُ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَكُونَ إِلَهُهُ الَّذِي يَجْزِيهِ يَنْتَقِمُ لَهُ. (1)

الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهُ عِصْمَتَهُ وَقَوْلُهُ مِرَاتَهُ، فَمَرَّةٌ يَنْظُرُ فِي نَعْتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَتَارَةً يَنْظُرُ فِي وَصْفِ الْمُتَجَبِّرِينَ، فَهُوَ مِنْهُ فِي لَطَائِفَ، وَمِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَارُفٍ، وَمِنْ فِطْنَتِهِ فِي يَقِينٍ، وَمِنْ قُدْسِهِ عَلَى تَمَكِينٍ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَنْفِ اللَّهِ، وَأُظْلَمَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَأَمَنَهُ مِنْ فِرَاعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ. وَرَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ يَدًا وَلَا رَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدَّمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْبَ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَتَرَكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِعَيْبِهِ لِنَفْسِهِ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ. (3)

1- .جامع الأخبار: ص 339 ح 949، نزوه الناظر: ص 120 ح 220، أعلام الدين: ص 137 نحوه .

2- .تحف العقول: ص 248، بحار الأنوار: ج 78 ص 119 ح 15 .

3- .تحف العقول: ص 282، الكافي: ج 2 ص 147 ح 16 عن عثمان بن جبلة عن الإمام الباقر عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه وليس فيه «من المؤمنين»، بحار الأنوار: ج 78 ص 140 ح 32 .

امام حسن علیه السلام: از خصلت های مؤمنان است: نیرومندی در دین، نرمش بزرگوارانه، دوراندیشی عالمانه، دانایی همراه با بردباری، گشاده دستی در انفاق کردن، میانه روی در عبادت، دوری از طمع، و نیکوکاری پایدار. به کسی که دشمن می دارد، ستم نمی کند و به خاطر کسی که دوست می دارد، مرتکب گناه نمی شود. آنچه را از او نیست، ادعا نمی کند و حقی را که برگردن اوست، انکار نمی کند. زخم زبان نمی زند، بدگویی نمی کند، ستم نمی ورزد. در نماز، خاشع است و در دادن زکات، دست و دل باز. در آسایش، سپاس گزار است و در گرفتاری، شکیبیا. به آنچه دارد، قانع است و خشم، او را از جا نمی کند و بخل، او را سرکش نمی گرداند. با مردم می آمیزد، برای این که بیاموزد، و سکوت می کند، برای این که سالم بماند. اگر به او ستم شود، شکیبایی می کند تا معبودش _ که به او پاداش می دهد _، خود، انتقامش را بگیرد.

امام حسین علیه السلام: مؤمن، خداوند را پناه و نگهدار خود گرفته است و گفتار او را آینه خویش. پس باری [در آن آینه] به اوصاف مؤمنان می نگرد و دگر بار به اوصاف گردن کشان، و در آن، نکته ها می بیند و خود را شناسایی می کند و در باره ذکاوت خویش، یقین می نماید و برپاکی خود، توانا می شود.

امام زین العابدین علیه السلام: سه خصلت است که در هر یک از مؤمنان وجود داشته باشد، در پناه خداست و روز قیامت، خداوند، او را در سایه عرش خویش در می آورد و از وحشت آن روز بزرگ، آسوده اش می دارد: کسی که با مردم آن گونه رفتار کند که خود از آنان توقع دارد، و کسی که دستی یا قدمی پیش نهد تا آن که بداند در طاعت خدا پیش نهاده است یا در معصیت او، و کسی که بر برادرش عیبی را خرده نگیرد تا آن که نخست، آن عیب را از خودش دور کند. و آدمی را همین بس که با پرداختن به عیب خود، از پرداختن به عیب های مردم باز ماند.

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ ، وَيَنْطِقُ لِيَغْنَمَ ، لَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ ، وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ مِنَ الْبُعْدَاءِ وَلَا يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً ، وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً ، إِنْ زُكِّيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ ، وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ ، لَا يَغُرُّهُ قَوْلُ مَنْ جَهَلَهُ وَيَخَافُ إِحْصَاءَ مَا عَمَلَهُ . (1)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ نُطْقُهُ ذِكْرٌ ، وَصَمْتُهُ فِكْرٌ ، وَنَظَرُهُ اعْتِبَارٌ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام: كَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْفُقَهَاءُ أَهْلُ فِكْرِهِ وَعِبْرِهِ ، لَمْ يُصِمِّهِمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ مَا سَمِعُوا بِآذَانِهِمْ ، وَلَمْ يُعَمِّهِمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مَا رَأَوْا مِنَ الزَّيْنَةِ بِأَعْيُنِهِمْ ، فَفَازُوا بِثَوَابِ الْآخِرَةِ كَمَا فَازُوا بِذَلِكَ الْعِلْمِ . (3)

الإمام الصادق _ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ _ قِيلَ لَهُ: مَا بَالُ الْمُؤْمِنِ أَحَدٌ شَىءٍ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ عَزَّ الْقُرْآنِ فِي قَلْبِهِ ، وَمَحَضَّ الْإِيمَانَ فِي صَدْرِهِ ، وَهُوَ عَبْدٌ مُطِيعٌ لِلَّهِ ، وَلِرَسُولِهِ مُصَدِّقٌ . قِيلَ لَهُ: فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَشْحَ شَىءٍ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَكْسِبُ الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ ، وَمَطْلَبُ الْحَلَالِ عَزِيزٌ ، فَلَا يُحِبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ شَيْئُهُ (4) لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَزِّ مَطْلَبِهِ ، وَإِنْ هُوَ سَخَتْ نَفْسُهُ لَمْ يَصْعَهُ إِلَّا فِي مَوْضِعِهِ . قِيلَ: فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَنْكَحَ شَىءٍ؟ قَالَ: لِحِفْظِهِ فَرْجَهُ عَنْ فُرُوجِ لَا تَحِلُّ لَهُ ، وَلَكِي لَا تَمِيلَ بِهِ شَهْوَتُهُ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا ، فَإِذَا ظَفَرَ بِالْحَلَالِ اكْتَفَى بِهِ وَاسْتَعْنَى بِهِ عَنْ غَيْرِهِ . (5)

1- الكافي: ج 2 ص 231 ح 3 و ص 111 ح 2 ، الأمالى للصدوق: ص 582 ح 802 كلَّها عن أبي حمزة ، بحار الأنوار: ج 67 ص 270 ح 2 .

2- إرشاد القلوب: ص 83 .

3- الكافي: ج 2 ص 133 ح 16 ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 193 كلاهما عن جابر ، بحار الأنوار: ج 73 ص 36 ح 17 .

4- فى بعض النسخ: «كسبه» وفى بعضها: «سبيه» . والسَّيْبُ: العطاء (هامش المصدر) .

5- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 560 ح 4924 ، علل الشرائع: ص 557 ح 1 وفيه «عسر» بدل «عز» ، صفات الشيعة: ص 105 ح 42 نحوه ، بحار الأنوار: ج 67 ص 299 ح 24 .

امام زین العابدین علیه السلام: مؤمن اگر سکوت می کند، برای این است که به سلامت ماند و اگر سخن می گوید، برای این است که بهره برد. امانت خود را برای دوستانش باز نمی گوید و شهادتش را از بیگانگان کتمان نمی کند. هیچ کار نیکی را از روی ریا انجام نمی دهد و از سرِ شرم (خجالت) نیز ترکش نمی کند. هر گاه ستایش شود، از آنچه [در ستایش او] می گویند، می هراسد و از آنچه [ستایشگران در باره او] نمی دانند، از خداوند، آمرزش می طلبد. سخن [ستایش آمیز] کسی که او را نمی شناسد، فریبش نمی دهد و از شمردن آنچه [از گناهان] انجام داده است، می ترسد.

امام زین العابدین علیه السلام: مؤمن، سخنش ذکر [خدا] است، سکوتش اندیشیدن، و نگاه کردنش درس گرفتن.

امام باقر علیه السلام: مؤمنان، مردمانی فهیم و اهل اندیشه و عبرت آموختن اند. آنچه با گوش های خود می شنوند، آنان را از یاد خداوند _ که نامش بشکوه باد _، کر نمی کند و آنچه از زیور [وزیایی] با چشمانشان می بینند، از یاد خداوند، کورشان نمی گرداند. پس به پاداش آخرت می رسند، چنان که به این دانش رسیده اند.

امام صادق علیه السلام: به پدرم [امام باقر علیه السلام] گفته شد: چرا مؤمن، سرسخت ترین است؟ فرمود: «چون عزت قرآن، در دل او و حقیقت ایمان، در سینه اوست و بنده فرمان بردار خداست و پیامبرش را تصدیق می کند». گفته شد: چرا مؤمن، گاه، بخیل ترین است؟ فرمود: «چون روزی را از راه حلال به دست می آورد و به دست آوردن حلال، دشوار است. بنا بر این، دوست ندارند دست رنجش را از دست بدهد؛ زیرا از سختی به دست آوردنش آگاه است و اگر هم ببخشد، به جا می بخشد». گفته شد: چرا مؤمن، گاه، به هم بستری، حریص ترین است؟ فرمود: «برای آن که شهوت خود را از آنچه برایش حلال نیست، حفظ کند و برای این که شهوتش او را به این سو و آن سو منحرف نکند. از این روست که چون به حلال دست یابد، به همو بسنده می کند و به غیر او روی نمی آورد».

أعلام الدين عن الإمام الباقر عليه السلام: مِنْ آدَابِ الْمُؤْمِنِ: حِفْظُ الْأَمَانَةِ، وَالْمُنَاصَحَةُ، وَالتَّفَكُّرُ، وَالتَّيْبَةُ، وَالْبِرُّ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَحُسْنُ الظَّنِّ، وَالصَّبْرُ، وَالْحَيَاءُ، وَالسَّخَاءُ، وَالْعِفَّةُ، وَالرَّحْمَةُ، وَالْمَغْفِرَةُ، وَالرِّضَا، وَصِدْقُ الرَّحِمِ، وَالصَّمْتُ، وَالسَّتْرُ، وَالْعِفَّةُ، وَالرَّحْمَةُ، وَالْمَغْفِرَةُ، وَالْمُؤَاسَاةُ، وَالتَّكْرِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ، وَطَلْبُ الْعِلْمِ، وَالْقَنَاعَةُ، وَالصِّدْقُ، وَالْوَفَاءُ، وَتَرْكُ الْإِعْتِلَامِ (1)، وَتَرْكُ الْإِحْتِشَامِ، وَالْعَزْمُ، وَالتَّصَفُّةُ، وَالتَّوَاضُّعُ، وَالْمُشَاوَرَةُ، وَالْإِسْتِقَالَةُ، وَالشُّكْرُ، وَالْحَيَاءُ وَالْوَقَارُ. ثُمَّ ذَكَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخِصَالَ الَّتِي يَجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَجَنُّبُهَا، فَقَالَ: الْبَغْيُ، وَالْبُخْلُ، وَالدَّنَاءَةُ، وَالْخِيَانَةُ، وَالغَشُّ، وَالْحَقْدُ، وَالظُّلْمُ، وَالشَّرُّ (2)، وَالْخُرْقُ، وَالْعُجْبُ، وَالْكِبْرُ، وَالْحَسَدُ، وَالغَدْرُ الْفَاشِي، وَالْكَذِبُ، وَالغَيْبَةُ، وَالنَّمِيمَةُ، وَالْمُكَايَدَةُ، وَسُوءُ الظَّنِّ، وَيَمِينُ الْبَوَارِ، وَالتَّفَاقُ، وَالْمِنَةُ، وَجُحُودُ الْإِحْسَانِ، وَالْعَجْزُ، وَالْحِرْصُ، وَاللَّعِبُ، وَالْإِصْرَارُ، وَالْقَطِيعَةُ، وَالْمِزَاحُ، وَالسَّفَهُ، وَالْفُحْشُ، وَالْغَفْلَةُ عَنِ الْوَاجِبِ، وَإِذَاعَةُ السِّرِّ (3).

1- كذا، ولعلَّ الصواب: «الاعتلام» (هامش المصدر).

2- الشره: أسوأ الحرص (لسان العرب: ج 13 ص 506 «شره»).

3- أعلام الدين: ص 118.

أعلام الدین: امام باقر علیه السلام فرمود: «از ویژگی های مؤمن است: امانتداری، خیرخواهی، اندیشه کردن، تقیّه، نیکی کردن، خوش خویی، خوش گمانی، شکّیا بودن، حیا داشتن، سخاوت، عفت، رحم دلی، بخشودن، خرسندی، صله رحم به جا آوردن، خاموشی گزیدن، پرده پوشی، همدردی (دستگیری) کردن، احترام نهادن، تسلیم بودن [در برابر قضای الهی]، دانشجویی، قناعت، راستگویی، وفاداری، ترک شهوت رانی، ترک [خجالت و] کم رویی، مصمّم بودن، انصاف داشتن، فروتنی، ریزنی، پوزش خواهی، سپاس گزاری، حیا و وقار». امام باقر علیه السلام سپس خصلت هایی را که مؤمن باید از آنها دوری کند، یاد کرد و آنها را چنین بر شمرد: «تجاوز، بُخل، پستی، خیانت، دغلی، کینه توزی، ستم کردن، سیری ناپذیری، تندخویی، خودپسندی، تکبر، حسادت، پیمان شکنی آشکار، دروغگویی، غیبت کردن، سخن چینی، نیرنگبازی، بدگمانی، سوگند دروغ، دورویی، منت گذاری، حق ناشناسی، ناتوانی، آزمندی، لهُو و لعب، پافشاری، بریدن [از خویشاوند]، شوخی کردن، سبک سری، فحاشی، غفلت از وظیفه، و فاش کردن راز».

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاةٌ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ ، وَإِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخِطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ ، وَالَّذِي إِذَا قَدَّرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدَّى إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ . (1)

الخصال عن عبد المؤمن الأنصاري عن الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْعِزَّةَ فِي الدُّنْيَا، وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ، وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الظَّالِمِينَ، ثُمَّ قَرَأَ « وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ » (2) وَقَرَأَ: « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ » إِلَى قَوْلِهِ « هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ ، وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ ؛ وَلَا يَظْلِمُ ، وَإِنْ ظُلِمَ غَفَرَ ؛ وَلَا يَبْخُلُ ، وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ . (5)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللَّهِ ، يُعِينُهُ وَيَصْنَعُ لَهُ ، وَلَا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ ، وَلَا يَخَافُ غَيْرَهُ (6) . (7)

1- الكافي : ج 2 ص 234 ح 13 ، الخصال : ص 105 ح 65 كلاهما عن أبي عبيدة الحذاء ، أعلام الدين : ص 131 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 355 ح 57 .

2- المنافقون : 8 .

3- المؤمنون : 11_1 .

4- الخصال : ص 152 ح 187 و ص 139 ح 157 ، الكافي : ج 8 ص 234 ح 310 وفيهما «الفلج» بدل «الفلح» وكلها عن عبد المؤمن الأنصاري ، روضه الواعظين : ص 318 وليس في الثلاثة الأخيره ذيله من «ثم قرأ ...» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 71 ح 34 .

5- الكافي : ج 2 ص 235 ح 17 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 202 ، أعلام الدين : ص 110 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 358 ح 61 .

6- قوله : «يعينه» أى الله يعين المؤمن ، و«يصنع له» أى يكفى مهماته و«لا- يقول» أى المؤمن على الله ، «إلا الحق» أى إلا ما علم أنه حق ولا يخاف غيره . وفيه تفكيك بعض الضمائر ، والأظهر أن المعنى يعين المؤمن دين الله وأوليائه ، ويصنع له أى أعماله خالصه لله سبحانه (بحار الأنوار : ج 67 ص 64) .

7- الكافي : ج 2 ص 171 ح 5 عن إبراهيم بن عمر اليماني ، المؤمن : ص 29 ح 54 ، الاختصاص : ص 28 بزياده «وينصره» بعد «يعينه» ، أعلام الدين : ص 438 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 64 ح 11 .

امام باقر علیه السلام: مؤمن، آن کسی است که هر گاه [از کسی] خشنود شود، خشنودی اش او را به گناهی یا باطلی نمی کشاند و هر گاه ناخشنود شود، ناخشنودی اش او را از گفتن حق باز نمی دارد، و کسی است که هر گاه قدرت یابد، قدرتش او را به دست اندازی به آنچه حق او نیست، نمی کشاند.

الخصال_ به نقل از عبد المؤمن انصاری_: امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند عز و جل سه ویژگی به مؤمن داده است: عزت در دنیا، رستگاری در آخرت، و هیبت در دل ستمگران». ایشان سپس [این آیه را]: «و عزت، تنها از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است» خواند و نیز [این آیات را]: «هر آینه مؤمنان، رستگار شدند» تا «همانان که در آن [بهشت] جاویدان اند» خواند.

امام صادق علیه السلام: مؤمن، بردبار است و نادانی نمی کند و اگر به او نابخردی [و اهانت] شد، بردباری می ورزد. ستم نمی کند و اگر به او ستم شد، می بخشد. بخل نمی ورزد و اگر به او بخل ورزیده شد، شکیبایی می کند.

امام صادق علیه السلام: مؤمن، دوست خداست. خدا به او کمک می کند و برایش کارسازی می نماید. [\(1\)](#) مؤمن در باره خدا جز حق نمی گوید و از غیر او نمی ترسد.

1- یا: مؤمن، دین خدا و دوستان او را کمک می کند و اعمال خود را برای او خالص می گرداند.

مصباح الشريعة_ فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام_ : يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ إِذَا أَخَذَ أَنْ يَأْخُذَ بِحَقِّ ، وَإِذَا أُعْطِيَ فَفِي حَقِّ وَبِحَقِّ وَمِنْ حَقِّ .
(1)

الإمام الصادق عليه السلام : الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَدُهُ وَحَسَدَتْ خَلِيقَتُهُ ، وَصَحَّتْ سَرِيرَتُهُ ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ ، وَكَفَى النَّاسَ شَرَّهُ ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ . (2)

عنه عليه السلام : يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ : وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ ، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ ، شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ ، قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ ، إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ ، وَالْجِلْمُ وَزِيرُهُ ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ ، وَالرِّفْقُ أَخُوهُ ، وَاللِّينَ وَالِدُهُ . (3)

عنه عليه السلام : الْمُؤْمِنُ عَلَوِيٌّ لِأَنَّهُ عَلَا فِي الْمَعْرِفَةِ ، وَالْمُؤْمِنُ هَاشِمِيٌّ ، لِأَنَّهُ هَشِمَ الضَّلَالَةَ ، وَالْمُؤْمِنُ قُرَشِيٌّ لِأَنَّهُ أَقْرَبَ بِالشَّيْءِ الْمَأْخُودِ عَنَّا ، وَالْمُؤْمِنُ عَجَمِيٌّ لِأَنَّهُ اسْتَعْجَمَ عَلَيْهِ أَبْوَابَ الشَّرِّ ، وَالْمُؤْمِنُ عَرَبِيٌّ لِأَنَّ دَبِيئَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَرَبِيٌّ وَكِتَابَهُ الْمُنَزَّلَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ، وَالْمُؤْمِنُ نَبَطِيٌّ لِأَنَّهُ اسْتَنْبَطَ الْعِلْمَ ، وَالْمُؤْمِنُ مُهَاجِرِيٌّ لِأَنَّهُ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ ، وَالْمُؤْمِنُ أَنْصَارِيٌّ لِأَنَّهُ نَصَرَ رَسُولَهُ وَأَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ، وَالْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يُجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَفِي دَوْلِهِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ . (4)

1- مصباح الشريعة : ص 304 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 101 ح 43 .

2- الكافي : ج 2 ص 235 ح 18 عن آدم أبي الحسين بن المتوكل اللؤلؤي ، الخصال : ص 352 ح 30 عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 293 ح 16 .

3- الكافي : ج 2 ص 230 ح 2 عن عبد الله بن غالب وص 47 ح 1 عن عبد الملك بن غالب ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 354 ح 5762 ، الخصال : ص 406 ح 2 كلاهما عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائهم عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه وص 406 ح 1 ، الأمل للصدوق : ص 688 ح 944 كلاهما عن عبد الله بن غالب ، تحف العقول : ص 361 ، مشكاة الأنوار : ص 148 ح 351 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 268 ح 1 .

4- علل الشرائع : ص 467 ح 22 عن محمد بن محمد بن عماره ، الاختصاص : ص 143 نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 171 ح 3 .

مصباح الشریعه_ در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است _ : شایسته است مؤمن هر گاه می گیرد ، به حق بگیرد و هر گاه می دهد ، در راه حق و به حق و از حق بدهد .

امام صادق علیه السلام : مؤمن ، کسی است که درآمدش حلال و اخلاقش نیکو و باطنش سالم باشد ، زیادی مالش را انفاق کند و زیادی گفتارش را نگه دارد (زیاده گویی نکند) ، مردم را از شرّ خود در امان بدارد و با مردم ، انصاف داشته باشد .

امام صادق علیه السلام : سزاوار است که مؤمن ، هشت خصلت داشته باشد : در تکان ها محکم باشد ؛ در گرفتاری ، شکیبیا باشد ؛ در هنگام برخورداری ، سپاس گزار باشد ؛ به آنچه خداوند عز و جل روزی او کرده ، قانع باشد ؛ به دشمنان ، ستم نکند و به خاطر دوستان ، مرتکب گناه نشود (/ به دوستان ، جفا نکند) ؛ بدنش از او در زحمت باشد و مردم از او در آسایش باشند . دانش ، دوست مؤمن است و بردباری ، وزیر او ، و شکیبایی ، فرمانده سپاهش و مدارا برادرش و ملایمت ، پدرش .

امام صادق علیه السلام : مؤمن ، علوی است ؛ زیرا در شناخت ، به مقام عالی رسیده است . مؤمن ، هاشمی است ؛ زیرا گم راهی را در هم شکسته است . مؤمن ، قُرشی است ؛ زیرا به آنچه از ما گرفته شده است ، اقرار دارد . مؤمن ، عَجَم است ؛ زیرا درهای بدی ، بر او بسته اند . مؤمن ، عرب است ؛ زیرا پیامبر او عرب است و کتاب او به زبان عربی روشن فرو فرستاده شده است . مؤمن ، نَبَطی است ؛ زیرا دانش را استنباط کرده است . مؤمن ، مهاجر است ؛ زیرا بدی ها را ترک کرده است . مؤمن ، انصاری است ؛ زیرا خدا و پیامبر او و اهل بیت پیامبر خدا را یاری می کند . مؤمن ، مجاهد است ؛ زیرا با دشمنان خداوند عز و جل ، در دولت باطل ، با تقیّه و در دولت حق ، با شمشیر ، جهاد می کند .

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ، وَحَزْمٌ فِي لَيْنٍ، وَإِيمَانٌ فِي يَقِينٍ، وَحِرْصٌ فِي فِقْهِ، وَنَشَاطٌ فِي هُدًى، وَبِرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ، وَعِلْمٌ فِي حِلْمٍ، وَكَيْسٌ فِي رَفِقٍ، وَسَخَاءٌ فِي حَقٍّ، وَقَصْدٌ فِي غِنَى، وَتَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ، وَعَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ، وَطَاعَةٌ لِلَّهِ فِي نَصِيحَةٍ، وَأَنْتِهَاءٌ فِي شَهْوَةٍ، وَوَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ، وَحِرْصٌ فِي جِهَادٍ، وَصَدَلَةٌ فِي شِدْغُلٍ، وَصَبْرٌ فِي شِدَّةٍ. وَفِي الْهَزَاهِزِ وَقُورٌ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَفِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ، وَلَا يَغْتَابُ وَلَا يَتَكَبَّرُ، وَلَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ، وَلَيْسَ بِوَاهِنٍ، وَلَا فَظٌّ وَلَا غَلِيظٌ، وَلَا يَسْقُهُ بَصْرُهُ، وَلَا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ، وَلَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ، وَلَا يَحْسُدُ النَّاسَ، يُعَيِّرُ وَلَا يُعَيَّرُ، وَلَا يُسْرِفُ، يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ وَيَرْحَمُ الْمَسْكِينِ، نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، لَا يَرَعِبُ فِي عِزِّ الدُّنْيَا، وَلَا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّهَا، لِلنَّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ وَلَهُ هَمٌّ قَدْ شَدَّ غَلَّهُ، لَا يُرَى فِي حُكْمِهِ نَقْصٌ، وَلَا فِي رَأْيِهِ وَهْنٌ، وَلَا فِي دِينِهِ ضَعْفٌ (1)، يُرْشِدُ مَنْ اسْتَشَارَهُ، وَيُسَاعِدُ مَنْ سَاعَدَهُ، وَيَكْبَعُ (2) عَنِ الْخَنَا وَالْجَهْلِ. (3)

1- قال العلامة المجلسي قدس سره: أي دينه قوى متين لا يضيع بالشكوك والشبهات ولا بارتكاب السيئات (بحار الأنوار: ج 67 ص 275).

2- يكيع كيبيع؛ بالياء المشناه التحتانيه، وفي بعض نسخ الخصال بالتاء المشناه الفوقانيه، وفي بعضها بالنون، والكل متقاربه في المعنى، قال في القاموس: كعت عنه أكيع وأكاع كيعا: إذا هبته وجبنت عنه، وقال: كنع عن الأمر - كمنع - : هرب وجبن. وقال: كتع - كمنع - : هرب. وفي النهايه: الخناء: الفحش في القول. والجهل مقابل العلم أو السفاهه والسب (بحار الأنوار: ج 67 ص 275).

3- الكافي: ج 2 ص 231 ح 4، الخصال: ص 571 ح 2، صفات الشيعة: ص 110 ح 54، أعلام الدين: ص 109 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 271 ح 3.

امام صادق علیه السلام: مؤمن، در دین، نیرومند است و در عین نرمی، قاطع و ایمانش آمیخته با یقین. در فهمیدن [دین]، آزمند است و در پیمودن راه راست، با نشاط (کوشا) و در نیکوکاری، پایدار. دانش را با بردباری در آمیخته و در عین برخورداری از نرمش، زیرک است. در [راه] حق، سخاوتمند است و هنگام توانگری، جانب اعتدال را نگه می‌دارد و در وقت ناداری، خویشتندار است و در زمان قدرت یافتن [بر دشمن]، با گذشت است. در طاعت خدا خلوص دارد و از شهوت پیروی نمی‌کند و در خواهش‌ها خویشتندار است. به جهاد، آزمند است و با وجود کار، نمازش را ترک نمی‌گوید و در سختی‌ها شکیباست. در تکان‌ها محکم است و در نامالیمات، شکیبا و در هنگام برخورداری، سپاس‌گزار. غیبت نمی‌کند، تکبر ندارد و پیوند خویشاوندی نمی‌بُرد. سست و درشت خوی و خشن نیست و نگاهش از او پیشی نمی‌گیرد [بلکه در اختیار اوست] و شکمش او را رسوا نمی‌کند و میل جنسی‌اش بر او چیره نمی‌آید. به مردم حسادت نمی‌ورزد. سرزنش می‌شود؛ ولی او سرزنش نمی‌کند. اسراف نمی‌کند و ستم دیده را یاری می‌رساند و به بینوا رحم می‌کند. نفسش از او در رنج است و مردم از او در آسایش‌اند. عزّت دنیا را نمی‌خواهد و از خواری آن، بی‌تابی نمی‌کند. مردم در اندیشه دنیا بیند و او سرگرم آخرت است. نه در قضاوتش نقصی دیده می‌شود و نه در رأیش ضعفی و نه در دینش خرابی‌ای. هر که با او مشورت کند، راه‌نمایی‌اش می‌کند و به آن‌که کمکش کند، کمک می‌رساند، و از هرزه‌گویی و رفتار جاهلانه می‌گریزد.

الأصول الستة عشر عن زيد الزراد: قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَخْشَى أَنْ لَا نَكُونَ مُؤْمِنِينَ. قَالَ: وَلِمَ ذَاكَ؟ فَقُلْتُ: وَذَلِكَ أَنَا لَا نَجِدُ فِيْنَا مَنْ يَكُونُ أَخُوهُ عِنْدَهُ أَثَرٌ مِنْ دِرْهِمِهِ وَدِينَارِهِ، وَنَجِدُ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ أَثَرَ عِنْدَنَا مِنْ أَخٍ قَدْ جَمَعَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ مُوَالَاهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: كَلَّا، إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ، وَلَكِنْ لَا تُكْمِلُونَ إِيْمَانَكُمْ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا، فَعِنْدَهَا يَجْمَعُ اللَّهُ أَحْلَامَكُمْ، فَتَكُونُونَ مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنُونَ كَامِلُونَ إِذَا لَرَفَعَنَا اللَّهُ إِلَيْهِ وَأَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَأَنْكَرْتُمُ السَّمَاءَ. بَلِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ فِي الْأَرْضِ فِي أَطْرَافِهَا مُؤْمِنِينَ مَا قَدَّرَ الدُّنْيَا كُلُّهَا عِنْدَهُمْ تَعْدِلُ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، وَلَوْ أَنَّ الدُّنْيَا بِجَمِيعِ مَا فِيهَا وَعَلَيْهَا ذَهَبٌ حَمَاءٌ عَلَى عُنُقِ أَحَدِهِمْ ثُمَّ سَقَطَ عَنْ عُنُقِهِ مَا شَدَّ عَرَّ بِهَا أَيُّ شَيْءٍ كَانَ عَلَى عُنُقِهِ وَلَا أَيُّ شَيْءٍ سَقَطَ مِنْهَا لَهَوَانَهَا عَلَيْهِمْ، فَهَمُّ الْحَفِيَّ (الْخَفِيُّ) عَيْشُهُمْ، الْمُتَمَتِّلَةُ دِيَارُهُمْ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ، الْحَمِيصَةُ بَطُونُهُمْ مِنَ الصِّيَامِ، الدُّبْلَةُ شِفَاهُهُمْ مِنَ التَّسْبِيحِ، الْعُمُشُ الْعُيُونُ مِنَ الْبُكَاءِ، الصُّفْرُ الْوُجُوهُ مِنَ السَّهْرِ، فَذَلِكَ سِيْمَاهُمْ، مَثَلًا صَرَبَةُ اللَّهِ فِي الْإِنْجِيلِ لَهُمْ، وَفِي التَّوْرَةِ وَالْفُرْقَانِ وَالزَّبُورِ وَالصُّحُفِ الْأُولَى. وَصَدَّ فَهَمُّ فَقَالَ: «سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» (1) عَنِ يَذَلِكِ صَفْرَةٍ وَجُوهِهِمْ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ، هُمْ الْبَرَّةُ بِالْإِخْوَانِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، الْمُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فِي حَالِ الْعُسْرِ، كَذَلِكَ وَصَدَّ فَهَمُّ اللَّهِ فَقَالَ: «وَيُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خِصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (2) فَازُوا وَاللَّهِ وَأَفْلَحُوا. إِنْ رَأَوْا مُؤْمِنًا أَكْرَمُوهُ، وَإِنْ رَأَوْا مُنَافِقًا هَجَرُوهُ، إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ فِرَاشًا وَالتُّرَابَ وَسَادًا، وَاسْتَقْبَلُوا بِجِبَاهِهِمُ الْأَرْضَ يَتَصَدَّرَعُونَ إِلَى رَبِّهِمْ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ مِنَ النَّارِ، فَإِذَا أَصْبَحُوا اخْتَلَطُوا بِالنَّاسِ لَا يُشَارُ إِلَيْهِمْ بِالْأَصَابِعِ، تَنَكَّبُوا الطَّرِيقَ، وَاتَّخَذُوا الْمَاءَ طَيِّبًا وَطَهُورًا، أَنْفُسُهُمْ مَتَّعُوبَةٌ، وَأَبْدَانُهُمْ مَكْدُودَةٌ (3)، وَالنَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ. فَهَمُّ عِنْدَ النَّاسِ شِرَارُ الْخَلْقِ، وَعِنْدَ اللَّهِ خِيَارُ الْخَلْقِ، إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يُصَدِّقُوا، وَإِنْ خَطَبُوا لَمْ يُرَوِّجُوا، وَإِنْ شَدَّ هَدُوا لَمْ يُعْرِفُوا، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْقَدُوا، قُلُوبُهُمْ خَائِفَةٌ وَجَلَّةٌ مِنَ اللَّهِ، أَلْسِنَتُهُمْ مَسْجُونَةٌ، وَصَدُّوهُمْ وَعَاءٌ لِّسِرِّ اللَّهِ، إِنْ وَجَدُوا لَهُ أَهْلًا تَبَدُّوهُ إِلَيْهِ نَبْذًا، وَإِنْ لَمْ يَجِدُوا لَهُ أَهْلًا أَلْقُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ أَقْفَالًا غَيْبِيًا مَفَاتِيحَهَا، وَجَعَلُوا عَلَى أَفْوَاهِهِمْ أَوْكِيَةً، صَدَّ لَبُّ صِدَابِ أَصْلَبُ مِنَ الْجِبَالِ لَا يُنْحَتُ مِنْهُمْ شَيْءٌ، خُزَانُ الْعِلْمِ وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَتُبَاعُ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، أَكْيَاسٌ يَحْسِبُهُمُ الْمُنَافِقُ خُرْسًا وَعُمِيًا وَبُلْهًا وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ خُرْسٍ وَلَا عَمِيٍّ وَلَا بَلْهٍ. إِنَّهُمْ لِأَكْيَاسٌ فَصَّحَاءٌ، حُلَمَاءٌ، حُكَمَاءٌ أَتْقِيَاءٌ، بَرَّةٌ، صَدْفُوهُ اللَّهِ، أَسْكَتَتْهُمْ الْخَشْيَةُ لِلَّهِ، وَأَعْيَتْهُمْ أَلْسِنَتُهُمْ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ، وَكَتَمَانًا لِّسِرِّهِ. فَوَاشِقَاهُ إِلَى مُجَالَسَتِهِمْ وَمُحَادَثَتِهِمْ، يَا كَرِبَاهُ لِفَقْدِهِمْ، وَيَا كَشْفَ كَرِبَاهُ لِمُجَالَسَتِهِمْ. أَطْلُبُوهُمْ، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمْ وَاقْتَبَسْتُمْ مِنْ نُورِهِمْ اهْتَدَيْتُمْ وَفُزْتُمْ بِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. هُمْ أَعَزُّ فِي النَّاسِ مِنَ الْكَبِيرِيتِ الْأَحْمَرِ، حَلِيَّتُهُمْ طَوْلُ الشُّكُوتِ، وَكَتَمَانُ السَّرِّ (4)، وَالصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْحَجُّ وَالصَّوْمُ، وَالْمُوَاَسَاةُ لِلْإِخْوَانِ فِي حَالِ الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ، فَذَلِكَ حَلِيَّتُهُمْ وَمَحَبَّتُهُمْ، يَا طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَأْبٍ، هُمْ وَارِثُو الْفِرْدَوْسِ، خَالِدِينَ فِيهَا، وَمَثَلُهُمْ فِي أَهْلِ الْجَنَانِ مَثَلُ الْفِرْدَوْسِ فِي الْجَنَانِ، وَهُمْ الْمَطْلُوبُونَ فِي النَّارِ الْمَحْبُورُونَ فِي الْجَنَانِ، فَذَلِكَ قَوْلُ أَهْلِ النَّارِ: «مَا لَنَا لَا نَرَى رَجُلًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» (5) فَهَمُّ أَشْرَارِ الْخَلْقِ عِنْدَهُمْ، فَيَرْفَعُ اللَّهُ مَنَازِلَهُمْ حَتَّى يَرَوْنَهُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ حَسْرَةً لَهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ: «يَا لَيْتَنَا نَرَدُّ» (6) فَكَوْنُ مِثْلَهُمْ فَلَقَدْ كَانُوا هُمُ الْأَخْيَارُ، وَكُنَّا نَحْنُ الْأَشْرَارُ، فَذَلِكَ حَسْرَةٌ لِأَهْلِ النَّارِ. (7)

1- الفتح: 29.

2- الحشر: 9.

3- في المصدر: «مكدوره»، والتصويب من بحار الأنوار.

4- في المصدر: «بكتمان السر»، والتصويب من بحار الأنوار.

5- ص: 62.

6- .الأنعام : 27

7- .الأصول الستة عشر : ص 127 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 350 ح 54 .

الأصول الستة عشر_ به نقل از زید زَرَاد _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : بیم آن داریم که مؤمن نباشیم . فرمود : « چرا ؟ » . گفتم : چون در میان خود ، کسی را نمی یابیم که برادرش را بر درهم و دینار خود ، ترجیح دهد . ما درهم و دینار را بر برادری که هر دو ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را داریم ، ترجیح می دهیم . فرمود : « نه ، شما مؤمن هستید ؛ اما ایمانتان کامل نمی شود ، مگر آن گاه که قائم ما ظهور کند . در آن هنگام است که خداوند ، خردهای شما را کامل می گرداند و مؤمنانی تمام عیار خواهید بود . اگر در روی زمین ، مؤمنان کاملی وجود نداشتند ، قطعاً خداوند ، ما را به سوی خود می برد و شما زمین و آسمان را نفی می کردید . آری ، سوگند به آن که جانم در دست اوست ، در گوشه و کنار زمین ، مؤمنانی هستند که همه دنیا در نظر آنان به بال پشه ای نمی ارزد . دنیا در چشم آنان ، چنان بی مقدار است که اگر دنیا با همه آنچه در آن و بر روی زمین است ، زیر سرخ می شد و به گردن یکی از آنها آویخته می گشت و سپس از گردنش می افتاد ، احساس نمی کرد که چه در گردش بوده و چه از آن افتاده است . اینان ، پنهان (گم نام) زندگی می کنند و از سرزمینی به سرزمینی می کوچند . شکم هایشان از روزه داری ، به پشتشان چسبیده و لب هایشان از تسبیح خدا خشکیده است و چشمانشان از گریه ، کم سو گشته و رخسارشان از شب خیزی ، به زردی گراییده است . این است سیمای مؤمنان و مثالی که خداوند در انجیل و در تورات و قرآن و زبور و کتاب های [آسمانی] نخستین ، برای ایشان زده و در وصفشان فرموده است : «نشانه شان همین اثر سجود بر رخسارشان است . این است داستانشان در تورات و داستانشان در انجیل» . مقصود ، زردی رخسار آنان بر اثر شب زنده داری است . آنان اند که به برادران ، در حال تنگ دستی و گشایش ، نیکی و کمک می کنند و در زمان تنگ دستی ، آنان را بر خود مقدم می دارند . خداوند ، این گونه آنان را وصف کرده و فرموده است : «آنان را بر خویشان مقدم می دارند ، هر چند خود ، نیازمند باشند ، و آنان که از بخل خویش حفظ شوند ، به حقیقت ، خود ، رستگاران اند» . به خدا که اینان کامیاب و رستگار شدند ! چون مؤمنی را ببینند ، گرمی اش می دارند و هر گاه منافقی را ببینند ، از او دوری می گزینند . آن گاه که شب فرا رسد ، زمین خدا را بستر و خاک را بالش می گیرند ، و پیشانی هایشان را بر خاک می نهند و ملتسمانه آزادی خویش از آتش دوزخ را از پروردگارشان می خواهند و چون صبح شود ، در حالی با مردم در می آمیزند که انگشت نما نباشند [و کسی آنان را به زهد و عبادت نشناسد] . از راه ها کناره می گیرند و آب را مایه خوش بویی و پاکیزگی خویش قرار می دهند . (1) جان هایشان در رنج است و بدن هایشان در تلاش ، و مردم از آنان در آسایش اند . در نزد مردمان ، بدترین مخلوقات اند ؛ ولی نزد خدا بهترین خلق اند . اگر سخن گویند ، کسی تصدیقشان نمی کند و اگر خواستگاری کنند ، کسی به آنها زن نمی دهد . اگر در جمع باشند ، کسی نمی شناسدشان و اگر نباشند ، کسی جویای آنان نمی شود . دل هایشان از خداوند ، ترسان و لرزان است و زبان هایشان زندانی و سینه هایشان صندوقچه راز خداست که اگر برای آن ، اهلی بیابند ، به او باز می گویند و اگر برایش اهلی نیابند ، بر زبان هایشان قفل ها می زنند و کلیدهای آنها را پنهان می سازند و بر دهان های خود بند می نهند . سخت اند ، محکم اند ، سخت تر از کوه هیند و کمترین چیزی از آنان کنده نمی شود . خزانه داران دانش و کان حکمت اند . پیرو پیامبران و خدا باوران و گواهان [بر حقانیت و یگانگی خداوند] و شایستگان اند . زیرکانی هستند که منافقان ، آنان را گنگ و کور و ابله می پندارند ؛ اما نه گنگ اند ، نه کور و نه ابله ؛ بلکه زیرکانی زبان آور ، بردبار ، فرزانه و نیکوکار و برگزیده خدایند که ترس از خدا آنان را به سکوت کشانده است و از بیم خداوند و برای پوشیده داشتن راز اوست که زبان هایشان فرو بسته شده است . وه که چه شوقی است مرا به همنشینی و هم سخنی با آنان ! ای وای از نبودشان ! و چه اندوه زداست همنشینی با آنان ! ایشان را بجوید ؛ که اگر یافتیدشان و از نور آنها پرتوی بر گرفتید ، بی گمان ، ره یافته اید و به برکت وجود آنان ، در دنیا و آخرت ، کامیاب گشته اید . اینان در میان مردم ، از گوگرد سرخ هم کمیاب ترند . زیورشان طول سکوت است و پنهان داشتن راز ، و نماز و زکات و حج و روزه و کمک کردن به برادران در وقت آسایش و تنگی . این است زیورشان و مهر ورزیدنشان . خوشا به حال آنان ! و فرجام نیک ، ایشان راست . ایشان ، وارثان پردیس اند و در آن ، جاویدان . جایگاه آنان در میان بهشتیان ، چونان جایگاه پردیس در میان دیگر باغ های بهشت است . در دوزخ ، ایشان را می جویند ؛ اما در بهشت شادان می زیند . این ، سخن

دوزخیان است که : «چرا مردانی را که ما آنان را از اشرار می شمردیم ، نمی بینیم؟» . پس آنان (مؤمنان) در نظر اهل آتش ، جزو مردمانِ بد بوده اند . پس خداوند ، جایگاه ایشان را بالا می برد ، تا جایی که اهل دوزخ ، آنها را می بینند و از دیدن آنها ، در آتش ، حسرت می خورند و می گویند : «ای کاش باز گردانده شویم» و مانند ایشان باشیم ؛ زیرا آنها خوب بوده اند و ما خود ، بد بوده ایم!» و همین ، مایه حسرت و افسوس دوزخیان می شود .

1- .در بحار الأنوار آمده است : یعنی برای تمیزی و خوش بوییِ خود ، به آب ، بسنده می کنند و از عطر و بوی خوش استفاده نمی کنند .

الإمام الصادق عليه السلام: أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَنْ لَا تُصَدِّقَ مَقَالَتَهُ، وَلَا يَنْتَصِفَ مِنْ عَدُوِّهِ (1)، وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفِي نَفْسَهُ إِلَّا بِفَضِيحَتِهَا؛ لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ (2). (3)

عنه عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ _ : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ وَيُشْفِقُونَ أَنْ يُسَلَّبُوا مَا أُعْطُوا مِنَ الْهُدَى، فَإِذَا ذُكِرُوا اللَّهَ وَنِعْمَاءَهُ وَجَلُّوا وَأَشْفَقُوا. وَإِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا مِمَّا أَظْهَرَهُ مِنْ نَفَاذِ قُدْرَتِهِ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (4)

عنه عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِمُؤْمِنِ الطَّاقِ _ : يَا بَنَ الثُّعْمَانِ، لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنِ: سُنَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَسُنَّةٌ مِنْ رَسُولِهِ، وَسُنَّةٌ مِنَ الْإِمَامِ. فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ فَهُوَ أَنْ يَكُونَ كَتُمًا لِلْأَسْرَارِ، يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (5). وَأَمَّا الَّتِي مِنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهُوَ أَنْ يُدَارِيَ النَّاسَ وَيُعَامِلَهُمْ بِالْأَخْلَاقِ الْحَنِيفِيَّةِ، وَأَمَّا الَّتِي مِنَ الْإِمَامِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ. (6)

1- الانتصاف، الانتقام.

2- يحتمل أن يكون المعنى: أنه أجمعه الله في الدنيا فلا يقدر على الانتقام في دول اللئام، أو ينبغى أن يلجم نفسه ويمنعها من الكلام أو الفعل الذي يخالف التقية (مرآة العقول: ج 9 ص 311).

3- الكافي: ج 2 ص 249 ح 1 عن داود بن فرق، الخصال: ص 229 ح 69 نحوه، المؤمن: ص 25 ح 38 وليست فيه: «ومامن مؤمن...»، كشف الرية: ص 93 عن الإمام علي عليه السلام.

4- تحف العقول: ص 301، بحار الأنوار: ج 78 ص 280 ح 1.

5- الجن: 26.

6- تحف العقول: ص 312 و ص 442 عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 291 ح 2.

امام صادق علیه السلام: خداوند از مؤمن، پیمان گرفته است که [در دنیا] گفته اش تصدیق نشود و از دشمنش انتقام نگیرد. هیچ مؤمنی [با انتقام از دشمن،] تسلای خاطر پیدا نمی کند (دلش خنک نمی شود)، مگر این که رسوا می شود؛ زیرا هر مؤمنی لگام خورده است.

امام صادق علیه السلام_ در توصیه اش به عبد الله بن جندب _ مؤمنان، کسانی هستند که از خدا بترسند و بیم آن داشته باشند که هدایتی که عطایشان شده است، از آنان گرفته شود، و هر گاه به یاد خدا و نعمت های او افتند، بیمناک و نگران شوند و هر گاه آیات خدا بر ایشان خوانده شود، از قدرت نمایی او، بر ایمانشان افزوده شود، و بر پروردگارشان توکل کنند.

امام صادق علیه السلام_ در اندرزش به مؤمن طاق _ ای پسر نعمان! بنده مؤمن نیست، مگر آن گاه که سه خصلت در او باشد: خصلتی از خداوند، خصلتی از پیامبر او و خصلتی از امام. خصلتِ خداوندی، این است که رازپوش باشد، که خداوند بلندنام [در وصف خود] می فرماید: «دانای نهان است و هیچ کس را بر نهان خویش، آگاه نمی سازد». آن خصلت که از پیامبر خداست، این است که با مردم مدارا کند و با اخلاقِ دین راستین (اسلام) با آنان رفتار کند. آن خصلت که از امام است، شکیبایی ورزیدن در فقر و گرفتاری است، تا آن که خداوند در کار او گشایش آورد.

الإمام الرضا عليه السلام: لا يكون المؤمنُ مؤمناً حتى يكون فيه ثلاثُ خصالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ. فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْتَمَانُ سَيَرِّهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (1). وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاهُ النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ، فَقَالَ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (2) وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ. (3)

الإمام العسكري عليه السلام: الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَحُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ. (4)

عنه عليه السلام: عِلَامَاتُ الْمُؤْمِنِينَ خَمْسٌ: صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخَمْسِينَ، وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَالتَّحَنُّتُ فِي الْيَمِينِ، وَتَعْفِيرُ الْجَبِينِ، وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. (5)

1- الجَنِّ: 26 و 27.

2- الأعراف: 199.

3- الكافي: ج 2 ص 241 ح 39، الخصال: ص 82 ح 7، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 256 ح 9 كلاهما عن الحارث بن الدلهات مولى الإمام الرضا عليه السلام، معانى الأخبار: ص 184 ح 1 عن مبارك مولى الإمام الرضا عليه السلام، تحف العقول: ص 442 كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج 24 ص 39 ح 16 نقلاً عن الأمالى للصدوق.

4- تحف العقول: ص 489، الاختصاص: ص 27، الدعوات: ص 226 ح 626 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «المؤمن بركة على المؤمن» فقط، الأصول الستة عشر: ص 216 ح 213 وفيه «وإنَّ المؤمن حجَّه لله» بدل «وحجَّه على الكافر»، بحار الأنوار: ج 78 ص 374 ح 20.

5- مصباح المتهجد، ص 788، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 52 ح 122 وفيه «الخمسين» بدل «الإحدى والخمسين»، المزار للمفيد: ص 53 ح 1، الإقبال: ج 3 ص 100، روضه الواعظين: ص 215، عوالى اللآلى: ج 4 ص 37 ح 127 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 85 ص 75 ح 7.

امام رضا علیه السلام: مؤمن، مؤمن نیست، مگر آن که سه خصلت در او باشد: خصلتی از پروردگارش، خصلتی از پیامبر او، و خصلتی از ولی او. خصلت پروردگارش، این است که رازش را پوشیده بدارد. خداوند عز و جل [در وصف خود] می فرماید: «دانای نهان است و هیچ کس را بر نهان خویش آگاه نمی سازد، مگر پیامبری را که خود بپسندد». خصلت پیامبرش، مدارا کردن با مردم است؛ زیرا خداوند عز و جل پیامبرش را به مدارا با مردم فرمان داده و فرموده است: «گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان ده». خصلت ولی او، شکیبایی در سختی و گرفتاری است.

امام عسکری علیه السلام: مؤمن برای مؤمن، برکت، و بر کافر، حجّت است.

امام عسکری علیه السلام: نشانه های مؤمنان (شیعه دوازده امامی)، پنج چیز است: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز [در هر شبانه روز]، [\(1\)](#) [خواندن زیارت اربعین، انگشتی در دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن، و بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم»] در نماز.

1- شامل نمازهای واجب، نافله ها و نماز شب.

الفصل التاسع : مضار عدم الإيمان 9 / 1 عدم الانتفاع بالعقلا لكتاب «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» . (1)

راجع : ابراهيم : 1 و 5

الحديثا لإمام عليّ عليه السلام : بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ ؛ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالْتَّبْلِيغِ ، وَيُثْبِتُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ . (2)

عنه عليه السلام : حَرَامٌ عَلَى كُلِّ عَقْلٍ مَغْلُولٍ بِالشَّهْوَةِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالْحِكْمَةِ . (3)

عنه عليه السلام : مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ ظَهَرَ عَقْلُهُ . (4)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 1 ص 301 (المعرفة / القسم الثاني / الفصل السادس : آفات العقل) .

1- البقره : 257 .

2- نهج البلاغه: الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .

3- غرر الحكم : ج 3 ص 404 ح 4902 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 233 ح 4470 .

4- غرر الحكم : ج 5 ص 195 ح 7953 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 430 ح 7351 .

فصل نهم: زیان های بی ایمانی

9 / 1 بهره مند نشدن از خرد

فصل نهم: زیان های بی ایمانی 9 / 1 بهره مند نشدن از خرد قرآن «خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها به روشنی می برد. و کسانی که کافرند، سرپرست هایشان طاغوت هاینده؛ آنان را از روشنی به تاریکی ها می برند. اینان دوزخی اند و در دوزخ، جاویدان اند».

ر. ک: ابراهیم: آیه 1 و 5.

حدیث امام علی علیه السلام: [خداوند،] فرستادگان خود را در میان آنان بر انگیخت و پیامبران را پیایی، به سوی ایشان فرستاد تا از آنان بخواهند که پیمان خود را - که در سرشت آنان نهاده است - بگذارند و نعمت فراموش شده اش را به آنان یادآور شوند و با رساندن [پیام الهی]، حجت را بر آنان تمام کنند و گنجینه های خرد هایشان را بر شورانند.

امام علی علیه السلام: بر هر خرد بسته به زنجیر شهوت، حرام است که از حکمت بهره مند شود.

امام علی علیه السلام: هر که بر خواهش نفس خویش چیره آید، خردش آشکار می شود.

ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 1 ص 451 (معرفت شناسی / بخش دوم: خرد / فصل ششم: آسیب های خرد).

9 / 2 الجِرْمَانُ مِنْ هِدَايَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْكِتَابِ «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (1)

«قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ». (2)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَلِيمَ الْعَلِيمَ، إِنَّمَا غَضَبُهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ رِضَاهُ، وَإِنَّمَا يَمْنَعُ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ عَطَاهُ، وَإِنَّمَا يُضِلُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ هُدَاهُ... وَكَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ فَسَدَّ بَقِيَّتَ قَبْلِ الْغَضَبِ فَتَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، فَلَيْسَ بِيَدِي الْعِبَادَ بِالْغَضَبِ قَبْلَ أَنْ يُغْضِبُوهُ، وَذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْيَقِينِ وَعِلْمِ التَّقْوَى، وَكُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ تَبَدُّوهُ، وَوَلَاهُمْ عَدُوَّهُمْ حِينَ تَوَلَّوهُ. (3)

9 / 3 الْحَطَأُ فِي مَعْرِفَةِ الْحَقَائِقِ الْكِتَابِ «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (4)

«بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ». (5)

1- النحل: 104 .

2- يونس: 101 .

3- الكافي: ج 8 ص 52 ح 16، بحار الأنوار: ج 78 ص 359 ح 2 .

4- الأنعام: 122 .

5- الرعد: 33 .

9 / 2 محرومیت از راه نمایی خدا

9 / 3 خطا در شناخت حقایق

9 / 2 محرومیت از راه نمایی خداقرآن «آنان که به آیات خدا ایمان نمی آورند ، خداوند ، راه نمایی شان نمی کند و عذابی دردناک خواهند داشت» .

«بگو: بنگرید که در آسمان ها و زمین ، چه چیز است ، و نشانه ها و هشدارها ، به مردمی که ایمان نمی آورند ، سود نمی دهد» .

حدیث امام باقر علیه السلام: خداوند _ تبارک و تعالی _ بردبار و دانا است . خشم او ، در حقیقت ، بر کسی است که خشنودی اش را از او نپذیرد ، و تنها از کسی دریغ می ورزد که عطای او را پذیرا نشود ، و فقط کسی را در بیراهه می گذارد که راه نمایی او را نپذیرد او مهر را بر خویشتن واجب ساخته و از این رو ، مهر او بر خشمش پیشی گرفته و به راستی و عدالت ، سرانجام یافته است . بنا بر این ، تا بندگان ، او را به خشم نیاورند ، او بر آنان به خشم نمی آغازد . این [بیش] ، برخاسته از علم ناشی از یقین و دانش حاصل از تقواست . خداوند علم و شناخت کتاب [آسمانی] را زمانی از هر امتی گرفت که آنان خود ، آن را به دور افکندند ، و زمانی دشمنشان را بر آنان حکمفرما ساخت که آنان خود ، تن به حکومت او دادند .

9 / 3 خطا در شناخت حقایققرآن «آیا کسی که مرده بود و زنده اش ساختیم و برای او پرتوی نهادیم که با آن در میان مردم راه می رود ، همانند کسی است که حکایتش در تاریکی هاست و از آن بیرون نتواند رفتن؟! کارهایی که کافران می کنند ، برایشان آراسته شده است» .

«بلکه آنان که کافر شده اند ، نیرنگشان برایشان آراسته شده و از راه ، باز داشته شده اند . و هر که خدا گم راهش کند ، هیچ راه نمایی نخواهد داشت» .

«وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءُهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» . (1)

«وَقَيْضَ نَا لَهُمْ قُرْبَاءَ فَرِيْتُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدَّ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» . (2)

«وَجَدْتُنَّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» . (3)

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» . (4)

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام في دُعائه _ :فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَن طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ ، وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَن طَرِيقِكَ ضَالًّا . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام : وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتِهِ يُبْصِرُهَا وَيَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ . (6)

9 / 4 ولاية الشيطان الكتاب «يا بنى آدم لا يفتننكم الشيطان كما أخرج أبويكم من الجنة ينزع عنهما لباسهما ليريهما سوءاتيهما إنه يراكم هو وقبيله من حيث لا ترونهم إنا جعلنا الشياطين أولياء للذين لا يؤمنون» . (7)

1- الأنعام : 137 .

2- فصلت : 25 .

3- النمل : 24 .

4- النمل : 4 .

5- الصحيفه السجاديّه : ص 144 الدعاء 37 .

6- الكافي : ج 1 ص 18 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 388 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 139 ح 30 .

7- الأعراف : 27 .

9 / 4 سرپرستی شیطان

«و این چنین بود که برای بسیاری از مشرکان، شریکانشان کشتن فرزندان آنان را آراستند تا سرانجام نابودشان کنند و آیینشان را بر آنان دیگر گونه بنمایانند. اگر خدای می خواست، چنین نمی کردند. پس آنان را با آنچه دروغ می بندند، وا گذار.» .

«برایشان همنشینانی قرار دادیم. پس حال و آینده را در چشمشان آراستند و سزاوار همان سخن شدند که در باره [عذاب] گروه هایی از جن و انس پیش از آنان بود. آنان از زیانکاران بودند.» .

«او و مردمش را دیدم که به جای خدا، خورشید را سجده می کنند، و شیطان، اعمالشان را در نظرشان آراست و از راه بازشان داشت. پس [به هدایت،] راه نمی یابند.» .

«آنان که به آخرت ایمان نمی آورند، اعمالشان را برایشان آراستیم. پس ایشان سرگشته اند.» .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در نیایش خود: «اگر نبود که شیطان با فریب، آنان را از فرمان برداری تو باز می دارد، هیچ کس نافرمانی تو نمی کرد، و اگر نبود که او باطل را برایشان در قالب حق در می آورد، هیچ کس از راه تو به بیراهه نمی رفت.» .

امام کاظم علیه السلام: «آن که خدا را نشناخته است، دلش با شناختی استوار - که آن را ببیند و حقیقتش را در دل خویش بیابد - گره نمی خورد.» .

9 / 4 سرپرستی شیطانقرآن «ای فرزندان آدم! زنهار که شیطان شما را نفریبد، چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون برد. جامه شان را از تشان می کند که عورتشان را برایشان نمایان سازد. او و گروهش شما را می بینند، از جایی که شما نمی بینیدشان. ما شیطان ها را سرپرست کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند.» .

«فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ» . (1)

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» . (2)

راجع : النساء : 118 و 119 ، النحل : 63 .

الحديثالإمام علي عليه السلام_ في ذم أتباع الشيطان_ : اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ ، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكَ ، فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ ، وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ ، فَتَنَزَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ ، وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ، فَركَبَ بِهِمُ الرِّزْلَ ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الخَطْلَ ، فَعَلَ مَنْ قَدَ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ ! (3)

عنه عليه السلام : فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ ، لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ ، يُقْرَأَنَّ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ ، وَلِيُقَرَّرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ ، وَلِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ . (4)

1- .الأعراف : 30 .

2- .النحل : 99 و 100 .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 7 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 211 ح 988 .

4- .نهج البلاغه : الخطبه 147 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 221 ح 55 وراجع : الكافي : ج 8 ص 386 ح 586 و فلاح السائل : ص 372 ح 248 .

«گروهی را راه نموده است و گروهی سزای گم راهی شدند . آنان شیاطین را به جای خدا ، سرپرست خود گرفته اند ؛ ولی می پندارند که ره یافته اند» .

«همانا او (شیطان) بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند ، سلطه ای ندارد . تسلط او ، تنها بر کسانی است که او را سرپرست خود می گیرند و [نیز] بر آنان که به او (خدا) شرک می ورزند» .

ر . ک : نساء : آیه 118 _ 119 ، نحل : آیه 63 .

حدیث امام علی علیه السلام_ در نکوهش پیروان شیطان _ : شیطان را اساس کار خود قرار دادند . شیطان هم آنان را همدست خویش ساخت . پس در سینه هایشان تخم گذاشت و جوجه بر آورد ، در دامن های آنان نشو و نما یافت ، با چشمان آنان نگاه کرد ، با زبان هایشان سخن گفت ، آنان را دچار لغزش کرد ، و خطا را در نظرشان زیبا نمود ، همانند کسی که شیطان در قدرت او شریک گردد و از زبان او ، سخن باطل راند .

امام علی علیه السلام : پس خداوند ، محمد صلی الله علیه و آله را به حق بر انگیخت تا بندگان او را از پرستش بتان ، به پرستش او و از طاعت شیطان ، به طاعت او در آورد ، به وسیله قرآنی که روشن و استوارش بداشت تا بندگان ، پروردگار خود را که نمی شناختند ، بشناسند و به او که انکارش می کردند ، اقرار کنند ، و او را که نفی می کردند ، اثبات کنند .

9 / 5 ولايئة الطاغوت الكتاب «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (1)

الحديث للإمام الجواد عليه السلام: بِسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَلَايَةَ النَّاسِ بَعْدَ وَلَايَةِ اللَّهِ ، وَثَوَابُ النَّاسِ بَعْدَ ثَوَابِ اللَّهِ . (2)

9 / 6 الأرجاس الباطنيها الكتاب «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (3)

«وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ». (4)

راجع : الأعراف : 71 .

1- البقره : 257 .

2- الكافي : ج 8 ص 53 ح 16 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 360 ح 2 .

3- الأنعام : 125 .

4- التوبه : 124 و 125 .

9 / 5 سرپرستی طاغوت

9 / 6 پلیدی های درونی

9 / 5 سرپرستی طاغوتقرآن «خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد. و آنان که کافر شده اند، سرپرستانشان طاغوت هایند؛ آنان را از روشنی به سوی تاریکی ها می برند. اینان دوزخی اند و در دوزخ، جاویدان اند».

حدیثامام جواد علیه السلام: چه بد جای گزین کرده اند ستمگران، که ولایت (سرپرستی) مردم را به جای ولایت خداوند گزیده اند و پاداش مردم را به جای پاداش خداوند.

9 / 6 پلیدی های درونیتقرآن «پس کسی را که خدا بخواهد ره نمونش شود، دلش را به پذیرش اسلام می گشاید، و هر که را بخواهد گم راه کند، دلش را سخت تنگ می گرداند، چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود. این گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند، قرار می دهد».

«و هر گاه سوره ای نازل شود، در میان آنان کسی هست که می گوید: «این [سوره]، ایمان کدام یک از شما را افزود؟!»؛ اما کسانی که ایمان آورده اند، بر ایمانشان می افزاید و شادمانی می کنند؛ اما کسانی که در دل هایشان بیماری است، پلیدی ای بر پلیدی شان می افزاید و در حال کفر، در می گذرند».

ر. ک: اعراف: آیه 71.

الحديث للإمام الصادق عليه السلام في قوله تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» _ هُوَ الشُّكُّ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» _ شَكَّا إِلَى شَكِّهِمْ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا، نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَّحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ، وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ . ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» . (3)

7 / 9 صَنْكَ الْمَعِيشَةِ الْكِتَابُ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَ بِهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى * وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» . (4)

1- تفسير العياشي: ج 1 ص 377 ح 96 عن أبي بصير .

2- تفسير العياشي: ج 2 ص 118 ح 164 عن زراره، تفسير القمّي: ج 1 ص 308 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج 72 ص 126 ح 4 .

3- الكافي: ج 1 ص 166 ح 2، التوحيد: ص 415 ح 14، تفسير العياشي: ج 1 ص 321 ح 110 كلّها عن سليمان بن خالد، بحار الأنوار: ج 70 ص 57 ح 30 .

4- طه: 124 _ 127 .

9 / 7 سختی زندگی

حدیث امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند _ تبارک و تعالی _ : «این گونه ، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند ، قرار می دهد» _ : [مقصود از «پلیدی»] شک است .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند _ تبارک و تعالی _ : «اما کسانی که در دل هایشان بیماری است ، پلیدی ای بر پلیدی شان می افزاید» _ : یعنی شکی بر شکشان .

امام صادق علیه السلام : خداوند عز و جل هر گاه خوبی بنده ای را بخواهد ، لگه ای از نور در دلش پدید می آورد و گوش های دلش را باز می کند و فرشته ای را بر او می گمارد که راه نمایی اش کند ، و هر گاه بدی بنده ای را بخواهد ، لگه ای سیاه در دلش پدید می آورد و گوش های دلش را می بندد و شیطانی را بر او می گمارد که گم راهش سازد [چنان که فرمود] : «پس هر که خدا بخواهد ره نمونش شود ، سینه اش را برای پذیرش اسلام می گشاید ، و هر که را بخواهد گم راه سازد ، سینه اش را سخت تنگ می گرداند ، چنان که گویی به سختی در آسمان بالا می رود» .

9 / 7 سختی زندگیقرآن (و هر که از یاد من روی گرداند ، زندگی سختی دارد و روز قیامت ، نابینا محسورش می کنیم . گوید : «ای پروردگار من ! چرا نابینا محسورم کردی ، با آن که [در دنیا] بینا بوده ام ؟ می فرماید : «همان گونه که نشانه های ما بر تو آمد و آنها را به فراموشی سپردی ، امروز همان گونه ، فراموش می شوی» . و این گونه ، هر که را به افراط گراییده و به نشانه های پروردگارش نگرویده است ، سزا می دهیم ، و قطعاً عذاب آخرت ، سخت تر و پایدارتر است» .

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» . (1)

الحديث للإمام عليّ عليه السلام من كتابه إلى أهل مصر ومحمد بن أبي بكر لما ولّاه عليها - يا عباد الله ، ما بعد الموت لمن لم يُغفر له أشد من الموت؛ القبر ، فأحذروا ضيقه وضحكه وظلمته وغرْبته . . . وإن المعيشة الضنك التي حذر الله منها عدوه، عذاب القبر. (2)

راجع : التنميه الاقتصادية في الكتاب والسنة : (القسم الأول / الفصل الثالث : التخلف الاقتصادي) .

8/9 خسران النفس «وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » . (3)

9/9 ندامه يوم القيامة «وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا ءَايَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ يَجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ * وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقُفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» . (4)

1- الأعراف : 96 .

2- الأمل للمفيد : ص 264 ح 3 ، الأمل للطوسي : ص 28 ح 31 كلاهما عن أبي إسحاق الهمداني ، بحار الأنوار : ج 6 ص 218 ح 13 .

3- العصر : 1 _ 3 .

4- الأنعام : 25 تا 27 .

9 / 8 باختن**9 / 9 پشیمانی روز رستاخیز**

«و اگر اهل شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، برکت هایی را از آسمان و زمین بر ایشان می گشادیم؛ اما تکذیب کردند و ما به سبب آنچه دستاورد خودشان بود، آنان را مؤاخذه کردیم».

حدیث امام علی علیه السلام از نوشته ایشان به اهالی مصر و به محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را بر مصر گماشت: ای بندگان خدا! آنچه پس از مرگ است، برای کسی که آمرزیده نشده، سخت تر از خود مرگ است؛ قبر [را می گویم]. پس بترسید از تنگی و سختی و تاریکی و تنهایی آن... زندگی سختی که خداوند، دشمن خود را از آن بر حذر داشته، همان عذاب قبر است.

ر. ک: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث: ج 1 ص 91 (بخش یکم / فصل سوم: واپس ماندگی اقتصادی).

9 / 8 باختن «سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل]، که واقعاً انسان در [حال] زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند».

9 / 9 پشیمانی روز رستاخیز «در میان ایشان، کسانی هستند که به [سخن] تو گوش فرا می دهند و بر دل هاشان پرده افکنده ایم تا در نیابندش و گوش هاشان را سنگین داشته ایم. اگر هر نشانه ای را ببینند، بدان نمی گروند، تا آن گاه که به ستیز، نزد تو آیند. آنان که کافرند، می گویند: «این، چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست». آنان از او باز می دارند و از او دوری می جویند؛ ولی جز خود را نابود نمی کنند و خود نمی دانند. اگر بینی آن گاه که بر آتش، نگاهشان داشته اند و می گویند: کاش باز گردانده شویم و آیات خدا را دروغ نشمریم و از مؤمنان باشیم!».

10/9 نار جهنم الكتاب «وَمَنْ لَمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» . (1)

«يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» . (2)

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَقْتَبِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» . (3)

«لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله لا يعذب من عباده إلا المارد المتمرد الذي يتمرد على الله وأبى أن يقول: لا إله إلا الله. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: والذي بعثني بالحق بشيرا، لا يعذب الله بالنار موحح دا أب دا. (6)

الإمام علي عليه السلام في الدعاء: أقسمت أن تملأها من الكافرين، من الجنة والناس أجمعين، وأن تخلد فيها المعاندين. (7)

الإمام الصادق عليه السلام: إن الله تبارك وتعالى حرّم أجساد الموحدين على النار. (8)

1- الفتح: 13 .

2- العنكبوت: 54 .

3- التوبة: 49 .

4- الليل: 15 و 16 .

5- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1436 ح 4297، كنز العمال: ج 1 ص 68 ح 261 .

6- التوحيد: ص 29 ح 31، الأمالي للصدوق: ص 372 ح 469 كلاهما عن ابن عباس، روضه الواعظين: ص 51، بحار الأنوار: ج 3 ص 1 ح 1 .

7- الإقبال: ج 3 ص 336، مصباح المتهجد: ص 848 ح 910، البلد الأمين: ص 190 كلها عن كميل .

8- التوحيد: ص 20 ح 6 و 7 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 3 ص 4 ح 9 .

9 / 10 آتش دوزخ

9 / 10 آتش دوزخقرآن «و آنان که به خدا و فرستاده اش ایمان نیاورند ، پس ما برای کافران ، آتشی افروخته آماده کرده ایم» .

«در عذاب از تو شتاب می خواهند ، حال آن که دوزخ ، کافران را در میان گرفته است» .

«و در میان ایشان ، کسی هست که می گوید : «مرا اجازه بده و گرفتارم مکن» . هان! خود در گرفتاری افتاده اند و به راستی که دوزخ ، کافران را در میان گرفته است» .

«و در آن (دوزخ) نمی افتد ، مگر آن تیره بخت تر ؛ آن که [آیاتِ خدا را] دروغ انگاشت و پشت کرد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، کسی از بندگانش را عذاب نمی کند ، مگر نافرمانِ سرکش در برابر خدا را که حاضر نیست بگوید : «معبودی جز خدای یکتا نیست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سوگند به آن که مرا به حق ، نویدبخش بر انگیخت ، خداوند هرگز هیچ یکتاپرستی را با آتش ، عذاب نمی کند .

امام علی علیه السلام _ در دعا _ : تو سوگند یاد کرده ای که دوزخ را از جَنّیان و آدمیان ، هر دو ، پُر کنی و خیره سران را در آن ، جاویدان سازی .

امام صادق علیه السلام : خداوند _ تبارک و تعالی _ پیکرهای یکتاپرستان را بر آتش ، حرام ساخته است .

الإمام الكاظم عليه السلام: لا يُخَلَّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَأَهْلَ الضَّلَالِ وَالشَّرِكِ ، وَمَنْ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسَأَلْ عَنِ الصَّغَائِرِ. (1)

1- التوحيد: ص 407 ح 6 ، مشكاة الأنوار: ص 565 ح 1904 كلاهما عن محمد بن أبي عمير ، بحار الأنوار: ج 8 ص 351 ح 1 .

امام کاظم علیہ السلام: خداوند در آتش دوزخ، جاویدان نمی گرداند، مگر کافران و مُنکِران [حق] و گم راهان و مشرکان را. هر مؤمنی که از گناهان بزرگ دوری کند، برای گناهان کوچک بازخواست نخواهد شد.

24. اُنس

اشاره

24. اُنس در آمد فصل یکم: اُنس با خدا فصل دوم: اُنس با مردم فصل سوم: آنچه شایسته اُنس گرفتن است فصل چهارم: آنچه شایسته اُنس گرفتن نیست

درآمد اُنس، در لغتواژه «اُنس» در لغت، ضدّ «نُفور (گریز)» و به معنای «آرام یافتن به چیزی» و «خو گرفتن» و «دل بستگی» به آن است. راغب اصفهانی در تبیین معنای «اُنس» می گوید: الْأُنْسُ خِلَافُ النَّفُورِ. (1) اُنس (آرام یافتن با چیزی)، خلاف نُفور (رمیدن) است. همچنین ابن فارس، این واژه را چنین ریشه یابی می نماید: الْهَمْزَةُ وَالنُّونُ وَالسَّيْنُ أَصْلٌ وَاحِدٌ، وَهُوَ ظُهُورُ الشَّيْءِ، وَكُلُّ شَيْءٍ خَالَفَ طَرِيقَةَ التَّوْحُّشِ... وَالْأُنْسُ: اُنْسُ الْإِنْسَانِ بِالشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَسْتَوْحِشْ مِنْهُ. (2) همزه و نون و سین، یک ریشه معنایی دارد و آن، آشکار شدن چیزی است، و هر چیزی که خلاف طریقه توحش باشد... اُنس، خو گرفتن انسان با چیزی است، زمانی که از آن، وحشت نداشته باشد. بر این پایه، چون خو گرفتن و دل بستگی و الفت یافتن نسبت به چیزی (بر خلاف نفرت و وحشت از آن)، موجب نزدیکی و نمایان شدن آن می گردد، «اُنس» نامیده می شود.

1- مفردات ألفاظ القرآن: ص 94 ماده «انس».

2- معجم مقاییس اللغة: ج 1 ص 145 ماده «انس».

اُنس، در قرآن و حدیث

1. نیاز انسان به اُنس

اُنس، در قرآن و حدیث در قرآن، کلمه «اُنس» به کار نرفته است؛ لیکن از مشتقات آن استفاده شده است، مانند: «اُنسْتُمْ» در آیه: «فَإِنْ ءَأَنْتُمْ مِّنْهُمْ رُّشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ؛ (1) اگر آنان را رشید یافتید، اموالشان را به خودشان بسپارید» که به معنای محسوس شدن و معلوم گردیدن است و مقصود، این است که هنگامی که آثار رشد فکری در ایتام برایتان محسوس و نمایان گردید، اموالشان را در اختیارشان قرار دهید. و «تستأنسوا» در آیه: «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا» (2) که به معنای انجام دادن کاری که موجب اُنس و آشنایی است، استعمال شده است و مقصود، آن است که سرزده وارد خانه دیگران نشوید. اما در احادیث اسلامی، کلمه «اُنس» و مشتقات آن، فراوان به کار رفته و ره نموده‌های بسیار ارزنده و آموزنده ای در مورد آنچه شایسته اُنس و دل بستگی است و آنچه شایسته دل بستگی نیست، ارائه شده است؛ اما پیش از ملاحظه متن این ره نموده‌ها، توجه به این نکات، نیکوست:

1. نیاز انسان به اُنس نخستین نکته قابل تأمل، این است که نیاز نداشتن به اُنس و اُنس، ویژه خداوند متعال است، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَسْتَأْنِسُ بِشَيْءٍ أَبْقَاهُ، وَلَا يَسْتَوْحِشُ مِنْ شَيْءٍ أَفْنَاهُ». (3) منزّه است خدایی که با چیزی که ایجادش کرده است، اُنس نمی‌گیرد و از [فقدان] چیزی که نابودش می‌سازد، احساس وحشت [و تنهایی] نمی‌کند! انسان، از ریشه «اُنس» است و در زندگی، نیازمند اُنس با دیگران است و به

1- نساء: آیه 6.

2- نور: آیه 27.

3- الدعوات: ص 240 ح 672، بحار الأنوار: ج 82 ص 172 ح 6.

2. جهت دهی اُنس به سمت امور پایدار

3. ارزشمندترین اُنس

همین دلیل است که «اُنس» هم مانند «اَلْفَت» ، (1) از سپاهیان خرد شمرده می شود و انسان برای رسیدن به زندگی مطلوب ، باید از این ویژگی فطری استفاده نماید .

2. جهت دهی اُنس به سمت امور پایدار بی تردید ، فرجام اُنس و دل بستگی به چیزهای ناپایدار ، جدایی و وحشت است ، و هر چه اُنس شدیدتر باشد ، جدایی هم وحشتناک تر و اندوه ناک تر خواهد بود ، چنان که از سلیمان علیه السلام نقل شده است : *اُنْسُ شَيْءٍ ۚ الرُّوحُ تَكُونُ فِي الْجَسَدِ وَ اَوْحَشُ شَيْءٍ ۚ الْجَسَدُ تُنَزَعُ مِنْهُ الرُّوحُ* . (2) مانوس ترین چیز ، روح در درون تن است و وحشتناک ترین چیز ، تنی است که روح از آن کنده می شود . بر این اساس ، احادیث اسلامی ، دل بستگی های ناپایدار انسان را به گونه ای جهت می دهند و هدایت می نمایند که ضمن تأمین نیازهای مادی و موقت ، جدایی از آنها خطرناک نباشد .

3. ارزشمندترین اُنسبهرترین و پایدارترین دوستی که انسان می تواند با او اُنس بگیرد و به او دل بستگی پیدا کند ، خداوند متعال است ، چنان که از پیامبر خدا روایت شده است که می فرماید : *لَا يَسْتَوْحِشُ مَنْ كَانَ اللَّهُ اُنْسَهُ* . (3) کسی که خداوند ، مونس اوست ، احساس [تنهایی و] ترس نمی کند .

1- از امام صادق علیه السلام در تبیین سپاهیان عقل و جهل آمده است : «و الألفه و ضيؤها الفرقه ؛ و الفت که ضد آن ، فرقت است» (دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 340) .

2- الزهد ، ابن حنبل : ص 52 ، الدر المنثور : ج 5 ص 649 .

3- ر . ک : ص 450 ح 2 .

4. ره نموده‌های اهل بیت علیهم السلام برای انس یافتن با خدا

این سخن، بدان معناست که انس حقیقی با خداوند متعال، آرامش مطلق را به همراه دارد و کسی که با آفریدگار خود حقیقتاً مانوس باشد، هیچ‌گاه در زندگی دچار دلهره و وحشت نمی‌گردد.

4. ره نموده‌های اهل بیت علیهم السلام برای انس یافتن با خدا با توجه به اهمیت انس با خدا و نقشی که در سازندگی و تأمین آسایش انسان دارد، در احادیث اهل بیت علیهم السلام سه ره نمود مهم برای مانوس شدن با خدا و دل بستگی به او ارائه شده است: اول. یاد خدا کردن، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است: **الذِّكْرُ مِفْتَاحُ الْأُنْسِ**. (1) یادِ خدا، کلید انس است. بنا بر این، انسان، هر چه بیشتر از این کلید گنج دل بستگی به خدا استفاده کند، انس او با حضرت حق، بیشتر می‌گردد و به آرامش بیشتری دست می‌یابد، چنان که قرآن، تأکید می‌فرماید: **«الَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»**. (2) بدانید که با یاد خدا، دل‌ها آرام می‌گیرند». دوم. پرهیز از مصاحبت با اهل غفلت، که آفت ذکر و انس با خداست. بدین جهت، کسی که می‌خواهد با خدا مانوس باشد، باید از معاشرت با انسان‌های غافل، جدّاً اجتناب کند؛ چرا که انس با خدا، با الفت با انسان‌های غافل، در تضاد است، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است:

1- ر. ک: ص 460 ح 28.

2- رعد: آیه 28.

5. انس گرفتن با مردمان شایسته

كَيْفَ يَا اُنْسُ بِاللّٰهِ مَنْ لَا يَسْتَوْحِشُ مِنَ الْخَلْقِ؟! (1) چگونه با خدا مانوس شود کسی که از خلق نمی رمد؟! بی تردید، مقصود از «خَلْق» در این حدیث و احادیث مشابه، ذاکران (یاد کنندگان خدا) نیستند؛ زیرا معاشرت با اهل ذکر، خود، عاملی مستقل برای یاد خدا کردن و اُنس گرفتن با اوست؛ (2) بلکه مقصود، اجتناب از معاشرت با مردم غافل است. سوم. استمداد از خداوند متعال. اهل بیت علیهم السلام خود، مکرر از خدا این تقاضا را داشته اند که «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا ... اَنْسِينَ بِكَ» (3) یا «اَنْسِنِي بِكَ يَا كَرِيمُ» (4) یا «و اجعل اُنسی بِكَ». (5) نیز در دعایی که در صحیفه سجادیّه از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده، امام علیه السلام وحشت از انسان های بد و غافل و نیز انس با خدا و اولیایش را یک جا از خداوند متعال می خواهد و می فرماید: «وَ اَلَيْسَ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شَرِّ رَارِ خَلْقِكَ وَ هَبْ لِي الْاُنْسَ بِكَ وَ بِاَوْلِيَايَكَ وَ اَهْلِ طَاعَتِكَ». (6) جامه گریز از بدان خَلقت را بر قلب من بپوشان و اُنس به خودت و اولیا و اهل طاعتت را به من عطا فرما.

5. انس گرفتن با مردمان شایسته اُنس گرفتن با انسان های شایسته، به دلیل نقش آن در سازندگی مادی و معنوی

1- ر. ک: ص 462 ح 34.

2- ر. ک: ص 475 (کسانی که شایسته اُنس گرفتن اند).

3- ر. ک: ص 464 ح 38.

4- ر. ک: ص 466 ح 42.

5- ر. ک: ص 466 ح 43.

6- ر. ک: ص 466 ح 44.

6. عوامل و آفات اُنس

7. اُنس های نیکو و نکوهیده

جامعه، مورد تأکید احادیث اسلامی است و «اولیای خدا» و «فرمانبران او» و «اهل ایمان» و «خردمندان» و «دوستان نیک سیرت» و «اهل مدارا»، به عنوان شماری از مصادیق انسان های شایسته اُنس گرفتن، معرفی شده اند.

6. عوامل و آفات اُنسدر احادیث اسلامی، «حُسن خُلُق» و «حُسن معاشرت» و «نرم خوئی» و «نیکی» و «استمداد از خداوند متعال»، عوامل اُنس شمرده شده اند و در مقابل، از «بداخلاقی» به عنوان آفت اُنس، یاد شده است. گفتنی است که اسباب و آفات اُنس، در مواردی که به آنها اشاره شد، منحصر نیستند؛ بلکه همه آنچه در احادیث اسلامی به عنوان عامل دوستی و اُلفت مطرح شده اند، عامل اُنس نیز محسوب می شوند و همه آنچه آفت دوستی و اُلفت شمرده شده، آفت اُنس نیز هستند. (1)

7. اُنس های نیکو و نکوهیده افزون بر توصیه به اُنس داشتن با انسان های شایسته، در احادیث اسلامی، مأنوس شدن با همه ارزش های اخلاقی و عملی (مانند اُنس گرفتن با: قرآن، کتاب، علم، حق، تقوا، یاد نعمت های الهی، یاد آخرت) و نیز اُنس گرفتن با آنچه افراد جاهل از آن وحشت دارند، مورد تأکید قرار گرفته است. در مقابل، اُنس یافتن با افراد جاهل و ناشایسته و دل بستگی به انواع ضد ارزش های اخلاقی و عملی (مانند: دل بستگی به هوس های نامشروع و دل بستگی به دنیا)، از نظر اسلام، نکوهیده است.

1- ر. ک: همین دانش نامه: ج 5 ص 123 (الفت / موانع الفت). همچنین «آفات دوستی» در مدخل «دوستی» در مجلّات آینده این دانش نامه خواهد آمد.

الفصل الأول: الأُنس بالله 1 / الحثُّ على الأُنسِ بالله عزَّ وجلَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله: كَفَى بِالمَوْتِ واعِظًا، وبِالعَقْلِ دَلِيلًا، وبِالتَّقْوَى زادًا، وبِالعِبَادَةِ شُغْلًا، وبِاللهِ مُؤْنِسًا وبِالقرآنِ بَيَانًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَسْتَوْحِشُ مَنْ كَانَ اللهُ أُنيسَهُ، ولا يَذِلُّ مَنْ كَانَ اللهُ أَعزَّهُ، ولا يَفْتَقِرُ مَنْ كَانَ اللهُ غَناءُهُ، فَمَنْ اسْتَأْنَسَ بِاللَّهِ أَنسَهُ اللهُ بِغَيْرِ أُنيسٍ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: يا أُنيسَ الذَّاكِرِينَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يا أُنيسَ مَنْ لا أُنيسَ لَهُ. (4)

الإمام عليّ عليه السلام في دُعائه لَهُ يَلجأ فِيهِ إلى اللهِ لِيَهْدِيَهُ إلى الرِّشادِ - :اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الأُنيسِينَ لأَوْلِيائِكَ، وأَحصَهُ رُحْمَ بِالكِفايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، تُشاهِدُهُمْ فِي سَرائِرِهِمْ، وتَطْلُعُ عَلَيْهِمْ فِي صَوائِرِهِمْ، وتَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصائِرِهِمْ. فَاسْرَأُهُمْ لَكَ مَكشُوفَةً، وَقَلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلهُوفَةً. إن أَوْحَشَتْهُمْ الغُرْبَةَ أَنسَهُهُمْ ذِكْرَكَ، وإن صَدَّبَتْ عَلَيْهِمُ المَصائِبُ لَجَّؤُوا إلى الإِسْتِجارَةِ بِكَ، عِلْمًا بِأَنَّ أزمَمَةَ (5) الأُمُورِ بِيَدِكَ، وَمَصادِرُها عَن قَضائِكَ. (6)

1- .مصباح الشريعة: ص 168، بحار الأنوار: ج 71 ص 325 ح 20.

2- .مشكاة الأنوار: ص 223 ح 618 عن الإمام عليّ عليه السلام.

3- .المصباح للكفعمي: ص 346 و ص 463 من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله، البلد الأمين: ص 410، بحار الأنوار: ج 94 ص 395.

4- .المصباح للكفعمي: ص 338 و 342، البلد الأمين: ص 404 و 407، بحار الأنوار: ج 94 ص 391 ح 3.

5- .أزمَمَةُ: جمع زمام للبعير وهو الخيط الذي يُشدُّ في البره ثم يُشدُّ عليه المِقوَد (مجمع البحرين: ج 2 ص 782 «زمم»).

6- .نهج البلاغه: الخطبه 227، بحار الأنوار: ج 69 ص 329 ح 40.

فصل یکم : اُنس با خدا

1 / 1 تشویق به اُنس با خدا

فصل یکم : اُنس با خدا 1 / 1 تشویق به اُنس با خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بهترین پندآموز ، مرگ است و بهترین راه نما ، خرد ، و بهترین ره توشه پرهیزگاری ، و بهترین سرگرمی ، عبادت و بهترین همدم ، خدا و بهترین سخن ، قرآن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که خدا همدم اوست ، هرگز احساس تنهایی نمی کند ، و کسی که خدا او را عزّت بخشیده است ، هیچ گاه خوار نمی شود ، و کسی که توانگری اش از جانب خداست ، هیچ گاه نیازمند نمی شود . پس کسی که با خدا انس گیرد ، خداوند [خود] ، انیس او می شود ، بی هیچ انیسی [دیگر] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای همدم یاد کنندگان !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای همدم آن که همدمی ندارد !

امام علی علیه السلام_ در دعایی که در آن برای راه نمایی شدن ، دست به دامن خدا می شود _ : بار خدایا ! تو برای دوستان همدم تر از هر همدمی ، و برای کمک به آنان که بر تو توکل می کنند ، آماده ترینی ، و بر نهان هایشان گواهی ، و از درون هایشان آگاهی ، و اندازه بینش ها [و افکارشان] را می دانی . پس ، رازهایشان بر تو هوبداست و دل هایشان به تو شیدا است . اگر تنهایی ، دل تنگشان کند ، یاد تو انیس آنان می شود ، و اگر گرفتاری ها بر آنان فروریزد ، به تو پناه می آورند؛ چرا که می دانند زمام کارها همه در دست تو و خاستگاه آنها قضای توست .

عنه عليه السلام_ في صِفَةِ الْمُؤْمِنِ _ : الْمُؤْمِنُ يَكُونُ صَادِقًا فِي الدُّنْيَا ، وَاعَى الْقَلْبِ ، حَافِظَ الْحُدُودِ . (1) .. وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ رَأْسُ مَالِهِ ، وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ ، وَالْقُرْآنُ حَدِيثُهُ ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَفِيعُهُ ، وَاللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ مُؤْنَسُهُ . (2)

عنه عليه السلام : إِخْتَرْتُ مِنَ التَّوْرَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ (3) آيَةً ، فَتَقَلَّتْهَا إِلَى الْعَرَبِيِّهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : ... الثَّلَاثَةُ : يَا بَنَ آدَمَ لَا تَأْسُ بِأَحَدٍ مَا وَجَدْتَنِي ، فَمَتَى أَرَدْتَنِي وَجَدْتَنِي بَارًا (4) قَرِيبًا . (5)

عنه عليه السلام_ مِنْ كَلَامٍ لَهُ _ : كُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا ، وَبِذِكْرِهِ آسِنًا ، وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلَّيْكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَيَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ وَأَنْتَ مُتَوَلِّئٌ إِلَى غَيْرِهِ . (6)

-
- 1- .الْحُدُودُ : هِيَ مَحَارِمُ اللَّهِ وَعَقُوبَاتُهُ الَّتِي قَرَنَهَا بِالذَّنُوبِ (النهاية : ج 1 ص 352 «حد»).
 - 2- .جامع الأخبار : ص 215 ح 532 ، المواعظ العددية : ص 63 وفيه «راعى» بدل «واعى» و «حريفه» بدل «حديثه» .
 - 3- .فى المصدر: «اثني عشر»، وهو تصحيف .
 - 4- .البرّ : هو العطوف على عباده ببرّه ولطفه ، والبرُّ والباؤُ بمعنى : الإحسان (النهاية : ج 1 ص 116 «بر»).
 - 5- .المواعظ العددية : ص 419 .
 - 6- .نهج البلاغه : الخطبه 223 ، غرر الحكم : ج 4 ص 615 ح 7187 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6638 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 192 ح 59 .

امام علی علیه السلام در وصف مؤمن _ : مؤمن در دنیا اهل صداقت است ، دل آگاه است ، حدود [الهی] را پاس می دارد ، ... شب و روز ، سرمایه اوست و بهشت ، منزلگاهش و قرآن ، سخنش و محمد صلی الله علیه و آله ، شفیعش و خداوند _ که یادش بشکوه باد _ ، همدمش .

امام علی علیه السلام : از تورات ، دوازده آیه برگزیدم و آنها را به زبان عربی برگرداندم ، و روزی سه بار در آنها می نگرم : « ... سوم . ای پسر آدم ! تا مرا داری ، با هیچ کس همدم مشو ؛ زیرا هر گاه مرا بخواهی ، مهربان و نزدیکم می یابی » .

امام علی علیه السلام در گفتاری از ایشان _ : خدای را فرمان بردار و با یاد او دمخور باش ، و آن گاه که از او روی گردانده ای ، رویکرد او را به خود ، تصوّر کن : او تو را به بخشایش خویش می خواند و در فضل خود فرو می پوشاند و توبه غیر او رو می کنی .

عنه عليه السلام: إذا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُؤْنِسُكَ بِذِكْرِهِ فَقَدْ أَحَبَّكَ ؛ إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يُؤْنِسُكَ بِخَلْقِهِ وَيُوحِشُكَ مِنْ ذِكْرِهِ فَقَدْ أَبْغَضَكَ . (1)

عنه عليه السلام_ في دُعَاءٍ لَهُ _ :اللَّهُمَّ إِلَيْكَ حَتَّتْ قُلُوبُ الْمُخْبِتِينَ (2) ، وَبِكَ أَنْسَتْ عُقُولُ الْعَاقِلِينَ . (3)

عنه عليه السلام :إلهي ، ما أَضْيَقَ الطَّرِيقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ ، وَأَوْحَشَ الْمَسْلُوكَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ أُنَيْسَهُ . (4)

الإمام الحسين عليه السلام_ فيما نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءٍ عَرَفَهُ _ : يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ . (5)

عنه عليه السلام_ فيما نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءٍ عَرَفَهُ _ : أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمَ . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ فِي الْمُنَاجَاةِ الْإِنْجِيلِيَّةِ _ : يَا مَنْ أَنْسَ الْعَارِفِينَ بِطَيْبِ مُنَاجَاتِهِ ، وَأَلْبَسَ الْخَاطِئِينَ (7) ثُوبَ مُوَالَاتِهِ . (8)

1- غرر الحكم : ج 3 ص 131 ح 4040 و 4041 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 135 ح 3070 و 3071 .

2- مُخْبِتًا : أَيْ خَاشِعًا مَطِيعًا (النهاية : ج 2 ص 4 «خبت»).

3- بحار الأنوار : ج 87 ص 242 ح 51 نقلاً عن مصباح السيّد ابن الباقي .

4- المزار الكبير : ص 150 ، المزار للشهيد الأوّل : ص 270 كلاهما عن ميثم ، بحار الأنوار : ج 100 ص 449 ح 26 ؛ دستور معالم

الحكم : ص 139 عن عبد الله الأسدي ، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 20 ص 347 ح 986 نحوه .

5- الإقبال (دار الكتب الإسلاميّة) : ص 349 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 226 .

6- الإقبال (دار الكتب الإسلاميّة) : ص 349 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 226 .

7- في المصدر : «الخائطين» ، وهو تصحيف ، وفي الصحيفه السجّاديّه الجامعه ص 441 : «الخائفين» .

8- بحار الأنوار : ج 94 ص 157 ح 22 .

امام علی علیه السلام: هر گاه دیدی که خدای سبحان، تو را با یاد خویش همدم ساخته، بی گمان، تو را دوست داشته است و هر گاه دیدی تو را با خلق خویش همدم ساخته و از یاد خودش بیگانه ساخته، بی گمان، تو را دشمن می دارد.

امام علی علیه السلام_ در دعایی از ایشان _: بار خدایا! دل های دلارامان، شیفته توست و خردهای خردمندان، همدم تو.

امام علی علیه السلام: معبود من! چه تنگ است راه بر کسی که تو راه نمایش نباشی، و چه دلگیر است مسیر برای کسی که تو همدم او نباشی!

امام حسین علیه السلام_ در دعای عرفه منسوب به ایشان _: ای آن که شیرینی همدمی را به دوستانش چشانید!

امام حسین علیه السلام_ در دعای عرفه منسوب به ایشان _: تو آنی که اغیار را از دل های عاشقانت برون بردی تا جز تو را دوست ندارند و به غیر تو پناه نیاورند. آن گاه که در همه دنیا احساس تنهایی کنند، تو مونس آنانی.

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجات انجیلیه _: ای آن که عارفان را به لذت مناجاتش خود داده و جامه دوستی اش را بر گنجهکاران، پوشانده است!

عنه عليه السلام_ في دُعَاءِ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ _ :إلهي ... إرحم في هذه الدنيا غُرْبَتِي ، وعندَ المَوْتِ كُرْبَتِي ... حتَّى لا أُسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ ، يا سيِّدِي إن وَاكَلْتَنِي (1) إلى نَفْسِي هَلَكْتُ . (2)

عنه عليه السلام_ في المُنَاجَاةِ الخَمْسِ عَشْرَةَ _ :إلهي مَنْ ذَا الَّذِي ذاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا ، وَمَنْ ذَا الَّذِي أُنْسَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنكَ حَوْلًا (3) ، إلهي فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وِوَلَايَتِكَ . (4)

عنه عليه السلام_ في المُنَاجَاةِ الخَمْسِ عَشْرَةَ _ :إلهي ... اسْتَغْفِرْكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بِغَيْرِ ذِكْرِكَ ، وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بِغَيْرِ أُنْسِكَ ، وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِكَ ، وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بِغَيْرِ طَاعَتِكَ . (5)

عنه عليه السلام_ في المُنَاجَاةِ الإِنْجِيلِيَّةِ _ :اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ ... أَنْتَ تَفُوسَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ . (6)

عنه عليه السلام_ مِمَّا كَانَ يَدْعُو بِهِ فِي بَعْضِ نَوَافِلِ يَوْمِ الجُمُعَةِ _ :اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْسَ الْإِنْسِينَ لِأَوْدَانِكَ . (7) .. إذا أَوْحَشْتَنِي الغُرْبَةَ أَنْسَنِي ذِكْرَكَ . (8)

الإمام الصادق عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ _ :اللَّهُمَّ ... وَأَنْتَ أَنْسَ الْإِنْسِينَ لِأَوْلِيائِكَ ، وَأُحْرَى بِكِفَايَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَيْكَ ، وَأَوْلَى بِنَصْرِ الْوَائِقِ بِكَ ، وَأَحَقُّ بِرِعَايَةِ الْمُنْقَطِعِ إِلَيْكَ ، سِرِّي لَكَ مَكْشُوفٌ وَأَنَا إِلَيْكَ مَلْهُوفٌ ، وَأَنَا عَاجِزٌ وَأَنْتَ قَدِيرٌ ، وَأَنَا صَدِّغِيرٌ وَأَنْتَ كَبِيرٌ ، وَأَنَا ضَعِيفٌ وَأَنْتَ قَوِيٌّ ، وَأَنَا فَاقِيرٌ وَأَنْتَ غَنِيٌّ ، إذا أَوْحَشْتَنِي الغُرْبَةَ أَنْسَنِي ذِكْرَكَ . (9)

- 1- وَكَلْتُ أَمْرِي إِلَيْهِ : أَى الْجَأْتُهُ إِلَيْهِ وَعَاتَمَدْتُ فِيهِ عَلَيْهِ (النهاية : ج 5 ص 221 «وكل»).
- 2- مصباح المتهجد : ص 593 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 169 ، المصباح للكفعمي : ص 793 كلَّها عن أبي حمزة الثمالي ، البلد الأمين : ص 211 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 90 ح 2 .
- 3- التَّحَوُّلُ : التَّنَقُّلُ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ ، وَالاسْمُ : الْحَوُّلُ (الصحيح : ج 4 ص 1680 «حول»).
- 4- بحار الأنوار : ج 94 ص 148 .
- 5- بحار الأنوار : ج 94 ص 151 .
- 6- بحار الأنوار : ج 94 ص 156 ح 22 .
- 7- الوُدُّ : المَحَبَّةُ ، وَدَدْتُ الرَّجُلَ أُوْدَهُ : إِذَا أَحْبَبْتَهُ (النهاية : ج 5 ص 165 «ودد»).
- 8- مصباح المتهجد : ص 355 ح 473 ، جمال الأسبوع : ص 237 ، البلد الأمين : ص 385 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «لأوليائك» بدل «لأودائك» ، بحار الأنوار : ج 90 ص 6 ح 1 .
- 9- مهج الدعوات : ص 227 عن الربيع ، بحار الأنوار : ج 94 ص 277 ح 1 .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعای ابو حمزه ثمالی _ :معبود من ! ... در این دنیا بر غربت من و در هنگام مرگ ، بر اندوه من رحم آور ... تا با غیر تو اُنس نگیرم . آقای من ! اگر مرا به خویشتن وا گذاری ، تباہ می شوم .

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجات های پانزده گانه _ :معبود من ! کیست که شیرینی محبت تو را چشید و دیگری را به جای تو گزید؟ ! و کیست که به مقام قرب تو اُنس گرفت و جایی دیگر جُست؟ ! معبود من ! پس مرا از کسانی قرار ده که آنان را برای قرب و دوستی خودت برگزیدی .

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجات های پانزده گانه _ :معبود من ! ... از هر لذتی به غیر یاد تو ، و از هر آرامشی به غیر اُنس با تو ، و از هر شادی ای به غیر قُرب تو ، و از هر سرگرمی ای به غیر طاعت تو ، از تو آمرزش می خواهم .

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجات انجیلیه _ :بار خدایا ! مرا از کسانی قرار ده که ... جان هایشان را به شناخت خود ، مأنوس گردانیده ای .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعایی که در برخی نافله های روز جمعه می خوانند _ :بار خدایا ! تو برای دوستانت ، همدم ترین همدمانی هر گاه هراسِ غربت ، مرا فرا گیرد ، یاد تو ، مونس من می شود .

امام صادق علیه السلام_ از دعای ایشان در صبحگاهان _ :بار خدایا ! ... تو برای دوستانت همدم ترین همدمانی ، و برای کارسازي آن که بر تو توکّل می کند ، سزاوارترینی ، و برای یاری دادن به آن که بر تو تکیه می کند ، بهترینی و برای حمایت از آن که به تو رو می آورد ، برحق ترینی . راز من بر تو هویداست و من به تو مشتاقم . من ناتوانم و تو توانایی . من کوچکم و تو بزرگی . من ضعیفم و تو نیرومندی . من درویشم و تویی نیازی . هر گاه غربت و تنهایی ، دل تنگم کند ، یاد تو مونس من می شود .

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ _ : يَا خَيْرَ مَنْ آنَسْتُ بِهِ وَحَدَّثِي وَنَاجَيْتُهُ بِسِرِّي . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْسَ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ ، وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ ، وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ ، وَقُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ ، وَشِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ . (2)

عنه عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ _ : يَا عَبْدَ اللَّهِ ، لَقَدْ نَصَبَ إِبْلِيسُ حَبَائِلَهُ فِي دَارِ الْغُرُورِ فَمَا يَقْصِدُ فِيهَا إِلَّا أَوْلِيَاءَنَا ، وَلَقَدْ جَلَّتِ الْآخِرَةُ فِي أَعْيُنِهِمْ حَتَّى مَا يُرِيدُونَ بِهَا بَدَلًا . _ ثُمَّ قَالَ : _ أَوْ آهَ عَلَى قُلُوبِ حُشِيَّتِ نُورًا ، وَإِنَّمَا كَانَتِ الدُّنْيَا عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الشُّجَاعِ (3) الْأَرْقَمِ (4) ، وَالْعَدُوِّ الْأَعْجَمِ ، أُنْسُوا بِاللَّهِ وَاسْتَوْحَشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتَرَفُونَ ، أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا ، وَبِهِمْ تُكْشَفُ كُلُّ فِتْنَةٍ وَتُرْفَعُ كُلُّ بَلِيَّةٍ . (5)

الإمام الهادي عليه السلام: يَا نُورَ النُّورِ ، يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ ، يَا مُجْرِيَ الْبُحُورِ ، يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، يَا كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ ، وَكَنْزِي حِينَ تُعْجِزُنِي الْمَكَاسِبُ ، وَمُونِسِي حِينَ تَجْفُونِي الْأَبَاعِدُ ، وَتَمَلُّنِي الْأَقَارِبُ . (6)

- 1- الإقبال: ج 2 ص 141 عن سلمه بن الأكوع، بحار الأنوار: ج 98 ص 256.
- 2- الكافي: ج 8 ص 247 ح 347 عن جميل بن دراج.
- 3- الشُّجَاعُ: الحَيَّةُ الذَّكْرُ (النهاية: ج 2 ص 447 «شجع»).
- 4- الْأَرْقَمُ: أَيِ الحَيَّةِ التِّي عَلَى ظَهْرِهَا رَقْمٌ ، أَيِ نَقْشِ (النهاية: ج 2 ص 254 «رقم»).
- 5- تحف العقول: ص 301، بحار الأنوار: ج 78 ص 279 ح 1.
- 6- مصباح المتهجد: ص 800 ح 861، الإقبال: ج 3 ص 188 كلاهما عن أبي موسى، بحار الأنوار: ج 98 ص 382 ح 2.

امام صادق علیه السلام از دعای ایشان در روز عرفه _ ای بهترین کسی که در تنهایی ام با او همدم شدم و رازم را با او در میان نهادم!

امام صادق علیه السلام: شناخت خداوند عز و جل ، دل‌آرام هر دل تنگی ای ، و یار هر تنهایی ای ، و روشنایی هر تاریکی ای ، و نیروبخش هر ناتوانی ای و شفای هر بیماری ای است .

امام صادق علیه السلام در توصیه های ایشان به عبد الله بن جندب _ ای عبد الله! ابلیس ، دام های خود را در این سرای فریب نهاده است و مقصودش از آن ، کسی جز دوستان ما نیست ؛ ولی آخرت در نگاه دوستان ما ، چنان شکوهمند است که هیچ چیزی را با آن عوض نمی کنند . به از آن دل های انباشته از نور! دنیا در نظرشان ، چون مار پیسه است و دشمن بی زبان [درنده خو] . با خدا دمخورند و از آنچه خوش گذرانان بدان دل شادند ، گریزان اند . اینان اند دوستان راستین من . به خاطر آنان ، هر فتنه ای برطرف می شود و هر بلایی رفع می گردد .

امام هادی علیه السلام: ای روشنای روشنایی ها! ای گرداننده کارها! ای روان کننده دریاها [و آب ها]! ای زنده کننده هر آن که در گورهاست! ای پناه من در آن گاه که راه ها به رویم بسته می شوند ، و ای گنج من در آن گاه که در کسب و کار ، فرو می مانم ، و ای مونس من در آن گاه که بیگانگان از من دوری می کنند و نزدیکان از من خسته می شوند!

مسكّن الفؤاد: في أخبار داود عليه السلام: يا داود، أبلغ أهل أَرْضِي: أُنِي حَبِيبٌ مِّنْ أَحَبَّتِي، وَجَلِيسٌ مِّنْ جَالَسَتْنِي، وَمُؤْنَسٌ لِّمَنْ أُنْسَ بِذِكْرِي، وَصَاحِبٌ لِّمَنْ صَاحَبَتِي، وَمُخْتَارٌ لِّمَنْ اخْتَارَنِي، وَمُطِيعٌ لِّمَنْ أَطَاعَنِي، مَا أَحَبَّتِي أَحَدٌ أَعْلَمَ ذَلِكَ يَقِينًا مِّنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتْهُ لِنَفْسِي وَأَحَبَّتُهُ حُبًّا لَا يَنْقَدِمُهُ أَحَدٌ مِّنْ خَلْقِي، مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي، وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدَنِي. فَارْفُضُوا - يَا أَهْلَ الْأَرْضِ - مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا، وَهَلِّمُوا إِلَى كِرَامَتِي وَمُصَاحَبَتِي وَمُجَالَسَتِي وَمُؤَانَسَتِي، وَأُنْسُوا بِي (1) أَوْانِسْكُمْ، وَأَسَارِعْ إِلَى مَحَبَّتِكُمْ. (2)

بحار الأنوار - من دعاء ليوشع بن نون عليه السلام - :إلهي ، ما أضيقَّ الطَّرِيقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ أَنْتَ أُنَيْسَهُ . (3)

1 / 2 موجبات الأنس بالله عز وجل - ذكُرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلْسُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» أُنْسُ الْمُؤْمِنِ فِي حَيَاتِهِ، وَعِنْدَ مَوْتِهِ، وَحِينَ يُبْعَثُ. (4)

الإمام علي عليه السلام: الذُّكْرُ مِفْتَاحُ الْأُنْسِ. (5)

-
- 1- في بحار الأنوار: «وأنسوني» .
 - 2- مسكّن الفؤاد: ص 27، بحار الأنوار: ج 70 ص 26 ح 28 .
 - 3- بحار الأنوار: ج 94 ص 93 ح 8 نقلًا عن خطّ الشهيد .
 - 4- ثواب الأعمال: ص 16 ح 3 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، الدعوات: ص 254 ح 719، بحار الأنوار: ج 81 ص 235 ح 13 .
 - 5- غرر الحكم: ج 4 ص 145 ح 541، عيون الحكم والمواعظ: ص 40 ح 886 .

1 / 2 عوامل انس با خدا

الف - یاد خدا

مسکن الفؤاد: در خبرهای داوود علیه السلام آمده است [که خدا به وی وحی فرمود]: «ای داوود! به اهل زمینم برسان که: من دوست آنم که دوستم بدارد، و همنشین آنم که همنشین من باشد، و مونس کسی هستم که با یاد من انس گیرد، و یار کسی هستم که یار من باشد، و برگزیننده کسی هستم که مرا برگزیند، و فرمان بردار کسی هستم که فرمان بردار من باشد. هر کس مرا دوست بدارد و این را از قلب او به یقین بداند، او را برای خودم می پذیرم و چنان دوستش می دارم که پیش از او هیچ یک از آفریدگانم را دوست نداشته ام. هر کس به راستی مرا بجوید، مرا می یابد و هر کس جز مرا بجوید، مرا نمی یابد. پس - ای زمینیان - این دنیای پوچ [و باطل] را بگذارید و به سوی کرامت و دوستی من و همنشینی و همدمی با من بیایید، و به من خو بگیرید تا با شما خو بگیرم و به سوی دوستی شما بشتابم».

بحار الأنوار - در بیان دعایی از یوشع بن نون علیه السلام - : معبودا! چه تنگ است راه بر کسی که تو همدم او نباشی!

1 / 2 عوامل انس با خدا الف - یاد خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ذکر «لا إله إلا الله»، در زندگی مؤمن و هنگام مرگش و به گاه برانگیخته شدنش همدم اوست.

امام علی علیه السلام: ذکر، کلید انس است.

عنه عليه السلام: ذَاكِرُ اللَّهِ مُؤَانِسُهُ . (1)

عنه عليه السلام: ذِكْرُ اللَّهِ يُنِيرُ الْبَصَائِرَ ، وَيُونِسُ الضَّمَائِرَ . (2)

عده الداعي: فِي بَعْضِ الْأَحَادِيثِ الْقُدْسِيَّةِ : أَيُّمَا عَبْدٍ أَطَّلَعْتُ عَلَى قَلْبِهِ ، فَرَأَيْتُ الْغَالِبَ عَلَيْهِ التَّمَشُّكَ بِذِكْرِي ، تَوَلَّيْتُ سِيَاسَتَهُ وَكُنْتُ جَلِيسَهُ وَمُحَادِثَهُ وَأُنَيْسَهُ . (3)

ب _ التَّبَاعُدُ عَنِ النَّفْسِ عِوَالِي اللَّالِي : رُوِيَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ اسْمُهُ مُجَاشِعٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ... كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى قُرْبِ الْحَقِّ ؟ قَالَ : التَّبَاعُدُ عَنِ النَّفْسِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى أَنْسِ الْحَقِّ ؟ قَالَ : الْوَحْشَةُ مِنَ النَّفْسِ . (4)

ج _ اِعْتِزَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا الْإِمَامَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ انْفَرَدَ عَنِ النَّاسِ ، أَنْسَ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ . (5)

عنه عليه السلام: كَيْفَ يَأْنَسُ بِاللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَوْحِشُ مِنَ الْخَلْقِ ؟ (6)

الإمام الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ ، الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةٌ قُوَّةِ الْعَقْلِ ، فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اِعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِيهَا ، وَرَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ ، وَكَانَ اللَّهُ أَنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ ، وَصَاحِبُهُ فِي الْوَحْدَةِ ، وَغِنَاةٌ فِي الْعَيْلَةِ (7) ، وَمُعِزَّةٌ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ . (8)

1- غرر الحكم : ج 4 ص 28 ح 5160 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 256 ح 4741 .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 29 ح 5167 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 255 ح 4720 .

3- عده الداعي : ص 235 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 162 ح 42 .

4- عوَالِي اللَّالِي : ج 1 ص 246 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 72 ح 23 .

5- غرر الحكم : ج 5 ص 338 ح 8644 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 440 ح 7647 .

6- غرر الحكم : ج 4 ص 566 ح 7003 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 383 ح 6475 .

7- عال يَعِيلُ عَيْلَةً ، إِذَا افْتَقَرَ (النهاية : ج 3 ص 330 «عيل»).

8- الكافي : ج 1 ص 17 ح 12 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 34 كلاهما عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 387 ، عده الداعي : ص

219 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 301 ح 1 .

ب - دور شدن از خود

ج - کناره گرفتن از اهل دنیا

امام علی علیه السلام: یاد کننده خدا، همدم اوست .

امام علی علیه السلام: یاد خدا، بینش ها را روشنایی و درون ها را آرامش می بخشد .

عده الداعی: در حدیثی قدسی آمده است: «هر بنده ای که بر دلش بنگرم و چنگ زدن به یادم را بر آن چیره ببینم، تربیت او را خود بر عهده می گیرم و همنشین و هم سخن و همدم او خواهم بود» .

ب _ دور شدن از خود عوالی اللّالی: در برخی احادیث، آمده است که مردی به نام مُجاشع، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! ... راه نزدیک شدن به حق (خدا) چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دور شدن از خود». گفت: ای پیامبر خدا! راه خو گرفتن با حق (خدا) چگونه است؟ فرمود: «رمیدن از خود» .

ج _ کناره گرفتن از اهل دنیا امام علی علیه السلام: هر کس از مردم کناره گرفت، با خدای سبحان، خو گرفت .

امام علی علیه السلام: آن که از خلق نمی گریزد، چگونه با خدا خوب گیرد!؟

امام کاظم علیه السلام: ای هشام! شکیبایی بر تنهایی، نشانه نیرومندی خرد است . پس آن که خدا را بشناسد، از اهل دنیا و دنیاخواهان کناره می گیرد و به آنچه نزد خداست، راغب می گردد و خدا همدم بی کسی او می شود و یار تنهایی او و بی نیاز کننده نیازمندی او می شود و بی ایل و تبار، عزّتش می بخشد .

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَلْقَانِي غَدًا فِي حَظِيرَةِ (1) الْقُدْسِ، فَكُنْ فِي الدُّنْيَا وَحِيدًا غَرِيبًا مَهْمُومًا مَحْزُونًا، مُسْتَوْحِشًا مِنَ النَّاسِ، بِمَنْزِلَةِ الطَّيْرِ الْوَاحِدِ، الَّذِي يَطِيرُ فِي أَرْضِ الْقِفَارِ، وَيَأْكُلُ مِنْ رُؤُوسِ الْأَشْجَارِ، وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْعُيُونِ، فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ أَوْى وَحَدَهُ وَلَمْ يَأْوَ مَعَ الطُّيُورِ، اسْتَأْنَسَ بِرَبِّهِ وَاسْتَوْحَشَ مِنَ الطُّيُورِ. (2)

الإمام العسكري عليه السلام: مَنْ أُنْسَ بِاللَّهِ اسْتَوْحَشَ مِنَ النَّاسِ، وَعَلَامَةُ الْأُنْسِ بِاللَّهِ الْوَحْشَةُ مِنَ النَّاسِ. (3)

د _ الدُّعَاءُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي دُعَائِهِ _ :اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مَشْغُولِينَ بِأَمْرِكَ، آمِنِينَ بِوَعْدِكَ، آسِئِينَ مِنْ خَلْقِكَ، آنْسِينَ بِكَ، مُسْتَوْحِشِينَ مِنْ غَيْرِكَ، رَاضِينَ بِقَضَائِكَ، صَابِرِينَ عَلَى بَلَائِكَ. (4)

الإمام عليّ عليه السلام: اللَّهُمَّ ... كُنْ لِي أُنْسًا مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ، وَأَعِصِمْنِي مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. (5)

-
- 1- حظيره القدس: أي الجنة (مجمع البحرين: ج 1 ص 424 «حظر»).
 - 2- الأمالى للصدوق: ص 265 ح 284 عن يونس بن ظبيان، مشكاة الأنوار: ص 449 ح 1508 وليس فيه «الواحد»، قصص الأنبياء للراوندي: ص 280 ح 373، روضه الواعظين: ص 474، بحار الأنوار: ج 70 ص 108 ح 1.
 - 3- عدّه الداعي: ص 194، أعلام الدين: ص 313، نزهه الناظر: ص 224 ح 515 وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج 78 ص 379 ح 4.
 - 4- جامع الأخبار: ص 364 ح 1013، بحار الأنوار: ج 95 ص 360 ح 16.
 - 5- مهج الدعوات: ص 152 و 143 كلاهما عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 95 ص 252 ح 32.

د - دعا

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل، وحی فرمود که: «اگر دوست داری فردا [ای قیامت] مرا در فردوس برین دیدار کنی، در دنیا تنها و بی کس و غمناک و اندوهگین و از مردم، گریزان باش، همچون پرنده تنهایی که در بیابان، پرواز می کند و از میوه های درختان می خورد و از آب چشمه ساران می نوشد و چون شب می شود، تنها و نه با دیگر پرندگان، به آشیانه ای پناه می برد؛ همان که با پروردگار خویش دمخور می شود و از دیگر مرغان می گریزد.

امام عسکری علیه السلام: هر که با خدا خو گرفت، از مردم، گریزان شد. نشانه خوگیری با خدا، گریختن از مردم است.

د _ دعایمبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای خود _ : بار خدایا! ما را به کار خودت سرگرم، و به وعده ات دل گرم، و از خلقت نومید، و با خودت دمخور، و از غیر خود، گریزان، و به قضایت خرسند، و بر بلایت شکیب ساز.

امام علی علیه السلام: بار خدایا! ... همدم تنهایی من باش و از هر نابودی ای، نگاهم بدار.

عنه عليه السلام: يا أنيس كل غريب، آنس في القبر غربتي، ويا ثاني كل وحيد، ارحم في القبر وحدتي. (1)

عنه عليه السلام في دعائه... اللهم... كن لي في كل وحشه أنيسا، وفي كل جزع حصنا. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول وهو ساجد: ارحم ذلي بين يديك، وتضرعي إليك، ووحشتي من الناس، وأنسني (3) بك يا كريم. (4)

الإمام الحسن عليه السلام: يا من إليه يفر الهاربون، وبه يستأنس المستوحشون، صل على محمد وآله، واجعل أنسي بك فقد ضاقت عني بلادك، واجعل توكلتي عليك فقد مال علي أعداؤك. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام في دعائه إذا حزته أمر: اللهم صل على محمد وآله... وألبس قلبي الوحشه من شرار خلقك، وهب لي الأنس بك وبأوليائك وأهل طاعتك، ولا تجعل لفاعر ولا كافر علي منته، ولا له عندي يدا، ولا بي إليهم حاجه، بل اجعل سكون قلبي وأنس نفسي واستغنائي وكفايتي بك وبخيار خلقك. (6)

- 1- المصباح للكفعمي: ص 497، البلد الأمين: ص 318 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 108 ح 14؛ دستور معالم الحكم: ص 140 عن عبد الله الأسدي وفيه «وحشتي» بدل «غربتي».
- 2- مهج الدعوات: ص 167، بحار الأنوار: ج 95 ص 265 ح 33.
- 3- في جميع المصادر: «وأنسي» بدل «وأنسني».
- 4- الكافي: ج 3 ص 327 ح 21، فقه الرضا: ص 141، المصباح للكفعمي: ص 80، البلد الأمين: ص 294 وفيه «العالم» بدل «الناس»، بحار الأنوار: ج 86 ص 229 ح 51 وراجع: تهذيب الأحكام: ج 5 ص 277 ح 946 ومصباح المتهجد: ص 706.
- 5- مهج الدعوات: ص 181، بحار الأنوار: ج 95 ص 408 ح 40.
- 6- الصحيفه السجاديّه: ص 91 الدعاء 21، مهج الدعوات: ص 40 عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه وليس فيه ذيله من «بل اجعل» بحار الأنوار: ج 94 ص 334 ح 5.

امام علی علیه السلام: ای انیس هر بی کسی! انیس بی کسی من در قبر باش و ای دومین هر تنهایی! به تنهایی من در قبر رحم فرما .

امام علی علیه السلام_ در دعای خود _ :بار خدایا ! ... در هر بی کسی ای ، همدم من باش و به گاه هر بی تایی ای ، نگهدارم .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام در سجده می فرمود : «بر خواری ام در پیشگاهت و زاری ام به درگاهت و تنهایی ام در میان مردم ، رحم آور ، و مرا با خودت مأنوس بدار ، ای کریم!» .

امام حسن علیه السلام :ای کسی که گریزندگان ، به سویش می گریزند و تنهاییان ، با او انس می گیرند ! بر محمد و خاندان او درود فرست ، و انس مرا با خودت قرار ده که سرزمین هایت بر من تنگ آمده اند ، و توکل مرا بر خودت قرار ده که دشمنانت بر ضدّم برخاسته اند .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعای ایشان ، هنگامی که چیزی اندوهناکش می ساخت _ :بار خدایا ! بر محمد و خاندان او درود فرست ... و جامه گریز از نابه کاران خلقت را بر قامت دلم بپوشان ، و انس با خودت و دوستانت و فرمان بردارانت را به من ارزانی دار و مرا زیر بار منت و وامدار احسان هیچ گنهکار و کافری قرار مده و هرگز به آنان نیازمند مگردان ؛ بلکه آرامش دل و آسایش جان و بی نیازی و کارسازی ام را به خودت و به نیکان خلقت ، منحصر گردان .

عنه عليه السلام: يَا أَنَسُ كُلُّ غَرِيبٍ مُفْرَدٍ، أَنَسٌ فِي الْقَبْرِ وَحَشْتِي، وَيَا ثَانِيَّ كُلُّ وَحِيدٍ، اِرْحَمْ فِي الثَّرَى طَوْلَ وَحْدَتِي . (1)

عنه عليه السلام_ فِي دُعَائِهِ لِنَفْسِهِ وَخَاصَّتِهِ _ :اللَّهُمَّ اغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَيْبَتِكَ ، وَاكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِدْقَتِكَ ، حَتَّى لَا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَدَلِكَ ، وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ . (2)

عنه عليه السلام :اللَّهُمَّ اقْذِفْ فِي قُلُوبِ عِبَادِكَ مَحَبَّتِي ، وَصَدِّمَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رِزْقِي ، وَأَلْقِ الرُّعْبَ فِي قُلُوبِ أَعْدَائِكَ مِنِّي ، وَأَنَسْنِي بِرَحْمَتِكَ ، وَأَتِمِّمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ ، وَاجْعَلْهَا مَوْصُولَةً بِكَرَامَتِكَ إِتَائِي . (3)

عنه عليه السلام_ فِي مُنَاجَاةِ الذَّاكِرِينَ _ :إِلَهِي فَالْهَمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَأِ (4) ، وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَالْإِعْلَانِ وَالْإِسْرَارِ ، وَفِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ ، وَأَنَسْنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ . (5)

عنه عليه السلام_ فِي مُنَاجَاةِ تُعْرَفُ بِالصُّغْرَى _ :فَسَأَلْتُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تَصِلَ خَوْفَنَا بِأَمْنِكَ ، وَوَحْشَتَنَا بِأَنْسِكَ ، وَوَحْدَتَنَا بِصُحْبَتِكَ ، وَفَنَاءَنَا بِبَقَائِكَ ، وَذُلَّنَا بِعِزِّكَ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :مَنْ يَخْرُجُ فِي سَفَرٍ وَحْدَهُ فَلْيَقُلْ : مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، اللَّهُمَّ أَنَسٌ وَحَشْتِي ، وَأَعْنِي عَلَى وَحْدَتِي ، وَأَدِّ عَيْتِي . (7)

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 168 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

2- الصحيفه السجاديّه : ص 35 الدعاء 5 .

3- بحار الأنوار : ج 95 ص 298 ح 17 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

4- المَلَأَ : الْجَمَاعَةَ ، الْخَلَقَ (الصحاح : ج 1 ص 73 «ملا»).

5- بحار الأنوار : ج 94 ص 151 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

6- بحار الأنوار : ج 94 ص 125 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

7- الكافي : ج 4 ص 288 ح 4 عن عيسى بن عبد الله ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 276 ح 2431 ، المحاسن : ج 2 ص 98

ح 1256 كلاهما عن سليمان بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 551 ح 1901 عن الإمام الكاظم

عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 228 ح 4 .

امام زین العابدین علیه السلام: ای انیس هر بی کس تنهایی! انیس تنهایی من در قبر باش. ای دومین هر یگه ای! بر تنهایی درازمَدت من در زیر خاک، رحم فرما.

امام زین العابدین علیه السلام: از دعای ایشان در حقّ خود و دوستانش: بار خدایا! با دَهِش خویش، ما را از دَهِش دَهِشگران، بی نیاز گردان، و با پیوند خودت، تنهایی ناشی از پیوندگسلان را برایمان جبران کن تا با دَهِش تو دیگر به کسی رو نیاوریم، و در پرتو فضل تو از هیچ کس نهراسیم.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! مَهر مرا در دل های بندگان بيفکن، و آسمان ها و زمین را ضامن روزی من گردان، و در دل های دشمنانت از جانب من هراس انداز، و مرا با رحمت مأنوس ساز، و نعمتت را بر من تمام کن، و آن را به کرامتت با من پیوند بزن.

امام زین العابدین علیه السلام: در مناجاتِ یاد کنندگان: معبودا! یاد و نام خودت را در تنهایی و در جمع، و در شب و روز، و در آشکار و نهان، و در خوشی و ناخوشی، به من الهام فرما و ما را با یاد پنهان، دمخور دار.

امام زین العابدین علیه السلام: در مناجات معروف به مناجات صُغرا (کوچک): از تو درخواست می کنیم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و ترس ما را به امنیت خودت، و دل تنگی ما را به اُس خودت، و تنهایی ما را به همراهی خودت، و نابودی ما را به جاودانگی خودت، و خواری ما را به عزّتت پیوند زنی.

امام صادق علیه السلام: هر کس تنها به سفری می رود، بگوید: «آنچه خدا خواهد. هیچ نیرویی نیست، مگر از سوی خدا. بار خدایا! هراس تنهایی مرا به آرامش تبدیل کن، و در تنهایی ام کمکم فرما، و مرا سالم باز گردان».

الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ بَاتَ فِي بَيْتِ وَحْدَهُ، أَوْ فِي دَارٍ أَوْ فِي قَرْبِهِ وَحْدَهُ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَنْسِ وَحْشَتِي، وَأَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي. (1)

1- .المحاسن : ج 2 ص 119 ح 1325 ، الأمان : ص 138 كلاهما عن الجعفرى ، الكافى : ج 2 ص 573 ح 13 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 201 ح 18 .

امام کاظم علیہ السلام: هر کس شب را در اتاقی یا سرایی یا روستایی تنها بود، بگوید: «بار خدایا! هراس مرا به آرامش بدل ساز، و در تنهایی ام کمکم کن».

الفصل الثَّانِي : الأَنَسُ بِالنَّاسِ 2 / 1 الْحَثُّ عَلَى الأَنَسِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : المُؤْمِنُ آئِسُ الأَنَسِ ، جَيِّدُ الجِنْسِ ، مِنْ طَيِّبَتِنَا أَهْلَ البَيْتِ (1) .

عيون اخبار الرضا عليه السلام عن ياسر الخادم : كان الرضا عليه السلام إذا كانَ خَلا جَمَعَ حَشَمَهُ (2) كُلَّهُمْ عِنْدَهُ ، الصَّغِيرَ وَالكَبِيرَ ، فَيَحَدِّثُهُمْ وَيَأْتِسُ بِهِمْ وَيُؤْنِسُهُمْ . (3)

2 / 2 مَوَانِسُهُ الأَحْيَاءِ وَالأَمْواتِ الكافي عن حَبِّهِ العرني : خَرَجْتُ مَعَ أميرِ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الظَّهْرِ (4) ، فَوَقَفَ بِوَادِي السَّلَامِ كَأَنَّهُ مُخاطِبٌ لِأَقْوَامٍ ، فَقُمْتُ بِقِيَامِهِ حَتَّى أَعْيَيْتُ ، ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلَلْتُ ، ثُمَّ قُمْتُ حَتَّى نالني مِثْلُ ما نالني أَوَّلًا ، ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلَلْتُ ، ثُمَّ قُمْتُ وَجَمَعْتُ رِدايَ ، فَقُلْتُ : يا أميرَ المُؤْمِنِينَ ، إني قَدِ أَشْفَقْتُ عَلَيْكَ مِنْ طَوِيلِ القِيامِ ، فَوَاحَهُ ساعَهُ ثُمَّ طَرَحْتُ الرِّداءَ لِيَجْلِسَ عَلَيْهِ . فَقَالَ لِي : يا حَبِّهُ ، إِنْ هُوَ إِلا مُحادِثُهُ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤانِسَتُهُ . قَالَ : قُلْتُ : يا أميرَ المُؤْمِنِينَ ، وَإِنَّهُمْ لَكَذَلِكِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، لَوْ كُشِفَ لَكَ لَرَائِيَتُهُمْ حَلَقًا حَلَقًا مُحْتَبِينَ (5) يَتَحَادَثُونَ . فَقُلْتُ : أَجسامٌ أَمْ أرواحٌ ؟ فَقَالَ : أرواحٌ ، وما مِنْ مُؤْمِنٍ يَموتُ في بُقْعَةٍ مِنْ بِقاعِ الأَرْضِ إِلا قِيلَ لِرُوحِهِ : الحَقِي بِوَادِي السَّلَامِ ، وَإِنَّهَا لَبُقْعَةٌ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ . (6)

1- .المحاسن : ج 1 ص 227 ح 410 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 77 ح 3 .

2- .حَشَمُ الرَّجُلِ : خَدْمُهُ وَمَنْ يَغضِبُ لَهُ (الصَّحاح : ج 5 ص 1900 «حشم»).

3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 159 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 164 ح 5 .

4- .أى ظَهَرَ الكُوفَةَ .

5- .الاحتباءُ : هُوَ أَنْ يَضُمَّ الإنسانَ رِجْلِيهِ إِلَى بَطْنِهِ بِثُوبٍ يَجْمَعُهُما مَعَ ظَهْرِهِ (النهاية : ج 1 ص 335 «حبا»).

6- .الكافي : ج 3 ص 243 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 234 ح 26 .

فصل دوم : اُنس با مردم

2 / 1 تشویق به اُنس گرفتن

2 / 2 انس گرفتن زندگان و مردگان

فصل دوم : اُنس با مردم 2 / 1 تشویق به اُنس گرفتن امام صادق علیه السلام : مؤمن ، خون گرم و صمیمی و خوش جنس و از سرشت ما خاندان است .

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از یاسر خادم _ : امام رضا علیه السلام هر گاه فراغت می یافت ، خَدَم و حَشَم خویش را از کوچک و بزرگ ، نزد خود ، جمع می کرد و با آنها به سخن گفتن و خوش و پیش کردن می پرداخت .

2 / 2 انس گرفتن زندگان و مردگان الکافی_ به نقل از حَبَّه عَرْنَى _ : همراه امیر مؤمنان علیه السلام ، به پشت [کوفه] رفتم . ایشان در [گورستان] وادی السلام ایستاد ، چنان که گویی با مردمانی سخن می گوید . من نیز ایستادم تا آن که خسته شدم و نشستم ؛ اما حوصله ام سر آمد و دوباره برخاستم و باز از بس ایستادم ، خسته شدم و دیگر بار نشستم ، چندان که حوصله ام سر آمد و برخاستم و ردایم را جمع کردم و گفتم: ای امیر مؤمنان ! از زیاد ایستادنتان ، نگران حال شما هستم . ساعتی بیاسایید . آن گاه ردایم را انداختم تا بر آن بنشیند . به من فرمود: «ای حَبَّه ! این نیست ، مگر گفتگو با مؤمن یا همدمی با او» . گفتم : ای امیر مؤمنان ! آنها هم این گونه اند؟ فرمود: «آری . اگر برایت آشکار شود ، خواهی دید که گروه گروه ، گرد هم نشسته اند و با یکدیگر گفتگو می کنند» . گفتم : جسم اند ، یا روح؟ فرمود: «روح . هر مؤمنی در هر نقطه ای از نقاط زمین بمیرد ، به روح او گفته می شود: به وادی السلام برو . آن جا قطعه ای از بهشت برین است» .

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَمَّا احْتَضَيْتِ رَتَّ أَوْصَتْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَتَوَلَّ أَنْتَ غُسْلِي وَجَهْزَنِي، وَصَلِّ عَلَيَّ، وَأَنْزِلْنِي قَبْرِي، وَأَلْحِدْنِي، وَسَوِّ الثُّرَابَ عَلَيَّ، وَاجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قُبَالَهُ وَجْهِي، فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالِدُعَاءِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ. (1)

2 / 3 مَنْ يَنْبَغِي الْأَنْسُ بِهَا _ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ... أَلْبَسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَهَبْ لِي الْأَنْسَ بِكَ وَيَأُولِيَانِكَ وَأَهْلَ طَاعَتِكَ. (2)

1- بحار الأنوار: ج 82 ص 27 ح 13 نقلاً عن مصباح الأنوار.

2- الصحيفه السجاديّه: ص 91 الدعاء 21، مهج الدعوات: ص 40 عن الفضل بن الربيع عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 334 ح 5.

2 / 3 کسانی که شایسته انس گرفتن اند

الف - دوستان خدا

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام _ فاطمه علیها السلام چون به حال احتضار افتاد ، به علی علیه السلام وصیت کرد و گفت: «از دنیا که رفتم ، تو خود ، مرا غسل ده و کفن کن ، و بر من نماز بخوان ، و داخل قبرم ببر و در لحدم بگذار و خاک بر من بریز و آن گاه در بالینم ، رو به روی صورتم بنشین و زیاد قرآن و دعا بخوان؛ زیرا این لحظه ، لحظه ای است که مرده به انس با زندگان ، نیاز دارد» .

2 / 3 کسانی که بایسته انس گرفتن اندالف _ دوستان خدا امام زین العابدین علیه السلام : بار خدایا ! جامه گریز از نابه کارانِ خَلقت را بر من بپوشان ، و خوگیری با خود و دوستانت و فرمان بردارانت را به من ارزانی دار .

ب _ الْمُؤْمِنُفَاحِ السَّائِلِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدِي عَلَّتْ سِنِّي وَمَاتَ أَقَارِبِي، وَأَنَا خَائِفٌ أَنْ يَدْرِكَنِي الْمَوْتُ وَلَيْسَ لِي مَنْ أَنْسُ بِهِ وَأَرْجِعُ إِلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ: إِنَّ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ نَسَبًا أَوْ سَبَبًا، وَأَنْسُكَ بِهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْسِكَ بِقَرِيبٍ، وَمَعَ هَذَا فَعَلَيْكَ بِالذُّعَاءِ، وَأَنْ تَقُولَ عَقِيبَ كُلِّ صَلَاةٍ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ الصَّادِقَ قَالَ: إِنَّكَ قُلْتَ: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجَّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصَرَ، وَلَا تَسُونِي فِي نَفْسِي، وَلَا فِي أَحَدٍ مِنْ أَحِبَّتِي. (1)

ج _ العَاقِلُإِلَإِمَامِ الكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا هِشَامُ، إِيَّاكَ وَمُنْخَالِطَةَ النَّاسِ وَالْأَنْسَ بِهِمْ، إِلَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُمْ عَاقِلًا وَمَأْمُونًا فَانْسُ بِهِ، وَاهْرُبْ مِنْ سَائِرِهِمْ كَهَرَبِكَ مِنَ السَّبَاعِ الضَّارِيَةِ. (2)

د _ الْوَدُودُإِلَإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يُؤَنَّسَ بِهِ، الْوَدُودُ الْمَأْلُوفُ. (3)

1- فلاح السائل: ص 303 ح 205، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 35 ح 2076 وفيه الدعاء «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ الصَّادِقَ...»، بحار الأنوار: ج 86 ص 7 ح 7.

2- تحف العقول: ص 398، بحار الأنوار: ج 78 ص 313 ح 1.

3- غرر الحكم: ج 2 ص 391 ح 2960، عيون الحكم والمواعظ: ص 114 ح 2513.

ب - مؤمن**ج - خردمند****د - مهربان**

ب_ مؤمنفلاح السائل_ به نقل از جمیل بن دَرّاج_ :مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت : سَرورم ! سنّم بالا رفته و نزدیکانم مرده اند و می ترسم مرگ به سراغم آید و کسی را ندارم که با او خوبگیرم و معاشرت کنم . امام علیه السلام به او فرمود: «بعضی از برادران مؤمن تو هستند که از خویشاوند نَسبی یا سببی ، نزدیک ترند . دمخور شدن تو با چنین کسانی ، بهتر از دمخور شدن با نزدیکان است . با این حال ، تو را به دعا کردن توصیه می کنم و این که در پس هر نمازی بگویی: بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست . بار خدایا ! صادق گفت که تو فرموده ای: در هیچ کاری به اندازه گرفتن جان بنده مؤمنم ، دو دل نمی شوم: او مرگ را خوش ندارد و من ناراحتی او را خوش ندارم . بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و در فَرَج و عافیت و پیروزی ولّیت تعجیل فرما ، و مرا در باره خودم و هیچ یک از عزیزانم ، دچار غم مساز» .

ج_ خردمند امام کاظم علیه السلام: ای هشام ! از آمیختن و دمخور شدن با مردم پرهیز ، مگر این که در میان آنها خردمند و امینی بیابی . در این صورت ، با او دمخور شو و از بقیّه آنان ، همچون گریختن از حیوانات درنده ، بگریز .

د_ مهربان امام علی علیه السلام: شایسته ترین افراد برای خوگیری (معاشرت) ، کسی است که مهربان و خون گرم باشد .

هـ _ الأَنْبِيَاءُ الْمُؤَافِقَاتُ إمام على عليه السلام: الأَنْبِيَاءُ فِي ثَلَاثَةٍ: الرَّوْجَةُ الْمُؤَافِقَةُ، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَالْأَخُ الْمُؤَافِقُ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أَمَا حَقُّ الرَّوْجَةِ، فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا، فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ، فَتُكْرِمُهَا وَتُرْفِقُ بِهَا. (2)

عنه عليه السلام: أَمَا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمَلِكِ النِّكَاحِ، فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَمُسْتَرَاحًا، وَأُنْسًا وَوَأَقِيَّةً، وَكَذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ، وَيَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ... فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَالْمُؤَانَسَةِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: الأَنْبِيَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الرَّوْجَةِ الْمُؤَافِقَةِ، وَالْوَلَدِ الْبَارِّ، وَالصَّادِقِ الْمُصَافِي. (4)

الخصال عن أبي خالد السَّجِسْتَانِي عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ، زَائِلَ الْعَقْلِ، مَشْغُولَ الْقَلْبِ: فَأَوْلَاهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَالثَّانِيَةُ الْأَمْنُ، وَالثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرَّزْقِ، وَالرَّابِعَةُ الْأَنْبِيَاءُ الْمُؤَافِقُونَ. قُلْتُ: وَمَا الْأَنْبِيَاءُ الْمُؤَافِقُونَ؟ قَالَ: الرَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَالْخَلِيطُ الصَّالِحُ، وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالُ: الدَّعَةُ (5). (6)

- 1- غرر الحكم: ج 2 ص 141 ح 2109، عيون الحكم والمواعظ: ص 65 ح 1654 وفيه «البار» بدل «الصالح».
- 2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 621 ح 3214، الخصال: ص 567 ح 1، الأمل للصدوق: ص 453 ح 610، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 301 ح 2654 كلَّها عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج 74 ص 5 ح 1.
- 3- تحف العقول: ص 262 ح 19، بحار الأنوار: ج 74 ص 14 ح 1.
- 4- تحف العقول: ص 318، معدن الجواهر: ص 51 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ص 78 ح 231 ح 25.
- 5- الدَّعَةُ: السَّعَةُ فِي الْعَيْشِ (تاج العروس: ج 11 ص 499 «ودع»).
- 6- الخصال: ص 284 ح 34، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 437 ح 1494 عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 74 ص 186 ح 5.

ه - همدم سازگار

ه _ همدم سازگار امام علی علیه السلام: سه چیز، مایه اُنس است: زن سازگار و فرزند شایسته و دوست سازگار.

امام زین العابدین علیه السلام: حقّ زوجه، این است که بدانی خدای عز و جل او را مایه آرامش و اُنس تو قرار داده و بدانی که این خود، نعمتی است از جانب خداوند عز و جل به تو. پس، او را گرامی بداری و با او مهربان باشی.

امام زین العابدین علیه السلام: حقّ همسرت، این است که بدانی خدا او را مایه آرامش و استراحت و اُنس و نگهداری تو قرار داده است و هر یک از شما دو نفر (زن و شوهر) باید خدا را بر [نعمت وجود] همسرش سپاس گوید و بداند که این، نعمتی است از جانب خداوند به او... و او (همسرت) از حقّ مهربانی و همدلی برخوردار است.

امام صادق علیه السلام: سه چیز، مایه اُنس است: همسر سازگار، فرزند نیکوکار [با والدین]، و دوست یک رنگ.

الخصال_ به نقل از ابو خالد سجستانی _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، پیوسته زندگی اش تلخ، فکرش پریشان و دلش مشغول است: اول، تن درستی و دوم، امنیت و سوم، گشایش در روزی و چهارم، همدم سازگار». من گفتم: همدم سازگار، چیست؟ فرمود: «زن خوب، فرزند خوب، و همنشین خوب. و پنجم _ که جامع این چهار تاست _ رفاه (آسایش) است».

2 / 4 ما يورثُ الأنسَاءَ - حُسْنُ الخُلُقِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مَحَبَّتُهُ، وَأَنْسَتِ النَّفُوسُ بِهِ. (1)

ب - حُسْنُ العِشْرَةِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِحُسْنِ العِشْرَةِ تَأْنَسُ الرَّفَاقُ. (2)

ج - لِيُنَ الجَانِبِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِلِيَنِ الجَانِبِ تَأْنَسُ النَّفُوسُ. (3)

د - الإِحْسَانُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مُحْسِنٍ مُسْتَأْنَسٌ. (4)

عنه عليه السلام: إِصْطَبَنُوعُوا المَعْرُوفَ تَكْسِبُوا الحَمْدَ، وَاسْتَشْعَرُوا الحَمْدَ يُؤْنَسُ بِكُمْ (العُقَلَاءُ). (5)

ه - الزَّيْنَةُ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الخِصَابُ بِالسَّوَادِ أُنْسٌ لِلنِّسَاءِ، وَمَهَابَةٌ لِلْعَدُوِّ. (6)

-
- 1- غرر الحكم: ج 5 ص 451 ح 9131.
 - 2- غرر الحكم: ج 3 ص 210 ح 4233، عيون الحكم والمواعظ: ص 187 ح 3835.
 - 3- غرر الحكم: ج 3 ص 217 ح 4261، عيون الحكم والمواعظ: ص 188 ح 3847.
 - 4- غرر الحكم: ج 4 ص 527 ح 6841، عيون الحكم والمواعظ: ص 375 ح 6330.
 - 5- تحف العقول: ص 215، بحار الأنوار: ج 78 ص 53 ح 89.
 - 6- الكافي: ج 6 ص 483 ح 7 عن عمرو بن يزيد، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 122 ح 281، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 185 ح 541، بحار الأنوار: ج 76 ص 100 ح 9.

2 / 4 آنچه مایه انس می شود

الف - خوش اخلاقی

ب - خوش معاشرت بودن

ج - نرم خویی

د - نیکی کردن

ه - آرایش

2 / 4 آنچه مایه انس می شودالف - خوش اخلاقی امام علی علیه السلام: کسی که اخلاقش نیکو باشد، دوستانش زیاد می شوند و جان ها به او خو می گیرند .

ب - خوش معاشرت بودن امام علی علیه السلام: با خوش معاشرت بودن است که دوستان، انس می گیرند .

ج - نرم خویی امام علی علیه السلام: بر اثر نرم خویی، جان ها [با یکدیگر] انس می گیرند .

د - نیکی کردن امام علی علیه السلام: هر نیکوکاری، انس پذیر است .

امام علی علیه السلام: نیکی کنید تا ستایش به دست آورید، و ستایش کردن [از نیکی دیگران] را شیوه خود کنید تا خردمندان با شما انس گیرند .

ه - آرایش امام صادق علیه السلام: خضاب کردن [موی سر و ریش] با رنگ سیاه، مایه انس زنان و ترس دشمن است .

و_ الدُّعَاءُ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ يَدْخُلُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ آتِنِي وَحْشَتِي، وَصَلِّ وَحَدَّتِي، وَارزُقْنِي جَلِيسًا صَالِحًا. فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ فِي أَقْصَى الْمَسْجِدِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، وَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَنَا أَبُو ذَرٍّ، فَقَالَ الرَّجُلُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ. فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: وَلِمَ تُكَبِّرُ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: إِنِّي دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَدَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُؤْنِسَ وَحْشَتِي، وَأَنْ يَصِلَ وَحَدَّتِي، وَأَنْ يَرْزُقَنِي جَلِيسًا صَالِحًا. فَقَالَ لَهُ أَبُو ذَرٍّ: أَنَا أَحَقُّ بِالتَّكْبِيرِ مِنْكَ إِذَا كُنْتُ ذَلِكَ الْجَلِيسَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنَا وَأَنْتُمْ عَلَى تُرَعِهِ (1) يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرَغَ النَّاسُ مِنَ الْحِسَابِ، فَمَنْ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَدْ نَهَى السُّلْطَانَ عَنْ مُجَالَسَتِي. (2)

2 / 5 آفَاتُ الْأَنْسَاءِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُوءُ الْخُلُقِ يُوَحِّشُ النَّفْسَ، وَيَرْفَعُ الْأَنْسَ. (3)

عنه عليه السلام: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ، قَلَاهُ (4) مُصَاحِبُهُ وَرَفِيقُهُ. (5)

عنه عليه السلام: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ، أَعْوَزَهُ الصَّدِيقُ وَالرَّفِيقُ. (6)

- 1- التُّرَعَةُ: الرُّوضَةُ، وَيُقَالُ: الدَّرَجَةُ (الصَّحَاحُ: ج 3 ص 1191 «ترع»).
- 2- الكافي: ج 8 ص 307 ح 478، بحار الأنوار: ج 22 ص 403 ح 14.
- 3- غرر الحكم: ج 4 ص 151 ح 5640، عيون الحكم والمواعظ: ص 286 ح 5175.
- 4- قَلَاهُ: أَبْغَضَهُ (النَّهَائِيه: ج 4 ص 105 «قلا»).
- 5- غرر الحكم: ج 5 ص 365 ح 8773، عيون الحكم والمواعظ: ص 437 ح 7567.
- 6- غرر الحكم: ج 5 ص 462 ح 9187.

2 / 5 آسیب های انس گرفتن

و_دعا امام صادق علیه السلام: مردی در مدینه به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: بار خدایا! برای من بی کس ، همدلی قرار ده و مرا از تنهایی به در آور و همنشین شایسته ای روزی ام کن . در این هنگام ، مردی را در انتهای مسجد دید و به او سلام کرد و گفت: تو کیستی ، ای بنده خدا؟ گفت: ابو ذرم . مرد گفت: الله اکبر ، الله اکبر . ابو ذر گفت: چرا تکبیر می گویی ، ای بنده خدا؟ گفت: وارد مسجد که شدم و دعا کردم خداوند عز و جل مرا از بی کسی نجات دهد و از تنهایی به درم آورد و همنشین شایسته ای روزی ام کند . ابو ذر گفت: من باید تکبیر بگویم ، اگر آن همنشین ، من باشم؛ زیرا از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: «من و شما ، در روز قیامت ، بر روی تُرعه ای (1) هستیم ، تا آن گاه که کار حسابرسی مردم به پایان رسد» . ای بنده خدا! برخیز [و برو] که سلطان ، (2) همنشینی با مرا قدغن کرده است .

2 / 5 آسیب های انس گرفتن امام علی علیه السلام: بد اخلاقی ، آدمی را بی کس و تنها می کند و انس گیری را از بین می برد .

امام علی علیه السلام: کسی که بد اخلاق باشد ، یار و رفیقش از او بیزار می شوند .

امام علی علیه السلام: کسی که اخلاقش بد باشد ، بی دوست و رفیق می ماند .

1- تُرعه: باغی که روی بلندی و تپه ای ساخته شده باشد ؛ پلکان ؛ در ؛ دریچه .

2- مقصود ، عثمان بن عفان است .

عنه عليه السلام: مَنْ خَشِنَتْ عَرِيكَتُهُ (1)، أَقْفَرَتْ حَاشِيَتُهُ . (2)

عنه عليه السلام: أَنْسُ الْأَمْنِ تُدْهِبُهُ وَحَشَهُ الْوَحْدَهُ، وَأَنْسُ الْجَمَاعَةِ يُنَكِّدُهُ (3) وَحَشَهُ الْمَخَافَةَ . (4)

راجع: المحبة فى الكتاب والسنة: القسم الأول / الفصل الرابع: موانع المحبة / آفات المحبة .

6/2 مَنْ لَا يَنْبَغِي الْأَنْسُ بِهَا - قَرِينُ السَّوِّءِ الْكِتَابُ « وَ يَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَاوَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ اتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا » . (5)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْحَسُ الْوَحْشَةَ قَرِينُ السَّوِّءِ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: إِيَّاكَ وَصَاحِبَ السَّوِّءِ فَإِنَّهُ قَطَعَهُ مِنَ النَّارِ، لَا يَنْفَعُكَ وُدُّهُ، وَلَا يَفِي لَكَ بِعَهْدِهِ . (7)

1- العَرِيكَةُ: الطَّبِيعَةُ (الصَّحَاحُ: ج 4 ص 1599 «عرك»).

2- غرر الحكم: ج 5 ص 325 ح 8581 .

3- نَكَدَ: اشْتَدَّ (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 545 «نكد»).

4- غرر الحكم: ج 2 ص 129 ح 2018 .

5- الفرقان: 27_ 29 .

6- جامع الأحاديث للقمي: ص 83، بحار الأنوار: ج 74 ص 167 ح 32 نقلا عن كتاب الإمامه والتبصره عن إسماعيل بن الإمام الكاظم عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله .

7- الفردوس: ج 1 ص 389 ح 1569 عن أنس، كنز العمال: ج 9 ص 45 ح 24855 .

2 / 6 کسانی که شایسته اُنس گرفتن نیستند

الف - همنشین بد

امام علی علیه السلام: کسی که درشت خو باشد، اطرافیانش را از دست می دهد .

امام علی علیه السلام: احساس تنهایی، آرامش امنیت را از بین می برد، و احساس ترس، انس با جماعت را به تلخی تبدیل می کند .

ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: ص 96 (بخش یکم / فصل چهارم: موانع دوستی / آفات دوستی).

2 / 6 کسانی که بایسته اُنس گرفتن نیستند الف _ همنشین بد قرآن «و روزی است که ستمگر، دست های خود را می گزد و می گوید: کاش با پیامبر، راهی بر می گزیدم! ای وای! کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم! او مرا به گم راهی کشاند، پس از آن که قرآن به من رسیده بود و البته شیطان، همواره فرو گذارنده انسان است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدترین تنهایی، [بودن با] همنشین بد است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زنهار از یار بد؛ چرا که یار بد، پاره ای از آتش است . دوستی اش تو را سودی نمی رساند و به عهد خویش با تو وفا نمی کند!

الإمام عليّ عليه السلام: كُنْ بِالْوَحْدَةِ آتَسُ مِنْكَ بِقُرْنَاءِ السَّوِّءِ . (1)

عنه عليه السلام: إِحْذَرِ مُجَالَسَةَ قَرِينِ السَّوِّءِ ، فَإِنَّهُ يُهْلِكُ مُقَارِنَهُ ، وَيُرْدِي (2) مُصَاحِبَهُ . (3)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : تَوَحَّشْتُ فِي الْقَفْرِ الْبَلْقَعِ (4) ، فَلَمْ أَرَ وَحْشَةً أَشَدَّ مِنْ قَرِينِ السَّوِّءِ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام : لَبِسْتُ بِالْعَقْفَةِ ثُوبَ الْغِنْيِ صِرْتُ أَمْشِي شَامِخَ الرَّاسِ لَسْتُ إِلَى النَّسْنَسِ (6) مُسْتَأْسَالِكِنِّي آتَسُ بِالنَّاسِ إِذَا رَأَيْتُ التِّيَةَ (7) مِنْ ذِي الْغِنْيِ تَهْتُ عَلَيَّ التَّائِيَةَ بِالْيَاسِ (8)

ب_ الْجَاهِلِ إِلَى إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : الْعَاقِلُ يُخْشَوْنَهُ الْعَيْشُ مَعَ الْعُقْلَاءِ ، آتَسُ مِنْهُ بِلِينِ الْعَيْشِ مَعَ السُّفَهَاءِ . (9)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ فِي دُعَائِهِ _ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ جَاسُوا (10) خِلَالَ دِيَارِ الظَّالِمِينَ ، وَاسْتَوْحَشُوا مِنْ مُؤَانَسَةِ الْجَاهِلِينَ . (11)

1- غرر الحكم : ج 4 ص 603 ح 7152 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 391 ح 6621 .

2- يُرْدِيهِ : يُوَقِّعُهُ فِي مَهْلِكِهِ (النهاية : ج 2 ص 216 «ردا»).

3- غرر الحكم : ج 2 ص 276 ح 2599 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 103 ح 2323 وفيه «مقاربه» بدل «مقارنه» .

4- الْبَلْقَعُ : وَهِيَ الْأَرْضُ الْقَفْرُ الَّتِي لَا شَيْءَ بِهَا (النهاية : ج 1 ص 153 «بلقع»).

5- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 20 ص 293 ح 355 .

6- النَّسْنَسُ : قِيلَ هُمْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ ، وَقِيلَ : خَلَقَ عَلَى صُورِهِ النَّاسُ ... وَلَيْسُوا مِنْ بَنِي آدَمَ (النهاية : ج 5 ص 50 «نسنس»).

7- يَتِيَةُ تِيَهَا : إِذَا تَكَبَّرَ (النهاية : ج 1 ص 203 «تية»).

8- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 361 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 112 ح 10 .

9- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 20 ص 340 ح 895 .

10- جاسوا خِلالِ الدِّيَارِ : أَي تَوَسَّطُوهَا وَتَرَدَّدُوا بَيْنَهَا (مفردات ألفاظ القرآن : ص 212 «جاس»).

11- بحار الأنوار : ج 94 ص 126 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

ب - نادان

امام علی علیه السلام: با تنهایی دمخورت‌تر باش تا با همنشینان بد .

امام علی علیه السلام: از همنشینی با دوست بد بپرهیز ، که دوست بد ، همنشین خود را به هلاکت می افکند و یار خود را به نابودی می کشاند . 1

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ : در بیابان برهوت ، تنها شدم ؛ اما تنهایی را بدتر از [بودن] با همنشین بد ندیدم .

امام رضا علیه السلام: با مناعت طبع ، جامه بی نیازی پوشیدم و سرافراز ، راه رفتم . با نسناس ، [\(1\)](#) انس نمی گیرم بلکه با مردمان ، انس می گیرم . هر گاه تکبر ثروتمند را دیدم با طمع بُریدن [از او] ، بزرگی می فروشم

ب _ نادان امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ : خردمند را ، به سختی زیستن با خردمندان ، به که به خوشی زیستن با نابخردان !

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعایش _ : بار خدایا ! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که در میان خانه های ستمگران ، جستجو کردند و از همدلی با نادانان رمیدند .

1- . به قولی ، همان قوم یا جوج و مأجوج است ، و به قولی : موجودی شبیه آدمیان ، ولی نه از نسل آدم علیه السلام (النهاییه : ج 5 ص 50) ؛ بلکه از نسل انسان هایی که از پیش از آدم علیه السلام در زمین ، می زیستند و از بشر اولیه متکامل تر ، اما از بنی آدم ، عقب مانده تر بودند (ر . ک : تکامل در قرآن : ص 53 ، الدیباچ الوضی : ج 2 ص 139 ، الطراز الأوّل : ج 2 ص 96) .

7 / 2 ذم الاسترسال بالانسالىام الصادق عليه السلام: حشمه الانقباض ابقى للعز من انس التلاقى (1). (2)

الإمام الرضا عليه السلام: الاسترسال بالانس يذهب المهابة. (3)

-
- 1- فى المصدر: «التلقى»، والتصويب من بحار الأنوار ونزهه الناظر .
 - 2- الدرّه الباهره: ص 31، نزهه الناظر: ص 176 ح 371، بحار الأنوار: ج 74 ص 180 ح 28 .
 - 3- العدد القويه: ص 297 ح 26، نزهه الناظر: ص 200 ح 431، أعلام الدين: ص 307، بحار الأنوار: ج 78 ص 357 ح 12 .

2 / 7 نکوهش انس گرفتن بی قید و بند

2 / 7 نکوهش انس گرفتن بی قید و بند امام صادق علیه السلام: حُجْب و حیا داشتن [در روابط دوستانه]، عزّت [و احترام] را بیشتر نگه می دارد تا خودمانی شدن .

امام رضا علیه السلام: معاشرتِ (مردم آمیزی) بی حدّ و مرز، هیبت را از بین می برد .

الفصل الثالث : ما ينبغى الأُنس به 3 / 1 الإيمَانُ رسول الله صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَأَسْتَغْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي ، وَلَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ ، وَلِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ - مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ - إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ ، لَأَسْتَغْنَيْتُ بِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي ، وَلَقَامَتِ سَبْعُ سَمَاوَاتٍ وَأَرْضَيْنِ بِهِمَا ، وَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيْمَانِهِمَا أَنْسًا لَا يَحْتَاجَانِ إِلَى أَنْسٍ سِوَاهُمَا . (2)

1- .الكافي : ج 2 ص 245 ح 2 ، مصادقه الإخوان : ص 180 ح 1 كلاهما عن معلى بن خنيس عن الإمام الصادق عليه السلام ، المؤمن : ص 36 ح 80 عن الإمام الباقر عليه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 260 ح 497 عن محمد بن علي الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 6 ص 160 ح 25 .

2- .مشكاة الأنوار : ص 494 ح 1648 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافي : ج 2 ص 350 ح 1 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، عده الداعي : ص 182 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «لاستغنيت بعبادتهما» بدل «لاستغنيت بهما» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 71 ح 36 .

فصل سوم : آنچه شایسته اُنس گرفتن است

3 / 1 ایمان

فصل سوم : آنچه شایسته اُنس گرفتن است 3 / 1 ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای _ تبارک و تعالی _ فرمود : «اگر در زمین ، تنها یک مؤمن می بود ، به وجود او از همه خلقم بی نیاز می شدم و از ایمانش برای او همدمی قرار می دادم که به کسی نیازمند نباشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای _ تبارک و تعالی _ فرمود : «هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد ، باید با من اعلان جنگ دهد و هر کس بنده مؤمن مرا گرامی بدارد ، از خشم من در امان خواهد بود . اگر در روی زمین ، از مشرق تا مغرب ، تنها یک مؤمن با یک پیشوای دادگر وجود داشته باشد ، به وجود آن دو از همه آنچه در زمینم آفریده ام ، بی نیاز می شوم ، و هفت آسمان و زمین به واسطه آن دو ، برپا خواهند بود و برای آنها از ایمانشان همدمی قرار می دهم که به هیچ همدم دیگری نیازی نداشته باشند» .

- الإمام الصادق عليه السلام: ما من مؤمنٍ إلا وقد جعلَ اللهُ له من إيمانه أنسا يسكنُ عليه ، حتى لو كان على قلبه جبلٌ لم يستوحش . (1)
- عنه عليه السلام: لو أن مؤمناً على قلبه جبلٌ لبعثَ اللهُ عزَّ وجلَّ إليه شيطاناً يؤذيه ، ويجعلُ اللهُ له من إيمانه أنسا لا يستوحشُ معه إلى أحدٍ . (2)
- 2 / 3 القرآن للإمام عليّ عليه السلام: من أنس بتلاوه القرآن ، لم توحشه مفارقة الإخوان . (3)
- جامع الأخبار: استوصى رجلٌ أميرَ المؤمنين عليه السلام عند خروجه إلى السفر ، فقال عليه السلام : ... إن أزدتَ المؤمنسَ فالقرآنُ يكفيك . (4)
- الإمام زين العابدين عليه السلام في دُعائه عند ختم القرآن _ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُؤْنِسًا ، وَمِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسْوَاسِ حَارِسًا . (5)
- الإمام الصادق عليه السلام من قوله بعد قراءته القرآن _ : اللَّهُمَّ ... اجْعَلْهُ لِي أُنْسًا فِي قَبْرِي ، وَأُنْسًا فِي حَشْرِي ، وَأُنْسًا فِي نَشْرِي (6) . (7)

-
- 1- عدّه الداعي : ص 218 ، المحاسن : ج 1 ص 259 ح 495 نحوه ، أعلام الدين : ص 460 وفيهما «إليه» بدل «عليه» وكلّها عن عبّيد بن زراره ، بحار الأنوار : ج 67 ص 148 ح 4 .
- 2- الكافي : ج 2 ص 250 ح 3 عن ابن مسكان ، مشكاة الأنوار : ص 494 ح 1646 ، المؤمن : ص 23 ح 29 وليس فيه ذيله ، التمهيد : ص 35 ح 28 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 67 ص 241 ح 70 .
- 3- غرر الحكم : ج 5 ص 369 ح 8790 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 437 ح 7575 .
- 4- جامع الأخبار : ص 511 ح 1431 ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 244 ح 9355 .
- 5- الصحيفه السجّاديّه : ص 159 الدعاء 42 ، مصباح المتهدّد : ص 520 ح 603 ، الإقبال : ج 1 ص 451 وفيه «نزعات» بدل «نزعات» ، المصباح للكفعمي : ص 619 .
- 6- أنشُرهُ : أحياءه ، والإنشار : الإحياء بعد الموت ، كالنشور (مجمع البحرين : ج 3 ص 1783 «نشر»).
- 7- الإختصاص : ص 141 ، الإقبال : ج 1 ص 234 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 141 ح 2351 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 92 ص 208 ح 4 .

3 / 2 قرآن

امام صادق علیه السلام: هیچ مؤمنی نیست، مگر این که خداوند از ایمانش برای او، همدمی قرار می دهد که به آن آرام گیرد، به طوری که اگر در قلّه کوهی هم باشد، احساس تنهایی نکند.

امام صادق علیه السلام: اگر مؤمنی برستیغ کوهی باشد، خداوند عز و جل به نزدش شیطانی می فرستد تا آزارش دهد، و از ایمانش برای او همدمی قرار می دهد که با وجود آن، احساس دل تنگی برای هیچ کس نکند.

3 / 2 قرآن امام علی علیه السلام: هر کس به تلاوت قرآن اُنس گیرد، از جدایی دوستان، احساس تنهایی نمی کند.

جامع الأخبار: مردی هنگام بیرون رفتن به سفر، از امیر مؤمنان علیه السلام پندی خواست. ایشان فرمود: «اگر همدم خواستی، قرآن، تورا بسنده است».

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان پس از ختم قرآن _ بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست، و قرآن را در تاریکی های شب ها مونس ما، و در برابر تحریکات شیطان و وسوسه های اهریمن، نگهبان ما قرار ده.

امام صادق علیه السلام از دعای ایشان بعد از تلاوت قرآن _ بار خدایا! ... این [قرآن] را همدم من در قبرم، و مونس من در روز حشر و نشرم قرار ده.

3 / 3 التَّقْوِيرُ رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ خَرَجَ مِنْ دُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ، أَنْسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ أَنْيسٍ، وَأَعَانَهُ بِغَيْرِ مَالٍ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَنْسًا بِلا أَنْيسٍ، وَغِنَى بِلا مَالٍ، وَعِزًّا بِلا سُلْطَانٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: مَا تَقَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ دُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ التَّقْوَى إِلَّا أَغْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ، وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ، وَأَنْسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ. (3)

3 / 4 الكِتَابُ للإمام عليّ عليه السلام: مَنْ تَسَلَّى بِالْكَتُبِ لَمْ تُقْتَهُ سَلْوَةٌ. (4)

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 135 ، أعلام الدين : ص 315 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 359 ح 74 وراجع: تحف العقول : ص 57 .

2- .مشكاة الأنوار : ص 93 ح 196 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 286 ح 9 .

3- .الكافي : ج 2 ص 76 ح 8 عن يعقوب بن شعيب ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 410 ح 5890 عن الهيثم بن واقد ، الأُمالي للطوسي : ص 140 ح 228 عن محمد بن عيسى الكندي ، تحف العقول : ص 57 عن رسول الله صلى الله عليه وآله وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 282 ح 1 .

4- .غرر الحكم : ج 5 ص 233 ح 8126 .

3 / 3 پرهیزگاری

3 / 4 کتاب

3 / 3 پرهیزگاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از خواری گناه به سرفرازی طاعت در آید، خداوند عز و جل او را بی هیچ همدمی از دل تنگی به در می آورد و بدون [دادن] مالی کمکش می کند.

امام علی علیه السلام: هر کس از خداوند، چنان که باید پروا داشته باشد، خدا او را بی هیچ همدمی از تنهایی به در می آورد و بی هیچ مالی توانگرش می کند و بی هیچ قدرتی عزت‌ش می بخشد.

امام صادق علیه السلام: خدای عز و جل هیچ بنده ای را از خواری گناهان به سرفرازی پرهیزگاری منتقل نکرد، مگر این که او را بدون [دادن] مال، توانگر ساخت و بدون ایل و تبار، نیرومندش گردانید و بدون آدمیزادی اُنس بخشید.

3 / 4 کتاب امام علی علیه السلام: هر کس با کتاب‌ها آرام گیرد، هیچ آرامشی را از دست نداده است.

الإمام الصادق عليه السلام _ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ _ : أَكْتُبُ وَبُتَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ ، فَإِنْ مِتَّ فَأُورِثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَا يَأْتَسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ . (1)

3 / 5 العلمُ رسولُ الله صلى الله عليه وآله : تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ ... وَهُوَ أُنَيْسٌ فِي الْوَحْشَةِ ، وَصَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ ، وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ ، وَالْعَمَلُ قِيَمُهُ ، وَاللِّينُ أَخُوهُ ، وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : أَطْلُبُوا الْعِلْمَ ... لِأَنَّ مَعَالِمَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ ، وَمَنَارَ سَبِيلِ الْجَنَّةِ ، وَالْمُؤْنَسَ فِي الْوَحْشَةِ ، وَالصَّاحِبَ فِي الْغُرْبَةِ وَالْوَحْدَةِ ، وَالْمُحَدَّثَ فِي الْخَلْوَةِ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام : عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ طَلَبَهُ فَرِيضَةٌ ، وَهُوَ وَصِيْلَةٌ بَيْنَ الْإِخْوَانِ ، وَدَالٌّ عَلَى الْمُرُوءَةِ ، وَتُحْفَةٌ فِي الْمَجَالِسِ ، وَصَاحِبٌ فِي السَّفَرِ ، وَأُنْسٌ فِي الْغُرْبَةِ . (5)

1- .الكافي: ج 1 ص 52 ح 11 ، منيه المرید : ص 341 ، كشف المحجّبه : ص 84 كلّها عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 2 ص 150 ح 27 .

2- .الخصال : ص 522 ح 12 عن الإمام عليّ عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 713 ح 982 عن الاصمغ بن نباته عن الإمام عليّ عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 13 عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 166 ح 7 .

3- .المجازات النبويّة : ص 188 ح 154 ، تحف العقول : ص 55 وفيه «والبرّ» بدل «واللّين» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 306 ح 38 ؛ تهذيب الكمال : ج 6 ص 241 الرقم 1248 عن شعبه ، مسند الشهاب : ج 1 ص 122 ح 153 عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 15 ص 903 ح 43557 نقلاً عن شعب الإيمان عن الحسن مرسلاً .

4- .الأمالى للطوسي : ص 488 ح 1069 ، عدّه الداعي : ص 63 كلاهما عن محمّد بن عليّ بن الحسين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مجمع البيان : ج 2 ص 717 عن أنس ، كنز الفوائد : ج 2 ص 108 ، أعلام الدين : ص 82 كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 171 ح 24 ؛ كنز العمال : ج 10 ص 167 ح 28867 نقلاً عن الديلمي .

5- .كنز الفوائد : ج 1 ص 319 ، أعلام الدين : ص 84 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 137 بزياده «والبحث عنه نافله» بعد «فريضه» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 183 ح 89 .

3 / 5 دانش

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر _ بنویس و دانش خود را در میان برادرانت منتشر کن و چون مُردی ، کتاب هایت را به فرزندان میراث ده ؛ زیرا روزگاری پر آشوب بر مردم فرا می رسد که در آن جز با کتاب هایشان انس نمی گیرند .

3 / 5 دانش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دانش بیاموزید ... که همدم بی کسی و یار تنهایی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دانش ، دوست مؤمن است و بردباری ، دستیار او و خرد ، راه نمایش و کار ، سرپرستش و نرمش ، برادرش و مدارا پدرش و شکیبایی ، فرمانده سپاهش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دانش بجوید ... ؛ چرا که نشانه های (وسیله شناخت) حلال و حرام است ، و چراغ راه نمای راه های بهشت ، و همدم بی کسی ، و یار غربت و تنهایی ، و هم سخن در خلوت .

امام علی علیه السلام : بر شما باد تحصیل دانش ؛ چرا که تحصیل آن واجب است ، و هم موجب پیوند میان برادران است و نشانگر مردانگی [و شخصیت] و ارمغان انجمن ها ، و یار سفر و همدم تنهایی است .

عنه عليه السلام: الْعِلْمُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ خَلَا بِالْعِلْمِ لَمْ تَوْحِشْهُ خَلْوَةٌ . (2)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : الْأَنْسُ بِالْعِلْمِ مِنْ نُبْلِ الْهَيْمَةِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام: الْعِلْمُ ثِمَارُ الْجَنَّةِ وَأَنْسُ فِي الْوَحْشَةِ . (4)

3 / 6 الْحَقُّ أَلِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ لِأَبِي ذَرٍّ لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرَّبَذَةِ _ : يَا أَبَا ذَرٍّ ... وَاللَّهِ لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا (5) ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجًا ، فَلَا يُؤْنَسُكَ إِلَّا الْحَقُّ ، وَلَا يُوحِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ . (6)

3 / 7 ذَكَرُ نِعْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِلَهِي ذَكَرُ عَوَائِدِكَ يُؤْنَسُنِي ، وَالرَّجَاءُ لِإِعْنَامِكَ يُقَوِّنِي . (7)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 2 ص 22 ح 1654 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 5 ص 233 ح 8125 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 442 ح 7726 .
 - 3- .شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 20 ص 320 ح 671 .
 - 4- .أعلام الدين : ص 302 ، نزّه الناظر : ص 162 ح 318 وفيه «منار» بدل «ثمار» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 189 ح 48 .
 - 5- .الرَّتْقُ : ضِدُّ الْفَتْقِ (الصحاح : ج 4 ص 1480 «رتق»).
 - 6- .الكافي : ج 8 ص 207 ح 251 عن أبي جعفر الخثعمي ، نهج البلاغه : الخطبه 130 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 136 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 411 ح 30 .
 - 7- .الكافي : ج 2 ص 558 ح 8 ، عدّه الداعي : ص 260 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، مهج الدعوات : ص 211 عن أبي حمزه الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام وفيه «يقربني» بدل «يقويني» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 233 ح 28 .

3 / 6 حق

3 / 7 یاد کردن از نعمت های خداوند

امام علی علیه السلام: دانش، بهترین همدم است.

امام علی علیه السلام: هر کس با دانش خلوت کند، از هیچ خلوتی احساس تنهایی نمی کند.

امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان _ همدمی با دانش، از بلندی همت است.

امام باقر علیه السلام: دانش، میوه های بهشت است و مونس تنهایی.

3 / 6 حقا امام علی علیه السلام: به ابو ذر، آن گاه که به ریزه تبعید شد _ ای ابو ذر! ... به خدا سوگند، اگر آسمان ها و زمین بر بنده ای فرو بسته شوند و او پرهیزگاری از خداوند عز و جل را پیشه کند، خداوند برای او از آنها راه خروجی می گشاید. پس زنهار! جز با حق، انس مگیر و جز از باطل مگریز.

3 / 7 یاد کردن از نعمت های خداوند امام باقر علیه السلام: معبود من! یاد بخشش های تو، مرا آرامش می بخشد و امید به نعمت بخشی تو، به من نیرو می دهد.

3 / 18 الأخرها لإمام علي عليه السلام: مَنْ أَصْبَحَ وَالْآخِرَةَ هَمُّهُ ، اسْتَغْنَى بِغَيْرِ مَالٍ ، وَاسْتَأْنَسَ بِغَيْرِ أَهْلِ ، وَعَزَّ بِغَيْرِ عَشِيرَةٍ . (1)

3 / 19 الأمل لإمام علي عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : الأملُ رَفِيقٌ مُؤْنَسٌ ، إِنْ لَمْ يُبَلِّغَكَ فَقَدْ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ . (2)

راجع : هذه الموسوعة : ج 6 ص 61 (الأمل) .

3 / 10 الموت لإمام علي عليه السلام : وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آتَسُ بِالمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام : اللَّهُمَّ ... وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبِطِي مَعَهُ المَصِيرَ إِلَيْكَ ، وَنَحْرِضُ لَهُ عَلَى وَشِكِ اللِّحَاقِ بِكَ ، حَتَّى يَكُونَ المَوْتُ مَأْتَسَنَا الَّذِي نَأْتَسُ بِهِ ، وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَأِقُ إِلَيْهِ . (4)

1- . الأمل للطوسي : ص 580 ح 1198 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 71 ، أعلام الدين : ص 210 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 318 ح 29 ؛ دستور معالم الحكم : ص 29 .

2- . شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 20 ص 340 ح 901 ؛ غرر الحكم : ج 1 ص 261 ح 1042 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 442 وليس فيهما ذيله .

3- . نهج البلاغه : الخطبه 5 ، كشف اليقين : ص 216 ح 218 ، نزاهه الناظر : ص 86 ح 168 ، الاحتجاج : ج 1 ص 245 ح 48 نحوه ، بحار الأنوار : ج 28 ص 234 ح 20 ؛ تذكره الخواص : ص 128 .

4- . الصحيفه السجاديّه : ص 153 الدعاء 40 ، الدعوات : ص 178 ح 492 وفيه «مجعلا» بدل «عملا» و «الصبر» بدل «المصير» .

3 / 8 آخرت

3 / 9 آرزو

3 / 10 مرگ

3 / 8 آخرت امام علی علیه السلام: هر کس روز خود را با نگرانی و اندوه آخرت آغاز کند، بدون دارایی و مال، توانگر می شود و بی اهل و عیال، انس می گیرد و بی ایل و تبار، قدرتمند می شود.

3 / 9 آرزو امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ آرزو، همراهی همدم است. اگر تو را [به مقصد] نرساند، [لااقل] از آن لذت می بری.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 6 ص 61 (آرزو).

3 / 10 مرگ امام علی علیه السلام: به خدا که انس پسر ابو طالب با مرگ، بیشتر است از [انس] کودک با پستان مادرش.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! ... ما را از چنان کردارهای شایسته ای برخوردار فرما که با وجود آنها، بی صبرانه در انتظار آمدن به سوی تو باشیم و برای پیوستن به تو، لحظه شماری کنیم، آن سان که مرگ، کاشانه انس ما باشد که در آن آرام گیریم و آشیانه اُلَفتمان که شوق رسیدن به آن داشته باشیم.

11/3 ما يَسْتَوْحِشُ الْجَاهِلُ مِنْهَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْجَاهِلُ يَسْتَوْحِشُ مِمَّا يَأْنَسُ بِهِ الْحَكِيمُ. (1)

عنه عليه السلام_ في كلامه لِكُمَيْلٍ _ :اللَّهُمَّ بَلِي ، لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّتِهِ ، ظَاهِرٍ أَوْ خَافٍ مَغْمُورٍ ، لِنَلَّا تَبْطَلُ حُجَّجَ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ . وَكَمْ وَأَيْنَ ؟ أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا ، الْأَعْظَمُونَ خَطَرًا ، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَّتَهُ حَتَّى يُوَدِّعُهَا نُظْرَاءَهُمْ ، وَيَزْرَعُهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْأُمُورِ ، فَبَاشَرُوا رَوْحَ الْيَقِينِ ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ (2) الْمُتَرَفُونَ ، وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحِشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ ، صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى ، يَا كُمَيْلُ أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ وَالِدُعَاءُ إِلَى دِينِهِ . (3)

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 44 ح 1772 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1375 .

2- .وَعَرَّ: أَي غَلِيظٌ حَزَنٌ يَصْعَبُ الصُّعُودُ إِلَيْهِ (النَّهَائِيه : ج 5 ص 206 «وَعَرَّ»).

3- .الخصال : ص 187 ح 257 ، كمال الدين : ص 291 بزياده «مشهور» بعد «ظاهر» ، الإرشاد : ج 1 ص 228 ، نهج البلاغه : الحكمة 147 ، الأمالى للمفيد : ص 250 والثلاثة الأخيره نحوه وكلها عن كميل ، بحار الأنوار : ج 1 ص 188 ح 4 ، كنز العمال : ج 10 ص 263 ح 29391 نقلا عن ابن الأبارى فيالمصاحف والمرهبي فى العلم ونصر فى الحجّه .

3 / 11 آنچه نادان از آن می رمد

3 / 11 آنچه نادان از آن می رمد امام علی علیه السلام: آنچه خردمند بدان اُنس می گیرد، نادان از آن می رمد .

امام علی علیه السلام در گفتار ایشان به کمیل بن زیاد _ آری، زمین هرگز از برپا دارنده حجّت _ که یا آشکار است و یا ترسان و نهان _ خالی نمی ماند تا حجّت ها و دلایل خداوند، از بین نرود . این حجّت ها چندند و کجایند؟ شمار آنان، بسی اندک است ؛ لیکن مقامشان بسی بزرگ است . خداوند به واسطه ایشان دلیل های خویش را حفظ می کند تا آنها را به همتایان آنان بسپارد و آنها را در دل های همانند آنان کِشت کند . علم، آنان را به حقایق امور رسانیده است و به روح یقین دست یافته اند ، و آنچه را نازپروردگان دشوار می دانند ، آنان نرم [و آسان] یافته اند ، و به آنچه نادانان از آن می گریزند ، آنان اُنس می گیرند . در دنیا با بدن هایی به سر می برند که جان های آنها به جایگاه برین آویخته است . ای کمیل ! اینان اند جانشینان خدا و دعوتگران به دین او .

الفصل الرابع : ما لا ينبغي الأُنس بها _ شَهَوَاتُ النَّفْسِ رسول الله صلى الله عليه وآله _ في دُعَاءِ عَلَمَهُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ _ : إلهي قَدْ أُنِسْتُ إِلَى نَفْسِي ، وَقَدَفْتَنِي فِي الْمَهَالِكِ شَهَوَاتِي ، وَتَعَاظَتْ مَا تَعَاظَتْ ، وَطَاوَعَتْهَا فِيمَا مَضَى مِنْ عُمْرِي وَلَا أُجِدُّهَا تُطِيعُنِي ، أَدْعُوها إِلَى رُشْدِهَا فَتَأْبِي أَنْ تُطِيعَنِي ، وَأَشْكُو إِلَيْكَ رَبِّ مَا أَشْكُو لِتُصْرِحَنِي وَتَسْتَنْقِذَنِي . (1)

ب _ دَارُ الْفَنَاءِ الإمام علي عليه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ كَيْفَ يَأْتِسُ بِدَارِ الْفَنَاءِ . (2)

عنه عليه السلام : كَفَى وَاِعْظَا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ ، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ ... أُنْسُوا بِالْدُّنْيَا فَغَرَّتْهُمْ ، وَوَقَّعُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ . (3)

عنه عليه السلام _ فِي كِتَابِهِ إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَبْلَ أَيَّامِ خِلَافَتِهِ _ : إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ ؛ لَيِّنٌ مَسُّهَا ، قَاتِلٌ سَمُّهَا ... وَكُنْ أَنْسَ مَا تَكُونُ بِهَا ، أَحَدَرَ مَا تَكُونُ مِنْهَا ؛ فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا اطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورٍ أَشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ ، أَوْ إِلَى إِيْنَسٍ أزالَتْهُ عَنْهُ إِلَى إِيْحَاشٍ ! وَالسَّلَامُ (4) .

1- مهج الدعوات : ص 378 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 179 ح 23 .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 339 ح 6264 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 329 ح 5647 .

3- نهج البلاغه : الخطبه 188 .

4- نهج البلاغه : الكتاب 68 ، روضه الواعظين : ص 483 وليس فيه ذيله من «أو إلى إيناسٍ ...» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 484 ح 689

فصل چهارم : آنچه شایسته اُنس گرفتن نیست

الف - خواهش های نفسانی

ب - سرای نیستی

فصل چهارم : آنچه شایسته اُنس گرفتن نیستالف _ خواهش های نفسانیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعایی که به سلمان فارسی آموخت _ : معبودا! من با نفس خویش خو گرفتم و خواهش هایم مرا در هلاکتگاه ها در افکندند و بلاها بر سر من آوردند . در عمر سپری شده خود ، از او فرمان بردم و اکنون از من فرمان نمی برد . او را به راه راست می خوانم ؛ لیکن از اطاعت من سر باز می زند . بار خدایا ! به درگاه تو شکوه می کنم ، شکوه ، تا که به دادم رسی و نجاتم دهی .

ب _ سرای نیستیامام علی علیه السلام : در شگفتم از کسی که خویشتن را شناخته است ، که چگونه به سرای نیستی ، خو می گیرد !

امام علی علیه السلام : بهترین اندرزگو ، مردگانی هستند که می بینید پیاده به سوی گورهایشان برده می شوند ... به دنیا خو گرفتند و دنیا فریشتان داد ، و به آن اعتماد کردند ؛ اما بر زمینشان زد .

امام علی علیه السلام _ در نامه اش به سلمان فارسی ، پیش از ایام خلافتش _ : دنیا به سان مار است که پوستی نرم دارد ؛ اما زهرش کُشنده است ... در همان زمانی که به دنیا بیشتر اُنس گرفته ای ، بیشتر ، از آن بر حذر باش ؛ زیرا دنیادار ، هر گاه به شادی ای از آن دل بست ، دنیا او را از آن شادی به تلخکامی ای بُرد ، یا هر گاه اُنسی گرفت ، او را از آن حالت ، به تنهایی کشاند . بدرود !

عنه عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا رَنْقٌ (1) مَشْرَبٌ، رَدَغٌ (2) مَشْرَعٌ، يُونُقٌ (3) مَنظَرٌ، وَيُونُقٌ (4) مَخْبِرٌ، غُرُورٌ حَائِلٌ، وَضَوْءٌ أَفِلٌ، وَظِلٌّ زَائِلٌ، وَسِنَادٌ مَائِلٌ، حَتَّى إِذَا أُنِسَ نَافِرٌ، وَأَطْمَأَنَّ نَاكِرٌ، فَصَصَتْ بِأَرْجُلِهَا، وَقَنَصَتْ بِأَحْبِلِهَا (5)، وَأَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا (6).

عنه عليه السلام: اجْعَلِ الدُّنْيَا شَوْكًا وَانظُرْ أَيْنَ تَضَعُ قَدَمَكَ مِنْهَا، فَإِنَّ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا خَذَلَتْهُ، وَمَنْ أُنِسَ بِهَا أَوْحَشَتْهُ (7).

- 1- رَنْقٌ : كَدْر (النهاية : ج 2 ص 270 «رنق»).
- 2- الرَّدَغَةُ : طِينٌ وَوَحْلٌ كَثِيرٌ وَتَجْمَعُ عَلَى رَدَغٍ (النهاية : ج 2 ص 215 «ردغ»).
- 3- يُونُقٌ : يَعْجَبُ النَّازِرُ (شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 3 ص 247).
- 4- وَيُونُقٌ يُونُقٌ : إِذَا أَهْلَكَ (النهاية : ج 5 ص 146 «وبق»).
- 5- حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ : مَصَانِدُهُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 355 «حبل»).
- 6- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 83.
- 7- مَطَالِبُ السُّؤُولِ : ص 220 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 22 ح 84.

امام علی علیه السلام: دنیا آبشخورش تیره است و پایابش گلزار! بیرونش زیبا و درونش کُشنده است! فریبی رفتنی، نوری غروب کننده، سایه ای ناپایدار، و تکیه گاهی کج است! همین که رمنده از آن، بدان خو گرفت، و بی اعتماد به آن، بدان اطمینان یافت، با پاهایش [به او] لگد می پراند و با دام هایش صید می کند و با تیرهایش نشانه می رود!

امام علی علیه السلام: دنیا را بوته خاری به شمار آور و دقت کن که پایت را کجای آن می گذاری؛ زیرا هر کس به دنیا تکیه کرد، دنیا او را و نهاد و هر کس با آن همدم شد، دنیا او را تنها گذاشت.

ص: 535

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

